



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



این گونه بود  
سازندگیها  
انسان و حیوان  
در آفرینش  
و در توحید  
و در اخلاص  
و در کبریا

مرکز تحقیقات و یاد آوری قانیه اصفهان

نویسنده: فیض الله ویسی

جلد (۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این گونه بود خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها

نویسنده:

فیض الله ویسی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- این گونه بود حضرت خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها جلد ۲ ..... ۹
- مشخصات کتاب ..... ۹
- ۷۶- خصوصیت و ویژگی: سبقت در تصدیق و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی ..... ۹
- ۷۷- خصوصیت و ویژگی: مشاهده ی نور نبوت در سیمای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ..... ۱۵
- ۷۸- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی نمازگزار ..... ۱۸
- ۷۹- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) اهل عبادت و بندگی پروردگار ..... ۲۶
- ۸۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی مقرب نزد پروردگار ..... ۲۹
- ۸۱- خصوصیت و ویژگی: حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) - ارتباط عمیق با خداوند متعال ..... ۳۲
- ۸۲- خصوصیت و ویژگی: پیمان حضرت خدیجه (علیها السلام) - با اسماء بنت عمیس ..... ۳۶
- ۸۳- خصوصیت و ویژگی: اعتقاد محکم حضرت خدیجه (علیها السلام) به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ..... ۳۷
- ۸۴- خصوصیت و ویژگی: خشنود از تقدیر الهی از والاترین درجات - ایمان به آفریدگار هستی ..... ۳۹
- ۸۵- خصوصیت و ویژگی: شاکر نعمت های پروردگار ..... ۴۲
- ۸۶- خصوصیت و ویژگی: پذیرش ولایت امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ..... ۴۵
- ۸۷- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) مربی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ..... ۵۲
- ۸۸- خصوصیت و ویژگی: مهر وصف ناپذیر حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام). ..... ۵۶
- ۸۹- خصوصیت و ویژگی: هم فکر امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در دفاع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آیین او ..... ۶۰
- ۹۰- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) محل فرود وحی ..... ۶۴
- ۹۱- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) محل فرود فرشتگان ..... ۶۴
- ۹۲- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) محل عروج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج ..... ۶۸
- ۹۳- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) و ماجرای تاریخی لیله المبیت ..... ۶۸
- ۹۴- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) پناهگاه بی پناهان ..... ۸۴
- ۹۵- خصوصیت و ویژگی: قداست سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... ۸۴
- ۹۶- خصوصیت و ویژگی: سر افراز و سر بلندی در امتحان الهی ..... ۹۴

- ۹۷- خصوصیت و ویژگی: تسلیم در برابر مقدرات الهی ..... ۱۰۸
- ۹۸- خصوصیت و ویژگی: واگذار کردن کارها به خداوند ..... ۱۱۴
- ۹۹- خصوصیت و ویژگی: توکل به خدا ..... ۱۱۸
- ۱۰۰- خصوصیت و ویژگی: دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا ..... ۱۲۷
- ۱۰۱- خصوصیت و ویژگی: دانش و بینش ..... ۱۳۵
- ۱۰۲- خصوصیت و ویژگی: دانش تعبیر خواب ..... ۱۴۲
- ۱۰۳- خصوصیت و ویژگی: شناخت ادیان و مذاهب ..... ۱۴۶
- ۱۰۴- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) ادیب و شاعر نام دار عرب ..... ۱۴۹
- ۱۰۵- خصوصیت و ویژگی: درایت و خردمندی ..... ۱۷۰
- ۱۰۶- خصوصیت و ویژگی: بصیرت ژرف و عمیق ..... ۱۷۲
- ۱۰۷- خصوصیت و ویژگی: قدرت سنجش و مقایسه ..... ۱۷۸
- ۱۰۸- خصوصیت و ویژگی: قدرت مدیریت و سامان دهی ..... ۱۸۱
- ۱۰۹- خصوصیت و ویژگی: نواندیشی و نوگرایی ..... ۱۸۲
- ۱۱۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دوراندیش و آینده نگر ..... ۱۸۶
- ۱۱۱- خصوصیت و ویژگی: استقلال در اندیشه ..... ۱۸۸
- ۱۱۲- خصوصیت و ویژگی: خردمندی و خردورزی ..... ۱۹۰
- ۱۱۳- خصوصیت و ویژگی: پاک منشی و نجابت ..... ۱۹۳
- ۱۱۴- خصوصیت و ویژگی: عدالت طلبی ..... ۱۹۸
- ۱۱۵- خصوصیت و ویژگی: عقل وافر ..... ۲۰۰
- ۱۱۶- خصوصیت و ویژگی: باور ایمانی ..... ۲۰۶
- ۱۱۷- خصوصیت و ویژگی: عزم راسخ ..... ۲۱۳
- ۱۱۸- خصوصیت و ویژگی: صاحب قلب سلیم ..... ۲۱۸
- ۱۱۹- خصوصیت و ویژگی: پیوستن به حق و گسستن از همه ..... ۲۲۴
- ۱۲۰- خصوصیت و ویژگی: مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه ..... ۲۲۶
- ۱۲۱- خصوصیت و ویژگی: امر به معروف و ناهی از منکر ..... ۲۳۱
- ۱۲۲- خصوصیت و ویژگی: جهاد نفس ..... ۲۴۵

- ۱۲۳- خصوصیت و ویژگی: یقین کامل ----- ۲۴۸
- ۱۲۴- خصوصیت و ویژگی: حق جویی و حق طلبی ----- ۲۵۴
- ۱۲۵- خصوصیت و ویژگی: مجاهدت در راه خدا ----- ۲۵۵
- ۱۲۶- خصوصیت و ویژگی: اهتمام به حفظ دین ----- ۲۵۵
- ۱۲۷- خصوصیت و ویژگی: بیعت با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حمایت از وی و آیین او ----- ۲۵۶
- ۱۲۸- خصوصیت و ویژگی: بزرگ ترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از بعثت ----- ۲۵۸
- ۱۲۹- خصوصیت و ویژگی: نقش اقتصادی حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشرفت اسلام ----- ۲۶۶
- ۱۳۰- خصوصیت و ویژگی: معاف نمودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فعالیت های اقتصادی ----- ۲۸۴
- ۱۳۱- خصوصیت و ویژگی: پاس داشتن شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ----- ۲۹۲
- ۱۳۲- خصوصیت و ویژگی: صبر و بردباری در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ----- ۲۹۳
- ۱۳۳- خصوصیت و ویژگی: برطرف نمودن نگرانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اثر دریافت وحی و ابلاغ آن ----- ۲۹۵
- ۱۳۴- خصوصیت و ویژگی: رفع نمودن اضطراب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از تجلی اعظم ----- ۲۹۹
- ۱۳۵- خصوصیت و ویژگی: زدودن غم و اندوه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام از دست دادن فرزندان ----- ۳۰۱
- ۱۳۶- خصوصیت و ویژگی: تسکین دادن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل آزار دشمنان ----- ۳۰۴
- ۱۳۷- خصوصیت و ویژگی: گره گشایی خداوند متعال از کار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) ----- ۳۱۳
- ۱۳۸- خصوصیت و ویژگی: انفاق حضرت خدیجه (علیها السلام) ----- ۳۱۳
- ۱۳۹- خصوصیت و ویژگی: موااسه حضرت خدیجه (علیها السلام) ----- ۳۱۶
- ۱۴۰- خصوصیت و ویژگی: فدک جایگزین مهریه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) ----- ۳۲۰
- ۱۴۱- خصوصیت و ویژگی: محبت و مهرورزی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به ایتام و یتیمان ----- ۳۲۲
- ۱۴۲- خصوصیت و ویژگی: ایجاد اشتغال برای جوانان ----- ۳۲۴
- ۱۴۳- خصوصیت و ویژگی: تناول نمودن میوه ی بهشتی در دنیا ----- ۳۲۸
- ۱۴۴- خصوصیت و ویژگی: شکوه حضرت خدیجه (علیها السلام) در عالم برزخ ----- ۳۲۹
- ۱۴۵- خصوصیت و ویژگی: استقبال ملائکه در روز رستاخیز از حضرت خدیجه (علیها السلام) ----- ۳۳۱
- ۱۴۶- خصوصیت و ویژگی: دریافت نوید بهشت پر نعمت و زیبا ----- ۳۳۱
- ۱۴۷- خصوصیت و ویژگی: اشتیاق بهشت به حضرت خدیجه (علیها السلام) ----- ۳۳۳
- ۱۴۸- خصوصیت و ویژگی: جایگاه حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت ----- ۳۳۵

- ۱۴۹- خصوصیت و ویژگی: طعام مخصوص حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت ..... ۳۳۷
- ۱۵۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) برترین بانوان اهل بهشت ..... ۳۳۹
- ۱۵۱- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشاپیش فاطمه (علیها السلام) در درگاه بهشت ..... ۳۴۱
- ۱۵۲- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در اعراف ..... ۳۴۳
- ۱۵۳- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) با هفتاد هزار فرشته ی پرچم دار ..... ۳۴۴
- ۱۵۴- خصوصیت و ویژگی: مقام شفاعت حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) ..... ۳۴۵
- ۱۵۵- خصوصیت و ویژگی: حضور معنوی حضرت خدیجه (علیها السلام) با کاروان اسرای کربلا ..... ۳۴۶
- ۱۵۶- خصوصیت و ویژگی: ورود شکوهمند حضرت خدیجه (علیها السلام) با همراهان به کربلا ..... ۳۴۷
- ۱۵۷- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) الگویی تکرار ناپذیر در طول تاریخ به خصوص در عصر علم و صنعت و ارتباط ..... ۳۴۸
- ۱۵۸- خصوصیت و ویژگی: تقاضای عفو از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ..... ۳۵۴
- ۱۵۹- خصوصیت و ویژگی: جامه ی آخرت از طرف خداوند متعال ..... ۳۵۷
- ۱۶۰- خصوصیت و ویژگی: اعلان یک سال عزای عمومی توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماتم حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... ۳۵۹
- ۱۶۱- خصوصیت و ویژگی: رجعت حضرت خدیجه (علیها السلام) به هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) ..... ۳۶۱
- ۱۶۲- خصوصیت و ویژگی: نصب چادر فرماندهی در کنار قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... ۳۶۳
- ۱۶۳- خصوصیت و ویژگی: خدیجه ی کبری (علیها السلام) جده ی حسین (علیه السلام) در بهشت است ..... ۴۵۴
- ۱۶۴- خصوصیت و ویژگی: دارای این امتیاز بود ..... ۴۵۵
- ۱۶۵- خصوصیت و ویژگی: فضیلت حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (علیهما السلام) مشترکاً ..... ۴۶۲
- ۱۶۶- خصوصیت و ویژگی: فدک مهریه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... ۴۶۷
- ۱۶۷- خصوصیت و ویژگی: خیمه ای در بهشت از نقره ..... ۴۷۰
- ۱۶۸- خصوصیت و ویژگی: علاقه خاصی به علی (علیه السلام) ..... ۴۷۲
- ۱۶۹- خصوصیت و ویژگی: تجارت آخرتی ..... ۴۷۳
- ۱۷۰- خصوصیت و ویژگی: وی جده ی حضرت امام زمان (علیه السلام) است ..... ۴۹۲
- ۱۷۱- خصوصیت و ویژگی: اشعاری در مورد مدح و منقبت حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... ۴۹۴
- درباره مرکز ..... ۶۲۹



## این گونه بود حضرت خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها جلد ۲

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ویسی، فیض الله، ۱۳۳۳ -

عنوان و نام پدیدآور: این گونه بود حضرت خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها جلد ۲ [کتاب]/نویسنده فیض الله ویسی.

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ج ۲- ۳۹۸ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۶۰-۷۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عربی.

موضوع: خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت.

رده بندی کنگره: BP۲۶/۲/س۲الف ۱۳۹۳۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۲۲

ص: ۱

**۷۶- خصوصیت و ویژگی: سبقت در تصدیق و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی**

یکی از راه های مبارزه قریش و دشمنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خدشه دار کردن چهره ی ملکوتی آن حضرت، توسل به حربه احمقانه ی تهمت بود تهمت بود. (۱)

تهمت هایی مانند دروغ گویی و جنون (نعوذ بالله) در قرآن - در آیات زیادی - به این تهمت ها اشاره می کند.

و ساحت مقدس گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را از این برچسب ها و دروغ ها منزّه می داند. (۲)

مشرکان در پی آن بودند که با این برخوردهای روانی - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در نظر دیگران کوچک کنند. و خرد کردن شخصیت ایشان، حضرت را به انزوا بکشانند تا نه دیگران به او روی آورند و نه خود توان حضور در جامعه را داشته باشد. اتهام کاذب خواندن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که در قرآن بارها به آن اشاره شده است. (۳) هر چند که سخیف و باور نکردنی بود. اما در هر حال - بر عده ای - اثر می گذاشت زیرا اصولاً مردم با آگاهی از این که چیز شایعه است و واقعیت ندارد - باز تحت تأثیر قرار می گیرند طبیعی است که اگر خبری بارها از دهان افراد مختلف گفته شود - اثر خواهد داشت.

در تاریخ شواهد یافت می شود که این شایعات در مردم تأثیر داشته است.

ابولهب به دنبال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می رفت و هرگاه ایشان تبلیغی می نمود. وی به مردم می گفت:

او را اطاعت نکنید. او کذاب است.

«ابولهب یتبعه... و یقول: یا ایها الناس لا تطیعوه فانه کذاب.» (۴)

ص: ۲

۱- . سوره ی صافات، آیه ی ۳۶. «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَ لَشَاعِرًا مَّجْنُونًا» و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایمان برداریم؟ سوره ی دخان آیه ی ۱۴. «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» پس از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است.

۲- . سوره ی طور آیه ی ۲۹- «فَدَكَّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه ای

۳- . سوره ی ص آیه ی ۴. «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» تعجب کردند که رسولی از خود آن ها آمده و کافران گفتند: او ساحری دروغ گو است.

۴- . بحار الانوار. ج ۸، ص ۲۰۲.

و یا هرگاه دسته ای برای دیدار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و شناخت احوال ایشان می آمدند. ابولهب به سوی آن ها می شتافت. و هنگامی که آنها از او تقاضا می کردند که از پسر برادر خود خبری به آن ها بدهد پاسخ می داد ما در معالجه جنون او خیلی تلاش کرده ایم. اما هنوز موفق نشده ایم و آن گروه بدون ملاقات با حضرت با شنیدن این کلمات باز می گشتند. و ذکر کرده اند

«و ذَكَرُوا أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَفَدُوا لِيَقْلُوا عِلْمَهُ انْطَلَقُوا بِأَبِي لَهَبٍ إِلَيْهِمْ وَقَالُوا: لَهُ أَخْبِرْ عَنِ ابْنِ أَخِيكَ فَكَانَ يَطْعُنُ فِي النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَقَالَ الْبَاطِلُ وَقَالَ: أَلَا لَمْ نَزَلْ نُعَالِحْهُ وَمِنَ الْجُنُونِ فَيَرْجِعُ الْقَوْمُ وَلَا يَلْقَوْنَهُ» (۱)

«هنگامی که گروهی برای تحقیق از حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و چگونگی ادعا او و علم او آمده بودند که آن حضرت را ببینند. ابولهب میانه ی آن ها رفت از او در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند. و گفتند: ما را از حالات او آگاهی ساز. اما او در جواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد طعن قرار می داد و گفت که: ادعای او و سخنان او باطل است و او دیوانه شده و ما نتوانستیم تاکنون او را معالجه کنیم و از جنون و دیوانگی رهایش کنیم پس آن گروه برگشتند و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات نکردند.

خوب طبیعی است که وقتی شخصی چنین اتهاماتی را نسبت به خود می شنود سعی خواهد کرد تا از چشم مردم دور باشد. اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که عمری را با صداقت و معروف بودن به عقل و صفات حمیده در میان مردم گذرانده بود. قوی تر از آن بود که با این گونه اتهامات و آزارها از میدان مبارزه بیرون رفته و صحنه را برای دشمنان توحید رها کند. ایشان با اتکال به خدا و نیروی وحی الهی و داشتن همسری مانند حضرت خدیجه (علیها السلام) کوچک ترین ضعفی از خود نشان ندادند. از جمله اقداماتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) در زمینه ی فرهنگی و اجتماعی انجام داد. تصدیق و تأیید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و این یکی از کارهای مهمی است که دارای آثار مثبت زیادی در جهت پیشبرد اهداف مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ناکامی دشمنی و ایجاد سستی و تزلزل در عقائد خرافی آنان داشته است با اندک مطالبی که ذکر شد اهمیت تصدیق

ص: ۳

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) آشکار می شود که تصدیق در آن شرایط سخت و دشوار چقدر با ارزش بوده است که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می فرماید:

«... و ما ابدلنی الله خیرات منها - لقد آمنت بی حین کفر الناس و صدقتنی حین کذبنی الناس و أشرکتنی فی مالها حین حرمتنی و رزقنی الله ولدها و حرمتنی ولد غیرها»

«هیچ گاه خداوند بهتر از او به من ارزانی نداشت. زیرا به من ایمان آورد و در شرایطی که مردم (واپس گرا) به من کفر ورزیدند برآستی و درستی من و دعوتم گواهی داد در حالی که مردم مرا «در رسالت» دروغ گو می نگاشتند و مرا شریک در دارایی اش «در راه اهداف» نمود. در حالی که مردم «ظالم و زورمدار» حقوق مرا پایمال می کردند» (۱)

در روایت دیگر فرموده است: «خدیجه و این مثل خدیجه صدقتنی حین کذبنی الناس و وارزقنی علی دین الله و اعانتنی علیه بمالها» (۲)

«کجاست همانند خدیجه، پیدا می شود؟ (و) گواهی داد راستی و درستی مرا، هنگامی که (مردم) دروغ گو می انگاشتند مرا، با دارایی و مالش، در راه هدف های خدایی»

ابن حجر عسقلانی می گوید:

«خدیجه زوجه النبی (علیها السلام) اول من صدقت ببعثته مطلقاً» (۳)

«خدیجه (علیها السلام) همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین کسی بود که بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به طور مطلق، (بدون چون و چرا) تصدیق کرد»

ص: ۴

۱- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره غالب سیلا و بی ص ۲۰۷ الاستیصاب فی معرفه الاصحاب. ابن عبدالبر ج ۴ ص ۱۸۲۴  
اسد الغابه فی معرفه الصحابه ابن البشر ح ۶ ص ۸۵ الأصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی ج ۸ ص ۱۰۳ البدایه و النهایه ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر الدمشقی ج ۳ ص ۱۲۸ - نهایه الأرب فی فنون الأذب - شهاب الدین - احمد النوبری ج ۱۸ ص ۱۷۲. روض × الواعظین و بصیره المتمظمین ابن قتال نیشابوری. ج ۲ ص ۲۶۹ ریحانه الأدب ج ۶ ص ۲۴۸ قال ما ابدلنی الله جبراً منها صدقتنی اذ کذبنی الناس و واستنی بمال اذ حرمتنی الناس و رزقنی الله منها الولد اذ لم یرزقنی من غیر ما (ینایع الموده لذوی القربی سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۵۱.

۲- . بحار الانوار - محمد باقر مجلسی ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ روایت ۷۵.

۳- . الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ۸۸۰ ص ۹۹، روایت ۱۱۰۹۲.

از مزایای حضرت خدیجه (علیها السلام) پیوسته بزرگ داشتن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق ایشان حتی قبل از بعثت بود، و من مزایا خدیجه (علیها السلام) آنها ما زالت تعظم النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدق حدیثه قبل البعصه و بعدها» (۱)

سید عبدالحسین - شرف الدین «قدس سره» می گوید:

حضرت (علیها السلام) صدیقه ی این امت بود. و از حیث ایمان به پروردگار، و تصدیق کتاب او، و یاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نخستین فرد بوده است. (۲)

خانم بنت الشاطی، «یکی از زنان نویسنده ی مصری در این باره چنین می نویسد:

«آیا هیچ همسری را تاب آن هست که چون خدیجه (علیها السلام)، دعوت تاریخی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از صمیم دل و سوادای جان و با ایمانی نیرومند بدون یک ذره تردید و شک در صدق پیامش، بپذیرد. و به استقبالش رود. با این یقین محکم که خداوند او را هیچ گاه خوار نخواهد ساخت؟» (۳)

احمد خلیل جمعه درباره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«كانت امّ المؤمنین خدیجه رضوان الله علیها اعرف الناس وأقدرهم علی وزن ما حُمِّلَ رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] من امانه رسالته، فقد آمنت به و صدّقته رسولاً - أُمیناً لله تعالی، یتلقى وحیه و یبلغ رسالته، فیلقی من البلاء ما تنوء حت ثقله ثوابت الرواسی، فتنفّس عنه و تشجعه و تعینه عن الصبر، و تسمح عن صدره ضائقات الصدور، و تهمس له بلواطف العواطف النبیله، کیمّا یتّمّ تبلیغ ما أمره الله. قضت السیده الطاهره خدیجه رضی الله عنها فی کنف رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] اشقّ مراحل الدعوه، فكانت حیاتها معه او فی حیاه زوجه لزوجها، و ابّ شریکه لشریکها، كانت تشارکه مباحجه و مسرّاته، و تهییء له اسباب تفرّغه لعباده ربّه، تخدمه فی بیتها و عقلها و روحها و وجدانها.

ص: ۵

۱- همان مدرک ۸۸۰، ص ۱۰۲.

۲- عقيله الوحی، ص ۲۰.

۳- بطله کربلا، ص ۱۳.

و عند ما حَدَّثها عن الوحي، و عن المفاجآت التي لقيها، عرفت بفراستها الواحيه، و حسَّها المرهف، و شعورها المستشرف انَّ امر هذا الزوج الأكرم لم يَعيد أمر حياه زوجيه يملؤها دفاء الحنان و همس الوفاء، و لكنَّها ارتقت الى حياه جديده في معالمها الى حياه رساله و رسول، الى حياه خالده، حياه دعوه تهدم و تبني؛ تهدم الشرك و الوثنيه و تبني التوحيد و العباده، تهدم التقليد الأبله و بنى المعارف و الهدايه. و بهذا، فلترفع خديجه الصديقه الأولى، بحياه الزوجيه الوفيه الى حياه الصديقيه العظمى، حياه الايمان بالرساله و الرسول، و لتكن الطاهره معه وزيره صدق، و رفيق اخلاص و فداء؛ فالرسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] هو الصادق الامين، و مجمع مكارم الأخلاق، و موئل الفضائل، و منتجع الشمائل، و منبع المحامد، و مصدر الخير. وقد اجتبه الله تعالى اميناً للرساله. وقد عرفت خديجه الطاهره رضوان الله عليها هذه المحامد كلَّها و قدَّرت شخص الرسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] و مرَّت الحياه في ظل وفاء الزوجيه و صديقيه الايمان، بين محمَّد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] ان الزوج الكريم الحبيب، و بين خديجه الزوجه الوفيه، الصديقه المؤمنه...»

ام المؤمنين خديجه كه خشنودی خداوند - بر او باد - از همه بیشتر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفت داشته و قدر و اندازه ی امامت رسالت او كه بر دوش حضرت گذاشته شده بود را از همه بیشتر می دانست - او به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان رسول امین خداوند متعال ایمان آورده و او را تصدیق کرد. پیامبری كه وحی را تلقی کرده و رسالتش را ابلاغ می کند و از این رهگذر به مصیبت مالی مبتلا می شود كه زیر سنگینی آن كوه های سر به فلک كشیده خم می شوند. و در این هنگام است كه او را یاری داده و بر او امری كارش تشویق نموده. و بر صبر كمكش می نماید. و از سینه اش گرفته گیری ها را می زداید. و لطایف لطیف و ارزش مند را برایش می گوید تا تبلیغ آن چه را خداوند به آن دستور داده تمام کند.

سرور طاهره خديجه رضی الله عنها در دامن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پر مشقت ترین مراحل دعوت را گذراند. و در زندگی همراه او بود و بهترین شریك برای شریكش او در شادی ها و سروها. با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاركت می نمود. و برای او اسباب فراغت برای عبادت پروردگارش را فراهم می نمود. و در خانه اش و عقل و روح و وجدانش او را یاری می داد.

و هنگامی که از وحی برایش سخن گفت و از اتفافی که برایش افتاد او با زیرکی وحی گونه اش و حس دقیقش و شعور بلندش فهمید که امر این همسر از همه کریم تر تنها مربوط به زندگی همسرانی نیست که فقط مهربانی و وفاداری آن را پر کرده باشد. بلکه از این بالا-تر رفته و به زندگی رسالت و رسول که زندگی دائمی است، ارتقاء داده شده و به زندگی که دعوت می کند به شرک و بت پرستی را خراب کرده و توحید و عبادت را از نو می سازد، تقلید ابلهانه را خراب می کند و معارف و هدایت را می سازد. و بدین جهات است که خدیجه اولین صدیقه باید از زندگی همراه با وفاداری ارتقاء یافته و به زندگی صدیقت بزرگ زندگی ایمان به رسالت و رسول، ارتقاء یابد. زندگی که خدیجه ی طاهره با او و وزیر راستینش با اخلاص و فداکار است. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همان راستگوی امین و مجمع مکارم اخلاص و مجمع فضایل و محمل رویش و منبع صفات پسندیده و مصدر خیر است که خداوند متعال او را امین رسالت قرار داده است. و خدیجه که خشنودی خداوند بر او باد تمام این صفات پسندیده را در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شناخته و به بهترین وجه از شخصیت او تقدیر نموده است، و زندگانی او در سایه ی وفاداری به همسری و تصدیق ایمان سپری شده با بین محمدی که همسری کریم و دوست داشتنی است. و بین خدیجه که زنی با وفا و تصدیق کننده ی مؤمن می باشد» (۱)

## ۷۷- خصوصیت و ویژگی: مشاهده ی نور نبوت در سیمای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) در این نکته نهفته است که وی همواره از سابقون بود. زیرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام رسالت و نبوت نمود. مردم به دو دسته تقسیم شدند. گروه اول ایشان را به تمسخر و استهزاء کشیدند و بسیاری از آنان به مرور زمان ایمان آوردند و بعضی هم در کفر و الحال خود باقی ماندند.

گروه دوم که ابتدا ایمان آوردند خود به دو گروه تقسیم می شوند. نخست عده ای که درخواست معجزه کردند و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: اگر فرستاده ی خدا هستید باید معجزه داشته باشید و گرنه ایمان نمی آوریم. لذا با دیدن معجزه ایمان آوردند و نهایتاً گروهی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدون معجزه و یا هیچ شرائطی

ص: ۷

---

۱- . نساء اهل البیت فی شوء القرآن و الحدیث: احمد خلیل جمعه دمشق، بیروت، الیمامه للطباعه و النشر و التوزیع الطبعه الثانيه. ۱۴۱۷ ه ق

پذیرفتند. و به ایشان ایمان آوردند. که این ها را صدیقین گویند که اولین ایشان حضرت خدیجه (علیها السلام) بود.

« كان ذلك يوم الإثنين في السابع والعشرين من رجب ثم جاء حتى دخل الدار فصارت الدار منوره فقالت خديجه (عليها السلام) يا محمد و ما هو النور؟

قال: هذا نور النبوه، قولي: لا اله الا الله محمد رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فقالت خديجه...<sup>(۱)</sup>

وقتی که پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) بعد از برگزیده شدن به نبوت به خانه باز گشتند. حضرت خدیجه (علیها السلام) نور نبوت را در نبی اعظم (صلى الله عليه و آله و سلم) مشاهده نمودند (که نور نبوت را هر کسی نمی بیند و همین امر نیز یکی از ویژگی های منحصر به فرد ایشان است) و اولین نفری که بعد از اعلام رسالت رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) گفت: لا اله الا الله - محمد رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) - حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) بود.

\*\* اما استهزاء کنندگان \*\*

ذیل آیه ی ۹۵ سوره ی حجر.

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»

ما شر استهزاء و مسخره کنندگان را از تو بازداشته و منع کرده ایم.

مرحوم طبرسی، در مجمع البیان ذیل آیه ی شریفه می گوید: پنج نفر بودند که پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) را مسخره می کردند (العیاذ بالله) و همه از قریش بودند، عاص بن وائل، ولید بن مغیره، ابوز معه که اسود بن مطلب باشد. و أسود بن عبد یفوت، حرث بن قیس، که این ها را ابن عباس و سعید بن جبیر نقل کرده اند.

و بعضی گفته اند: شش نفر بوده اند که ششمین نفر آنان حارث بن طلائله بوده.<sup>(۲)</sup>

مرحوم شیخ صدوق - در خصال - پنج تن - ذکر کرده است:

ص: ۸

---

۱- مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۳. شجره ی طوبی محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۳.



ابان بن عثمان می گوید: پنج نفر - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مسخره می کردند.

ولید بن مغیره ی مخزومی - عاص بن وائل سهمی اسود بن عبد یغوث زهری، اسود بن مطلب و حارث بن طلائه ثقفی.

حکایت از این قرار است:

ابراهیم بن عبدالرحمن ایلی - از امام کاظم (علیه السلام) و آن حضرت از پدران بزرگوارش از امام حسین (علیهم السلام) نقل می کند که فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به یک نفر یهودی از یهودیان و دانشمندان یهود شام - ضمن پاسخ هایی که به سؤال های او داد - فرمود: و اما مسخره کنندگان (به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند درباره ی آنها فرموده است:

«همانا ما تو را از مسخره کنندگان - کفایت کردیم - (آیه ی ۹۵ سوره ی حجر)

و خداوند متعال - پنج نفر آن ها را کشت و هر کدام به صورتی غیر از صورت رفقاییش کشته شد. و همه ی آن ها در یک روز کشته و بدرک واصل شدند. ولید بن مغیره، از کنار یترهای مردی از بنی خزاعه که در راه ریخته بود، می گذشت - پره ای از آن به رگ حیاتی او خورد و خون از او جاری شد تا مُرد. و در آن حال می گفت: پروردگار محمد مرا کشت عاص بن وائل سهمی - برای حاجتی به سوی محله ی کداء رفت و سنگی زیر پای او غلتید و او افتاد و قطعه قطعه شد - در حالی که می گفت: پروردگار محمد - مرا کشت.

اسود بن عبد یغوث به استقبال پسرش زمعه - بیرون آمد و غلامی همراهش بود. و در محله ی کداء - زیر سایه ی درختی رفت. در آن حال - جبرئیل آمد و سرش را گرفت و به درخت کوبید. او به غلامش گفت: این شخص را از من دور کن - غلام گفت: من کسی را نمی بینم که با تو کاری داشته باشد. تو خودت این کار را می کنی. و او کشته شد. در حالی که می گفت: خدای محمد مرا کشت. اسود بن مطلب - یک ماهی آغشته به نمک را خورد و تشنگی بر او غلبه کرد. و همچنان آب می خورد تا این که شکمش پاره شد و مُرد. و می گفت: پروردگار محمد - مرا کشت.

همه ی این موارد در یک ساعت - اتفاق افتاد. آن ها نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و به ایشان گفتند: یا محمد - درباره ی تو تا ظهر منتظر می مانیم. اگر از گفته هایت برگشتی - که هیچ - و گرنه - تو را می کشیم و حضرت وارد خانه ی خود شد - در حالی که اندوهگین بود. در خانه را بست - در همان حال جبرئیل نازل شد. و به ایشان گفت: ای محمد - خداوند - به تو سلام می رساند و می فرماید: آن چه را که به آن مأموریت داری، آشکار کن.

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» آیه ی ۹۴ سوره ی حجر.

یعنی کارت را برای اهل مکه آشکار کن و دعا کن و از مشرکان روی برگردان، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای جبرئیل با مسخره کنندگانی که مرا تهدید کرده اند چه کنم؟ جبرئیل گفت: همانا تو را از شر مسخره کنندگان - نجات دادیم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای جبرئیل - الان آن ها نزد من بودند - جبرئیل گفت: کارشان را تمام ساختیم - سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - مأموریتش را آشکار کرد. (۱)

## ۷۸- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی نمازگزار

وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث به رسالت و نبوت شد. در رابطه ی با وجوب و برپایی نماز، از طرف خداوند به او خطاب شد:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» سوره ی طه - آیه ی ۱۳۲

«و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش ما از تو جوایز روزی نیستیم - ما به تو روزی می دهیم و فرجام (نیک) برای پرهیزگاری است»

با توجه به اینکه سوره ی طه - از نخستین سوره های قرآنی است که اوایل بعثت - بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است - اعضای خانواده ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن تاریخ - خدیجه ی کبری (علیها السلام) - همسر آن حضرت و امام علی بن ابی طالب - امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تحت ولایت و سرپرستی رسول خدا (صلی

ص: ۱۰

الله علیه و آله و سلم) بود - مشمول عنوان «اهل» می باشند قطعاً - بر این اساس - آیه ی مذکوره - خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نموده که به خانواده ی خود - درباره ی نماز و برپا داشتن آن که فریضه ای از فرائض الهی، سفارش اکید بنما - و بر آن - پیوسته استوار باش. (۱)

روی این جهت - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - حسب الامر پروردگار عالم که حضرت خدیجه (علیها السلام) و امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را طیبیده و به آن ها فرمود.

جبرئیل نزد من است و به شما می گوید: اسلام شرط ها و عهد و پیمان هایی دارد. سپس فرمود: از اعمالی که باید انجام دهید - وضو گرفتن است - یعنی: شستشوی صورت و دست ها و بازوان (دو بازو - از بالای آرنج تا سر انگشتان) و مسح سر - و پاها - تا مرفق - و نماز گزاردن و ای خدیجه - شروطی را که خداوند - برای - پذیرش اسلام - مقرر داشته است را شنید؟ حضرت خدیجه (علیها السلام) در جواب عرض کرد: نعم آمنت و صدقت و رضیت و سلمت - آری - ایمان آوردم و همه را گواهی می دهیم و خوشنودم - و تسلیم هستم. (۲)

بنابراین - نماز از همان آغاز بعثت - وجود داشته - (۳) و سوره ی هایی که در مکه - در سال های آغاز بعثت نازل شده، بیان گر این حقیقت می باشد. و در آن ها سخن از نماز - به میان آمده است - مانند سوره ی کوثر - (۴) و مدثر (۵)

و مزمل (۶)،

و دستور نماز هم طبق روایت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) توسط جبرئیل در غار حراء داده شده است بنابراین: اولین

ص: ۱۱

۱- . انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، ج ۱۰، ص ۵۳۴.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵.

۳- . مناقب الموفق - احمد الحنفی الخوارزمی - ص ۵۶.

۴- . سوره ی کوثر - آیه ی ۲ «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن.

۵- . سوره ی مدثر - آیه ی ۴۳ «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» گویند از نماز گزاران نبودیم.

۶- . سوره ی مزمل - آیه ی ۲۰ «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «در حقیقت پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو می باشند، نزدیک به دو سوم از بیش یا نصف آن یا یک سوم آن را (به نماز) بر می خیزند، و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند (او) می داند که (شما) هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشد (اینکه) هرچه از قرآن میسر می شود - بخوانید (خدا) می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند

بود، و (عده ای) دیگر در زمین سفر می کنند (و) در پی روزی خدا هستند، و (گروهی) دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هر چه از (قرآن) میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی که برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداش بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده ی مهربان است».

نماز گزار از بین زنان - حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) - و از بین مردان - امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بودند و حضرت خدیجه (علیها السلام) یار و مشاور خردمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها نمازش دارای وصف و شرایط مورد نظر قرآن مجید - انسان ساز و دور کننده ی - از نافرمانی خدا - بود. بلکه در انجام آن پیشتاز و پیش گام هم بود. و براساس شواهد بسیار - علمای تاریخ - بر این امر - اتفاق نظر دارند. آن چه را که در این جا - در مقام دفاع - از آن هستیم - پیشگامی ایشان - در نماز نیست. زیرا که با روایات فوق - این مطلب - کاملاً روشن است. بلکه پاسخ به شبهه افکنی بعضی از کسانی است که از ناحیه ی حسودان و بدخواهان - نسبت به این بانوی معظمه صورت گرفته است که می خواهند این فضیلت غیر قابل انکار آن - حضرت را مخدوش نمایند. «عن عائشه قالت: توفیت خدیجه قبل ان تفرض الصلاه. (۱)»

«از عایشه نقل شده است که گفت: حضرت خدیجه (علیها السلام) قبل از این که نماز واجب شود، از دنیا رفت» یعنی: حضرت خدیجه (علیها السلام) قبل از وجوب نمازهای پنج گانه در شب معراج وفات یافت - در حالی که به شهادت تاریخ معراج شانزده (۲)»

یا پانزده ماه بعد از بعثت - یعنی سال ماقبل از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) اتفاق افتاد.

در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر - در حوادث سال اول بعثت تاریخچه ی وجوب نماز را این گونه - ذکر کرده اند.

«ثم كان اول شيء فرض الله من شرائع الإسلام عليه بعد الإقرار بالتوحيد والبراءة من الأوثان الصلاه...» (۳)

«نخستین چیزی را که خدای تعالی پس از اقرار به توحید و بی زاری جستن از پرستش بت ها واجب نمود، نماز بود»

ابن شهر آشوب می گوید:... ثم فرضت الصلوات الخمس بعد اسرائه، و ذلك في السنة التاسعة من نبوته... (۴) «سپس نمازهای پنج گانه بعد از معراج و در سال نهم بعثت پیامبر اکرم (صلی الله

ص: ۱۲

۱- الطبقات الكبرى - ابو عبدالله - محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸ ص ۱۴.

۲- ذخائر العقبی طبری، ص ۳۶، مستدرک علی الصحیحین. «ان معظم السلف و جمهور المحدثین و الفقهاء علی ان الأسراء و المعراج کان بعد البعثه سنه عشر شهراً»

۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰.

۴- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۰.

علیه و آله و سلم) واجب شد» بنابراین موضوع نماز خواندن حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - پس از بعثت - از مسلمات تاریخ است، و اختلافی در این امر نیست - و ابن اثیر هم - در اسد الغابه - در این باره می گوید:

«اذ لم یختلفوا ان خدیجه رضی الله عنها - صلت مع النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) - بعد فرض الصلوه علیه - و لا خلاف فی أنها توفیت قبل الهجرة بمده، قبل بثلاث سنین» (۱)

«هیچ کس در این باره اختلافی ندارد که خدیجه (علیها السلام) بعد از واجب شدن نماز، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواند -؟؟ اندکی پیش از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت و برخی گفته اند که: سه سال پیش از هجرت رحلت نمود».

در متون کهن به روایتی دیگر که حاکی از نماز حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) - و امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که موجب تفکر دیگران در مورد دین اسلام و در نهایت مسلمان شدن آن ها نیز شده است و اصل روایت این است:

«عفیف الکنندی قال: جئت فی الجاهلیه الی مکة و أنا أرید أن أبتدع لأهلی من ثیابها و عطرها - فنزلت علی العباس بن عبدالمطلب. قال فأنا عنده و أنا أنظر الی الکعبه و قد حلقت الشمس، فارتقت اذ أقبل شاب حتی دنا من الکعبه فرفع رأسه الی السماء فنظر ثم استقبل الکعبه قائماً مستقبلاً - اذ جاء غلام حتی قام عن یمینه ثم لم یلبث إلا یسیراً حتی جاءت امرأه - فقامت خلفهما - ثم رفع الشاب - فرکع الغلام و رکعت المرأه - ثم رفع الشاب رأسه و رفع الغلام رأسه و رفعت المرأه رأسها، ثم خر الشاب ساجداً و خرّ الغلام ساجداً و خرّت المرأه قال: فقلت: یا عباس - این آری امرأً عظیماً. فقال العباس. امر عظیم - هل نذری من هذا الشاب؟ قلت: لا - ما أدری - قال: هذا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ابن أخي، هل تدری - من هذا الغلام؟ قلت: لا ما ادری - قال: علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب ابن اخی

هل تدری من هذه المرأه؟ قلت: لا - ما ادری. قال: هذه خدیجه بنت خویلد، زوجه ابن اخی هذا ان ابن اخی هذا الذی تری حدثنا ان ربه رب السماوات و الارض - أمره بهذا الدین الذی

ص: ۱۳

---

۱- . اسد الغابه - ابن اثیر - ج ۱، ص ۲۶، «قال عروه: ماتت خدیجه: الا بعد الاسراء و بعد ان صلت الفریضه مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» «خدیجه (علیها السلام) از دنیا نرفت مگر پس از آنکه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند.» «عقبات الانوار سید میر حامد حسین هندی نیشابوری - ج ۲، ص ۵۱۰»

هو عليه فهو عليه - و لا- والله ما علمت على ظهر الأرض كلها على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثة - قال عفيف: فتمنيت بعد أني كنت رابعهم» (۱)

«یحیی بن عقیف از گفته ی پدر بزرگش عقیف کندی، ما را خبر داد که می گفته است که: به روزگاری در جاهلیت به مکه آمدم و می خواستم برای افراد خانواده ام چیزی از پارچه و عطر مکه بخرم - کنار عباس بن عبدالمطلب نشستم - در همان هنگام که پیش او بودم و به کعبه می نگریدم و خورشید سر بر زده و برآمده بود، ناگاه جوانی آمد و چون نزدیک کعبه رسید - سر به سوی آسمان بلند کرد و به آن نگریدم و سپس رو به کعبه ایستاد و کعبه را کاملاً روبروی خود قرار داد. در این هنگام نوجوانی آمد و سمت راست او ایستاد - چیزی نگذشت که بانویی آمد و پشت سر ایشان ایستاد. آنگاه جوان به رکوع رفت و آن نوجوان و آن بانو هم به رکوع رفتند و چون او سر از رکوع برداشت - آن دو هم چنان کردند. سپس آن جوان به سجده رفت و آنان هم به سجده رفتند. عقیف می گوید: به عباس گفتم: کاری بزرگ می بینم - عباس گفت: آری کاری بزرگ است - می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه نمی دانم. گفت: این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب برادرزاده ی من است. می دانی این نوجوان کیست؟ گفتم: نمی دانم. گفت: علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب - برادرزاده ی دیگر من است. می دانی که این بانو کیست؟ گفتم: نمی دانم - گفت: این خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده ام که می بینی به ما می گوید که: خدای او که خدای آسمان ها و زمین است - او را بر این آیین فرمان داده است. و او بر همان آیین است. و به خدا سوگند که بر روی همه ی زمین کسی جز همین سه تن را بر این آیین نمی دانم. عقیف می گوید: بعدها همواره آرزو داشتم که ای کاش من نفر چهارم آنها می بودم»

در روایت دیگر - بروایت علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است که وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سن سی و هفت سالگی رسیدند - در خواب می دیدند که گویا کسی نزد ایشان می آید و به ایشان «یا رسول الله» می گوید: در یکی از روزها که پیامبر اکرم (صلی الله

ص: ۱۴

---

۱- . سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۱۹، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰۰، الطبقات الکبری، ابن سعده کاتب واقدی، ج ۸، ص ۱۴، الإستیعاب ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۲۴۳، اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۴۶ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۳ عبقات الانوار - میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۳، الغدیر - امینی نجفی، ج ۳، ص ۳۲۰ و ۳۳۸ ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۱۹۳.

علیه و آله و سلم) در میان کوه ها - مشغول چراندن گوسفندان بودند به شخصی نگریستند که به ایشان می گوید:

یا رسول الله، حضرت به وی گفت: تو کیستی؟

گفت: من جبرئیلیم که خداوند مرا به سوی شما فرستاده تا شما را به عنوان رسالت - برگزیند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این موضوع را مخفی نگاه داشت تا آن که جبرئیل با خود آبی از آسمان فرود آورد و گفت:

ای محمد، وضوء بگیر - جبرئیل در این هنگام آداب وضوء و شستن صورت و دست ها تا آرنج و مسح بر سر و پاها تا کعبین و هم چنین رکوع و سجود را آموزش داد. سپس علی (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که مشغول نماز بودند وارد شد - این زمانی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل سالگی را تمام کرده بودند.

وقتی علی (علیه السلام) نماز ایشان را دیدند فرمودند: ای ابوالقاسم - این چه کاری است که انجام می دهید؟

فرمودند: این نماز است که خداوند مرا به انجام آن - دستور داده است - سپس علی (علیه السلام) را به اسلام دعوت نمودند (این ظاهر کار بود - در واقع علی (علیه السلام) حقیقت مؤمن به ما انزل الله بوده و اهل نماز و تقوای الهی بود) و ایشان نیز اسلام آوردند و با ایشان نماز گذاردند.

پس از آن خدیجه (علیها السلام) اسلام آورد. در آن زمان غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) - فرد دیگری پشت سر حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز نمی خواند.

وقتی چند روزی از این ماجرا گذشت - ابوطالب (علیه السلام) به همراه جعفر وارد خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. ابوطالب (علیه السلام) به جعفر گفت: ای جعفر - خود را به پسر عمویت نزدیک کن (در کنار او نماز بخوان) پس جعفر بن ابی طالب در سمت دیگر ایستاد - روزی حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی یکی از بازارهای عرب رفتند - در آن جا زید را دیدند و وی را برده ای زیرک یافتند - و به همین دلیل او را برای حضرت خدیجه (علیها السلام) خریداری کردند. وقتی حضرت خدیجه (علیها السلام)



ازدواج کردند. زید را به او بخشیدند. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیامبری رسیدند زید نیز مسلمان شد، بعد از آن - پشت سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و جعفر و زید و خدیجه (علیها السلام) نماز خواندند. (۱)

ذیل این آیه ی شریفه:

«فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

سوره ی حجر - آیه ی ۹۴

پس بدان چه که مأمور هستی - آشکارا بیان کن و از مشرکان روی بگردان

این آیه در سال سوم بعثت در مکه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روز دوشنبه به نبوت مبعوث گردید و روز سه شنبه، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، و سپس خدیجه همسر گرامی آن حضرت بر آن بزرگوار ایمان آورده و مسلمان شدند. روزی ابوطالب علیه السلام به همراه جعفر (پسرش) به دیدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته بود. مشاهده کرد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواند، و علی (علیه السلام) در طرف راست آن حضرت ایستاده است. ابوطالب (علیه السلام) به جعفر فرمود: تو نیز در طرف چپ پسر عمویت بایست و نماز بخوان. جعفر در سمت چپ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز ایستاد. ولی آن حضرت کمی جلوتر رفته به نماز خود ادامه دادند. مکرر دیده شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز مشغول می شدند و علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه (علیها السلام) به حضرتش اقتداء می کردند. از بعثت دو سال گذشته بود که این آیه نازل شد.

«فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

به گواهی تراجم «عقیف کندی» بعدها مسلمان شده و افتخار مصاحبت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشته است. (۲)

ص: ۱۶

۱- . قصص الأنبياء، راوندی ص ۳۶۸. بحار ج ۱۸ ص ۱۸۴

۲- . الاستیصاب، ج ۳، ص ۱۲۴۱، ترجمه ی اسدالغابه ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۴۵، ترجمه ۳۶۹۶.

بنابراین موضوع نماز گزاردن حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اوان بعثت و این که او اولین بانوی نماز گزار بوده غیرقابل انکار است - و این حقیقتی می باشد که علمای شیعه و سنی نسبت به آن - اذعان نموده اند از جمله این که «ابن عبدالبر» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که گفت: «صلی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) - یوم الاثین وصلت خدیجه (علیها السلام) - آخر یوم الاثین»<sup>(۱)</sup> پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز دوشنبه (مبعث) نماز گزارد و خدیجه (علیها السلام) در ساعات آخر همان روز نماز خواند، دکتر علی ابراهیم حسن، در این باره می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) نخستین بانوی بود که به اسلام گروید. و از همان زمان با همسرش نماز می گذارد. و با تشویق و شجاعت دادن به او، وی را یاری می نمود. و از روح خود در وجود او - استواری و نیرو می بخشید»<sup>(۲)</sup>

## ۷۹- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) اهل عبادت و بندگی پروردگار

۱- پرستش پروردگار و ره آورد درخشان آن در زندگی پر افتخار حضرت خدیجه (علیها السلام) جلوه گرد است، زندگی درس آموز او، از آغاز حیات تا آشنایی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از پیش گامی در اسلام و ایمان تا واپسین لحظات زندگی، عبادت خداوند متعال و نیایش با او بود. عمل کرد سودبخش او از غذا دادن به محرومان تا آب رساندن به بینویان، از ایشار در راه خدا تا آموزش فرهنگ و مقررات و آداب زندگی مترقی به مردم. از به دوش کشیدن بار مسئولیت اداره ی خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا پارسایی و ساده زیستی و تحمل محرومیت ها برای آسایش مردم و پیش رفت اسلام و هماهنگی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسررداری نمونه تا دفاع قهرمانانه از آیین او از تحمل رنج ها، فشارها، محاصره ها، تبعیدها و شکنجه ها که پس از اعلام آشکار دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی استبداد مکه و به خاطر دفاع از حق و آزادی و امنیت مردم نواندیش ولی پناه بر او وارد آمد. آری همه ی این ها را ام المؤمنین (علیها السلام) به خاطر پرستش خدا و تقرب به او و انجام وظیفه به جان خرید، و تازه این ها غیر از نمازهای خاشعانه و نیایش های جانبخش شبانه ی او با خداست. آری، او مفهوم پرستش و ارزش واقعی عبادت و نقش رابطه ی گرم با خدا و گام سپردن در شاه راه هدف آفرینش را در مفهوم

ص: ۱۷

۱- همان مدرک، ج ۲، ص ۴۱۹، ش ۱۳.

۲- نساء لهن فی التاریخ نصیب، ص ۲۱-۲۳.

گسترده و خاص آن به همان اندازه که آفریدگارش را شناخته بود، درک می نمود. از این رو - جای هیچ شگفتی ندارد که از راز و نیاز و عبات - لذت معنوی و روحی ببرد - شگفت انگیز نیست که از ایستادن در برابر خدا به آرامش دل اوج بگیرد. شگفت انگیز نیست که در برابر پروردگارش آن گونه فروتنی و خضوع نماید و از سجده و قیام احساس خستگی ننماید. آری - خدیجه (علیها السلام) چنین پرستش گر و عبادت پیشه ی آگاه و با معنویت و ژرف اندیش است که خدایش بر عبادت و بندگی او مباحثات می کند.

«قال الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکتہ کل یوم مراراً» (۱)

عبادات حضرت ام المؤمنین - دارای ابعاد گوناگونی است. در این مورد آورده اند که:

«بازارگانی، به نام عفیف وارد مکه گردید و برای زیارت و طواف به مسجدالحرام وارد شد - در آن جا با اجتماع به ظاهر کوچکی رو به رو سبک ویژه ای به راز و نیاز و پرستش خرافی و ذلت بار حاکم و رایج - به سبک ویژه ای به راز و نیاز ایستاده است. چرا که دید جوانی پرشکوه در پیشگاه خداوند به راز و نیاز ایستاده است - و در سمت راست او - نوجوانی تماشایی - قرار دارد و پشت سر او - نیز بانویی پروقار و با مضویت - هنگامی که آن جوان به رکوع می رود. آن دو نیز به رکوع می روند و زمانی که به نشان بر سجده می نهد آن دو نیز سجده می گزارند. آن مرد که از این منظره ی تازه - و تفکر انگیز - به شگفت آمده بود. به عباس عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که همکار او - در تجارت و آشنایش در مکه بود.

نزدیک و شد و گفت: امرٌ عظیم

منظره ی شگفت و تازه ای در مکه و در کنار خانه ی خدا می بینم، آیا خبر تازه ای است؟

او پاسخ داد: «امرٌ عظیم - آری - رویداد شگفت و نو ظهوری است - آن گاه گفت: آتدیری من هذا الشاب؟ هذا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب»

آیا می دانی این جوان کیست؟ او برادرزاده ی من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند عبدالله و نواده ی عبدالمطلب است.

ص: ۱۸

اتدری من هذا الغلام؟ هذا علي بن ابي طالب (عليهما السلام) ابن اخي

آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ او برادرزاده ی دیگرم علی (علیه السلام) فرزند ابوطالب (علیه السلام) است.

اندري من هذه المرأه؟

آیا می دانی آن بانوی بزرگ کیست؟ او خدیجه (علیها السلام) دخت خویند است.

آن گاه افزود: این برادرزاده ام که در راستی، امانت، عدالت، آزادگی، جوان مردی و پاکی، شهره ی آفاق است. به من خبر می دهد که پروردگار او که پروردگار آسمان ها و زمین است. این دین را به او آموخته و او را به این آیین فرمان داده است - به خدای سوگند که در روی زمین - این سه تن در توحید و تقوی و عدالت خواهی و اصلاح گری پیشتازند. و جز ایشان - کسی به این آیین آسمان نگرویده است.

إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا حَدَّثَنِي أَنَّ رَبَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - امره بهذا الدين الذي هو عليه ولا والله ما على ظهر الارض على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثة» (۱)

۲- نکته ی جالب تر این است که انگیزه ی او در پرستش خدا سوداگرانه بود و نه برده منشانه - بلکه نوگرایانه و همراه با شناخت و معنویت بود، درست آن سال که امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، عبادت آزادمنشان را وصف می کند.

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» (۲)

روشن ترین دلیل این پرستش و نیایش آزادمنشانه گواهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که بارها فرمود: خدیجه و این مثل خدیجه؟ صدقتی حین کذبنی الناس و وازرتنی علی دین الله و أعانتنی علیه بمالها. (۳)

ص: ۱۹

- ۱- تاریخ الامم و الملوک جریر طبری، ج ۲، ص ۱۱. الکامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۷-۳۸، اعلام الوری طبرسی، ص ۲۵ - الارشاد شیخ مفید، ص ۱۳، اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۱۴.
- ۲- نهج البلاغه، حکمت و قصار ۲۳۷.
- ۳- بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

از خدیجه سخن گفتید، کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و ایمان اخلاص و بندگی و آزادگی می توان یافت؟ او بود که در آن شرایط بحرانی - که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام - دروغ گو می پنداشتند.

با شهامت و ایمان - راستی و درستی مرا گواهی کرد. در راه دین خداوند - و پیش رفت آن بار گران و زارت و یاری و همراهی مرا یا دریایت و توان مندی به دوش کشید. و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های بلندمدت رساند...

### ۸۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی مقرب نزد پروردگار

حضرت خدیجه (علیها السلام) - از جمله بانوان مقرب نزد پروردگار بوده است - از این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «المقربون السابقون - رسول الله و علی بن ابی طالب و الائمه و فاطمه بنت محمد و خدیجه بنت خویلد»

مقربان درگاه و بارگاه و پیشتازان راه عدالت و آزاد - عبارتند از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، امامان اهل بیت (علیهم السلام)، فاطمه (علیها السلام) - دخت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) دخت خویلد.

\*\* سابقون در قرآن \*\*

در قرآن - هشت مورد - کلمه ی سابق آمده است

سوره ی فاطر آیه ۳۲

سوره ی یس - آیه ی ۴۰

سوره ی نازعات - آیه ی ۴

سوره ی توبه - آیه ی ۱۰۰

سوره ی مؤمنون - آیه ی ۶۱

سوره ی واقعه - آیه ی ۱۰

لفظ سبقت در لغت به معنای - پیشی - گرو و شرط بندی

ص: ۲۰

آن چه که بر سر آن شرط بندند در مسابقه ی اسب دوانی یا تیراندازی - اسباق - جمع برنده شدن - سبقت - پیشی و پیش دستی و پیشی وی و تقدم - سابق - سبقت گیرنده - پیشی گیرنده - پیش افتاده - پیشین - سابقون و سباق جمع سبقتی سباقی الی کذا بر او پیشی گرفت - جلو افتاد - از او ببرد.

سبقت و جایزه مسابقه را به او داد یا از رو گرفت منظور این جا - سبقت در کار نیک و عمل صالح است وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ - و پیش گیرندگان (به اعمال نیک) که پیشی گیرندگان (به رحمت و آمرزش اند) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - اینان مقربان اند - آیه ی ۱۰ و ۱۱ سوره ی واقعه وَ السَّابِقُونَ الْمُؤَلُّونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آیه ی ۱۰۰ سوره ی توبه

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ آیه ی ۶۱ - سوره ی مؤمنون

ذیل آیه ی شریفه - آیه ی ۱۰ - سوره ی واقعه

از امام باقر (علیه السلام) - در مورد سابقون - فرمودند: السابقون أربعة: ابن آدم - المقتول و سابق فی امه موسی (علیه السلام) و هو مؤمن آل فرعون - و سابق فی امه عیسی (علیه السلام) و هو حبيب النجار - و السابق فی امه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) - علی بن ابی طالب (علیه السلام). (۱)

سابقین (در دین و شناخت خداوند و ایمان و عمل صالح) چهار نفرند: فرزند آدم (علیه السلام) که کشته شد بدست برادرش - [هابیل] و سابق در قوم حضرت موسی (علیه السلام) که مؤمن آل فرعون بود [در دستگاه فرعون زندگی می کرد و ایمان خود را با تقیه حفظ می کرد]

و حبيب نجار که در سوره ی یاسین مکاتبش آمده است - که در قوم حضرت عیسی (علیه السلام) بود و سابق در امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) - که مراد حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد از ابن عباس نقل شده که گوید: از حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم - درباره ی این آیه ی مذکور - فرمودند: جبرئیل به من گفت: این

ص: ۲۱

گروه علی (علیه السلام) و شیعیان او می باشند. و آنان سابقین به طرف بهشتند آنان مقربند در نزد پروردگار - به کرامت خدای عزوجل. (۱)

در روایت دیگر - از داود بن کثیر رقی نقل شده است که گوید: من به امام صادق (علیه السلام) درباره همین آیه ی شریفه پرسیدم - ایشان فرمودند: خداوند به این نکته - سخن گفته است. در روز قبل از خلقت در عالم خلقت - به دو هزار سال - گوید: عرض کردم: برای من تفسیر و بیان به فرمائید و توضیح دهید؟ فرمودند: خدای عزوجل - هنگامی که اراده فرمود خلقی ایجاد به فرماید از گل خلق کند و بیافریند. آتشی روشن کرد و به آنان (مخلوقات) امر فرمودند: داخل آتش شوید [از باب امتحان و امتثال امر خدای متعال] پس اول کسی که داخل در آن آتش شد - محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و ۹ نفر از ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) بودند - سپس بدنبالشان شیعیانشان وارد شدند - [و آتش بر آنان سرد و سلامت شد] پس بخدا قسم - سابقین این گروه هستند. (۲)

در روایت دیگر دارد که سابقین: یوشع وزیر موسی (علیهما السلام) و وصی و وزیر - عیسی (علیه السلام) بنام یاسین و علی بن ابی طالب (علیه السلام) وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از همه افضل است. (۳)

در روایتی دارد حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب یاسین رفیق و یار عیسی (علیه السلام) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) که است افضل از همه ی آنان و قطعاً از میان بانوان - حضرت خدیجه (علیها السلام) - از سابقین است و چهار بانوی بزرگوار از همه ی زنان عالمیان برترند.

حضرت خدیجه - حضرت فاطمه (علیهما السلام) حضرت مریم (علیها السلام) و زن فرعون - آسیه که سابقاً ذکر شد در جلد اول.

و همین طور حضرت فاطمه بنت اسد - مادر حضرت امیر صلوات الله علیه و کذلک حضرت آمنه (سلام الله علیها) - مادر بزرگوار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) - که اینان هر کدام به نوبه ی خود کتاب مستقلی لازم دارند که بعضی از علماء شیعه و سنی اهل تسنن نوشته اند، حال مستقلاً نوشته اند و یا در ضمن مباحث خودشان - ذکر کرده اند شمه ای از

ص: ۲۲

۱- . برهان ج ۷، ص ۴۰۸.

۲- . برهان ج ۷، ص ۴۱۱.

۳- . برهان ج ۷ ص ۴۱۱-۴۱۲.

فضائل آنان را از جمله شیخ ذبیح الله محلاتی کتابی بنام ریاحین الشریعه و کتب دیگر ذکرشان در این جا به طول می انجامد و به بعضی کتب سابقاً اشاره شد.

## ۸۱- خصوصیت و ویژگی: حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) - ارتباط عمیق با خداوند متعال

دعا و نیایش - عبارت است از توجه روح انسانی به عوالم روحانی و ارتباط با کانون غیر مادی عالم و پیوند و بستگی با مبدأ اصلی جهان - عقل و روح انسان نیایش گر - پس از آن که وجود الهی را باشراق - ادراکی نمود و بدان موفق گردید - می بیند آن گاه نور ایمان را در قلب خود - فروزان نیایش حقیقی - غذای روح و فؤاد انسانی است و روح انسانی بدون نیایش متنعم نخواهد گردید و به بلوغ معنوی نخواهد رسید.

دعا و نیایش - شفاء دهنده ی جمیع امراض درونی - روحی و پزشکی آلام و رنج های نهادی است از نظر متون کلیه ی ادیان - مؤمن حقیقی - با نیایش خالصانه و خاضعانه - از خداوند - مسئلت دارد که غلقه ها و بستگی هایش را از عوالم ظاهری و شئون گسسته و پیوندهایش را با حیات معنوی محکم تر سازد و او را در وصول به قله ی کمالات معنوی کمک می کند.

دعا و توجه به آستان حضرت حق تعالی - آدمی را به ثروت حقیقی می رساند. زیرا ثروت حقیقی - آن است که انسان به هر آن چه دارد راضی و خشنود باشد - و گرنه ثروت و مُکنت همه ی قرون و اعصار - قادر نیست چشم و دل انسان را سیر کند و روحی را که محتاج و مستمند است دولت مند سازد.

دعا و نیایش - قوی ترین نیرویی است که هم چون نیروی جاذبه ی زمین - وجود عینی و خارجی داشته و وسیله ی دفع کلیه ی مشکلات و ناملایمات روحی و روانی بوده و مولد مسرت معنوی می باشد. توسل به آستان الهی - انسان را به قدرتی نامحدود (نزد انسان) رهبری می کند که نواقص جسمانی و اخلاقی را از میان برده و روح و جسم انسان را تحت تأثیر خویش قرار می دهد.

دعا و نیایش - کلید هر رحمتی است که خداوند به بندگانش - عطاء فرموده است و ما هر چه از او [لطف و رحمت و فضل و احسان و کرم] از او بخواهیم - مرحمت می فرماید.

اهمیت دعا

ص: ۲۳



۱- یکی از یاران حضرت امام صادق (علیه السلام) - از آن بزرگوار پرسید: «ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جمیعاً - کان أحدهما أكثر صلوه و الآخر دعاء فایهما افضل؟ قال: کل حسن - چه می فرمایید درباره ی دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند - یکی نماز بیشتری بجا آورد - و دیگری دعای بیشتری - کدام از این دو برتری بر دیگری دارد؟ هر دو خوبند - راوی مجدداً عرض می کند: قد علمتُ - ولکن ایهما افضل؟ می دانم هر دو خوبند - ولی کدام یک افضل بر دیگری می باشد؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اکثرهما دعاءً اما تسمع قول الله تعالی - ادعونی استجب لکم - آن کسی که بیشتر دعا می کند - افضل است. مگر سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید - ادعونی استجب لکم - سپس افزود - هی العباده الکبری - عبادت بزرگ است. (۱)

دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل است راوی گوید: به امام باقر (علیه السلام) - عرض کردم: کثرت قرائت قرآن افضل است یا زیادی دعاء فرمودند: کثره الدعاء افضل -

زیادی دعاء، افضل و برتر است

سپس این آیه ی شریفه را تلاوت کردند:

«قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»

آیه ی ۷۷ فرقان -

بگو اگر دعایتان نباشد. به شما ارجی ننهد.

پس شما که [قاطعانه آیات خدا و پیامبرش را تکذیب کردند] (کیفر این تکذیب برای همیشه) دامنگیر شما خواهد بود.

سدیر گوید: بامام باقر (علیه السلام) عرض کردم:

کدام عبادت بهتر است؟ فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست بود و از آن چه نزد او است. خواسته شود - و کسی نزد خدای عزوجل نیست از آن کسی که از

ص: ۲۴

عبادت او تکبر ورزد (و سرپیچی کند) و از آن چه نزد او است درخواست نکند. (۱)

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - مرویست که فرمودند: هیچ مسلمانی از خداوند تعالی چیزی نمی خواهد - به شرط آن که قطع رحم یا درخواست گناه نباشد - جز آن که سه خصلت عطا فرماید: یا برآورده شدن خواسته اش را زودتر می رساند - یا آن را ذخیره ی آخرتش می سازد و یا این که به اندازه ی آن پیشامد بدی را از او دور می کند. (۲)

از علی بن عقبه نقل شده است که گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: به راستی که دعاء قضا (حُکم) و اراده ی حتمی و مبرم را حتی پس از این که قطعی شده باشد. بر می گرداند - پس بسیار دعا کن - زیرا دعاء کلید تمام رحمت ها - و سبب کامیابی و برآورده شدن همه ی خواسته ها - می باشد.

و جز با دعاء کردن - نمی توان به آن چه نزد خداوند است - دست یافت - بی گمان هیچ دری نیست که بسیار کوبنده شود - مگر این که به زودی به روی کوبنده اش گشاده گردد. (۳)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزند دلبند عزیزش امام حسین (علیه السلام) - وصیت کردند که بدان کسی که گنجینه های آسمان ها و زمین - در دست او است - به تو اذن داده دعا کن - و برآوردنش را برای تو - بر عهده گرفته و به تو فرمان دادن که از او بخواهی - تا به تو ببخشد و از او رحمت به طلبی و او نیز به تو عطاء فرماید. تا پایان وصیت. (۴)

معاویه بن عمار گوید: امام باقر (علیه السلام) یا صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم همواره اگر حاجتی درخواست می کرد. به هنگام ظهر دعا می کرد. آن حضرت به هنگام دعا - چیزی صدقه می داد. عطر می زد به مسجد می رفت و برای حاجت خود - آن چه می خواست - دعا می کرد. (۵)

حضرت خدیجه (علیها السلام) - اهل دعا و نیایش با پروردگار: با نکاتی که در مورد دعا و نیایش ذکر شد. روشن می شود که چرا دعا و نیایش عارفانه - در زندگی دوستان خدا - جایگاه بر فرازی دارد - چرا آنان به دعا خو می گیرند؟ و با راز و نیاز - بال می گیرند. و با

ص: ۲۵

۱- اصول کافی (مترجم) ج ۴ ص ۲۱.

۲- سفینته البحار، ۲، ص ۱۷۸.

۳- فلاح السائل ص ۲۸- سفینه ج ۲ - ص ۱۷۸.

۴- بحار ج ۹۳ ص ۳۰۱.

۵- مکارم الاخلاق ج ۲ - ص ۳۰ - چاپ: شریعت. تاریخ چاپ دوم ۱۳۷۸.

مناجات پرشعور تا عرش خدا - راه می یابند. و همسر پر معنویت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم). حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز پیشتاز و سرآمد زنان نیایش گر و با حقیقت بود.

در سبک و منش او همان گونه که جایگاه رفیعی داشت - دعا و نیایش نیز از جایگاه والایی بهره ور بود. او افزون بر دعاها و نیایش های شبانه روزی - «حرزها» و دعاهای روح بخش و پرمحتوایی را نیز همواره با خود و به عنوان یاد خداوند و آرامش بخش دل بر لب و جان داشت - برای نمونه:

۱- آن بانوی بزرگوار - این دعاء را همیشه به همراه داشت: «بسم الله الرحمن الرحيم - يا حَيُّ يا قَيُّوْم - بِرَحْمَتِكَ اسْتَغِيْثُ فَاغْنِنِي - وَلَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا - وَ اَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ». (۱)

به نام خداوند بخشنده ی بخشایش گر - ای خدای زنده و زندگی بخش ای خدای برپا دارنده ی جهان هستی - من به مهر و رحمت تو - پناهنده شده ام - پس خودت پناهم ده - و هرگز به اندازه ی یک چشم بر هم زدن - مرا به حال خود - وامگذار - حال و روزم را اصلاح فرما و کران تا کران زندگی ام را آن گونه که خود می پسندی و دوست می داری - سامان بخش - ای خدای مهربان

۲- و نیز این دعاء را زیر لب زمزمه می کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم - يا الله يا حافظ يا حفيظ يا رقيب». (۲)

«به نام خداوند بخشنده ی بخشایش گر - ای خدای یکتا - ای نگهبان - ای نگهدار و ای مراقب همگان»

۳- و نیز آورده اند که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که دعایی به او بیاموزید تا به هنگام طواف خانه ی خدا آن را زمزمه نماید - که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - فرمود: به هنگام طواف بگو:

ص: ۲۶

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۲۴ مجمع الدعوه - ص ۱۷ - دارالکتب الاسلامیه، تاریخ الطبع: ش ۱۴۱۶ ق ۱۳۷۵ ه.

۲- مهج الدعوه، ص ۱۷.

«بار خدایا گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را بر من ببخشای»

## ۸۲- خصوصیت و ویژگی: پیمان حضرت خدیجه (علیها السلام) - با اسماء بنت عمیس

موقعی که حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) - مریض شد و مرضش هم شدت یافت - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به بالین او آمد. ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد: یا رسول الله - وصایای مرا عنایت کن. اول این که کوتاهی در حق تو کرده ام - مرا ببخش. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرگز تو - کوتاهی نکردی و از تو ندیده ام - و تو نهایت جدیت را اداء نمودی و اموالت را در راه خدا صرف کردی - در خانه ی من - به رنج و مشقت افتادی - گفت: دومین سفارش من نسبت به دخترم می باشد. و اشاره کردند به حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که این دخترم، کوچک است - بعد از من می بینم می شود کسی او را نیازارد - گفت: وصیت سوم را خجالت می کشم به شما بگویم. آن را به دخترم فاطمه می گوید: تا به عرض شما برساند - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - از جای خود برخاست و حرکت کرد - و از خانه - بیرون رفت. ام المؤمنین (علیها السلام) به دختر عزیز خود - حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) گفت: دخترم به پدرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو: مادرم می گوید: من از قبر می ترسم - همان جامه ای که هنگام وحی می پوشیدی - خواهش می کنم او را کفن من قرار بدهی - حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به پدر بزرگوارش عرض کرد - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت نموده رداء را به آن برگزیده ی خدا - داد تا پیش مادرش حضرت خدیجه (علیها السلام) بیاورد. حضرت خدیجه (علیها السلام) از دیدن رداء [بالاپوش - جبهه - هر لباسی که روی لباس های دیگر بر تن کنند - عبا - اردیه جمع] شاد گردید - همین که از دنیا رفت - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - او را غسل داد - و خواست کفن کند که جبرئیل (علیه السلام) - نازل شد. و گفت: خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: کفن خدیجه - از جانب ما است - مالش را در راه ما صرف کرده - کفنی بهشتی تقدیم کرد. حضرت خدیجه

ص: ۲۷

(علیها السلام) را ابتداء با ردای خود کفن نمود و بعد با پارچه ی بهشتی که از بهشت آورده بودند.

در همان ایام مرض خدیجه (علیها السلام) - اسماء بنت عمیس برای عیادتش آمد - حضرت خدیجه (علیها السلام) را گریان دید - پرسید چرا گریه می کنی؟ با این که تو بهترین زنان محسوب می شوی. و تمام اموالت را در راه خدا بخشیدی - تو زوجه ی پیامبری او به زبان خویش - تو را بشارت به بهشت داده. گفت: برای این گریه نمی کنم - ولی هر زنی در شب زفاف - احتیاج به مادر دارد. تا اسرار خود را باو بگوید. و توسط او حوائج خویش را برآورد - فاطمه ی من کوچک است می ترسم - کسی نباشد که متکفل کارها - احتیاجات او شود - اسماء گفت: من عهد می کنم از برای شما که اگر تا آن وقت زنده ماندم - بجای تو - عهده دار کارهای او شوم. اسماء می گوید: شب زفاف فاطمه ی زهراء (علیها السلام) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زن ها خارج شوند و کسی این جا نباشد. همه بیرون رفتند.

من باقی ماندم همین که آن حضرت مرا مشاهده کرد. گفت: کیستی؟

اسماء گوید: عرض کردم - من هستم اسماء یا رسول الله.

فرمودند: مگر نگفتم: خارج شوید؟

عرض کردم: من با خدیجه پیمان بسته ام که مثل چنین شبی - بجای او بر فاطمه (سلام الله علیها) مادری کنم. حضرت گریه کرد. فرمود: ترا به خدا - برای این کار ایستاده ای؟ عرض کردم: آری - آن جناب دست خویش را بلند نمود و برایم دعا کرد. (۱)

### ۸۳- خصوصیت و ویژگی: اعتقاد محکم حضرت خدیجه (علیها السلام) به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

مُصاحبت حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیدن معجزات و نشانه های صدق آن حضرت ایمان و ارتباط حضرت خدیجه (علیها السلام) را با خداوند محکم تر نموده بود. قطعاً بانویی که حاضر می شود همه ی ثروت و جان و مال خود را - در راه اسلام بدهد. و از همه هستی اش - در این راستا بگذرد این عمل کرد او بیان گر آن است که آن حضرت از اعتقاد بسیار عمیق و محکم - برخوردار بوده است.

روایت شده است:

ص: ۲۸

---

۱- . پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۲، به نقل از شجره ی طویلی.

زنی نابینا در حضور ام المؤمنین - حضرت خدیجه (علیها السلام) بود - و مدت ها، آن حضرت از او نگهداری می کرد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - در حضور خدیجه (علیها السلام) - از نیروی ولایت خود - استفاده کرد و خطاب به آن بانوی نابینا گفت: قطعاً دو چشمان تو باید سلامتی خود را باز یابند - همان دم آن زن نابینا - از هر دو چشم بینا شد. حضرت خدیجه (علیها السلام) - با دیدن این منظره گفت: هذا دعاء مبارک - این بینایی - نتیجه ی دعای پربرکت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - این آیه را خواند که خداوند متعال به پیامبرش - می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۷ «و ما تو را جز رحمت جهانیان نفرستادیم». (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) ما دیدن این گونه کرامت ها (مسخره ها) برایمان و اعتقادش - می افزایش و در راه اسلام عمیق تر و استوارتر می گشت. (۲)

بعضی با دیدن آیات الهی - ایمانشان کامل و عالی می شود برخی هم بر کفر و نفاقشان می افزایش. مانند شق القمر - ذیل آیه ی اول سوره ی قمر «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» که ماه در شب مهتاب - به امر الهی دو نیم شد در اثر معجزه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم). بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۷ - ۳۶۲

برهان، ج ۷، ص ۳۶۸-۳۷۲

در المنثور، ج ۷، ص ۵۹۰

حیاه القلوب، ج ۳، ص ۵۰۷

تحفه المجالس ص ۳۴ - یهودی ایمان می آورد. ولی ابو جهل کافر می شود و می گوید: این سحر است حضرت ابراهیم (علیه السلام) ایمان و معرفتش به خداوند زیاد می شود - اعتقاد محکم و راسخ دارد در ذیل آیه ی ۲۶۰ سوره ی بقره چنین آمده است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَيُوتَی قَالْ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ قَالْ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی قَالْ فَخُذْ أَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصَيِّرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» - این بخاطر نشان دادن به مردم و هم معرفت کافی خود بوده به خداوند قادر - یا

ص: ۲۹

۱- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۰.

۲- . بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۷.

مثلاً عبدالعظیم حسنی - اعتقاد خود را در محضر حضرت امام هادی (علیه السلام) - عرضه می دارد و امام (علیه السلام) می فرماید: این همان دینی است که خداوند از بندگانش خواسته [حداقل] توحید شیخ صدوق - ص ۸۲

انتشارات: علویون چاپ: امیران. تاریخ چاپ: تابستان ۸۹، از این نمونه ها، فراوان است. در کتب تاریخ و سیره و روایات و قرآن مجید.

#### **۸۴- خصوصیت و ویژگی: خشنود از تقدیر الهی از والاترین درجات - ایمان به آفریدگار هستی**

این است که انسان - از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا خشنود بوده و به آن چه که او برای بنده ی خویش اندازه گیری و تدبیر نموده است - دل گرم باشد. این وصف و حالت خوش و این نشان بزرگی و مدال افتخار آفرین ایمان - از ویژگی ها و امتیازات حضرت خدیجه (علیها السلام) - در همه ی زندگی تاریخ سازش بود.

او بانوی گرانمایه ای بود که در اوج آگاهی و آمادگی به همه ی فراز و نشیب ها و زیبایی ها و ناگواری های زندگی - که براساس تقدیر حکیمانه ی خدا - و در راه بندگی او - و رشد و رستگاری مردم برایش پیش آمد - راضی و خشنود بود. همان را می پسندید که خدایش پسندد.

یکی درد و یکی درمان پسندد + یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران + پسندم آن چه را جانان پسندد

او در همه ی مراحل زندگی درس آموز و پرافتخارش، به آن چه که خدا برایش مقرر فرموده بود رضایت داشت و به ویژه پس از مفتخر شدن به همراهی و معاونت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش - انواع شکنجه و آزار - ترس و ناراحتی - رنج و محرومیت فقر و گرفتاری - نتیجه و فشار واپس گران - و هر غم و مشکلی را به جان پذیرفت و توان مند و پر صلابت - افتخار آفرید و تاریخ ساخت و نور پاشید و به عنوان چهره ی درخشان زن آزاده و آگاه و درست اندیش و پروا پیشه و عزت آفرین - راه جاودانگی و ماندگاری را گام سپرد و به گونه ای اندیشید و سخن گفت - و عمل کرد که خدایش از او خشنود باشد.

و پیش از فرا رسیدن پایان زندگی مرگ - بشارت بهشت خدا را از زبان پیامبرش - دریافت دارد «فاقرأ علیها السلام من ربها و منی و بشرها بیت فی الجنة» (۱).

از امام صادق (علیه السلام) در مورد خشنودی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا - سؤال شد و آن حضرت در جواب فرمود: علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) - همراه و هم دم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. و او را از راست گوترین و شریف ترین و آزادمنش ترین مردان روزگار می دانستند.

از این رو وقتی که آن حضرت - مبعوث به نبوت و رسالت شد. به او ایمان آوردند. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را فراخواند. و فرمود: این فرشته ی وحی است و می گوید: اسلام دارای شرایط و برنامه ها و مقررات و پیمان هایی است و آن عبارتند از:

۱- ایمان و باور قلبی بر یک تایی خداوند

۲- ایمان بر رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳- ایمان به معاد و جهاد - پس از مرگ و پاداش و کیفر و حساب و کتاب او

۴- زندگی بر اساس مقررات جدید

۵- آراستگی کامل به اخلاص و منش انسانی

اینک بگوئید که: آیا این شرایط را با دل و جان می پذیرید؟

ام المؤمنین (علیها السلام) پس از اندیشه ای دیگر در مورد هر یک از این اصول پاسخ داد:

«آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ»

آری من به همه ی این اصول - ایمان آوردم - همه را گواهی نمودم. از جان و دل - یاور کردم - و بر این پیام و برنامه و مسئولیت های برخاسته ی از آن در زندگی، راضی و خشنود شدم. و در برابرش سرفروتنی و خضوع فرود می آورم. (۲).

بالاترین مقام انسان در نزد خدای عزوجل

ص: ۳۱

۱- صحیح بخاری، ج ۱۵ ص ۱۲، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲.



خشنودی پروردگار است.

قرآن در این باره می فرماید:

«وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عِدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» سوره ی توبه آیه ی ۷۲.

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» سوره ی مائده - آیه ی ۱۱۹

این کلمه در قرآن، ۷۳ مرتبه آمده است از امام سجاد (علیه السلام) مرویست که چون اهل بهشت وارد بهشت شوند و ولی خدا در باغات و مسکن های آن سِکَنی گزینند و هر مؤمنی بر عرش و تخت خود تکیه زند. خدمت گزاران او اطرافش جمع شوند و انواع میوه ها در محضرش حضور یابند. و چشمه ها و نهرها از زیر [او اطرافش] جاری گردد. فرش های نفیس مخملی برایش گسترده گردد. و خدمت کاران هر آن چه را که از بهشت - نزد ایشان آیند و تا - (زمانی که) خدا خواهد - نزدشان نمانند. سپس خداوند جبار - بر آنان اشراف یابد. (خداوند بر همه چیز احاطه دارد) گوید: ای که دوستان و پیروان من - و ای ساکنان بهشت من که در کنار من هستید (رحمت الهی) آگاه باشید. آیا شما را به بهتر از آن چه که در آن هستید. خبر دهم؟

گویند: پروردگارا آیا بهتر از آن چه در آن هستیم چیز دیگری هم هست؟ ما در جوار خدای کریم - هر چه بخواهیم داریم و چشمان مان از (دیدن) نعمت ها - لذت می برند.

فرمود: پس خداوند فرمایش خود را تکرار می کند و (اهل بهشت) گویند:

پروردگارا - آری به ما بهتر از آن چه که در آن هستیم، عطا فرما.

پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: رضایت من از شما و دوستی من با شما - بهتر و با رضایت تر از چیزی است که شما در آن می باشید. پس از آن می گویند: آری، پروردگارا رضایت و خشنودی و دوستی تو نسبت به ما از هر چیزی بهتر و نیکوتر و پاکتر است.

سپس امام سجاد (علیه السلام) این آیه را تلاوت کردند: خداوند به مردان و زنان با ایمان - بهشتی را وعده فرموده که از زیر آن نهرها جاری است. در آن جاودان خواهند بود. و نیز دارای

خانه هایی پاک در بهشت جاوید هستند. ولی خشنودی از خداوند (از همه این ها) بزرگتر است - که آن همان رستگاری بزرگ است» (۱).

روایت شده که حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا - نشانه ای خشنودی ات از بنده ی خود را به من بگو: خداوند تعالی به وی وحی فرمود: هرگاه دیدی بنده ی من - برای پرستش من آماده می شود و این کار - او را - از معصیت من باز می دارد. نشانه ی رضایت من است.

در روایت دیگری نیز می خوانیم - هرگاه دیدی دوست دار مسکینان هستی - و گردن کشان را دوست نمی داری - این خود علامت خشنودی من از تو است (۲).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: خداوند تعالی به داود وحی کرد: ای داود - تو چیزی را می خواهی و من نیز اراده ای می کنم. خواسته ی من تن بدهی هرچه را خودت خواسته ای نیز به تو می بخشم.

اما اگر تسلیم اراده ی من نشدی تو را در خواسته ات دچار سختی و رنج می سازم. و سپس آن چه خود می خواهم - بر جای می ماند (۳).

امام باقر (علیه السلام) فرمود: حقیقت بین ترین بنده ی خداوند کسی است که در برابر قضای خدای عزوجل تسلیم باشد. هر که خداوند را بشناسد و به قضایش راضی باشد. آن قضا بروی می گذرد و خدا نیز پاداشش را بزرگ می سازد. ولی کسی که از قضای الهی خشمناک باشد به وی می رسد و خدا نیز اجرش را از بین می برد (۴).

## ۸۵- خصوصیت و ویژگی: شاکر نعمت های پروردگار

شکر و سپاس - اشرف و افضل است شکر، قدردانی از نعمت است.

ارکان شکر:

شکر سه رکن دارد

ص: ۳۳

۱- . تفسیر عیاشی - ذیل آیه ی ۷۲ سوره ی توبه.

۲- . اعلام الدین ص ۲۸۳ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۳.

۳- . بحار ج ۷۱، ص ۱۳۸.

۴- . کافی - ج ۲، ص ۶۲، ج ۹.

۱- تفکر: به دقت بیندیشیم که بخشنده ی نعمت کیست؟

این توجه - آگاهی و ایمان - پایه و رکن اول شکر است.

۲- گفتار: انسان با زبان خود از منعم تشکر نماید.

۳- عمل: نعمتی را که خداوند به ما بخشیده و ارزانی داشته آن را در مورد خودش صرف کنیم و بدین وسیله - شکر عملی آن نعمت را بجا آوریم و گرنه کفران نعمت کرده ایم.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشكر» (۱)

هنگامی که مقدمات نعمت های خداوند به شما می رسد سعی کنید با شکر گذاری بقیه را به سوی خود جلب کنید نه آن که با کمی شکر گذاری آن را از خود برابند

ناشکری کفر است.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» سوره ی ابراهیم، آیه ی ۷. «به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمت های مرا به جا آورید من به طور قطع نعمت های شما را افزون می کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است»

حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) بانویی شکر گذار بوده است و در تمامی دوران زندگی خود - چه در زمانی که از تمکن مالی برخوردار بود و چه در زمانی که دستش از مال دنیا خالی شد و همه ی اموال خود را صرف اسلام کرد و چه در زمانی که به خاطر اسلام آوردن و به خاطر پیش رفت این آسمانی، دچار محنت و مصیبت شد و در همه ی این مراحل شکر و سپاس از ایزد منان را همواره سر لوحه ی برنامه ی زندگی خود قرار داد و ابداً لب به سخنی ناروا ننگشود.

شکر در قرآن ۷۵ مرتبه آمده است

ص: ۳۴

۱- . نهج البلاغه - کلمات قصار، شماره ی ۱۳.

۱- «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» آیه ی ۴۰ سوره ی نمل.

۲- «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» سوره ی ابراهیم، آیه ی ۷.

۳- «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» سوره ی لقمان، آیه ی

۱۲

۴- «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» - سوره ی بقره آیه ی ۱۵۲.

۵- «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» سوره ی سبأ، آیه ی ۱۳

## شکر در روایات

۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ده سال بر روی انگشتان مبارک خویش - نماز می خواند - تا آن که در پی آن - دو پایش متورم گردید و رنگ چهره اش به زردی گرایید آن حضرت سراسر شب را به عیادت می ایستاد تا آن که مورد عتاب «ملاحت و سرزنش و خشم» خداوند قرار گرفت و خداوند عزوجل فرمود در طه «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» ما نفرستادیم قرآن را به تا به زحمت و مشقت بیفتی. (۱)

بلکه برای سعادت و کام یابی تو بود [نه رنج و سختی و]

۲- از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرویست که فرمود: در روز قیامت بنده ای را می آورند و در برابر خداوند عزوجل - قرار می دهند. خداوند نیز فرمان می دهد - او را به آتش ببرند. آن بنده می گوید: پروردگارا - در حق من - به دوزخ فرمان دادی - در حالی که من قرآن می خواندم - خداوند می فرماید: ای بنده ی من - من به تو نعمت بخشیدم ولی تو شکرش را به جای نیاوردی - بنده پاسخ می دهد: پروردگارا - تو چنین نعمتی به من دادی و من این گونه سپاس گذاری می کردم. تو چنین به من انجام فرمودی و من چنان شکر گزار

ص: ۳۵

---

۱- . آیه ی ۱ و ۲ سوره ی طه ۱۰ حتی احتجاج طبرسی ج ص ۲۱۹ - سفینه البحار ج ۲ ص ۸۶۱.

کردم و به همین ترتیب همه ی نعمت را بر می شمارد و شکرش را نیز یادآوری می کند تا آن که خداوند می فرماید: بنده ی من راست گفت، ولی تو از کسانی که آن نعمت را به سوی تو کشاندند. تشکر نکردی من بر خود تعهد کردم که سپاس هیچ بنده ای را برای نعمتی که به او بخشیده ام - نپذیرم تا از آفریده ای که موجب رسیدن آن نعمت به او شده نیز تشکر کند. (۱)

۳- عن الرضا (عليه السلام) «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»: قالك من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل. (۲)

این همان مضمون است.

۴- از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) روایت شده است که فرمودند: خورنده ی شکرگزار ثواب روزه دار برای خدا را دارد و (پاداش) تن درست سپاس گزار (برابر) پاداش انسان مبتلایی که بردبار باشد. و کسی که بی نیاز شاکر است. ثواب محروم قانع را دارد. (۳)

۵- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در هر یک از نفس هایت لازم است شکرگزاری کنی - بلکه باید هزار سپاس و بیش تر به گزاری - پایین ترین مقام شکر آن است که هر نعمتی را از خداوند - بدانی و علتی دیگر برای آن نیآوری و آن چه عطا کرده راضی باش و او را در نعمتی معصیت نکنی. و با او امر و نواهی او به سبب نعمتی که بخشیده مخالفت نمایی همواره بنده ی شاکر خداوند باش. (۴)

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به موسی (علیه السلام) وحی شد یا موسی شکر کن مرا (نعمت های مرا) حق شکر مرا اداء کن. عرض کرد: چگونه می توانم حق شکر را اداء کنم و هر شکری خود یک نعمت است (شکری از شکرهای تو نیست مگر این که تو بوسیله ی او بر من نعمت بخشیده ای) خطاب بند همین الان تو مرا شکر کردی - این که دانستی آن نعمت از آن من است. (۵)

## ۸۶- خصوصیت و ویژگی: پذیرش ولایت امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) که مسلمانی راستین بود. از همان روزهای آغاز بعثت و دعوت آسمانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیشگامی در

ص: ۳۶

۱- . سفینه البحار ج ۲، ص ۸۶۲.

۲- . بحار ج ۶۸، ص ۴۴.

۳- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۶۳، قرب الاسناد، ص ۳۶.

۴- مصباح الشریعه، ص ۲۴ سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۶۳.

۵- . کافی ج ۲ ص ۹۸، بحار ج ۶۸ ص ۲۲.

نماز و انفاق و... با شناخت مقام والای امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دل در گرو او نهاد و با رهنمود خداوند و پیش نهاد امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان جانشین راستین و حقیقی پیامبر ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت نمود. با این که مکلف به این امر نشده بود و این یکی از مناقب بزرگ حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به شمار می آید.

مرحوم مجلسی در بحار چنین می گوید:

«عن موسى بن جعفر (علیه السلام) در روایت دیگری چنین آمده است قال: سألت عن بدء الإسلام كيف أسلم علي (علیه السلام) و كيف أسلمت خديجه (علیها السلام)؟

فقال: تأبی الا ان تطلب أصول العلم و مبتدأه اما و الله انك لتسأل تفقها ثم قال:

سألت ابی عبدالله (علیه السلام) عن ذلك فقال للی لما دعاهما رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: یا علی و یا خدیجه أسلمتها لله و سلمتها له و قال: ان جبرئیل يدعوکما الی بیعه الإسلام فأسلما تسلها و أطیعا تهديا فقلا فعلنا و أطعنا یا رسول الله - فقال: ان جبرئیل عندی یقول لکما ان للإسلام شروطاً و عهوداً و موثیق فابتدئاه بما شرط الله علیکما لنفسه و لرسوله أن تقولوا:

تشهد أن لا اله الا الله وحده - لا شریک له فی ملکه لم یتخذ ولد او لم یتخذ صاحبه اليها واحداً مخلصاً و أن محمداً عبده و رسوله ارسله الی الناس کافه بین یدی الساعه و تشهد ان الله یحیی و یمیت و یرفع و یضع و یفنی و یفقر و یفعل ما یشاء و یبعث من فی القبور.

قال: شهدنا قال و اسباغ الوضوء علی المکاره و غسل الوجه و البدین و الذراعین و مسح الرأس و الرحلین الی الکعبین و غسل الجنابه فی الحر و البرد و اقام الصلاه و أخذ الزکاه من حلها و وضعها فی أهلها و حج البيت و صوم شهر رمضان و الجهاد فی سبیل الله و بر الوالدين و صله الرحم و العدل فی الرعیه و القسم بالسویه و الوقوف عند الشبهه و رفعها الی الإمام فانه لا شبهه عنده و طاعه ولی الأمر بعدی و معرفته فی حیاتی و بعد موتی و الأئمه من بعده واحد بعد واحد و موالاه أولیاء الله و معاده اعداء الله و البراءه من الشیطان الرجیم و حزبه و أشیا عدو البراءه من الاحزاب یتم و عدی و امیه و أشیاعهم و أتباعهم و الجباه علی دینی و سنتی و دین وصیی و سنه الی یوم القیامه و الموت علی مثل ذلك و ترک شرب الخمر و ملاحاه الناس، یا خدیجه

فهمت ما شرط ربك عليك؟ قالت: نعم و آمنت و صدقت و رضيت و سلمت. قال: علي و أنا علي ذلك فقال: يا علي. تباعني علي ما شرطت عليك. قال: نعم قال فسبط رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) كفه و وضع كفّ علي (عليه السلام) في كفه و قال: بايعني با علي علي ما شرطت عليك و ان تمنعني مما تمنع منه نفسك فبكي علي (عليه السلام) و قال بأبي و أمي لا حول و لا قوة الا بالله فقال: رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اهتديت و رب الكعبة و رشدت و وفقت أرسدك الله، با خديجه ضعي يدك فوق يد علي فبايعي له فبايعت علي مثل ما بايع عليه علي بن ابي طالب (عليه السلام) علي أنه لا جهاد عليها ثم قال: يا خديجه هذا علي (عليه السلام) مولاك و موالى المؤمنين و امامهم بعدى قالت: صدقت يا رسول الله قد بايعته علي ما قلت: أشهد الله و أشهدك و كفى بالله شهيداً عليماً» (1).

«در آغاز ظهور اسلام و چگونگی اسلام آوردن حضرت علي بن ابي طالب (عليه السلام) [از ازل و در عالم زر موحد و مؤمن به خداوند بود] و خديجه (عليها السلام) هر دوی آنها را با هم به اسلام دعوت نمود و فرمود: جبرئيل (عليه السلام) - نزد من است و شما را دعوت می کند که اسلام را بپذیرد تا سلامتی یابید - از خداوند فرمان برید. تا رستگار شوید سپس جبرئيل می گوید: اسلام شرط ها و عهدها و پیمان دارد و خداوند متعال قبل از هر چیز برای خود و پیغمبرش با شما شرط می کند و تعهد می گیرد که بگویند: گواهی می دهیم خدایی جز خداوند یکتا نیست و شریکی در قلمرو حکومتش ندارد. نه فرزندی دارد و نه شریکی برای خود گرفته است.

خداوند یگانه و بی نقص و عیب است و گواهی دهید که بنده ی او محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) پیغمبر خداست که خدا او را برای عموم بشر تا روز قیامت - اعزام داشته است گواهی دهید که خداوند زنده می کند و می میراند، بالا می برد و پائین می آورد. بی نیاز می کند و نیازمند می گرداند. هرچه بخواهد می کند. مُردگان را از گورها بر می انگیزد. خديجه (عليها السلام) و علي بن ابي طالب (عليه السلام) گفتند: گواهی می دهیم پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود و دیگر اعمالی که باید انجام دهید و آن وضوء گرفتن و نماز خواندن و دادن زکات و صرف آن در موضع خود و حج خانه ی خدا و روزه ی ماه رمضان و جهاد در راه خدا - و - و پیروی از جانشین بعد از من و شناخت او در زمان من و بعد از مرگ من و

ص: ۳۸

---

۱- . بحارالانوار، ج ۱۸ ص ۲۳۲-۲۳۳، روایت ۷۵، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۸ الانوار الساطه ص ۳۳۷-۳۴۰، ریاحین الشریعه ج ۲ ص ۲۰۹.

شناختن پیشوایان بعد از او یکی بعد از دیگری و دوست داشتن خدا و دشمنی با دشمنان خدا و بی زاری از - شیطان پلید و -  
و زنده نگه داشتن دین و سنت من و دین جانشین من و روش او تا روز قیامت و مردان بر این عقیده و اجتناب از شراب - حال  
ای خدیجه - شروطی را که خداوند - برای پذیرش اسلام مقرر داشته است - شنیدی؟

گفت: آری آمنت و صدقت و رضیت و سلمت - «ایمان آوردم و همه را گواهی می دهم و خشنودم و تسلیم هستم»

علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفت: من نیز بر این عقیده ام. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا علی -  
براساس این شرط ها - با من بیعت می کنی؟ گفت: آری - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست های خود را گشود  
و دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: یا علی با این شرط ها که کردم بیعت کن و آن چه را که برای خود نمی خواهی  
برای دیگر من نیز میخواه - علی (علیه السلام) گریست و گفت: پدر و مادرم به قربانت. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و  
سلم). سپس فرمود: ای خدیجه خدا تو را به حق رهنمون کرد. دست خود را بگذار روی دست من و با علی (علیه السلام)  
بیعت کن و بدین گونه - خدیجه (علیها السلام) نیز مانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) - بیعت کرد. (البته در این حدیث  
ذکر شده که جهاد یعنی دفاع از مرزهای اسلامی - از زن خواسته نشده است) و بعد از اتمام بیعت پیامبر خدا (صلی الله علیه و  
آله و سلم) فرمود: «... ثم قال: یا خدیجهُ هذا علیّ مولا-کَ و مولی المؤمنینَ و امامُهُم بَعْدی قالت: صدقتَ یا رسولَ الله. قد  
بایعتُهُ علی ما قلتَ اُشهدُ الله و اُشهدُکَ و کفی بالله شهیداً علیما» ای خدیجه این علی سرپرست تو و سایر مؤمنان و پیشوای آن  
ها - پس از من است. خدیجه (علیها السلام) گفت: یا رسول الله - تصدیق دارم و براساس آن چه که فرمودی: با علی (علیه  
السلام) هم بیعت کردم - و در پیش گاه خداوند و حضور تو گواهی می دهم»

تصدیق دارم و براساس آن چه که گفتی یا علی (علیه السلام) هم بیعت کردم و در پیشگاه خداوند و حضور تو گواهی می  
دهد»

این حدیث طولانی نکات تازه و جالبی را در بر دارد. آن هم در آغاز اسلام و پس از اعلام پیامبری خاتم الأنبیاء (صلی الله  
علیه و آله و سلم) و با اعتقاد ما شیعیان نیز هماهنگ است. زیرا در بحث از خلافت بلافضل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و  
سلم) و زمام داری امام



امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد - و موضوع به این مهمی در آغاز دعوت اسلام و وحی - مطرح می شود. و باید پذیرش آن به عنوان یکی از شروط مسلمانی باشد - و کسی که ادعای مسلمانی می کند و دم از حمایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمین می زند - باید این شروط را هم مانند شروط دیگر بپذیرد. به این دلیل است که نخستین زن مسلمان با جانشین پیامبر ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت می کند و گواهی به ولایت او می دهد. و شهادت می دهد که پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سرنوشت اهل ایمان به دست او است و این را می داند که و با قبول ولایت جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بیعت با او - دیگر نقصی در ایمانش نمی باشد و حتی بر دستی و استواری این بیعت خدا هم گواه می گیرد. و گواهی او را بسنده می داند.

«أشهد الله و أشهدك و كفى بالله شهيداً عليماً» (۱)

باین ترتیب حضرت خدیجه (علیها السلام) - در حمایت از اسلام و آینده ی مسلمین - در ردیف امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و همهانگ با او - به درجات کمال ایمان اعتراف کرده و این یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. که ولایت امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را پذیرفت - همان کسی که پرورش یافته در خانه ی خدیجه (علیها السلام) و نور چشم آن حضرت است.

«قره عین خدیجه (علیها السلام)» (۲)

و خدیجه ی کبری (علیها السلام) مربی او بوده است

«و هذا امیرالمؤمنین ربی فی دار خدیجه (علیها السلام)» (۳)

و فرزندان گرامیش جانشینان واقعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند که با وجود ایشان دین اسلام و راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از انحراف و کجی -

ص: ۴۰

۱- . الاستغاثه فی بدرع الثلاثه - علی ابوالقاسم کوفی - ج ۲ ص ۳۰ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به پشتوانه تمکن مالی حضرت خدیجه (علیها السلام) امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به کفایت پذیرفتند. زیرا که حضرت ابوطالب (علیه السلام) از نظر مالی در مضیقه بود.

۲- . بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۳، روایت ۳۸ «فلما تزوج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه اخبرها بوجدها بعلی (علیه السلام) و محبته و... قره عین خدیجه» کنزالفوائد ابوالفتح محمد بن علی الکراجکی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵.

حفظ می شود و دشمنان دین - و قرآن مأیوس و سرشکسته می گردند و آینده ی مسلمین - با داشتن اولی الامر نخواهد افتاد بدون ولایت اهل بیت (علیهم السلام) عملی پذیرفته نیست.

۱- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): يا عليُّ لو ان عبداً عبد الله مثل ما قام نوح في قومه - و كان مثل جبل احد ذهاباً - فأنفقهُ في سبيل الله و مدَّ في عمره حتى حج الف عام على قدميه - ثم قتل بين الصفا و المروه مظلوماً - ثم لم يوالك يا علي لم يشم رائحة الجنة و لم يدخلها. (۱)

رسول اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند:

يا علي! اگر بنده ای خداوند را به اندازه عمر نوح (علیه السلام) عبادت کند و به اندازه کوه احد - طلا در راه خداوند انفاق نماید. و عمرش هزار سال طولانی شود و با پای پیاده هزار حج به جای آورد. و عاقبت مظلومانه بین صفا و مروه کشته شود - ولی ولایت تو را نداشته باشد - هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و داخل در آن نخواهد شد.

۲- امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطاب به قبر فرمود: ای قبر همانا خداوند تبارک و تعالی ولایت ما را بر اهل آسمان و زمین - از جن و انس و حتی بر میوه های درختی - عرضه داشت - پس هر چه از میوه ها ولایت ما را پذیرفت - طیب و طاهر و شیرین شد و هر چه نپذیرفت - پلید و پست و متعفن گردید. (۲)

۲- هنگامی که خداوند تبارک و تعالی. پیامبرش (صلى الله عليه و آله و سلم) را به تبلیغ مقام (ولایت و امامت) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمود و این خبر (غدیر خم و نصب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به امر پروردگار متعال - به اطراف و اکناف رسید - شخصی به نام حارث بن نعمان فهدی که سردار و بزرگ قوم خود بود. به محضر پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) شرفیلب شد و زبان به اعتراض گشود و گفت: ما را به وحدانیت خدا و رسالت خود و نماز و روزه و زکات - تکلیف کردی - قبول کردیم - اما گویا به این حد هم راضی نشدی - خلافت را به پسر عم خود حواله نمودی. آیا این ابلاغ - از جانب خود یا از جانب خداست؟

ص: ۴۱

۱- . بحار ج ۳۹، ص ۲۵۶، به نقل از مناقب خوارزمی.

۲- . انساب النواصب - ص ۲۷ به نقل از اختصاص شیخ مفید

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - قسم یاد نمود که این ابلاغ (و آیه ی ۶۷ سوره ی مائده و آیه ی ۳ همین سوره) و خطبه ی غدیر خم در احتجاج طبرسی و دیگر کتب بامر الهی است - حارث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روی گردانید و صدا زد. الهی اگر آن چه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید - حق است.

اکنون بفرما تا از آسمان، سنگی بر سر من فرود آید که مرا تاب شنیدن این حکایت نیست - هنوز سخن او تمام نشده بود - که سنگی از آسمان فرود آمد و بر سر او خورد و او را همان جا ملاک ساخت که همزمان این آیه ی شریفه - نازل گردید. (۱)

سأل سائلٌ بعذابٍ واقع - سوره ی معارج آیه ۱.

۳- عن الرضا (عليه السلام) قال: «... و مثل المؤمنین فی قبولهم ولاء امیر المؤمنین فی یوم غدیر خم کمثل الملائکه فی سجودهم لآدم و مثل من ابی ولایة امیر المؤمنین فی یوم الغدیر - مثل ابلیس...»

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

مثل مؤمنینی که در روز غدیر خم - ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را قبول نمودند. همانند سجده ی فرشتگان برای آدم بود. و مثل کسانی که از پذیرفتن ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) - در روز غدیر سرباز زدند. همانند مثل ابلیس است. (که تکبر و خودخواهی ورزید و اطاعت نکرد و ملعون و مطرود گشت). (۲)

۴- عن ابی جعفر (عليه السلام) قال: بُنی الاسلام علی خمس - علی الصلاة و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه - فأخذ الناس بأربع و ترکوا هذه - یعنی الولایه - (۳) - امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اسلام بر پنج پایه - بناء و پایه ریزی شده است - بر نماز و زکات و روزه و حج ولایت (اهل بیت (علیهم السلام)) و هیچ کدام این چهار تا مانند ولا نداء داد نشد - مثل روز غدیر خم) ولی مردم چهار تا را گرفته و یکی را (ولایت را) رها کردند. زوایات از حد فزون است.

ص: ۴۲

۱- . انساب النواصب، ص ۱۵۱ - برهان ج ۸ ص ۱۱۵ - الغدیر ج ۱ ص ۲۴۷-۲۶۶ - شواهد التنزیل حسکانی ج ۳، ذیل آیه ی مذکوره، مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۱۱۹.

۲- . انساب النواصب، ص ۱۸، به نقل از اقبال الاعمال سید بن طاووس.

۳- . کافی ج ۲ - ص ۱۸ روایت ۳.

## ۸۷- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) مربی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

چند سال قبل از بعثت - خشکسالی و قحطی سراسر حجاز را فراگرفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عمویش عباس پیشنهاد کرد که عمویش ابوطالب (علیه السلام) عیالمنند است - سزاوار است که نزد او برویم و سرپرستی فرزندان او را برعهده بگیریم. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با هم نزد ابوطالب (علیه السلام) آمدند و تصمیم خود را با او در میان گذاشتند - پس از گفت و گو - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپرستی علی (علیه السلام) را برعهده گرفت - عباس سرپرستی جعفر طیار (علیه السلام) را برعهده گرفت. و حمزه (علیه السلام) نیز عهده دار سرپرستی طالب شد. (۱)

طبق روایت دیگر - جناب حمزه رضوان الله تعالی علیه سرپرستی جعفر طیار شد. و عباس عهده دار سرپرستی طالب گردد.

در آن هنگام که امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شش سال داشت تحت سرپرستی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد. و در این وقت تا آغاز سال - رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) - او را تحت نظر تربیتی خود درآوردند. (۲)

ابن شهر آشوب - در کتاب مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) آورده است:

«و أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) عَلِيًّا وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ سَنَهُ يَوْمَ اخْتَذَهُ ابُو طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - فَرَبِيْتَهُ خَدِيْجَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وَ الْمُصْطَفَى (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) اِلَى اَنْ جَاءَ الْاِسْلَامَ وَ تَرْبِيْتَهَا اِحْسَنُ مِنْ تَرْبِيْتِهِ اِبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ اَسَدٍ (عَلَيْهَا السَّلَامُ). (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود قرار داد. مانند آن هنگام که ابوطالب (علیه السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود گرفت. سپس حضرت خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را پرورش دادند. (و تحت نظارت دقیق تربیتی خود بزرگ نمودند) تا آن هنگام که خورشید اسلام طلوع کرد. و آموزش

ص: ۴۳

۱- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۶۳. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) مشیرالدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۳- سیره النبویه - ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۳، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) - ابن شهر آشوب - ج ۲، ص ۱۷۹، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۹.

تربیتی خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (نسبت به علی (علیه السلام)) از آموزش تربیتی ابوطالب (علیه السلام) و فاطمه بنت اسد (علیها السلام) (نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) یا نسبت به علی (علیه السلام) بهتر بود.

بدین منوال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در آغازین سال های کودکی اش که در ششمین بهار از زندگی بود با تدبیری حکیمانه از خانه ی عمویش ابوطالب (علیه السلام) و همسر او به خانه ی خود و خدیجه (علیها السلام) برد. این روی داد مهم - بود که در کودکی خود آن حضرت پدید آمد. و جناب ابوطالب (علیه السلام) و همسر بزرگوارش حضرت فاطمه بنت اسد (علیها السلام) نگه داری و سرپرستی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را با بردن آن کودک، تاریخ ساز به خانه ی خویش به عهده گرفتند و بدین سان علی (علیه السلام) در کانون مهر و صفا و در مهد دانش و بینش و قلب تپنده ی توحید و تقوا و آزادی و عدالت - که خانه ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) بود. پیمایش راه زندگی را پی گرفت. و آن حضرت مورد عنایت آنان بود تا خورشید اسلام درخشیدن گرفت - بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) - برای علی (علیه السلام) بهتر از شرایطی بود که ابوطالب (علیه السلام) و همسر ارجمندش فاطمه بنت اسد (علیها السلام) برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم آوردند.

«اخترتُ من اختیار الله ولی علیکم علیاً».(۱)

بنابراین خانه ی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) نخستین آموزشگاه دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه روزگار نوجوانی و جوانی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و کانون رشد و تربیت او بوده است و این یکی از افتخارات حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) است که نامش در دفتر آفرینش به عنوان مربی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و مادر دوم آن حضرت ثبت گردید.

نقش تربیت فرزند:

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «اکرموا اولادکم و أحسنوا أدلهم یغفرلکم»

ص: ۴۴

۱- . مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۷. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۵.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

فرزندان خود را گرامی بدارید و آن‌ها را به خوبی تربیت کنید. مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۴۷۸ بحار الانوار، ج ۱۰۱ ص ۹۵

۲- «قال (صلی الله علیه و آله و سلم): لأن یؤدب أحدکم ولده خیر له من أن یتصدق بنصف ماع کل یوم» مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۴۷۸.

و فرمودند: هنگامی که شخصی از شما فرزندش را تربیت می کند. این کار برای او بهتر از آن است که نصف صلاح از [طعامی] را صدقه بدهد.

۳- قال الامام السجاد (علیه السلام): فی رساله الحقوق - و اما حقٌ ولدک فأن تعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا - بخیره و شره

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: حق فرزندت آن است که بدانی او از تو می باشد. و کارهای او در دنیا چه بد باشد چه خوب. به تو نسبت داده خواهد شد. آن کارها و انک مسؤول عما ولیه من حسن الادب و الدلاله علی ربه عزوجل و المعونه (له) علی طاعته فإعمل فی امره عمل من یعمل انه مثاب علی الإحسان الیه معاقب علی الإساءه الیه... (۱)

و باید بدانی که تو در قبال فرزندت مسئول هستی. و لازم است که او را به خوبی تربیت نمایی و به خداشناسی - راهنمایی کنی و راه اطاعت از خدای تعالی را برای او هموار سازی.

و بدانکه رفتار نیک تو با فرزندت موجب اجر و ثواب خواهد بود. و رفتار بد تو با او مجازات و عقوبت را در پی خواهد داشت.

۴- امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: (در ضمن حدیثی) هشت خصلت است که هر شخصی دارای آن‌ها باشد - خدای تعالی او را وارد بهشت خواهد کرد و رحمتش را بر او خواهد گستراند از جمله ی آن‌ها خوب تربیت نمودن فرزند است. (۲)

۵- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ص: ۴۵

---

۱- من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۳۷۸ - خصال ص ۵۶۸. امالی شیخ صدوق مجلسی ۵۹ ص ۴۵۴ - مکارم الاخلاق ج ۲ ص

۳۰۲ تحفه العقول ص ۲۶۳.

۲- معدن الجواهر شیخ کراچکی، ص ۶۴.

پنج گروه هستند که پس از مرگ آن ها نیز ثواب در نامه ی اعمالشان نوشته می شود.

شخصی که درختی را به کارد

شخصی که چاه آبی را حفر کند

شخصی که مسجدی را برای خدا بناء کند

شخصی که قرآنی را بنویسد

و شخصی که فرزند شایسته و صالحی را به یادگار(۱)

بگذارد [پس از خود]

۶- روی عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) انه نظر الی بعض الاطفال

فقال: ویل لأولاد آخرالزمان من آبائهم

فقیل: یا رسول الله من آبائهم المشرکین.

فقال لا: من آبائهم المؤمنین.

لا- یعلمونهم شیئاً من الفرائض و اذا تعلموا اولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض یر من الدنیا فانما منهم بریء و هم منی

براءً. (۲)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاهی به بعضی از کودکان نمود آن گاه فرمود: وای بر پدران فرزندان آخرالزمان به آن حضرت گفته شد: مراد شما از این پدران، پدران غیر مسلمان است؟ فرمود: خیر. مراد من پدران مسلمان است زیرا این پدران به فرزندان خود - واجبات دینی را آموزش نمی دهند. و چنان چه این فرزندان به فراگیری واجبات دینی خود اقدام کنند. آن پدران، آنها را از این کار منع می نمایند. زیرا این پدران به دانش ناچیز - فرزندانشان - و بخاطر داشتن متاع ناچیز دنیا - راضی شده اند.

من از این گونه پدران بیزار هستم و آن ها نیز از من بیزار هستید.

ص: ۴۶

۱- . جامع الاخبار، ص ۶۲، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)

۲- . جامع الاخبار، ص ۱۰۱.

۷- قال الصادق (عليه السلام) - لا يزال العبد العاصي يورث أهل بيته الأدب الشيء حتى يدخلهم النار جميعاً. (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: شخصی که گناهکار و عصیان گر است. فرزندان خود را به بدی تربیت می کند. و این سوء تربیت تمامی آن ها را وارد آتش جهنم می نماید.

### ۸۸- خصوصیت و ویژگی: مهر وصف ناپذیر حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام).

پنج سال از ازدواج مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) گذشت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در آن روزها چشم به جهان گشود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را بسیار دوست می داشت. و همواره او را هنگام خواب و بیداری مراقبت و نوازش می کرد. گاهی او را در آغوش می گرفت و گاهی بر دوشش می نهاد و با انواع هدیه ها و نوازش ها او را خشنود می نمود. و می فرمود:

«این کودک برادر و برگزیده و یاور و وصی من است حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) دید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار به علی (علیه السلام) علاقه مند است.

از این رو او نیز به علی (علیه السلام) محبت می کرد. و او را پاکیزه می پوشانید. و به کنیزان و غلامانش می گفت: علی (علیه السلام) را با خود حمل کنند (بر دوش و بغل گیرند) و به تفریح ببرند و او را نوازش نمایند.

دیگر آن کودک ارجمند شب و روز در خانه ی حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) بود. و در کنار مام بر مهر و با صفا بیش می زیست - و بازی می کرد و به جست و خیز می پرداخت.

و همگام با رشد ظاهری و جسمی از نظر معنوی و اخلاقی - فکری و عاطفی و منش و روش متری زندگی در پرتو رهنمون ها و روشن گری ها و الگودهی های درخشان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) پله های کمال و شکوفایی را یکی پس از دیگری پشت سر می نهاد و اوج می گرفت.

ص: ۴۷



کار دل بستگی این کودک آینده ساز به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) به جایی رسید که پدر و مادرش او را جز در خانه ی دو مربی آگاه و پر معنویت و دو آموزگار دل سوزی زندگی اش نمی یافتند.

در این مورد آورده اند که:

دو روزی ابوطالب (علیه السلام) به همسرش فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) گفت: چرا دیگر علی (علیه السلام) را در خانه در کنار خویش نمی نگریم؟ او دیگر نه با ما غذا می خورد و نه در کنار ما به بازی و استراحت می پردازد؟ همسر بزرگوارش گفت:

خدیجه (علیها السلام) با همه ی وجود تربیت و اداره ی امور او را به عهده گرفته و به گونه ای به او - مهر و محبت می ورزد که دیگر از او و از خانه اش هوای جایی جایی دیگر نمی کند»

«ابن حجر عسقلانی» در فتح الباری بشری صحیح البخاری در این باره می نویسد:

«و عَلِيٌّ نَشَأَ فِي بَيْتِ خَدِيجَةَ وَ هُوَ صَغِيرٌ، ثُمَّ تَزَوَّجَ بَعْدَهَا فَظَهَرَ رُجُوعُ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبَوِيِّ إِلَى خَدِيجَةَ دُونَ غَيْرِهَا...» (۱)

علی (علیه السلام) از کودکی در خانه ی خدیجه (علیها السلام) رشد کرد و پس از او با دخت ارجمند او فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ازدواج کرد. بر این باور آشکار می گردد که ریشه و اساس خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی مادر به خدیجه (علیها السلام) باز می گردد، نه دیگری.

مهر خالصانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) انگیزه های متعددی داشت از جمله این که می شنید که چگونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش آن حضرت را به مردم کند که:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ...» (۲)

«ای مردم! هر کسی علی (علیه السلام) دوست بدارد در حقیقت مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد. خدا را دوست داشته است و کسی که با علی (علیه السلام) دشمنی و

ص: ۴۸

۱- فتح الباری بشری، صحیح البخاری ابن حجر عسقلانی ج ۷، ص ۱۱۰.

۲- . کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۲.

عداوت ورزد - در حقیقت با من دشمنی ورزیده است. و کسی که با من دشمنی ورزد. در حقیقت با خدا دشمنی ورزیده است»

و خطاب به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «أشبهت خلقی و خلقی و انت من شجرتی الثی انا منها».<sup>(۱)</sup>

«علی جان! تو در آفرینش و بینش و منش بسان من هستی و از همان درخت تناوری می باشی که من از آن هستم»

از این زاویه بود که حضرت خدیجه (علیها السلام) دوستی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را در امتداد - دوستی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوستی خداوند - می نگریست - و جزئی گسست ناپذیر از ایمان - و پروا و شایسته کرداری و عدالت خواهی - درست همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می نگریست.

با این وصف - چیز شگفتی نیست که به بیان روایات رسیده و تاریخ اسلام و عرب - آن بانوی معظمه - بهترین غذا و زیباترین لباس را برای علی (علیه السلام) فراهم می ساخت و به هنگام حرکت او از خانه افزون بر اهتمام به آراستگی لباس و مرکب او - شماری از کارگزاران خویش را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت.

و وجود او را بخشی از وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس می کرد - و به گونه ای در آسایش و سلامت و رشد او تلاش می کرد که همه ی ناظران را شگفت زده می ساخت - تا آن جایی که خدمتکاران و نزدیکان خدیجه (علیها السلام) در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی (علیه السلام) می گفتند:

«هو اخو محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و احب الخلق الیه و قره عین خدیجه (علیها السلام) و من ینزل السکینه علیه».<sup>(۲)</sup>

«در این نوجوان برادر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و محبوب ترین مردم در نظر او، و آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه (علیها السلام) است.» این روایت را از میان دهها

ص: ۴۹

۱- . تاریخ بغداد، ۱۱، ص ۱۷۱.

۲- . اثبات الوصیه ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۴۴.

روایت رسیده - در این مورد باید نگریست تا با مهر وصف ناپذیر آن بانوی معظمه نسبت به امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیشتر آشنا شد.

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اندوه زده و نگران از غار حراء به خانه آمد. یار فداکارش حضرت خدیجه (علیها السلام) از او استقبال کرد. اما او را نگران دید.

از آن حضرت پرسید:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ مِنَ الْكَأْبِهِ وَالْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ فِيكَ مُنْذُ صَحَبْتِي؟»

ای پیامبر خدا این چه اندوه و نگرانی بی سابقه ای است که اثر آن را در سیمای شما می نگرد؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یحزنی غیبه علی

ناپدید شدن علی (علیه السلام) مرا این گونه نگران و غم زده ساخته است.

او بر اثر هجوم ددمنشانه ی تاریک فکran به من و همراهانم از من جدا افتاد و اینک نمی دانم کجاست و بر جان او نگرانم.

حضرت خدیجه (علیها السلام) به منظور کاستن نگرانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خاطر نشان ساخت که علی (علیه السلام) نیز به سان دیگر مسلمانان به خانه خواهد آمد و خطری او را تهدید نخواهد کرد. نگرانی اش را در مورد سلامتی وی دید و پرتوی از شکوه و عظمت آن انسان والا و آینده ساز را از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؟؟؟ بینند. به او اطمینان خاطر داد که از همه ی نفوذ و امکانات خویش برای یافتن علی (علیه السلام) و باز گرداندنش به خانه بهره خواهد گرفت و تا جان در بدن دارد از سلامت و امنیت او دفاع خواهد کرد.

و از پی این سخن خدمت کاران خویش را فراخواند. تا مرکب ویژه اش را آوردند. و شجاعانه سلاح بر گرفت و رکاب کشید - و در بیابان ها و کوه های مکه به جست و جوی علی (علیه السلام) پرداخت تا این که سرانجام او را یافت و با هم به سوی مکه حرکت کردند. پس از نزدیک شدن به خانه خود با سرعت بیشتری آمد تا مژده ی آمدن علی (علیه السلام) را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدهد که آن حضرت را در حال راز و نیاز با خدا دید

گوش جان سپرد. دید آن بزرگوار می گوید: «اللهم فرج همی و برد کبدی، بخیلی علی ابن ابی طالب (علیهما السلام)»

بار خدایا اندوهم را بزدای و دل را به دیدار محبوب دلم علی بن ابی طالب (علیهما السلام) خنک و شادمان ساز.

حضرت خدیجه (علیها السلام) گام به پیش نهاد و گفت: ای پیامبر مژده مژده که خدا خواسته ی شما را برآورده ساخت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن صدای خدیجه (علیها السلام) برخاست و رو به آسمان نمود و به طور مکرر گفت:

شکراً للمجیب شکراً للمجیب شکراً للمجیب. سپاس به بارگاه خدای شنوا و برآورنده ی دعای بندگان - سپاس سپاس. (۱)

کوتاه سخن آن که محبت حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به گونه ای بود که مردم آن حضرت را نور چشم حضرت خدیجه (علیها السلام) می خواندند و می گفتند:

«هذا اخو محمد و أحب الخلق الیه و قره عین خدیجه». (۲)

ابن (علی (علیه السلام)) برادر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و بهترین خلق است در نزد او و نور چشم خدیجه ی کبری است.

## ۸۹- خصوصیت و ویژگی: هم فکر امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در دفاع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آیین او

حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) هم فکر و همراه و هم‌رزم امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) - در دفاع از دین و حمایت دلبرانه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نجات مردم از بند اسارت تاریک اندیشان و استبدادگران و محافظه کاران بود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۵۱

۱- . تفسیر فرات - ص ۵۴۷، بحار، ج ۴۰، ص ۶۵-۶۶.

۲- . اثبات الوصیه. ص ۱۴۴ - بحار - ج ۳۵، ص ۴۳.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدت پنج سال دعوت آسمانی را نهان می داشت و تنها علی - و خدیجه ی کبری (علیهما السلام) به او ایمان آورده و یار و همراه و مدافع سرسخت او بودند. و به علت فشار شرارت تاریک اندیشان و سفیهان و سیاهکاران اندیشه و باور و راه و رسم مترقی خود را نهان می داشتند. اما یاری و همراهی و حمایت خود را از آن بزرگوار دریغ نداشته و هر دو - جان بر کف - در خدمت آرمان های والای آن حضرت بودند.

یک نمونه از دفاع و فداکاری مشترک آن دو انسان برجسته از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال ششم بعثت بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را بر قلب صاف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواند:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» سوره ی حجر آیه ی ۹۴

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» آیه ی ۹۵ حجر

«الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» آیه ی ۹۶ سوره ی حجر.

«پس آن چه را بدان فرمان داده می شوی آشکارا بیان کن و از شرک گرایان روی بگردان. بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخرکنندگان بنده ایم.»

و آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر قرار می دهند. و به زودی خواهند دانست که به چه گمراهی هولناکی در افتاده اند.»

به همین جهت آن دو بزرگوار در راه انجام فرمان خدا در موسم حج خود را بر فراز کوه صفا رساند و با بهره وری شایسته از حضور انبوه طواف کنندگان و زائران خانه ی خدا و با درایت و فرصت سازی با صدای رسا مردم را نداء داد:

ایها الناس من پیامبر خدا هستم.

با ندای او مردم گرد آمدند و آن حضرت برای آنان آیاتی از قرآن را تلاوت نمود و به روشن گری پرداخت.

سپس از کوه صفا پایین آمد و به کوه مروه رفت و سه بار فرمودند:

ایها الناس من پیامبر خدا هستم.

اما تاریک دلان و تاریک فکران احمق محافظه کارانه با هر دعوت جدیدی در ستیز بودند. و آن را برای سلطه ی ظالمانه ی خویش خطر خیز می دیدند. به جای منطق و خرد با خشونت و ددمنشی بر او یورش بردند. و آن نداء گریکتا پرستی و برابری انسان ها را سنگ سار نمودند. ابوجهل ملعون سنگی به طرف حضرت پرتاب کرد و به پیشانی مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکست و خون جاری گردید. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اثر فشار بارانی از سنگ ها به طرف کوه صفا شتافت. و به بالای کوه رفت و غریب و تنها در نقطه ای نشست و شروع به اشک ریختن کرد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه ی دوم زندگی بود. سراسیمه در جست و جوی آن حضرت بود که مردی فریاد برآورد که: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را کشتند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گریست و به سوی خانه ی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) شتافت و آن بانوی معظمه را از مجارا آگاه نمود و فرمود: می گویند که: مشرکان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را سنگ باران نموده اند. حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) نیز صدا به گریه بلند کرد. سپس آب و طعامی برداشتند (هر دو) و برای جست و جوی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون آمدند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کوه و دره ها پی در پی فریاد می کشید: ای پیامبر خدا کجا مانده ای و چرا مرا با خود نبرده ای؟

خدیجه کبری (علیها السلام) هم به سوی کوه صفا شتافت و در آن جا به جست و جوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت - او از دامنه ی کوه نداء می داد که:

من احسن لی النبی المصطفی؟

من احسن لی الربیع المرتضی؟

من احسن لی المطرود فی الله؟

من احسن لی ابالقاسم؟

آیا کسی هست که از پیامبر برگزیده و از سلامتی او برایم خبر آورد؟

آیا کسی هست تا از حال آن پرچم دار توحید و تقوا که به جرم دعوت به حق و عدالت از خانه و کاشانه اش رانده شده است. مرا آگاه سازد؟

در این هنگام جبرئیل (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد - گریست و فرمودند: ای برادرم جبرئیل بین قوم من با من چه کردند؟

سخن مرا به دروغ نسبت دادند و پیشانی مرا شکستند. جبرئیل (علیه السلام) آن حضرت را برداشت و بر قله ی کوه برد و فرشی از بهشت آورد و زیر پای مبارک حضرت گسترانید و عرض کرد: یا رسول الله اگر می خواهی کرامت و منزلت خود را نزد خدای تعالی بدانی این درخت را به سوی خود بخوان. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درختی را که دیده می شد خواند - درخت آمد و آن حضرت را سجده کرد و سپس حضرت فرمود: برگرد. درخت هم بر جای خود برگشت در این هنگام فرشتگانی که موکل آسمان و زمین و تمام کُرات بودند آمدند و از حضرت درخواست کردند که اجازه بدهید تا همه ی کفار قریش را نابود کنیم. حضرت صورت خود را به سوی آسمان گرفت و گفت: من برای عذاب مبعوث نشده ام. بلکه من رحمت عالمیانم - مرا با قوم خود واگذارید که آنان نادان و جاهلند.

پس جبرئیل (علیه السلام) عرض کرد:

«یا رسول الله الا تری خدیجه قد ابکت لبکائها ملائکه السماء؟ ادعها الیک فاقرئها منی السلام - و قل لها: یفرئک السلام و بشیرها ان لها فی الجنة بیتاً من قصب لا نصب فیه و لا نصب» (۱).

یا رسول الله - خدیجه (علیها السلام) را دریاب که از گریه ی او فرشتگان به گریه درآمدند.

او را به سوی خود صدا کن و سلام مرا به او برسان و بگو. خداوند متعال تو را سلام می رساند و به او بشارت بده که در بهشت برای تو خانه ای مروارید است که آن را با نور (رحمت) زیست داده اند و در آن جا هیچ ترس و وحشتی وجود ندارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) را جست و جوی نمود و آن ها را پیدا کرد. در حالی که خون از صورت مبارکش جاری بود - ولی نمی گذاشت که آن خون به زمین ریخته شود. حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: پدر و مادرم فدای تو! چرا نمی گذاری که این خون به زمین ریخته شود؟ فرمود: می ترسم که خداوند قهار بر اهل زمین غضب نماید.

ص: ۵۴

---

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۲ اسدالغابه - ابن اثیر ج ۵ - ص ۴۳۸ - کفایه الطالب گنجی شافعی، ص ۳۵۹. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸ و ج ۱۸، ص ۲۴۳ حیوه القلوب، ج ۳، ص ۶۸۴-۶۹۶.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خانه آوردند - هنگامی که مشرکان متوجه شدند که حضرت به خانه بازگشته است. دسته جمعی به سوی خانه ی حضرت آمدند و خانه را سنگ باران نمودند - امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) خودشان را سپر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دادند. خدیجه ی کبری (علیها السلام) صدا زد. «ای مردم قریش شرم و حیاء نمی کنید که خانه ی زنی را سنگ باران می کنید؟ از خدا بترسید».

سپس مشرکان پراکنده شده و به خانه های خود رفتند و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیام جبرئیل (علیه السلام) را به بانوی بزرگوار خود رساند.

و آن بانوی معظمه هم در جواب گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام و علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته» (۱)

### ۹۰- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) محل فرود وحی

از دیگر ویژگی های در خور اهمیت حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که سرای او محل فرود وحی بود از این رو - به «قبه الوحی» شهرت یافت.

«ابن بطوطه» در این باره می نویسد:

«و من المشاهد المقدسه بمقربه من المسجد الحرام قبه الوحی و هی فی دار خدیجه ام المؤمنین...» (۲)

و از جمله مکان های مقدس در مکه و در نزدیکی خانه ی خدا قبه الوحی است که در سرای پر معنوی مادر مؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) قرار دارد»

### ۹۱- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) محل فرود فرشتگان

خانه ی پر معنویت حضرت خدیجه (علیها السلام) محل فرود فرشته ی وحی و رفت آمد فرشتگان بود که گروه گروه حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب می شدند.

و طبق بعضی از روایات انبیاء و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) و اولیاء خدا افضل و اشرف - بر ملائکه هستند. و شخصی مثل حضرت خدیجه (علیها السلام) که مؤمنی کامل و اولین ایمان آورنده به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و خداوند هر روز چندین بار به وجود آن حضرت - نزد ملائکه مباهات می کند و توسط جبرئیل بر او سلام می فرستند. قطعاً



١- . همان مدرک سابق.

٢- . سيره ی علام النبلاء - ذهبی - ج ٢، ص ١١٠، انوار الساطعه من العتره الطاهره غالب سيلاوی، ص ٢٩٩.

مقامش از ملائکه افضل و بالاتر می باشد - از این رو - منزل او که بیت رسالت و نبوت بوده. محل رفت و آمد فرشتگان و ملائکه گردید. لذا در زیارت جامعه ی کبیره در وصف اهل بیت (علیهم السلام) آمده است «و مختلف الملائکه» یعنی جایگاه شما و منزلگاه شما محل رفت و آمد ملائکه می باشد و به طور یقین منزل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز چنین خصوصیتی را دارا بوده است. (۱)

امام سجاد (علیه السلام) چنین می فرماید: ما ینقم الناس منا فنحن و الله شجره النبوه و بیت الرحمه - و معدن العلم - و مختلف الملائکه. (۲)

(چرا مردم منکر فضائل و مناقب ما اهل بیت هستند) ما والله درخت نبوتیم و خانه رحمتیم و معدن علم و محل آمد و شد ملائکه ایم.

قال امیر المؤمنین (علیه السلام) انا اهل البيت - شجره النبوه و موضع الرساله - و مختلف الملائکه - و بیت الرحمه و معدن العلم - همان معنا است - که ذکر شد. (۳)

خُثِیمه گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای خُثِیمه ما درخت نبوتیم و خانه رحمتیم. و کلیدهای حکمتیم - و معدن علمیم - و جایگاه رسالتیم و محل آمد و شد ملائکه ایم و جایگاه سرّ خداییم و ما ودیعه ی الهی هستیم در میان بندگانش و ما حرم اکبر خداییم. (۴)

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخُزَانِ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَأُصُولِ الْكَرَمِ، وَقَادَةَ الْأَمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعَمِ، وَعُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ،

ص: ۵۶

۱- . بحار ج ۱۶، ص ۷۸ «فان الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکه کل یوم مراراً» صحیح بخاری - کتاب فضائل اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باب تزویج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) - ج ۶ ص ۱۱۲ - و کتاب التوحید ج ۱۳ - ص ۴۷۳ - رقم ۷۴۹۷ - صحیح مسلم - باب فضائل خدیجه (علیها السلام) ج ۴ ص ۱۸۸۷ - رقم ۲۴۳۲ - المستدرک علی الصحیحین - ج ۳ - ص ۱۸۵ - المسند احمد بن حنبل - ج ۱۲ - ص ۷۱ - رقم ۷۱۵۶ - الاصابه - ج ۸ ص ۱۰۱ - شهر ج السنه ج ۱۴ ص ۱۵۵ - رقم ۳۹۵۳ - الآحاد و المثنائی ج ۵ ص ۳۸۲ - رقم ۲۹۸۹ - اسد الغابه - ج ۶ ص ۸۴ - کنز العمال ج ۱۳ ص ۶۹۲ مسند ابی یعلی - ج ۱۰ ص ۴۷۷ - رقم ۶۰۸۹ - کشف الغمه ج ۱ صحیح ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۴۶۹ - المعجم الکبیر - ج ۲۳ ص ۹ - رقم ۱۰ - المصنف ابن ابی شیبه ج ۷ - ص ۵۲۹ - رقم ۱ - ینابیع الموده - ج ۲ - ص ۴۷ السنن لاکبری - ج ۵ - ص ۹۴ - رقم ۸۳۵۸ - السیره النبویه - ج ۱ - ص ۲۴۱ - مجمع الزوائد - ج ۹، ص ۲۲۴، بحار ج ۱۶ ص ۸ سفینه البحار - ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹. «اتی جبرئیل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: یا رسول الله هیذه خدیجه قد أتت معہا إناء فیہ إدام، أو طعام أو شراب، فإذا هی أتتک فأقرأ علیها السلام من ربها ومنی وبشرها بیئت فی الجنه من قصب لا صخب فیہ، ولا نصب.

٢- . كافي ج ١ ص ٢٢١.

٣- . كافي ج ١ ص ٢٢١.

٤- . كافي ج ٣ ص ٢٢١.

وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَسِيْلَةَ التَّبَيُّنِ، وَصِيْفَةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَعِثْرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ... (۱)

## ۹۲- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) محل عروج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج

هنگامی که خداوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سفر آسمانی معراج به پرواز در می آورد. آغاز اوج آن حضرت - خانه ی پرشکوه و پر معنویت - حضرت خدیجه (علیها السلام) است - و فرودگاه او نیز سرای پر حرمت او است - و این نشان گر شکوه و عظمت و معنویت آن بانوی نو اندیش و توحیدگرا در بارگاه خدا است - که پیام آور بزرگ - او را در آن سفر ملکوتی و دیدار جهان های ناشناخته هم بد قدر می کند و هم پیش واز. (۲)

از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که فرمودند: «به هنگام فرا رسیدن لحظه ی سفر وصف ناپذیر معراج فرشته ی وحی آن مرکب ویژه را به در سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) آورد (بُراق) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از نشستن بر روی آن به سوی قدس شریف رفت و در آن جا پیامبران خدا (علیهم السلام) که ابراهیم (علیه السلام) پیشاپیش آنان بود - به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذان فرشته ی وحی همگی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتداء نمودند و نماز خواندند. ان رسول الله لما أُسرى به نزل جبرئيل بالبراق. علی باب خدیجه... (۳)

## ۹۳- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) و ماجرای تاریخی ليله المبيت

از جمله ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که در خانه ی او ماجرای ليله المبيت رخ داد و در آن شب پرخطر امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - جان خود را در طبق اخلاص نهاد و برای تضمین سلامت و امنیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر او خوابید و آن افتخار بزرگ و هماره برای او رقم خورد که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» سوره ی بقره آیه ی ۲۰۷ «و برخی از مردم برای به دست آوردن خشنودی با خدا جان خویش را فدا می کنند و می فروشند. و خدا بر این بندگان مهربان است»

و این آیه ی شریفه از جمله آیاتی است که بر فضیلتی بزرگ از فضائل امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) - دلالت دارد - از این رو، جا دارد که به بررسی اجمالی این آیه پردازیم تا قطره ای از قطرات بی کران دریای فضیلت آن بزرگ وار را ذکر کرده باشیم شأن نزول آیه ی شریفه»

«ثعلبی» در تفسیر خود چنین آورده است:

ص: ۵۷

۱- زیارت جامعه ی کبیره.

۲- الخرائج و الجرائح قطب الدین راوندی، ج ۱ - ص ۸۴ - بحار، ج ۱۸، ص ۳۷۸.

۳- . الانوار الساطعه - غالب سیلاوی - ص ۳۰۱ - خرائج و جرائح ج ۱ ص ۸۴ کتابی در مورد معراج نوشته ایم - بآن کتاب رجوع شود.

«در کتاب‌ها دیده‌ام که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که خواست به مدینه هجرت کند - علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برای برآوردن دیون و پرداختن ودیعه‌هایی که نزد او بوده است به جای خود نشانند. آن شبی که به سوی غار حرکت کرد - همان شب هجرت بود - و در حالی که مشرکان خانه‌ی او را احاطه کرده بودند - دستور داد تا امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در بستر او بخوابد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: بُرد حضرمی سبز مرا بر روی خود بینداز و در رخت خواب من بخواب و بدان که اگر خداوند بخواهد - و به تو مکروهی نخواهد رسید. علی (علیه السلام) نیز این دستور را عملی ساخت. خداوند متعال در این حال به جبرئیل و میکائیل چنین وحی کرد:

همانا من عقد اخوت بین شما دو تا بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی‌تر کردم. کدام یک از شما حاضرید که در عمر به دیگری ایثار کنید؟ هر دوی آنها گفتند: ما حیات و زندگی و عمر را برای خود می‌خواهیم. خداوند متعال به آن دو وحی نمود: چرا مثل علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیستید؟ من بین او و بین محمد عقد اخوت بستم. علی (علیه السلام) در رخت خواب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابیده و حان خود را فدای او کرده و حیات او را بر زندگی خود مقدم داشته است. به سوی زمین بروید و او را از دشمنانش حفظ نمایید. این دو ملک به زمین فرود آمده جبرئیل بر بالین سر علی (علیه السلام) و میکائیل بر پایین پای آن حضرت قرار گرفتند. جبرئیل ندا می‌داد.؟؟؟بخ بخ من مثلک یا علی بیاهی الله تبارک و تعالی بک الملائکه مبارک باد - مبارک باد. چه کسی مثل توست ای علی خداوند تبارک و تعالی به تو بر ملائکه مباحات می‌کند.

خداوند متعال در حالی که رسولش متوجه به سوی مدینه بود. در شأن علی (علیه السلام) این آیه یا نازل کرد «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»

«ابن عباس گفته است که این آیه در شأن علی (علیه السلام) هنگامی نازل شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست مشرکان فرار کرده و در غار با ابوبکر پنهان شده بودند. و علی (علیه السلام) در رختخواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابیده بودی. (۱) حدیث ثعلبی را با این طول و تفصیل جماعتی از تسنن نقل کرده‌اند: از قبیل

۱- غزالی (۲)

۲- گنجی شافعی (۳)

۳- صفوری (۴)

ص: ۵۸

۱- تفسیر ثعلبی ذیل آیه ی شریفه.

۲- احیاء العلوم غزالی ج ۳ ص ۲۳۸.

۳- کفایه الطالب - ص ۱۱۴.



۴- ابن صباغ مالکی (۱)

۵- شبلنجی (۲)

ابن ابی الحدید در این باره می نویسد:

«همه ی مفسران روایت کرده اند که آیه ی شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن علی (علیه السلام) در شب خوابیدن او در رخت خواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است» (۳)

حاکم نیشابوری از علی بن حسن نقل کرده که:

«اولین شخصی که جان خود را برای طلب رضای الهی در طبق اخلاص گذاشت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. زیرا او بود که در رختخواب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابید»

سپس ابیاتی را در مدح امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل می کند که بیت اول آن چنین است:

وقیت بنفسی خیر من وطیء الحصا

و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

آن گاه تصریح به صحت حدیث کرده و آن را مطابق با شرایط قبو حدیث نزد بخاری و مسلم می داند گرچه آن دو این حدیث را نقل کرده اند. (۴)

روایات نزول آیه ی شریفه در شأن امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برخی از علمای اهل سنت تصریح به نزول آیه ی شریفه «شراء» در شأن و منزلت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نموده اند. از قبیل:

۱- ابن اثیر (۵)

۲- تنوخی (۶)

۳- ابوحامد غزالی (۷)

ص: ۵۹

۱- الفصول المهمه - ص ۳۳.

۲- نورالابصار - مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ص ۸۶.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ۱۳ - ص ۲۶۲.



۴- . مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری ج ۳ - ص ۴.

۵- . اسد الغابه - ابن اثیر - ج ۴، ص ۲۵.

۶- . المستجد - تنوخی - ص ۱۰.

۷- . احیاء العلوم غزالی - ج ۳ - ص ۳۹.

۴- احمد بن واضح (۱)

۵- یعقوبی (۲)

۶- گنجی شافعی (۳)

۷- حاکم حسکانی حنفی (۴)

۸- شبلنجی (۵)

۹- ابن صباغ مالکی (۶)

۱۰- سبط بن جوزی (۷)

۱۱- دیار بکری (۸)

۱۲- قندوزی حنفی (۹)

۱۳- فخر رازی (۱۰)

۱۴- ابن ابی الحدید (۱۱)

۱۵- زینی دحلان (۱۲)

روایات حدیث ليله المبيت

گروهی از دانشمندان تسنن واقعه ی ليله المبيت را پذیرفته و آن را در کتب خود نقل کرده اند که از آن جمله عبارتند از:

۱- احمد بن حنبل (۱۳)

ص: ۶۰

---

۱- . تاریخ یعقوبی - احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲ - ص ۳۹.

۲- . گنجی شافعی - کفایه الطالب، ص ۲۳۹.

۳- . شواهد التنزیل - حسکانی حنفی - ج ۱، ص ۹۷.

۴- . نورالابصار.

۵- . شبلنجی - مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ص ۸۶.

۶- . الفصول المهمه - ابن صباغ مالکی - ص ۳۱.

- ٧- . تذکره الخواص - سبط ابن جوزی - ص ٣٥.
- ٨- . تاریخ الخمس - دیار بکری - ج ١ - ص ٣٢٥.
- ٩- ینایع الموده لذوی القربی - سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی ص ٩٢.
- ١٠- تفسیر الکبیر - فخر رازی - ج ٥ - ص ٢٢٣.
- ١١- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ١٣ - ص ٢٦٢.
- ١٢- . السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) - زینی دحلان، ج ١ - ص ٣٠٦.
- ١٣- . مسند احمد بن حنبل - ج ١ - ص ٣٤٨.

۲- طبری (۱)

۳- ابن سعد (۲)

۴- ابن هشام (۳)

۵- ابن عبد ربه (۴)

۶- خطیب بغدادی (۵)

۷- ابن اثیر (۶)

۸- ابی الفداء (۷)

۹- خوارزمی (۸)

۱۰- مقریزی (۹)

۱۱- ابن کثیر (۱۰)

۱۲- حلبی (۱۱)

دلالت حدیث

شیخ محمد حسن مظفر می گوید:

«و اما دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به این جهت است که نزول آیه ی شریفه در مورد - آن حضرت - کاشف از افضلیت او و امتیاز او - در معرفت و اخلاص دارد - زیرا چه بسیار از مسلمانان که جان خود را در جهادها بذل کردند.

ص: ۶۱

---

۱- . تاریخ الامم و الملوک - محمد بن جریر طبری - ج ۲ ص ۹۹-۱۰۱ جامع البیان العلم و فضله - ابو عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر - قرطبی مالکی - ج ۹ ص ۴۴۰.

۲- . الطبقات الکبری - ابن سعد کاتب واقدی - ج ۱ - ص ۲۱۲.

۳- . السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) - هشام کلبی - ج ۲ - ص ۲۹۱.

۴- . العقد الفرید - ابن عبد ربه - ج ۳، ص ۲۹۰.

- ٥- . تاريخ بغداد - ج ١٣ - ص ١٩١.
- ٦- . تاريخ ابن اثير - ج ٢ - ص ٤٢.
- ٧- . تاريخ ابن فداء - ج ١، ص ١٢٦.
- ٨- المناقب خوارزمي - ص ٧٥.
- ٩- . امتاع الأسماع بما للنبي (صلى الله عليه وآله وسلم) من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، أحمد بن علي المقريزي ص ٣٩.
- ١٠- . البدايه و النهايه - الفداء اسما على بن عمر بن كثير الدمشقي - ج ٧، ص ٣٣٨.
- ١١- . السيره الحلبيه حلبى - ج ٢، ص ٢٩.

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را حفظ کرده - نشر دعوت او نمودند - ولی به مقامی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به آن نایل شد - نرسیدند که آن شهادت و گواهی خداوند - بر عمل با اخلاص و با نیت پاک او بود - او تنها کسی بود که در نهایت اخلاص و تنها به جهت جلب رضایت خداوند جان خود را در طبق اخلاص قرار داد. تا جایی که خداوند به عمل او بر بزرگان از ملائکه مباحات کرده و عقد اخوت بین او و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بست و جمله ی من مثلک که جبرئیل به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفت: دلالت دارد بر این که عمل او - هیچ نظیری در بین مردم نداشته و نخواهد داشت - و می دانیم که افضل افراد - لیاقت امامت را دارد». (۱)

«عبدالکریم خطیب» از رجال مصر در این باره می نویسد:

«این کاری که در شب هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف علی (علیه السلام) انجام گرفت - هرگاه با تأمل و دقت در آن نظر شود. به انسان این مطلب را گوشزد می کند که این تدبیری که در آن شب - اندیشیده شد. امری عارض و اتفاقی برای علی (علیه السلام) نبوده است. بلکه از روی حکمه انجام گرفته و آثار و پیامدهایی نیز داشته است - زیرا برای ما جای سؤال باقی می گذارد که از خود پرسیم: آیا این توجه خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) که در آن شب هجرت - او را به جای خود قرار می دهد. اشاره به این نکته ندارد که بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) - غیر از چیزی خویشاوندی که هست. جهت و علت دیگری نیز وجود دارد؟

آیا ما از این عمل کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استفاده نمی کنیم که هرگاه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان مردم غایب شد و از دنیا رفت - تنها علی (علیه السلام) آن شخصیتی است که قابلیت دارد که به جای ایشان بنشیند و خلیفه ی ایشان گردد. و تنها او است که نمایان گر شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قائم مقام او می باشد؟ من گمان می کنم که هیچ کس قبل از ما به این قضیه هر واقعه - این گونه که ما نظر کردیم - نگاه نکرده است. و هیچ کس همانند ما این نوع تأمل و توفقی که در این واقعه کرده ایم نداشته است. حتی شیعیان علی (علیه السلام)». (۲)

تبصره

خداوند متعال از این واقعه به صورت مضارع تغییر کرده نه ماضی - با آن که به لحاظ ظاهر و مناسب با واقعه آن است که به صیغه ی ماضی تغییر شود تا خبر از ماوقع باشد. جهت آن این است که اعلان کند - این صفت و خصلت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که همان جان فشانی و فداکاری در راه تحصیل رضایت خداوند است - صفت و خصلتی مستمر و دائمی است نه اینکه در یک بار از او - تحقق پیدا کرده باشد. زیرا صیغه ی مضارع بر اتصاف ذات به مبدأ به صورت استمرار و دوام - دلالت دارد.

ص: ۶۲

۱- . دلایل الصدق - شیخ محمد حسن مظفر - ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- . علی بن ابی طالب (علیه السلام) - عبدالکریم خطیب - ص ۱۰۵.

برخی از علمای تسنن - در مقابل آیه ی شریفه ی «شراء» که در شأن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نازل شده آیه ی «غار» را مطرح نموده اند و ادعا می کنند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است در آن هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه هجرت کرد و در غار با ابوبکر به جهت فرار از کفار پناه گرفت - خداوند متعال می فرماید:

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» سوره ی توبه آیه ی ۴۰. «اگر او را یاری نکنید - البته خداوند او را یاری کرد. آن هنگامی که کافران او را [از مکه] بیرون کردند. در حالی که دومین نفر بود. (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند. سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد. و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید. او را تقویت نمود و گفتار [هدف] کافران را پایین قرار داد [و آن ها را با شکست مواجه ساخت] و سخن خدا [و آیین او] بالا و [پیروز] است. و خداوند عزیز و حکیم است». تسنن می گویند: این آیه از جهاتی دلالت بر فضیلت ابوبکر دارد.

الف) از ابوبکر در این آیه - به یکی از آن دو نفر «ثانی اثنین» تغییر شده است.

ب) خداوند او را مصاحب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده است.

ج) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: خداوند با ما است: «ان الله معنا»

د) خداوند درباره ی او فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ...»

پس خداوند آرامش و سکونت خود را بر او فرود آورد.

آنان با این تعبیرها در صدد تمجید ابوبکر برآمده و آیه ی «غار» را از فضائل او به حساب آورده اند. در حالی که با کمی تأمل در آن پی می بریم که تنها این آیه در مدح او به حساب نمی آید. بلکه با دید کلی از آیاتی به حساب می آید که می تواند مذمت کننده ی او باشد و هر مدققی با کمی دقت به این مطلب واقف می شود.

و اشکالاتی به تسنن در این باره می شود که جوابی ندارند بدهند مگر عناداً و زوراً

۱- از عایشه نقل شده که گفت:

«خداوند در شأن ما هیچ آیه ای را نازل نکرده است»(۱)

پس باو این وجود شما - چگونه شأن نزول آیه ی «غار» را درباره ی ابوبکر پذیرفته و آن را یکی از فضایل وی به شمار آورده اید؟

۲- تعبیر در آیه ی شریفه - از ابوبکر - به یکی از دو نفر «ثانی اثنین» تنها اخبار از عدد است و هرگز دلالت بر فضیلت او ندارد - زیرا گاهی می شود که نفر دوم که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است - کودک باشد - یا جاهل - یا مؤمن - یا فاسق - و پر واضح و روشن است که معیار فضیلت در قرآن منحصر در تقوا می باشد. آن جا که می فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»

سوره ی حجرات آیه ی ۱۳ نه این که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده ولو با تقوا نباشد.

۳- اگر صرف مصاحبت و همراهی - ابوبکر با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موجب فضیلت است. پس چرا خداوند در قرآن دو یار زندانی حضرت یوسف (علیه السلام) را که کافر و قاتل به ارباب انواع بودند و با آن حضرت پنج سال در زندان به سر می بردند را مصاحب خوانده و فرموده:

«يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» سوره ی یوسف آیه ی ۳۹

«ای دو رفیق زندانی من (از شما می پرسم) آیا خدایان متفرق بی حقیقت [مانند بتان و فراعنه و غیره] بهتر و در نظام خلقت مؤثرترند یا خدای یکتای قاهر؟»

حال آیا این مصاحبت می تواند - موجب فضیلت برای این دو نفر باشد؟ اگر موجب فضیلت او می دانید؟

۴- اگر رفتن به غار - موجب فضیلت برای ابوبکر است و این را دلیل بر ارجحیت او بر خلافت می دانید پس چرا از جهت مصاحبت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در رفتن به غار محزون بود. به طوری که به صریح آیه ی مبارکه قرآن کریم - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را از این حزن منع کرد و فرمود:

«لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» سوره ی توبه آیه ی ۴۰

۵- حزن ابوبکر در مصاحبت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در رفتن به غار به چه جهت بوده؟ اگر در جهت اطاعت خدا بود. محال است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن نهی نماید و اگر در جهت معصیت خدا بوده پس این چه دلیلی می تواند بر فضیلت ابوبکر داشته باشد.



١- . صحیح بخاری - ج ٣ - ص ١٢١ - تفسیر درر المنثور ج ٦ - ص ٤١ - تفسیر ابن کثیر دمشقی - ج ٤ ص ١٥٩ الکامل  
فی التاریخ. ابن اثیر - ج ٣ - ص ١٩٩. الأغانی - ابوالفرج اصفهانی - ج ١٦، ص ٩٠ البدایه و النهایه - ج ٨ ص ٩٦، التحفه  
اللطفه فی تاریخ المدینه الشریفه شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی - ج ٢ - ص ٥٠٤ و...

۶- در هر کجای قرآن که سخن از انزال سکینه به میان آمده است - خداوند آن را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه ی مؤمنین قرار داده اما چرا - در آیه ی غار - هیچ گونه مؤمنین را شرکت نمی دهد. و فقط می فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» سوره ی توبه آیه ی ۴۰ - پس روی این حساب - چرا شما برخلاف آیه ی قرآن نزول سکینه را بر ابوبکر هم اطلاق می نمایید؟

افضلیت خوابیدن علی (علیه السلام) در ليله المبيت از مصاحبت ابوبکر در غار دانشمندان تسنن به أفضل بودن امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بستر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مصاحبت ابوبکر - در غار - اعتراف نموده اند از جمله: «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه به این مطلب تصریح کرده اند که - خوابیدن امام امیر مؤمنان (علیه السلام) در بستر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مصاحبت ابوبکر با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل و بالاتر بوده است. (۱)

و هم چنین «ابوجعفر اسکافی» که از اکابر علمای و شیوخ معتزلی ها می باشد. در کتاب «النقض العثمانيه» که در رد «ابوعثمان جاحظ ناصبی» نوشته است. این دانشمند با دلائل محکمی ثابت می نماید که خوابیدن امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بستر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل از مصاحبت چند روزه ی ابوبکر در مسافرت غار بوده است - تا آن جا که می گوید: «قال علماء المسلمین ان فضیله علی (علیه السلام) تلک اللیله لا تعلم أحداً من البشر نال مثلها» (۲)

«اتفاق علمای مسلمین است که احدی از بشر به فضیلت خوابیدن علی (علیه السلام) در فراش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسیده است»

و در جواب «ابوعثمان جاحظ ناصبی» می گوید: «قد بینا فضیله المبيت علی الفراش، علی فضیله الصحبه فی الغار بما هو واضح لمن اتصف و نزیدها منا تاکیداً بما لم نذکره فیما تقدم فتقول أن فضیله المبيت علی الفراش علی الصحبه فی الغار - لوجهین: احدهما: ان علیاً (علیه السلام) قد کان انس بالنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و حصل له بمصاحبه قديماً انس عظیم و الف شدید - فلما فارقه عدم ذلك الانس و حصل به ابوبکر - فکان ما یجده علی (علیه السلام) من الوحشه و الم الفرقه موجباً زیاده ثوابه لان الثواب علی قدر المشقه و ثانيهما ان ابابکر کان یوثر الخروج من مکة - و قد کان خرج من قبل فرداً فازداد کراهیه للمقام فلما خرج مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و افق ذلك هو قلبه و محبوب نفسه - فلم یکن له من الفضیله ما یوازی.

فضیله من احتمال المشقه العظیمه و عرض نفسه لوقع السیوف و رأسه لرضح الحجاره لأنه علی قدر سهوله العباده یكون نقصان الثواب» (۳)

ص: ۶۵

۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید معتزلی - ج ۱۳، ص ۳۶.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۳- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید - ج ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

«قبلاً فضیلت خوابیدن علی (علیه السلام) در فراش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مصاحبت ابوبکر در غار را به قسمی که بر اهل انصاف واضح و آشکار گردد بیان نمودیم. اینک تأکیداً بر آن چه قبلاً ذکر کردیم از دو جهت دیگر مطلب را ثابت می نماییم.

۱- انس و الفت فوق العاده علی (علیه السلام) با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) طوری بود که نمی انست آنی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دور نبود و به عکس عدم انس ابوبکر با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باعث اشتیاق او به مصاحبت با آن حضرت بود. پس خوابیدن علی (علیه السلام) در فراش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باعث دوری از آن حضرت گردید. ایجاد وحشت و الم شدیدی برای علی (علیه السلام) نمود. پس دوری که سبب زجر آن حضرت و موجب ثواب بسیار بوده - افضل است بر مصاحبت ابوبکر برای آن که ثواب عمل را به قدر مشقت در عمل می دهند. (چنان که گفته اند: افضل الاعمال احمزها)

۲- چون ابوبکر پیوسته عازم بر خروج از مکه برده و گاهی هم تنهایی خارج می شده و از طرفی دیگر از اقامت در این شهر کراهت داشت. لذا زمانی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه خارج شد با امری کاملاً دل خواه و مطلوب خود رو به رو گردید - بدیهی است که سهولت و آسانی در عبادت موجب نقص فضیلت می شود. بنابراین فضیلت چنین کسی چگونه می تواند با فضیلت بزرگ مردی برابری نماید که در آن شب اختیاراً تحمل مشقت بزرگی را نمود و جان خود را در معرض شمشیرها و سر خود را هدف پرتاب سنگ های دشمنان قرار داد؟ «ابن سبع مغربی در «شفاء الصدور» ضمن بیان شجاعتی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می نویسد: «علماء العرب اجملعوا علی ان نوم علی (علیه السلام) علی فراش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أفضل من خروجه معه و ذلک ان و ظن نفسه علی مفاداته لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اثر حیات و اظهار شجاعته بین افزانه» (۱)

«اجماع علمای عرب است بر این که خوابیدن علی (علیه السلام) در فراش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل بود از بیرون رفتن او - با آن حضرت زیرا که خود را در جای آن حضرت قرار داد. و زندگانی خود را فدای آن حضرت نمود و بدین وسیله شجاعت خود را بین اقران ظاهر نمود»

بنابراین طبق اعتراف علمای تسنن خوابیدن امام علی بن ابی طالب (علیهما السلام) در «لیله الهجره» از مصاحبت ابوبکر با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برتر و والا-تر بوده است. مضافاً بر این که بعضی از دانشمندان اهل تسنن از جمله «شیخ ابوالقاسم بن صباغ» که از مشاهیر علمای اهل تسنن است - در کتاب «النور و البرهان» می نویسد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر را به جهت دفع فتنه و اینکه محل اختفایش را به دشمنان خبر ندهد. با خود به غار برد. (۲)

ص: ۶۶

۱- . کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) گنجی شافعی ص ۲۴۰، باب ۶۲.

۲- . و حق هم این است چرا اگر او را نمی برد. فتنه به پا می کرد در میان مسلمانان و بعضی از اسرار را فاش می کرد.

تا آن جا که می گوید:

«امر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علیاً فنام فی فراشه و خشی من این ابی فجافه. ان یدلهم علیه فاخذہ معه و مضی الی الغار» (۱)

امر کرد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را که در فراش آن حضرت بخوابد و خوف داشتن از این که کفار را دلالت و راهنمایی کند. به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس او را مصاحبت خود قرار داده و به جانب غار روانه شدند»

این بحث بسیار مفصل و دامنه دار است مهم در مدارک و کتب خاصه این فضیلت بزرگ آمده است و مهم در خود عامه (تسنن ها) لذا در این جا اکتفا می شود. به هر حال این فضیلت ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی در خانه ی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) واقع شده است.

### ۹۴- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) پناهگاه بی پناهان

یکی از ویژگی ها و فضائل حضرت خدیجه (علیها السلام) این است که خانه ی او پناهگاه امن یتیمان و درماندگان و آوارگان بود. هر یتیمی که در زندگی خود - نقطه ی اتکاء نمی یافت. هر پدری که نمی توانست برای فرزندان خود لقمه ی نانی تهیه کنند هر زنی که پس از کشته شدن شوهرش بی پناه می ماند و هر رنج دیده صدمه کشیده و بی پناه راه خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) را پیش می گرفت. و به ثروت و مهربانی او پناه می برد و یا برخورد بر لطف و عنایت او جراحات قلب خود را مرهم می گذارد. خانه ی آن حضرت دو علامت داشت: یکی قبه ی سبزی که بر بام آن بود دیگری آمد و شد و ازدحامی که در طریق خانه ی او بود.

حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) دوست داشت به فقراء و ستم دیدگان کمک کند. آن ها را در هر موقع از روز یا شب می پذیرفت و مهربانی می کرد با آن ها سخن می گفت و به در دل آن ها گوش می داد. دست نوازش بر سر و صورت بچه های آن ها می کشید و اشک های چشم مادران را پاک می کرد که بوسه های آنها با قطرات اشک شان به دست او می شست. آن وقت خدمت کارش «میسره» را می خواند - او نیز کیسه های پول را می آورد و میان آن ها تقسیم می کرد.

### ۹۵- خصوصیت و ویژگی: قداست سرای حضرت خدیجه (علیها السلام)

خانه ی حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) به دلیل آن که محل عروج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سفر معراج و محل فرشته ی وحی و ولادت گاه حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها). و اولین آموزشگاه در دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه [دانشگاه و امثال آن از باب ذکر مثال است والا در حق اولیاء الله درست نیست] در روزگار نوجوانی و جوانی امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و پناهگاه بی پناهان بود. لذا این خانه به قداست و معنویت ویژه ای آراسته است. زیرا که روی دادهای مهمی از قبیل آن چه که ذکر شد. در آن جا روی داده است و بدون هیچ تردیدی این روی دادهای مقدس و

١- . شهبانی پیشاور - سلطان الواعظین شیرازی. ص ٣٧٧.

آسمانی در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت رخ می‌گشاید. نه در جایی جز با این ویژگی‌ها از این رو مسلمانان به ویژه زائران بیت الله لازم است که علاوه بر زیارت خانه ی خدا سرای پر خاطره و الهام بخش حضرت خدیجه (علیها السلام) را نیز زیارت نمایند.

لذا آقایان فقها فتوا به استحباب زیارت خانه ی آن حضرت داده‌اند. از مرحوم شیخ انصاری در مورد استحباب زیارت خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) که گفته است:

«و مستحب فی مکه التشریف فی منزل خدیجه (علیها السلام)» (۱)

«و از کارهای پسندیده (و خدا پسندانه) در مراسم و تشریف به مکه - دیدار از خانه ی حضرت خدیجه [کبری] (علیها السلام) و زیارت آن است. این خود امتیاز بزرگی است برای آن بانوی معظمه و افتخار بشریت است.

و نمونه های در تاریخ و روایات به عنوان مقدسات موجود است که هر کدام به نوبه ی خود قداستی دارد. و قداستشان بر همه واجب است گرچه آل سعود و وهابیت و من تبع آنان حرمت این‌ها را حفظ نکردند و نمی‌کنند. گرچه به حسب ظاهر خادم الحرمین خود را جای زده‌اند ولی در واقع خلاف این هستند.

مکه المکرمة: که خانه ی خداوند و به عنوان بیت الله اکرام مسمی شده است.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» سوره ی آل عمران آیه ی ۹۶.

نخستین خانه ی که برای مردم بنا نهاده شد همان است که در بکه (مکه) است و هدایت برای جهانیان است.

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آیه ی ۹۷ آل عمران

علاوه بر این که کعبه جایگاه زادگاه و تولد - امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که به برکت این مولود عظیم صاحب امتیاز شده است که در مکه چندین جایگاه متبرکه است.

من جمله مستار که قسمتی از دیوار پشت کعبه و در کنار رکن یمانی گفته می‌شود. این مکان شاهد حادثه ای عظیم بوده و به خواست و مشیت و اراده خدای قادر و عظمت او برای ورود فاطمه بنت اسد (علیها السلام) مادر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که دیوار آن شکافته شده.

و خداوند این افتخار را نصیب شیعه ساخت که امام و پیشوای مؤمنان یعنی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در بهترین مکان های دنیا متولد شد.



الفصول المهمه و مناقب الائمة ص ۱۲ تذکره الخواص الائمة ص ۱۰. و زادگاه و محل تولد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) که اطراف خانه ی کعبه (نه خود کعبه و درون آن) که الان تخریب شده است. بدست وهابیان که این جا و این خانه یکی از مکان های بسیار مقدس و تاریخی مکه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مکان بدنیا آمدند. که فعلاً جای آن مکان کتاب خانه ای ساخته اند و تابلویی به نام مکتب المکه المکرمه بر روی آن نصب شده است.

آثار تاریخی زیادی داشته از جمله خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) و خانه ی ابوطالب (علیه السلام) و خانه ی عبدالله ابن جدعان. با پیمان گاه حلف الفضول خانه ام هانی - یا محل معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خود داشته با توسعه میدان مجاور صفا و مروه - همه ی این آثار تخریب شده است. بحار ج ۸ ص ۲۸۲.

مسجدالحرام که وصل به خانه ی کعبه و بیت الله الحرام یکی از چهار مکانی که مسافر می تواند هم تمام بخواند را هم شکسته مخیر است [کسی که کمتر از ده روز توقف کند]

این مکان مقدس یعنی مسجدالحرام شش مرتبه در قرآن آمده است

سوره ی بقره - آیه ی ۱۴۴

سوره ی بقره - آیه ی ۱۴۹

سوره ی بقره - آیه ی ۱۵۰

سوره ی بقره - آیه ی ۱۹۱

سوره ی بقره آیه ی ۱۹۶

سوره ی بقره آیه ی ۲۱۷

سوره ی مائده آیه ی ۲

که از هر حیث حرمت و احترام دارد. حتی کسی حق صید کردن را در او ندارد مخصوصاً حاجی که اگر پرندگان حرم را صید کند حرام است (۲۴ چیز بر حاجی حرام است) باید کفاره بدهد - که در کتب فقیه - ذکر شده است دیگر از مکان های مقدس - مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه ی منوره است که نیز یکی از جاهای اربعه است که نماز خواندن در او - برای شخص مسافر که کمتر از ده روز توقف کند. مخیر است تمام بخواند یا قصر و شکسته که آن حرم شریف و با قداست پناه اهل دنیا و دین است و بهشتی است (بهتر از بهشت) برای مردم دنیا و در کنار آن قبر مطهر و روضه ی منوره - قبر مطهره حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) می باشد که خود پناهگاهی بس بزرگ است و با قداست (اما هزار حیف در



دست شیعیان نیست گرچه انشاءالله تعالی یک روزی بدست شیعیان واقع خواهد شد در حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام)

(ما بین القبر و المنبر - روضه من ریاض الجنه)

قبرستان مطهره ی بقیع که خود بزرگانی از اولیاءالله در بر دارد - از جمله قبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) قبر امام زین العابدین (علیه السلام) قبر امام باقر العلوم (علیه السلام) و قبر امام الصادق البار (علیه السلام) معروف به ائمه ی بقیع اند.

و من جمله قبر عباس بن عبدالمطلب هم در کناری آن قبور منوره و مطهره وجود دارد که یک روزی این قبور متبرکه صاحب گنبد و بارگاه بوده است و بدست وهابیان آل سعود تخریب شده است و بر سر قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) در سال ۷۲۷ از هجرت قبله ای بر سر قبر مطهره بناء کردند. و مردم مکه در حضور آن تربت پاک و مطهر و زاکیه و بقعه ی سامیه - اظهار خلوص و ارادت می نمودند. و به حسب تجربه رفع هم و کشف غم مصائب و نوائب دنیویه و آخروییه می شد. از ایشان و قصائد فصیحیه ی شعرای عرب که در مدح آن بانوی مکرمه و معظمه انشاء کرده بودند. در آن بقعه ی شریفه و مبارکه آویختند.

و روز میلاد با سعادت ختم رسولان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه ی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) به مزارش می آمدند و اطهار نشاط و انبساط می نمودند. و حال بر این منوال بود تا این که در سنه ی ۱۳۴۴ آن بقعه ی مبارکه را با سایر بقاع متبرکه را آل سعود تخریب کردند. و حرم مطهره ی دیگر ائمه ی معصومین ما (علیهم السلام) من جمله نجف الشرف قبر مطهر و مبارک حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.

که بعد از حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه ی حرم های حضرات معصومین (علیهم السلام) افضل و برتر است. بقیه ی امکان مقدس دیگر هم که سهل است در مقابل آن بقعه ی متبرکه و قابل قیاس با آن قبر منور نیستند و آن قبر و بقعه ی مبارک جایگاه بزرگوار است - قبر امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قبر و جایگاه آدم و جایگاه نوح (علیهما السلام)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) - در پیشگاه خداوند از همه ی ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بالاتر است کامل الزیارات ص ۳۵ - روایت و می فرمایند: خداوند متعال ملائکه انبیاء و مؤمنین امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را زیارت می کنند - کامل الزیارات ص ۳۵ - و فرمودند: هر روز ۷۰ هزار ملک بیت المعمور و کعبه را طواف می کنند - سپس به زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و بر آن حضرت سلام می کنند. پس از آن به زیارت قبر مطهر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده و بر آن

حضرت نیز سلام می کنند سپس به زیارت امام حسین (علیه السلام) رفته و بعد از سلام بر آن حضرت بالا می روند. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر کسی علی (علیه السلام) را زیارت کند. مرا زیارت کرده است. (۲) و نیز فرمودند: کسی که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را بدون تکبر در حالی که عارف به حق او است. زیارت کند خداوند برای او اجر صد شهید می نویسد و گناهان او را می بخشد. و ملائکه به استقبال او می روند. و هنگام بازگشت از زیارت - او را تا خانه اش همراهی می کنند و اگر مریض شد از او عیادت می کنند. (۳) و نیز فرمودند: مکه حرم خدا و فرستاده ی او و امام علی (علیه السلام) است. یک نماز در آن برابر با صد هزار نماز است و انفاق یک درهم در آن برابر با صد هزار درهم می باشد.

و مدینه حرم خدا و فرستاده ی او (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است یک نماز در مسجد آن برابر با ده هزار نماز است. و یک درهم انفاق کردن در آن برابر با ده هزار درهم است. و کوفه حرم خدا و فرستاده ی او رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرم امیر مؤمنان (علیه السلام) است و یک نماز در آن معادل با هزار نماز است. (۴) و مسجد کوفه جای با قداستی است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر ملک مقرب با پیامبر مرسل و یا بنده ی صالحی وارد کوفه شده - در مسجد کوفه نماز خوانده است. امالی شیخ صدوق ص ۳۸۵.

حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: هزار پیامبر و هزار وصی - در مسجد کوفه نماز خوانده اند. بحار ج ۱۰۰ ص ۳۹۴ روایت ۲۸ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: یک نماز در مسجد کوفه برابر با هزار نماز است کامل الزیارات ص ۷۷، حدیث ۸.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: نماز مستحب در مسجد کوفه - برابر با عمره همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نماز واجب برابر با حج همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است: کامل الزیارات ص ۲۴ - حدیث ۵ امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگواریش از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: یک نماز در مسجد الحرام برتر از صد هزار نماز در معابر مساجد است.

ثواب الاعمال ص ۶۴ - چاپخانه سرور - چاپ پنجم زمستان ۱۳۸۰

ص: ۷۱

۱- بحار ج ۱۰۰ - ص ۲۵۷ - روایت ۱.

۲- بحار ج ۱۰۰ - ص ۲۶۲ - روایت ۱۷.

۳- بحار ج ۱۰۰، ص ۲۵۷ - روایت ۱.

۴- کامل الزیارات - باب ۸ روایت ۸.

امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که حضرتش فرمودند:

یک نماز در مسجد من. نزد خداوند برابر با ده هزار نماز در سایر مساجد است. مسجد الحرام زیرا بدون تردید نماز در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز است. ثواب الاعمال ص ۶۴.

یکی دیگر از مکان مقدس مسجد سهله است. که آن هم به نوبه ی خود بسیار مهم است که آن هم جایگاه بزرگان و ائمه ی ما (علیهم السلام) بوده است و مقام های در آن جا وجود دارد کما این که در مسجد کوفه وجود داشت.

از جمله مقام امام صادق (علیه السلام)

مقام امام زمان (علیه السلام) و و

وقایع تاریخی در او رخ داده است و خواهد داشت در حکومت امام زمان (علیه السلام) امام صادق (علیه السلام) می فرماید: همه ی انبیاء (علیهم السلام) در مسجد سهله نماز خوانده اند. بحار ج ۱۰۰ ص ۳۴۵ - روایت ۳.

یکی دیگر از مکان های با قداست بیت المقدس است که در قرآن هم اشاره شده از جمله این آیه ی شریفه:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»  
سوره ی اسراء آیه ی ۱

منزه و پاک است آن خدایی که شبی بنده اش [محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)] را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم - حرکت داد تا [بحثی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم. یقیناً او شنوا و دانا است. که این آیه ی شریفه راجع به معراج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسجد اقصاء همان بیت المقدس می باشد.

امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش نقل می کند که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: یک نماز در بیت المقدس هزار نماز است و یک نماز در مسجد اعظم صد نماز است و یک نماز در مسجد قبيله بیست و پنج نماز است و یک نماز در مسجد بازار دوازده و نماز مرد در خانه اش به تنهایی یک نماز است. (۱)

و یکی دیگر از حرم امن الهی که بسیار با عظمت است و نماز مسافر (کمتر از ده روز) هم مخیر است بین قصر و اتمام - حرم امام حسین (علیه السلام) می باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: نماز را در چهار



جایگاه (می توان) تمام خواند در مسجدالحرام در مسجد الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) (مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم))

در مسجد کوفه (که اشاره شد) در حرم امام حسین (علیه السلام) در بعضی روایت لفظ حیر (حائر) دارد که باز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اتمام نماز (مخیر بودن بین قصر و اتمام) در چهار موطن و جایگاه است. مکه (مسجدالحرام) مدینه (مسجدالنبی) و مسجد کوفه و حیر یعنی حائر [یعنی حرم امام حسین (علیه السلام)] و چندین روایت دیگر در این زمینه وجود دارد. (۱) خصوصاً زیر قبه ی مبارکه آن بزرگوار که دعا هم مسلماً با مشیت خداوند و اراده و مصلحت او باجابت می رسد.

ابی هاشم جعفری گوید: من و محمد بن حمزه بر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) وارد شدم و عیادتش نمودم. در حالی که آن حضرت بیمار بودند. حضرت به ما فرمودند: از مال من گروهی را به حائر بفرستید. هگامی که ما از خدمتش مرخص شد و بیرون آمدیم - محمد بن حمزه به من گفت: حضرت ما را به حائر می فرستند. در حالی که خود ایشان همانند کسی است که در حائر [حضرت سید الشهداء (علیه السلام)] است. ابو هاشم گوید: دوباره نزد امام حسن عسکری (علیه السلام) رفته و سخن محمد بن حمزه را خدمتش عرض کردم. حضرت فرمودند. این گونه نیست که او می گوید خداوند جایگاه هایی دارد که می خواهد در آن ها عبادت شود و حائر حسینی از آن جایگاه است. (۲)

و خداوند در عوض شهادت چهار چیز به امام حسین (علیه السلام) عنایت فرموده است.

دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند:

ان الله تعالی عوض الحسین (علیه السلام) من قتله ان جعل الامامه فی ذریته و الشفاء فی تربته و اجابه الدعاء عند قبره - و لا تعد ایام زائریه جایئاً و راجعاً من عمره. (۳)

خدای تبارک و تعالی عوض شهادت - امام حسین (علیه السلام) چهار چیز به آن حضرت کرامت فرمود.

امامت را در ذریه و نسل آن حضرت قرار داد و شفاء را در تربتش و اجابت دعاء را در نزد قبرش [تحت قبه اش] و ایامی که زائرش بزیارتش می رفت - رفت و برگشت از ایام عمرش محسوب نمی شود [کرامتاً لوجود الشریف] امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمین کعبه فجرجویانه گفت: کدام زمین همانند من است؟ و حال آنکه خداوند خانه اش را بر پشت من بناء کرد. و مردم از هر راه دوری به من روی می نمایند و حرم خدا و امانگاه قرار داده شده ام؟

ص: ۷۳

۱- بحار الانوار ج ۸۶، ص ۷۴-۹۴.

۲- کامل الزیارات - باب ۹۰، روایت ۱.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.. به نقل از امالی شیخ طوسی.

خداوند به سویس وحی فرمود: بس کن و آرام بگیر. به بزرگی و شکوه خودم سوگند آن چه را که تو برای خود فضیلت می دانی - در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلاء ارزانی نموده ام. هم چون قطره ای است نسبت به آب دریا که سوزنی را در آن فرو برد. و آن قطره را با خود بردارد. و اگر خاک کربلا نبود این فضیلت برای تو نبود. و اگر آن چه که این خاک در بر دارد نبود - تو را نمی آفریدم و خانه ای را که تو به آن افتخار می کنی نمی آفریدم. پس آرام بگیر و فروتن باش. خوار و نرم باش - و نسبت به زمین کربلاء بزرگی جویی و طغیان منما و گرنه تو را فرو برده و در آتش دوزخ قرار می دهم. (۱)

## ۹۶- خصوصیت و ویژگی: سرافراز و سربلندی در امتحان الهی

\*\*\*هدف خداوند از امتحان\*\*

مفهوم آزمایش و امتحان در مورد خداوند با آزمایش های ما بسیار متفاوت است. آزمایش های ما برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است. اما آزمایش الهی - در واقع همان پرورش و تربیت است. توضیح این که در قرآن متجاوز بیست مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است. این قانون کلی و سنت دائمی پروردگار است که برای شکوفا نمودن استعداد های نهفته (و قوه به فعل رساندن آنها) و در نتیجه پرورش دادن بندگان آنان را می آزماید. یعنی همان گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می گذارند تا به اصطلاح آبدیده شود. آدمی را نیز در کوره ی حوادث سخت پرورش می دهد تا مقاوم گردد. در واقع امتحان خداوند به کار باغبانی پر تجربه شبیه است که دانه های مستعد را در سرزمین های آماده می پاشد. این دانه ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به نمو و رشد می کنند. تدریجاً با مشکلات می جنگند و با حوادث پیکار می نمایند. و در برابر طوفان های سخت و سرمای کُشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می دهند تا شاخه گلی زیبا یا درختی تنومند و پر ثمر به بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد. سربازان را برای این که از نظر جنگی نیرومند و قوی شوند. به ما نورها و جنگ های مصنوعی می برند. و در برابر انواع مشکلات تشنگی گرسنگی - گرما و سرما - حوادث دشوار موانع سخت قرار می دهند - تا ورزیده شوند. و این است رمز آزمایش های الهی قرآن کریم به این حقیقت تصریح کرده و می فرماید:

«وَلِيَّبْتَلِيَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيْمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» آیه ی ۱۵۴ سوره ی آل عمران.

«او آن چه را شما در سینه دارید می آزماید تا دل های شما کاملاً خالص گردد و او به همه ی اسرار درون شما آگاه است فلسفه و حکمت امتحان از دیدگاه امام امیر المؤمنان علی (علیه السلام) امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) - تعریف بسیار پر معنایی در زمینه ی فلسفه و حکمت امتحانات الهی دارد که می فرماید:

ص: ۷۴

«و ان كان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم لكن لتظهر الأفعال التي بها يستحق الثواب و العقاب» (۱)

«گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است - ولی آن ها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آن ها ظاهر گردد». یعنی: صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند بسیار برای ثواب و عقاب گردد. مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمایی کند. خداوند بندگان را می آزماید تا آن چه که در درون دارند در عمل آشکار کند. استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند.

اگر امتحان الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد. و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه ی آزمایش الهی در منطق اسلام.

همگانی بودن امتحان الهی

از آن جا که نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می پیمایند حتی استعدادهای نهفته خود را با میوه بروز می دهند همه ی مردم از انبیاء گرفته تا دیگران طبق این قانون عمومی می بایست آزمایش نشوند. و استعدادهای خود را شکوفا سازند. قرآن کریم به این امتحان عمومی انسان ها اشاره کرده و می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

سوره ی عنکبوت آیه ی ۱-۲.

«آیا مردم گمان می کنند که بدون امتحان رها می شوند. نه هرگز بلکه همگی باید امتحان دهند».

بعد بلافاصله به ذکر این حقیقت می پردازد که امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است - امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست. سنتی است که در تمام امت های پیشین جاری بوده است.

«وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» سوره ی عنکبوت - آیه ی ۳.

«ما کسانی را که قبل از آنها بودند - آزمایش کردیم پس اینان هم بی تردید [آزمایش می شوند] و مسلماً خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته اند می شناسد و قطعاً دروغ گویان را نیز می شناسد. آن ها را نیز در کوره های سخت امتحان افکندیم و آن ها نیز هم چون شما در فشار دشمنان بی رحم - جاهل - بی خبر - متعصب و کوچ قرار داشتند. همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته اند.

۱- . نهج البلاغه، كلمات قصار، كلمه ی ۹۳.



باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می تواند خود را برترین مؤمن بالاترین مجاهد و فداکارترین انسان معرفی کند. باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها - از طریق آزمون - روشن شود.

باید معلوم گردد تا چه اندازه - نیت درونی و آمادگی های روحی با این گفته ها هماهنگ است؟

یک نمونه: به روایت عیاشی از امام موسی بن جعفر با امام رضا (علیه السلام) مرویست که عباس آمد خدمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام). گفت پاشید بیاید تا با تو با همه ی مردم بیعت کنیم فرمود: تو عقیده ات این که مردم این عمل را انجام می دهند؟

دست بیعت می دهند با من؟

گفت: بلی فرمودند: آیا تو قرآن نخوانده ای؟ و این آیه ی مذکور را تلاوت کرد.

یعنی امتحان باید بدهد و باید در بوته ی آزمایش قرار گیرند در حدیثی که مرحوم کلینی در اصول کافی نقل کرده از قول امام کاظم (علیه السلام) یا امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه ی شریفه «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» چنین آمده است که: آزمایش می شوند - همان گونه که طلا در کوره ی آزمایش گذاشته می شود. و خالص می شوند. همان گونه که فشار آتش ناخالصی های طلا را از بین می برد. و آن را خالص می کند. (۱)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

و الذی بعثه بالحق لتلبلن بلیله و لتغر بکن غربله و لستاطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم» سو گند به کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حق مبعوث کرده به شدت مورد آزمایش قرار می گیرید. و غربال می شوید - و همانند محتویات یک دیگ به هنگام جوشش - زیر و رو خواهید شد. آن چنان که پائین شما بالا و بالای شما پائین قرار خواهد گرفت. (۲)

چهره های گوناگون امتحان

هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الهی شریک و سهم هستند و امتحانات خداوند در چهره های گوناگون به سراغ آن ها می آید. گروهی در محیط هائی قرار می گیرند که از هر نظر آلوده است. و سوسه های فساد از هر طرف آنها را احاطه می کند. امتحان بزرگ آن ها این است که در چنین جو و شرائطی هم رنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند.

ص: ۷۶

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰. نور الثقلین ج ۴ ص ۱۴۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶.

گروهی در فشار محرومیت ها - قرار می گیرند. در حالی که می بینند اگر حاضر به معاوضه کردن سرمایه های اصیل وجود خود باشند. فقر و محرومیت به سرعت درهم می شکند. اما به بهای از دست دادن ایمان و تقوا و آزادگی و عزت و شرف و همین آزمون آنها است.

گروهی دیگر برعکس غرق در نعمت می شوند. و امکانات مادی از هر نظر در اختیارشان قرار می گیرد. آیا در چنین شرائطی قیام به وظیفه ی شکر نعمت می کنند. یا غرق در غفلت و غرور و خودخواهی و خودبینی - غرق در لذات و شهوات و بیگانگی از جامعه و از خویشان می شوند؟

گروهی هم چون غرب و شرق زده های عصر ما با کشورهایی روبرو می شوند که در عین دوری از خدا و فضیلت و اخلاق از تمدن مادی خیره کننده ای بهره مندند و رفاه اجتماعی قابل ملاحظه ای دارند. در این جا جاذبه ی نیرومند مرموزی آنها را به سوی این نوع زندگی می کشاند که به قیمت زیر پا نهادن همه ی اصولی که به آن اعتقاد دارند و به قیمت تن دادن به ذلت و وابستگی چنان زندگی را برای خود و جامعه ی خویش فراهم می سازند. این نیز یک نوع آزمون است.

مصیبت ها و رنج ها - جنگ و نزاع ها قحطی و گرانی و تورم حکومت های خودکامه که انسان ها را به بردگی و اسارت خود دعوت می کنند و آن ها را به تسلیم در برابر برنامه های طاغوتی خود فرا می خوانند. و بالاخره امواج نیرومند هوای نفس و شهوت هر یک از این ها وسیله ی آزمایش است که ایمان و شخصیت و تقوی و پاکی و امانت و آزادگی افراد مشخص می شود.

در قرآن نمونه هایی از اموری که انسان با آنها امتحان می شود بیان شده از قبیل: ترس - گرسنگی - زیان های مالی و مرگ و مرگ.

در سوره ی بقره می فرماید:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» سوره ی بقره آیه ی ۱۵۵.

«قطعاً همه ی شما را با چیزی از ترس گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها امتحان می کنیم و بشارت بده صابرين را»

امتحان به وسیله ی نعمت و بلا در سوره ی جن می فرماید:

«أَتَمَّا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَّهُ...»

سوره ی انفال آیه ی ۲۸

«بدانید اموال و اولاد شما وسیله ی آزمایش و امتحان شما هستند»



چگونه به دست آوردن اموال و چگونگی خرج کردن آن ها و طرز نگه داری آن و میزان دل بستگی و علاقه ی به آن - همه ی آنها میدان های آزمایش بشر است. بسیاری کسانی که از نظر عبادت معمولی و تظاهر به دین و مذهب و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات بسیار سخت گیرند و وفا دارند. اما به هنگامی که پای یک مسئله ی مالی به میان می آید. همه چیز کنار می رود. و تمام قوانین الهی و مسائل انسانی و حق و عدالت به دست فراموشی سپرده می شود.

در مورد فرزندان که میوه های قلب انسان و شکوفه های حیات او هستند نیز غالباً چنین است بسیاری از کسانی را که به ظاهر پای بند به امور دینی و مسائل انسانی و اخلاقی هستند دیده می شود که به هنگامی که پای فرزندشان به میان می آید. گوئی پرده ای بر افکارشان می افتد. و همه ی این مسائل را فراموش می کنند. عشق به فرزند سبب می شود که حرام را حلال و حلال را حرام بشمارند. و برای تأمین آینده ی خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند. باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان به خدا بسپاریم و به هوش باشیم که افراد زیادی در این دو میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساختند.

نمونه حکایت ثعلبه ی انصاری:

«ثعلبه بن حاطب انصاری - که به زهد و عبادت مشهور بود. روزی خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از فقر و فاقه شکایت کرد و از آن حضرت استدعا کرد و التماس نمود که دعا کند. خداوند مال و ثروتی به او بدهد. حضرت هرچه او را منع نمود که ای ثعلبه وای بر تو از این درخواست در گذر که صلاح تو نیست. به آن چه که داری قناعت کن و خدا را شکرگزار باش. به آن خدایی که روح من در دست قدرت او است. اگر دلخواهم کوه هایی از طلا و نقره به من می دهد. اما می بینم که عاقبت غنا و ثروت در خطر و عاقبت فقر به خیر است.

«قلیل تودی شکره خیر من کثیر لا تطیقه» مقدار کمی که بتوانی حق شکرش را اداء کنی بهتر از زیادی است که توانائی ادای شکرش را نداشته باشی. برو و به پیامبر خود اقتداء کن. ولی موعظه ها در دل ثعلبه اثر نکرد و فایده نبخشید و هر روز می آمد و درخواست خود را تکرار می کرد. و التماس می نمود تا این که روزی آمد و عرض کرد:

«والذی بعثک بالحق لئن رزقنی الله مالاً لأعطین کل ذی حق حقه»

«به آن خدایی که شما را به پیامبری فرستاده من عهد می کنم که اگر خدا به مال مال و دولت داد. حق هر صاحب حقی را می دهم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست او را اجابت کرد و از خداوند خواست و از خداوند خواست که به ثعلبه به اندازه ای دل خواه او مال و ثروت بدهد. حق تعالی به گوسفندان ثعلبه برکت داد. و آن قدر

گوسفندهایش زیاد شد که برای محافظت آن‌ها از شهر بیرون رفت و دیگر نتوانست برای نماز جماعت در مسجد حاضر شود. بلکه کم‌کم به واسطه‌ی زیادی گوسفندان از مدینه هم بیرون رفت و دیگر حتی نتوانست برای نماز جمعه حاضر شود.

مدتی گذشت تا این که آیه‌ی زکات نازل شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن آیه‌ی را به مرد جنی و یک نفر دیگر از طایفه‌ی بنی سلیم داد. و آن‌ها را نزد ثعلبه فرستاد که آیه را برای او بخواند. و از او زکات بگیرند. و در این باب هم نوشته اند که متضمن شروط زکات بود و برای او فرستاد و به آن دو نفر فرمود: چون از ثعلبه زکات گرفتید.

پیش فلان مرد سلیمی بروید که او هم شر بسیار دارد از او هم زکات را بگیرید.

پس هر دو آمدند نزد ثعلبی و آیه‌ی زکات و نوشته‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای او خواندند و از او زکات خواستند. ولی محبت مال او را واداشت. برای این که از فرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپیچی کند. از این رو در جواب آن دو نفر گفت: آن چه که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواهد از ما بگیرد. جزیه است حالا بروید تا من در این باب خود فکری کنم. آنها نزد آن مرد سلیمی رفتند و مطالبه‌ی زکات کردند. او رفت از میان شترهای خود گردش کرد و بهترین آن‌ها را جدا کرده و به فرستادگان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. آن‌ها مجدداً نزد ثعلبه رفتند و مطالبه‌ی زکات نمودند و او همان جواب اول را داد.

مأمورین خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتند و ماجرا را به حضرت عرض کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وای به حال ثعلبه و در حق آن مرد سلیمی دعاء فرمودند. در این هنگام این آیه نازل شد «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» سوره‌ی توبه آیه‌ی ۷۵.

«فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» آیه ۷۶.

از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بستند که اگر خداوند ما را از فضل خود مال و ثروت دهد حتماً صدقه خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود.

اما هنگامی که از فضل خود به آن‌ها بخشید بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند»

وقتی ثعلبه شنید که آیه در مذمت او نازل شده زکات مالش را جمع کرده و آورد. خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ولی حضرت قبول نفرمود. و همین طور بر ذمه اش ماند تا از دنیا رفت. (۱)

ص: ۷۹

---

۱- مجمع البیان - ج ۵ - ص ۹۳. تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۶ - ص ۷۲ - تفسیر الدرر المنتور - ج ۴، ص ۲۲۳. ثمرات الحیوه سید محمود امامی سده‌ی، ج ۲، ص ۳۹۴.

همان گونه که اشاره شد - امتحانات الهی - جنبه ی عمومی و همگانی دارد و حتی پیامبران نیز از آن قاعده مستثنی نیستند. بلکه امتحان آن ها با توجه به سنگینی مسئولیتشان به درجات سخت تر از امتحان دیگران است.

نمونه هائی از امتحانات پیامبران الهی (علیهم السلام) قرآن نمونه هائی از امتحانات پیامبران را نیز بازگو کرده است. آن جا که می فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ» سوره ی بقره، آیه ی ۱۲۴.

«خداوند ابراهیم را امتحان کرد»

در بعضی از روایات از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«ان أشد الناس بلاء الأنبياء - ثم الذي يلونهم الأمثل فالأمثل»

«بیش از همه ی مردم - پیامبران الهی گرفتار حوادث سخت می شوند. سپس کسانی که پشت سر آن ها قرار دارند. به تناسب شخصیت و مقامشان» و نیز از همان امام بزرگوار نقل شده که فرموده است: «ان الجنة منزله لا يبلغها عبد الا بالابتلاء»<sup>(۱)</sup>

«در بهشت مقامی هست که هیچ کس به آن نمی رسد مگر در پرتو ابتلائات و گرفتاری هایی که پیدا می کند».

در قرآن در مورد حضرت سلیمان نبی (علیه السلام) آمده است:

«فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...» سوره ی نمل آیه ی ۴۰.

«هنگامی که یکی از پیروان سلیمان تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم بهم زدن از راه دور برای او حاضر کرد (آصف بن برخیا) - سلیمان گفت: این لطف خدا است - برای این که مرا امتحان کند که آیا شکرگزاری می کنم یا کفران؟»

امتحان الهی در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) در روایت دارد که ملائکه در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) با هم به گفتگو پرداختند. و به خداوند عرض کردند: پروردگارا کسی را که در نطفه ی خلق شده است را خلیل خود قرار دادی؟

خداوند متعال در جواب ملائکه فرمودند: زاهدترین و بزرگترین خودشان را انتخاب کنید همه ی ملائکه بر جبرئیل و میکائیل اتفاق نظر کردند و این دو ملک بزرگ الهی را به عنوان زاهدترین و بزرگترین خودشان

انتخاب کردند. این دو ملک حسب دستور پروردگار بر زمین نازل شدند و سراغ حضرت ابراهیم (علیه السلام) رفتند حضرت ابراهیم (علیه السلام) گوسفندان خود را جمع کرده بود و گوسفندان آن حضرت به قدری زیاد بودند که چهار هزار شبان و چهار هزار سگ قلاصه طلا برای نگهبانی از گوسفندان خود داشت و چهل هزار گوسفند شیرده دانست. و هم چنین دارای اسب و شتر زیادی بود.

پس جبرئیل یک طرف ایستاد و با صدای بسیار خوشی گفت: «سُبُوْحٌ قُدُوْسٌ [یکی از صفات خدای تعالی است. قدوس نامی از نام های خدای تعالی - منزّه خدای تعالی از هر غیب و نقصی]

از طرف دیگر - میکائیل صدا زد. رب الملائکه و الروح [پروردگار ملائکه و روح]

حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی که این دو صدا را شنید. فرمود: «اعیادها و لکما نصف مال من از آن شما باشد. جبرئیل و میکائیل دوباره آن کلمات را تکرار کردند حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود:

«اعیادها و لکما مالی - و ولدی و جسدی»

یعنی باز هم بگوئید و از برای شما تمام مال و فرزند و جان منی. پس ملائکه ی آسمان ها وقتی که این صحنه را دیدند. همه گفتند: «هذا هو الکرّم هذا هو الکرّم» یعنی این است کرم. این است سخاوت - در این هنگام شنیدند که از عرش نداء رسید «الخلیلُ موافق لخلیله» (۱)

امتحان الهی در مورد زن بادیه نشین.

در میان پیروان مکتب انبیاء (علیهم السلام) نیز نمونه های درخشانی از صبر و پایداری در صحنه ی امتحان دیده می شود که هر کدام الگو و اسوه ای می تواند باشد. زن مسلمان بادیه نشینی بود. بنام «ام عقیل» که دو مهمان بر او وارد شد. فرزندش همراه شتران در بادیه بود. در همان لحظه به او خبر دادند که شتر خشمگین فرزندش را در چاه انداخته و بچه از دنیا رفته است.

زن با ایمان به کسی که خبر مرگ فرزندش را برای او آورده بود. گفت: از مرکب پیاده شو و به پذیرایی از مهمان ها کمک کن. گوسفندی حاضر داشت به او داد تا آن را ذبح کند و سرانجام غذا آماده شد و به نزد مهمانان گذاشت. آنها می خوردند و از صبر و استقامت این زن در شگفت بودند.

یکی از حاضران می گوید:

هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدیم زن با ایمان نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که از قرآن به خوبی آگاه باشد؟ یکی از حاضران گفت: بلی من آگاهم. گفت: آیاتی از قرآن بخوان تا در برابر مرگ فرزند ما ببری تسلی خاطر من گردد. او می گوید: من این آیات را برای او خواندم.

---

١- . ثمرات الحيوه - سيد محمود امامى اصفهانى سدهى، ج ١ ص ٥٨٨.



«... وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ. ۱۵۵ بقره

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - ۱۵۶ بقره

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» ۱۵۷ بقره

زن خداحافظی کرد و سپس رو به قبله ایستاد. و چند رکعت نماز خواند سپس عرض کرد:

«اللهم انی فعلت ما أمرتني فأنجز لی ما وعدتني» «خداوندا من آن چه را تو دستور داده بودی انجام دادم. و رشته ی شکیبایی را رها نساختم - تو هم آن چه را از رحمت و صلوات به من وعده داده ای بر من ارزانی دار»

سپس اضافه کرد:

«اگر بناء بود در این جهانکسی برای کسی بماند - یکی از حاضران می گوید: من فکر کردم می خواهد بگوید: فرزندم برای من باقی می ماند.

اما دیدم چنین ادامه داد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای امتش باقی می ماند».(۱)

امتحان الهی در مورد حضرت خدیجه (علیها السلام): حضرت خدیجه (علیها السلام) در مورد عذیده ی در بوتة ی امتحان الهی قرار گرفت. و در همه ی مراحل سرفراز و رو سفید از آزمایش الهی بیرون آمد. به عنوان نمونه:

۱- امتحان به اموال: حضرت خدیجه (علیها السلام) جمیع دارایی و ثروت خود را - در راه خدا اهداء کرد. به طوری که طبق بیان و فرمایشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثروت او یکی از عوامل پیش رفت اسلام شد.

«ما قام ولا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه»؛ «دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام». (تنقیح المقال، عبد الله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الانوار الساطعه من الغراء الطاهرة، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجرة طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳).

۲- امتحان به گرسنگی و تشنگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در «شعب ابی طالب (علیه السلام)» به شدت در معرض گرسنگی و تشنگی قرار گرفت.(۲)

که این بحث خیلی مفصل است و ایثارگری ابوطالب و خدیجه ی کبری (علیهما السلام) به حد اعلی رسیده است. خصوصاً ایثارگری اموال ام المؤمنین (علیها السلام) چه قد نفوس را نجات داده چه در شعب ابی طالب چه در غیر شعب - جاهای مختلف.

- ۱- . سفینه البحار - واژه صبر ج ۳، ص ۲۰ - پند تاریخ ج ۲، ص ۱۸۳.
- ۲- . بحار ج ۱۹ - ص ۱ و ۲ - اعلام الوری، طبرسی، ص ۵۰.

۳- امتحان به خوف حضرت خدیجه (علیها السلام) وقتی که اسلام آورد. جمیع کفار با او و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دشمنی و عداوت پرداختند و از هیچ گونه اذیت و آزاری کوتاهی نکردند. (۱)

۴- امتحان به اولاد: طبق بعضی از روایات خدیجه (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صاحب فرزندان متعددی شد و به غیر از حضرت زهراء (سلام الله علیها) آنها را از دست داد و بر فراق آنها صبر و شکیبائی نمود. (۲)

مرحوم شیخ صدوق در خصال باب السبعه (عدد هفتگانه) چنین می گوید: ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت خدیجه (علیها السلام) - هفت فرزند داشت - قاسم - طاهر - که همان عبدالله است. ام کلثوم - رقیه - زینب - فاطمه (سلام الله علیها) متولد شدند.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) با فاطمه (سلام الله علیها) ازدواج کرد. ابو العاص بن ربیع که از بنی امیه بود با زینب - عثمان بن عفان با ام کلثوم ازدواج کرد. و البته ام کلثوم قبل از همبستری شدن با عثمان از دنیا رفت. و وقتی مسلمانان به بدر رفتند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش رقیه را به ازدواج عثمان درآورد.

همچنین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندی به نام ابراهیم از همسرش ماریه ی قبطیه که ام ابراهیم نامیده می شد و کنیز صاحب فرزند بود. داشت. عمرو بن ابی المقدام از پدرش از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد منزل خود شد. و دید که عایشه رو به فاطمه (سلام الله علیها) کرده و با فریاد به او می گوید:

ای دختر خدیجه تو گمان می کنی که مادرت بر ما برتری دارد. او چه برتری بر ما دارد او هم مانند یکی از ما بود.

فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) سخن او را می شنید و وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید گریه کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: ای دختر محمد! چرا گریه می کنی؟ گفت: او نام مادر من را گفت و او را تحقیر کرد و من گریه کردم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و فرمود: ساکت باش ای حُمیرا! همانا خداوند به زن زایا و مهربان برکت داده و خدیجه (علیها السلام) از من ظاهر با همان عبدالله و مظهر را به دنیا آورد. و نیز قاسم - فاطمه (سلام الله علیها)، رقیه، ام کلثوم و زینب را به دنیا آورد. ولی خداوند تو را نازا و عقیم کرده و بچه نمی آوری. (۳)

ص: ۸۳

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۳- خصال، باب السبعه، عدد هفتایی آخرین حدیث که بعدش عدد هشتایی است.

سابقاً راجع به اولاد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در جلد اول بحث شد.

## ۹۷- خصوصیت و ویژگی: تسلیم در برابر مقدرات الهی

صفت «تسلیم» مقامی است بالاتر از رضا و توکل - زیرا دارنده ی آن ترک درمان مشکلاتی که بر او وارد می شود را می کند و با قطع تعلق قلبی خود را به خدا واگذار می کند. در صفت «رضا» نوعاً افعال با طبع انسانی توافق دارند. و در «توکل» خدا را به منزله ی وکیل در کارشان می دانند. در هر دو صورت طبع و نفس دخالت دارند. اما در «تسلیم» این چنین نیست.

برگزیدگان خدا به انواع رنج ها همانند سوء اخلاق خانواده - فقر - مرض - آزار خلق و - دچار می شوند. ولی چون تسلیم در برابر مقدرات الهی هستند - لب به اعتراض نمی گشایند و نارضایتی درونی هم از ابتلائات ندارند. از این رو - درباره ی حقیقت «اسلام» روایت وارد شده که امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «الإسلام هو التسليم».(۱)

امام باقر (علیه السلام) در مورد فضیلت تسلیم در برابر خواسته ی پروردگار می فرماید:

«أحق خلق الله ان یسلم لما قضی الله».(۲)

سزاوارترین بندگان خدا کسانی می باشند که در مقابل قضای الهی تسلیم هستند.

تسلیم را از کبوتران بیاموزید.

در زمان یکی از پیامبران - مادری فرزندی جوان داشت که او را بسیار دوست می داشت و به قضای الهی آن جوان از دنیا رفت و آن مادر داغ دار شد و شب و روز در فراق فرزندش گریه می کرد و بسیار بی تاب می نمود. تا جایی که اقوام او نزد آن پیامبر خدا رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند و از وی چاره ای خواستند.

آن پیامبر الهی - نزد مادر داغ دیده رفت و آثار گریه و غم و بی تابی را در او مشاهده کرد. بعد به اطراف نگریست و لانه ی کبوتری توجه وی را جلب نمود و به آن مادر فرمود:

ای مادر آیا این لانه ی کبوتر است؟

عرض کرد: آری، فرمود: این کبوتران جوجه می گذارند؟ گفت: آری. فرمودند: آیا همه ی جوجه ها به پرواز در می آیند؟ گفت: نه. زیرا که بعضی از جوجه ها را می گیریم و از گوشت آن ها استفاده می کنیم. فرمود: با این وجود آیا این کبوتران لانه ی خود را ترک می کنند؟ گفت: نه. فرمود: ای زن بترس از این که تو در نزد پروردگارت - از این کبوتران پست تر باشی. زیرا این کبوتران از خانه ی شما با آن که فرزندان آن ها را در

ص: ۸۴

٢- . جامع السعادات - ملا محمدی نراقی - ج ٣ - ص ٢٠٤.

پیش روی آن‌ها می‌کشند و می‌خورند - هجرت نمی‌کنند. لکن تو با از دست دادن یک فرزند از نزد خدا قهر کرده ای و به او پشت نمودی. و این همه بی‌تابی می‌کنی - و سخنان ناشایست به زبان جاری می‌کنی. آن مادر چون این سخنان را شنید اشک از دیده برگرفت و دیگر بی‌تابی نمود. (۱)

#### چهل سال تسلیم

«اخنف بن قیس» می‌گوید: روزی به عمویم «صعصعه» از درد دل خود شکایت کردم. او مرا بسیار سرزنش کرد و گفت: پسر برادر وقتی که ناراحتی پیدا می‌کنی. اگر آن را برای کسی نقل کنی - از دو حال خارج نیست - یا این که آن شخص دوست توست - که در این صورت او را با این گفته‌ی خود ناراحت خواهی ساخت و یا این که آن شخص دشمن توست که قهراً با شنیدن این مطلب - خوشحال خواهد شد. بنابراین ناراحتی خود را برای مخلوقی که مانند خودت قدرت برطرف کردن آن را ندارد. ابراز مکن - پس به کسی پناه ببر و ناراحتی خود را به کسی بگو که تو را به آن ناراحتی مبتلا کرده و او خداوند است - که می‌تواند همه‌ی مشکلات را برطرف نماید. ای پسر برادر یکی از چشم‌های من، مدت چهل سال است که هیچ چیز را نمی‌بیند. اما از این پیشامد احدی را مطلع نکرده‌ام - حتی همسر من نیز نمی‌داند که این چشم من نابینا است. (۲)

تسلیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مرتبه‌ی اعلای تسلیم بود و در این جهت گوی سبقت را از همه‌ی انبیاء و پیامبران ربود. زیرا که انبیاء گذشته در حق طاغیان و یاغیان امت خود - نفرین کردند و آن‌ها - در اثر نفرین پیامبران دچار عذاب گردیده و به هلاکت رسیدند. اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با این که بیش از همه‌ی پیامبران دچار اذیت امت شد و خود آن حضرت در این باره فرموده! «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت». (۳)

ولی در عین حال ابداً لب به نفرین باز نکرد. بلکه همیشه در حق امت خود دعا می‌کرد. و برای آن‌ها - از خداوند - طلب هدایت می‌نمود و همسر مکرمه اش حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در این جهت تأسی به آن حضرت نمود و در همه‌ی مراحل تسلیم در برابر خواسته‌ی پروردگار را در زندگی نورانی خود لحاظ نمود که در لابلای مساحت ذکر شد.

این بحث بسیار مفصل است.

۱- قال الامام الرضا (علیه السلام)

ص: ۸۵

۱- نمونه‌ی معارف، ج ۲، ص ۷۶۱.

۲- الکنی و الألقاب - محدث قمی - شیخ عباس، ج ۲، ص ۱۳ - پند تاریخ موسی خسروی - ج ۵، ص ۱۸۸.

۳- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

الایمان اربعه ارکان التوکل علی الله عزوجل و الرضا بقضائه و تسلیم لامرالله و التفویض الی الله. قال عبد صالح (علیه السلام) و افوض امری الی الله - فوقاه الله سیئات ما مکروا. (۱)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: الایمان چهار رکن دارد توکل (اعتماد کردن و واگذاشتن کار به خداوند) بر خدای عزوجل. و رضا (خشنودی) به حکم او و تسلیم [گردن نهادن، رام شدن، واگذار کردن و سپردن] در برابر امر الهی. و تفویض (واگذار کردن کار به خداوند) به سوی خداوند - امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: (معنی تفویض) واگذار می کنم امر خودم را به سوی خدا - پس خداوند او را حفظ کرد از بدی ها او را حفظ کند. در آن چیزهای که درباره ی او منکر می کنند، او را حفظ کند.

۲- امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

بنده ی خدا بین سه چیز است

بین بلاء و قضاء و نعمت. پس بر او واجب است در بلاء صبر کردن و بر او واجب است در حکم خداوند که تسلیم شود. و بر او واجب است در وقت نعمت که شکر کند. (۲)

۳- قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

من احب ان یکون أتقى الناس - فلیتوکل علی الله. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

کسی که دوست دارد با تقواترین مردم باشد پس بر خدا توکل کند.

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود: در آن چیزهایی (مناجات) که خداوند به موسی (علیه السلام) وحی فرمود - این بود که ای موسی من خلقی خلق نکردم که بهتر از بنده ی مؤمن باشد. و من او را مبتلاء می کنم به چیزی که برای او خیر است و به او عطا می کنم که برای خیر باشد. و از او بر طرف می کنم چیزی را که برای او خیر باشد. و من عالمم به چیزی که صلاح او می باشد. پس باید بر بلایم صابر باشد. و برای حکم راضی باشد. و بر نعمت هایم شاکر تا او را در (افراد) صد یقین در پیشگام - قرار دهم. وقتی که عمل کند برای خشنودی من و امر مرا اطاعت نماید. (۴)

۵- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ، تُرِيدُ وَ أُرِيدُ، وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ، فَإِنْ سَلَّمْتَ لِمَا أُرِيدُ أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ، وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أَعْتَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ. (۵)

ص: ۸۶

- ۲- . بحار، ج ۶۸ ص ۱۴۲ - بنقل از خصال.
- ۳- . بحار ج ۶۸ ص ۱۵۱.
- ۴- . بحار، ج ۶۸، ص ۱۶۰.
- ۵- . بحار، ج ۶۸ ص ۱۳۸، کلیات حدیث قدسی ص ۱۶۱.



خداوند متعال به داود (علیه السلام) وحی فرمود: که ای داود تو اراده می کنی من هم اراده می کنم - ولی فقط اراده من تحقق می یابد. پس اگر تو تسلیم اراده من شوی - من آن چه را که تو اراده کرده ای به تو می دهم - و اگر تسلیم اراده ی من شوی - تو را در آن چیزی که اراده کرده ای دچار تحقق رنج و تعب می کنم. باز هم فقط اراده ی من تحقق می یابد.

۶- از امام صادق (علیه السلام) مرویست: اذا قال العبد: لا حول و لا قوه الا بالله قال الله عزوجل للملائكة: استلم عبدی اقصوا اجابته. (۱)

هنگامی که بنده ای بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله خدای عزوجل به ملائکه ی خود بفرماید: بنده ی من تسلیم شد، حاجات او را برآورید.

۷- و قال (علیه السلام): كل من تمسك بالعروه الوثقی فهو ناج - قلت ماهی؟ قال: التسلیم و نیز فرمودند: هر کسی متمسک گردد به بوسیله ی چنگ آویز خدا - پس او نجات یافته است. راوی گوید: عرض کردم آن چیست؟ فرمود: تسلیم.

۸- قال علی (علیه السلام) التسلیم ان لا تتهم. (۲)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: تسلیم معنایش این است که غم و هم نخوری (همه چیز را واگذار بخدا کن)

۹- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: انا لنحن ان نعافی فیمنی نجب - فاذا جاء امر الله سلمنا فیما یحب. (۳)

ما آفیت را دوست داریم.

پس هنگامی که امر خداوند آمد - تسلیم هستیم در آن چه که دوست داریم [هرگونه ای که خدا خواهد]

۱۰- قال (صلی الله علیه و آله و سلم): با عبادالله أتم كالمرضی و رب العالمین كالطیب. فصلاح المرض فیما یعطیه الطیب و تدبیره به - لا فیما یشتیهه المرضی و یقترحه - الا فسلوا الله امره تكونوا من الفائزین. (۴)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای بندگان خدا شما به منزله ی مریض هستید و خدای عالمین به منزله طیب. پس صلاح مریض در چیزی است که طیب او را عطاء می کند. و تدبیر او بدست طیب است نه خواسته های بیمار. و او هم باید این کار را به پسندد و برگزیند. آگاه باشید تسلیم امر او شوید تا از رستگاران باشید.

ص: ۸۷

۱- . بحار ج ۸۲ ص ۱۰۳ و ج ۹۳ ص ۱۸۹ / ۲۳ و ص ۱۹۰ / ۲۵.

۲- . غررالحکم شماره ی ۱۱۶۴.

۳- . بحار ۶۶ / ۳۰۱ / ۴۴.

۴- . تنبیه الخواطر، ۲ / ۱۱۷.

## ۹۸- خصوصیت و ویژگی: واگذار کردن کارها به خداوند

**\*\* اهمیت واگذاری امور به خدا \*\***

درباره ی اهمیت واگذاری کار خویش به خداوند و توکل بر پروردگار همین بس که در حدیثی از امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده است:

«الایمان له اربعة ارکان: التوکل علی الله و تفویض الأمر الی الله عزوجل و الرضا بقضاء الله و التسليم لامرالله»<sup>(۱)</sup>.

«ایمان چهار رکن دارد: توکل به خدا، واگذاری کار خویش به او و راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمان خداوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «المفوض أمره الی الله فی راحه الأبد. و العیش الدائم الرغد. و المفوض حقاً هو العالی عن کل همه دون الله»<sup>(۲)</sup>.

تفویض به معنای واگذار کردن کاری یا چیزی را به کسی وا گذاشتن و سپردن. در اصطلاح عرفا و صوفیه [منحرف] آن است که بنده تمام کارهای خود را به خداوند واگذار کند و این بالاتر از توکل است نام طریقه و مسلکی هم هست.

راغب اصفهانی در مفردات خود - چنین گفته است: به معنی رد کردن است - بنابراین تفویض امر به خداوند به معنی واگذار نمودن کار خویش به او است. نه به این معنی که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد. که این نحو به طور مسلم تحریفی است در معنی تفویض - بلکه به این معنی است که نهایت و تلاش و جهاد را به کار گیرد. و هنگامی که در برابر موانع سخت قرار گرفت وحشت نکند و دلسرد نگردد. بلکه کار خود را به خدا واگذار کند. و با عزمی راسخ به جهاد و تلاش هم ادامه دهد. «تفویض» برتر از «توکل» است. چرا که حقیقت توکل به معنی این که خدا را وکیل خویش دانستن است. ولی «تفویض» مفهومش واگذاری مطلق به او است. زیرا بسیار می شود که انسان وکیلی انتخاب می کند ولی به نظارت خویش نیز ادامه می دهد.

اما در مقام «تفویض» هیچ نظری از خود ندارد. فوض تفویضاً الیه الامر - مطلب را باو سپرد. باو اختیار داد. فوض المرئیه - زن را بدون مهر عقد کرد. فوضع مفاوضه فی الامر در مطلبی با او مساوی بود. در مطلبی با او شریک بود. با او گفتگو و مذاکره کرد.

المفوض - نماینده - وکیل - مختار - کسی که کار یا اداره ای باو داده شده.<sup>(۳)</sup>

ص: ۸۸

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۱.

۲- سفینه البحار، ماده تفویض، ج ۳، ص ۹۶۲.



حضرت خدیجه (علیها السلام) و واگذاری کارهای خود به خداوند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در همه ی امور زندگی کارهای خود را به خداوند واگذار کرد و برخلاف آن چه در اصطلاح رایج مردم است که به غلط می گویند: «در کارها باید اعتماد به نفس کرد. آن حضرت در عوض در کارها اعتماد به خدا نمود. از این رو همه ی سختی ها و مشقت ها در نظر او شیرین جلوه کرد و در تمامی مراحل صبر را پیشه ی خود ساخت. تفویض در قرآن فقط یک مورد آمده است.

«وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» سوره ی غافر [مؤمن] - آیه ی ۴۴.

و من کارم را به خدا وا می گذارم. زیرا خدا به بندگان بینا است.

۱- امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

تعجب می کنم از کسی که از چهار چیز می ترسد چرا به چهار چیز پناهنده نمی شود.

۱- آن که از بدی بیمناک است چگونه به ذکر *حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ* (سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۷۳)

یعنی خدا ما را بس است و او خوش نگهبانی است. پناه نمی برد که خداوند درباره ی کسانی که این جمله را گفتند، می فرماید:

«فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آیه ی ۱۷۴ سوره ی آل عمران).

با نعمت و فضل الهی برگشتند و هیچ آسیبی به آن ها نرسید.

۲- کسی که غصه دار است - چگونه به این آیه ی شریفه متوسل نمی شود.

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» سوره ی انبیاء، آیه ی ۸۷

که خداوند از قول حضرت یونس نقل می کند: جز تو خدایی نیست - تو پاکی - من از ستم کاران. که خداوند به دنبالش می فرماید:

«فَأَسِئْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» سوره ی انبیاء آیه ی ۸۸ - ما دعای او را مستجاب کردیم و از غصه نجاتش دادیم و این چنین همه ی مؤمنان را نجات می دهیم.

۳- و آن که از مکر کسان و افرادی ترسان است چرا نمی گوید:

«... وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» سوره ی غافر آیه ی ۴۴ کار خود را به خدا وامی گذارم که او نسبت به بندگان

بینا و بصیر است.

ص: ۸۹

و حال آنکه قرآن دنبالش می فرماید:

«فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» آیه ی ۴۵ سوره ی غافر خداوند او (یعنی گوینده ی این کلام را که مؤمن آل فرعون بود) را از شر نیرنگ های آنان حفظ کرد.

۴- و کسی که زر و زیور و مال دنیا می خواهد. چگونه این کلمه را نمی گوید:

«مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا» سوره ی کهف آیه ی ۳۹.

یعنی هرچه خدا خواهد - همان شود - نیرویی جز به یاری خدا نیست - در حالی که خداوند به گوینده ی این کلام - وعده ی انجام دادن حاجت داده است و بعدش می فرماید:

«فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَِ عِيدًا زَلَقًا» آیه ی ۴۰ کهف. امید است پروردگام بهتر از باغ تو را به من عطا کند و از آسمان حساب شده بر باغ نفر فرستد تا به صورت زمینی صاف و بی گیاه لغزنده شود. مواظظ العددیه، ص ۳۵۸.

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که امور خود را به پروردگار متعال وا می گذارد، در آسایش همیشگی زندگی و معیشت دائمی فراوان و گسترده قرار می گیرد. تفویض کننده ی حقیقی کسی است که قصد و همت او از همه ی مطالب و مقاصدی که غیر خدا است. بالاتر و بلندتر باشد. و در راه خدا و برای او از تمامی امور و موضوعات چشم ببوشد. چنان که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

۱- رَضِيْتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِي + وَ فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَى خَالِقِي

۲- كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ فِيمَا مَضَى + كَذَلِكَ يُحَسِّنُ فِيمَا بَقِيَ

به آن چه خداوند برای من قسمت کرده راضی گشتم و امور خویش را آفریننده ای خود وانهادم. چنان که در گذشته به من احسان کرده - در آینده نیز نیکی می کند. (۱)

۳- خداوند متعال می فرماید: درباره ی مؤمن آل فرعون:

وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ... آیه ی ۴۴ و ۴۵ - غافر (مؤمن) امام جواد (علیه السلام) فرمود: کسی که خداوند سرپرست او است چگونه تباه و ضایع شود؟ و کسی که خدا او را می طلبد چگونه رهایی می یابد؟ (۲)

**۹۹- خصوصیت و ویژگی: توکل به خدا**

\*\* معنای توکل \*\*

١- . مصباح الشريعة - ١٧٥، سفينه البحار، ج ٣ ص ٩٦٢.

٢- . سفينه البحار ج ٣ ص ٩٦٢.

«توکل» در اصل از ماده ی «وکالت» به معنی انتخاب و کیل است. و این را می دانیم که یک وکیل خوب کسی است که حداقل دارای چهار صفت باشد. یک وکیل مدافع در کارها در جایی است که انسانی شخصاً قادر به دفاع نباشد در این موقع از نیروی دیگری استفاده می کند و با کمک او به حل مشکل خویش می پردازد. بنابراین «توکل بر خدا» مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی ها و سرسختی های مخالفان و پیچیدگی ها و احیاناً بن بست هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد در جایی که توانایی بر گشودن آن ها ندارد - او را وکیل خود سازد. و به او تکیه کند و از تلاش و کوشش باز نایستد بلکه در آن جا هم که توانایی بر انجام کاری دارد. باز مؤثر اصلی را خدا بداند زیرا که از دریچه ی چشم یک موحد سرچشمه ی تمام قدرت ها و نیروها او است.

#### توکل میوه ی توحید

نقطه ی مقابل توکل بر خدا تکیه کردن بر غیر او است یعنی به صورت اتکائی زیستن و وابسته به دیگری بودن و از خود استقلال نداشتن است دانشمندان اخلاق می گویند: توکل ثمره ی مستقیم توحید افعالی خدا است. زیرا همان طور که گفتیم: انظر یک موحد هر حرکت و کوشش و تلاش و جنبش و هر پدیده ای که در جهان صورت می گیرد. بالاخره به علت نخستین این جهان یعنی ذات خداوند ارتباط می باید بنابراین یک موحد همه ی قدرت ها و پیروزها را از او می داند.

#### فضیلت توکل

«توکل» منزلی است از منزل های سالکان و مقامی است از مقامات اهل توحید بلکه برترین درجه های اهل یقین است. و از این روی در مدح و فضیلت و ترغیب به آن آیات و روایات زیادی وارد شده است.

#### آیات قرآن پیرامون توکل:

هفتاد آیه درباره ی توکل در قرآن آمده است

۱- «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سوره ی مائده - آیه ی ۲۳

«پس به خداوند توکل کنید اگر ایمان آورندگان هستید»

۲- «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» سوره ی آل عمران - آیه ی ۱۲۲

«بر مؤمنان است که به خدا توکل کنند»

۳- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹.

«همانا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد»

۴- «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» سوره ی طلاق، آیه ی ۳.





«و هر کس که به خدا توکل کند پس او را کافی است»

۵- «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» سوره ی انفال - آیه ی ۴۹.

«و هر کسی که به خداوند توکل کند. همانا خداوند نفوذ ناپذیر است و حکیم»

روایات در پیرامون توکل

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«ان الغنى والعز يجولان - فاذا ظفر بموضع التوكل أوطنا»

«بی نیاز و عزت گردش می کنند - هنگامی که محل توکل را بیابند. در آن جا وطن می گزینند»

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از پیک وحی خدا - جبرئیل - پرسیدم توکل چیست؟ و او در جواب گفت:

«العلم من الخلق فإذا كان العبد كذلك لم يعمل لأحد سوى الله و لم يطمع في احد سوا الله فهذا هو التوكل»<sup>(۱)</sup>

«آگاهی به این واقعیت که مخلوق نه زیان و نفع می رساند و نه عطا و منع دارد. و چشم از دست مخلوق برداشتن - هنگامی که بنده ای چنین شد. جز برای خدا کار نمی کند. و از غیر او امید ندارد. این حقیقت توکل است»

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا ای الأعمال افضل؟

چه عملی از همه ی اعمال برتر است؟ خداوند متعال فرمود: «لیس شیء عندی افضل من التوکل علی و الرضا بما قسمت»<sup>(۲)</sup>.

۴- امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«قرأت التوریه و الإنجیل و الزبور و الفرقان و اخترت من کل کتاب کلمه فمّن التوریه من صمت نجی و من الإنجیل من قنع شع و من الزبور من ترک الشهوات سلم من الافات و من الفرقان (قرآن) و من یتوکل علی الله فهو حسب»<sup>(۳)</sup>

«تورات و انجیل - زبور و فرقان (قرآن) را خواندم و از هر کتاب یک کلمه انتخاب نموده و برگزیدم؟ از تورات «این کلمه را هر کس ساکت شد نجات یافت. و از انجیل هر کس قناعت نمود و آن چه که دارد به آن راضی

ص: ۹۲

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴.

۲- سفینه البحار، واژه ی توکل، ۴، ص ۷۴۵.

٣- . المواعظ العددية، ص ٣٤٢، الناشر: الهادي، ١٤٢٤ هـ ق.

بود - سیر شد. و از زبور هر کس خواهش ها، میل ها و رغبت های نفسی را ترک نمود [و تابع خواسته های نفس نشد] از آسیب ها - زیان و ضررها - فسادها و از تمام بلیات سالم ماند.

و از فرقان (قرآن) این آیه را انتخاب کردم. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (سوره ی طلاق آیه ی ۳) هر کس بر خدا توکل کند، خداوند امور او را کفایت می کند»

۵- امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

«التقه بالله تعالى ثمن لكل غال و سلم الى عال»<sup>(۱)</sup>

اعتماد به خداوند متعال بهای هر چیز گرانی است و نردبان به هر بلندایی»

۶- امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: خدای تعالی به داود نبی (علیه السلام) وحی کرد که هر یک از بندگانم با نومیدی از مخلوقاتم به من پناه شوند من از نیتش این را می دانم. و سپس همه ی آسمان ها و زمین و هر چه و هر که در آن ها هست. برای او توطئه می کنند. ولی من برایش راه چاره ای برای نجات از دست آن ها فراهم خواهم کرد.<sup>(۲)</sup>

۷- در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آمده است که از جبرئیل پرسید توکل چیست؟ و تفسیر توکل را پرسید. گفت: این است که بداند. مخلوق - زیان نمی رساند و چیزی نمی دهد و یا نمی گیرد. و این که امیدش را از مردم قطع کند. هر گاه بنده ای این ها را بداند جز برای خدا کار نمی کند. بلکه فقط به خدا امیدوار می گردد از او می ترسد. و هر چه می خواهد از او درخواست می کند. این معنای توکل است تا آخر حدیث.<sup>(۳)</sup>

البته معنای توکل این نیست که از کوشیدن برای امور لازم دست بکشد و از حوادث به کلی حذر کند. بلکه باید به اسباب عادی توسل بجوید ولی حرص و مبالغه نورزد و بر کار و کوشش خود هم اعتماد کلی نکند. بلکه نظر او به مسبب الاسباب باشد.<sup>(۴)</sup>

۸- از حسین بن علوان نقل کرده است:

در جست و جوی علم - در مجلسی حضور یافتم. ولی زاد و توشه ی خود را در یکی از سفرها از دست داده بودم. یکی از دوستانم پرسید. از چه کسی انتظار یاری دارید؟ و من نام یک نفر را بردم. او گفت: درخواست را به او نگو. زیرا برآورده نمی کند. به آرزویت نمی رسید. و به خواسته ات دست نمی یابی. گفتم: تو از کجا می دانی. او مرا ناامید خواهد کرد؟

ص: ۹۳

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

۲- بحار، ج ۷۱، ص ۱۲۶.

۳- بحار ج ۶۹ ص ۳۷۳ - ج ۷۱ ص ۲۰ و ج ۱۰۳ ص ۲۲.



گفتم: از امام صادق (علیه السلام) شنیده ام که فرمود: خداوند می فرماید به عزت و جلالم قسم و به مجد و عظمت و مقام بلند قسم یاد می کنم که هر کس جز من از دیگری حاجتی بخواهد. و به دیگران روی بیاورد. آرزوهایش را بر نمی آورم و ناامیدش می گردانم. (۱)

۹- از امام صادق (علیه السلام) مرویست از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که خدای تعالی فرمود: هر بنده ای را که از من اطاعت کند به دیگری واگذار نمی کنم. و هر بنده ای را که از من سرپیچی کند به دیگری موکول می سازم. سپس برای من فرقی ندارد که در کدام سرزمین ملاک شود. (۲)

۱۰- نمرود دستور جمع آوری هیزم را داد و در بیابان کوفه کنار نهر «کوئا» از قریه ای «قطنانا» هیزم انباشته شد. و آن ها را آتش زدند. ولی از افکندن حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن آتش ناتوان شدند. چون هر کس می خواست این کار را انجام دهد به ناچار خود را طعمه ی آتش می ساخت. شیطان برای آنان منجنیق ساخت تا او را با آن به آتش افکندند. وقتی ابراهیم (علیه السلام) به سوی آتش می آمد. جبرئیل در هوا در رسید و گفت: ای ابراهیم خواسته ای داری؟ به من بگو. پاسخ داد: از تو نه. چون خداوند برای من کفایت می کند. و چه مدافع خوبی است میکائیل آمد و گفت: باران و آب در اختیار من است. اگر می خواهی این آتش را خاموش کنم. ابراهیم (علیه السلام) گفت: نه. نمی خواهم. فرشته ی باد آمد و گفت: اگر می خواهی فرمان بدهم آتش را پراکنده سازد؟

پاسخ داد: نمی خواهم. جبرئیل گفت:

پس تو خود را از خداوند درخواست کن. ابراهیم (علیه السلام) گفت: علم و آگاهی او به حال من کافی از سؤال است. (۳)

توکل حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در سراسر زندگی خود توکل به خدا نمود که نمونه ی بارز آن - در ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که علی رغم همه ی مخالفت هایی که افراد مختلف بویژه زن های قریش با این ازدواج داشتند مع ذلک نسبت به حرف های آنها بی اعتنائی نمود و با توکل به خداوند اقدام باین ازدواج کرد. و وقتی هم که به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باردار شد. در حین وضع حمل - کسی را فرستاد سراغ زن های قریش که او را در این امر یاری دهند. اما آن ها در جواب گفتند:

ص: ۹۴

۱- . کافی، ۲، ۶۶ ج ۷، بحار ج ۷، ص ۱۳۰ و ص ۱۵۴.

۲- . امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۵- ح ۲ مجلس ۷۴.

۳- . سفینه البحار، ج ۴ ص ۷۴۵ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

به دلیل آن که از گفته‌ی ما سرپیچی کردی و تن به ازدواج با یتیم ابوطالب (علیه السلام) دادی. از این جهت ما هم در این مورد تو را یاری نخواهیم کرد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از شنیدن سخنان آنان توکل به خدا کرد. در نتیجه چهار زن مجلله به ناگاه ظاهر شدند. یکی از آن‌ها به سخن آمد و گفت: «محزون مباش ای خدیجه. ما از طرف پروردگار تو آمده ایم و خواهران تو هستیم. من ساره هستم و این آسیه دختر مزاهم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است و این کلثوم خواهر موسی بن عمران (علیه السلام). ما را خداوند فرستاده که مددکار تو باشیم، در امری که بانوان در این وقت کمک کار یک دیگر می باشند»<sup>(۱)</sup>.

## ۱۰۰- خصوصیت و ویژگی: دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا

**\*\* مسأله ی «حب فی الله و بغض فی الله» \*\***

از جمله مسائلی است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) روی آن تأکید فراوان شده است. به عنوان نمونه:

۱- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ود المؤمن للمؤمن فی الله من اعظم شعب الایمان». «دوستی مؤمن نسبت به مؤمن - برای خدا - از مهمترین شبه های ایمان است»<sup>(۲)</sup>.

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من أحب لله و ابغض لله - و اعطی لله جل و عز فهو ممن کمل ایمانه»<sup>(۳)</sup>.

«کسی که برای خدا کسی را دوست بدارد. و برای خدا با کسی دشمنی بکند و برای خدا ببخشد از کسانی است که ایمانش کامل شده»<sup>(۴)</sup>.

در حدیث دیگر نیز حضرتش فرمودند.

«من اوثق عری الایمان ان تحب فی الله و تبغض فی الله. و تغطی فی الله و تمنع فی الله»<sup>(۵)</sup>.

«از محکم ترین دست گیره های ایمان - این است که برای خدا کسی را دوست بداری و برای خدا با کسی دشمن باشی. و برای خدا ببخشی و برای منع کنی»<sup>(۶)</sup>.

ص: ۹۵

---

۱- . امالی شیخ صدوق، مجلس ۸۷، روایت ۱، مفصل است. مناقب شهر بن آشوب ج ۳ ص ۱۱۸-۱۱۹- بحار ج ۱۶ ص ۸۰ و ج ۴۳ ص ۲. عبقات الانوار ج ۲۰، ص ۲۴۰ - عوالم شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱ ص ۴۳. الخرائج و الجرائح قطب راوندی ج ۲ ص ۵۲۲ - المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶.

٢- . اصول كافي، ج ٢، ص ١٢٤ باب حب في الله. حديث ١ و ٢.

٣- . روح البيان، ج ٩، ص ٤٧٩.

٤- . اصول كافي، ج ٢، باب حب في الله. حديث ١ و ٣ ص ١٢٥.

٥- .

٦- .



۳- در حدیث دیگری آمده است که خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد که آیا هرگز عملی را برای من انجام داده ای؟ عرض کرد: آری برای تو. نماز خوانده ام. روزه گرفته ام. انفاق کرده ام. و به یاد تو در محشر ذکر گفته و به یاد تو بوده ام. زکات داده ام. صدقه داده ام. فرمود: اما نماز برای تو نشانه حق است و روزه ات - سیر آتش - و انفاق - سایه ای در محشر. صدقه سایه ای است برایت. زکات نور است کدام عمل را برای من بجا آورده ای؟ جناب موسی (علیه السلام) (گریه کرد) و عرض کرد: خداوندا، خودت مرا در این امور در راهنمایی فرما. خداوند فرمود:

«هل والیت لی ولیاً و هل عادت لی عدواً قط. فعلم موسی ان أفضل الأعمال. الحب فی الله و البغض فی الله».(۱)

«آیا هرگز به خاطر من کسی را دوست داشته ای؟ و به خاطر من کسی را دشمن داشته ای؟ این بود که موسی (علیه السلام) دانست که برترین اعمال حب فی الله و بغض فی الله است. «دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا»، در بعضی روایات دارد عالمی را اکرام کرده ای - مظلومی را یاری داده ای؟ عریانی را پوشانده ای؟ تشنه ای را آب داده ای؟

۴- امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إذا أردت أن تعلم ان فیک خیراً - فانظر الی قلبک فان کان یحب اهل طاعه الله عزوجل و یبغض أهل معصیته فیک خیر و الله یحبک و اذا کان ببغض اهل طاعه الله و یحب اهل معصیته لیس فیک خیر و الله یبغضک و المرء منع من احبه».(۲)

«اگر بخواهی بدانی که آدم خوبی هستی - نگاهی به قلبت کن. اگر اهل ساعت خدا را دوست داری. و اهل معصیتش را دشمن بدان که آدم خوبی هستی و خداوند تو را دوست دارد. و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست چیزی در تو نیست. و خداوند تو را دشمن می دارد. و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد [یعنی با کسی محشور خواهد شد که او را دوست می دارد]

ایمان چیز غیر از حب و بغض نیست

۵- در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که از حضرتش سؤال کردند: آیا حب و بغض از ایمان است؟ در جواب فرمود: «و اهل الايمان الا الحب و البغض؟ ثم تلا هذه الآية: حب الیکم الايمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون».(۳)

ص: ۹۶

۱- . سفینه البحار، ماده حب، ج ۱، ص ۴۸۸. مواعظ العدویه، ص ۲۲۸.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۸. کافی ۱۲۶ / ۲ ح ۱۱.

۳- . اصول کافی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۵ ص ۱۲۵.

«آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟ سپس امام (علیه السلام) به این آیه شریفه از سوره ی حجرات - استدلال کرد که می فرماید:

خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد. و آن را از دل‌هایتان تزیین کرد. و کفر و فسق و عصیان را منفور شما ساخت و کسانی که چنین باشند هدایت یافته گانند.

که دلم پیش تو و که پیش او است

۶- آیات قرآن به مؤمنان هشدار می دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خداوند در یک دل ممکن نیست و نمی گنجند. و باید از میان این دو یکی را برگزیند و اگر به راستی مؤمنند. باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند و الا ادعای مسلمانی نکنند و در این زمینه می فرماید:

«لَمَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...»  
سوره ی مجادله آیه ی ۲۲.

«هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند»

بلی در یک دل دو محبت متضاد نمی گنجند و آن ها که دم از هر دو می زنند. یا ضعف الایمان هستند و یا منافق و لذا دیده می شود که در غزوات و جنگ های اسلامی در صف مخالف جمعی از بستگان و خویشاوندان مسلمین بودند. ولی چون راه خودشان را از راه الهی جدا کرده و به صفوف دشمنان حق پیوسته بودند. با آنها پیکار کردند و حتی جمعی از آن ها را کشتند.

محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام بسیار خوب است. و نشانه ی زنده بودن عواطف انسانی است اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد. ارزش خود را از دست می دهد.

۷- حب خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برتر از همه ی محبت ها

انسان هنگامی می تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه ی او یعنی حب به ذات خود را تحت الشعاع حب به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد.

لذا در روایتی آمده است از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ» (۱)

«هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که خواست او تابع آن چه من از سوی خداوند آورده ام باشد.»

---

۱- تفسیر فی ضلال القرآن سید قطب ذیل آیات ۴۶ سورہ ی احزاب.

۸- و نیز در روایت دیگر از آن حضرت آمده است که فرمودند:

«و الذی نفسی بیده لا یؤمن احدکم حتی اکون أحب الیه من نفسه و ماله ولده و الناس أجمعین»<sup>(۱)</sup>.

«قسم به آن کسی که جانم در دست او است. هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوب تر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم».

۹- ذیل آیه مودت و محبت در سوره ی شوری که حب و محبت و مودت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهلبیتش (علیهم السلام) را واجب فرموده و روایات در این باره بسیار است از شیعه و سنی.

زمخشری سنی در ذیل آیه ی شریفه - آیه ۲۳ سوره شوری - روایتی را از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر کرده است:

«قال (صلی الله علیه و آله و سلم) من مات علی حب آل محمد مات شهیداً الا و من مات علی حب آل محمد - مات مغفوراً له الا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً الا و من مات علی حب آل محمد - مات مؤمناً مستکمل الایمان».

الا- و من مات علی حب آل محمد - بشره ملک الموت بالجنه - ثم منکر و نکیر. الا و من مات علی حب آل محمد - یزف الی الجنه کما تزف العروس الی بیت زوجها. الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنه - الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکه الرحمه الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه - الا و من مات علی بغض آل محمد - جاء یوم القیامه مکتوب [مکتوباً] بین عینیه. آیس من رحمه الله الا و من مات علی بغض آل محمد - مات مات کافراً الا و من مات علی بغض آل محمد - لم یشم رائحه الجنه»<sup>(۲)</sup>.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

کسی که بر حب و دوستی آل محمد [صلی الله علیهم أجمعین] بمیرد. شهید از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد - در حال آمرزش از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر حب و دوستی آل محمد از دنیا برود در حال توبه - از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر حب و دوستی آل محمد از دنیا برود ملک الموت باو بشارت می دهند سپس منکر و نکیر.

ص: ۹۸

۱- همان مدرک.

۲- تفسیر کشاف - زمخشری - ج ۴ - ص ۲۲۵ - ذیل آیه ی ۲۳ سوره ی شوری.

آگاه باشید و کسی که بر دوستی آل محمد از دنیا برود به طرف بهشت می شتابد، همانند عروس که (با شوق و اشتیاق) به طرف خانه ی شوهرش می رود.

آگاه باشید و کسی که بر محبت آل محمد از دنیا برود در قبرش دو باب و در باز می شود. به طرف بهشت.

آگاه باشید و کسی که بر دوستی آل محمد از دنیا برود خداوند عزوجل قبرش را محل زیارت ملائکه ی رحمت قرار می دهد.

آگاه باشید و کسی که بر حب و دوستی آل محمد از دنیا برود. بر سنت و جماعت از دنیا رفته است (سنت صحیح که شیعه قبول دارند)

آگاه باشید و کسی که بر دشمنی آل محمد از دنیا برود. روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که بین دو چشمش نوشته شده است. او از رحمت خداوند ناامید و مأیوس است.

آگاه باشید و کسی که بر بغض و کینه و دشمنی آل محمد از دنیا برود. کافر از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر دشمنی آل محمد از دنیا برود. بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.

۱۰- امام باقر (علیه السلام) از پدران بزرگوارش نقل می کند که مردی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله اُكل من قال: لا اله الا الله مؤمن؟ قال: ان عداوتنا تلحق باليهود و النصارى - انکم لا تدخلون الجنة حتی تحبونی و کذب من زعم أنه یحبنى و یبعض هذا یعنی علیاً (علیه السلام) آیا هر کسی بگوید: لا اله الا الله - مؤمن است؟ فرمودند: بدرستی که دشمنان ما ملحق به یهود و نصارا می شوند. و شما هم داخل بهشت نمی شوید تا اینکه مرا دوست داشته باشید و دروغ می گوید: کسی که خیال می کند مرا دوست دارد و با علی (علیه السلام) دشمنی دارد.

«... قال (صلی الله علیه و آله و سلم): لا یؤمن عبد حتی أكون أحب الیه من نفسه و اهلی «أحب الیه من أهله و عترتی أحب الیه من عترته و انی أحب الیه من ذاته».(۱)

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بنده ای ایمان به من نیاورده تا اینکه من در نزدش از خودش محبوب تر باشم و أهل بیتم در نزد او از اهلیت او محبوب تر باشند.

و عترتم و خاندانم در نزد او از عترت و خاندان او محبوبتر باشند».

ص: ۹۹

۱۲- قال أمير المؤمنين (عليه السلام): سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: انا سيد ولد آدم و أنت يا علي و الأئمة من بعدك سادات امتي - من أحبنا فقد أحب الله و من أبغضنا فقد أبغض الله و من والانا فقد و الى الله و من عادانا فقد عادى الله و من اطاعنا فقد اطاع الله و من عصانا فقد عصى الله. (۱)

اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) می فرماید: رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) می فرمود: من سر فرزندان آدم و تو يا علي و ائمه ی بعد از تو بزرگان امتم اند. کسی که ما را دوست داشته باشد در حقیقت خدا را دوست دارد. و کسی که ما را دشمن داشته باشد در حقیقت خدا را دشمن دارد و کسی که ولایت ما و دوستی ما را داشته باشد در حقیقت دوستی و ولایت خدا را داشته است و کسی که ما را دشمن داشته باشد، خدا را دشمن داشته و کسی که از ما اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت کرده و کسی که نافرمانی ما کند - در واقع خدا را عصیان و نافرمان شده است.

۱۳- امیر مؤمنان علی (عليه السلام) فرمودند:

«من أحبنا بقلبه و أعاننا بلسانه و قاتل معنا أعداءنا بيده فهم معنا في درجتنا - و من أحبنا بقلبه و أعاننا بلسانه و لم يقاتل معنا أعداءنا فهو أسفل من ذلك بدرجه و من أحبنا بقلبه و لم يعنا بلسانه و لا بيده فهو في الجنة و من أبغضنا بقلبه و أعان علينا بلسانه و يده فهو مع عدونا في النار. و من أبغضنا بقلبه و لم يعن علينا بلسانه و لا بيده فهو في النار. (۲)

کسی که ما را دوست داشته باشد در قلب و به زبانش هم یاری مان دهد. و با دشمنان مان بجنگند. با دستش پس او در بهشت با ما هم درجه است و کسی که ما را به قلب دوست دارد و با دشمنان ما جنگ نکند او از آن درجه پایین تر است و کسی که بقلب خود ما را دوست دارد و با لسان و زبانش و دستش ما را یاری ندهد. او در بهشت است.

و کسی که ما را در قلب دشمن دارد. و ما را با زبانش و دستش یاری دهد - او در آتش است. با همراهی دشمنان ما و کسی که ما را در قلب دشمن دارد و ما را با زبان و دست یاری هم نکند پس او در آتش خواهد بود.

۱۴- رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: يا علي مثل تو مثل قل هو الله احد است. کسی که او را بخواند پس گویا یک سوم قرآن را خوانده است. و کسی که دو بار بخواند گویا دو سوم قرآن را تلاوت کرده است.

و کسی که سه بار بخواند او را - گویا همه ی قرآن را خوانده است. و همین طور کسی که یا علی تو را دوست بدارد در قلبش برای او ثواب یک سوم اعمال بندگان خواهد بود. و کسی که تو را در قلب دوست دارد

ص: ۱۰۰

۱- . بحار ج ۲۷ - ص ۸۸.

۲- . بحار الانوار؛ ج ۲۷ - ص ۸۹.

و با زبانش هم دوست دارد و با لسانش تو را یاری دهد. دو سوم اعمال بندگان را ثواب می برد. و کسی که تو را در قلب دارد و با زبانش و دستش یاری می دهد ثواب اعمال همه ی عباد را می برد. [یعنی به اندازه اعمال بندگان ثواب می برد].<sup>(۱)</sup>

حضرت خدیجه (علیها السلام) دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا بود.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از مصادیق بارز این حقیقت بود. و روایت مذکور [و الذی نفسی بیده لا یؤمن من احدکم حتی اکون أحب الیه من نفسه و ماله و ولده و الناس اجمعین قسم به آن کسی که جانم در دست اوست - هیچ از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوب تر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم] را در حد اعلی در خود پیاده نموده بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که محبوب خدا و همه ی ملائکه و جمیع مخلوقات بود را بیشتر از خود دوست می داشت و در راه این دوستی از همه ی هستی خود مایه گذاشت. هم چنین با دشمنان آن حضرت که در واقع دشمنان خدا بودند. نیز دشمن بود و ابداً با آن ها سر سازش نداشت تا جائی که آن حضرت را هم مانند خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد اذیت و آزار قرار دادند.

### ۱۰۱- خصوصیت و ویژگی: دانش و بینش

در ایامی که داشتن سواد و خواندن کتاب عیب بود. چنانچه در جاهلیت عرب مقارن ظهور اسلام مردم بی سواد و امی بودند. مطابق نقل «واقدی» در مکه - هنگامی بعثت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط ۱۷ نفر از قریش با سواد بودند.

آخرین شاعر بدوی عرب «ذو لرمه» با سواد بودن خود را پنهان می کرد و می گفت: «قدرت نوشتن در میان مردم بی ادبی شمرده می شود». <sup>(۲)</sup>

«جاحظ» در کتاب «اللیان و التبین» در این باره می نویسد:

«روزی یکی از امراء عرب کودکی را دید که به مطالعه ی کتابی مشغول است. فریاد برآورد که: شرم بر تو باد این شغل آموزگاران و گدایان است». <sup>(۳)</sup>

در آن روزگار آموزگاری و تعلیم و تعلم در میان عرب بسیار خوار بود. در چنین روزگار ظلمانی ناگهان خورشید اسلام طلوع کرد و نخستین پیام آسمانی به او با کلام «أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» سوره ی علق - آیه ی ۱. بخوان به نام پروردگارت که تو را خلق کرده بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این پیام را به گوش عموم اعلام فرمود و در آن زمانی که سوادآموزی بر مردان عیب بود گام را فراتر نهاده و به

ص: ۱۰۱

۲- . زنان فاضله ی در صحنه ی دانش و اندیشه سید نعمت الله حسینی، ص ۳.

۳- همان مدرک قبل.



زنان نیز دستور داد تا علم بیاموزند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه»  
«فرا گرفتن دانش بر هر مرد و زن مسلمان فریضه و لازم است»

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در کتاب «الشافی» در شرح این حدیث می نویسد: «انسان به هر مرتبه ای از دانش برسد و آن را بدست آورد - واجب است که مرتبه ی بالاتر از آن را نیز تحصیل کند و این وجوب پایان نمی یابد و نهایی ندارد» لذا می گویند: اطلبوا العلم من المهد الی اللحد». (۱)

ز گهواره تا گور دانش بجوی

بنابراین تحصیل علم بر زن و مرد مسلمان واجب شده و زن نیز می تواند در یک رشته از دانش های بجایی برسد [البته زن در علم محدود است]

مثلاً همان طوری که می تواند طبیب یا مامای ماهر شود در مقابل علم (ضروری) دیگر هم (در محدوده ی خودش) کار کند.

ابن حجر عسقلانی مؤلف «الاصابه فی تمیز الصحابه» در کتاب «النساء» نام ۱۵۲۲ زن صحابی را ذکر می کند که این به فقه - حدیث - تفسیر و معارف اسلامی آشنا بودند «محمد بن عبدالبر» در کتاب «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب» به ترتیب حروف تهجی نام عده ی زیادی از زنان را می برد که از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) معارف اسلامی را آموخته اند و به نشر آن کمک کرده اند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در عرصه ی علم و دانش

بانوی بزرگ تاریخ عرب و اسلام - حضرت خدیجه (علیها السلام) در آن روزگار تیره و تا دوران جاهلیت از جمله بانوان دانشور و دانشمندان و صاحب بینش و منش بود. به گونه ای که از دانشمندان سرشناس روزگار خویش به شمار آمده و با کشیش ها و عالمان مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) در گفت و شنود و بحث و گفتار بوده است. و پس از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سال های سال از وجود با برکت آن حضرت کسی فیض کرد. تا این که به درجات عالی ی علم و دانش ارتقاء پیدا کرد. از این رو ملقب به «فاضله» شد. (۲)

کازرونی در کتاب المتقی روایت کرده اولین وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رؤیای صادقه بود ایشان رؤیایی نمی دیدند مگر اینکه مانند سپیده صبح روشن و واضح برایشان اتفاق می افتاد. سپس به خلوت علاقه مند شدند و در [غار] حرا حاضر می شدند تا در آن عبادت کند تا آن که ناگهان در غار حرا با حق روبرو شدند فرشته ای آمد - و روایت ادامه می یابد تا آن که [راوی] گوید: ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه (علیها السلام) بود. مردی که در جاهلیت مسیحی شده بود. او هرچه قدر می توانست، انجیل را که

۱- . الشافی، ج ۱، ص ۷۳. نسخه ی دیگر: چاپ سنگی، ص ۲۱.

۲- . بحار ج ۱۶ - ص ۶۹.

به زبان عبری بود. با حروف عربی می نوشت و پیر مرد و نابینا گشته بود. حضرت خدیجه (علیها السلام) به او گفت: پسر عمو به حرف برادر زاده ات گوش کن. ورقه گفت: ای برادر زاده چه می خواهی بگویی؟ سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او ماجرا را بازگو کردند. ورقه گفت: این همان جبرئیل بزرگ است که خداوند تعالی او را بر موسی (علیه السلام) نازل کرد. ای کاش در زمان بعثت تو جوان و در هنگامی که قومت تو را اخراج کنند - زنده باشم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آیا آنان مرا اخراج کنند؟ ورقه گفت: آری. هیچ کس آن چه تو آورده ای نیاورد.

مگر این که با وی دشمن شد و اگر هنگامی که کارزار تو را درک کنم. حتماً تو را نیرومندانه یاری خواهم کرد. دیری نپایید که ورقه - از دنیا رفت و مدتی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی نازل نمی شد. سپس ناموس وحی - یعنی جبرئیل (علیه السلام) و صاحب سر ملکوت بار دیگر نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد.

در روایت دیگری آمده است که حضرت خدیجه (علیها السلام) نزد ورقه آمد و گفت: به من بگو: جبرئیل کیست؟ ورقه گفت: او قدوس (پاک و منزّه) است و در سرزمینی که خدا در آن عبادت نشود - ذکر از جبرئیل به میان نخواهد آمد. خدیجه (علیها السلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داده که جبرئیل نزد او می آید ورقه گفت: اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده است - همانا خداوند خیر عظیمی را بر آن فرود آورده است. او صاحب سر خداوند است که رسالت و وحی را برای موسی و عیسی (علیهمالسلام) آورد. خدیجه (علیها السلام) گفت: پس به من بگو: آیا در تورات و انجیل دیده ای که خداوند پیامبری را در این زمان - مبعوث گرداند که یتیم باشد و خداوند او را پناه دهد و فقیری باشد که خداوند - بی نیازش کند و زنی از قریش که با آبروترین آنها است - امورش را برعهده گیرد؟ و خدیجه (علیها السلام) سخنان دیگری هم گفت: ورقه در پاسخ گفت: صفات آن کسی که من در تورات و انجیل دیده ام مانند همان است که تو گفتی - خدیجه (علیها السلام) گفت - چیز دیگری غیر از این صفات [درباره ی همان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] یافته ای؟ ورقه گفت: آری. او بر آب راه می رود همان گونه که عیسی بن مریم راه رفت - و مُردگان با او سخن گویند - همان طور که با عیسی بن مریم سخن می گفتند و سنگ ها بر او سلام دهند. و درختان بر [نبوتش] شهادت دهند. و به خدیجه (علیها السلام) همان حرف بُحیرا [درباره ی ضرورت حفظ ونگه داری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را گفت. سپس خدیجه (علیها السلام) از نزد وی رفت و پیش عُداس راهب که سال خورده شده بود و از شدت کهن سالی - ابروانش چشمانی را فراگرفته بودند. حاضر شد خدیجه (علیها السلام) گفت: ای عُداس به من بگو:

جبرئیل کیست؟ او گفت: او قدوس است و به سجده افتاد و گفت: در سرزمینی که خداوند در آن عبادت نشود. ذکر از جبرئیل به میان نخواهد آمد - خدیجه (علیها السلام) گفت: از برایم بگو: گفت: نه به خدا سوگند تو را از او آگاه نخواهم ساخت مگر به من بگویی از کجا نام جبرئیل را شنیده ای؟ خدیجه (علیها السلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرموده که جبرئیل نزدش آمده است

عُداس گفت: او بزرگواری است که صاحب سر خداوند است. و وحی و رسالت را برای موسی و عیسی (علیهما السلام) می آورد. به خدا سوگند اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده باشد خیر عظیمی بر آن فرود آمده است. ولی ای خدیجه چه بسا شیطان نزد بنده ای حاضر شود و اموری را به او بنمایاند. این نوشته را بگیر و آن را به همسرت ده. اگر شیطان او را فراگرفته باشد این حالت را از دست خواهد داد و اگر از جانب خداوند باشد ضرری برای او نخواهد داشت. خدیجه (علیها السلام) به همراه آن نوشته راه افتاد - هنگامی که به منزلش وارد شد ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که همراه با جبرئیل (علیه السلام) نشسته اند و جبرئیل (علیه السلام) این آیات را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» - آیه ی ۱ سوره ی قلم

«مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» آیه ی ۲

«وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» آیه ی ۳

«خُلِقَ عَظِيمٍ» آیه ی ۴

«فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ» آیه ی ۵

«بِأَيِّكُمْ الْمَقْتُولُ» آیه ی ۶

ن سوگند به قلم و آن چه می نویسند

که تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی

و بی گمان تو را پاداش بی منت خواهد بود.

و به راستی تو اخلاق عظیم برجسته ای داری

و به زودی خواهی دید و آنان نیز خواهند دید

که کدام یک مبتلا به جنونند

زمانی حضرت خدیجه (علیها السلام) قرائت ایشان را شنید. به وجد و شوق آمد - سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عُداس دیدار کردند. عُداس گفت: پشت خود را به من نشان دهید. حضرت چنین کردند و مهر نبوت که میان دو کتف ایشان می درخشید. پدیدار گشت زمانی که عُداس به آن نگاه کرد به سجده افتاد و گفت: او یک قدوس است یک قدوس به خدا سوگند شما پیامبری هستید که موسی و عیسی (علیهما السلام) به آن بشارت داده شده اند. به خدا سوگند ای

خدیجه که به زودی امری عظیم و خبری بزرگ برای او آشکار خواهد شد. ای محمد به خدا سوگند اگر زنده بمانم تا زمانی که به دعوت مردم امر

ص: ۱۰۴

شوی در رکابت شمشیر خواهم زد آیا تاکنون به چیزی امر شده ای؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نه. عِداس گفت: امر خواهی شد امر خواهی شد - سپس تکذیب خواهی شد و پس از آن قومت تو را اخراج خواهند کرد. و خداوند و فرشتگانش تو را یاری خواهند کرد.

ابن اسحاق گوید: اولین کسی که از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی نمود [و به اسلام گروید] خدیجه (علیها السلام) بود. و اولین مردی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود که در آن هنگام ده سال داشت. سپس زید بن حارثه ایمان آورد برخی گفته اند: پس از زید - بلال - ایمان آورد بعد از آن - زبیر.

ابن اثیر در کتاب الکامل گوید:

واقدی گفته است: ابوذر به عنوان چهارمین یا پنجمین فرد اسلام آورد. (۱)

و هم چنین درباره ی عمرو بن عینیه [عبدسه] سلمی نیز گفته شده که چهارمین یا پنجمین مسلمان بود. و قول دیگری هم هست که براساس آن - زبیر چهارمین یا پنجمین مسلمان بوده و خالد بن سعید بن عاص هم پنجمین شخص مسلمان بوده است. (۲)

## ۱۰۲- خصوصیت و ویژگی: دانش تعبیر خواب

به گواهی تاریخ و روایات رسیده که حضرت خدیجه (علیها السلام) در این رشته ی حساس علمی و معنوی صاحب نظر بود. به گونه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از بعثت و در آستانه ی برانگیخته شدن تعبیر خواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیاهای رحمانی و دارای پیام خود را با او در میان می نهاد و آن بانوی بزرگوار نیز افزون بر تحلیل و تأویل و تفسیر آن ها - با عموی دانشمندش «ورقه» که کشیش به نام و پارسایی درست اندیش بود. به گفت و گو می نشست به عنوان نمونه

مرحوم مجلسی در آغازین مراحل رسالت و دریافت پیام خدا در آینه ی رؤیا حقایقی را دریافت می داشت و چیزهایی را می دید که از آینده خبر می داد و آن ها را با همسر بزرگوارش برای تفسیر و تأویل در میان می نهاد.

و او ضمن تفسیر آن ها به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نوید می داد که: «أُبَشِّرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِكَ إِلَّا خَيْرًا...».

«مژده ات باد چرا که خدا جز خیر و نیکی برای تو نمی خواهد و پیش نمی آورد»

ص: ۱۰۵

۱- البته چند نفر دیگر هم اسلام آوردند ولی بعد مرتد شدند. که در این جا حذف کردیم چون بی ارزشند ذکر نکردیم. گرچه مرحوم مجلسی ذکر کرده است.

۲- ابن اثیر الکامل - ج ۲، ص ۶۰، این ها هم محل حرفند.

تعبیرهای حضرت خدیجه (علیها السلام) در پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تفسیر خواب های آن حضرت که گاه پس از شنیدن دقیق خواب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: «ابشر» و گاه می گفت:

«هذا خیر فابشر» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را می داد.

نشان گر آگاهی او از تأویل خواب هاست. و گرنه نمی تواند این گونه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ دهد.

الف: این بانوی بزرگوار حجاز در شناخت مذاهب - صاحب دانش بود. عمویش «ورقه» از کشیش های صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود و خدیجه (علیها السلام) دانش خود را از او [و امثال او] فرا گرفته بود.

دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته ی وحی برای نخستین بار بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی آن حضرت دل شوره ی ویژه ی خود را با آن بانوی بزرگوار در میان نهاد - و او نیز افزون بر تحلیل و تفسیر آنها گاه با عمومی دانشمند خودش «ورقه» که کشیشی پارسا بود. به او گفت و گو می نشست.

ب: در شناخت ادیان و مذاهب

بانوی نواندیش حجاز در شناخت مذاهب صاحب دانش بود عمویش «ورقه» از کشیش های صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود. و خدیجه (علیها السلام) دانش خود را از او فرا گرفته و از شاگردان سرشناس وی بود.

دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته ی وحی برای نخستین بار بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی آن حضرت دل شوره ی ویژه ی خود را با خدیجه (علیها السلام) در میان نهاد. آن بانوی عمیق فکر - پرسید: آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خدا را می آورد.

این بار که آمد نیک بنگری و او را وصف کنی؟

«استطیع ان تخبرنی بصاحبک هذا الذی یأتیک هذا الذی یأتیک اذا جائک...؟» (۱)

فرمود: آری

خدیجه (علیها السلام) گفت: پس این بار که برایت پیام آورد. او را برای من وصف نما پس از مدتی با آمدن فرشته ی وحی - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدیجه این فرشته وحی است که پیام آورده

ص: ۱۰۶

است. و او برای آموزه های موسی و مسیح - برای شناخت فرشته ی وحی به یک آزمون علمی دست زد. آن گاه به تعبیر خواب و خبرهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت.

این نکات نشان گر آن است که آن بانوی بزرگوار این گونه بود.

۱- از مفاهیم و معارف مذهب موسی و مسیح و آیین حق گرای ابراهیم و اسماعیل آگاه بود.

۲- با یک تایی و صفات آفریدگار هستی، فرشته ی وحی پدیده ی وحی و پیامبر خدا. مقام والای پیامبری و نیز شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

۳- افزون بر این او همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نزدیک ترین چهره ی به او بود.

آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان آن دو بود. و با شوری که برای شناخت تحولات آینده داشت. ممکن است آموزه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرا نگیرد و یا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیین خود را به او نیاموزد؟

چگونه او که نخستین گرونده ی به اسلام نو اندیش ترین بانو و پیشتازترین ها در توحید و اخلاص بود و پیش از همه در جریان فرود وحی بر یار پر مهر و محبت خود قرار می گرفت. و خانه اش فرودگاه فرشتگان و مهبط آن ها بود.

عده ای زیادی از ناقلین حدیث می نویسند: «أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ رَسُولَهُ الْقُرْآنَ وَالْهُدَى وَ عِنْدَهُ خَدِيجَةٌ» (۱).

خداوند قرآن را در حالی به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل فرمود که: خدیجه (علیها السلام) در کنار آن حضرت و یار مهربان و مشاور و وزیر توانمند دلسوز او بود.

ج: بانوی روایت و درایت

حضرت خدیجه (علیها السلام) از بانوان کمال جو و دانشوری است که پس از ظهور اسلام ذوق و فرصت خود را در خدمت آموزش قرآن و فرهنگ و سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد. از روایت گران و آورندگان حدیث گردید.

مرحوم «استرآبادی» از راوی شناسان به نام خدیجه (علیها السلام) را از بانوان نام داری می شمارد که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت آورده و به افتخار شاگردی او مفتخر گشته است. (۲)

همین گونه راوی شناس مرحوم محمد حائری منتهی المقال ح ۷ / ص ۴۶۲

و مرحوم اردبیلی در جامع الرواه ج ۲ ص ۴۵۸



- ۱- مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۳۳۶.
- ۲- منهج المقال / ص ۴۰۰ / به نقل از الانوار الساطعه ص ۳۲۹.

و مرحوم ابن حزم اندلسی او را نخستین آورنده ی روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده اند. (۱)

«بیهقی (سنی) از حدیث نگاران اهل تسنن بر آن است که روایات رسیده از خدیجه (علیها السلام) در کتاب های اهل تسنن موجود است. و این روایت را می آورد که خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای پیامبر خدا در حال طواف بر گرد خانه ی خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟

«یا رسول الله! ما أقولُ و انا أطوفُ بالبيتِ؟...» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بگو بار خدایا - گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای «قولی اللهم اغفر لی ذنوبی و خطای و عمدی و اسرافی فی امری...» (۲)

و نیز «عبدالله بن حسن» آورده است که از مادرم فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) شنیدم که این روایت را از خدیجه (علیها السلام) روایت می کند:

«سمعت امی فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) تُحدِثُ بعدا الحدیث عن خدیجه...» (۳)

و با این وصف دست تاریک اندیش به این خیانت نیز دست یزید در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به ویژه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) روایات بانوی خردمند حجاز را حذف نمود و گاه به نام «عایشه» بازدا تا او را در جایگاه علمی برتری بنشانند. (۴)

### ۱۰۳- خصوصیت و ویژگی: شناخت ادیان و مذاهب

حضرت خدیجه (علیها السلام) در شناخت مذاهب و ادیان پیشین نیز صاحب دانش و کمال و دارای رأی و نظر بود.

[پسر عم] عمومی آن حضرت جناب «ورقه» از کشیش های بزرگ عالم مسیحیت و صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آن ها بود. و خدیجه (علیها السلام) همه ی آن علوم و آگاهی ها را از او فرا گرفته و از شاگردان سرشناس او بود. روشن ترین دلیل این سخن آن است که پس از فرشته ی وحی برای نخستین بار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آوردن پیام خدا هنگامی که آن حضرت - شور و هیجان خویش را با خدیجه (علیها السلام) در میان نهاده آن بانوی مکرمه پرسید: «یا بن عم! اتستطیع أن تخبرین بصاحبک هذا الذی یأتیک اذا جائک...»

ص: ۱۰۸

۱- . الانوار الساطعه من الفراء الطاهره. ص ۳۲۹.

۲- . همان مدرک / ص ۳۳۰.

۳- . سیره ی ابن هشام / ج ۱ / ص ۲۵۵.

۴- . الانوار الساطعه من الفراء الطاهره / ص ۲۳۱.

ای عموزاده آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خداوند را برای شما می آورد، این بار که آمد سبک بنگری آن گاه او را برای من و من کنی؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری. حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: پس این بار که برایت پیام آورد نیک دقت کن و او را برای من وصف نما.

پس از مدتی هنگامی که فرشته ی وحی فرود آمد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه این فرشته ی وحی است که اینک برایم پیام آورده است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) برای شناخت فرشته ی وحی برابر آموزه های کتاب ها و فرهنگ و مذاهب آسمانی حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت مسیح (علیه السلام) به یک آزمون علمی دست زد. و پس از آن به اظهار نظر و تعبیر خواب ها و خبرهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت. (۱)

این نکات نشان گر آن است که آن بانوی بزرگ این گونه بود:

۱- مفاهیم و معارف مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) و آیین حق گرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) آگاه بود.

۲- با آفریدگار هستی فرشته ی وحی پدیده ی وحی پیام خدا مقام والای پیامبری و رسالت شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

۳- افزون بر این او همراه و همدم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نزدیک ترین چهره به آن حضرت بود، آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان او و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حاکم بود و با علاقه ای که به شناخت تحولات آینده داشت، ممکن اسن که آموزه های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیاموزد و آیا ممکن است پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آموزه های آیین خود را به او نیاموزد؟ [بسیار بعید است] چگونه او که نخستین گرونده و مؤمنه به اسلام نو اندیش ترین بانوی روزگاران، پیشتازترین مادر توحید و اخلاص و اخلاق بود. و از همه زودتر در جریان فرود وحی و جبرئیل بر یار مهربان قرار می گرفت، و خانه اش محل نزول فرشتگان بود.

با این وصف، صاحب دانش و بینش نباشد؟ عده ای از روایات حدیث از جمله ابن مغازلی شافعی مذهب در این باره می نویسد:

«أنزل الله علی رسولہ القرآن و الہدی و عنده خدیجه (علیها السلام)». (۲)

«خداوند قرآن را در حالی به پیامبرش نازل کرد که خدیجه (علیها السلام) در کنار آن حضرت بود»

ص: ۱۰۹

٢- . مناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام) ابن مغازلي، شافعي، ص ٣٣٦.

## ۱۰۴- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) ادیب و شاعر نام دار عرب

از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) چهره ی ادبی و هنری و ذوق سراینده گی او است. به گونه ای که خانه ی او مرکز انجمن ادبی و علمی شهر بود.

او در آن روزگار تیره و تاریک بر تیزهوشی و خردمندی از دانش و بینش و هنر سراینده گی نیز بهره ور بود و در زندگی اش به جا و با خردورزی بسیار از آن ها بهره می گرفت و گفت و گوی فکری و ادبی بخشی از زندگی اش بود و به همین دلیل سروده هایش نیرومند موج ساز و جذاب است و از صفای درونی اش سرچشمه گرفته و از خرد و خودجوشی طبع لطیف و روح پاک و نواندیش و تحول خواه برخاسته است.

مرحوم شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله تعالی علیه او را در شمار سراینده گان نام دار شمرده و بر این عقیده است که قصه های مشحون و پر از ظرافت های ادبی و معنوی او در وصف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که حدود پانزده سال قبل از بعثت سروده شاهد گویای این مطلب است. (۱)

نمونه هایی از سروده های او

در این مورد آورده اند که حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از گفت و گو با چند تن از دانش وران و آگاهان روزگار خویش از جمله «راهب نصرانی» و عمویش «ورقه» در مورد شخصیت والای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شناخت شکوه و عظمت و معنویت او و آینده ی درخشان و پر امید و نویدش در آن حال اشک از دیدگانش جاری شد و آه سرد از دل پر درد برکشید. و مترنم به این اشعار گردید - و آتش محبت و اشتیاق وصال آن حضرت را از کانون دل مشتعل ساخت.

۱- کم أستر الوجد و الأجفان تهتكه و أطلق الشوق و الأعضاء تمسكه

۲- جفانی القلب لما أن تملكه غیری فوا أسفالو كنت أملكه

۳- ما ضر من لم يدع منی سوی رمقی لو كان یسمح بالباقی لیترکه

۱- تا چند وجد و شاد ای که در دل دارم بیوشانم و حال آن که پلک های چشم آن را پاره می کند و تا کی شوق وصال را رها کنم و حال آن که اعضای من آن را نگاه می دارد.

۲- دل من با من جفا کرد. برای اینکه غیر من آن را مالک شده - و جای تأسف است اگر من مالک شوم او را.

۳- ضرر نکرد کسی که جز رمقی برای من باقی نگذارد - اگر سهل می گرفت - به باقی مانده هر آینه ترک می کرد آن را. مرحوم مجلسی رحمه الله تعالی علیه - در کتاب با ارزش بحار پس از ذکر این اشعار، این روایت را نقل کرده که راوی گفت: چیزی که در این امر عجیب دیدم - این بود که هنوز حضرت خدیجه

---

١- . الغدير فى الكتاب و السنه و الاءب، عبءالحسفن امنى، ء ص ١٧.

(علیها السلام) از سرودن این اشعار فراغت نیافته بود که صدای کوبه ی بلند شد. آن حضرت به کنیز خود دستور داد و فرمود:  
برخیز و درب را باز کن - شاید خبری از دوستان برسد. و در همان حال این اشعار را سرود:

۱- آیا ریح الجنوب لعل علم

من الأحباب یطفیء بعض حری

۲- و لم لا حملوك الی منهم

سلاما أشتیه و لو بعمری

۳- وحق و دادهم انی کتوم

و انی لا ابوح لهم بسری

۴- أرانا الله وصلهم قریباً

و لم یسر أتی من بعد عسر

۵- فیوم من فراقکم کشهر

و شهر من وصالکم کدهر

۱- ای باد جنوب! از دوستانم مرا خبر ده، شاید از دانستن حالات ایشان بعضی از سوزش من فرو نشیند.

۲- چرا سلامی از خود سوی من بواسطه ی تو نفرستادند تا من بجان خود آن را خریداری کنم

۳- بحق دوستی ای که من به ایشان دارم. من کتمان کننده ام آن دوستی را و سر خود را برای ایشان فاش نمی کنم.

۴- خداوند وصال مرا به ایشان نزدیک کند. چرا که پس از هر دشواری آسانی است.

۵- یک روز جدایی از شما مانند ماهی است برای من و یک ماه از وصال شما مانند روزگاری است.

کنیز رفت در را باز کرد و آمد و گفت:

اولاد عبدالمطلب و سادات عرب آمده اند. حضرت خدیجه (علیها السلام) با نهایت شوق برخاست و به کنیز گفت:

در را باز کن و به میسره (غلام خود) خبر ده. مسندها برای ایشان به گستراند و متکاها در پشت هر یک از ایشان بگذارد - امیدوارم که حبیب من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه خود آورده باشند. سپس این اشعار را سرود:

۱- الذحیاتی وصلکم و لقاکم

و لست ألد العیش حتی أراکم

۲- و ما استخشیت (استحسنت) عینی من الناس غیر کم و لا الذفی قلبی حبیب سواکم.

۳- علی الرأس و العینین جمله سعیکم

و من ذالذی فی فعلکم قد عصاکم

۴- و ها أنا محسوب علیکم بأجمعی و روحی و مالی یا حبیبی فداکم

۵- و ما غیر کم فی الحب یسکن مهجتی و ان شتمت تفتیش قلبی فهاکم. (۱)

۱- نزدیک شدن و ملاقات نمودن با شما موجب لذت من در زندگی می شود و من لذای از زندگانی نمی برم مگر این که شما را ببینم.

۲- و نترسید چشم من از مردمان غیر از شما و دل من لذت نبرد از هیچ دوستی غیر از شما.

۳- بالای سر و چشم هایم می گذارم. همه ی کوشش شما را و کیست که در کار شما نافرمانی کند شما را.

۴- و آگاه باشید که من همه ی چیزهایم در حساب شما گذارده شده همه ی چیز من و جان من و مال من ای دوست من فدای شما.

۵- و سنیت غیر از شما دوستی که در دل من جای گیرد. اگر بخواهید تفتیش کنید دل مرا این دل من و این هم شما و هم چنین پس از آن که حضرت ابوطالب (علیه السلام) فرمود:

آمدن ما برای امر پسر برادرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از شنیدن این کلام - تعیین کرد که مقصود او حاصل می شود از این رو این اشعار را سرود:

۱- بذکرکم یطفی الفؤاد من الوقد

و رؤیتکم فیها شفا أعین الرمد

۲- و من قال انی أشتکی من هواکم



---

١- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٤-٢٥.

فقد كذبوا لو مت فيه من الوجد

۳- و مالی لا أملی سروراً بقرکم

و قد كنت مشتاقاً علیکم من البعد

۴- تشابه سری فی هواکم و خاطری

فأبد الذی أخفی و أخفی الذی أبدی (۱)

۱- با یاد کردن شما دل از سوزش خاموش می شود و در دیدن شما است شفای دیده ی رمه دیده

۲- کی گفته است که من از خواهش شما شکایت دارم. هر که بگوید - دروغ گفته اگر در هوای شما بمیرم از خوشحالی است.

۳- چرا من مملو از شادی و سرور نباشم. به سبب نزدیک شدن به شما من از دور مشتاق بودم و ملاقات و نزدیک شدن به شما.

۴- باطن من و آن چه در خاطر من است. از محبت شما شبیه به یک دیگرند، پس ظاهر می کنم آن چه را که پنهان داشته ام و مخفی می کنم آن چه را که ظاهر می کنم.

و همچنین هنگامی که شتر سر به پای مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذارد و به کلام فصیح نطق کرد که: کیست مثل من و حال آنکه لمس کرد پشت مرا سید المرسلین زن هایی که نزد حضرت خدیجه (علیها السلام) حاضر بودند گفتند: نیست این الاسحر بزرگی که از این یتیم ظاهر شده است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمود:

همانا سحر نیست - این عمل - بلکه این معجزه و کرامتی است که از این حضرت ظاهر شده است. سپس این اشعار را سرود

۱- نطق البعیر بفضل احمد مخبراً

هذا الذی شرفت به ام القرى

۲- هذا محمد خیر مبعوث أتى

فهو الشفیع و خیر من وطأ الثرى

۳- یا سدیة تمزقوا من غیظکم

---

١- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٥-٢٦.

فهو الحبيب ولا سواه في الوری. (۱)

۱- این است محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین برانگیخته شده به رسالت که می آید زمان بعثت او پس او است شفاعت کننده از بهترین کسی که قدم بر زمین می گذارد.

۳- ای کسانی که بر او حسد می برید نابود شوید از جهت این خشمی که دارید زیرا که او است دوست داشته شده ای که غیر از او در میانه ی خلق حبیبی نیست.

و هم چنین هنگامی که لباس سفر برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مهیا کرد و آن حضرت لباس را در برابر روی او پوشید. حضرت خدیجه (علیها السلام) این اشعار را سرود:

۱- أوتيت من شرف الجمال قنونا

و لقد فتنت بها القلوب فنونا

۲- قد كونت للحسن فيك جواهر

فيها دعيت الجواهر المكنونا

۳- يا من اعار الطبی فی فلواته

للحسن جيداً سامياً و جفوناً

۴- نظراً الی جسمی النحیل و کیف

أجريت من دمع العيون عیونا

۵- أسهرت عینی فی هواك صبابه

و ملأت قلبی لوعه و جنونا. (۲)

۱- از شرف جمال و زیبایی فنون شرافت تو به عنایت شد. ای که دل ها را به آن فنون مفنون و شیفته و فریفته کرده ای

۲- ای که گوهرها برای نیکویی حسن در تو هستی پیدا کرده که در آن گوهر مکنونی پنهان است

۳- ای کسی که عاریه داده ای آهوهای بیابان ها برای زیبایی گردن بلند و چشم های نیکویی.

۴- به جسم ضعیف لاغر من نگاه کن و ببین که چگونه از اشک چشمان خود چشمه هایی را جاری کرده ام.

- ١- .بحار الانوار - ج ١٦، ص ٢٨.
- ٢- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٨-٢٩.

۵- بیدار داشتم چشم خود را در هوای تو از جهت حرارت و گرمی عشقی که به تو دارم و پر کردم دل خود را از سوزش و دیوانه [شیفته] بودن در عشق تو. و همچنین هنگامی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) و داع کرد و بر راحله ی خود سوار شد.

و «مسیره (غلام)» و «ناصح» «غلام دیگر» حضرت خدیجه (علیها السلام) در مقابل روی آن حضرت می رفتند. حضرت خدیجه (علیها السلام) این اشعار را سرود.

۱- قلب المحب الی الأحاب مجذوب

و جسمه بید الأسقام منهوب

۲- و قائل کیف طعم الحب قلت له

الحب عذب ولكن فيه تعذیب

۳- أفدی الذین علی خدی لبعدهم

دمی و دمعی مسفوح و مسکوب

۴- ما فی الخیام و قد صارت رکابهم جما

الا محب له فی القلب محبوب

۵- كأنما یوسف فی کل ناحیه

و الحزن فی کل بیت فیہ یعقوب. (۱)

۱- دل محب به جانب دوستان جذب شده و جسم او بدست بیماری ها غارت شده

۲- اگر گوینده بگوید که: طعم محبت چگونه است؟ می گویم محبت گواراست ولیکن در آن عذاب و شکنجه است.

۳- جانم را فدای کسانی می کنم که از دوری ایشان خون من و اشک من ریخته شده است.

۴- خیمه ها خالی شد و سواران همه رفتند کسی نمانده مگر دوستی که محبوب او در دل جا دارد که گویا یوسفی است در همه جائی و حزن در خانه ای است که یعقوب در آن است.

و همچنین هنگام مراجعت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سفر شام وقتی که آن حضرت به حضرت خدیجه (علیها السلام) وارد شد. حضرت خدیجه (علیها السلام) این دو بیت شعر را سرود.

---

١- بحار الانوار ج ١٦، ص ٢٩.

۱- جاء الحبيب الذى أهواه من سفر

و الشمس قد أثرت فى وجهه اثراً. (۱)

عجبت للشمس من تقبيل و جنته و الشمس لا ينبغى ان تدرك القمر

۱- شخصیت گران قدر و محبوبی که او را بسیار دوست می دارم از سفر می رسد. در حالی که خورشید آسمان در چهره ی نور افشانش اثر گذاشته است.

۲- من از این خورشید در شگفتم که چگونه بر چهره ی پر معنویت او بوسه زده است با این که خورشید را شایسته نیست که خود را به ماه شان برساند.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بناء به درخواست حضرت خدیجه (علیها السلام) به طرف کاروان برگشت تا با آن ها برگردد، هنگامی که آن حضرت از مکه بیرون رفت و جبرئیل و فرشتگان اطراف آن جناب را گرفتند حضرت خدیجه (علیها السلام) خوشحال شد و این اشعار را سرود.

۱- نعم لی منکم ملزم أى ملزم

و وصل مدی الأيام يتصرم

۲- ولو لم یکن قلب المتیم فیکم

جریحاً لما سالت دموعی بالدم

۳- و لم یخل طرفی ساعه من خیالکم

و من حبکم قلبی و من ذکرکم فمی

۴- ولو جیلاً حملتموه بعادکم

لمال و ماذا حال جسمی و أعظمی

۵- أشد علی کبدی یدی فیردها

بما فیه من وجد من الشوق مضرم

۶- طویت الهوی و الشوق ینشر طیه



وكتمت أشجاني فلم تتكتم

٧- فيا رب قد طالت بنا مده النوى

ص: ١١٦

---

١- . بحار الانوار، ج ١٦، ص ٤٩.

۱- آری برای من از طرف شما الزام کننده ای هست الزام کننده ای که رشته ی وصل روزهای دراز را پاره نمی کند و بریده نشد.

۲- و اگر دلی که بنده و ذلیل شده در محبت شما است. جریحه دار نبود. اشک های من با خون جاری نمی شد.

۳- و دل من ساعتی از خیال شما خالی نیست و چشم من در محبت شما به خواب نمی رود و دهان من از ذکر شما غافل نیست.

۴- و اگر کوه را حمل کنید به عادت هایی که دارید از جا کنده می شود پس چگونه خواهد بود حال جسم و استخوان های من.

۵- دست خود را محکم بر روی جگر خود می گذارم که از جا کنده نشود.

اما و جدی که از شما در دل دارم دست مرا رد می کند و از شوق آتش می گیرد.

۶- من در هوای محبت شما در دل به خود می پیچم که ظاهر نشود. ولی شوق آن را باز می کنند و هرچه ناله های شوق خود را کتمان می کنم فاش می شود.

۷- پس ای پروردگار من مدت جدایی و فراق ما دور شد. و تو می توانی این تفرقه را مبدل به جمعیت کنی. پس میان حبیب و محبوب جمع کن. و همچنین هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش سفر تجارت خود را برای حضرت خدیجه (علیها السلام) بیان می فرمود. حضرت خدیجه (علیها السلام) با شنیدن این مطالب خوشحال شد و سرود و شادی خود را سرودن این رباعی ظاهر کرد و گفت:

۱- فَلَوْ أَنِّي أَمْسَيْتُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ وَ دَامَتْ لِي الدُّنْيَا وَ مُلْكُ الأَكَاْسِرِهِ

۲- فَمَا سَوَيْتُ عِنْدِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَيْنِي لِعَيْنِكَ نَاطِرَةً (۲)

۱- اگر روزها را غرق در انواع و اقسام نعمت ها به شب برسانم و اگر قدرت فرمان روایی شاهان ایران و روم برای همیشه از آن من باشد

۲- هنگامی که چشمانم تماشاگر چشمان نازنین و نجیب تو نباشد، همه ی این نعمت ها به اندازه ی بال مگسی برای من ارزش و مفهوم نخواهد داشت.

١- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٥٠.

٢- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٥٢.

و همچنین بعد از این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خود را از گرد و غبار سفر شست و شو داد و گیسوان عبیر (۱) آسیای خود را شانه زد و از لباس سفر بیرون آمد و لباس های فاخر در بر کرد.

و به مُشک و غالیه و بوی خوش خود را معطر فرمود. و در کمال جمال و جلال به خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) آمد. حضرت خدیجه (علیها السلام) این اشعار را سرود:

۱- دنا فرمی من قوس حاجیه سهماً

فصادفنی حتی به ظلماً

۲- و أسفر عن وجهه و أسبل شعره

فبات یباهی البدر فی ليله ظلماً

۳- ولم أدر حتی زار من غیر موعده

علی رغم و اش ما أحاط به علماً

۴- و علمنی من طیب حسن حدیثه

منا دمه یتسطق الصخره الصما. (۲)

۱- نزدیک شد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و از کمان ابروی خود تیری رها کرد و آن تبر به من اصابت نمود تا این که از روی ظلم کشته شدم.

۲- و پرده از روی خود برداشت و موهای خود را افشاند و بیتوته کرد. به نحوی که بر ماه شب چهارده در شب تاریک فخر و مباهات می نمود.

۳- و من نمی دانستم تا این که مرا در وقتی که وعده نشده بود زیارت نمود. به رغم سخن چینین که علم به فضائل و کمالات او نداشت

۴- و مرا ثعلبم داد از پاکیزگی و نیکی حدیث خود و ندیم یک دیگر بودیم به نحوی که به سخن می آورد سنگ سخت را.

و همچنین هنگامی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست کرد که با او ازدواج کند با نهایت اشتیاق عشق خود را به آن حضرت اظهار نمود. و این اشعار را سرود:

۱- یا سعد إن جزت بوادی الأراک

- ١- . عبير داراي بوي خوش بو
- ٢- . بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٥٣.

بلغ قليلاً ضاع منى مناك

۲- و استغث غزلان الفلا سائلاً

هل لأسير الجوّ منهم فكاك

۳- و ان تری ركباً بوادی الحما

سائلهم عنى و من لى بذاك

۴- نعم سروا و استصحبوا ناظرى

و الان عينى تشتهى أن تراك

۵- مافى من عضو و لا مفصل

الا و قد ركب فيه هواك

۶- عذبتنى بالهجر بعد الوفاء

يا سیدی ماذا جزاء بذاك

۷- فاحکم بما شئت و ما ترضى

فالقلب ما یرضیه الا رضاك(۱)

۱- ای سعد اگر به وادی اراک گذشتی برسان به آن چاهی که در آن جا از من ضایع شد

۲- و سؤال کن از آهوان آن بیابان که آیا کسی که اسیر محبت شد از آن ها رهایی دارد.

۳- و اگر دیدی سورانی را در آن بیابان دور دست ممنوع الورد پرس از ایشان که آیا از من کسی در آن جا هست.

۴- آری شب را بروید تا این که صبح کنید ای آن که به من می نگری چشم من آرزو و هوای دیدن تو را دارد.

۵- نیست هیچ عضوی و هیچ مفصلی از اعضاء و مفاصل من مگر این که در هوای تو ترکیب و با محبت تو آمیخته شده.

۶- بعد از این که من در محبت و علاقه به تو وفا دارم مرا به دور شدن از خود عذاب و شکنجه می کن.



۷- پس حکم کن بر آن چه که می خواهی و آن چه را که می پسندی زیرا که دل من چیزی را نمی پسندد. مگر آن چه را که تو می پسندی.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سبب فقر و فاقه ی خود ازدواج با او عذرخواهی کرد. حضرت خدیجه (علیها السلام) در جواب اعتذار آن جناب گفت: کسی که از جان خود از مثل تو جانانی مضایقه نمی کند از مال خود نیز مضایقه نخواهد کرد. تمام هستی و دارایی من از آن شما و در اختیار شما است. سوگند به کعبه و صفا بدون خواسته و رضایت تو لب نگشایم و چنین گمانی از مثل تو آرام جانی نمی برم که این کنیزک را از خود دور کنی و از فیض وصال خود مهجور نمایی حضرت خدیجه (علیها السلام) این کلمات را با سوز دل گفت و قطرات اشک از دیده به رخسار خود می بارید سپس به سرودن این اشعار پرداخت

۱- والله ما هب نسیم الشمال

الا تذکرت لیالی الوصال

۲- و لا أضأ من نحوکم باریق

الا تو همت بطیف الخیال

۳- أحبابنا ما خطرت فرقه

منکم غداه الوصل منی بیال

۴- جور اللیالی خصنی بالجفا

منکم و من یؤمن جور اللیال

۵- رقوا وجود و او ارحموا و اعتقوا

لا بدل منکم علی کل حال. (۱)

۱- به ذات خدا سوگند که نسیم شمالی نمی وزد

مگر این که یاد می کنم شب های وصال را

۲- و برقی از طرف شما جستن نکرد مگ ای که من آن را در خواب می دیدم

۳- ای دوستان ما جدایی از شما در فردای وصل در دل من خطور نمی کند



---

١- .بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٥٥

۴- جور شب ها از جهت شما به جفا کردن مرا تخصیص داده و کیست که ایمن باشد از جور این شب ها.

۵- دقت و بخشش و رحم کنید و مرا آزاد نمایید. زیرا چاره ای نیست برای من از وصلت با شما در هر حالی

### ۱۰۵- خصوصیت و ویژگی: درایت و خردمندی

حضرت خدیجه (علیها السلام) در پرتو خرد خدادادی و درک بلند خویش به جایی پر کشید که نخستین بانوی توحیدگرا گشت و هم سنگر و همراه و غم خوار و مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مددکار و وزیر کارآمد و فداکار او، و هستی خویش را خردمندانه برای ساختن دنیا و آخرت خویش به پای حق ریخت.

یکی از اسناد تاریخی در این مورد می گوید:

«وَ كَانَتْ مِنَ احْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَ اكْمَلُهُنَّ عَقْلًا وَ اَتَمَّهُنَّ رَأْيًا وَ اَكْثَرُهُنَّ عِفَّةً وَ دِينًا وَ حَيَاءً وَ مَرْوَةً وَ مَالًا.» (۱)

«خدیجه (علیها السلام) در زیبایی ظاهر و باطن زیباترین زن روزگار بود و از نظر خرد و اندیشه خردمندترین و اندیشه مندترین آنان، او در پاک روشی و پاک منشی دین باوری و خداجویی وقار و حیا و عزت و آزادگی آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات ثروت ترین آنان به شمار می رفت»

عقل و خرد از بُعد روایات

۱- محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرده است که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم فلانی در عبادت دین داری و فضیلت چنان و چنین است فرمود: عقلش در چه پایه ای است؟

گفتم: نمی دانم. فرمود: ثواب به اندازه ی عقل است. سپس به نقل داستان مرد اسرائیلی پرداخت که در جزیره ی به عبادت خداوند مشغول بود.

و سخن او اشاره کرد کاش پروردگارم چهارپایی می داشت [تا از این علف ها نخوردی]. (۲)

فرشته ی عاشق عبادتش شده بود. اذن گرفت در پیش او چند صباحی بماند که خطاب شد عقل او را دیدی.

۲- شیخ صدوق و مرحوم کلینی

از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: جبرئیل بر جناب آدم (علیه السلام) نازل شد و گفت من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم. تا یکی را برگزینی و دو تای دیگر را وانهی و رها کنی. آدم (علیه السلام) پرسید: ای جبرئیل آن سه تا چیست؟ گفت: عقل - حیا و دین. آدم (علیه السلام)

- ۱- . ریاحین الشریفه فی احوال النساء الشیعہ ذبیح اللہ محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.
- ۲- . امالی صدوق، ص ۳۴۱- ح ۶ این روایت در کافی هم هست.

گفت: عقل را برگزیدم - جبرئیل به حیا و دین شما باز گردید و او را وانهد. آن ها گفتند: ای جبرئیل ما دستور دادیم که همراه عقل باشیم و هر جا که باشد گفت: اختیار با شما است. و آن گاه عروج کرد. (۱)

۳- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که خداوند عقل را آفرید او را به سخن آورد به او فرمود: جلو بیا، جلو آمد فرمود عقب برو، عقب رفت. سپس فرمود: به عزت و جلالم خلقی را نیافریدم که محبوب تر از تو باشد (در میان غیر انسان ها البته) به تو پاداش می دهم و به تو کیفر می کنم. (۲)

۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است از این رو است که خوابیدن عاقل از بیداری شبانه ی جاهل، خوردن عاقل بهتر از روزه ی جاهل، و در منزل بودن عاقل، از مسافرت جاهل بهتر است. خداوند پیامبر و رسولی را جز برای تکمیل عقل مبعوث نساخته است و عقلش او برتر از اندیشه ی تمام امت او است و آن چه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خاطر دارد، اجتهاد مجتهد بالاتر است و تا بنده ای واجباترا به عقل خویش در نیابد آن ها را به جا نمی آورد. همه ی عابدان در فضیلت عبادتشان به پای عاقل نمی رسند عقلاً همان صاحبان خردند که درباره ی ایشان فرموده است. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» سوره ی رعد آیه ی ۱۹. «فقط صاحبان خرد اندرز می گیرند». (۳)

۵- یک نفر از امام صادق (علیه السلام) پرسید عقل چیست؟ فرمود: چیزی است که با آن خداوند پرستش شود و بهشت به دست بیاید. راوی گفت: پرسیدم پس آن چه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن شیطنت و نیرنگ است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست. (۴)

## ۱۰۶- خصوصیت و ویژگی: بصیرت ژرف و عمیق

حضرت خدیجه (علیها السلام) از اندیشه ی بلند و فکر عمیق و بصیرت ژرف برخوردار بود. مخصوصاً عقل عملی او در اوج خود قرار داشت. این امر را می توان از انتخاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان شوهر آینده و شایسته ی خود از بین آن همه خواستگاران پول دار و تاجر فهمید. اما افرادی که چنین بصیرتی نداشته اند. از جمله گروهی از زنان قریش سخت حضرت خدیجه (علیها السلام) را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند. تا آن جا که گفتند:

«او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب (علیه السلام) که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد چه ننگ بزرگی»

حضرت خدیجه (علیها السلام) که انتخابش ناشی از جهالت و بی خبری آنها - بلکه حماقت آن ها گفت:

ص: ۱۲۲

۱- . امالی صدوق، ص ۵۳۴، ج ۳ کافی ج ۱ - ص ۱۰.

۲- . کافی ج ۱ - ص ۱۰.

۳- محاسن: ۱۹۳- ح ۱۱.

۴- . کافی ج ۱۰، ص ۱۱ ح ۳.

«ای زنان! شنیده ام که شوهران شما و خودتان در مورد ازدواج من با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خرده گرفته اید و عیب جویی می کنید. من از خود شما می پرسیم آیا در میان شما فردی مانند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی بسان و بمانند ایشان در فضائل و اخلاق نیک و ود سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده ام که بسیار عالی است. (۱) تاریخ و روایات نشان داده که خدیجه (علیها السلام) از معدود زنان و دختران نو اندیش و خردمند و با بصیرت و پاک روش و آزاده ی روزگار؟؟ خود. اندیشه ای متفاوت از بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نو اندیشان و خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه ی جامعه و جهان نو و مساعد برای رشد و رستگاری بود.

با نگرش به فراز و فرودهای الهام بخش زندگی او مایه های نو اندیشی و آزادی خواهی او در این محورها به روشنی جلوه گر است.

۱- کنجکاوی - خردورزی - آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش - تردید منطقی در یافته ها و نقد آن ها - پذیرش و نفی، تنها براساس دلیل و برهان ابداع و ابتکار اعتماد به خود و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپس گرایی و دنباله روی و خرافات رایج روزگار خویش و در افتادن با آن ها

۲- آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردی در همه ی جلوه ها و میدان زندگی فردی اجتماعی - سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.

۳- مبارزه ی ریشه دار و همه جانبه ی خانوادگی با زورمداری و حق کشی چرا که نیای او از نخستین تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق بشر در حجاز و جهان عرب در آن روزگار تیره و تار بود.

۴- عدالت جویی - برابری طلبی آزادی خواهی و آزادمنشی.

۵- بشر دوستی و تلاشی در راه رشد و پیشرفت مردم و تأمین حقوق آن ها.

۶- حق گرایی نقد پذیری - تلاش همواره در راه به سازی و پالایش جان و روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده

۷- دانش و بینش و تلاش در راه شناخت و پژوهش حق جوینان در ادیان و مذاهب.

۸- عاطفه ی جوشان و خرد خروشان

۹- هنر و قریحه و ذوق سرشار

١- بحار، ج ١٦، ص ٨١ و ج ١٠٣، ص ٣٧٤.

به خاطر این بینش و منش کمال طلبانه بود که دختر خردمند و با بصیرت حجاز از جامعه و جهان خود بیگانه و از شرایط حاکم آزرده و از آداب و رسوم منحط و پست شد و انحطاط - بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و شرایطی عادلانه تلاش می کرد عقل در قرآن ۴۹ مرتبه تکرار شده است.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیه ی ۳۲ سوره ی انعام و کلمه لب که به معنای خالص و برگزیده چیزی و مغز چیزی و عقل خالص از شوائب و شک و آلودگی آمده است در قرآن ۱۶ مورد آمده است:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» آیه ی ۱۱۱ سوره ی یوسف - لباب جمع لب است

«لِيَذَّبُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» آیه ی ۲۹ سوره ی ص

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» آیه ی ۹ سوره ی زمر

و اما لفظ بصیرت در قرآن ۱۴۸ مرتبه این لفظ آمده است.

«وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» آیه ی ۹۶ سوره ی بقره

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» آیه ی ۱۷۹ سوره ی اعراف

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ» ۱۹ فاطر

«وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ» ۲۰ فاطر

«وَلَا النُّورُ» ۲۰ فاطر «وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ» ۲۱ «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ» ۲۲ فاطر

لفظ بصیر در لغت عرب

به معنای بینا - دانا - خبیر - بصراء جمع بصیرت - بینش - بینائی - دانائی - زیرکی - عقل - شاهد و حجت - بصائر جمع

بصیر و بصیر و بصراً و بصارة به آگاه شده آن را دید. بصرة الامر مطلع کرد - باو اطلاع داد - آگاه کرد. البصر - حس بینائی - چشم - آگاهی - بصیرت - ابصار ج

البصیر - با هوش - آگاه - بینا - برعکس کور - با بصیرت - بصراء ج

البصیره - عقل - زیرکی - بصیرت - فطانت - هوشیاری - عبرت گرفتن - اندرز گرفتن - گواه - دلیل





انسان عاقل - بهترین چیزی که همیشه و ابدیت دارد و میان خوبی ها از همه ی آنان خوب تر است - انتخاب می کند - دنیا را وسیله ی آخرت قرار می دهد - نه این که آخرت را فدای دنیا کند - که به قول قرآن کریم نه دنیا داشته باشد و نه آخرت.

«... خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» آیه ی ۱۱ سوره ی حج

بعضی هم از دیدگاه فکر عالی و تأمل در امور آخرت و فطرت و خداپرستی و سعادت ابدی کورند و بعضی هم عالی فکر می کند. سنجیده شود تأمل دارند.

این یک نمونه عالی:

راوی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و ایشان مرا مورد ملاحظت قرار داد و سپس فرمود: مردی نابینا به نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله نزد خداوند برای من دعاء کن. تا بینایی چشمانم را به من برگرداند. آن حضرت به درگاه خداوند دعاء کرد و خداوند نیز بینایی آن مرد را به او باز گردانید. سپس مرد دیگری آمد و به حضرت عرض کرد: یا رسول الله از خداوند بخواه که بینایی مرا برگرداند. حضرت فرمود: دوست داری ثواب بهشت را به تو عطاء کند یا بینایی تو را برگرداند؟ آن مرد گفت: ای رسول خدا پاداش بهشت را می خواهم ایشان فرمود: گاهی خداوند بنده ی مؤمنی را به کوری مبتلاء می کند و سپس بهشت را جزای او قرار می دهد. (۱)

شبهه این نمونه که مشهورتر هم می باشد. بینائی ابوبصیر در خدمت امام باقر (علیه السلام) است از قطب راوندی نقل شده که به سند خویش روایت کرده از ابوبصیر که گفت:

به حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم:

من از شیعه ی تو و ناتوان و کور می باشم - پس بهشت را برای من ضمانت کن - فرمود: نمی خواهی علامت ائمه ی (علیهم السلام) را به تو عطاء کنم؟ عرض کردم: چه می باشد که هم علامت و هم ضمانت را برای من جمع فرمائی؟ فرمود: برای چیست که این را دوست داری؟ گفتم: چگونه آن را دوست ندارم؟ آن گاه دست مبارک را به دیده ام مالید - فوراً جمیع ائمه ی معصومین (علیهم السلام) را نزد آن حضرت دیدم - آن گاه فرمود: چشم بیفکن و نظر کن که به چشم خود چه می بینی؟ ابوبصیر گوید: به خدا سوگند ندیدم. مگر سگ یا خوک یا بوزینه - عرض کردم: این خلق ممسوخ کدامند؟ فرمود: این ها که می بینی، سواد اعظم است. اگر پرده برداشته شود و صورت حقیقی کسان را باز نمایند. مردم شیعه مخالفین خود را جز در این صورت مسخ شده نخواهند دید پس از آن فرمود: ای ابومحمد اگر خواهی که تو را بر این حال (بینائی) باز گذارم لکن حسابت با خدا باشد. اگر دوست می داری در حضرت یزدان از بهر تو بهشت را ضمانت کنم. تو را به حالت نخست باز گردانم؟ عرض کردم: هیچ حاجتی نباشد در نظاره به این خلق

ص: ۱۲۵

منکوس مرا به حالت اول باز گردان که هیچ چیز عوض بهشت نیست. پس دست مبارک بریده ام مسخ کرد به آن حال اول برگشتم که نابینا بودم. (۱)

## ۱۰۷- خصوصیت و ویژگی: قدرت سنجش و مقایسه

یکی از خصوصیات بارز حضرت خدیجه (علیها السلام) قدرت سنجش و مقایسه و بهترین انتخاب در محور اساسی و حساس

۱- گزینش شریک زندگی

۲- پذیرش دین و آیین اسلام

۳- هزینه نمودن آن ثروت هنگفت در راه خداوند متعال بوده است.

آن هم در آن محیط و دنیایی که دنباله روی از بت پرستان و زورمندان و آداب و رسوم رایج و غالب نه تنها وظیفه بلکه ملاک برتری و جواز ادامه ی حیات بود.

انسان ها از نظر منش و روش در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی یکسان نیستند بلکه چند دسته اند.

الف: بسیاری در زندگی - بینش و منشی ندارند. به گونه ای که اگر از آنان پرسیده شود که شما در راه تأمین یک زندگی در خور شأن انسان و در رویارویی با مشکلات و ساماندهی. فرصت ها و امکانات برای رسیدن به هدف چه سبک و شیوه ای دارید پاسخی ندارند. چرا که نه در زندگی فردی بینش و منشی مشخصی دارند و نه در زندگی اجتماعی و این فقدان منش بدان دلیل است که هدف شایسته و آرمان مرقی و درست ندارند تا روشی اصولی برای رسیدن به آن در پیش گیرند. اینان واپس گرایان و دنباله روها هستند که بسان کف ها و خار و خس های روی آب و علف هرزه هایی بی ثمر و بی ریشه که با موج و جو و تندباد به هر سو می روند و سرانجام از چاله به چاه یا زباله دان تیره بختی و اسارت سر در می آورند.

بسیاری از حکومت ها جامعه ها و مدعیان رهبری و دانش و علم نیز همین گونه اند. «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مَتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ، وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ». (۲)

ب. بسیاری در زندگی بینش و منش و راه و روش دارند - اما نه خردمندان و براساس عدالت - بلکه سبک آنان عوامبازی و زورمداری و باج دهی - برای بازخواهی - بزرگ تر است - اینان راز موفقیت و کلید گره گشا را فریب می نگرند - فریب با واژه های زیبا با قالب ها - و مفاهیم مقدس - توحید - تحریف - قلب واقعیت ها - تکرار دروغ - بافته های یک طرفه - سانسور و کتمان حقیقت سر هم بندی خرافات - تزویج

ص: ۱۲۶

۱- . منتهی الامال ج ۲، ص ۱۶۰، مؤسسه ی انتشارات آل طه چاپ سرور؟؟ ۱۳۸۸ خرائج ۱/۲۷۴، ج ۵، بحار ج ۴۶/۲۴۹ ج

٤٢ دلائل الامامه ص ٢٢٦ ح ١٧.

٢- . نهج البلاغه حكمت ١٤٧.

دنبال روی بره منشانه - بت سازی از زور مداران - رواج کیش شخصیت در چهره های گوناگون. فریب به نام خدا و درستار دین و حتی با برپا ساختن مذهب سالاری دروغین و هراس انگیز سبک و سیره ی اینان زورمداری و خشونت و ارباب است و راه خویش را به سوی موفقیت پوچ با به راه انداختن سیلاب خون حذف حق طلبان و برپا ساختن سیاه چال های مرگ و تکیه بر کُند و زنجیر و داغ و درفش می گشایند - معاویه ها - یزیدها - عمروعاص ها - سلطه جویان اموی و عباسی و اسلام پناهان دروغین که در طول تاریخ بدون تحقق روح اسلام و هدف والای که عدالت و آزادی و برابری و تأمین حقوق و امنیت انسان ها است - تنها با نام آن ها و برخی ظواهر بازی می کنند - و خود را برتر از قانون می پندارند - در این ردیف اند «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» سوره ی قصص آیه ی ۴

از امتیازات ام المؤمنین (علیها السلام) این است که افزون بر موقعیت فرهنگی و قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای جاری و آینده نگری و آگاهی از معارف پیامبران و کتاب های آسمانی خود در ابعاد گوناگون در چهره ای پرشکوه به صورت نمونه ای مطرح برای عمل و منش پدیدار می گردد. به گونه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در کنار نمونه هایی از چهره های پرشکوه تاریخ چون مریم سرمشق و الگوی زنان و مردان کمال جو عنوان می سازد. و همین واقعیت نشان گر این نکته ی ظریف است که آن حضرت منشی اصولی و جاودانه در ابعاد گوناگون دارد و گر نه چگونه می تواند الگو و سمبل ترقی خواهان گردد.

افزون بر این از دیدگاه او میان ایمان و عمل پیوندی است گسست ناپذیر چرا که ایمان در نگرش او تنها باور عمیق قلبی و یا آگاهی ژرف و اعلام آن بدون عمل کرد. مشخص نیست تا ایشان بتواند بدون سبک زندگی کند. بلکه میان آن باور عاشقانه قلبی و شیوه ی زندگی پیوندی اجتناب ناپذیر وجود دارد که انسان را موظف می سازد تا در کردار و گفتار خود را با مقررات مترقی سازد و دارای سبک متناسب با آن باور آزادمنشانه باشد - و در شرایط متفاوت تابع احساسات نگردد و قدرت و ضعف برخوردار و محرومیت در بینش و منش او اثر تخریبی نگذارد و تغییر جایگاه او را تغییر منفی ندهد و از موضع عدالت خواهانه و مردمی به خودکامگی و بی داد و موضع ضد مردمی نکشاند و به فریب و حق کشی آلوده نسازد.

و از این جا از همواره مترقی و عادلانه بودن منش یار و مشاور ارجمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز دریافت می گردد چرا که امتیاز بزرگ او و همانند هایش این است که دارای سبکی ویژه بودند. و براساس آن همواره توحیدگرا و پروا پیشه رعایت گر حقوق و آزادی انسان ها و پرچم دار این ارزش ها بودند. و هرگز این اصول در زندگی آنان تابع احساسات نشد و با فراز و فرودها دستخوش آفت نگردید. بلی این بانوی بزرگوار نو اندیش جهان عرب افزون بر تبار پر افتخار خود در زندگی دارای امتیازات تحسین برانگیزی بود که این امتیازات او را از دیگر زنان روزگارش ممتاز ساخته و در خور همسری برترین پیام آور خداوند متعال و در خور مادری شایسته ترین الگوی زنان و شایسته مادر بزرگی امامان (علیه السلام) نور می سازد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) از نظر مدیریت و سامان دهی به ویژه در موضوع تجارت یگانه بانوی روزگار بوده است.

سبط بن جوزی در «تذکره الخواص» در این مورد می نویسد: «خدیجه این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته ی فضیلت و معنویت که حق گرایی فضیلت طلبی نو اندیشی و عشق به کمال و رشد و پیش رفت از ویژگی هایش بود. از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نام دار و با فضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت. او در جهان عرب نخستین زن توان مندی بود که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز باشکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است.

او در کار تجارت و مدیریت خویش براساس همان بینش و منش برجسته اش که پاک روش و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود. گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست، و درآمد نمی خواست او هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار اما حرام و ظالمانه و غیر شرافت مندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه ی سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگون ساری مردم خویش نبود - بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هر گونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گاهی برای پیش رفت اسلام و جامعه و دنیای خویش (که وسیله ی آخرت است)

از این زاویه بود که بر خلاف رسم رایج بازار روزگارش او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه ی رایج و از هر نوع حرام خوارگی مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست و کار پر شرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوش مندی و از راه های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و وادرات و خدمت به کشور و ملت خویش و اسلام و دین و تعهد و تخصیص بجویند نه از هر راهی.

او به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیش رفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود. و آن گاه موفقیت بود که از پس موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی

دیگر می رسید و کاروان تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت. (۱)

## ۱۰۹- خصوصیت و ویژگی: نواندیشی و نوگرایی

از فرهنگ قرآن و روایات به صراحت و روشنی دریافت می گردد که آن نواندیشان و حق طلبان فداکاری که پیش از پدیدار شدن نشانه های پیروزی از افق با شور و شوق و با انگیزه های کمال جویی به حق و عدالت گراییدند و با همه ی وجود و امکانات و اخلاص و فداکاری آن را یاری کردند. با آن کسانی که پس از پیدایش علائم پیش رفت و موفقیت توانستند دل راقانع کنند و ایمان آوردند و فداکاری کنند. این دو گروه از نظر مقام معنوی و برتر انسانی و فضیلت و کمال یک سان بینند چرا که از نظر هوش مندی و ذخائر فکری و منش انسانی و تلاش و تحرک و اقدام و خطرپذیری و پرداخت هزینه ی اندیشه و منش نو نیز با هم بسیار متفاوت هستند. قرآن در این مورد می فرماید:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» سوره ی توبه آیه ی ۱۰۰.

«و پیشگامان نخستین در اسلام و ایمان از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و شایستگی از آنان پیروی کردند. و در توفان تاریک اندیشی ها - حق را برگزیدند خداوند از آنان خوشنود گردید. و آنان هم از او خوشنود شدند و برایشان بوستان هایی پر طراوت و زیبا در بهشت آماده ساخته که از زیر درختان آن جویبارها روان است. در آن جاودانه ماندگار خواهند بود. این است آن کامیابی بزرگ پرشکوه»

از این رو - اگر شرایط آن روز جهان عرب و حجاز را بنگریم به این واقعیت پی می بریم که حضرت خدیجه (علیها السلام) از روح ابتکار و نو اندیشی و نوگرایی ویژه ای بهره ور بود و از زمان - روزگار دین و آیین - فرهنگ و آداب و رسوم رایج و سیاست و مدیریت غالب روزگارش بسیار پیش تر و منتقد و مخالف سرسخت جنبه های منفی و منحط و زشت و ظالمانه ی باورها و عملکردها و آداب و رسوم آن ها بود. و در اندیشه ی راهی نو و دنیایی جدید و فرهنگ و بینش و منشی خردمندانه و انسانی و پاک و مسؤلانه می زیست و تلاش می نمود. او به آیین بت پرستی رایج و مورد نظر زورمداران و تاریک اندیشان بها نمی داد و از راه آورد شوم و منحط آن برکنار و سخت منتقد و مخالف آن بود. او افزون بر تفاوت ژرف در پیش و گرایش و منش. با آداب و رسوم رایج و غالب روزگارش نیز سخت ناسازگار بود. به گونه ای که نه بسان زن عادی و معمولی آن روز جامعه ی عرب به گوشه گیری و انزواگزینی ظالمانه و تحمیلی تن سپرده بود و نه بسان زنان اشراف - شب نشینی ها و اسارت ها و خفت ها و بردگی جنسی زن اشرافی مکه و حجاز را به رسمیت می شناخت.

ص: ۱۲۹

کار دگراندیشی و کمال جویی و بی‌قراری و پویایی فکر و اندیشه‌ی او بود که او را به مدیریت و تجارت و جسارتی مستقل سوق دادن بود که نه تنها خود را نیازمند مرد عقب افتاده و بت پرست و خودکامه‌ی روزگار نمی‌دید.

بلکه ازدواج با زورمداران و زرداران تاریک فکر روزگارش نیز برای او تحمل ناپذیر و زجرآور شده و جویای جوانی از نظر بینش و منش متفاوت با جوانان و مرد نمایان عقب مانده و تاریک اندیش و خمود دنیای خویش بود.

او دارای ثروت و امکانات و اعتباری بسیار بود که از طریق ارث و تجارت و درستی و پروا به او رسیده بود. اما چه جای کسب ظالمانه‌ی رایج آن روز که رباخواری و سود دهی و مکیدن خون محرومان و تهی‌دستان و در کنارش خوشگذرانی و عیاشی. رایج اشراف و سرمایه‌داران روزگارش بود. و امروز هم که متأسفانه گناه چنین است سرمایه‌ی خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه و گره‌گشایی و مردم‌نوازی به کار می‌انداخت.

از این راه در درجه‌ی نخست بر مال حلال خویش می‌افزود و درجه‌ی دوم بر اقتصاد جامعه خون مفید و ثروت سالم سالم تزریق می‌کرد. و در درجه‌ی سوم گروهی را به خاطر همراهی با کاروان بزرگ خویش اداره می‌کرد. و در درجه‌ی چهارم نیازهای متنوع مردم به کالا- و وسایل زندگی را برطرف می‌ساخت و بهتر و مطلوب‌تر از همه به ندای استقلال طلبی و آزادی و آزادمندی و آزادی خواهی و ستم‌ستیزی و ناسازگاری خویش با روزگارش پاسخ می‌داد.

اگر شرایط رباخواری آن روز عرب و آیات قرآن در این زمینه را بنگریم که چه گونه و در چند مرحله به جنگ این بلاء و این آفت بزرگ اجتماعی رفته است.

آن‌گاه بیشتر به عظمت این بانوی بزرگوار خوش فکر و روح خلاق و مبتکر او پی می‌بریم و آن‌چه که از تاریخ و روایات رسیده استفاده می‌شود. مایه‌های نو اندیشی و نوگرایی حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از آشنایی با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیوند با آن حضرت و پیش از ظهور اسلام و بعثت از این کانون‌ها و راه‌ها سرچشمه می‌گرفت.

۱- از خرد و هوش و درایت سرشار خود او

۲- از خانه و خانواده‌ی روشن اندیشی و حق طلب او.

۳- از آموزه‌های آیین حق‌گرای ابراهیم که خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) خود را فرزند و پیرو او و خدمت‌گزار کعبه می‌دانستند.

۴- از آموزه‌های مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) از راه گفت و شنود مستقیم و غیر مستقیم با عالمان و دانایان آن‌ها «نظیر ورقه» «نسطور»

«بُحیرا» (۱) [مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱، بحار، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱ و ج ۱۷، ص ۳۳۱]

و نیز گروه هایی که به خاطر نویدها و بشارت های حضرت موسی و حضرت مسیح (علیهما السلام) و وصف آخرین پیامبر و خاستگاه او از شام و فلسطین به حجاز هجرت نموده و برخی کوه ها و غارها را برای نیایش و پرستش برگزیده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی و نجات بودند.

۵- از راه برخی الهام ها و دریافت های شگفتی که بر اثر خردورزی و اندیشه ی بسیار و پاک روشی و پاک منشی و پروا در زندگی در عالم رؤیا برایش پیش آمد.

۶- از راه روابط تجاری و اقتصادی و آشنایی با قطب های قدرت و مراکز خبرسازان زمان

۷- از راه دیدار با چهره های مطرح روزگار و آشنایی با اندیشه ی آنان بدون واسطه یا به توسط افراد هوش مند و درست کار این عوامل به انگیزاننده حضرت خدیجه (علیها السلام) را با جامعه و روزگار خویش متفاوت ساخت. و او را نواندیش و نوگرا نمود. به گونه ای که او هم از حقایق جاری روزگارش آگاه بود و هم به احساس مسئولیت و خداجویی و بشر دوستی به مفهوم حقیقی آن آراسته بود و همواره در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و آباد و آزاد و و در خور شأن انسان می زیست.

و همین ها باعث تکاپوی او و جست و جویش گردید. و او که از منتظران ظهور نو بود سرانجام با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنا شد و به تدریج همراهی همسری مشاورت و وزارت او را در راه افشاندن بذر توحید و تقوا و آزادی و عدالت و ایجاد تحول مطلوب برگزید و بیست و پنج سال پا به پای آن پیشوای نبات و رستگاری به تلاش و جهاد و فداکاری و ایثار ادامه داد.

به گونه ای که تاریخ عرب و اسلام و مهم تر از آن روایات رسیده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر پیشوایان راستین اسلام نشان می دهد که حضرت خدیجه (علیها السلام) از معدود زنان و دختران نواندیش و خردمند پاک روش و پاک منش و زاده ی روزگار خویش بود.

او اندیشه ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نواندیشان و سرور خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و در خور شأن بشر و مساعد برای رشد و رستگاری او بود.

با نگرش به فراز و نشیب های الهام بخش زندگی او، مایه های نواندیشی و روشن فکری و کمال جویی و آزادخواهی حضرت خدیجه (علیها السلام) در این محورها به روشنی جلوه گر است



۱- . که این مرد از علما و پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود (صلی الله علیه و آله و سلم) بود سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۱- کنجکاوی - خردورزی - آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش تردید منطقی در یافته ها و نقد آن ها - پذیرش و نفی - تنها براساس دلیل و برهان ابداع و ابتکار - اعتماد به خویشتن و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپس گرایان و دنباله روی و خرافات و اوهام رایج روزگار خویش و در افتادن با آنها.

۲- آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردی در همه ی جلوه ها و میدان های زندگی فردی - اجتماعی - سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.

۳- مبارزه ی ریشه دار و همه جانبه ی خانوادگی با زورمداری و استبداد و حق کشی چرا که نیای او از نخستین امضاء کنندگان و تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق روزگار تیره و تار بودند.

۴- عدالت جویی برابری طلبی آزادی خواهی و آزاد منشی

۵- مردم گرایی بشر دوستی و تلاش در راه رشد و پیش رفت مردم و تأمین حقوق آنها

۶- حق گرایی - نقد پذیری - تلاش همواره در راه بهسازی و بهروزی و پالایش جان و روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده

۷- دانش و بینش و تلاش در راه کسب شناخت و آگاهی و پژوهش حق جویانه و ادیان و مذاهب

۸- عاطفه ی جوشان و خرد خروشان

۹- هنر و قریحه و ذوق سرشار

۱۰- خداجویی و توحید گرایی.

به خاطر این بینش و منش مترقی و کمال طلبانه که حضرت خدیجه (علیها السلام) و جامعه و جهان خود بیگانه و از شرایط و حال و هوای حاکم آزرده از آداب و رسوم منحط رایج بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود. و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو، شرایطی معقول و مطلوب و انسانی و حال و هوایی تازه و عالانه تلاش می کرد.

## ۱۱۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دورانندیش و آینده نگر

«ابن اثیر» در الکامل فی التاریخ می نویسد:

«حضرت خدیجه (علیها السلام) زنی دورانندیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود.»(۱)

و نیز «ابن سنی» در سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) از «ابن اسحاق» نقل کرده که گفت:

---

١- . الكامل فى التاريخ، ابن اثير (سنى)، ج ٢، ص ١٤.

«حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دورانیش و خردمند بود. با آن کرامتی که پروردگار متعال برای او خواسته بود».(۱)

هم چنین «حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی»

در معالم العتره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسد: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دورانیش و خردمند و شریف بود.

او در آن روز از لحاظ نسب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنها بود. همه ی قومش سخت بر ازدواج با او حریض بودند. ولی او خودداری ورزید. و ازدواج خود را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد کرد. و گفت: ای پسر عمویم من به تو میل و رغبت دارم. به خاطر خویشاوندی تو از من و شرف تو در قومت و امانت داری ات نزد آن ها و خوش اخلاقی است و راستی گفتارت»(۲)

«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) بانویی خردمند دورانیش و شریف و از لحاظ نسب شریف ترین قریش ثروتمندترین آنها بود».(۳)

«عمر رضا کحاله» در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) در سال ۶۸ هجری در خانه ی مجد و سروری متولد شد. و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت. و به دورانیشی و خرد و پاک دامنی متصف گردد».(۴)

## ۱۱۱- خصوصیت و ویژگی: استقلال در اندیشه

یکی دیگر از خصوصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) استقلال در اندیشه و عمل و موضع گیری شجاعانه به سود حق در پیکار با استبداد و ظلم می باشد. استقلال جویی و استقلال طلبی و استقلال اندیشی آن حضرت از لای رفتار و عمل کردش به شایستگی نمایان است. و این از برجستگی ها و امتیازات بلند او است. چرا که اگر انسان از نظر فکر و اندیشه مبتکر و مستقل نباشد. نمی توان در میدان عمل و تجارت و مدیریت و حساس ترین لحظات تصمیم گیری به طور مستقل بیندیشد و عمل کنند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در پرتو این استقلال اندیشه بود که ده ها خواستگار دارنده ی زر و زیور و کاروان تجارته و صاحب امکانات را نپذیرفت و به همه ی آن ها «نه» گفت و به گونه ای گفت: و عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد. اما همان حضرت - هنگامی که با انسانی امین و پاک دل و متفکر و شایسته کردار و روحی بزرگ چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنا شد. همه ی آداب و رسوم جاهای و خرافی را به تمسخر گرفت و خود پیشنهاد پیوند. با آن وجود گران مایه را داد و آن گاه که غوغایی از هیاهو و جنجال به راه افتاد که دخت ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان تهیدستی

- ١- . سيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، ج ١، ص ٢٠٠.
- ٢- . الفصول المهمه ابن صباغ مالكي، ج ١، ص ٦٧٥.
- ٣- . موسوعه آل النبي (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ٢٣٠.
- ٤- . اعلام النساء، عمر رضا كحاله، ج ١، ص ٣٢٦.

چون محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نباید پیوند زندگی ببندد با قدرتی شگرف استیاد و عجیب و همه ی ثروت و امکانات خویش را در پای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ریخت و نشان داد که حُسن انتخاب - حسن عاقبت سعادت. شخصیت - عظمت و شکوه چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها از پول کاروان تجارتی زر و زیور شهرت و قدرت که باید در راه آن از هستی گذشت. (۱)

او امتیاز هدفداری و فداکاری را نیز در جان زندگی خود به همراه داشت. زندگی پر فراز و فرود او نشان گر آن است که در پی هدف پاک و درخشانی بود. هدفی فراتر از زر و زور و کاروان تجارتی هدفی بر تراز خور و خواب و ارجمند تراز آسایش شخصی و خانوادگی موج بی قراری را می ماند که در راه هدف آرامش نداشت. و آن گاه که به ساحل وجود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و نوگرایی و عدالت خواهی - پاکی و امانت - بشردوستی و ارزش های خدایسندانه را نگرست - خود را در آستانه ی مدت یافت.

و از اینجا می توان به راز احترام بسیار پیامبر حق شناس به «حضرت خدیجه (علیها السلام)» پی برد. به این راز که چقدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با معنویت او را دوست می داشت و به او احترام می گذاشت. در فراز و فرود زندگی و کوران های اجتماعی او را از مشاوران خردمند خویش می شناخت و به دیدگاه او بها می داد. (۲)

تا همیشه ی زندگی «خدیجه (علیها السلام)» و نیکی ها و شایستگی هایش بر زبان او بود و حتی هر آن چه و هر آن که از آن یار دیرین خاطره داشت. برای او احترام انگیز بود. و برای بستن دهان برخی حسودان تأکید می کرد که به خدای سوگند که خدا برتر از خدیجه (علیها السلام) به من نداده است. (۳)

و می فرمود: اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو عامل اساسی گسترش و پایداری یافت. شهادت و فداکاری علی (علیه السلام) و ثروت سرشار و انفاق و جهاد مالی خدیجه (علیها السلام) «ما قام و لا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه». (۴)

## ۱۱۲- خصوصیت و ویژگی: خردمندی و خردورزی

یکی دیگر از خصوصیت این بزرگوار خردمندی و خردورزی و هوش مندی و درایت او در آن حال و هوایی که مدیریت جان ها و جامه ها در دست کشش ها و تمایلات سرکش بود. نه خردها و وجدان ها می باشد «مرحوم اربلی» در کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) در این باره می نویسد:

«و کانت خدیجه امرأه حازمه نبیله شریفه و هی یومئذ أوسط قریش نبیاً و اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالاً. و کل قومها قد کان حریصاً علی ترویجها. فأبت و عرضت نفسها علی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و قالت:

ص: ۱۳۴

٢- . بحار، ج ١٦، ص ١٠.

٣- . تذكره الخواص، ص ٣٠٣.

٤- . فاطمه الزهراء (عليها السلام) من المهد الى اللحد / ٢٦٦.

یا بن عم انی رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک من قومک و امانتک عندهم و صدق حدیثک و حسن خلقک. (۱)

«خدیجه (علیها السلام) به راستی بانویی خردمند خردورز و بسیار و پر شرافت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار - از بهترین های قریش بود و از نظر شرافت و شکوه پرشکوه ترین آنان و از نظر ثروت و امکانات ثروتمندترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند. خواستگار بی قرار او بودند. اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال خود با هوشمندی و آینده نگری عجیبی به خواستگاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و با درایت و نجات انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیشگاهی بیان نمود و گفت:

من به خاطر خویشاوندی و هم فکری و به دلیل شرافت - امانت - راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر بپذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضاء کنم.

موهبت خرد و خردورزی یعنی: نگرش متفکرانه بر پدیده های آفرینش و شناخت پیوندهای آنان یعنی تعمق در سازمان وجود خود و شناخت یعنی شناخت طبیعت و استخدام آن، یعنی هدف داری و هدف شناسی و آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از ضد ارزش ها یعنی: اوج گرفتن به بندگی خدا و ساختن شایسته ی دنیا و آخرت

«العقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (۲)

اگر خرد به این معنا است، پس حضرت خدیجه (علیها السلام) خردمندترین بانوی روزگار بود.

و این ویژگی در سراسر زندگی اش نمایان است او در پرتو خرد بلندش به جایی رسید که نخستین بانوی توحید گراند و هم سنگر و مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و وزیر او و هستی اش را برای ساختن تاریخ به پای حق ریخت او در راه هدف شایسته اش فداکاری می کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دل داری می داد. به او امید می بخشید و در برابر بی مهری و خشونت پناهِش می داد و غرق مهرش می ساخت و مدیر داخلی کانون گرم و با صفایی بود. که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن سنگر به تسخیر کشور دل ها کمر همت بسته بود. و بدین جهت مشاور آگاه و وزیر خردمند و شجاع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود در تاریخ آمده است که حضرت خدیجه (علیها السلام) در زیبایی ظاهر و باطن زیباترین زن روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه خردمندترین و اندیشمندترین آنان او در پاک روشی دین باوری و خداجویی وقار و حیا و عزت و آزادگی آراسته ترین ها و در ثروت و امکانات ثروتمندترین آنان بود.

ص: ۱۳۵

۱- . کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، روایت ۳.



«وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَ اكْمَلَهُنَّ عَقْلًا وَ اَتَمَّهُنَّ رَأْيًا وَ اكْثَرَهُنَّ عِفَّةً وَ دِينًا وَ حَيَاءً وَ مَرْوَةً وَ مَالًا» (۱)

### ۱۱۳- خصوصیت و ویژگی: پاک منشی و نجابت

در جهان عرب زنان بلند آوازه ای ظهور کرده اند که بانوی خردمند حجاز سرآمد آنان است.

به عنوان نمونه: «بلقیس» ملکه ی «یمن» که از ویژگی درایت و آینده نگری بهره ای وافر داشت و حکومتی شبیه دموکراسی را اداره می کرد. که قرآن گزارش مثبتی از شخصیت و مدیریت او را به تابلو برده است.

«فَمَكَثَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتًا يَقِينٌ» ۲۲ نمل

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» ۲۳ سوره ی نمل

(هدهد) زمانی نه چندان دور درنگ کرد. (و با شتاب باز گشت) و گفت: ای سلیمان، من به چیزی آگاهی یافته ام که تو به آن آگاهی نیافته ای (من) از (سرزمین) سبا خبری مهم و یقینی برایت آورده ام ۲۲ - به راستی من زنی را یافتم که بر آنان حکومت می کند و از هر چیزی (که از وسایل حکومت و قدرت است) به او داده اند و تختی بزرگ دارد. اما بانوی بزرگوار خردمند حجاز سرآمد بود. چرا که هم ظاهر را می دید و هم باطن را هم روح و مغز و هدف را و هم پوسته و ظاهر را این بانوی بزرگ ملکه ی کمال و جمال ثروت و اقتدار و شکوه و آزادگی در جهان عرب بود. در درجه ی نخست از قبیله ی بزرگ «هاشم» در مرحله ی بعد خود سرشناس و دارای اقتدار بود. به علاوه خودش دارای امکانات گسترده و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی بود. و زنان بسیاری در خدمت او، او یک دختر عادی نبود برجسته بود و سرشناس و صاحب کمال و امکانات گسترده اما پاک منش خردمند و شایسته کردار - آینده نگر - و ژرف اندیش - حق جو و برخوردار از گوهر گران بهای آزادمنشی به همین جهت به او «طاهره» می گفتند. (۲)

او در چنان اوج معنوی بود که «ابوطالب (علیه السلام)» توحیدگر و آزادمنش «بنی هاشم» او را در روزگار (جاهلیت مردم) این گونه وصف می کند: «إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مِيمُونَةً فَاضِلَةً تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ» (۳)

به راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج کمال پر برکت و آراسته به خوبی و از هرگونه نقطه ی نازیبای دنیای خویش به دور است. در قرآن زنانی را هم به عنوان نمونه و الگو نام برده است.

حضرت مریم (علیها السلام) در قرآن ۳۴ مرتبه اسم حضرت مریم (علیها السلام) تکرار شده است.

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ» آیه ی ۱۲ تحریم. و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

- 
- ١- . رباحين الشريعة / ج ٢ / ص ٢٠٤.
  - ٢- . سيره ي حلبى ج ١ / ص ١٣٢.
  - ٣- . بحار الانوار، ج ١٦، ص ٧٥-٥٦.

در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمودند:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ» (۱)

برترین زنان اهل بهشت (چهار نفرند) خدیجه دختر خویلد - فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مریم دختران عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

اما راجع به آسیه زن فرعون می فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» آیه ی ۱۱ سوره ی تحریم.

و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستم گران رهایی بخش این زن هنگامی که معجزه ی حضرت موسی (علیه السلام) را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به جناب موسی (علیه السلام) ایمان آورد. او پیوسته ایمان خود را کتمان می داشت ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد. هنگامی که فرعون ملعون از ایمان او با خبر شد را رها او را نهی کرد و اصرار داشت دست از دامن آئین موسی (علیه السلام) بردارد. و خدای او را رها کند ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته ی فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ بسته در زیر آفتاب سوزان قرار دهند. و سنگ عظیمی بر سینه ی او بیفکنند هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذاراند دعایش این بود. پروردگارا برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده.

خداوند متعال نیز دعای این زن مؤمنه پاک و فداکار را اجابت فرمود و او را در ردیف بهترین زنان جهان مانند «مریم (علیها السلام)» قرار داد. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: حسبک من نساء العالمین أربع. گفت: بس است ترا از زنان جهان - چهار زن - مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد همسر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیهما و آلهما و سلم) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرویست که فرمود: مردان بسیار کامل شدند و از زنان کسی کامل نشد مگر چهار زن.

ص: ۱۳۷

۲- . در المنثور، ج ۸ ص ۲۱۳-۲۱۴. تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۱۱، ص ۲۰۳-۲۰۴.

مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

معاذ بن جبل روایت کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در بالین خدیجه (علیها السلام) رفت و او در حالت نزع بود. گفت: یا خدیجه سخت است این کار که فرود آمد به تو گفت: یا رسول الله در این امر سخت خیر بسیار است آنگاه گفت: چون در نزدیک هم نوعان خود رسیدی از من سلام به آنان برسان. گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها کدامند؟ فرمود: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و کلثوم (کلثمه) خواهر موسی (علیه السلام). (۱)

اما دو زن دیگر برعکس این بانوان هستند (غیر مؤمنه اند)

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم.

خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو زن تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند (نوح و لوط) ولی آنها به آن دو بنده خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان نداشت و به آن ها گفته شد. وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند. البته مراد از خیانت آن دو هرگز خیانت انحراف نبوده چون روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده که فرمودند: «ما بَعَثَ امرءٌ نَبِيًّا قَطُّ» همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده ی عمل منافی با عفت نشد. در المثنور ج ۶ ص ۲۴۵.

خیانت همسر لوط (علیه السلام) این بود که دشمنان آن پیامبر الهی (علیه السلام) هم کاری می کرد و اسرار خانه ی او را به دشمن می سپرد. و همسر نوح (علیه السلام) نیز چنین بود. نام زن نوح (علیه السلام) و الهه و همسر لوط (علیه السلام) والهه یا واهله بوده. (۲)

بعضی هم عکس این را نوشته اند یعنی نام همسر نوح (علیه السلام) را والهه و همسر لوط (علیه السلام) را واهله گفته اند.

راجع به عفت سابقاً اشاره شد.

ص: ۱۳۸

- 
- ۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۲۰۴.
  - ۲- قرطبی ج ۱۰ ص ۶۶۸۰. روح المعانی ج ۲۸ ص ۱۴۲. صاحب تفسیر روح الجنان و روح الجنان زن نوح را واهله گفته است و زن لوط را واهله ج ۱۱ - ص ۲۰۲.

یکی دیگر از خصوصیت های حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) عدالت طلبی آزادی خواهی - حق جویی برابری خواهی و مبارزه با ظلم و برتری جویی و نژادپرستی می باشد. آن حضرت از پیشتازترین بانوان در تاریخ اسلام در گرایش به حق و عدالت بوده است.

آن بانوی بزرگ به خاطر موقعیت اجتماعی و اقتصادی که دارا بود. به طور طبیعی می بایست در اردوگاه مخالفان نهضت توحیدگرایانه و آزادی خواهانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گیرد. نه در اردوگاه نواندیشان و گروندگان و ایمان آورندگان به آموزه های ستم ستیز وحی و رسالت. ولی برخلاف تصور همه از پیشتازان و پیشگامان اسلام و ایمان و آزادی خواهی و عدالت گشت و بر جایگاه بر فراز چهره های برجسته و الهام بخش و فداکار اوج گرفت.

روایات

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: عدل شیرین تر از شهد نرم تر از کف و خوش بو تر از مشک است. (۱)

۲- از امیرمؤمنان علی (ع) پرسیدند: عدل یا بخشش کدام بهتر است؟ فرمودند: عدالت، کارها را به حسابی که باید می رساند. و بخشش آن را از جایگاهش بیرون می آورد. عدالت تدبیرگری به سود همگان است. و بخشش به سود ویژگیان پس عدل - شریف تر و با فضیلت تر است. (۲)

۳- شیوه ای کسری این بود که درب بارگاهش را گشاد نگاه می داشت. پرده ها را بالا می زد و به هر که نزدش می آمد. اجازه ی ورود می داد فرستاده ی پادشاه روم به او گفت: تو باز گذاشتن درب بارگاهت و بالا زدن پرده دشمنت را بر خود توانا می سازی. پاسخ داد: من با یا عدالتم از دشمنانم در امانم. من به این مقام وادار شده ام و در این جا برای برآوردن خواسته های مردم و دفع ستم ها نشسته ام. اما اگر دست رعیت به من نرسد از کجا نیازش را برآورم و به ستمش پایان بدهم. (۳)

۴- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد مدائن شد و به ایوان کسری رفت. انوشیروان را زنده کرد و از حالش پرسید سپس خبر داد که او بدنبال کفرش از بهشت بی بهره است. ولی به برکت عدالت و انصافش در میان مردم از عذاب با آتش رهیده و آزاد است. (۴)

مردم از عذاب با آتش رهیده و آزاد است.

۵- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: سلطان عادل - سایه ی خدا بر روی زمین است که ناتوان به او پناه می برد. و ستم دیده از او یاری می جوید. اگر پادشاهی عادل باشد، اجر و مقام بی شمار می

- ١- . كافي، ٢، ١٤٧ ج ١٥.
- ٢- . روضه الواعظين: ٤٦٦.
- ٣- . غوالي الدالي - ١، ٣٧٢ ذيل ج ٨٢.
- ٤- . فضائل شاذان، ص ٧١.

برد. و بر مردم نیز لازم است که در حقش دعاء کنند. ولی اگر ستم پیشه باشد. گناهش به گردن او است و مردم باید شکیبایی را پیشه ی خود سازند. تا امر برای آنان برسد. (۱)

۶- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

أَيُّ أَمْرٍ وَوَلِيٍّ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً لَمْ يَحْطَهُمْ بِمَا يَحْوِطُ بِهِ نَفْسُهُ وَ لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

هر کسی چیزی از کار مسلمانان را بدست گیرد و در کار آن ها مانند کار خود دلسوزی نکند. بوی بهشت بدو نخواهد رسید.

۷- و قال (صلی الله علیه و آله و سلم): مَنْ وَوَلِيٍّ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَنْظُرَ فِي حَوَائِجِهِمْ. (۳)

و فرمودند: کسی که چیزی و کاری از امور مسلمانان را به عهده بگیرد خداوند در حاجت او ننگرد تا این که آن در حوائج مسلمانان بنگرد.

## ۱۱۵- خصوصیت و ویژگی: عقل وافر

\*\* ارزش عقل \*\*

قرآن مجید مکرراً به ارزش فوق العاده ی عقل و خرد اشاره می کند هر کس که با قرآن آشنا باشد. می داند که در مناسبت های مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است.

و علی رغم دروغ پردازی های کسانی که مذهب را وسیله ی تخدیر مغزها و نادیده گرفتن فرمان عقل و خرد می شمروند. اسلام اساس خدانشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهد. و روی سخنش در همه جا با «اولوالالباب» و «اولو الأبصار» و اندیشمندان و دانشمندان است. عقل از لشگریان رحمان و حجت درونی است. انبیاء (علیهم السلام) با مردم به اندازه ی عقولشان حرف می زدند و آن ها را هدایت می کردند. روز قیامت خداوند به اندازه ی درک و عقل از بندگان حساب می کشد.

در منابع اسلامی آن قدر روایت در این زمینه وارد شده که از حساب بیرون است. جالب این که کتاب معروف کافی که از معتبرترین منابع حدیثی شیعه به شمار می آید. مشتمل بر کتاب هائی می باشد که نخستین کتابش به نام کتاب «عقل و جهل» می باشد. و هر کس روایاتی را که در این زمینه در این کتاب نقل شده

ص: ۱۴۰

۱- . بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۴.

۲- . نهج الفصاحه ص ۲۰۶ - شماره ی ۱۰۲۵ و نسخه ی دیگر ص ۳۸۴ شماره ی ۲۰۳۸.





است را ملاحظه کند. به عمق بینش اسلام در این باره پی می برد که در این جا به چند روایت بسنده می کنیم.

نخستین چیزی که خداوند آفرید در بعضی از روایات آمده است «ان اول ما خلق الله العقل»<sup>(۱)</sup>.

نخستین چیزی را که خداوند آفرید عقل و خرد بود.

گزینش عقل از سوی حضرت آدم (علیه السلام) امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «جبرئیل (علیه السلام) بر حضرت آدم (علیه السلام) نازل شد و گفت: من مأمورم که تو را میان یکی از ته موهبت مخیر کنم. تا یکی را برگزینی و بقیه را رها کنی جناب آدم (علیه السلام) گفت: آنها چیست؟ جبرئیل (علیه السلام) در پاسخ گفت: عقل و حیاء و دین. جناب آدم (علیه السلام) گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل (علیه السلام) به حیاء و دین گفت:

او را رها کنید و بدنبال کار خود بروید، حیاء و دین گفتند: یا جبرئیل انا امرنا أن تكون مع العقل حیث کان.

ای جبرئیل! ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از او جدا نشویم، جبرئیل (علیه السلام) گفت: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید. سپس به طرف آسمان عروج کرد.<sup>(۲)</sup>

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است درباره ی عقل و خرد و نسبت به آن با حیاء و دین گفته شود.

چرا که اگر عقل از دین جدا گردد. با اندک چیزی بر باد می رود. یا به انحراف کشیده می شود. و اما حیاء که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است. آن نیز ثمره ی شجره ی معرفت و عقل و خرد است.

این نشان می دهد که حضرت آدم (علیه السلام) سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت که به هنگام مخیر شدن در میان این سه چیز مرحله ی بالاتر که عقل باشد. برگزید و در سایه ی آن هم دین را تصاحب کرد و هم حیاء را.

کم ارزشی عبادت، بدون عقل جمعی در محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مدح و ستایش از مسلمانی کردند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کیف عقل الرجل؟»

عقل او چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او سخن می گوئیم شما از عقلش سؤال فرمائید؟

ص: ۱۴۱

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۰.

۲- کافی - ج ۱، ص ۱۰.

حضرت فرمودند: ان الأحمق يصيب بحمقه أعظم من فجور الفاجر، و انما يرتفع العباد غداً في الدرجات و ينالون الزلفى من ربهم على قدر عقولهم مصیبتى که از ناحیه ی حماقت احمق حاصل می شود بدتر است از فجور و گناه بدکاران خداوند متعال فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن ها بالا می برد.

و بر این اساس به قرب خداوند متعال نائل می گردند. (۱)

شبهه این روایت این است:

«راوی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فلان کسی، عبادت و دین و فضیلت دارد

حضرت فرمودند: عقلش چگونه است؟ عرض کردم: نمی دانم. پس آن حضرت: فرمودند: ثواب و پاداش به اندازه ی عقل است. بدرستی که مردی از بنی اسرائیل خداوند متعال را در جزیره ای از جزائر دریا - عبادت می کرد جایگاه او سبز و خرم بود. بسیار درخت های آشکار با آب داشت. (روزی) ملکی از ملائکه خداوند متعال به آن جایگاه گذشت. گفت: ای پروردگار من می خواهم ثواب عمل این بنده ات را ببینم [عاشق عبادت او شده بود] خداوند متعال به او اذن داد. پس آن ملک به اذن خدای تعالی به استقبال آن عابد رفت. به صورت انسانی وارد شد. پس تو کیستی؟ گفت من مردی عابدم. به من این محل عبادت تو رسیده است و من آمده ام تا با تو خدا را عبادت کنم. پس یک روز که با او بود وقتی صبح شد. ملک به آن عابد گفت: مکان خوبی و جایگاه عالی و با نظافتی داری. و این جایگاه فقط شایسته عبادت است. آن عابد گفت: بلی فقط این جایگاه ما یک عیب دارد. آن ملک گفت: چه عیبی دارد؟ گفت: پروردگار ما یک حیوانی ندارد. اگر یک حمار و خری می داشت این علف های در این مکان را می چرایند و می خورد.

ملک گفت (بنده ی خدا) پروردگار تو خر ندارد؟ او گفت: اگر خر داشت این علف را می خورد. (اما حیف که نیست و ندارد) پس خداوند به آن ملک وحی فرمود: من او را به اندازه ی عقلش ثواب و پاداش می دهم». (۲)

پیوند عقل و دین

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من كان عاقلاً كان له دين و من كان له دين دخل الجنة»

«کسی که عاقل باشد دین دارد و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می شود»

بنابراین بهشت جای عاقلان است و این مطلب نیز از روایات استفاده می شود که دقت و سخت گیری محاسبه ی اعمال در روز قیامت به میزان عقل و دانش انسان ها بستگی دارد. چنان که امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

١- . تفسير مجمع البيان، ج ١٠، ص ٣٢٤.

٢- . كافي، ج ١، ص ١، روایت ٨.

«انما يداق الله العباد في الحساب يوم القيامة على آتاهم من العقول في الدنيا».(۱)

«خداوند در قیامت در حساب بندگان به اندازه ی عقلی که در دنیا به آن ها داده است دقت و سخت گیری می کند»

امام کاظم (علیه السلام) در سفارش به «هشام بن حکم» فرمود: ای هشام میان بندگان چیزی برتر از عقل تقسیم نشده است. خواب عاقل برتر از شب زنده داری نادان است.

خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت جز عاقل تا عقلش برتر از همه ی کوشش کوشندگان باشد. و بنده هیچ فریضه ای از فرائض خدا را بجا نیاورد. مگر آن که از خدا فرا گرفت. و او را شناخت و به لزوم اطاعت او پی برد.(۲)

این روایت به عینه در کافی ج ۱ ص ۱۲ - روایت ۱۱ از قول رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده است ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل و اقامه العاقل افضل من شخوص الجاهل. و لا بعث الله نبياً و لا رسولاً حتى يستكمل العقل و يكون عقله أفضل من جميع عقول أمته و ما يضمم النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) في نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدين و ما أدى العبد فرائض الله عقل عنه و لا- بلغ جميع العابدين في فضل عبادتهم ما بلغ العاقل و العقلاء هم اولوا الألباب الذين قال الله تعالى: «وَيَتَذَكَّرُ الا أُولُو الأَلْبَابِ».

عقل چیست؟

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که عقل چیست؟ و آن حضرت در جواب فرمود: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»

«عقل آن چیزی است که به وسیله ی آن خدای رحمان، عبادت شود و بهشت به دست آید» راوی می گوید: به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم. پس آن چه که در معاویه بود چه بود؟ حضرت فرمود: «تلك الشيطنته بالعقل و ليست بالعقل».(۳)

آن نیزنگ است - آن شیطننت است که شبیه عقل است ولی عقل نیست

نشانه های عقل

ص: ۱۴۳

۱- . کافی، ج ۱، ص ۱۱، روایت ۷.

۲- . تحف العقول ص ۷۲۲، انتشارات آل علی (علیه السلام) چاپخانه غدیر سنه ی ۳۸۲.

۳- . کافی، ج ۱، ص ۱۱، روایت ۳.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الا- و ان من علامات العقل التجافی عن دار الغرور و الإنابه الی دار الخلود و التزود لسکنی القبور و التامب لیوم النشور».(۱)

«نشانه های عقل عبارتند از: دوری کردن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و توشه برداشتن برای خانه ی آخرت و آماده شدن برای روز قیامت»

عقل بالاترین نردبان ترقی

امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«عقل نردبانی است که صاحبش را به عالم علین می کشاند»(۲)

حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) اسطوره ی کامل عقل

با توجه به روایات مذکوره باید گفت که حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از این موهبت الهی برخوردار بود و عقل او وی را به طاعت از خداوند و انجام واجبات و ترک از محرّمات نمود. و به وسیله ی عقل بهشت جاودانه را کسب و سعادت اخروی را تحصیل نمود. از این رو آن حضرت را عاقل ترین زنان قریش دانستند و درباره ی وی چنین گفته اند:

«و کانت سیدتنا خدیجه من اجمل نساء القریش و اعقلها»

«عایشه» نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «کانت من أحسن النساء جمالاً و اکملهن عقلاً و أتمهن رأياً و اکثرهن عفه و دنیا و حیاء و مروءة و مالاً».(۳)

«او [حضرت خدیجه (علیها السلام)] در زیبایی یکی از نیکوترین بانوان و عقل و خرد - یکی از کامل ترین بانوان و فرزاندگی - یکی از داناترین بانوان و نیز یکی از عقیف ترین - متدین ترین - با حیاء ترین - با شخصیت ترین و ثروتمندترین بانوان بود»

«تقی الدین احمد مقریزی» نیز در این باره می نویسد:

«و مناقبها جمّه، و هی ممّن کمل من النساء، کانت عاقله جلیله، دینه مصونه کریمه من أهل الجنّه»(۴)

## ۱۱۶- خصوصیت و ویژگی: باور ایمانی

قرآن درباره ی اعراب بادیه نشینان می فرماید:

- ١- . أعلام الدين فى صفات المؤمنین - أبو محمد حسن بن محمد ديلمى، ص ٢٣.
- ٢- . بحار، ج ١، ص ٨٢.
- ٣- . شجرة ى طوبى، محمد مهدى حائرى مازندرانى، ج ٢، ص ٢٣٢.
- ٤- . رياحین الشریعه، ج ٢، ص ٢٠٤.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ آيَةُ ۱۴ سوره ی حجرات

بادیه نشینان گفتند: ما از [عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید. بلکه بگوئید: اسلام آورده ایم زیرا هنوز ایمان در دلتان وارد نشده است. از امام باقر (علیه السلام) مرویست فمن زعم أنهم آمنوا فقد كذب و من زعم أنهم لم یسلموا فقد كذب. (۱)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی خیال کنند آنان (بادیه نشینان) ایمان آوردند دروغ گو است و کسی که خیال کند مسلمان نشده این هم دروغ است بلی مسلمان شدند اما با ایمان نه.

ایمان نفوذ در اعماق دل است برخلاف اسلام. بلی اسلام آوردن بوسیله این عمل خون محفوظ است امانت به آنان می شود سپرد. ازدواج می شود با آنان کرد. ولی ثواب بر ایمان مترتب می شود. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان. (۳) ایمان معرفت با قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان و واجبات است و بر تکالیف و وظایف سابقا مفصل سخن گفته شد راجع به ایمان و اسلام شیعه.

ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) هم مفصل ذکر شد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «ثم تستقبلک امک خدیجه اول المؤمنات بالله و برسوله و معها سبعون الف ملک بایدیهم الویه التکبیر». (۴)

آن گاه (ای فاطمه) مادرت خدیجه آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش بود. به همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آنان پرچم های شکوه و عظمت خداوند است به پیشوازی می شتابد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در مورد پیشتازی خود و ام المؤمنین (علیها السلام) می فرماید: «وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِزَاءِ فَارَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا». (۵)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چند ماه از سال را در غار «حراء» می گذرانید در آنجا تنها من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها در هیچ خانه ای جز خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله

ص: ۱۴۵

۱- کافی ج ۲ ص ۲۱ ح ۵، تفسیر برهان ج ۷ ص ۲۶۹.

۲- برهان ج ۷، ص ۲۶۹.

۳- برهان ج ۷، ص ۲۷۲.

۴- بحار، ج ۸، ص ۵۳-۵۵.





علیه و آله و سلم) که خدیجه (علیها السلام) هم در آن جا بود و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو بزرگوار بودم که در راه ساختن جامعه و جهانی نو در تکاپو بودیم.

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا هنگامی که در برابر تحریف ها و حق پوشی های استبداد به روشن گری پرداخت چنین فرمود: شما را به خدا آیا می دانید مادر بزرگ من «خدیجه (علیها السلام)» نخستین بانوی گرونده ی به اسلام و تصدیق کننده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشتاز در یاری اوست.

أَشْهَدُكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ خِدْتِي خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ أُولُ نَسَاءِ هَذِهِ الْأَمَةِ اسْلَامًا؟ كَفْتَنْد: آری. (۱) و بدین سان پیشتازی خدیجه (علیها السلام) مورد گواهی دوست و دشمن بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چهلمین سال زندگی بود که روزی فرشته ی وحی در غار حراء فرود آمد و مژده ی پیام رسانی را به او داد و آیات خداوند را به قلب معنایش خواند. پس از این بود که آن حضرت به سوی خانه حرکت کرد و حضرت خدیجه (علیها السلام) در سیمای او به فروغ و معنویت وصف ناپذیری را دید و از راز آن پرسید که آن حضرت فرمود: «هذا نورُ النبوةِ قولی لا اله الا الله محمدٌ رسول الله» این روشنی و درخشندگی فروغ رسالت است. اینک بگو: خدایی جز خدای یکتا نیست. و محمد پیامبر خداست و او احساس ویژه ای در دل یافت و گفت: من از دیر زمانی در انتظار چنین روزی بودم. (۲)

حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از گرایش به اسلام در برابر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شرایط و پیمان ها و مقررات خدا که شرط ایمان است. گفت: من به آن چه خداوند نازل فرموده است ایمان آورده و دین او را تصدیق نموده و به گرایش به این راه و رسم جدید خشنود و در برابر (اوامر) خداوند فرمان بردارم.

أَمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ. (۳)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه ایمان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و پیشتازیشان به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: فاطمه جان نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش از این امت علی (علیه السلام) است و مادرت خدیجه (علیها السلام) «إِنَّ عَلِيًّا أَوْلَىٰ مَنِّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ مِّنْ هَذِهِ الْأَمَةِ وَ خَدِيجَةُ أُمِّي...» (۴)

ص: ۱۴۶

۱- . لهوف، ص ۱۱۰. دفتر نشر نوید اسلام. چاپ نوید اسلام - قم پانزدهم بهار ۱۳۸۵.

۲- . بحار، ج ۱۸ - ص ۱۹۶ / ۲۲۳.

۳- . بحار، ج ۱۸، ص ۱۹۶ / ۲۲۳.

۴- . بحار، ج ۴۲ / ص ۵۰۲.

و در اشاره به نوگرایی و پیشتازی او در ایمان به خدا، فرمود: او روزی که شما مرا در دعوت آزادی بخشم دروغ پرداز می انگاشتید. راست گویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد و آن گاه شما در حق ناپذیری پای می فشردید او به من و راه آسمانی ام ایمان آورد. «صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ» (۱).

آری این امتیاز او مشهور است و میان دانشمندان مخالفی ندارد. (۲)

پیشگامی او در ایمان

از ویژگی های خدیجه (علیها السلام) آن است که در ایمان راستین پیشتازترین زنان نوگراست.

۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از گرایش به اسلام - در برابر دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به شرایط و پیمان ها و مقررات خداوند که شرط ایمان است. گفت: من به آن چه خدا نازل کرده ایمان دارم.

۲- ارتباط با خداوند بوسیله ی نماز که اثر سازندگی و بشر دوستی و هم اثر سازنده ی خود را در بینش و منش و رفتار او می نهد و او را اصلاح می کند.

قرآن می فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»

سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «مَنْ لَمْ تَنْهَ صَلَوَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا» (۳).

کسی که نمازش او را از زشتی و گناه باز ندارد جز دوری از خدا بهره ای نبرده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها فرشته ی وحی را دید و مژده ی رسالت را دریافت و نماز را آموخت و مدت ها به صورت نهانی نماز می خواند. روزی به هنگام نماز امام علی (علیه السلام) وارد شد و او را دید و از آن عبادت ویژه پرسید، که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این نماز است که خداوند مرا به آن امر فرموده است - در این هنگام آن جوان کمال جو را به طور رسمی به اسلام فراخواند - و او اسلام آورد و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز اسلام آورد. و پس از آن روز هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز ایستاد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) با او می ایستادند.

ص: ۱۴۷

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۸، کشف الغمه / ج ۲/۷۲.

۲- . سیره ی ابن هشام / ج ۱ / ص ۲۴۲.

۳- . تفسیر طبری / ج ۲۰ / ص ۹۹.

«هذه الصلوة التي أمر الله بها فدعا الى الإسلام فأسلم و صلى معه و أسلمت خديجه».(۱)

پس از اسلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) سه سال کسی اسلام نیاورد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه این دو بزرگوار دور از چشم تاریک اندیشان نماز می خواند - روزی ابوطالب (علیه السلام) به همراه پسرش جعفر از جایی گذشت کردید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال نماز است و امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در سمت راست و خدیجه (علیها السلام) پشت سر او نماز می خوانند.

او پس از جستجو دریافت پاسخ لازم به پسرش جعفر گفت: در کنار عموزاده ات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار بگیر و با او نماز بخوان. «صَلِّ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ» که سابقاً گذشت.

آری از امتیازات و برتری های آن بانو بزرگوار این بود که نخستین بانوی نمازگزار با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تا آن جایی که محدث نوری می نویسد، نخستین مردی که در تاریخ اسلام پس از پیام آور آن به نماز و نیایش ایستاد علی (علیه السلام) است و نخستین زن نمازگزار خدیجه است که در اسلام و ایمان نیز پیشتاز بود. «... فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ...».(۲)

و قرطبی می نویسد: خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و آن برنامه ی آسمانی را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه ی وجود گواهی نمود و او را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب یاری کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای نشان داد.

«خَدِيجَةُ بِنْتُ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَدَقَ مُحَمَّدًا فِيمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَ آزَرَهُ عَلَى أَمْرِهِ...».(۳)

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه (علیها السلام) با این بیان بانوی آزادی - در این مورد به این امتیاز مفتخر است:

۱- پیشتازترین زن در گرایش به اسلام

۲- پیشتازترین زن در ایمان به خدا

۳- پیشتازترین زن در بیعت آگاهانه با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دفاع از حق و این امتیازات شکوهار نشان اندیشه ی والا و صداقت او است.

ص: ۱۴۸

۱- . اعلام الوری / ج ۱ / ص ۱۰۲.

۲- . مستدرک الوسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۴۵۵.

۳- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص ۲۰۴.

افزون بر این امتیازات امتیاز دیگر آن بانوی نمونه این است که سبک اسلام و ایمان او نیز ممتاز است. و از پیشگامان و برجسته گان و بزرگانی چون سلمان - ابوذر - مقداد و عمار نیز ممتازتر است.

نیز ممتازتر است چرا که آنان هیچ یک آمادگی لازم برای تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و برنامه ی جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند. به همین دلیل هم پس از رویارویی با آن - فرصت، لازم بود تا بیندیشند و پس از مطالعه و مقایسه، راه جدید را برگزینند. اما حضرت خدیجه (علیها السلام) این امتساز را نیز داشت که از مدت پیش در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شرایط جدید، بسیار اندیشیده بود. و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت. توانست سریع تر تصمیم بگیرد. و به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و اعلام دارد که من از مدت ها پیش در این مورد اندیشیده و انتظار چنین رویداد خجسته ای بودم.

۴- پیشتازترین زن در نماز و پرستش خدا.

## ۱۱۷- خصوصیت و ویژگی: عزم راسخ

«ابن حجر عسقلانی سنی متعصب در کتاب «فتح الباری بشرح صحیح بخاری» می نویسد: «ایمان آوردن (حضرت) خدیجه (علیها السلام) در نخستین لحظات مشاهده ی نور نبوت، نشان از عقل وافر و عزم راسخ آن حضرت دارد». (۱)

راسخ در دین

راسخ در عبادت

راسخ در اعتقادات

راسخ در اخلاق

راسخ در حمایت و دفاع از حق

راسخ در فکر و اندیشه ی صحیح و سالم

راسخ در بیعت صحیح و سالم (با اهل بیت (علیهم السلام))

راسخ در محبت صحیح و سالم (خصوصاً محبت اهل بیت (علیهم السلام))

راسخ در قول و فعل و ایمان و...

انگیزه های این مهر خالصانه

---

۱- فتح الباری بشری صحیح الباری - ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۴.

۱- زیبایی و جاذبه‌ی وصف ناپذیر آن کودک آینده ساز

۲- زیبایی معنوی و انسانی او که بارقه‌هایی از آن به تدریج جلوه گر می‌شد و گسترده‌ی قلب خدا جوی خدیجه (علیها السلام) را تسخیر می‌نمود.

۳- احساس دل بستگی و مهر وصف ناپذیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن کودک شکوه بار.

۴- و دیگر نقش نجات بخش و بی نظیرش در زندگی انسان‌ها و پیش رفت دین خدا و آرمان‌های و الاهی والایی که خدیجه (علیها السلام) در اندیشه‌ی آن‌ها بود.

آن بانوی هوشمند مهر پیامبر به علی (علیه السلام) را نظاره می‌کرد و می‌شنید که می‌فرمود: هر کسی علی را دوست بدارد. مرا دوست داشته است و هر کسی مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است. «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» (۱).

از این زاویه بود که حضرت خدیجه ام المؤمنین دوستی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را در امتداد دوستی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوستی خداوند می‌نگریست. و جزئی گسست ناپذیر از ایمان و شایسته کرداری و عدالت خواهی همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌نگریست. با این وصف چیز شگفتی نیست که آن بانوی بزرگوار و با معنویت بهترین غذا و زیباترین لباس را برای امام علی (علیه السلام) فراهم می‌کرد و به هنگام حرکت او افزون بر اهتمام به آراستگی، لباس و مرکب او شماری از کارگزاران را برای خدمت و مراقبت از او می‌گماشت و وجود او را بخشی از وجود عشق زندگی اش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس می‌کرد. و به گونه‌ای در آسایش و رشد او تلاش می‌کرد. که ناظران را شگفت زده می‌ساخت. تا جایی که خدمت کاران و نزدیکان حضرت خدیجه (علیها السلام) در پاسخ پرسش افراد ناشناس از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می‌گفتند: این نوجوان شکوه بار برادر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب ترین های روزگار در نظر او، آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه (علیها السلام) «هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَقَرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ وَمَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ» (۲).

کلمه‌ی راسخ در قرآن دو مورد آمده است

آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی ۱۶۲ سوره‌ی نساء

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران از آیات متشابهش پیروی می‌کند در صورتی که تأویل درست و حقیقی آن‌ها را جز خدا و ثابت قدمان در دانش نمی‌دانند.

ص: ۱۵۰





لَكِنَّ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ آيَةَ ي ١٦٢ نساء ولی از میان آنان ثابت قدمان در دانش گرویدگان [به موسی و تورات].

راسخون فی العلم [لدنی و ایاضه ی از جانب خداوند] منظور ائمه ی معصومین (علیهم السلام اند) امام صادق (علیه السلام) می فرماید: منظور امیر المؤمنین و ائمه اند (علیهم السلام) (که متشابهه قرآن را علم دارند). (۱)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سخن الراسخون فی العلم و سخن نحن نعلم تأویله - مائیم راسخون در علم و مائیم که تأویل و معنای آن را می دانیم. (۲)

راسخ از نظر لغت: ثابت - برقرار - پابرجا - استوار - پایدار - رَسَخَ رُسُوخًا - استوار شد. پای بر جا شد.

شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی عاملی گفته است «راسخ» در لغت به معنی لازم و کسی است که از جایش تکان نمی خورد.

کسی چنین نخواهند بود مگر آنان که سرشتشان که از آغاز همراه علم بوده مانند عیسی (علیه السلام) به هنگام ولادت گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابِ» سوره ی مریم آیه ۳۰.

من بنده ی خدایم که کتاب الهی را به من داده اند اما کسی که سال های زیادی را بدون علم می زیست و سپس در جست و جوی دانش بر می آید و به اندازه ای توانش از دیگران می آموزد از راسخان نیست، گفته می شود ریشه های درخت در زمین رسوخ کرد و رسوخ فقط در دوران کودکی است.

از هیچ یک از امامان دوازده گانه ی ما (علیهم السلام) نیز نقل نشده که نزد آموزگاری نشسته و نزد فقیه و حدیث شناسی رفت و آمد کرده باشد. بلکه خداوند تعالی می دانسته کسی که در پی ابطال امر ایشان است ادعا می کند هر یک از آنان از پدرش فرا گرفته است. از این رو وقتی حضرت امام رضا (علیه السلام) چشم از جهان بست. فرزندش امام جواد (علیه السلام) هشت سال داشت و آن حضرت نیز وقتی وفات (به شهادت رسید) کرد. پسرش امام هادی (علیه السلام) هیجده سال داشت.

ولی با این حال به علم پدرشان کفایت نکرد. نزد معلم و فقیهی نیز نرفتند و هیچ مقداری از علم را از دیگران نیاموختند، بلکه علمشان افاضه ای از سوی خدای تعالی بود.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز همین گونه بود ولی خالی از این نبود که افاضه ی علم از جانب خداوند متعال به دعای حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد. این منوال در دیگر فرزندان آن حضرت نیز

ص: ۱۵۱

۱- . برهان ج ۲ - ص ۸.

۲- . برهان ج ۲ - ص ۸.

جریان یافت. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را بر رازها و علومی آگاه ساخت که نزدیکان و یارانش از آن اطلاع نداشتند و این وجه بر فضلی عظیم و کاری بزرگ دلالت دارند. (۱)

## ۱۱۸- خصوصیت و ویژگی: صاحب قلب سلیم

لغت قلب سلیم: قلب به معنی دل قلوب جمع عضو صنوبری شکل که در جانب چپ سینه بین ریتین قرار گرفته و مانند تلمبه برای رساندن خون به تمام بدن در کار است حرکات منظم قلب را ضربان می گویند. تعداد ضربان قلب در پیران و اطفال ۱۳۰ تا ۱۵۰ و در جوانان ۷۰ تا ۸۰ مرتبه در دقیقه است. و نیز قلب به معنی میان و وسط چیزی است، مانند قلب لشکر «میان میمنه و میسر»

سلیم - سالم - درست - بی عیب، رهیده از آفات - سُلماء جمع به معنی مار گزیده و مجروحی که مشرف به هلاک باشد - از جهت تَفأل سلامت نیز می گویند.

سَلِمَ سلامه و سَلَاماً من عیب او آفهِ - از عیب یا آفت و بلائی جان سالم به در بُرد عیناک نشد. مبتلاء بآفتی نشد سَلِمَ لَهُ المَالُ - آن مال - ویژه و مخصوص او شد چیزی را دگرگون کرد. وارونه واژگون

قَلَبَ قَلْباً الشَّيْءَ برگردانیدن. زیر و رو شدن دل، مغز

قلب در اصطلاح قرآن کریم به معنی «روح و عقل» بنابراین «قلب سلیم» به روح پاک و سالمی گفته می شود که از هر گونه شرک و فساد خالی باشد.

در قرآن کریم لفظ قلب ۶۹ مرتبه آمده است و کلمه و لفظ سلم در قرآن ۱۴۷ مرتبه و لفظ سلیم بخصوص دو مورد است.

سوره ی شعراء، آیه ی ۸۹

و سوره ی صافات، آیه ی ۳۷

قرآن مجید بعضی از قلوب را به عنوان قاسیه (قساوت منه) توصیف کرده است.

«فِيمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» سوره ی مائده، آیه ی ۱۳

و گاه قلبی را به عنوان ناپاک معرفی نموده است.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» آیه ۴۱ سوره ی مائده

قلب های بیمار معرفی می کند.

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴ نظر ما این که علوم حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام). علم تدنی و افاضه پروردگار بر قلوب پاک آنها است. البته این موضوع بحث مفصلی دارد.

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» سوره ی بقره آیه ی ۷.

و قلب هائی را هم مُهر خورده و بسته شده است.

«وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» سوره ی توبه، آیه ی ۸۷.

و در مقابل آنها «قلب سلیم» را مطرح می کند که هیچ یک از این عیوب در آن نیست.

هم پاک است و هم نرم و پر عطوفت و مِهر و هم سالم است و هم انعطاف پذیر. در مقابل حق این همان قلبی است که به عنوان حرم خدا در روایات توصیف شده است.

چنان که در حدیثی از امام صادق (ع آمده است که «القلب حرم الله فلا تُسکن حرم الله غیر الله».(۱)

«قلب حرم خداست. پس غیر از خدا را در حرم خدا ساکن مکن»

این همان قلبی است که می تواند - حقائق غیب را ببیند و به ملکوت عالم بالا نظر کند. چنان که در حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده که فرمود:

«لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم. لنظروا الی الملکوت»(۲)

«اگر شیاطین قلوب فرزندان آدم را احاطه نکنند می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند»

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

شگفت ترین چیز در وجود آدمی قلب است که منابعی از حکمت دارد. و مواردی از ضد حکمت اگر امید ی رُخ بدهد طمع او را به زبونی و بی چاره گی و ناتوانی می کشد. اگر طمع به هیجان درآید حرص تباهش می سازد. اگر نومیدی بر او چیرگی یابد. افسوس آن را از پای در می آورد. اگر خشمگین شود غیظ پای پیچش می گردد. چنان چه به خشنودی برسد. خویشتن داری را از یاد می برد.

اگر ترس فرا برسد، اندوه، سرپایش را فرا می گیرد. در صورتی که به فراخنای امن و امان برسد، غفلت دید گانش می رباید. اگر نعمتی بیابد (و به خود بالیدن) او را فرا می گیرد. چنان چه ثروتی به دست بیاورد توان گری او را به سرکشی می برد. اگر در فشار فقر قرار بگردد. گرفتاری به خود مشغولش می سازد.

در صورتی که مصیبتی ببیند بی تابی رسوایش می کند. اگر بی تابی به رنجش افکند. ناتوانی زمین گیرش می گرداند و اگر در خوراکش افراط کند، پرخوری راه نفسش را می بندد.

پس هر تفریطی برای او زیان بخش است و هر افراطی ویران گر.(۳)

- ۱- بحار، ج ۷۰، ص ۲۵، ح ۲۷.
- ۲- بحار، ج ۷۰، ص ۵۹ حدیث ۳۹.
- ۳- سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۱۸، به نقل از علل شرایع.

در هر حال، بهترین سرمایه برای نجات در قیامت همین «قلب سلیم» است. جالب ترین تفسیر را برای «قلب سلیم» امام صادق (علیه السلام) بیان فرموده.

«قلب التسليم الذی یلقى ربه و لیس فیہ أحد سواه».(۱)

«قلب سلیم» قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد» این تعبیر جامع همه ی اوصاف گذشته است و نیز در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «صاحب النیه الصادقه صاحب القلب السليم - لأن سلامه القلب منی هو اجس المذكورات - تخلص النیه لله فی الأمور كلها».(۲)

«کسی که نیت صادقی دارد. صاحب قلب سلیم است چرا که سلامت قلب - از شرک و شک - نیت را در همه چیز خالص می کند»

درباره ی اهمیت «قلب سلیم» همین بس که قرآن کریم می فرماید: تنها سرمایه ی نجات روز قیامت شمرده و می فرماید:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» ۸۸ شعراء

«إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ۸۹ شعراء.

«روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی بخشد. جر کسی که با قلب سلیم - در پیشگاه خداوند - حضور یابد.»  
در این باره مطالب بسیار است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) صاحب قلب سلیم

«حضرت خدیجه (علیها السلام) صاحب قلب سلیم بود»

و قلب خودش را حرم پروردگار قرار داد و تا پایان عمر مبارکش هیچ گاه غیر از خدا را در دل و قلب خود راه نداد. لذا مقامش به جایی رسید که خداوند نزد ملائکه به وجود چنین بانویی فخر و مباهات می کرد. او توسط جبرئیل (علیه السلام) به او سلام می رساند.(۳)

ص: ۱۵۴

۱- . برهان، ج ۵، ص ۴۹۷، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۷.

۲- . تفسیر صافی، ذیل آیه ی ۸۹ شعراء.

۳- . صحیح بخاری - ج ۶، ص ۱۲۲ - رقم ۳۰۸ و ج ۱۳، ص ۴۷۳ - رقم ۷۴۹۷ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۷ رقم ۲۴۳۲ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۸۵ المسند بن حنبل ج ۱۲ - ص ۷۱ - رقم ۷۱۵۶. الاصابه فی تمییز الصحابه - ابن

حجر عسقلاني - ج ٨ - ص ١٠١ - شرح السنه - نبوى شافعى - ج ١٤ - ص ١٥٥ - رقم ٣٩٥٩ - الآحاد و المثنائى - ابن  
ابى عاصم - ج ٥ ص ٣٨٢ - رقم ٢٩٨٩ - اسد الغابه فى معرفه الصحابه ابن اصير - ج ٦ - ص ٨٤ - كنز العمال - ج ١٣ -  
ص ٦٩٢ - مسند ابى يعلى - ج ١٠ - ص ٤٧٧ - رقم ٨٩ - كشف الغمه ج ١ - ص ٥٠٨ - صحيح ابن حبان - ج ١٥ - ص  
٤٦٩ - معجم الكبير طبرانى - ج ٢٣ - ص ٩ - رقم ١٠ - المصنف ابن ابى شيبه - ج ٧ - ص ٥٢٥ - رقم ١ - يبايع الموده  
- ج ٢ - ص ٤٧ - السنين الكبرى سنائى - ج ٥ - ص ٩٤ - رقم ٨٣٥٧، السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) - ج ١ -  
ص ٢٤١ - مجمع الزوائد هيتمى - ج ٩ - ص ٢٢٤ و...

## ۱۱۹- خصوصیت و ویژگی: پیوستن به حق و گسستن از همه

حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیوستن به حق از همه کس و همه چیز خود گذشت - و تن به ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و همگان را با خود دشمن نمود. و در دنیا کسی جز آن حضرت پیدا نمی شود که در اوج رفاه و آسایش باشد. ولی برای خداوند - نعمت و عزت و شوکت شاهانه پشت کند و در تیره ترین ایام سختی در کنار همسرش و با او در سخت ترین نوع شکنجه و آزار به پاس وفادار ماندن به ایمان شرکت کند.

از ویژگی های این بانوی بزرگوار - در زندگی خانوادگی درک شکوه و معنویت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهی با ایشان در راه رشد و شکوفایی و رسیدن به پیام رسانی خدا بود.

به عنوان نمونه:

۱- به گونه ای که در زندگی معنوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده اند. آن حضرت پیش از انگیزه اش از سوی خداوند هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را به غار حرا [این کوه در قله ی کوه استوار «حرام» در ۶ کیلو متری شمال شرقی مکه و در کنار راه عرفات است] می رفت. و در آن خلوت گاه عشق از سویی به نشانه های قدرت خدا می نگریست و می اندیشید و از دگر سو به پرستش خردمندانه و نیایش عارفانه با ذات بی همتای محبوب می نشست. (۱)

جالب است که این بانوی بزرگوار نه تنها مانع این عشق حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شد که یار همراه و عشق همپایه او بود. بسیار دیده بودند که او هر بامداد و شامگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدرقه می نمود و در بازگشت او به پیشوازش می رفت و گاه خود او را هم راهی می کرد و گاه برایش آب و غذا می برد [در آن جای بسیار مشکل] اما مراقب بود. تا خلوت عاشقانه و راز و نیاز عارفانه ی او را بر هم نزند. گاه غلامان و نزدیکانش را در اطراف غار «حراء» به محافظت از آن حضرت می گماشت و خود نقش یار پر مهر را برای او ایفاء می کرد. این همراهی به گونه ای بود که به هنگام نخستین فرود وحی الهی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). ام المؤمنین و علی (علیه السلام) نزدیک او بودند. (۲)

۲- در آغازین سال های استبداد تلاش تخریبی گسترده ای را بر ضد او و آیین اش آغاز نمودند. و این سخن ناروا را در میان ساده دلان شایع ساختند که اگر خدا پیامی هم به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده. اینک او را رها نموده و دیگر پیامی نمی دهد. این بداندیشان از این حقیقت غافل بودند که اگر کسی به شرایط و ویژگی های رسالت آراسته نباشد. از سوی خدا - برگزیده نمی شود. و اگر آراسته بود دیگر آن پندار بی اساس و بی پایه است. افزون بر آن اگر موقعیت بر فراز از سوی خدا به کسی داده شد.

ص: ۱۵۵

۱- . بحار، ج ۱۷ - ص ۳۱۰ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ۱۳ - ص ۲۰۸.

۲- . الغدیر - ج ۳ - ص ۲۳۸.



خودش به آن ایمان دارد و در مورد آن چه می بیند. دستخوش تردید نمی گردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به گواهی خدایش به پدیده ی وحی و فرو فرستنده ی قرآن ایمانی ژرف و تزلزل ناپذیر داشت.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (سوره ی بقره آیه ی ۲۸۵)

اما بافته های گزنده ی دشمنان و ساده اندیشی برخی از مردم که با حقیقت مقام رسالت و راز فرود تدریجی وحی آشنا نبودند. (۱)

و تحت تأثیر بداندیشان چون و چرا می کردند. (۲) دل نازنین آن حضرت را می آزاردند.

اما در این شرایط دشوار حضرت خدیجه (علیها السلام) بسان آغاز روزهای فرود وحی یار فداکار و آرامش بخش دل او در برابر زخم زبان ها بود. تا فرشته ی وحی فرود آمد و با پیام خدا ساخته ی بداندیشان را پاسخ داد. (۳)

از ویژگی های این بانوی خردمند حجاز دگردوستی و حق شناسی بود. او مردم را بندگان خدا می دید و برای همگان خیرخواهی می کرد. و در این راه به ویژه به محرومان زبردستان بها می داد.

و در بینش منش و میدان های زندگی برای آنان ارزش انسانی به رسمیت می شناخت. درست از این زاویه است که مردم مکه او را پناهگاه محرومان مادر پر مهر و فروتن بینویان و یتیمان، قلب داده بودند. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده اند که در دوران نوجوانی با یکی از دوستانش که جوانی از «قریش» بود. از سوی ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) برای تجارت و داد و ستد به بازار «نهامه» که بسان نمایشگاه های امروزه بود. رفتند و با شور و تلاش به کار خود پرداختند. به هنگام ظهر از سوی خدیجه (علیها السلام) - غذایی مطبوع برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوست او آوردند. و به گونه ای انسانی و با کرامت با آنان رفتار گردید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره از آن قدرشناس و انسان نوازی او سپاسگزاری می کرد. و می فرمود: من مدیر و کارفرمایی پر مهر تر - حق شناس تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارکنان و کارگزاران او ندیدم هرگاه من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم می دیدیم غذایی ویژه برای ما دور از دسترس نگاه داشته است که آن را به ما هدیه می نمود و بزرگ منشانه رفتار می کرد.

«ما رأیت من صاحبیه لأجیر خیراً من خدیجه ما کُنّا نرجعُ أنا و صاحبی الا وَجَدنا عندها تحفَةً من طعامٍ و تحبُّاً لَنَا». (۴)

ص: ۱۵۶

۱- . سوره ی فرقان - آیه ی ۳۲ و سوره ی اسراء آیه ی ۱۰۶.

۲- . ترجمه ی تفسیر مجمع البیان / ج ۱۶ - ص ۱۱۳۴.

۳- . سوره ی ضحی - آیه ی ۱-۱۱.

۴- . بحار، ج ۱۶، ص ۱۰.

«الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (۱)

ای خدا مرا انقطاع کامل به سوی خود - عطا فرما و دیده های دل ما را به نوری که به آن نور تو را مشاهده کند [رحمت و لطف] روشن ساز. تا آن که دیده ی بصیرت ما حجابهای نور را کنار بزند. و به نور عظمت (تو) واصل گردد. جان های به مقام قدس عزت در بیوندند.

## ۱۲۰- خصوصیت و ویژگی: مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه

حضرت خدیجه (علیها السلام) در اوج پروا و حیاء و وقار اما از خجالت های نابجا کم رویی های ناپسند - انزوا و بریدن از مردم بیگانگی از سیر تاریخ و روند جامعه ی خویش سخت بیگانه بود. چرا که در نگرش آن بانوی بزرگوار حجازی آن حیاء و پروا و احساس شرم و آراستگی به آزرمی که انسان را از قانون شکنی و گناه و بیداد باز دارد. و ضامن رعایت مقررات و حقوق و آزادی و حرمت دیگران گردد. پسندیده و زیننده است و در خور شأن انسان ها آزاده و خداجو و حق پو نه کمروی های و خجالت های بی مورد و ناپسند که از ضعف و تزلزل شخصیت و عدم اعتماد به خویشتن بر می خیزد.

از دیدگاه حضرت خدیجه (علیها السلام) این ها از خصلت های نکوهیده می باشد. (۲)

و از ضعف نفس - عدم احساس کرامت و شخصیت و از عقده ی حقارت سرچشمه می گیرد. که ممکن است بر اثر تربیت نادرست عیوب طبیعی - تزلزل خانوادگی و از انواع ناهنجاری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی - گریبان گیر انسان گردد و راه رشد و تعالی را بر او ببندد.

در فرهنگ و منش آزادپرور او این گونه کم رویی ها و خجالت و این گونه انزواها یا پروای گریز (که ضرر به دین وارد کند) نوعی بیمار و نشان عدم سلامت روانی است و از این گونه خجالت ها و گوشه گیری ها و مردم گریزی ها [که زیان دینی داشته باشد] در روایات رسیده به حیای بی خردانه و احمقانه - تعبیر گردیده و سخت مورد نکوهش قرار گرفته است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این فرمود: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ ان: حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حُمْقٍ [حَمَقًا]. (۳)

«حیاء بر دو قسم است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه و بی خردانه»

حضرت خدیجه (علیها السلام) به دلیل ریشه و تبار بر افتخار - تربیت درست - آموزگاران خوش فهم - زیبایی سیما و معنویت سیرت - استحکام خانوادگی و محیط مساعد آن و دیگر عوامل شایسته و شخصیت ساز در اوجی از قوت قلب و علو روح و غنای نفس و خرد و هوشمندی سرشار و آراستگی و براندازی و کمال

ص: ۱۵۷

۲- . البته کلیت هم ندارد که زن در همه دخالت کند و کار کند

۳- . بحار، ج ۱۶ - ص ۱۹۷.

و جمالی قرار داشت که در کران تا کران وجودش جایی برای احساس ضعف و حقارت و یا کم رویی و حیای نکوهیده و منفی و یا پرده نشین و انزوا گزینی. (۱)

از جامعه و وانهادن مسئولیت های فرهنگی و اجتماعی و [در حد ضرورت و لا غیره] و انسانی یافت نمی شد. از این رو آن افتخار زنان را این گونه می نگریم که:

۱- با آراستگی به اخلاق و منش خداپسندانه. از بیان حق و حقیقت و روشن گری و خیرخواهی و دل سوزی و خروش و فریاد به جا از حق کشی و بیداد نه می هراسد و نه احساس شرم می کند. بلکه با همه ی سان سور و اختناق و جو سازی استبداد ندای حق طلبی خویش را در گسترده ی تاریخ ظنین افکن می سازد و بجا و به هنگام به تصمیم سازی و تصمیم گیری های ماندگار دست می زند. چرا که او بر این باور است که: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» سوره ی احزاب - آیه ی ۵۳ - «خدا از بیان حقیقت حیاء و پروا ندارد. [احکام و مسائل دین را فرا گرفتن و به دیگران تعلیم دادن]

از این رو بندگان راستین او نیز نباید از بیان حق و فریاد از ستم و حق کشی احساس خجالت و کم رویی کنند - بلکه باید از گفتار باطل و بیهوده و ظالمانه و ناروا پروا دارند.

۲- در زندگی درس آموزش هرگز از تلاش و روشننگری و پیکار با آفت جهل و خرافات و ستم و مظاهر انحطاط باز نمی ایستد و در راه انجام وظیفه و ادای رسالت انسانی خویش از سرزنش بی خردان و ناگهان و سم پاشی طرفداران استبداد و ارتجاع. نه دستخوش کم رویی و خجالت و احساس شرم می گردد و نه دچار ترس و دلهره - چرا که او زن مترقی و بت شکنی است که در راه حق از سرزنش و نکوهش نکوهش گران نمی ترسد. تا آن جایی که در ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خود پیشگام می گردد و پس از آن هم به همراه همتای گران قدرش در همه ی فراز و نشیب ها مبارزه ای دلیرانه می کند و پایداری می ورزد.

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» سوره ی مائده - آیه ی ۵۴. و دین خود را بهتر از هر زن روشن بین و خردمند و انسان دوست و نگران سرنوشت جامعه اش آداء می کند.

۳- او هرگز از بهره وری علمی و معنوی از وحی و رسالت و حتی تجربه ی زندگی برخی دوستانش کوتاهی نمی کند و دست خوش حیاء و کم رویی و خجالت نابجا نمی گردد چرا که بر این باور است و این درس را می دهد که هیچ انسان توحیدگر او نمی داند احساس شرم کند. (۲)

ص: ۱۵۸

۱- البته دستور است که زن پرده نشینی را انتخاب کند بهتر است برای حال دینش. مگر چیزهای باشد که صلاح دینش باشد که مجبور باشد خودش امور آخرتش را انجام دهد با حفظ شئون دینی و حجاب و عفت که این زمان اقل من القلیل است. و چه بسا تباهی دین و دنیا را همراه دارد. همه که خدیجه نمی شوند.

۲- . البته باز هم باید بگویم بشرطها و شروطها. حتی زنان را از علم و خط نوشتن دریغ کردند. چون اکثر باتفاق به مبانی دین عمل نمی کنند مانند زنان امروزه شرط و شروط را به دیوار می زنند.

«لَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ» حکمت ۸۲ نهج البلاغه

با این بیان روشن و منش حضرت خدیجه (علیها السلام) باید الهام بخش زنان و دختران کمال جو و روشن فکر و آزاده ی عصرها و سنبل ها قرار گیرد. تا بدین وسیله هم خویشان را به گوهر پاک روشی و پاک منشی آراسته سازند و هم از یادگیری مسائل لازم و ضروری که در قبالش مسئولیت دارد مانند نماز روزه - دفاع از مظلوم - احساس مسئولیت در قبال حقوق مردم خصوصاً محرومین و مظلومین. معارف الهی در حد ضرورت و با حفظ حجاب و عفت [نه این که با هر مرد بیگانه برای دنیا و لهو و لعب در هر مغازه ای هر اداره ای هر شرکتی و کارخانه ای و... عمر تلف کند و معصیت زیادی هم انجام دهد و نام او را خدمت باجتماع گذارد. این بلهوس است نه خدمت که امروزه فراوان است]

که بسیاری از مکان ها و جایگاه ها و ارگان های دولتی خصوصاً و اماکن دیگر بحسب ظاهر مشغول اما همراه با گناه و معصیت باید سخت به هوش باشند. تا هم به بهانه ی پوشش و قداست زن به عضوی بریده و گسسته و بیگانه از جامعه و دنیای خویش و عاطل و باطل و ابزار جمود و تعصب و پادو تاریک اندیشی و ترویج گرسارت تبدیل نشوند و هم با وانهادن حیاء و پروای واقعی که باعث نابودی سلامت نفس و قوت قلب و پیروزی و سرافرازی و پاکی و پیشتازی انسان می گردد. از آنان عروسک نسازند و بدانند که عروسک عروسک است. خواه به بهانه ی روشن فکری و مدپرستی و نوجویی دروغین باشد.

و خواه به بهانه ی دروغین حیاء و عفاف و نجابت و پرده نشینی و انزوا گری و ارزش گرایی. خلاصه زن گوهر با ارزشی است که اگر به مسائل دین اهمیت دهد و احساس مسئولیت کند. مقام والای پیدا می کند و ارزش ها نزد همه مورد اکرام و احترام است والا در این صورت باشد و خود را به لابلالی و بی تفاوتی و بی موالاتی بزند. کالانعام بل هم اضل سبیلاً است.

انزوا و رُهبانیت و دیرنشین و گوشه نشینی در دین اسلام نیست.

از انس بن مالک روایت کرده اند که عثمان بن مظنون رحمه الله علیه - فرزندی داشت که از دنیا رفت و او اندوه شدیدی در فقدانش یافت به گونه ای که در خانه ی خود مسجدی معین کرده و همیشه در آن مشغول عبادت بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این خبر را شنید. عثمان را طلبید و به او فرمود: ای عثمان خداوند تبارک و تعالی در این امت رُهبانیت کناره گیری از جامعه و بی مسؤولیت زیستن را قرار نداده است رُهبانیت این امت - جهاد در راه خداوند است. (۱)

روایت مفصل است

جَزْرَى سَنِي دَر «النهائية» می گوید: هیچ رُهبانیتی در اسلام نیست و این ساخته های نصارا و اصلش از «رُهبه» به معنی ترس است. آنان از سرگرمی های دنیا کناره گیری کردند لذت های دنیا را رها کردند و به

ص: ۱۵۹

آن بی رغبت شدند. به عزلت از اهل دنیا روی آوردند. و سختی های آن را داشته بر خود تحمیل کردند تا جایی که یکی از آنان خود را آخته ساخت. زنجیری بر گردن آویخت و شکنجه های خود خواسته ی دیگری بر خود تحمیل کرد. ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این رفتار را از اسلام نفی فرمود و مسلمانان را از این کار برحذر داشت. (۱)

پس اسلام دین تلاش و جهاد و کوشش است دنیا مزرعه الآخره. دنیا هم وسیله ی آخرت می باشد. و کسی که برای زن بچه اش تلاش می کند و با دست و پنجه ی خود تلاش می کند. مجاهد در راه خداوند است.

قال الصادق (علیه السلام): الكاؤ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله. (۲)

## ۱۲۱- خصوصیت و ویژگی: امر به معروف و ناهی از منکر

تعریف معروف و منکر

در احکام دین به تمام واجبات و مستحبات «معروف» و به تمام محرمات و مکروهات. «منکر» گفته می شود بنابراین واداشتن افراد جامعه به انجام کارهای واجب و مستحب «امر به معروف» و باز داشتن آن ها از کارهای حرام «نهی از منکر» است.

علاوه بر آیات فراوان قرآن مجید. احادیث زیادی در منابع معتبر اسلامی درباره ی اهمیت وظیفه ی بزرگ اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر - وارد شده است که در آنها به خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک این دو وظیفه در جامعه به جود می آید اشاره گردیده. لغت معروف: شناخته شده مشهور نیکی و کار نیک.

عَرَفَ عِرْفَةً و عِرْفَانًا و مَعْرِفَةَ الشَّيْءِ آن را دانست. بدان آگاه شد. عَرَفَ بِمَذْنِبِهِ به گناه خود اقرار کرد. العُرف بخشش نیکی - خوبی - نیکوکاری - آن چه بخشیده شود. کار خوب اعتراف کردن

منکر: کار زشت - نامشروع - ناپسند. ناشایسته و بد. مُنكرات جمع

نَكَرَ نَكَرًا و نَكَرًا و نَكُورًا و نَكِيرًا الْأَمْرَ. به مطلب یا امر پی نبرد (نَكَرَ) الرَّجُلُ. آن مرد را شناخت.

النُّكْر - منکر - ناشناخته یا زشت امر بندید کار سخت

معروف در قرآن: ۴۱ مورد فقط لفظ و کلمه ی معروف آمده است. عَرَفَاتِ يَكُ مورد در سوره ی بقره - آیه ی ۱۹۸ و کلمه ی منکر - ۳۷ مورد آمده جمعاً با ابعادش و کلمه ی مُنْكَرَ فقط ۱۹ مورد آمده است.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۶۰





امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمين المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم و تعمر الأرض و يتصرف من الأعداء و يستقيم الأمر»<sup>(۱)</sup>.

«امر به معروف و نهی از منکر، دو فريضه ی بزرگ الهی است که تعبیری با آن ها برپا می شوند و بوسیله ی این دو راهها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال می شود. حقوق افراد تأمین می گردد.

و در سایه ی آن زمین ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد.

امر به معروف و ناهی از منکر

خلیفه ی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در روی زمین است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی الأرض و خلیفه رسوله»<sup>(۲)</sup>.

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در روی زمین و جانشین رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد»

بهترین مردم

مردی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد در حالی که آن حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: «من خیر الناس؟» از همه ی مردم بهتر کیست؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آمرهم بالمعروف و انهاکم عن المنکر و اتقاهم الله و أرضاهم»<sup>(۳)</sup>.

«آن کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کسی که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد»

دشمنی با خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من اذا رأى المنکر فلم ینکره و هو یقعد (یقو) علیه فقد أحب أن یعصى الله و من أحب أن یعصى الله فقد بارز الله بالعدوان»<sup>(۴)</sup>.

- ١- . وسائل الشيعه ج ١١ - ص ٣٩٥ - ح ٦.
- ٢- . مجمع البيان ذيل آيات ١٠٤ و ١٠٥ سوره ي آل عمران. مستدرک الوسائل ج ١٢ - ص ١٧٩.
- ٣- . همان مدرک.
- ٤- . تفسير عياشى - ج ١ - ص ٣٦٠.

«هر کس منکر را ببیند و بتواند اعتراض کند و نکند. در واقع دوست داشته است که خدا نافرمانی نشود و هر کس که دوست داشته باشد که خدا نافرمانی شود به دشمنی با خدا برخاسته است»

مشمول لعن الهی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر و لتأخذن علی ید السفیه و لتأطرنه علی الحق اطرا او لیضربن الله قلوب بعضکم علی بغض و یلعنکم کما لعنهم». (۱)

«حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت کنید و گرنه خداوند قلوب شما را همانند یک دیگر می کند و شما را مشمول لعن خود قرار خواهد داد. همان گونه که آن ها را مشمول لعن خود قرار داد».

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«خداوند امت های پیشین را لعنت نکرد مگر به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر». (۲)

نتیجه ی ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستم گری را بر شما مسلط می کند نه به پیران احترام می گذارد و نه به خردسالان رحم می کند. نیکان و صالحان شما دعاء می کنند. ولی مستجاب نمی شود. و از خداوند یاری می طلبند اما خداوند به آن ها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خداوند از گناهانشان در نمی گذرد». (۳)

این ها همه واکنش طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه ی بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند. زیرا بدون نظارت عمومی - جریان امور از دست نیکان خارج می شود. و افراد بد میدان اجتماع را تسخیر می کنند و اینکه در حدیث فوق گذشت که فرمود: حتی توبه ی آنها قبول نمی شود. به خاطر آن است که توبه با ادامه ی سکوت آن ها در برابر مفسد مفهوم صحیحی ندارد مگر اینکه در برنامه ی خود تجدید نظر کند [یا واقعاً قدرت ندارند]

نزول عذاب بر تارکین امر به معروف و نهی از منکر

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند دو ملک را برای هلاکت و نابود کردن قریه ای مأموریت داد. وقتی که این دو ملک به محل مأموریت آمدند مردی را دیدند که در دل شب دست نیاز به درگاه خداوند دراز کرده و مشغول تضرع و زاری

- ۱- . مجمع البيان ذیل آیه ی ۷۹ سوره ی مائده تفسیر قرطبی، ج ۴ - ص ۲۲۵۰.
- ۲- . خطبه ی ۱۹۳ - نهج البلاغه.
- ۳- . همان مدرک، ذیل آیه ی ۱۰۴ سوره ی آل عمران.

و عبادت است یکی از آن ملک به دیگری گفته است که درباره ی این مرد مراجعه کنیم. کسب تکلیف کنیم که آیا او را نیز با دیگران هلاک نماییم یا خیر؟

ملک دیگر گفت: من مأموریت خود را انجام می دهم و در این باره پرسش نخواهم کرد. آن ملک رفت و از خداوند راجع به آن مردی که مشغول عبادت بود. کسب تکلیف کرد وحی کرد که آن مرد را نیز همراه با دیگران هلاک گردان.

فقد حل به معهم سخطی ان هذا لم يتغير وجهه قط غضباً - بر او نیز مانند دیگران خشمگینم. زیرا هیچ گاه نشد که (از دیدن معاصی مردم) خشم او را فرا گیرد. و چهره اش از ناراحتی تغییر کند. و آن ملک که کسب تکلیف کرد. خداوند بر او نیز غضب نموده و در جزیره ای انداخته شده و او هنوز زنده است و مورد خشم خداست». (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد آن ها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغول اند از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند خطاب آمد. زیرا که اهل گریه و دعا هستند ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوت می باشند». (۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«خداوند به جناب شعیب (علیه السلام) وحی نمود. من از قوم تو صد هزار نفر را عذاب خواهم کرد. چهل هزار نفر از آن ها معصیت کار و شصت هزار نفر از خوبان می باشند. جناب شعیب (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا اشرار را به خاطر عملشان عذاب می کنی ولی اخیار و نیکمردان به چه تقصیری و جرمی باید عذاب شوند؟

فأوحى الله عزوجل: «إليه داهنوا اهل المعاصي و لم يغضوا لغضبي» خداوند به حضرت شعیب (علیه السلام) وحی فرمود: چون آن ها با معصیت کاران مماشات کردند. و سهل انگاری گذراندند و به واسطه ی خشم من بر آن ها خشمگین نشدند». (۳)

ترک امر به معروف و نهی از منکر به خاطر ترس از مردم

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لا- يحقرن أحدكم نفسه ان یری امرأ الله تعالی فیہ مقال. فلا یقول: یا رب - خشیه الناس! فیقول: فإیای کنت احق ان تخشی». (۴)

ص: ۱۶۳

۱- .الکني و الألقاب - شیخ عباس قمی - ج ۱، ص ۳۱.

۲- . برای تمام خانواده ها - باقری طاقانکی - استاد ناصر نژاد، ج ۱، ص ۷۱۲.

۳- . فروع کافی - ج ۵، ص ۵۶.

۴- . کنترل العمال - ج ۳، ص ۷۰ - شماره ی ۵۵۳۴.

«مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید. با سکوت کردن خود را کوچک کند - زیرا (فردای قیامت) نمی تواند بگوید: خدایا از مردم ترسیدم. چون خداوند جواب می دهد سزاوارتر آن بود که از من بترسی».

خداوند دشمن تارک امر به معروف و نهی از منکر است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خداوند دشمن مؤمن بی دین است - پرسیدند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مگر مؤمن بی دین می شود؟ فرمود: مسلمانی که امر به معروف نکند (نهی از منکر نکند) بی دین است. (۱)»

خطر ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «یک فرد گنهکار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود - و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد. تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد و هرگاه به او اعتراض کنند. در جواب بگوید: من در سهم خود تصرف می کنم اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند. طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یک باره همگی در دریا غرق خواهند شد.» (۲)

چرا نهی از منکر نکردی

«عثمان بن عفان سیستانی» گفت:

در جستجوی علم و دانش از سیستان خارج شدم و وارد بصره گردیدم. و به نزد محمد بن عباد بزرگ و رئیس عبادان رفتم. گفتم: مردی غریبم که از راه دور برای استفاده از دانش تو آمده ام. پرسید: اهل کجایی؟ جواب دادم: سیستان گفت: مرکز خوارج؟ پاسخ دادم که اگر من خارجی بودم. برای کسب علم و دانش نزد تو نمی آمدم. گفت: اکنون میل داری داستانی برایت نقل کنم تا وقتی که به وطن خود باز گشتی. برای مردم این داستان را نقل کنی؟ گفتم: آری گفت: مرا همسایه ای بود. بسیار پرهیزگار و مقید به عبادات شبی می گفت: در خواب دیدم که از دنیا رفته ام و مرا دفن کردند. هنگام قیامت رسید برای حساب و گذشتن از صراط آماده شدم در این هنگام از کنار حوض کوثر گذشتم و چشمم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد که در کنار حوض نشسته بود و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نیز دوستان خود را سیراب می کردند. پیش رفته و از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) تقاضای آب کردم. امتناع فرمود از امام حسین (علیه السلام) تقاضای آب کردم. ایشان هم خودداری فرمود: رو به پیامبر اکرم (صلی الله علیه

ص: ۱۶۴

۲- . مجموعه ی عربی ورام، ص ۴۷۷ یک صد موضوع اخلاقی سید حسین حسینی، ص ۲۷۲.

و آله و سلم) کردم عرض کردم: مردی از امت شما هستم خدمت امام حسن مجتبی (علیه السلام) رسیدم و تقاضای آب کردم. امتناع نمود از حضرت امام حسین (علیه السلام) هم آب خواستم نداد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر نزد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هم بروی آب نخواهد داد تو را. گریه ام گرفت با اشک جاری عرض کردم: مردی از امت شما و از شیعیان امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هستم. حضرت فرمودند: «لک جار یلعن علیاً و لم تنه» تو همسایه ای داری که [العیاذ بالله] امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را لعنت می کند و چرا او را از این کار نهی نمی کنی؟

می گوید: عرض کردم: یا رسول الله من مرد ضعیفم و نیرویی ندارم. از طرف آن مرد از اطرافیان سلطان است در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کاردی به من داد و فرمود: اکنون برو با همین کارد او را بکش. کارد را گرفتن و طرف منزل آن مرد روانه شدم، وقتی که به در خانه اش رسیدم، دیدم که درب خانه باز است. داخل شدم و او در بستر خوابیده یافتم. همان دم او را کشتن و به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باز گشتم. در حالی که کارد آغشته به خون او بود. فرمود: کارد را بده تقدیم کردم - در این موقع به امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود که: مرا آب بدهد. آن حضرت هم جامی پر از آب به من داد که در این هنگام وحشت زده از خواب بیدار شدم. و آماده ی نماز گردیدم. وقتی که هوا روشن شد ناله ی زنان همسایه بلند شد. از کنیزم پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: فلانی در میان بسترش به قتل رسیده است. پس از ساعتی مأمورین آمدند و عده ای از همسایگان را به اتهام شرکت در قتل او دستگیر نمودند. من از جای خود حرکت کرده و نزد امیر رفتم و خود را معرفی نموده. گفتم: کسانی را که به جرم این جنایت گرفته اید همه بی تقصیرند این عمل از من صادر شده و من قاتل او هستم. امیر گفت: چه می گویی تو هرگز در نزد ما به چنین کاری متهم نمی شوی و بعید است که از فردی مثل تو چنین عملی سر زده باشد.

داستان خوابم را برایش شرح دادم. او گفت: اگر چنین است تو مجرم نیستی و این ها هم که دستگیر شدند نیز جرمی ندارند. (۱)

مرحوم حاج شیخ محمد تقی - روزی در حمام شخصی را دید که توسط دلاک ریش خود را می تراشد. به او گفت: چرا ریش خود را می تراشی؟ او که یک سرهنگ بود غضبناک گشته و بی مهابا سیلی محکمی به صورت ایشان می زند. حاج شیخ بدون تأمل طرف دیگر صورت را آورده و می گوید: یکی هم این طرف صورتم بزن به شرط آن که دیگر ریش خود را نتراشی. سرهنگ از اخلاق و استقامت او تعجب می کند و از دلاک سؤال می کند او کیست؟ دلاک گفت: «او آیت الله بافقی است» سرهنگ سراسیمه گشته و از ایشان

ص: ۱۶۵



عذرخواهی کرده و از تراشیدن ریش خود توبه می کند. و تا آخر عمر از مخلصان و مریدان مرحوم بافقی می گردد. (۱)

کیفیت حشر تارکین امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«به خدایی که جانم در دست او است از امت من گروهی از قبر بر می خیزند در حالی که در قیافه ی بوزینه و خوگ اند. این قیافه ها به خاطر آن است که آنان قدرت نهی از منکر داشتند ولی با گنه کاران سازش نمودند. (۲)

کار حرام به نام نهی از منکر

آمر به معروف و ناهی از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد. و شیوه ی آن را نیز بداند و کار حرامی را به اسم امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهد. به عنوان نمونه به این حکایت زیر توجه شود:

متقی هندی سنی - در کنز العمال نقل می کند:

«شبی عمر بن خطاب در کوچه ها جستجو می کرد. و گذرش به خانه ای افتاد صدایی شنید، مشکوک شد و برای این که بداند در آن خانه چه خبر است از دیوار خانه بالا رفت، مردی را با زنی نشسته دید که کوزه ای از شراب در پیش خود نهاده اند. با درشتی خطاب به آن ها کرد و گفت: خیال کردید که اگر در پنهان گناه کنید خدا سر شما را فاش نمی کند؟

صاحب خانه رو به عمر کرد و گفت: آرام باش و عجله نکن. اگر من یک خطا کرده ام اما از تو سه خطا سر زده است. اول این که: خداوند می فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» سوره ی حجرات، آیه ی ۴۹.

جاسوسی و تفتیش نکنید پس به چه دلیل در مقام تجسس برآمدی که از حال ما با خبر شوی که بفهمی ما در این خانه چه می کنیم؟

دوم این که: خداوند می فرماید: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» سوره ی بقره - آیه ی ۱۸۹

از در خانه ها وارد شوید پس تو چرا از دیوار بالا آمدی و وارد خانه ی ما شدی؟

سوم این که: خداوند می فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا...» سوره ی نور، آیه ی ۶۱. هرگاه وارد خانه ای شدید سلام کنید پس تو چرا قبل از این که سخنی بگویی سلام نکردی؟ (۳)

ص: ۱۶۶

۱- . حکایت های امر به معروف و نهی از منکر، ص ۸۸.

۲- . کنز العمال ج ۳ - ص ۸۳ شماره ی ۵۶۰۵.



این گونه نهی از منکر کنیم.

جوانی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد:

«ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خونسردی و ملایمت رو به آن جوان کرد و فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد. و در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست. حضرت با محبت از او پرسید: آیا دوست داری که با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همین طور مردم راضی نیستند که با مادرانشان چنین شود. همین طور مردم درباره ی دخترانشان راضی نیستند. بگو بینم آیا برای خواهرت می پسندی که با او چنین کنند؟ جوان مجدداً انکار کرد [و از سؤال خود، به کلی پشیمان شد] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر سینه ی او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خدایا قلب او را پاک گردان. و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی ننگه دار.

از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود» (۱).

صفات و شرایط آمرین به معروف و نهی از منکر - علاوه بر ایمان علم و قدرت و شیوه نیاز به یک سوز و گداز و تعصب و غیرت دینی خاصی دارد. در حدیثی آمده است. امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند متعال پرسید. چه کسانی را در سایه ی عرش خود می پذیری؟ خطاب آمد افراد دست و دل پاکی هستند که هرگاه دیدند حلال های الهی به صورت حرام درآمده همچون بیر زخم خورده غضب می کنند» (۲).

آری امر و نهی نیاز به قلبی پر سوز و تصمیم و اراده ی جدی دارد.

«إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» سوره ی لقمان - آیه ی ۱۷.

حتی اگر سخن ما مؤثر واقع نشود. ولی همین امر و نهی وسیله ی نجات ما خواهد شد، خداوند در این باره می فرماید: «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ بَيِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» سوره ی اعراف - آیه ی ۱۶۵.

«زمانی که قهر خدا آمد. ما ناهیان از منکر را نجات دادیم»

به هر حال، اگر انسان ها درد و سوز باشد. امر به معروف و نهی از منکر می کند. بی دردی بزرگترین درد است قدیمی ها گاهی می خواستند کسی را تحقیر کنند، می گفتند: «فلانی بی درد است» در حدیث می خوانیم خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

١- . يك صد موضوع اخلاقي سيد حسين حسيني، ص ٢٧٤.

٢- . لئالي الأخبار، ج ٥، ص ٢٦٩.

«آیا می دانی که چرا تو را برای پیامبری انتخاب کردم؟ حضرت موسی (علیه السلام) گفت: نه. خداوند فرمود: در تو سوزی بود که در دیگران نبود» (۱).

به هر حال کسی توفیق امر به معروف و نهی از منکر را پیدا می کند که روحی شاد و قلبی پر سوز داشته باشد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز این چنین بود و از وقتی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد تا وقتی که رهسپار عالم آخرت گردید. پا به پای همسر بزرگوارش در این راه قدم برداشت و در این چه محنت ها و مرارت ها که نکشید اما برای اینکه به مقامی که خداوند برای آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر در نظر گرفته نائل شود همه ی این سختی ها را تحمل نمود و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نهراسید و خسته نشد.

## ۱۲۲- خصوصیت و ویژگی: جهاد نفس

جهاد در لغت: به معنای کوشش کردن کوشیدن به اندازه ی طاقت - جنگ کردن در راه دین حق. مُجاهد کوشش کننده کسی که با دشمن جنگ کند.

مجاهده - کوشش کردن

جَهْدٌ جَهْدًا فِي الْأَمْرِ كُوشَشٌ كَرْدٌ فِي الْكَارِ وَ خَسْتَه شَدْ. الْجِهَادُ - كُوشَشٌ كَرْدُنْ - كُوشِيدُنْ. جِهَادٌ مَبَارَزَه فِي سَبِيلِ اللَّهِ جِهَادٌ فِي رَاهِ خَدَا اَيْنَ لَفْظٌ فِي الْقُرْآنِ ۴۱ مَوْرِدٌ آمَدَه اَسْتِ وَ فَقَطْ لَفْظُ جِهَادٌ ۴ مَوْرِدٌ آمَدَه اَسْتِ. آيَه ي ۲۴ سُوْرَه ي تُوْبَه وَ آيَه ي ۵۲ تُوْبَه وَ آيَه ي ۱ سُوْرَه ي مَمْتَحْنَه وَ آيَه ي ۷۸ سُوْرَه ي حَجَّ.

\*\* فضیلت جهاد با نفس

در اسلام برترین جهاد جهاد با نفس است که در حدیث معروف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است.

چنین جهادی جهاد اکبر خوانده شده. یعنی برتر از جهاد با دشمنی که جهاد اصغر نام دارد. اصولاً تا جهاد اکبر به معنی واقعی در انسان پیاده نشود. در جهاد با دشمن پیروز نخواهد شد.

«ان النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) بعث سريه فلما رجعوا قال مرحباً بقوم فضوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الأكبر - فقیل: يا رسول الله ما الجهاد الأكبر؟»

قال: جهاد النفس» (۲)

ص: ۱۶۸

۱- کلیات حدیث قدسی ص ۷۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی از مسلمانان را به سوی جهاد فرستاد - هنگامی که (با بدن های خسته و مجروح) بازگشتند فرمود: آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را انجام دادند ولی وظیفه ی جهاد اکبر بر آن ها باقی مانده. عرض کردند: ای رسول خدا، جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس.

اما امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «المجاهد من جاهد نفسه».(۱)

«مجاهد حقیقی کسی است که با هوس های سرکش نفس بجنگد»

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من ملک نفسه اذ ارغب. و اذا رهب و اذا اشتهی و اذا غضب و اذا رضی حرم الله جسده علی النار».(۲)

کسی که بر خویشتن در چند حالت مسلط باشد. به هنگام تمایل به هنگام ترس و به هنگام شهوت و به هنگام غضب و به هنگام رضایت و خشنودی از کسی [آن چنان بر اراده ی خویش مسلط باشد که این امور - او را از فرمان خداوند منحرف نسازد] خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند»(۳)

در قرآن مجید صحنه های مختلفی از میدان جهاد اکبر در رابطه ی با پیامبران و سایر اولیای خدا، ترسیم شده است که سرگذشت حضرت یوسف و داستان عشق آتشین همسر عزیز مصر یکی از مهم ترین آن ها است. گرچه قرآن تمام زوایای آن را به خاطر اختصار تشریح نکرده ولی با یک جمله ی کوتاه «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» آیه ی ۲۴ یوسف.

شدت این طوفان را بیان کرده است. حضرت یوسف (علیه السلام) از میدان مبارزه رو سفید درآمد و به سه دلیل:

نخست این که خود را به خدا سپرد و پناه به لطف او برد. «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ».

و دیگر این که توجه به نمک شناسی نسبت به عزیز مصر که در خانه ی او زندگی می کرد. و با توجه به نعمت های بی پایان خداوند که او را از قعر چاه وحشتناک به محیط امن و آرامی رسانید. وی را بر آن داشت که به گذشته و آینده ی خویش بیشتر بیندیشد و تسلیم طوفان های زودگذر نشود.

سوم این که خودسازی حضرت یوسف (علیه السلام) و بندگی توأم با اخلاص او که از جمله ی «انه من عبادنا الصالحین» استفاده می شود. به او قوه و قدرت بخشید که در این میدان بزرگ در برابر وسوسه های مضاعفی که از درون و برون به او حمله ور بود، زانو نزد و این درسی است برای همه ی انسان های آزاده ای که می خواهند در میدان جهاد با نفس بر این دشمن خطرناک پیروز شوند. در تاریخ آمده است که همسر عزیز مصر (زلیخا) هنگامی که حضرت یوسف (علیه السلام) مالک خزائن ارض شد و حاکم بر سرزمین مصر

١- . وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٢٤.

٢- . وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٢٣.

-٣

گشت. او را ملاقات کرد و گفت: «إن الحرص و الشهوه تصير الملوک عبيداً و إنَّ الصبر و التقوی يصیر العبيد ملوکاً» - فقال یوسف قال الله تعالی: انه من يتق و يصبر فانَّ الله لا یضیع أجر المحسنين». (۱)

«حرص و شهوت پادشاهان را برده ساخت و صبر و تقوی بردگان را پادشاه یوسف (علیه السلام) سخن او را تصدیق کرد و این کلام الهی را به او خاطر نشان ساخت: هر کس که تقوی و شکیبائی را پیشه کند خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد.»

آری بندگی نفس سبب بردگی انسان و تقوی و تهذیب نفس سبب حکومت بر جهان هستی است.

چه بسیارند کسانی که بر اثر بندگی خدا به مقامی رسیده اند که صاحب ولایت تکوینی شده و می توانند به اذن پروردگار در حوادث این جهان اثر بگذارند و دست به کرامات و خوارق عادات بزنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای علی سه چیز است که هر کس خدای عزوجل را همراه با این سه دیدار کند او از برترین مردم است.

کسی که همراه با آن چه که بر او واجب بوده بر خدای عزوجل وارد شود او از عابدترین مردم است و کسی که از ارتکاب حرام های الهی خودداری کند که چنین کسی از پارساترین مردم است. و کسی که به آن چه که خداوند به او روزی بخشیده قانع باشد که این کس از بی نیازترین مردم است پس فرمود: ای علی سه چیز است که اگر در کسی نباشد عملش کامل نیست. پارسایی ای که او را از ارتکاب گناهان الهی باز دارد و اخلاقی که به کمک آن با مردم مدارا کند و بردباری ای که به کمک آن نادانی نادان را برگرداند. تا آن جا که فرمود: ای علی اسلام برهنه است و لباس او حیاء است و زیور او پاک دامنی است و جوان مردی اش کردار شایسته و پایه و ستون آن اجتناب از گناه است. (۲)

مبارزه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) با نفس حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در مبارزه و جهاد با نفس گوی سبقت را از همه ی بانوان ربود و سرآمد همگان گشت تا جایی که در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام و پیش از برانگیخته شدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نبوت و رسالت آن حضرت به خاطر سلامت نفس و پاکی روح ملقب به «ظاهره» گردد. (۳)

## ۱۲۳- خصوصیت و ویژگی: یقین کامل

یقینی و مراحل آن

ص: ۱۷۰

۱- محجه البیضاء - ملا محسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲- جهاد با نفس، شیخ حر عاملی، ص ۱۱۰ روایت ۱۹۷، انتشارات: نهانندی - قم سوم بهار ۸۲.



٣- الإصابه فى تمميز الصحابه ابن حجر عسقلانى - ج ٨ ص ٩٩ البدايه و النهايه - ابن كثير دمشقى، ج ٣، ص ١٥٧، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد - محمد بن يوسف جلالى شامى، ج ٢، ص ٤٣٤، الصحيح من السيره النبى الأعظم (صلى الله عليه و آله و سلم) سيد جعفر مرتضى، ج ٢، ص ١٠٧.

«یقین در لغت به معنی علم و اطلاع که پس از بررسی و استدلال و بر طرف شدن شک و گمان حاصل شود، امری که واضح و ثابت شده باشد، بی شک و بی شبهه، بی گمان

در قرآن مجید، ۲۷ مورد تکرار شده است و کلمه ی یقین به تنهایی ۷ مورد ذکر شده است. «یقین» نقطه ی مقابل شک است. همان گونه که علم نقطه ی مقابل جهل است و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است و طبق آن چه که از اخبار و روایات - استفاده می شود - به مرحله ی عالی ایمان - «یقین» گفته می شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«ایمان یک درجه از اسلام است و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر و یقین یک درجه برتر از تقوی است، سپس افزود: و لم یقسم بین الناس بشیء أقل من الیقین در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است. راوی سؤال می کند یقین چیست؟ حضرت فرمود: التوکل علی الله و التسلیم لله و الرضا بقضاء الله و التفویض الی الله. (۱)

حقیقت یقین توکل بر خدا و تسلیم در برابر ذات پاک او و رضا به قضای الهی و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است برتری مقام یقین از مقام تقوا و ایمان و اسلام - چیزی است که در روایات دیگر نیز روی آن تأکید شده است. (۲)

نشانه ی یقین

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من صحه یقین المرأ المسلم ان لا یرضی الناس. بسخط الله - و لا یلومهم علی ما لم یؤته الله... ان الله بعدله و قسط جعل الروح و الراحة و الیقین و الرضا و جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط». (۳)

«از نشانه های صحت یقین مرد مسلمان - این است که مردم را با خشم الهی از خود خشنود نکند و آن ها را بر چیزی که خداوند به او نداده است ملامت ننماید [آنها را مسئول محرومیت خود شمارد]...»

خداوند به خاطر عدل و دادش - آرامش - و راحت را در یقین و رضا - قرار داده. و اندوه و حزن را - در شک و ناخشنودی. از این تعبیرات و تعبیرات دیگر به خوبی استفاده می شود که وقتی انسان به مقام یقین می رسد، آرامش خاصی، سراسر قلب و جان او را فرا می گیرد.

مراتب یقین:

ص: ۱۷۱

۱- . بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸ حدیث ۴.

۲- . بحار، ج ۷۰ ص ۱۳۵-۱۳۷.

٣- . كافي ج ٢، ص ٥٧، ج ٢.

برای یقین مراتبی است که در سوره ی واقعه به آن اشاره شده و آن سه مرحله است:

۱- علم یقین: و آن این است که انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان آورد. مانند کسی که با مشاهده ی دود - ایمان به وجودش پیدا می کند.

۲- عین یقین: و آن در جایی است که انسان به مرحله ی مشاهده می رسد و با چشم خود - مثلاً آتش را نگاه می کند.

۳- حق یقین: و آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند. و به صفات آتش متصف گردد. و این بالاترین مرحله ی یقین است.

مرحوم محقق طوسی در این باره می گوید:

«یقین همان اعتقاد جازم مطابق و ثابت است که زوال آن ممکن نیست. و در حقیقت از دو علم ترکیب شده است، علم به معلوم و علم به این که خلاف آن علم، محال است. و دارای چند مرتبه است: علم یقین و عین یقین، و حق یقین.»<sup>(۱)</sup>

در حقیقت مرحله ی اول جنبه ی عمومی دارد و مرحله ی دوم برای ما پرهیزگاران است و مرحله ی سوم مخصوص خاصان و قربان است [اللهم اجعلنی منهم] و لذا در حدیثی آمده است که عده ای از اصحاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند: شنیده ایم که حضرت عیسی (علیه السلام) روی آب راه می رفت. حضرت فرمود:

«لو كان يقينه اشد من ذلك لمشي على الهواء.»<sup>(۲)</sup>

اگر یقینش از آن محکم تر بود - در هوا راه می رفت. همه چیز بر محور یقین به خداوند سبحان و همه محو کردن اسباب جهان تکوین. از استقلال در تأثیر دور می زند. بنابراین هر قدر اعتماد و ایمان انسان به قدرت مطلقه ی الهیه بیشتر گردد. اشیاء؟ جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهد شد.

ارتقاء حضرت خدیجه (علیها السلام) به بالاترین مرتبه ی یقین

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز به این مرتبه رسیده بود و یقین به وحدانیت پروردگار و نبوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و برانگیخته شدن مردم در روز معاد داشت. از این رو وی نخستین بانویی بود که به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تاریک صفحات تاریخ ثبت کرد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۷۲

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۳.

۲- تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۰۰ - ذیل آیه ی ۱۰۵ سوره ی مائده.

۳- هدایه الکبری، خصیبه، ص ۳۹.

وی نخستین بانوی نمازگزار است که سال‌ها در مصیبت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کنار کعبه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز برپا می‌داشتند. (۱)

وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب ارتحال آن حضرت به او فرمود:

«باید به ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) شهادت دهی»

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز بلافاصله پذیرفت و گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم». (۲)

و همچنین در همه‌ی مراحل از دیگران پیشی گرفت و این بیان گر یقین کامل و معرفت سرشار آن حضرت است.

این یک نمونه:

اسحاق بن عمار - روایت کرده است که شنیدم حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم خواند. سپس در مسجد جوانی را دید که [به دنبال شب زنده داری به عبادت] چرت می‌زد. سرش پایین می‌افتاد. رنگش زرد بدنش لاغر و چشمانش در کاسه‌ی سرش به گودی افتاده بود. آن حضرت به آن جوان فرمود: ای فلانی چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله در حالی صبح کردم که به مرحله‌ی یقین رسیده‌ام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از سخن او در شگفت شد و فرمود: هر یقینی حقیقتی دارد. نشانه‌ی یقین تو چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا همین یقین من است که مرا غمگین ساخته. شبم را به بیداری کشیده به تشنگی در شدت گرمای روزها [به سبب روزه داری] و ادا سازد ساخته. نفس من از دنیا و آن چه در آن است - روی گردانیده و کناره گرفته است. تا جایی که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به حساب گذارده شده، خلایق برای پس دادن حساب برانگیخته شده‌اند. و من هم در میان آن‌ها هستم و گویا به بهشتیان می‌نگرم که در بهشت [از نعمت‌های بهشتی] بهره‌مند شده‌اند.

با یک دیگر اظهار آشنایی می‌کنند و بر تخت‌ها تکیه زده‌اند و گویا دوزخیان را می‌نگرم که در آتش عذاب می‌کشند. و فغان و ناله می‌کنند. و گویا هم اکنون صدای شعله‌ور گشتن دوزخ را می‌شنوم که در گوش من طنین و صدا انداخته است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحابش فرمود: این جوان بنده‌ای است که خد دلش را به نور ایمان روشن ساخته. آن گاه به آن جوان فرمود: بر این یقین خود ثابت باش. پاسخ داد: یا رسول الله از خداوند بخواهید که شهادت در رکاب شما را نصیب من فرماید. آن حضرت نیز برایش دعا کرد.

ص: ۱۷۳

۱- . الأملی شیخ طوسی، ص ۲۵۹، مجلسی ۱۰ ح ۴۶۷.

۲- . خصائص امیر المؤمنین علی (علیه السلام) سنائی، ص ۴۵.

مدتی نگذشت که در یکی از جنگ‌ها آن حضرت [در رکابش از مدینه] خارج شد و پس از ۹ نفر که کشت به درجه‌ی شهادت نائل آمد و او دهمین شهداء بود. (۱)

## ۱۲۴- خصوصیت و ویژگی: حق جویی و حق طلبی

بسیارند کسانی که به موجب گرفتاری در غفلت‌های دنیایی همچون ثروت و قدرت چراغ فطرت در وجودشان رو به خاموشی می‌گذارد. و به ظلمات خود کامگی و طغیان نفس اماره دچار می‌گردند. اما بانوی بزرگوار حضرت خدیجه (علیها السلام) با وجود برخورداری از زر و زیور، جمال و کمال، شهوت و آوازه و اقتدار و استقلال - هرگز به دام آفت‌های آن‌ها گرفتار نگشت و پیوسته از فطرت حق طلبی و حق‌پذیری بهره‌مند بود. روایت شده که پس از نازل شدن پیاپی فرشته‌ی پیک بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آوردن آیات قرآن. حضرت خدیجه (علیها السلام) کم‌کم با آیات هدایت بخش و زندگی‌ساز قرآن و نیز با نام جبرئیل (علیه السلام) و جایگاه او در پیشگاه خدا آشنا گردید. و روحیه‌ی حق‌طلبی او را بر آن داشت که به تحقیق در این زمینه پردازد. تا آگاهانه و با تشخیص صحیح حق به پذیرش و پیروی از آن مبادرت نماید.

بنابراین ابتدا به سراغ عمویش «ورقه» رفت که از کشیشان و عالمان آزاد اندیش مسیحی بود. و درباره‌ی جبرئیل (علیه السلام) و حالاتی که از همسر بزرگوارش در هنگام دریافت وحی دیده بود سؤالاتی پرسید و «ورقه» به او گفت:

«جبرئیل (علیه السلام) در سرزمین نازل می‌شود که خداوند در آن پرستش شود و نوید داد که خبر عظیمی از سوی خداوند نازل خواهد شد و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آخرین فرستاده‌ی خداوند است که مژده آمدنش در تورات و انجیل داده شده است. (۲)

سپس علائم او را از آن دو کتاب آسمانی (تورات و انجیل) برای حضرت خدیجه (علیها السلام) ذکر نمود. آن‌گاه آن حضرت برای کسب آگاهی بیشتر به سراغ «عداس» که یکی دیگر از پارسایان و کشیشان مسیحی که پیر مردی سالخورده بود. رفت و نخست پیمان گرفت که موضوع مورد سؤال را نهان دارد. و سپس درباره‌ی موارد فوق به مشورت با او پرداخت و او نیز نظری شبیه به نظر «ورقه» داد. پس از آن حضرت خدیجه (علیها السلام) جریان دیدار و مشورت با دو پارسای روزگارش «ورقه» و «عداس» را به اطلاع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رساند و این بار به اتفاق یک دیگر به دیدار «عداس» آمدند و آن کشیش پارسایی از گفتگو با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن حضرت خواست تا لباسش را کنار زند و میان دو شانه‌اش را نمایان سازد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جامه‌اش را کنار زد و «عداس» چون علامتی را که می‌جست - در میان دو شانه‌ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده کرد. به سجده شکر

ص: ۱۷۴

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۳، روایت ۲.

۲- بحار، ج ۱۸، ص ۲۲۸.

افتاد و با اطمینان خاطر گفت که آن حضرت همان پیامبری است که حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) آمدنش را نوید داده اند. (۱)

بدین ترتیب آن بانوی خرد و اندیشه، با احساس اطمینان در دل حق جوی خویش و با ایمان کامل راه و رسم نجات بخش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برگزید و تا پایان عمر شریفش در برابر حق تسلیم محض بود.

### ۱۲۵- خصوصیت و ویژگی: مجاهدت در راه خدا

از مصادیق مجاهدت حضرت خدیجه (علیها السلام) می توان به موضوع پذیرش اسلام در سال های جهل و گمراهی مردم و نیز تقیه ی شدید در شرایط خوفناک و وحشتناک آن عصر اشاره کرد. میزان خطرات پذیرش اسلام در آن دوره به حدی بود که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پنج سال در مکه به طور پنهانی می زیست - علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) با او بودند. و اسلام خود را پنهان داشته و به شدت تقیه می کردند. (۲)

علاوه بر این حضرت خدیجه (علیها السلام) در مقام دفاع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بر می آید.

### ۱۲۶- خصوصیت و ویژگی: اهتمام به حفظ دین

\*\* ارزش حفظ دین

از جمله فضایل نفسانیه حفاظت و حراست از دین است، زیرا که دین حافظ حقوق و منافع مردم است و شرافت و سیادت انبیاء بر غیر به واسطه ی همین است که آنها حافظ دین بوده اند. و هر کس که زیاده تر از دیگران در نگهداری دین تلاش نمود. به حکم وجدان - اشرف و افضل از دیگران می باشد. و هر دینی که جامعیتش بیشتر باشد سرآمد همه ی ادیان است. بنابراین چون که اسلام از تمامی ادیان جامع تر و کامل تر است. افضل بر همه ی ادیان می باشد. و کسی که در راه حفظ چنین دینی سعی و کوشش نماید. قهرای افضل از دیگران خواهد بود.

حال با توجه به آن چه که ذکر شد. شخصیت و جلالت حضرت خدیجه (علیها السلام) برای هر کسی روشن خواهد شد. زیرا همان گونه که ذکر کردیم، آن حضرت اولین کسی بود که در میان زنها به پیامبر اکرم

ص: ۱۷۵

۱- سابقاً گذشت، ذکر ورقه و عداس - در جلد اول.

۲- کمال الدین و تمام النعمه - شیخ صدوق، ص ۱۹۷.

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود در راه حفظ دین و آیین و شریعت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

## ۱۲۷- خصوصیت و ویژگی: بیعت با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حمایت از وی و آیین او

حضرت خدیجه (علیها السلام) نه تنها پیش تازترین زن در گرایش به اسلام و ایمان و نماز و پرستش خدا بود. بلکه نخستین بانویی است که دست بیعت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و قهرمانانه پیمان بست که از حق حیات، حق آزادی، حق برابریریال حق دفاع و دیگر حقوق طبیعی و انسانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر فشار تاریک اندیشی و تعصب انگیزی و استبداد با همه ی وجود امکانات و اعتبار خویش نیز سخت وفادار ماند و فداکاری های نخستین برانگیزی در این راستا نمود در این مورد آورده اند که حضرت امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرزندش امام کاظم (علیه السلام) در مورد چگونگی اسلام و ایمان و بیعت علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) فرمود:

«هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) اسلام آوردند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی آن دو را فراخواند و فرمود: شما برای تقرب به بارگاه خدا اسلام آورده و در برابر برنامه ی آسمانی که از سوی او آمده است. سر فرود آورده اید. اینک اگر در اسلام و ایمان خویش را استوار هستیید باید با خدا و پیامبرش بیعت کنید تا به سلامت و رستگاری همواره اوج گیرید. آن گاه علی و خدیجه (علیهما السلام) افزون بر اسلام و ایمان با خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) و دین او برای فداکاری و ایثار تا پای جان بیعت نمودند. (۳)

در روایت دیگری آمده است که:

پس از اسلام و ایمان علی و خدیجه (علیهما السلام) روزی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را به حضور خواند و فرمود: «این فرشته ی وحی است که نزد من آمده و می گوید: اسلام و باور آن دارای شرایط و مقررات و پیمان هایی است. آن گاه از یک تایی خدا، صفات کمال و جمال او، رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود وحی و پیام آسمانی، ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر آن سرا و دیگر اصول و فروع اسلام سخن گفت و از پی آن از آن دو پیشتاز در حق گرایی و عدالت خواهی پرسید: آیا به همه ی آن چه که بر شمردم گواهی می دهید؟



- ص ۱۱۲ الطائف سيد رضى اين على بن طاووس ج ۱ ص ۱۱۹ ام المؤمنین خديجه (عليها السلام) بنت خويلد - ابراهيم محمد حسن الجمل، ص ۱۴۱.
- ۲- . به ویژگی صد و نوزدهم که خواهد آمد رجوع شود.
- ۳- . بحار - ج ۱۸، ص ۲۳۲.

نخست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و بعد حضرت خدیجه (علیها السلام) دگر باره لب به اقرار و اعلام و باور عمیق خود گشودند و دست علی (علیه السلام) را در میان دست خود نهاد و فرمود: علی جان! با من در مورد شرایط و مقررات اسلام، که برایت بیان شد. بیعت نما و پیمان ببند که از من و آرمان من، همان گونه دفاع نمایی که از خود دفاع می کنی.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به گونه ای غرق در شور و جذبه بود که با دیدگانی اشک بار گفت: پدر و مادرم فدایت - به خواست خدا همان گونه که فرمودی با تو دست بیعت می دهم. آنگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به حضرت خدیجه (علیها السلام) کرد و از او خواست. تا دستش را روی دست پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دهد و همان گونه بیعت نماید. و او نیز با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این اساس بیعت نمود. (۱)

بدین سان حضرت خدیجه (علیها السلام) دوشادوش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و هم فکر و هم رزم و هم اندیش با او اسلام آورد و به پرفرازترین مراحل ایمان اوج گرفت.

## ۱۲۸- خصوصیت و ویژگی: بزرگ ترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از بعثت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که مبعوث به رسالت و نبوت شد. ابتدا کار دعوت مردم به اسلام را به طور پنهانی آغاز کرد و مدت این دعوت پنهانی را سه سال داشته اند تا آن که عده ای خصوصاً جوانان. خبر نبوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که به تدریج در مکه شایع شده بود را اجابت کردند و تعداد مسلمانان افزایش یافت در این دوره بزرگان قریش انکار و مخالفت شدیدی، نشان نمی داند، تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدا یا نشان عیب جویی کرد و به آنان خبر داد که پدرانشان بر کفر و گمراهی بوده و در آتش هستند. در این هنگام آنها بر وی غضب کرده و با او دشمنی نموده و به آزارش پرداختند سه سال بعد از نزول وحی دعوت علنی آغاز گردید - از این پس - باید در زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دو مقطع را در مد نظر گرفت.

۱- مرحله ی آشکار شدن دعوت که با نزول آیه ی شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» آیه ی ۲۱۴ سوره ی شعراء

۲- مرحله ی شروع آزار مشرکان که پس از عیب جویی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدایان آنها شروع شد.

در مرحله ی دعوت علنی اسلام دیگر در میان نزدیکان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محصور نماند و به مردان قریش هم سرایت کرد. این مرحله از دعوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دعوت «افراد» نام نهاده اند. زیرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این اشخاص را یکایک و به طور انفرادی و خصوصی به دین اسلام دعوت می کرد. افرادی را که در این دوره - اسلام آورده اند را در تاریخ

ص: ۱۷۷

اسلام به نام «سابقان» و «پیش قدمان» می خوانند. کسان دیگر را که پس از آن ها اسلام آورده اند «ضعیفان» می نامند و مشرکان قریش با ضعیفان مسلمان بدرفتاری می کردند. و از آزارشان دریغ نمی کردند. برخی از دلایل آزاررسانی مشرکان به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر مسلمانان - عبارت بوده است از:

۱- شگفتی مشرکان از توحید (سوره ی ص آیه ی ۵، «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ».

۲- ترس از دست دادن سروری عرب

۳- رقابت طوایف قریش با بنی هاشم به دلیل احساس حقارت و حسادت نسبت به یقیم بنی هاشم.

۴- ترس از دست دادن آرامش در مکه

۵- تصور نادرست از نبوت

۶- جبرگرایی مشرکین

۷- درخواست کارهای خارق العاده

۸- سرکشی در برابر حق

۹- مقاومت و ایستادگی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که تحت هیچ شرایطی حاضر نبوده است از تبلیغ و آیین خود بردارد. حتی یکی از عوامل پیشرفت اسلام، استقامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و یاران (خدیدجه (علیها السلام) و امام علی (علیه السلام) و هواداران آن حضرت)

در مجموع مشرکان مدینه فشارهای زیادی را به زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان وارد نمودند. حضرت خدیجه (علیها السلام) در این وضعیت دشوار کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صبوری و همراهی می نمود که به ذکر چند نمونه از خدمات حضرت خدیجه (علیها السلام) در این جا ذکر می شود.

۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) با بخشیدن اموال خود - فقط مسلمان مهاجر را که اموالشان مصادره گردیده بود جبران می نمود.

۲- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب ایشان از سوی دشمنان اسلام تحت آزارهای جسمی و روانی قرار داشتند که خدیجه (علیها السلام) با آرامش بخشی و همدلی خود این وضعیت را قابل تحمل می نمود.

۳- قحطی و خشک سالی و پس از آن ماجرای محاصره و تحریم اقتصادی - از طرف قریش و هم پیمانان آن ها که مدت ۳ تا ۴ سال به طول انجامید. جناب ابوطالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) همه ی



اموال خود را برای حفظ اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و کمک به محاصره شدگان در شعب ابی طالب در نهایت ایثار و مقاومت به مصرف رسانیدند.

از طرفی - اضطراب و فشارهای ناشی از دریافت وحی بر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار شدید بود. این مسئولیت خطیر الهی و امتحان عظمی به حدی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از دریافت وحی به شدت می لرزید. و از خدیجه (علیها السلام) می خواست که او را با لباس گرم بپوشاند. به علاوه هدایت و ارشاد مردمی که سال ها جهل و بت پرستی و خرافات ذهن آن ها را متحیر کرده بود امری بسیار دشوار و حتی محال می نمود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید فشارهای مضاعفی را از سوی دشمنان آگاه و جاهلان فریب خورده تحمل می شود. غم از دست دادن فرزندان به ویژه قاسم فرزند اول حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و شنیدن طعنه های سرزنش کنندگان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اَبتر می خواندند. از دیگر ناراحتی های وارده بر وجود مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

در میان این فشارها و سختی ها و استهزاءها و آزارها و خدیجه (علیها السلام) نه تنها به عنوان یک همسر بلکه به عنوان کسی که می توانست، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را درک کند. همراه و هم دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و استقامت می نمود. براستی فقط او می توانست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با آن روح بزرگ دریابد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هیچ کجا آرام نمیگرفت. مگر در کنار حضرت خدیجه (علیها السلام) (۱).

و این آرامش نه جسمانی و زمینی بلکه، روحانی بود و آسمانی و روزی الهی.

(تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳ «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) انی رُزِقْتُ حُبَّهَا»)

حضرت خدیجه (علیها السلام) این چنین بود که به انتظار «سید ابرار» می نشست تا بیاید و گرد و غبار و آلودگی ها را از لباس آن حضرت بزاید. زمانی که بر سرور وی مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکمبه ی شتر را انداختند وقتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) را می دید که با یک دریا محبت پیش آمده و گرد و غبار و زنگارهایی را که بر روی «مرآه الله» از این همه جفا و جاهلیت نشسته می تکاند. به این معنا بود که اگر هیچ کس باو و غمگساری پشت من هستم و همراه توأم و اولین آورنده به تو هستم. (۲).

او بهترین پشتیبان معنوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و بهترین تعبیری که می توان کرد این است که خدیجه (علیها السلام) دل آرام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و رسول خدا (صلی

ص: ۱۷۹

۱- . کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن ألیها... بحار، ج ۱۶ ص ۱۱.

۲- . عباة الانوار فی امامه الأئمة الاطهار (علیهم السلام) سید میر حامد حسینی هندی نیشابوری، ج ۱۸ ص ۴۵۳ «من مناقبها:

سبق هدايتها و بشارتها للنبي (صلى الله عليه و آله و سلم) (المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٨٤).

الله علیه و آله و سلم) با او آرام می گرفت. (۱)

زمانی که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیامبری برگزیده شدند و فرمودند: من رسول خدایم من مبعوث شده ام خدیجه (علیها السلام) نگفت به چه دلیل؟

عجب! بلکه گفت: من از آغاز می دانستم زیرا که حضرت خدیجه (علیها السلام) زنی با فضیلت و دارای کمالات علمی و معنوی بود. و در اثر معاشرت با پسر عمویش «ورقه بن نوفل» که عالمی دانشمند بود. به رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در آینده ایمان داشت و می دانست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیامبری خواهد رسید و هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت خود را آشکار کرد [بعد از آن که سه سال مردم را در پنهانی به سوی اسلام دعوت می نمود] کفار قریش در دشمنی او یک دل و یک جهت شدند. ولی جناب ابوطالب (علیه السلام) حمزه، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) در نصرت و یاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از پای نشستند.

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) بزرگترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه از بعثت آن حضرت بوده است و در حساس ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چه آن زمانی که وجود مبارکش در آستانه نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می شد و جهانی را به لرزه در می آورد همواره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خوبی درک می کرد. آن حضرت را به درستی می شناخت و به امتیازات آن حضرت پی برده بود. رسالت او را به روشنی فهمید و آن را با تمام جانش پذیرفت و با همه توان خود در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد و به راستی که کمتر همسری می تواند این چنین حساس فهمیده با کمال و عمیق، عالم و واقع بین باشد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر چیز مکروهی را که می دید و می شنید و هر ناروایی که بر او وارد می گردید و محزون و متأثرش می ساخت. هنگام بازگشت به خانه با حضرت خدیجه (علیها السلام) در میان می گذاشت و خداوند به وسیله ی آن حضرت آن مکروه و ناروا را فرج و گشایش عنایت می فرمود. حضرت خدیجه (علیها السلام) همواره او را به ثبات و مقاومت دعوت می کرد. و با درایت و عطوفت خود، دردها و رنج ها و الآام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تسکین می داد. (۲)

در آغاز رسالت زمانی که بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار گاه به طور جسته و گریخته و گاه آشکار برای تغییر حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابراز نگرانی می کردند و گاه او را مجنون و گاه ساحر می خواندند. (۳)

ص: ۱۸۰

۱- . کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن إليها... بحار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۲- . اسد الغابه فی معرفه الصحابه «ابن اثیر»، ج ۶، ص ۸۲.

۳- . السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ج ۱، ص ۲۷۰. «قالوا فنقول: مجنون... فتقول ساحر...».

حضرت خدیجه (علیها السلام) با روشن بینی خاص و درک هوشمندانه متوجه تغییراتی در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در وضع جسمانی آن حضرت شد و یقین داشت که تمام تغییرات و پیدایش آن وضع خاص جسمانی آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است نه عارضه ای دیگر.

و خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: «کلا والله لا یحزیک الله أبداً، انک لتصل الرحم و تحمل الكل و تکسب المعدم و تقری الضیف و تعین علی نواب الحق»<sup>(۱)</sup>.

خداوند تو را هرگز عاجز و ناتوان نمی سازد. چون در زندگی خود همیشه صله ی رحم داشته و داری، مهمانی می دهی و مهماندوستی و مهمان نوازی می کنی و از مستمندان و درماندگان دستگیری می کنی و فریاد رس مظلومان هستی»

ابن حجر عسقلانی - درباره حضرت خدیجه (علیها السلام) و حمایت بی دریغ آن حضرت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چه قبل از بعثت و چه بعد از آن می گوید: «و من مزایا خدیجه (علیها السلام) أنها ما زالت تعظم النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدق حدیثه قبل البعثه و بعدها»<sup>(۲)</sup>.

«از مزایای خدیجه (علیها السلام) پیوسته بزرگ داشتن نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق ایشان - قبل از بعثت و بعد از آن بود»

«دکتر موسی شاهیان لاشین» نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم و لا مستشرق اثر خدیجه (علیها السلام) فی حیاة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل البعثه و بعدها فقد ازلت عنه کل نصب. وانسته من کل وحشه و هونت علیه کل مکروه و اراحته بمالها من کل کدونصب و مکنته من التخت فی غار حراء الأيام و اللیالی - فإذا جاء لیتزود هیأت له زاده - و شدت از ره و قوت من عزیمته ليعود الی محرابه فارغ البال من شواغل الحیاة - مخلصاً نفسه لعباده ربه - کفته مؤنه التفكير فی بناته و تربیتهن و افسحت صدرها لابن عمه علی بن ابی طالب (علیه السلام) لیتربی فی بیتها و لینال من البر و العطف أكثر مما تعطیه ابناءها استجاب لربه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و میوله و فتحت بیتها مثابه للمضطربین و أمناء فقصدته الأيامی و سبت منه الیتامی...»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۱۸۱

---

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۴۲ الطبقات الكبرى ابن سعد (کاتب واقدی) ص ۱۵۳ - ج ۱ «قالت: کلا یابن عم لا تقل ذلك. فان الله لا یفعل ذلك بک ابدأ انک لتصل الرحم و تصدق الحدیث و تودی الامانه و ان خلقک لکریم...» «خدیجه (علیها السلام) گفت: هرگز پسر عمو چنین نگو. هیچ وقت خداوند چنین کاری با تو نخواهد کرد. زیرا تو با خویشان خود مراوده داری و راستگو و امانت دار و خوش اخلاق می باشی» تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۲، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۳۸۰ أنساب الأشراف - بلاذری، ج ۱ ص ۱۰۴، قاموس الرجال محمد تقی ششتری (شوشتری) ج ۱۲، ص ۲۴۹، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر ابوالفتح محمد بن سید الناس، ج ۱، ص ۱۰۳.



٢- . الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ٨ ص ٩٩، روايت ١١٠٩٢.

٣- . ازواج النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) دكتور موسى شاهين لاشين مكتب المعارف، رياض ص ٣٤-٣٥.

«هیچ مسلمان و مستشرقی تأثیر خدیجه (علیها السلام) در زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دفع نمود. و در هر وحشتی با او انس گرفت. و هر مشکلی را بر او آسان نمود. و با آن چه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حراء فراهم نمود. و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی باز گردد. و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) گشاده نمود. تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره ببرد، میل و رغبت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت می کرد. و خانه اش را بر روی مضطربین باز می نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد. و لذا مستمندان آن جا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند...»

مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) در تمام طول زندگانی زناشویی، شریک در دو رنج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید و با گفتار و کردار نیز از او دفاع می نمود. و به او آن چه را که از عذاب و درد کافران در راه رسالت نصیبش می کردند تسلی می داد.» (۱)

مرحوم مجلسی در این باره می نویسد:

خدیجه (علیها السلام) باور راستین و پر اعتبار اسلام بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش آرامش و آسایش می یافت. و شاید در پاداش این کار سترگ او است که جبرئیل نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می آید و پیام می آورد که ای پیامبر به خدیجه از سوی پروردگارش سلام برسان، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رو به آن بانو معظمه می کرد و می گفت: خدیجه این فرشته ی وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند. و حضرت خدیجه (علیها السلام) پاسخ می دهد که: «الله و السلام و منه السلام و الیه السلام - بی همتای خدا سرچشمه ی سلام و ارزانی دارنده ی سلامت است و سلامت و امنیت از سوی او است و سلام و درود به بارگاه او باز می گردد.» (۲)

## ۱۲۹- خصوصیت و ویژگی: نقش اقتصادی حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشرفت اسلام

اسلام پس از فرود آمدن بر قلب و زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو عامل اساسی بسط و گسترش و پایداری یافت. جهاد و فداکاری همه جانبه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و دیگر ثروت و

ص: ۱۸۲

۱- عقيله الوحی، ص ۲۰.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱ و ۱۶ و ۱۵۲ سابقاً به معظم - مطالب - اشاره شد در ج اول.

امکانات و حمایت های گسترده حضرت خدیجه (علیها السلام) مثلث مبارکی که باعث پیشرفت و گسترده‌گی اسلام در سراسر گیتی شدند. عبارت بودند از:

۱- وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- امام امیر المؤمنان علی (علیه السلام)

۳- «ام المؤمنین» حضرت خدیجه (علیها السلام) به این معنا که قلب و وجود مبارک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شایستگی دریافت وحی و وظیفه‌ی خطیر رسالت را داشت. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) با شجاعت و توانمندی بی نظیرش اسلام را قدرت بخشید و حفظ نمود.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری در این باره می نویسد: «... و فیه قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یا علی أنت تبین لأمتی ما اختلفوا فیه من بعدی یا علی أنت تغسل جثتی و تؤدی عنی دینی و توارینی فی حضرتی و تقضی بعدتی و أنت صاحب لوائی فی الدنیا و الاخره...» «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی تو هستی که پس از من اختلافات امتم را روشن می کنی. ای علی تو هستی که بدن مرا غسل می دهی و قرض مرا ادا می کنی و در حَضَر در کنار من هستی و به عهدم وفا می کنی و صاحب لواء (پرچم) من خواهی بود. آن هم در دنیا و آخرت»

«لضربه علی (علیه السلام) یوم الخندق أفضل من عباده الثقلین»

«ضربت و شمشیری که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ خندق بر عمرو بن عبدود وارد کرد از عبادت جن و انس برتر است»

«لمبارزه علی بن ابی طالب (علیه السلام) لعمر بن عبدود یوم الخندق، أفضل من اعمال أمتی الی یوم القیامه»

مبارزه ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) با عمر بن عبدود در جنگ خندق از اعمال امتم تا روز قیامت برتر است.»

«ان لعلی الشجاعه و الخلافه کما أن للنبی الرساله و النبوه» «برای علی (علیه السلام) شجاعت و خلافت است چنان که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسالت و نبوت می باشد.» (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز تمام مهر، محبت و ثروتش را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. حال آن که احساس بخشش نمی کرد. بلکه احساس دریافت سعادت و خوشبختی می نمود. پس وجود مبارک حضرت خدیجه (علیها السلام) با ایثار عطوفت و مهربانی بی نظیر خود حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و با انفاق مال خویش در راه استحکام و تحکیم اسلام موانع و مشکلات را از راه

١- . احقاق الحق، ج ٦، ص ٥٤-٥٥ و ج ٦، ص ٤-٨.

مسلمان کنار زد. روی این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ما قام ولا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه»

دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)» در روایت دیگر فرمود: «ما نَفَعَنی مالٌ قَطُّ ما نَفَعَنی مالٌ خدیجه»<sup>(۱)</sup>.

«هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید، آن گونه که ثروت خدیجه برای من سود رسانید»

براستی که نقش تاریخی و فداکاری های اقتصادی حضرت خدیجه (علیها السلام) در یاری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی ایشان گردید. بسیار مشهود است. و پس از ازدواج مبارک امین مکه (صلی الله علیه و آله و سلم) و طاهره ی قریش (علیها السلام) حرف روز مردم ازدواج این بانوی بزرگوار که به ثروتمندی نیز زبان زد خاص و عام است با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جوان فقیر و بی بضاعت بود، شکسته بالان وادی عشق خدیجه (علیها السلام) در گوشه و کنار کمین کرده پیمانه ی وجودش از کینه و حسد مالامال بود و از هر فرضی برای تحقیر و توهین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) استفاده می کردند. بزرگ ترین مستمسک و دستاویزی که داشتند، یتیمی و تهیدستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و این خود می توانست مجوزی برای سیل اتهامات و گفت و شنودهای ناروا و به دو از فضیلت درباره ی آن حضرت باشد. این خدیجه ی طاهره بود که لحظه به لحظه در جریان اخبار روزمره و حرف و حدیث های کوچه و خیابان قرار می گرفت و از بی حرمتی نسبت به همسرش آزردده خاطر می شد. لذا برای این که کار را یکسره کند و طعنه زنان بی منطق را خلع سلاح نماید تا دیگر کسی جرأت بدگوئی از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر فقر و تنگدستی اش نداشته باشد.

پسر عمویش «ورقه» را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد و دستور داد که «ورقه» تمام دارایی خدیجه (علیها السلام) را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف نماید و در ضمن فرمود: «از قول من به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو که: همه ی ثروت و سرمایه ام و تمام عمال و کارگزارانی که امر تجارت مرا سامان می دادند، و تمام آن چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می شود. همه و همه را به او بخشیدم از این پس من و هر آن چه که از آن من بود به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلق دارد».

«ورقه» هم فرصت را مغتنم شمرد و با دستورالعملی جامع از طرف ام المؤمنین (علیها السلام) در میان جمعیت حاضر در کنار کعبه و بین «زمزم» و «مقام» وارد شد و با صدای بلند فریاد زد: ای جمعیت عرب

ص: ۱۸۴

۱- بحار، ج ۱۹، ص ۶۳، امالی شیخ طوسی، ص ۴۶۸. الانوار الساطعه، ص ۱۶۳، الصحیح من سیره النبی الأعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۴، ص ۱۳.

من از طرف خدیجه (علیها السلام) سخن می گویم و پیام رسان او هستم. «ان خدیجه تشهد کم علی أنها قد وهبت نفسها و مالها و عیبتها و خدمها و جمیع ما ملکت یمینها و المواشی و الصداق و العهد ایا لمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) إجلالاً له و إعظاماً و رغبه فیه فکونوا علیها من الشاهدین».(۱)

«خدیجه بانوی بزرگ و با اقتدار قریش شما را به گواهی می طلبد. همه ی شما شاهد باشید که او «یعنی خدیجه» خودش، ثروت و سرمایه اش و همه ی حکم و حشم و جمیع ما یملک خود و چهارپایان و صداق و مهریه و هدایایی را که از گوشه و کنار به او رسیده است. همه را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیده و در ملک خاص او قرار داده است تا تحلیل شایسته ای از شأن و شخصیت او به عمل آید و مورد تعظیم و تکریم واقع شود و در عین حال عشق و علاقه خدیجه را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگو کند. همه ی شما که حرف های مرا شنیدید بر این گفته ها گواه باشید».

این تصمیم حضرت خدیجه (علیها السلام) از جهاتی بزرگ تر از تصمیم نخستین او برای ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. همه ی بد خواهان را منکوب کرد و زبان های طعن و استهزاء را برید و زمینه را به نفع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیامی که از طرف خداوند خواهد داشت آماده ساخت. اهمیت این گذشت مالی و حمایت اجتماعی حضرت خدیجه (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حدی قابل توجه است که بعضی از شرق شناسان در تحلیل علل پیروزی و موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) را دخیل و تأثیرگذار دانسته اند و صد البته که این اموال در روزهای سخت به ویژه در محاصره ی همه جانبه شعب ابی طالب مایه ی قوت و پایداری مسلمانان گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) را بدین طریق به مصرف رسانید.

۱- با اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) بردگان تحت شکنجه را خریداری می کرد و بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد. به بینوایان و تهیدستان کمک می کرد و مسلمانانی را که از مکه به مدینه هجرت می کردند و مشرکان اموال آنها را مصادره می نمودند با مال خدیجه (علیها السلام) بی نیاز می نمود تا خود را به مدینه برسانند.

۲- هنگامی که «حلیمه» مادر رضاعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه آمد و از قحطی و خشکسالی (۱۵ سال قبل از بعثت) شکایت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را بی نیاز و به سوی قبیله شان «بنی اسد» روانه ساخت.(۲)

ص: ۱۸۵

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

۲- بحار، ج ۱۵، ص ۴۰۱. «وفی الأخبار أن حلیمه قدمت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بمکه و قد تزوج بخدیجه - فشکت الیه جذب البلاد و هلاک المایشه فکلم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه فأعطتها أربعین شاه و بعیراً و انصرفت الی أهلها ثم قدت علیه بعد الاسلام فأسلمت من و زوجها» «روزی حلیمه به مکه آمد و پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با خدیجه ازدواج کرده بود. حلیمه از خشکسالی و تلف

شدن گوسفندان‌ش به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در این باره خدیجه (علیها السلام) سخن گفت خدیجه (علیها السلام) نیز چهل گوسفند و چهل شتر به او داد و او را به شهرش و نزد اهلش فرستاد. دیگر بار حلیمه با همسرش نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و آن وقتی بود که اسلام آغاز شده بود. لذا هر دو مسلمان شدند. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاه رودی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳- در ماجرای محاصره ی اقتصادی قریش که مدت ۳ یا ۴ سال به طول انجامید و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از سه سال دعوت پنهانی به امر الهی، مأمور به دعوت آشکار و گسترش دامنه ی پیام رسالت شد. ولی ندای دعوتش طوفان خشم جاه طلبان و گردن کشان را برانگیخت و با طرق گوناگون وارد عرصه ی مبارزه ی با آن حضرت شدند.

الف: ابتداء از در استهزاء و تمسخر و اتهامات (سحر و جنون) وارد شدند. ولی هیچ یک از آن ها بر روح سرشار از یقین پیامبر الهی (صلی الله علیه و آله و سلم) خللی وارد نیاورد.

ب: متوسل به انواع لطمه ها و آزارها و شکنجه ها شدند. اما هیچ کدام اراده ی پولادین و خدایی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را متزلزل نساخت.

ج: تهدید و ارعاب را به سویس، متوجه ساختند. لیکن روحیه ی قوی و تزلزل ناپذیرش را ذره ای هم نتوانستند تکان بدهند.

د: نسیم نوازش گر تطمیع را به جانسوز اندوه و نغمه ی دل نواز مقام و عنوان را به گوشش نواختند. با این که وجود هیچ ترفندی او را از راهش باز نداشت. بلکه مصمم تر و راسخ تر از پیش پیام و سخن آخر خود را توسط عمویش جناب ابوطالب (علیه السلام) به مشرکین رسانید.

و فرمود: «والله یا عماه لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی ان اترك هذا الامر حتی یظهره الله أو أهلك فیه ما ترکته»<sup>(۱)</sup>.

«عموجان به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آئین و تعقیب هدف خود دست بردارم هرگز بر نمی دارم. و هدف خود را تعقیب می کنم تا بر مشکلات پیروز شوم. و به مقصد نهائی برسم و و یا در طرف هدایت جان بسپارم».

قریشان که همه ی راه های چاره را برای انصراف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دعوتش بر روی خود بسته دیدند، تصمیم گرفتند تا او و پیروانش را در محاصره ی اقتصادی قرار دهند و آنها را حتی از ضروریات اولیه، ادامه ی زیست محروم سازند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۸۶

۱- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) - ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۲- محاصره ی اقتصادی مفصل است.



تا این که سرانجام در میان قریش از یک سو بر سر پیمان «محاصره ی اقتصادی» اختلاف بروز کرد و از سوی دیگر، خداوند موریانه ها را مأمور ساخت تا این پیمان نامه را به جز کلمه ی «الله» بخورند.

بدین ترتیب نقشه ی شوم آنان نیز نقش بر آب شد و عده ای از سرشناسان مکه تصمیم گرفتند. دست از محاصره بردارند و راه بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش را به مکه و خانه هایشان باز گذارند. لذا در این محاصره ی مخوف اقتصادی همه ی اموال ابوطالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام)، صرف حمایت از محاصره شدگان و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. «... وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا لَهَا مَالٌ كَثِيرٌ فَأَنْفَقَتْهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) فِي الشَّعْبِ...»<sup>(۱)</sup>

و این محاصره در «شعب ابی طالب» خطر عظیمی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در رسالت خود با آن مواجه بود.

شدت محاصره به حدی و اگر در ماه های حرام که موسم حج و عمره بود و آزادی تردد وجود داشت. با ثروت خدیجه (علیها السلام) و ابوطالب (علیه السلام) مواد مصرفی را به چندان برابر قیمت واقعی اش خریداری نمی دند. همه ی محاصره شدگان و حتی خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جان خود را بر اثر گرسنگی شدید از دست می دادند. بنابراین حمایت اقتصادی حضرت خدیجه (علیها السلام) در واقع کلید مقاومت و شکستن این محاصره بود. «محمد بن علی قطب» در کتاب خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) در این باره می نویسد:

«... وجد المسلمون أنفسهم و معهم بنو هاشم اما حرب مدینه قاسیه مریزه، و حوصرا اثناءها فی شعب من شعاب مکه هو شعب ابی طالب و قد مسلط المشركون عليهم اشد الأسلحة فتكاً و اقواها اثراً، كلا جوع و العطش، و الحواحدہ الرهيبة و لم يستطع احد من المسلمين المحاصرين ان يجد مخرجا من ذلك الحصار فصدوا حتى يأتيهم الله تعالى بالفرج و النصر.

وكان رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] بين اصحابه هادئاً يلقنهم الدّين و يفقههم فيه و يدعوهم إلى الثبات و الصبر. و كانت خدیجه بين من حوصروا، لم تترك زوجها، رغم أنّ الشيوخه ادرکتها بثقلها القاسی و طأه السنين، و اقامت رضی الله عنها مع الزوج الحبيب فی الشعب. یا للسیده البارہ الحنون! تستبدل حياه العز و الرفاهیه، و المجد و السؤدد، و الغنى و السعه بهذه الحياه الخشنه القاسیه، و تشرب الماء مره لتذوق العطش و الغله مرات، كما أنها لا تجد من الطعام إلا القوت الخش القليل. ماذا كان يفيدھا لو بقيت فی بيتها الرفيع العماد، و فی رعايه اسرتها العريقه، فلا- تعرض نفسها للهلاك و جسدها المنهوك للضنى و الارهاق؟! ألم يكن لها من كبر سنّها عذر تتذرّع به فتخلّف عن متابعه الجماعه و تنجو بنفسها من ويلات هذا الحصار؟ إنّ التاريخ ليحني رأسه امام عظمه أمّ المؤمنين خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها و يقف أمامها خاشعه مكتوف اليدين، لا يدرى أين يضعها فی سجلّ العظماء بالأمس و قفت الى جانب الرسول الاعظم [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ

ص: ۱۸۷

وَسَيَلْمُ [تغذیه بالحبّ و تطعمه العطف والحنان و الیوم - وهی فی سن الشیوخه التی لا- ترحم - تسمح لها بالجهاد والشهر والرعايه، تنفخ فيه من روحها روح العزم والإقدام، و تضرب اعظم مثل بالصمود، فتزیده قوه علی قوه، فی وقت تنگرت له فيه العشيره، و تهجمت له قريش و هو این ساداتها الأ- کرمين. و آن قلبها الفتی، المشبوب العاطفه، والعامر بالایمان و الحبّ الطامع فی مثوبه الله یوم حسابہ، لن يتخلى ابدا عن محمد فی وقت الضروره والحاجه...».

«... مسلمانان همراه با بنی هاشم خود را در برابر جنگی شهری همراه با قساوت و تلخ مشاهده کردند که در اثناء آن در دره ای از دره های مکه به نام شعب ابی طالب محاصره شده بودند. مشرکان بر آنان با سخت ترین و قوی ترین اسلحه به لحاظ تأثیر و آزاردهندگی هم چون گرسنگی و عطش و تنهایی وحشت آور، مسلط شده بودند. و هیچ یک از مسلمانان محاصره شده نمی توانستند از آن حصار راهی برای خروج بیابند. در آن محل ماندند تا آن که خداوند متعال آنان را با فرج و نصرت یاری نمود.

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در بین اصحابش آرام آرام دین را تلقین کرده و آنان را فقیه در دین می نمود. و به ثبات قدم و صبر دعوت می کرد. خدیجه (علیها السلام) بین افراد محاصره بود. و هرگز شوهرش را رها نکرد. به رغم آن سنگینی شکننده و سن بالای او که او را فرا گرفته بود. ولی او همراه شوهر محبوبش در شعب اقامت کرد. ای سرور نیکوکاران مهربان، تو زندگانی همراه با عزت و رفاه طلبی و مجد و بزرگواری و بی نیازی وسعت را با این زندگانی خشن و با قساوت معاوضه کردی و یک بار آب می نوشیدی تا عطش و گرسنگی را چندین بار بچشی؟

همان گونه که نچشیدی از غذا مگر به اندازه ی قوت آن هم از غذای خشن و کم چه می شد که اگر در خانه ی مرتفع و بلندش باقی می ماند و در سرپرستی قوم ریشه دارش قرار می گرفت. و کسی متعرض هلاکت جان و جسم نحیف و لاغر و ضعیف او نمی شد؟ آیا سن بالای او برایش عذری نبود که نزد دیگران آورده و با آن از دنبال کردن جماعت تخلف جسته و خودش را از مصیبت های این محاصره نجات بخشیدم.

به طور قطع تاریخ سر تعظیم در برابر عظمت ام المؤمنین خدیجه دختر حوید رضی الله عنها فرود می آورد و در برابر او خاشع و دست بسته می ایستد و نمی داند که او را در کجای کتاب بزرگان قرار دهد.

دیروز در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و او را از محبت سیراب کرده و با عطوفت و مهربانی با او رفتار می نمود.

و امروز که سن پیری است که به کسی رحم نمی کند. با کوشش و بیداری و رعایت حال به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لطف عنایت می نماید. و از روحش روح عزم و اقدام به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می دهد تا قوتش به قوت او بیفزاید.

در وقتی که عشیره اش از او کناره گرفته و به او بی توجهی نموده و مورد تعرض قریش واقع شده. او از بزرگان کریم به حساب می آمد. و همانا قلب جوان او همراه با عاطفه آباد و به ایمان و محبت طمع کننده در ثواب خدا در روز قیامت بود. هرگز از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در وقت ضرورت و احتیاج جدا نشد...»

بنابراین گذشت ایثار انفاق و حمایت های حضرت خدیجه (علیها السلام) از طریق بذل اموال موجب پیشرفت اسلام شد که مرحوم مامقانی رحمه الله علیه در این باره می گوید: «بذلت أموالها فی رواج الإسلام و تحملت فی سبیل الله ما تحملت و هی فوق مرتبه التقوی و الوثاقه»<sup>(۱)</sup>

«حضرت خدیجه (علیها السلام) اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد. و از نظر تقوی و ثاقت در مرتبه ی بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است»

مرحوم آقای خویی رحمه الله علیه.

نیز در این باره می گوید:

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل اموالها فی سبیل الاسلام و خدمتها للنبی الاکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - أغناناً عن الاطاله فی المقال»<sup>(۲)</sup>

«جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) و بخشش اموالش را در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره ی آن نیست»

«سلیمان کتانی» در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانبهای او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه ی گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد، او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه می کند و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۸۹

۱- . تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.

۲- . معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲۴ و ۲۷، روایت ۱۵۶۶۷.

۳- . خدیجه (علیها السلام)، محمد علی دخیل؛ ص ۳۲.

به طور کلی با بررسی روایات می توان گفت که اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) به مصارف هشت گانه زکات رسیده که عبارت است از: فقیران، تهی دستان، کارکنان جمع آوری زکات، جلب مخالفان، آزادی بردگان، ادای دین و قرض بدهکاران.

تقویت آیین خدا، که همه ی این موارد حکایت از حمایت از مسلمین دارد. پس بی ربط نیست که اگر حضرت خدیجه (علیها السلام) را یکی از ارکان اسلام بشماریم، چرا که در میان این مصارف، از همه مهم تر جلب محبت و جذب دل های کافران می باشد که از آن به «المؤلفه قلوبهم»<sup>(۱)</sup>

تعبیر می شود و البته نه به این معنا که به کافران پول و رشوه داده شد که اسلام بیاورید بلکه به این معنا که با از بین بردن مشکلات مالی آن ها، دل آن ها را نرم و توجه آن ها را به زیبایی های دین اسلام و آیین نوع دوستی و برادری آن جلب نمودند.

این بانوی بزرگوار، با ایثار مال خویش برای پیشرفت اسلام، در روزهایی که اسلام و مسلمین نیاز شدید به بودجه داشتند بزرگترین حق را بر همه ی مسلمانان جهان تا روز قیامت دارند.

از طرفی حضرت خدیجه (علیها السلام) سخت ترین مشکلات را به خاطر حفظ ایمان به خدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن متحمل شد و از آن جایی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حمایت همه جانبه داشتند و مایه ی آرامش و تسلی خاطر ایشان در برابر طوفان های حوادث سهمگین و اندوه های فراوان آغاز رسالت بودند گویی که از تمام مسلمین حمایت کرده اند.

چرا که راهنما و راهبر و مرشد و مریدشان را حمایت نمودند، از این رو از نگاه مفسران آیات زیر درباره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) و حمایت مالی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» آیه ی ۶ سوره ی ضحی

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» آیه ی ۷ سوره ی ضحی

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» آیه ی ۸ سوره ی ضحی

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» آیه ی ۹ سوره ی ضحی

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»

مگر تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد؟ تو را تنگ دست یافت ولی نیار گردانیدی؟ و اما نیز به پاس نعمت ها - یتیم را میازار و گدا را مران

---

۱- .سوره ی توبه، آیه ی ۶۰.

کلمه ی «عائل» به معنای تهیدست است که از مال دنیا چیزی ندارد. زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عائل و تنگدست بودند. خدای تعالی او را از طریق ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام) بی نیاز گردانید و خدیجه ی کبری (علیها السلام) تمامی دارایی خود را به آن حضرت بخشید. (۱)

اگرچه بعضی از مفسران مانند زمخشری در کشاف (۲)

و آقای طباطبائی در تفسیر المیزان (۳)

بی نیازی مورد اشاره در این آیه را اقتصادی دانسته اند اما کل بودن آیه و کلام امام رضا (علیه السلام) که فرمود: «خداوند با مستجاب نمودن دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را بی نیاز نمود. (۴)

می توان حضرت خدیجه (علیها السلام) را عاملی بشری و مادی برای فراهم نمودن بستر بی نیازی معنوی و مادی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست و دلیل بر اثبات این مطلب، کلام «قرطبی» در تفسیر این آیه است که می نویسد:

«یعنی تو را به واسطه ی خدیجه رضی الله عنها بی نیاز نمود، بنابراین خداوند به توسط حضرت خدیجه (علیها السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نیاز ساخت. (۵)

به ویژه در امور مادی «ابن عباس» می گوید: «سألته عن قول الله عزوجل و وجدك عائلاً، يقول فقيراً عند قومك يقولون لا مال لك فاغناك الله بمال خدیجه ثم زادك من فضله فجعل دعاءك مستجاباً حتى لو دعوت على حجران يجعله الله لك ذهباً لنقل عينه الي مرادك و أتاك بالطعام حيث لا- طعام و أتاك بما لماء حيث لا ماء و اغناك بالملائكة حيث لا مغيث فأظفرك بهم على اعدائك». (۶)

ابن عباس گوید: در مورد تفسیر این آیه ی شریفه که خداوند می فرماید: و تو را تهیدست یافت «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي» سؤال کردم و حضرت در جواب فرمود: و تو را تهیدست یافت، یعنی نزد قومت فقیر بودی و آن ها می گفتند: اندوخته ای ندارد، خداوند به وسیله ی ثروت سرشار حضرت خدیجه (علیها السلام) بی نیازت کرد. و فضیلت بیشتر به تو داد و تو را مستجاب الدعوه قرار داد. چنان که اگر از خدا بخواهی سنگی را برایت به طلا مبدل گرداند، بدون چون و چرا، تو را به خواسته ات می رساند و سنگ تبدیل به طلا می گردد. و هرگاه غذائی نداشتن برایت غذائی فرستاد، و هر جا آب نبود، برایت فراهم ساخت. و در آن ایامی که هیچ کس یاری تو نمی کرد. فرشتگان را به یاری تو فرستاد. و به وسیله ی آنان، تو را بر دشمنانت، پیروز گرداند»

ص: ۱۹۱

۱- المیزان فی تفسیر المیزان سید محمدحسین طباطبائی، ج ۲، ص ۳۱۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۴۵ و ج ۲، ص ۲۹۵.

۲- تفسیر کشاب، ج ۴، ص ۷۶۸.

٣- . تفسير الميزان، ج ٢٠، ص ٣١١.

٤- . تفسير صافى، ج ٤، ص ٣٤٢، كنزالدقائق و بحرالغرائب، محمد بن رضا قمى مشهدى ج ١٤ ص ٣٢١.

٥- . الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبى، ج ٢١، ص ٩٩.

٦- . معانى الأخبار، شيخ صدوق، ص ٥٣، بحار ج ١٦ ص ١٤٢.

بنابراین ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) عامل مؤثر در پیشرفت اسلام است، لذا این حقیقت در روایتی که سابقاً ذکر شد، بیان گردیده که «ما قام و لا استقام الدین الا بسیف علی (علیه السلام) و مال خدیجه (علیها السلام)».<sup>(۱)</sup>

«این اسلام برپا نشد و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)»

حکایت محاصره اقتصادی:

علامه ی قریش

سران قریش، از نفوذ پیشرفت حیرت انگیز آیین یکتاپرستی، سخت ناراحت بودند و در فکر چاره و راه حلی بودند، اسلام آوردن امثال «حمزه» تمایل جوانان روشن دل «قریش» و آزادی عملی که در کشور «حبشه» نصیب مسلمانان شده بود، بر حیرت و سرگردانی حکومت وقت افزوده بود و از این که از نقشه های خود بهره ای نمی بردند. سخت متأثر بودند از این رو به فکر نقشه ی دیگری افتاده و خواستند با «محاصره ی اقتصادی» که نتیجه ی آن بریدن رگ های حیاتی مسلمانان بود، از نفوذ و پخش اسلام بکاهند و پایه گذار و هواداران آیین خداپرستی را در میان این حصار خفه سازند. بنابراین، سران قریش عهدنامه ای به خط «منصور بن عکرمه» و امضای هیئت عالی قریش، نوشتند و در داخل کعبه آویزان و سوگند یاد کردند که ملت قریش تا دم مرگ طبق مواد زیر رفتار کنند.

۱- همه گونه خرید و فروش با هواداران «محمد» (صلی الله علیه و آله و سلم) تحریم می شود.

۲- ارتباط و معاشرت با آنان اکیداً ممنوع می گردد.

۳- کسی حق ازدواج با مسلمانان را ندارد.

۴- در تمام پیشامدها، باید از مخالفان «محمد» (صلی الله علیه و آله و سلم) طرفداری کرد. متن پیمان با مواد یاد شده به امضای منتقدان «قریش» جز «مطعم بن عدی» رسید و با شدت هرچه تمام اجرا شد، یگانه حامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «جناب ابوطالب (علیه السلام)» از عموم خویشاوندان «فرزندان هاشم و مطلب» دعوتی کرد و یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر دوش آنان نهاد. و دستور داد که عموم «فامیل» از محیط «مکه» به دره ای که در میان کوه های مکه قرار داشت. و به «شعب ابی طالب» معروف بود. و دارای خانه های مخفی و سایبان های مختصری بود. منتقل شوند و در آن جا سکنا گزینند و از

ص: ۱۹۲

۱- . تنقیح المقال ج ۳، ص ۷۷، الانوار الساطعه، ص ۱۶۴. شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.



محیط زندگی مشرکان دور باشند. همچنین برای جلوگیری از جمله های ناگهانی «قریش» در نقاط مرتفع افرادی را برای دیده بانی گماشت تا آن ها را از هر گونه پیشامد باخبر سازند. (۱)

این محاصره سه سال تمام طول کشید فشار و سخت گیری به حدی عجیبی رسید. ناله ی جگر خراش فرزندان «بنی هاشم» به گوش سنگ دلان «مکه» می رسید. ولی در دلشان چندان تأثیر نمی کرد. جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما در شبانه روز زندگی می کردند. در تمام این سه سال فقط در ماه های حرام که امنیت کامل در سرتاسر شبه جزیره (عربستان) حکم فرما بود. بنی هاشم از شعب بیرون آمده و به داد و ستد مختصری اشتغال می ورزیدند. سپس به داخل دره رهسپار می شدند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فقط در همین ماه ها توفیق نشر و پخش آیین خود را داشت. عمال سران قریش در همین ماه ها با آزارشان فشار اقتصادی آنان را به گونه ای فراهم می کردند، زیرا غالباً بر سر بساط ها و فروشگاه های حاضر می شدند و هر موقع مسلمانان می خواستند چیزی بخرند. فوراً آن را به قیمت گران تری می خریدند. و از این راه قدرت خرید را از آنان سلب می کردند.

در این میان «ابولهب» پافشاری بیشتری می کرد. او در میان بازار فریاد می کشید و می گفت: مردم، قیمت اجناس را بالا ببرید تا از پیروان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قدرت خرید را بگیرید و برای تثبیت قیمت اجناس را گران خریداری می کرد از این رو همیشه عقبه ی ارزش در یک افق بالاتری گردش می کرد.

وضع رقت بار بنی هاشم در شعب

فشار گرسنگی به حدی رسیده بود که «سعدوقاص» می گوید: شبی از میان دره بیرون آمدم در حالی که نزدیک بود، تمام قوا را از دست بدهم ناگهان پوست خشکیده ی شتری را دیدم؛ آن را برداشتم و شستم و سوزاندم و کوبیدم بعد با آب مختصری خمیر کردن و از این طریق سه روز به سر بردم.

جاسوسان «قریش» در تمام راه مراقب بودند مبادا کسی خوار باری به «شعب ابی طالب» ببرد. ولی با این کنترل کامل گاه بی گاهی «حکیم بن حزام» برادرزاده ی حضرت خدیجه (علیها السلام) [با اموال آن بانوی بزرگوار و «ابوالعاص بن ربیع» و «هشام بن عمر» نیمه ی شب ها مقداری گندم و خرما بر شتری حمل کرده و تا نزدیکی «شعب» می آوردند. سپس افسار آن را دور گردنش می پیچیدند و رها می کردند و گاهی همین مساعدت موجب گرفتاری آنان می شد. روزی «ابوجهل» دید «حکیم» مقداری خوار و بار بر شتری حمل کرده و راه دره را پیش گرفته است. وی یعنی ابوجهل ملعون برآشفته با حالات تندی و سختی و گفت: باید تو را پیش قریش ببرم و رسوا کنم، کشمکش آن ها به طول انجامید «ابوالبختری» که از دشمنان اسلام بود،

ص: ۱۹۳

۱- سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۰- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸ این پیمان در شب اول سال هفتم «بعثت» بسته شد، وقتی «ابوطالب» از پیمان محاصره ی اقتصادی قریش آگاه شد، قصیده ای سرود که نخستین بیت آن این است: اَلَمْ تَعْلَمُوا اَنَا وَجَدْنَا

محمداً + نبياً كموسى خط فى أول الكتب

عمل «ابوجهل» را تقییح کرد و گفت: وی غذا برای عمه ی خود «خدیجه» می برد. تو حق ممانعت نداری. حتی به این جمله هم اکتفاء نکرد و او را لگدمال کرد. شدت عمل «قریش» در اجرای عهدنامه ذره ای از صبر و بردباری مسلمانان نکاست.

سرانجام ناله ی جان گداز فرزندان و کودکان و وضع رقت بار عموم مسلمانان گروهی را تحت تأثیر قرار داد و از امضای عهدنامه سخت پشیمان شد و به فکر حل قضیه افتادند.

روزی «هشام بن عمر» پیش زهیر بن ابی امیه که نوه ی دختر عبدالمطلب بود. رفت و چنین گفت: آیا سزاوار است که تو غذا بخوری و بهترین لباس ها را بپوشی. اما خویشاوندان تو، برهنه و گرسنه، به سر ببرند؟

به خدا سوگند، هرگاه تو درباره ی خویشاوندان «ابوجهل» چنین تصمیمی می گرفتی او را برای اجرایش دعوت می کردی. هرگز تسلیم تو نمی گشت. «زهیر» گفت: من یکه و تنها نمی توانم تصمیم قریش را بشکنم. ولی هرگاه کسی مرا همراهی کند باشد. من عهدنامه را پاره می کنم «هشام» گفت: من با تو همراهم. وی گفت: شخص سومی را با ما همراه ساز. وی برخاست و به سراغ «مُطَعَم بن عدی» رفت. و گفت: هرگز تصور نمی کنم تو راضی شوی. دو گروه (بنی هاشم و بنی عبدالمطلب از فرزندان «عبد مناف» که تو نیز افتخار انتساب به آن خانواده را داری، جام مرگ بنوشند، گفت: چه کنم از یک فرد کاری ساخته نیست، وی پاسخ داد. دو نفر دیگر هم با تو همراه است و آن دو نفر عبارتند از: من و زهیر، «مُطَعَم» پاسخ داد که باید کسان دیگری نیز با ما همکاری کنند. از این نظر هشام جریان را به ترتیبی که با «مُطَعَم» در میان گذاشته بود. با «ابی البختری» و «زمعه» در میان نهاد و آنان را برای همکاری دعوت کرد و قرار گذاشتند که همگی بامدادان در مسجد حاضر گردند.

جلسه ی قریش با شرکت زهیر و گروهی از همرازان او منعقد گردید. وی مَهر خاموشی را شکست و گفت: امروز قریش باید این لکه ی ننگین را از دامن خود پاک گردانند. باید امروز این نامه ی ظالمانه پاره شود. زیرا وضع جگرخراش فرزندان هاشم - همه را ناراحت کرده است «ابوجهل» در آن میان گفت: این مطلب هرگز عملی نیست و پیمان «قریش» محترم است از آن طرف «زمعه» به یاری زهیر برخاست و گفت:

عهدنامه پاره شود، و ما از آغاز راضی نبودیم. از گوشه ی دیگر، عده ای نیز که خود خواهان شکسته شدن این پیمان بودند. سخنان زهیر را تأیید کردند. ابوجهل احساس کرد که مطلب جدی است.

و قبلاً توطئه ای شده است و این گروه در غیاب وی، تصمیم قاطع گرفته اند. از این رو، کوتاه آمد و ساکت نشست. مُطَعَم فوراً از فرصت استفاده کرد و به محل «صحیفه» [نامه ای که پیمان در آن نوشته بود] رفت تا آن را پاره کند. دید موریانه ورقه را خورده و فقط از آن کلمه ی «باسمک اللهم» که قریش نامه های خود را با آن آغاز می کردند، باقی مانده است. (۱)

ص: ۱۹۴

ابوطالب (علیه السلام) آن روز، جریان را از نزدیک می دید، و منتظر ختم جریان بود.

وی پس از آن که کار یکسره گردید.

جریان را حضور برادرزاده ی خود معروفی دانست (یعنی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) و با تصمیم و مشورت ابوطالب گروه پناهنده به شعب بار دیگر به منازل خود بازگشتند. ولی برخی نوشته اند [که واقع امر هم همین بوده است] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عموی خود جناب ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) که در این محاصره، تمام دارایی خود را از دست داده بودند ناگهان پیک وحی نازل شد و گزارش داد: موریانه، تمام آن پیمان را که قریش نوشته و مهر کرده بودند. خورده است جز جمله ی نخست آن که «باسمک اللهم» که بر جای خود باقی است.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوطالب (علیه السلام) را از این امر آگاه ساخت و هر دو نفر با گروهی از «شعب» بیرون آمدند و در کنار کعبه نشستند. در این موقع دور «ابوطالب (علیه السلام)» را گرفتند و به او گفتند: آیا وقت آن نرسیده است که خویشاوندی خود را با ما به یادآوری و از حمایت برادرزاده ات دست برداری؟ جناب ابوطالب (علیه السلام) رو به آنان کرد و گفت: عهدنامه را بیاورید آنان عهدنامه را آوردند. در حالی که مهرها بر آن باقی بود. جناب ابی طالب (علیه السلام) گفت: آیا این همان عهدنامه ای است که همگی نوشته اید؟ گفتند: آری، گفت: آیا کسی به آن دست زده است؟ گفتند: نه گفت: برادرزاده ی من از طرف خداوند خود دریافت کرده است اگر سخنش راست باشد از کار خود دست بردارید؟ گفتند: آری گفت: اگر سخنش دروغ باشد من نیز او را تحویل شما می دهم تا او را بکشید. قریش به تصدیق ابوطالب (علیه السلام) برخاسته و گفتند: از در انصاف وارد شده ای. گفت: برادرزاده ی من می گوید که موریانه عهدنامه را خورده است. آن گاه مهر عهدنامه را شکستند دیدند موریانه همه را جز نام خدا خورده است. این کار نه تنها مایه هدایت آنان نگشت بلکه سبب شد که بر عناد خود بیفزایند و سرانجام بنی هاشم به شعب باز گردند. (۱)

و تا مدتی که محاصره بود و «هشام» آن را نقض نکرده بود، در آن جا مانند پس از نقض پیمان - ابوطالب (علیه السلام) اشعاری در تمجید این عمل [پیمان بی مهری] سرود که همه را ابن هشام آورده است. (۲)

این بود مجملی از محاصره ی اقتصادی قریش بر مسلمانان و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و سایر بنی هاشم و مسلمانان موحد و مسلمان.

### ۱۳۰- خصوصیت و ویژگی: معاف نمودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فعالیت های اقتصادی

حضرت خدیجه (علیها السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از زحمت اداره ی اموال خویش معارف داشت. و مانند سابق این کار را شخصاً به عهده گرفت. تا او فرصت کافی برای تفکر و تأمل در امور

ص: ۱۹۵

۲- . سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۸۰.

مربوط به خود را داشته باشد و شاهد بر این مطلب آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از آن که مبعوث به رسالت و نبوت بشود. اغلب اوقات در غار حراء بسر می برد و تمام ماه مبارک رمضان را در این نقطه می گذراند و در غیر این ماه هم برای دور بودن از غوغا و برای تفکر و عبادت به آن جا پناه می برد. حتی همسر عزیز او می دانست که هر موقع عزیز قریش به خانه نیاید. به طور قطع در کوه حراء مشغول عبادت و تفکر است.

بسیاری از پدیده هایی که نقش پیشرفت داشته است. این بانوی بزرگوار قطعاً سهمی مهمی در آن ها داشته است. هنگامی که تاریخ جهان را ورق می زنیم و سرنوشت ملل و مذاهب را می نگریم می بینم در هر برهه ای از زمان موج عظیمی از تمدن و فرهنگ به وسیله ی جامعه ای گمنام و عقب مانده در جهان عرب پدید آمد و پس از مدتی بیش از نیمی از سرزمین های آباد آن روز را تحت نفوذ خود گرفت. و چنان اثری بر جای نهاد که هیچ جستجوگر فلسفه ی تاریخ نمی تواند عظمت و تأثیر آن را در پیدایش تمدن های بعد جهان نادیده گیرد. «نهر» در کتاب خود؛ در مورد شکوه این پیشرفت اعجازانگیز می نویسد: شگفت انگیز است که نژاد عرب که در طول قرون دار انگار در خواب و خفتگی به سر می برد و به ظاهر از آن چه در سایر نواحی اتفاق می افتاد بی خبر بود، ناگهان بیدار شد و با نیرویی شگرف دنیا را تکان داد و زیر رو ساخت. سرگذشت جامعه ی عرب و داستان آن که چگونه این ملت به سرعت در آسیا اروپا و آفریقا راه یافت و فرهنگ و تمدن بزرگی به وجود آورد؟ خود از شگفتی های تاریخ بشر است. نیرو و فکر تازه ای که عرب ها را از خواب بیدار ساخت و آنان را از اعتماد به نفس و قدرت و شور زندگی سرشار نمود. آیین زندگی ساز اسلام بود این مذهب به وسیله ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تازه ای بنام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم هدیه گردید او برای آغاز آموزش مذهب خویش شتاب نداشت. مدت ها زندگی آرامی را ادامه داد. و مورد محبت همشهریانش قرار گرفت. و به خاطر بینش و رفتار شایسته اش به لقب «امین» مشهور گشت. اما وقتی دعوت خود را برای آموزش مذهب جدید آغاز کرد و به ویژه آن گاه که به روشن گری بر ضد بت ها پرداخت. غوغای عظیمی در مخالفت با او برخاست که سرانجام از مکه بیرون رفت تا جان خود را نجات دهد. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش و بیش از همه چیز مردم را به پرستش خدای یگانه که خود او، پیام آور و سفیر او بود. دعوت می کرد و در واقع خلاصه ی دعوت او این جمله ها بود که «لا اله الا الله محمد رسول الله» (۱).

او در سال ۶۳۲ یعنی ده سال پس از هجرت در گذشت (باعتماد ما شهید شد) در حالی که توانسته بود از قبائل فراوان عربستان که همواره با خود در ستیز بودند ملتی یک پارچه و توانمند بسازد و آن ها را از شور و شوق خدمت در راه یک هدف بزرگ سرشار سازد. عرب ها ظرف بیست و پنج سال پس از رحلت (شهادت) پیامبرشان بر اثر حرکتی که او پدید آورده و شور و شعله ای که او در جانشان بر افروخته بود. توانستند ایران، سوریه، ارمنستان، و قسمتی از آسیای مرکزی و مصر و قسمت هایی از شمال آفریقا را فتح کنند. عرب

ص: ۱۹۶

ها چه در شرق و چه در غرب پیش رفتند در شرق، شهرهای هرات، کابل و بلخ، در برابر آنان سقوط کرد. و آن‌ها به ایالات «سند» و سواحل رود «سند» در هندوستان رسیدند. و در غرب هم همچنان پیش راندند. «عقبه» سردار معروف عرب - در سراسر شمال آفریقا پیش رفت تا به اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقای شمالی و مراکش امروز رسید. در آن جا از این که به دریا رسیده است متأسف شد و مسافت زیادی هم در اقیانوس با کشتی پیش رفت و آن وقت اظهار تأسف کرد که دیگر در آن سمت دنیا سرزمینی وجود ندارد که بتواند آن را به نام خدا مسخر سازد. عرب‌ها از مراکش و آفریقا و از تنگه ی باریک دریا گذشتند و به اسپانیا و اروپا وارد شدند بدین شکل در حدود ۱۰۰ سال پس از درگذشت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) امپراطوری اسلام از جنوب فرانسه و اسپانیا در سراسر شمال آفریقا تا سوئز و از آن جا در سراسر عربستان و ایران و آسیای مرکزی تا مرزهای مغولستان گسترش یافت. به طوری که دیدیم عرب‌ها از اسپانیا تا مغولستان را مسخر ساختند و این صحراگردان بیابان‌های عربستان حکمران مغرور یک امپراطوری عظیم گشتند. (۱)

راز این دگرگونی و پیشرفت.

اندیشمندان نفوذ دعوت آسمانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و گسترش اندیشه و فرهنگ قرآن را در آن شرایط تیره و تاریک و مرگ اندیشی و رواج دنباله روی و ظلم‌پذیری و حاکمیت استبداد مرهون عواملی می‌نگرند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان این گونه فهرست نمود:

۱- شرایط آشفته‌ی فکری و مذاهب آکنده از خرافات و اوهام و احساس خلاء فرهنگی و اخلاقی خردمندان و آزادی بخش و تباهی‌های فقر، ناآگاهی، بی‌عدالتی، نابرابری، استبداد و فریب که شرایط را، برای یک تحول مطلوب، مساعد نشان می‌داد.

۲- رهبری‌های زورمدارانه، انحصاری و اسارت‌بار و رهبران خودکامه و خشن و فاقد صلاحیت‌های فکری و عاطفی و منش انسانی

۳- روش استبدادی و بسته در اداره‌ی جامعه به جای سبک‌اداره‌ی آن با شیوه‌ی مردمی و مشارکت ملی و مردم‌سالاری شفاف و آزادمنش و عادلانه که حکومت از خواست و رأی مردم، شکل گیرد. نقدپذیر و نظارت طلب و مشارکت‌جو باشد. و خود را در برابر تک‌تک مردم پاسخ‌گو و محاسبه‌پذیر بداند.

۴- در برابر آن مقتضیات زمان و شرایط مساعد محیط، برای یک تحول مطلوب سادگی و متانت عقاید و آموزه‌های اسلام. (۲)

ص: ۱۹۷

۱- . نگاهی به تاریخ جهان / ج / ص ۳۱۷-۳۲۵.

۲- . سوره‌ی انعام، از آیه‌ی ۱۵۰-۱۵۳.

۵- جامعیت و همه سو نگری آیین جدید. (۱)

۶- قدرت استدلال و اقناع خرد و وجدان بیشتر. (۲)

۷- فطری و طبیعی بودن مقررات اسلام

۸- جاذبه ی وصف ناپذیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بینش و منطق و منش. (۳)

۹- رفتار انسانی پیروان راستین اسلام. (۴)

۱۰- نقش ممتاز و سرنوشت ساز چهار چهره ی نام دار و چند یار فداکار آغاز بعثت که عبارتند از: علی (علیه السلام) - خدیجه (علیها السلام) ابوطالب (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) نقش ممتاز بانوی آزاد - در حمایت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).

بانوی خردمند حجاز از جنبه های گوناگونی در پیشرفت و استواری اسلام نقش سرنوشت سازی داشت:

۱- پیش از هر چیز خدیجه (علیها السلام) انسان نواندیش و نوگرایی بود که به شرایط تیره و تار روزگارش خوشبین نبود. و آن را نمی پسندید - و در بینش و منش و عملکرد با مردم زمانش بسیار متفاوت و سخت مخالف جریان تاریخ و روند جامعه بود. به همین دلیل به آیین حق گرای ابراهیم (علیه السلام) ایمان داشت. و همواره با دانشمندان مذهب موسی و مسیح (علیهما السلام) و دانایان عرب در گفت و شنود و در اندیشه های مردم از بلای جهل، شرک، دنباله روی، استبداد و خشونت بود. و از ظالمان و واپس گرایان بیگانه. (۵)

بر این باور است که پس از ظهور اسلام با تعمق در آن و شناختی که از بینش و منش مترقی آورنده اش داشت. با شجاعتی تحسین برانگیز در گرایش به آیین جدید پیشگام گردید و این پیشتازی با آن اعتبار و آوازه ی بلند و نفوذ اخلاقی و اقتصادی از سویی دل های بسیاری را به آیین جاهلیت متزلزل و از دگر سو به سوی دین جدید متمایل ساخت.

۲- موضع گیری دلیرانه و کارساز خدیجه (علیها السلام) در حمایت از آیین جدید و در دفاع از امنیت آورنده ی آن در آن توفان جهل و جنون و انگیزش خشونت از سوی؟ استبدادگران؟ گام بلند دیگری راه را به تدریج گشود و برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرصت سازی نمود تا آیین آسمانی اش را در چشم انداز همگان قرار دهد. (۶)

ص: ۱۹۸

۱- .سوره ی نحل، آیه ی ۹۰.

۲- .سوره ی انبیاء آیه ی ۲۲ - سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۵.

۳- .سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹ - سوره ی فتح آیه ی ۲۹.

۴- .سوره ی ممتحنه - آیه ی ۸ - نهج البلاغه / نامه ی ۵۳.



۶- . از سخنان روشن گر و دلیرانه ی او است که می گفت: «لا- أَفْلَحَ مَنْ عَادَاكَ يَا مُحَمَّدُ» ای محمد آن که با تو و آیین زندگی سزت سر ناسازگاری داشته باشد، رستگار نخواهد شد. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) / ج ۱ / ص ۵۸.

۳- پایداری و شکیب قهرمانانه ی خدیجه (علیها السلام) در برابر طوفان مشکلات، کارشکنی ها، زخم زبان ها، تمسخرها، خشونت ها، داغ و درفش ها، تبعیدها، حصرها و رنج ها، پا به پای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزهایی نیست که تاریخ و حافظه ی تاریخی پژوهش گران آن ها را از یاد ببرد.

و این گام دیگر آن بانوی تاریخ ساز در پیشرفت دین و نجات جامعه بود.

۴- امید دادن خدیجه (علیها السلام) به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخت ترین شرایط نوید دادن به او در برابر فشارها زدودن گرد و غبار اندوه از گستره ی دل بی کران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با ظرافت و درایت و ایمان به خدا. گام بلند دیگر خدیجه (علیها السلام) در این راه بود.

۵- شرکت مستقیم در مبارزه ی بزرگ اسلام با کفر، آزادی با استبداد، عدالت با بیاداد، برابری خواهی با برترجویی، نوگرایی، با کهنه گرایی، زندگی خواهی با مرگ اندیشی، استقلال طلبی با تحمیل انزوا، و تحقیر و زندگی طفیلی به زن، آن گاه نثار ثروت و امکانات و جایگاه و آسایش و جان در راه خدا و آزادی بندگان او، کار سترگی است که در عالم، زنان تنها از آن بزرگ بانوی نوگرا و آزاده میسر بود و بس.

درست از این زاویه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هماره او را یاری بی بدیل عنوان می داد. تا در دنیا بود به او و نام و یاد و هر آن کس و هر آن چه نشان از او داشت. بسیاری بها می داد. او را بانوی خرد و کمال، سرمشق ایمان و پروا. آراسته ی به ارزش های انسانی.

نمونه ی آزادی و سمبل حق طلبی

وسالا- زنان کمال جو و رشد یافته خواند و از جانب خدا به او سلام آورد و نوید بهشت و پاداش پرشکوه داد. و بهشت پر طراوت خدا را در شور و شوق دیدار او - وصف نمود. (۱) و خبر داد که خداوند بر فرشتگانش از ایمان و ایثار و اخلاص او مباحثات می کند. (۲)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کار سترگ خدیجه (علیها السلام) را در کنار جهاد پرشکوه امام علی (علیه السلام) که تنها پاداش یک شمشیرش برابر عبادت آدمیان و پریان وصف شده است برشمرد. (۳)

در میدان عمل او را یار و شریک دغدغه ها و وزیر کارآمد، فرهنگی و انسانی و اجتماعی خویش برگزید. (۴)

و فقدان او را فاجعه بار ارزیابی نمود و سال رحلت جان سوزش را سال اندوه عنوان داد.

پس از مرگ او برای مدتی خانه نشین گردید. (۵)

- ١- . احقاق الحق، ج ١٠، ص ٩٩.
- ٢- . بحار، ج ١٦، ص ٧٨.
- ٣- . «ضربهُ على يوم الخندق افضلُ من عبادهِ الثقلين» احقاق الحق، ج ٦، ص ٥٥، فاطمه الزهراء وَتَرَفِي غمد ص ١١٢.
- ٤- . بحار، ج ٣٨، ص ٨٥.
- ٥- . بحار، ج ٣٨، ص ٨٥.

و سرانجام هم به مدینه هجرت نمود. چرا که با فقدان خدیجه (علیها السلام) و ابوطالب (علیه السلام) جایی برای ماندن نبود. «طبرسی در این مورد می نویسد: خدیجه (علیها السلام) و ابوطالب (علیه السلام). دو یار پر اعتبار و دو پشتیبان راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر دو در یک سال جهان را به درود گفتند: و بدین سان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جهان را بدرود گفتند. و بدین سان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هدف دو مصیبت قرار گرفت. مصیبت مرگ ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام) و این در حالی بود که خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و مواقع چیره می شد. و با مهر وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت «... و کانت خدیجه و زیره صدق علی یسکن الیها» (۱) و بیهقی سنی می نویسد:

خدیجه و ابوطالب دو یار پر نفوذ اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی پس از دیگری در یک سال و جهان را بدرود گفتند. با رحلت آن دو چهره ی نام دار یکی پس از دیگری به فاصله ی اندک امواج گرفتاری بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باریدن نمود. چرا که خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شهادت‌مندانانه اش بر انبوه مشکلات و مواقع چیره می شد. و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت.

«ثم ان خدیجه و اباطالب ما تافی عام واحد فتتبع علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بهلاک خدیجه و کانت خدیجه و زیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن الیها» (۲)

### ۱۳۱- خصوصیت و ویژگی: پاس داشتن شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت خدیجه (علیها السلام) به رغم اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه ای که داشت در برخورد با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره حرمت او را پاس می داشت و کوچک ترین رفتاری که نشانی از اظهار برتری دهد از خود بروز نمی داد. جلوه ای عالی از این رفتار را می توان در ماجرای ازدواج آن دو سراغ گرفت آن گاه که مراسم عقد و جشن پایان یافته بود. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست به خانه ی عمویش حضرت ابوطالب (علیه السلام) برگردد. ملکه ی بطحاء و بانوی قریش که اینک همسر او شده بود - این گونه او را مخاطب قرار می دهد:

ص: ۲۰۰

۱- اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۵۲.

«به خانه ی خودتان وارد شوید، خانه ی من، خانه ی شماس و من کنیز شما هستم»

البته این همان احترام و پاسداشت به خاطر عقیده و ایمان او به توحید و نیز توحید گرای او بود و بس (۲).

### ۱۳۲- خصوصیت و ویژگی: صبر و بردباری در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

به بیان امام صادق (علیه السلام) از آن زمان که حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیمان زندگی مشترک را بست. زن های مکه با او قطع رابطه نمودند و دیگر نه به خانه ی او می رفتند و به او سلام می کردند و نه اجازه می دادند که زنی به دیدار او برود. از این رو هراس و اندوه وجود حضرت خدیجه (علیها السلام) را فراگرفت. اما چون به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باردار شد. آن عزیزتر از جان از درونش با او سخن می گفت و مادر را به صبر و تحمل و شکیبایی دعوت می نمود. (۳)

بلی آن بانویی که پیش از ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از امکانات مادی فراوانی برخوردار بود و زندگی نسبتاً آرام و بی دغدغه ای داشت، در طول زندگی مشترک با آن حضرت انواع رنج ها و محرومیت ها را پذیرا شد. رنج و ناملایماتی هم چون از دست دادن پسرانش، عبدالله، قاسم و طاهر، همگی در سنین کودکی از دنیا رفتند. (۴)

و زخم زبان زنان مکه و مشاهده ی آزار و اذیت هایی که همسر محبوبش از طرف مشرکان متحمل می شد. اما او پیوسته در سایه ایمان و اعتقاد به حقانیت دین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در راستای کسب رضای پروردگار به صبر و استقامت و مقاومت در برابر ناملایمات مبادرت می ورزید.

خانم «بنت الشاطی» در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی برای او آسان باشد.

و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت، محرومیت ها و تلخ کامی ها بار آمده و خو گرفته باشد. در عین حال با وجود کهولت و سالخوردگی سختی هایی را که از طرف قریش بر او تحمیل شد، تا سر حد مرگ، تحمل کرد. (۵)

حضرت خدیجه (علیها السلام) به راستی مصداق بارز این آیه ی کریمه گردیده که خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» سوره ی رعد آیه ی ۲۲.

ص: ۲۰۱

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۰، وفات فاطمه الزهراء (علیها السلام) و سید عبدالرزاق مقرر، ص ۷.

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۸۰.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۵- . بانوی کربلا، حضرت زینب (علیها السلام). عائشه بنت الشاطی، ترجمه ی سید رضا صدر، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب (علیها السلام)

«آنهايي که به خاطر رضایت و خشنودی پروردگارشان صبوری می کنند... پایان نیک سرای دیگر برای آنها است»

در ذیل این آیه ی شریفه، دو روایت علی بن ابراهیم قمی ذکر کرده است:

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی هیچ خانه ای نیست که در آن شادی باشد مگر آن که به حزن و اندوهی مبتلا می گردند. و هیچ خانه ای هم نیست که در آن غم و اندوهی باشد و بعد از آن، برای اهل آن خانه، فرج و گشایشی بوجود می آید. پس هرگاه مرتکب گناهی شدی (خطابش به ماها می باشد. به غیر معصوم نه معصوم) به دنبال آن عمل حسنه ای انجام بده که هرچه سریع تر آن سیئه را از بین می برد و بر تو باد، به کارهای نیک انجام دادن که آن مرگ های بد را از بین می برد. همانا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را مورد خطاب قرار داده برای تادیب مردم است. نه اینکه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) دارای سیئه ای بوده است. [العیاذ بالله تعالی] و مرتکب گناه می شده است [نعوذ بالله]. (۱)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستش را بر روی شانه ی عباس گذاشته بودند که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با او معانقه کرده و میان دو چشم علی (علیه السلام) را بوسیدند. عباس هم بر علی (علیه السلام) سلام کرد ولی آن حضرت جواب عباس را آرام داد. عباس از جواب آرام آن حضرت خشمگین شده و گفت: ای رسول خدا، علی متکبر و مغرور است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای عباس درباره ی علی این حرف را مگو. همین الان جبرئیل را دیدم که به من گفت: دو ملک موکل بر علی (علیه السلام) را دیدم که به من گفتند: از روزی که علی (علیه السلام) از مادر به دنیا آمده تا به امروز هیچ گناهی برای او نوشته ایم [گناهی ندارد که بنویسند]. (۲)

چرا که او معصوم و پاک از هر عیب و لغزش و خطا و گناه است [

به همین دلیل است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أمرت ان أ بشر خدیجه بییت من قصب لا ضحبه فیه و لا نصب». (۳)

«به من امر شده که خدیجه (علیها السلام) را به خانه ای (در بهشت) از جنس نقره ای که در آن است نه سر و صدایی است و نه رنج و بیماری، بشارت دهم»

## ۱۳۳- خصوصیت و ویژگی: برطرف نمودن نگرانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اثر دریافت وحی و ابلاغ آن

وقتی که وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد از جلال و جبروت خداوند متعال از حال رفت. [چون انزال وحی سنگین است] و بعد از آن هم نگران انکار مردم و عدم پذیرش آن ها و هراسان از آن

- ۱- . تفسیر قمی، ذیل آیه ی ۲۲ سوره ی رعد، برهان ج ۴، ص ۲۷۱، بحار ج ۷۴ ص ۱۱۸.
- ۲- . تفسیر قمی، ذیل آیه ی ۲۲ سوره ی رعد. برهان، ج ۴، ص ۲۷۱، بحار، ج ۳۸، ص ۶۵.
- ۳- .



مسئولیت بزرگ بود. لذا وقتی که وارد خانه شد آن چه را که دیده و شنیده بود را برای همسر بزرگوار خود نقل کرد و دل نگرانی های خویش را بازگو نمود.

حضرت خدیجه (علیها السلام) کمترین اثری از ترس و تردید ظاهر نساخت و نگاهی از روی احترام به او کرده و گفت: «أبشريا ابن عم و أثبت فوالذی نفس خدیجه بیده انی لأرجو أن تکون نبی هذه الامه...»<sup>(۱)</sup>

«شاد باش و پایدار به خدایی که جان خدیجه به دست او است. من امیدوارم که تو پیغمبر این امت باش. خدای متعال تو را خوار نخواهد کرد. امت باش. خدای متعال تو را خوار نخواهد کرد. تو با خویشان نیکی می کنی، راست می گویی، رنج می بری، از مهمان پذیرایی می کنی. و از تحمل زحمت در راه حق تعالی پاک نداری» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن سخنان حضرت خدیجه (علیها السلام) از روی حق شناسی به وی نگاهی می کرد و آرامش می یافت»<sup>(۲)</sup>

در مورد وحی:

در روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی در میان اصحاب خود نشسته بود و آن حضرت را غشی عارض می گردید. و بی هوش می شود. و عرق از آن حضرت می ریخت و این علامت نازل شدن وحی بود بر آن حضرت از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدند از این حالت. فرمود: این حالت وقتی آن حضرت را عارض می شد که حق تعالی بی واسطه ی ملک وحی بر او می فرستاد. کلام الهی و عظمت و جلال نامتناهی این حالت آن حضرت را عارض می شد. و از برای فرود آمدن جبرئیل چنین نمی شد. بلکه جبرئیل بی رخصت داخل خانه ی آن حضرت نمی شد. و چون داخل می شد مانند بندگان در خدمت آن حضرت می نشست.<sup>(۳)</sup>

و در حدیث معتبر از حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) منقول است که وحی خداوند به پیامبران اقسامی دارد بعضی از قبیل فرستادن ملائکه است به سوی پیامبران و بعضی سخن گفتن حق تعالی است با ایشان. بی واسطه و بی ملکی.

و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل پرسید که: وحی را از کجا می گیری؟ گفت: از اسرافیل می گیرم. پرسیدم: اسرافیل از کجا می گیرد؟ گفت: از ملکی می گیرد که از روحانیان است که از او مقامش بلندتر است، پرسید آن ملک از کی می گیرد؟

گفت: در دلش می افتد.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۰۳

۱- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۳۸ - مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۴۱.

۲- نهایت الارب فی فنون الأدب، احمد النویری، ج ۱۶، ص ۱۷۴ و ج ۱۸ - ص ۱۷۲ و ص ۲۶۲ - تاریخ الامم و الملوک طبری، ج ۲، ص ۳۰۲، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۲.

٣- . حيوه القلوب، ج ٣، ص ٦٧٢. كمال الدين و تمام النعمه، ص ٨٥.

٤- . توحيد شيخ صدوق: ص ٢٦٤ - حيوه القلوب ج ٣ ص ٦٧٣.

## ۱۳۴- خصوصیت و ویژگی: رفع نمودن اضطراب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از تجلی اعظم

وقتی که بیک وحی در غار حراء بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد. بی درنگ و در تیرگی آغاز سپیده دم ماه رجب که هنوز هوا تاریک بود. از غار خارج شد و لرزان و بیهوش زده در دل ظلمت راه خانه را پیش گرفت. و شتابان رفت تا به حجره ی همسر باوفا و صدیقش رسید. وقتی که به خانه پا گذاشت. احساس کرد که به پناهگاه امنش رسیده است. در کنار حضرت خدیجه (علیها السلام) نشست و تمام آن چه را که در غار رخ داده و فشارهای سختی که از این روی داد بر جسم و روح وی وارد آمده بود را برایش بازگو کرد، حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز با دل سوزی ژرف به سخنان او گوش داد و افزود: «پسر عم شاد باش، مطمئن باش که خداوند هرگز تو را خوار و رها نمی سازد. تو بزرگ مردی هستی که به صله ی رحم و پیوند با خویشانت می پردازی. سخن راست می گویی، سختی ها با بردباری تحمل می کنی. مهمان نواز هستی و در کشمکش های سخت روزگار، معین و مددکار، مردمی و من نیز به پیامبری تو از سالیان پیش ایمان داشته و دارم.

و پیوسته این گونه با او سخن گفت تا این که اضطراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برطرف شد و او را خواب فرا گرفت. (۱)

به روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) چون چهل سال از عمر شریف آن حضرت گذشت حق تعالی دل او را بهترین دل ها و خاشع تر و مطیع تر و بزرگ تر از همه ی ذل ها یافت. پس دیده ی آن حضرت را نور دیگر داد و امر فرمود که درهای آسمان را گشودند و فوج فوج از ملائکه به زمین می آمدند و آن حضرت نظر می کرد و ایشان را می دید و رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن حضرت، متصل گردانید. پس جبرئیل فرود آمد و اطراف آسمان و زمین را فرو گرفت و بازوی آن حضرت را گرفت و حرکت داد و گفت: یا محمد، بخوان. گفت: چه بخوانم؟ گفت: «أَقْرَأُ بِمَا سَمِعَ رَبُّكَ الَّذِي خَلَقَ» سوره ی علق، آیه ی ۱ - «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» آیه ی ۲ - «أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» آیه ی ۳ - «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» آیه ی ۴ - «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ» آیه ی ۵. (۲)

به روایت دیگر بار دیگر جبرئیل با هفتاد هزار ملک و میکائیل با هفتاد هزار ملک نازل شدند و کرسی عزت و کرامت برای آن حضرت آوردند. و تاج نبوت بر سر آن حضرت گذاشتند و لوای حمد را بدستش دادند و گفتند: بر این کرسی بنشین و خداوند را حمد کن. (۳)

و به روایت دیگر: آن کرسی از یاقوت سرخ بود و پایه ای از آن از زیر جلد بود. و پایه ای از مروارید. پس چون ملائکه بالا رفتند و آن حضرت از کوه حراء به زیر آمد. انوار جلال او را فرو گرفته بود که هیچ کس را یاری آن نبود که به آن حضرت نظر کند و بر هر درخت و گیاه و سنگ که می گذشت. آن حضرت را سجده می

ص: ۲۰۴

- ۱- ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه - شیخ ذبیح الله محلاتی ج ۲ ص ۲۰۷.
- ۲- حیوه القلوب، ج ۳، ص ۶۷۷. تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) (۱۵۶-۱۵۷).

٣- . حيوه القلوب، ج ٣، ص ٦٧٨. مناقب ابن شهر آشوب ج ١، ص ٧٣-٧٤ و ج ١ ص ٧٢.

کردند و به زبان فصیح می گفتند: «السلام علیک یا نبی الله، السلام علیک یا رسول الله و چون داخل خانه ی خدیجه (علیها السلام) شد، از شعاع خورشید جمالش، خانه منور شد، حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: یا محمد این چه نوری است. که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود که: این نور پیغمبری است. بگو: «لا اله الا الله محمد رسول الله» خدیجه (علیها السلام) گفت: سال ها است که من پیغمبری تو را می دانم. پس شهادت داد. و به آن حضرت ایمان آورد.

پس حضرت گفت: ای خدیجه من سرمایی در خود احساس می کنم. جامه ای بر من بپوشان و بینداز. چون خواب رفت، از جانب پروردگار به او ندا رسید که: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» آیه ی ۱ - «قُمْ فَأَنْذِرْ» آیه ی ۲ - «وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ» آیه ی ۳ سوره ی مدثر ای جامه بر خود پیچیده، برخیز، پس بترسان از عذاب خدا، و پروردگار خود را پس تکبیر بگو و به بزرگی یاد کن. پس حضرت برخاست و انگشت در گوش خود نهاد و گفت: الله اکبر الله اکبر - پس صدای آن حضرت به هر موجود کهمی رسید. همه با او موافقت می کردند. (۱)

### ۱۳۵- خصوصیت و ویژگی: زدودن غم و اندوه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام از دست دادن فرزندان

قاسم و عبدالله - پسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند که در دوره ی کودکی وفات یافتند. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در غم مرگ خویش، غمگین کردند تا ابتلاء و امتحان دیگری رخ دهد. و حضرت خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارتر از گذشته بر ایمان و اعتقاد خود بیافزایند، مسلماً مرگ فرزندان، در روح پدر و مادر، اثری عمیق به جای گذاشته و قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) از غم فقدان آن ها جریحه دار شده است. مخصوصاً در آن زمان که دختران را زنده به گور می کردند. و پسران را بیشتر از خودشان دوست می داشتند. و طبق فرهنگ جاهلی آن، دوران روشنی خانه و خاندان به وجود فرزند پسر بود. چرا که تنها پسر صلاحیت داشت جای پدر را بگیرد و دختر و زن موجودی بسیار تحقیر شده بودند، می توانیم حدس بزنیم که غم مرگ دو پسر تا چه اندازه دردناک بوده است.

«تاریخ یعقوبی» نقل شده است:

«و توفی القاسم ابن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال و هو فی جنازته، و نظر الی جبل من جبال مکه فقال: یا جبل لو ان ما بی بک لهدک». (۲)

هنگامی که قاسم از دنیا رفت نگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار جنازه ی او به یکی از کوه های مکه افتاد و فرمود: ای کوه آن چه به من در مورد مرگ قاسم وارد شد. اگر بر تو می آمد، متلاشی می شدی»

ص: ۲۰۵

۱- حیوه القلوب ج ۳، ص ۶۷۸، مناقب ابن شهر آشوب، ۱/۷۴.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

حضرت خدیجه (علیها السلام) برای کم کردن این غم و ناراحتی پیشنهاد و اقدام به خرید «زید بن حارثه» می نماید. (۱)

و سپس او را آزاد نموده و با تمایل خود او و پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به فرزندی ما پذیرد تا جای خالی فرزندش را پر نماید و او را زید بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می نامند. پس از بعثت هم مردی که به امام علی (علیه السلام) ایمان آورد و یکی از بهترین یاران و پیروان ایشان گشت «زید» بود. (۲)

این جا نقش بانوی دورانیش و خردمند حجاز آشکار می شود که با وجود غم و اندوهی که بر قلب خودش مستولی بود، براساس شواهدی در تاریخ پیشنهاد خرید «زید بن حارثه» را می دهد و با امید دادن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخت ترین شرایط و دلداری دادن به او در برابر فشارها و احساس دلنگی ها و زدودن گرد و غبار اندوه از گستره ی دل بی کران او با ظرافت و درایت و ایمان به خدا گامی دیگر در راه حمایت از اسلام برداشتند.

زید جوانی بود که در دوران کودکی غارت گران بیابان گرد عرب او را از قابله ای ربوده و در بازار «عکاظ» به عنوان غلام فروختند. «حکیم بن حزام» او را برای عمه ی خود (حضرت خدیجه (علیها السلام)) خرید. وی نیز پس از ازدواج او را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. او حیات پاک و عواطف عالی و اخلاق نیک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باعث شد که زید شیفته وی شود حتی آن گاه که پدر «زید» برای پیدا کردن فرزند خود وارد مکه شد و از ساحت مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که او را آزاد سازد. تا او را به سوی مادر و فامیل ببرد. زید حاضر به مراجعت نشد. و محضر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر همه چیز [از دیار و وطن و خویشاوندان] ترجیح داد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در ماندن و با مراجعت و عواطف قلبی از دو طرف - اگر زید از صمیم دل شیفته ی اخلاق و عواطف حضرت بود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز متقابلاً او را دوست می داشت. تا آن جا که او را به فرزندی برگزید و مردم به او به جای زید بن حارثه زید بن «محمد» می گفتند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رسمی شدن این موضوع روزی دست زید را گرفت و به مردم قریش خطاب کرد و فرمود:

این فرزند من است و ما از یکدیگر ارث می بریم این علاقه ی قلبی هم چنان بود تا این که زید در جنگ مته به شهادت رسید و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مرگ او به مانند یک فرزند متأثر شد. (۳) البته آیه ی نازل شد که پسر خوانده پسر شما نیست بلکه پسر پدر اصلی خود می باشد این قانون دیگر نفی شد (برای همیشه) آیه ی ۴ و ۴۰ سوره ی احزاب تحفه احزاب محدث قمی ص ۱۶۷

ص: ۲۰۶

- ۱- .المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۲۱۳.
- ۲- .السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۶۴، زندگی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (حیاه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) محمدحسین هیکل - ترجمه ی ابو قاسم پاینده ص ۱۷۸-۱۷۹.
- ۳- .اسد الغابه، «الاستیعاب و الاصابه» ماده ی زید

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده است که: روزی حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند. و بران چپش ابراهیم پسرش را نشانده بود و بران راست خود امام حسین (علیه السلام) را نشانده بود. و یک مرتبه این را می بوسید و یک مرتبه او را، که ناگاه آن جناب را حالت وحی عارض شد و چون آن حالت از او برطرف شد، فرمود: جبرئیل از جانب خداوند و پروردگار من آمده و گفت: ای محمد، پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید که: این دو نفر را برای تو باقی نمی گذاریم، باید یکی را فدای دیگری گردانی، یا حسین (علیه السلام) را فدای ابراهیم کن یا ابراهیم را فدای حسین (علیه السلام) گردان، پس حضرت نظر کرد به سوی ابراهیم و گریست و نظر کرد به سوی سید الشهداء (علیه السلام) و گریست. پس فرمود: ابراهیم مادرش ماریه است و چون بمیرد کسی به غیر از من بر او محزن نخواهد شد، و مادر حسین (علیه السلام) فاطمه (علیها السلام) است و پدرش علی (علیه السلام) است که پسر عم من و به منزله ی گوشت و خون من است و چون او بمیرد، دخترم و پسرعمم هر دو اندوهناک می شوند و من نیز هم محزون می شوم. و من اختیار می کنم حزن خود را بر حزن ایشان. ای جبرئیل من ابراهیم را فدای حسین (علیه السلام) و به فوت او راضی شد. بعد از سه روز ابراهیم از دنیا رفت و بعد از آن هرگاه امام حسین (علیه السلام) را می دید او را به سینه ی خود می چسبانید و می فرمودند: فدای تو شوم، ای آن کسی که ابراهیم را فدای تو کردم. (۱)

کلبی و برقی به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت کرده اند که: چون ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت. در فوت او سه امر غریب به ظهور رسید: اول این که در آن روز، آفتاب گرفت پس مردم گفتند: آفتاب از برای مُردن فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفت. حضرت چون این خبر را شنید بر منبر بر آمد و حق تعالی را حمد و ثناء گفت و فرمود: ایها الناس بدرستی که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات خدا و حرکت می کنند به امر خدا و فرمان بردار اویند. و برای مردن کسی منکسف (نمی گیرد) نمی شود و یا از برای زندگی کسی پس هر وقت ماه و خورشید خسوف و کسوف حاصل شد، باید نماز آیات را بجا آورد و از منبر به زیر آمد و فرمود: یا علی تجهیزات پسر را [از غسل و کفن و دفن و حنوط و نماز] انجام بده. پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برخاست و ابراهیم را غسل داد و حنوط و کفن کرد و به جانب قبرستان بُرد. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه جنازه رفت تا نزدیک قبرستان و قبر او رسید. پس مردم گفتند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بسیاری جزع و حزن فرزند خود فراموش کرد که بر او نماز بخواند. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و فرمود که: جبرئیل مرا خبر داد به آن چه شما گفته بودید، من از شدت جزع و فزع فراموش کردم نماز بر فرزند خود بخوانم چنان نیست که شما خیال کرده اید. لیکن خداوند لطیف و خبیر بر شما پنج نماز را واجب کرده و از برای مُردگان شما از هر نمازی یک تکبیر اختیار کرده است و امر کرده مرا که نماز نخوانم مگر بر کسی که نماز گزارده باشد. پس فرمود: یا علی به قبر پائین رو و فرزند مرا در لحد

ص: ۲۰۷

بگذار. پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داخل قبر شد و آن فرزند پاک را در لحد گذاشت. پس مردم گفتند: سزاوار نیست احدی را که فرزند خود را در لحد گذارد و در قبر فرزند خود داخل شود. زیرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل قبر فرزند خود نشد. پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ایها الناس بر شما حرام نیست. داخل قبرهای فرزند خود شوید. ولیکن من ایمن نیستم که اگر یکی از شما داخل قبر فرزند خود شود. و بندهای کفن او را بگشاید. از آن که شیطان بر او مسلط شود و او را وادارد که جزع و فزع کند که باعق شود. اجر او حبط و تباه شود. (۱)

و به سند معتبر دیگر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که چون حضرت ابراهیم فرزندش از دنیا رفت آب از دیده های مبارک حضرتش جاری شد و فرمود که: دیده می گرید و دل اندوهناک می شود و نمی گویم چیزی که باعث غضب و خشم پروردگار گردد. (۲)

### ۱۳۶- خصوصیت و ویژگی: تسکین دادن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل آزار دشمنان

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که رسالت خود را آغاز کردند. با دشمنی سرسخت؟ نامی؟ دشمنان اسلام مواجه گردید. تا جایی که فرمودند: «ما أودی نبی مثل ما أودیت» (۳)

«هیچ پیامبری مانند من آزار ندید»

با کمال تأسف اکثر مخالفین ایشان از منسوبین آن حضرت از قبیل ابولهب ملعون بودند. در این میان فقط چند نفر بودند که از آن حضرت حمایت می کردند از جمله: حضرت خدیجه (علیها السلام) امام علی (علیه السلام) و جناب ابوطالب (علیه السلام) و جناب حمزه

«محمد بن اسحاق» روایتی را نقل می کند و می گوید: «حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر وقت که از آزار و اذیت های قریش محزون و آزرده می شد. هیچ چیز او را مسرور نمی کرد. مگر ذکر خدیجه (علیها السلام) هرگاه که او را می دید - در بر می گرفت آن بزرگوار را می بوسید و امر قریش را آسان می نمود و برای سلامتی آن حضرت صدقه می داد». (۴)

حضرت خدیجه (علیها السلام) با ایمان پاک و محبت خلل ناپذیر خود برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به پشتیبانی وفادار بود که زنگ غم از آینه ی روح بزرگش می زدود و او را تقویت می نمود. خدیجه (علیها السلام) یار و غمخوار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از بعثت بود و پس از آن هم با تمام وجود حامی افکار و اندیشه های توحیدی ایشان محسوب می شد. و به دلیل موفقیت مقبول و ممتازی که داشت پناهگاهی برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به حساب می آمد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آزار و اذیت و بی ادبی مشرکین را با وجود او به آسانی تحمل می کرد. آنگاه که دشنامش می



- ١- . حيوه القلوب، ج ٣، ص ١٥١٤ - ١٥١٥. كافي ٣/٢٠٨٨، محاسن ٢٩/٢٠.
- ٢- . حيوه القلوب، ج ٣، ص ١٥١٥، كافي ٣/٢٦٢.
- ٣- . رياحين الشريعة، ج ٢، ص ٢٠٥.
- ٤- . رياحين الشريعة، ج ٢، ص ٢٠٥.

دادند و مورد ریشخند قرار می گرفت. و با سنگ پردانی و دهن کجی آزرده خاطر می شد. با تکیه به نویدهای وحیانی جبرئیل (علیه السلام) و همدلی خدیجه (علیها السلام) بود که دیگر باره برای انجام مسئولیت به پا خاسته و فرید توحیدی خویش را از سر می گرفت. آن هنگام که آماج تهمت ها و افتراءها بود و در هر کوی و برزنی و محله ای و کوچه ای، نادانان، با حربه های جاهلیت به استقبالش می رفتند و با خاکستر داغ و خارهای بی دانشی زیر رگبار جسارت های خویش می گرفت. این دست مهربان و پر محبت حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که مرهم امید و حیات بر جراحات جسم و جانش می گذاشت و برای ادامه ی راه رهایی امت آماده اش می کرد.

نمونه ها

۱- «طارق مجاری» می گوید:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدیم که در میان مردم به صدای بلند می فرمود: قولوا لا اله الا الله تفلحوا و مردم را به اسلام و یگانه پرستی دعوت می نمود.

ابولهب قدم به قدم وی را دنبال می کرد و به طرف آن حضرت سنگ می انداخت به حدی که پای آن حضرت خویش بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم چنان مردم را ارشاد می فرمود و ابولهب فریاد می زد: مردم این مرد دروغ گو است. به حرف های او گوش ندهید» (۱).

۲- روزی «عقبه ابن ابی معیط» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حال طواف دید و ناسزا گفت و عمامه او را به گردش پیچید و از مجسد بیرون کشید. گروهی از ترس بنی هاشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دست آن ملعون گرفتند. (۲).

۳- آزار و آسیبی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب عمومی خود «ابولهب» و همسر او «ام جمیل» می دید، بی سابقه بود. خانه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در همسایگی آنان قرار داشت. آنها از ریختن هرگونه زباله بر سر و صورت آن حضرت دریغ نداشتند- روزی بچه دان گوسفندی بر سرش زدند. (۳).

۴- احمد بن واضح یعقوبی - در تاریخ «یعقوبی» می نویسد:

ص: ۲۰۹

---

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) - ج ۱، ص ۵۱، بحار ج ۱۸ ص ۲۰۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

۳- بحار ج ۱۸، ص ۲۰۹، حیوه القلوب ج ۳ ص ۶۸۸.

«و كان ابولهب أشد اذى له - و روى بعضهم أن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قام بسوق عكاظ... فقال: يا أيها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا و؟؟؟تنجحوا؟؟؟. و هو يقول: يا أيها الناس أن هذا ابن أختي و هو كذاب».(۱)

تبليغ به بازار عكاظ می رفت. و فرمود: ای مردم بگو: «لا اله الا الله» تا رستگار شوید و نجات پیدا کنید. ابولهب به دنبال آن حضرت راه می افتاد و فریاد می زد: مردم! این برادرزاده ی من دروغ گو است. از او بپرهیزید.

۵- «ابن مسعود» روایت کرده که گفت: «روزی رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) کنار بیت (كعبه) نماز می خواند. ابوجهل (ملعون) و اصحابش (عليهم اللعن) هم نشسته بودند. ابوجهل به اصحاب خود گفت که: برو آمحاء و احشاء (پوستی که جنین در آن قرار دارد) شتری که دیشب در قبیله ی بنی فلان کشته شده است را بگیر و بیاور و هنگام سجده بر شانه های محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) بیاندازد. در این حال - شقی ترین مردم را فرستادند. او رفت و سکیه را آورد. و وقتی که حضرت به سجده رفت آن را به دو کتف وی انداخت و مردم می خندیدند و من هم ایستاده بودم و نگاه می کردم و اگر قدرت می داشتم آن را از پشت رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) دور می کردم».(۲)

حال علاوه بر آزار و اذیت خود نبی اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) یاران ایشان و افراد تازه مسلمان نیز مورد ظلم آزار و حشیانه ترین شکنجه های ضد بشری قرار می گرفتند. مردم قریش، دقیقه ای از اذیت مسلمان ها غفلت نمی کردند و می خواستند که آن ها را از دین خویش برگردانند و آن ها را مبتلا به انواع مصائب و صدمات می نمودند. بعضی را به زندان می افکندند. برخی را با کتک و شکنجه ی جسمی تحت فشار قرار می دادند و عده ای را تشنه و گرسنه رها می کردند و یا در آفتاب طاقت فرسا - نگاه می داشتند. یکی از نمونه های بارز آن «بلال بن رباح حبشی» غلام «امیه بن خلف» یکی از سران قریش است که اربابش او را سخت مورد شکنجه قرار می داد. در گرمای نیم روز عربستان او را روی ریگ های داغ و تف دیده ی بیابان می خوابانید. و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه ی او می نهاد. تا دست از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) بردارد و به پرستش بت ها بپردازد. بلال در مقابل تهدیدها و شکنجه های او مقاومت می ورزید. و در پاسخ فقط یک کلمه را تکرار می کرد.

«احد احد» یعنی خدا یکی است و هرگز به آئین شرک و بت پرستی بر نمی گردد».(۳)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) از آزار و اذیت تازه مسلمانان شدیداً رنج می برد. آزار و شکنجه های بدنی وسیله ی ضد انسانی دیگری بود که قریش برای سرکوب نهضت رسول اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) و

ص: ۲۱۰

۱- . تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح، یعقوبی ج ۲ - ص ۲۴.

۲- . فضائل الخمسه الصحاح الستة، سید مرتضی فیروز آبادی ج ۳ - ص ۱۲۹.

۳- . الكامل فی التاريخ، ابن اثیر - ج ۲، ص ۶۶ و ۶۷.

سلم) از آن استفاده می کرد لیکن این وسیله ی ناجوان مردانه که منجر به مرگ عده ای از افراد با ایمان صدر اسلام گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از پای در نیاورد. و اسلام همچنان به پیش رفت و او با صلابت باقی ماند. این جا است که عظمت کار حضرت خدیجه (علیها السلام) به عنوان همدم و یار باوفای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روشن می گردد.

نقش اساسی ایشان در پیشرفت و پیشبرد اهداف مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و برطرف کردن غم و اندوه و ناراحتی و فشار آزار و اذیت های روحی و جسمانی پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار با ارزش و مهم بوده است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) با آرامش دادن به وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقویت روحیه ی ایشان - خدمت بسیار بزرگی به اسلام و قرآن نمودند.

«... و کانت خدیجه (علیها السلام) و زیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن الیها» (۱)

«حضرت خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین اسلام (مشاور خردمند عالیه) بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با مهر و صفای او، آرامش می یافت»

مرحوم سید الشرف الدین «قدس سره» در این باره می نویسد، او مدت ۲۵ سال با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کرد بدون آن که زن دیگری در زندگی او شریک شود. و اگر در حیات باقی می ماند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باز هم شریک دیگری انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا با مال خود به او نیرو می بخشید.

و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود. و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبش می کردند. تسلی می داد او به همراه علی (علیه السلام) هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غار حرا بود» (۲)

«ابن شهر آشوب» در «مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)» در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه بیداری و آگاهی مردم هر رویداد ناخوشایندی را که می دید و هر سخنی تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت. هنگام بازگشت به سرای خدیجه (علیها السلام) همه را با آن یار مهربان

ص: ۲۱۱

٢- . خديجه (عليها السلام) على محمد على دخیل، ص ٣١.

و دلسوز و آن مشاور خردمند در میان می نهاد و خدای توانا به وسیله ی آن بانو رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پر معنویت پیامبرش می زدود.

شگفت این جاست که خدیجه (علیها السلام) همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند و با مهر و درایت وصف ناپذیری در دهها و رنج های اجتماعی او را برطرف می کرد. و به یاری خدا به او، آرامش خاطر و انرژی و انگیزه ی تازه می بخشید.

نقش خدیجه (علیها السلام) در همراهی و هم فکری و پشتیبانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت تا واپسین لحظه های زندگی پر برکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جان سوز او نه تنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و آن گاه مسلمانان بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پر اعتبار و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یار و مشاور و وزیر پر مهر و توانمند و مردم مسلمان پناهگاهی استوار را از دست داده اند» (۱).

«ابن هشام» در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و آن چه که از طرف خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده بود را تصدیق کرد. پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند. نشیند مگر این که خداوند آن را توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) برطرف ساخت» (۲).

«عبدالله علا بلی» در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه مبارزه متحمل می شد، استقبال می کرد و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت بی آن که سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه و حوادث سنگین با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد. آن چنان که نظیر این جزا از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه ی باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان خود از طوفان حوادث استقبال می کرد. بی آن که احساسی از بازتابی ویران گر و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد» (۳).

دکتر علی ابراهیم حسن در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از منزل بیرون رفت که مردم را هدایت کند. ولی از آن ها چیزی جز تکذیب و اهانت نمی شنید. پس غمگین و ناامید [از مردم] به خانه بر می گشت. و این خدیجه (علیها

- ١- . مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام)، ج ١، ص ١٧٥.
- ٢- . سيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، ج ١، ص ٢٥٧.
- ٣- . مثلهنّ الأعلى، خديجه بنت خويلد (عليها السلام) عبدالله علائلى، ص ٩٨ فى التاريخ الاسلامى نصيب دكتور على ابراهيم

السلام) بود که غم را از چهره ی او می زدود، و ناامیدی اش را به امید مبدل می ساخت و کار را بر او آسان می کرد»<sup>(۱)</sup>.

خانم بنت الشاطی از زنان مصری در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال های نخستین مظلومیت او مانند یاری غم خوار و مبارز قرار گرفت و مقاومت کرد. و رنج و عذابی را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود»<sup>(۲)</sup>.

«محمد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد» در این باره می نویسد:

«و كانت امّ المؤمنین تهوّن علیه كلّ عسیر، و تخفّف عن قلبه و بدنه و طأه الأذى الكثير. كانت كلماتها كالبلسم لجراحات نفسه، و بَشَمَتْهَا الهادئ الحنون اشعاعاً ینعکس علی صفحہ قلبه، فاذا بالعنا یزول، و اذا بالعزیمه تشتدّ و تقوی...»<sup>(۳)</sup>.

«ام المؤمنین، خدیجه (علیها السلام) همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت و تبسم آرام همراه با مهربانی اش شعاع هایی بود که بر صفحه ی قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منعکس می شد. و ناگهان غصه زایل و عزم او شدت و قوت می گرفت...»

«عبد العزیز شناوی» از علمای اهل تسنن مصری درباره ی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«كانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجلیله علی رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] بقیة معه خمساً و عشرين سنة تحن علیه ساعه قلقه و تؤازره فی اخرج او قاته و تعینه علی ابلاغ رسالته، و تشاركه فی مغارم الجهاد المرّ، و تواسیه بنفسها و مالها...»<sup>(۴)</sup>.

«خدیجه طاهره (علیها السلام) از نعمت های باارزش خداوند متعال بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود. و در سخت ترین اوقاتش او را کمک می کرد. و در ابلاغ رسالتش او را یاری می نمود. و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی می نمود...»

ص: ۲۱۳

۱- . نساء الهن حسن، ۲۱-۲۳.

۲- . بطلعه کربلا - عایشه بنت الشاطی، ص ۱۳.

۳- . خدیجه بنت خویلد (علیها السلام)، محمد علی قطب، ص ۱۸

۴- . سیدات نساء اهل الجنة عبدالعزیز شناوی مکتبه التراث السلامی. قاهره، ص ۹۵.



## ۱۳۷- خصوصیت و ویژگی: گشایی خداوند متعال از کار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط حضرت خدیجه (علیها السلام)

گره گشایی خداوند متعال از کار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اندوه زدایی از گستره ی قلب و چهره ی پر فروغ آن حضرت و آرامش بخشیدن به دل رنجیده و نگران و پر دغدغه ی او توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) یکی دیگر از ویژگی های آن حضرت است و خداوند وی را وسیله ای این کار قرار داد تا این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کار بزرگ دریافت پیام خدا و بیان درست زبانی و عملی آن به عصرها و نسل ها، و در برابر آن همه تاریک اندیشی، خودکامگی، ددمنشی و انواع و اقسام کارشکنی و شیطنت و بحران سازی و گمراهی گری، پرانگیزه و پرشور و استوار و برافراشته قامت بر افراد و پیش تازد.

## ۱۳۸- خصوصیت و ویژگی: انفاق حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) ثروت انبوه خود را سرمایه نمود و به شرط مضاربه در کاروان بازرگانی «قریش» تجارت می کرد. و ثروت ایشان به اندازه ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می نامند. مرحوم محدث قمی علیه الرحمه در کتاب «منتهی الآمال» در این باره می نویسد: «کاردان او هشتاد هزار شتر از بهر بازرگانی به یمن - مصر شام و... می بردند و روز به روز مال او افزون می شد و نام او بلند می گشت و بر بام خانه ی او قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم برافراشته بودند».(۱)

«حضرت خدیجه (علیها السلام) در میان قریش که گروهی بازرگانی پیشه بودند. بازرگان و دارای بزرگی و شرف و ثروت بود و از مردها می خواست که با مال و پول او تجارت نمایند و با آنها قرار داد. مضاربه می بست و چیزی از مال خود را سهمیه قرار می داد».(۲)

«ابن سعد» در طبقات الکبری می نویسد: «خدیجه دارای ثروت و مال بسیاری بود. تجارت خود را به شام می فرستاد و قافله ی او به مقدار قافله ی عموم قریش به حساب می آمد».(۳)

تاریخ نویسان مطاهر ثروت

حضرت خدیجه (علیها السلام) را در سه مورد ذیل خلاصه کرده اند

۱- هشتاد هزار شتر اموال تجارته ی او را به اطراف و اکناف جزیره العرب و خارج از آن از مصر و حبشه و روم و شام و... حمل و نقل می کردند.

۲- نازگاهی از حریر سبز با طناب های ابریشم بر بام خانه ی با شکوهش برافراشته بود، و در آن جا از رفت و آمد مردم از زن و مرد، پذیرایی می شد. و او به زبردستان کمک های شایان می نمود.

١- . منتهى الامال شيخ عباس قمى، ج ١، ص ١٠١.

٢- . مناقب الامام على بن ابى طالب (عليه السلام) ابن مغازلى شافعى، ص ٢٧١ و ٢٧٢، روايت السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، ج ١، ص ١٨٧ و ١٨٨.

٣- . الطبقات الكبرى، ابن سعد (كاتب واقدى) ج ٨، ص ١٦.

۳- چهارصد غلام و کنیز امور زندگی او را رسیدگی و سرپرستی می کردند. و دستگاه عریض و طویل زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) را اداره می نمودند. ثروتمندان آن عصر مانند ابوجهل، عقبه بن ابی معیط صلت بن ابی یهاب ابوسفیان و... در مقایسه با ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) بسیار ناچیز بود.<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگر آمده است:

«خدیجه (علیها السلام) خانه ی آن چنان وسیعی داشت که همه ی مردم مکه در آن جای می گرفتند و در بالای آن خانه بارگاه آبی رنگ بود. و در سطح دیوارهای آن عکس های خورشید ماه و ستارگان را کشیده بودند. و این بارگاه با طناب های ابریشم با میخ های فولاد بسته شده بود و شکوه خاصی داشت».<sup>(۲)</sup>

حضرت خدیجه (علیها السلام) بر اثر تدبیر سعی و کوشش در تجارت و امور اقتصادی و هوشمندی توانسته بود که از ثروتمندان عصر خود باشد. اما ناگفته نماند که هدف آن حضرت در تجارت، ثروت اندوزی نبود و هرگز تجارت را به عنوان وسیله ای برای کسب درآمدهای سرشار اما نامشروع به کار نبرد. ایشان هرگز در پی سودجویی و منفعت طلبی های شخصی و بی رویه نبود، بلکه تا سر حد امکان به درماندگان و یتیمان کمک می کرد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در آراستگی به بخشندگی و فداکاری شهره بود که حضرت ابوطالب (علیه السلام) در جریان خواستگاری از او برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به خانه اش او را چنین ستود:

«اینک برادر زاده ی ما به خواستگاری دخت گرامی شما که دارای بخشندگی و سخاوت و پاکی و عفت می باشد آمده است»<sup>(۳)</sup> حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در همان مجلس خواستگاری سخاوت و بخشندگی خود را نشان داد و در کمال خشنودی و رضایت مهریه ی خویش را از مال خودش به عهده گرفت و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه داد.<sup>(۴)</sup> آن بانو بزرگوار در زندگی مشترک خود با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ثروت خویش را در اختیار همسرش قرار داد. تا آن جا که ابن عباس می گوید: «مراد از آیه ی: «وَوَحَّيْدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» ۷- «وَوَحَّيْدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» ۸ سوره ی ضحی. بی نیاز ساختن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله ی مال و ثروت حضرت خدیجه بود.<sup>(۵)</sup>

«زهری» می گوید:

ص: ۲۱۵

۱- . الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۳- . بحار، ج ۱۶، ص ۶۹، مفصل گذشت در جلد اول.

۴- . کافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۵- . بحار، ج ۳۵، ۴۲۵.

«به ما خبر رسید که خدیجه (علیها السلام) دو بار و در هر بار چهل هزار برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) انفاق کرد»<sup>(۱)</sup>.

پس آن چه که مسلم است این است که حضرت خدیجه (علیها السلام) هر چه که داشت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. مضافاً بر این که هر نیازمندی هم که بر او روی می آورد. دست خالی بر نمی گشت ایشان از حال مستمندان و افراد تهی دست بی خبر نبودند. حتی زمانی که مرد نمونه ی مکه محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رس او شده بودند باز هم خانه ی او ملجأ باران به اهل بادیه که در سختی به سر می بردند مساعدت می نمودند.<sup>(۲)</sup>

«ابن سعد» در «طبقات الکبری» روایت زیر در این باره نقل می کنید «أخبرنا محمد بن عمر. أخبرنا أسامه بن زید الليثی عن شیخ من بنی سعد قال: قدمت حلیمه بنت عبد الله علی رسول الله بمکه. و قد تزوج خدیجه، فشکت جذب البلاد و هلاک الماشیه فکلم رسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] الله خدیجه فیها فأعطتها أربعین شاه و بعیراً موقعه للطعینه و انصرفت الی اهلها»<sup>(۳)</sup>.

«محمد بن عمر از اسامه بن زید لیثی از قول پیرمردی از بنی سعد نقل می کند که می گفته است حلیمه پس از ازدواج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) به مکه و حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و درباره ی قحطی و خشکالی و نابود شدن دام های خود شکایت کرده. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) صحبت کرد و خدیجه (علیها السلام) چهل گوسفند و شتر را هوار که برای سواری زن ها در کوچیدن تربیت شده بود. به او بخشید و او به سرزمین خود برگشت». «عمر ابونصر» در این باره می نویسد: «به خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسبت و کرامت گوهر و سروری قبیله و عزت عشیره و فراوانی مال ختم شده است به همین علت نیاز تهی دستان را برآورده می کرد و گرسنگان را اطعام می نمود و برهنه گان را می پوشانید پس خدیجه (علیها السلام) در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم و هم کسان یگانه و منحصر بود»<sup>(۴)</sup>.

### ۱۳۹- خصوصیت و ویژگی: مواساه حضرت خدیجه (علیها السلام)

\*\* ارزش مواسات در اسلام

از جمله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده صفت ارزشمند «مواسات» است.

«مواسات» بر دو قسم است:

ص: ۲۱۶

۱- تذکره الخواص سبط بن جوزی؛ ص ۳۰۳.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۲.

۳- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۲.

٤- . فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ٦.

۱- مواسات مالی: هرگاه دو نفر باشند یکی مالدار و دیگری فقیر و بی بضاعت - مالدار باید بهره ای وافی از مال خود را به آن فقیر عطا نماید.

۲- مواسات فعلی: هرگاه یکی از آن دو گرفتار شده و مشکلی برایش پیش آمده باشد. نظیر کسی که به زندان افتاده است، دیگری اقدام به استخلاص او نموده و او را از زندان آزاد نماید. «مواسات» از سجایای کریمه است و سبب اجتماع هیئت بشری و رفع نقایص و احتیاجات و موجب و داد و اتحاد می شود. در حقیقت «مواسات» نتیجه ی اخلاق و عبادات است و روایات زیادی در فضیلت آن وارد شده است از جمله: امام صادق (علیه السلام) به «معلی بن خنیس» درباره ی حقوق مؤمنین نسبت به یکدیگر فرمود:

«و الحق الخامس [أن] لا تشیع و تجوع و [و أن] لا تروی و یظماً و لا تلبس و یعری».(۱)

همچنین در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند:

«المسلم أخ المسلم، لا یظلمه ولا یخذله و یحقّ علی المسلمین الإجتهد فی التّواصل و التّعاقد و التّعاون و التّعاطف و المواساه لأهل الحاجه و تعاطف بعضهم علی بعض حتی تكونوا کما أمرکم الله عزّوجلّ: رحماء بینهم».(۲)

متراحمین مغتمیمین لما غاب عنکم من أمرهم علی ما مضی علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم).(۳)

«مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نکند و او را وانهد و به او خیانت نرزد و بر مسلمانان سزوار است که بکوشند در هم پیوستگی و کمک بر یکدیگر و مهرورزی و همراهی با نیازمندان و مهرورزی بر هم یکدیگر تا بوده باشید. چنان چه خدای عزوجل فرموده است. مهربانند نسبت به یکدیگر در خوشی های هم شریک و مهرورز باشید و غمخوار باشید. نسبت به آن کاری که در دسترسی شما نیست. بر همان روشی که گروه انصار در دوران رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند.

«أبی اسماعیل» می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

«جعلت فداک: ان الشیعه عندنا کثیر فقال: فهل یعطف الغنی علی الفقیر؟ و هل یتجاوز المحسن عن المسیء؟ و یتواسون؟ فقلت: لا، فقال: لیس هؤلاء شیعه، الشیعه من یفعل هذا».(۴)

«قربانت کردم در نزد ما شیعه فراوان است. حضرت فرمودند: آیا توانگران بر مستمندان مهربانی و توجه دارند؟ آیا خوش کرداران نسبت به بدکاران گذشت دارند؟ با هم همراهی و برابری دارند؟ در پاسخ گفتم نه: فرمود: این ها شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند.

ص: ۲۱۷

۲- .سوره ی فتح آیه ی ۲۹

۳- .اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴- .اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

به معنای یاری دادن بهم کمک کردن با دادن مال، در فارسی مواسا هم می گویند:

مواسات حضرت خدیجه (علیها السلام) همان گونه که ذکر شد یکی از نشانه های مسلمان و شیعه، این است که اهل «مواسات» باشد و او کسی که در اسلام مواسات نمود. امام علی (علیه السلام) بود. چنان چه در جنگ احد خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد:

«[یا محمد] ان لهی المواسات من علی (لک)»<sup>(۱)</sup>

و بعد از آن حضرت کسی که در حد اعلی این صفت را خود پیاده کرد حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که آن حضرت نه تنها اهل مواسات مالی و فعلی بود. بلکه پا را از مواسات نیز فراتر گذاشت و همه ی هستی خود را در راه اسلام و اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایثار کرد و مقامش به جایی رسید که خداوند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان رسالت (علیهم السلام) همگی به وجود چنین بانویی فخر و مباهات می نمودند و مصداق اکمل ایثار در آیه ی ۹ سوره حشر بودند.

#### ۱۴۰- خصوصیت و ویژگی: فدک جایگزین مهر به ی حضرت خدیجه (علیها السلام)

در سال هفتم هجرت پس از هجرت، پس از آن که سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خیبر را فتح کرد و یهودیان را در هم شکست مطابق نوشته ی «بلاذری» در «فتوح البلدان» ساکنان فدک<sup>(۲)</sup>

رئیس خود «یوشع بن نون» را به عنوان قرار داد صلح نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند. و آن قرار داد این بود که فدک را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدهند تا در تحت پرچم اسلام در امنیت باشند.

به این ترتیب فدک، بدون هجوم از راه صلح در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفته و او اموال خالصه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (نه از بیت المال و اموال عمومی) گردید.<sup>(۳)</sup>

و با نزول آیه ی ۷ سوره ی حشر، فدک به عنوان «فیء» از آن خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و بستگان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است. فدک همچنان در اختیار آن حضرت بود تا این که آیه ی ۲۶ سوره ی اسراء نازل شد:

«وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»



- ۲- . «فدک» سرزمین زراعی حاصلخیزی بود که در نزدیکی خیبر و در ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت. و افرادی در آن ساکن بودند از این رو به آن روستای فدک می گفتند مطابق پاره ای از روایات درآمد سالیانه ی محصولات کشاورزی فدک، معادل ۴۸ هزار دینار بود که مدتی یهودیان آن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نصف درآمد آن مقاطعه کردند. تا همه ی کارهای کشاورزی آن را انجام دهند و هنگام برداشت محصول، نصف آن را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بپردازند، معجم البلدان واژه فدک شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۴۶ در زمینه ی فدک مفصل نوشته ایم (مؤلف) در دو جلد، رجوع به آن کتاب شود.
- ۳- . کتاب فدک، سید محمد حسن قزوینی، ص ۳۳.

«حق خویشاوندان و مستمندان و درماندگان را بپردازد»

بسیاری از مفسران و محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند: «هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) را خواست و فدک را به او بخشید». (۱)

پس از آن که فدک در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت. وقتی که به مدینه بازگشت نزد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و فرمود: «دخترم! خداوند فدک را از کافران برگردانید و در اختیار من نهاد. و از اموال مخصوص من قرار داد. و تو هرگونه که خواستی از آن استفاده کن».

سپس فرمود: «وَأَنَّهٗ قَدْ كَانَ لَأُمِّكَ خَدِيجَةُ وَعَلَىٰ أَبِيكَ مَهْرٌ وَأَنَّ أَبَاكَ قَدْ جَعَلَهَا لَكَ بِذَلِكَ. وَآتَحَلَّكَ إِيَّاهَا تَكُونَ لَكَ وَ لَوْلَاكَ بَعْدَكَ». (۲)

«همانا مادرت خدیجه (علیها السلام) بر عهده ی پدرت دارای مهریه ی است اینک پدرت این فدک را به همین علت در اختیار تو قرار داد و آن را به تو بخشید. تا برای تو و برای فرزندان تو و بعد از تو باشد.

این ماجرا نیز بیانگر تجدید خاطره و رعایت حسن عهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت خدیجه (علیها السلام) است.

اما دشمنان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) حق و حقوق و از جمله فدک را از او غصب کردند و تحت عنوان بیت المال بردند و گفتند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته ما گروه پیامبران ارث باقی نمی گذاریم آن چه که باقی است صدقه می باشد. با این حدیث جعلی حق آن پاره تن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفتند و بالا کشید شد و منکر شدند.

### ۱۴۱- خصوصیت و ویژگی: محبت و مهرورزی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به ایتام و بینوایان

جود، بخشش، احسان و بزرگواری حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به ایتام و بینوایان، به قدری زیاد بود که او را «ام الصعاليك» (۳)

(مادر بینوایان) و «ام الأیتام» (مادر یتیمان) می خواندند. (۴)

حضرت خدیجه (علیها السلام) هم از نظر مادی به این افراد مهر می ورزید و هم این که روح آسیب دیده ی آنان را با بشر دوستی و تکریم سلامت می بخشید و هدف ایشان از این الطاف مادی و معنوی تنها کسب رضای خداوند متعال بود.

ص: ۲۱۹

۱- تفسیر در المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳- . الصعلوك: جمع صعاليك و صعالك به معنى فقير - مستمند و ناتوان [فرهنگ ابجدى عربى رضا مهيار، ص ۵۵۴]. قوله «عن بعض صعاليك العلماء» اى فقرائهم الكشاف - عن حقائق غوامض التنزيل محمود زمخشرى، ج ۲ پاورقى ص ۷۱۰ الصعلوك: الفقير الذى لا مال له و الصعاليك جمعه و صعاليك المهاجرين: فقراتهم مجمع البحرين - محمد طريحي، ج ۵، ص ۲۷۹.

۴- . سرور زنان جهان ام المؤمنين حضرت خديجه كبرى (عليها السلام) اكرم السادات هاشمى نژاد ص ۲۸.

معنی جود، بخشش، کرم، عطاء، جوانمردی احمد بن سلیمان می گوید: امام موسی کاظم (علیه السلام) در حال طواف بود. شخصی از آن بزرگوار سؤال کرد: درباره ی بخشش کنند (جواد) برایم توضیح بده مخلوق میسر (جواد) و بخشش کننده کسی است که آن چه را که خداوند - واجب کرده - به جا می آورد و بخیل کسی که به آن چه خداوند واجب کرده بخل می ورزد. و اگر درباره ی خالق و آفریدگار می پرسی. (جواد) پس او اگر بدهد، بخشش کننده است (جواد) چون اگر او به بنده ای عطا کند چیزی که برای او نیست، به او می دهد و اگر به بنده ای عطا نکند، چیزی را نداده که برای او نیست. (۱)

بهر حال سخاوت منش و یا جود منش اگر چیزی را بدهد. در اصلش از او نیست بلکه از آن خداوند است و اگر دارد و نمی دهد که بخیل است، چیزی را که از آن خداوند است دریغ می کند مگر ندادنش بناء بر مصلحتی باشد.

اما خداوند متعال اگر کسی را چیزی عطاء فرمود. از لطف و کرمش است و اگر هم دریغ کرد و نداد، حتماً بناء بر حکمت و مصلحتی است در هر حال خداوند کریم است چه عطاء کند چه دریغ نماید.

و مخلوقین هم اگر چیزی را می بخشند، مالک اصلی نیستند بلکه مالک اعتباریند. اگر بخشید ثواب می برد و اگر دریغ کرد و بخل نمود - در جایی که نباید بخل و دریغ کند اجری ندارد مذمت هم می شود. و اگر در جایی که نباید مصرف نماید مانند در راه معصیت و امثال او این مصرف و گناه کار است:

البته بزرگان دین و صلحاء بجا صرف می کنند و اسراف ندارند و بخل هم نمی کنند بلی بخل در دین فروشی و نوامیس فروشی و خود فروشی لازم و واجب است.

## ۱۴۲- خصوصیت و ویژگی: ایجاد اشتغال برای جوانان

«ابن هشام» در «سیره النبویه» (صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) با خوش سرشار و مغز اقتصادی بی نظیرش - برای جوانان قریش ایجاد اشتغال می کرد. و سرمایه در اختیار آن ها قرار می داد. و به صورت مصاربه، آنان را به تجارت وا می داشت.» (۲)

مصاربه را «قراض» نیز می گویند. و آن عبارت است از آن که کسی سرمایه به دیگری بدهد که به آن تجارت نماید. و قرار دهند که ربح و سود آن بین مالک و عامل مشترک باشد. بخلاف آن که قرار دهند که تمام ربح برای مالک باشد. یا آن که شرط ربح را نکرده باشند که این دو را «بضاعت» گویند. و در این دو صورت تمام ربح از مالک است و عامل مستحق اجره المثل عمل است مگر آن که قرار داده باشند که اجرت نداشته باشد یا آن که قصد تبرع به عمل خود کرده باشد.

ص: ۲۲۰

۱- . خصال، دو عددی

۲- . سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام کلینی، ج ۱، ص ۱۷۰.

یا آن که ظاهر آنها در مثل آن عمل مجانی باشد. و الا می تواند مطالبه ی اجرت خود را بکند. زیرا که عمل مسلم محترم است و به خلاف آن که قرار دهند که تمام ربح برای عامل باشد که داخل عنوان قرض است. اگر به قصد قرض به او داده باشد. (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) در ابعاد گوناگون انسانی شخصیتی والا و ارزشمند داشت. از جمله این که دارای شخصیت ممتاز عاطفی بود. و مهر و محبت ویژه ای به خصوص به مستضعفان و زیردستان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که دوران نوجوانی را می گذرانید. روزی با یکی از رفقاییش که از قبیله ی قریش بود. به نمایندگی از حضرت خدیجه (علیها السلام) در بازار تهامه به تجارت پرداختند. حضرت خدیجه (علیها السلام) بدون قرار قبلی دستور داد تا غذای مطبوعی آماده نمود و برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و رفیق آن حضرت ببرند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن همه مهر و لطف حضرت خدیجه (علیها السلام) سپاسگزاری کرد و نه تنها این خاطره ی مهرانگیز را فراموش نکرد. بلکه گاهی از آن یاد می کرد و می فرمود:

«ما رأیت من صاحبه لأجیر خیرا من خدیجه ما کنا نرجع أنا و صاحبی إلا وجدنا عندها تحفه من طعام تخبأه لنا.» (۲)

«من کار فرمایی بهتر از خدیجه ندیدم. هر وقت که من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم. می دیدیم که غذای گوارا برای ما آماده کرده و به ما هدیه می کرد»

حضرت امام باقر (علیه السلام) به جابر (جعفی) فرمودند: ای جابر آیا کافی است که فقط به صرف محبت ما خود را شیعه بدانند. به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی اند که از فرمان خداوند اطاعت کنند و از او بترسند و روزه بگیرند و با تواضع و فروتنی و ذکر خدا در میان مردم مشهور باشند و آنها باید نماز بخوانند و از همسایه ها سرکش کنند و از فقراء دل جوئی کنند و از کسانی که زیان و ضرر دیده اند زیانشان را برطرف کنند. و با ایتم به محبت رفتار کنند و راست گو باشند و قرآن بخوانند و زبان خود را از فحش و ناسزا و غیبت مردم نگه دارند و محل اطمینان اقوام خود باشند. (۳)

سید جواد عاملی فقیه معروف صاحب کتاب مفتاح الکرامه شب مشغول صرف شام بود که صدای در را شنید وقتی که فهمید پیش خدمت استادش مرحوم سید مهدی بحرالعلوم دم در است با عجله به طرف او دوید پیش خدمت گفت: جناب سید استاد شما احضارت کرده است، شام جلو ایشان حاضر است. اما دست به سفره نخواهد برد تا شما بروید.

جای مُعطلی نبود، سید جواد بدون آن که غذا را به آخر برساند، با شتاب تمام به خانه ی سید مهدی بحرالعلوم رفت. تا چشم استاد به سید جواد افتاد، با خشم بی سابقه ای گفت: سید جواد از خدا نمی ترسی

ص: ۲۲۱

۱- . غایه القصوی ترجمه عروه الوثقی، محدث قمی ص ۳۵۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۹ و ۱۰.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴، روایت ۳.

از خدا شرم نداری؟ سید جواد غرق حیرت شد که چه شده و چه حادثه ای رخ داده تا کنون سابقه نداشته این چنین مورد عتاب قرار بگیرد. هر چه به مغز خود فشار آورد تا علت را بفهمد، ممکن نشد ناچار پرسید: ممکن است جناب استاد بفرمایند:

تقصیر این جانب چه بوده است؟

سید مهدی گفت: هفت شبانه روز است فلان شخصی همسایه ات و عائله اش گندم و برنج گیرشان نیامده در این مدت از بقال سر کوچه خرما زاهدی نسیه کرده و با آن به سر برده اند. امروز که رفته تا باز خرما بگیرد. قبل از آن که اظهار کند بقال گفته نسیه ی شما زیاد شده است. او هم بعد از شنیدن این جمله خجالت کشیده تقاضای نسیه کند. دست خالی به خانه اش برگشت. و امشب خودش و عائله اش بی شام مانده اند.

سید جواد گوید: گفتم: به خدا قسم، من از این جریان بی خبر بودم. اگر می دانستم به احوالش رسیدگی می کردم. سید مهدی گفت: همه ی داد و فریادهای من برای این است که تو چرا از احوال همسایه ات بی خبری؟

چرا هفت شبانه روز آن ها به این وضع بگذرانند و تو نفهمی؟ اگر باخبر بودی و اقدام نمی کردی که تو اصلاً مسلمان نبودی، یهودی بودی.

سید جواد می گوید: گفتم: چه می فرمائی انجام دهم؟

سید مهدی گفت: پیش خدمت من این سینی غذا را بر می دارد، همراه هم تا دم در منزل آن مرد بروید دم در پیش خدمت برگردد و تو در بزن و از او خواهش کن که امشب با هم شام صرف کنید.

این پول را هم بگیر و زیر فرش یا بوریای خانه اش بگذار و از این که درباره ی او که همسایه ی تو است کوتاهی کرده ای معذرت بخواه مجمعه را همان جا بگذار و برگرد. من این جا نشسته ام و شام نخواهم خورد تا تو برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برایم بیاوری.

پیش خدمت سینی بزرگ غذا را که انواع غذاهای مطبوع در آن بود، برداشت و همراه سید جواد روانه شد. دم در، پیشخدمت برگشت و سید جواد پس از کسب اجازه وارد شد. صاحب خانه پس از استماع معذرت خواهی سید جواد و خواهش او دست به سفره برد. لقمه ای خورد و غذا را مطبوع یافت. حس کرد که این غذا دست پخت عرب نیست. فوراً دست کشید و گفت: این غذا دستپخت عرب نیست. بنابراین از خانه ی شما نیامده است تا نگوئی این غذا از کجاست من دست دراز نخواهم کرد.

آن مرد خوب حدس زده بود غذا در خانه ی بحرالعلوم ترتیب داده شده بود. آنها ایرانی الاصل و اهل بروجرد بودند، و غذا غذای عرب نبود. سید جواد هر اصرار کرد که تو غذا بخور چه کار داری که این غذا در خانه کی ترتیب داده شده است آن مرد قبول نکرد و گفت: تا نگوئی دست دراز نخواهم کرد. سید جواد چاره ای ندید

ماجرا را از اول تا آخر نقل کرد. آن مرد بعد از شنیدن ماجرا، غذا را تناول کرد. اما سخت در شگفت مانده بود می گفت: من راز خودم را به احدی نگفتم از نزدیک ترین همسایگانم پنهان داشته ام. نمی دانم سید از کجا مطلع شده است؟(۱)

### ۱۴۳- خصوصیت و ویژگی: تناول نمودن میوه ی بهشتی در دنیا

از جمله ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) این است که در دنیا میوه ی بهشتی تناول کرد و در روایت آمده است که آن حضرت از دست مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از انگور بهشتی تناول نمود.(۲)

مشابه این حکایت دخت بزرگوارش است که مائده ی آسمانی درخواست کرد از خداوند و برای او مائده [آب گوشت] فرستاد از بهشت روایت شده است که وقتی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گرسنه بود. چنان که سه روز بود که طعامی تناول نفرموده بود پس به حجره و منزل حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) تشریف آوردند. و دختر بزرگوار خود را شکسته رنگ دید چون سبب را پرسیدم عرض کرد پدرجان سه روز است که طعام نخورده ام و حسن و حسین نیز از گرسنگی رنجور و بی تاب شده اند و در نهایت خواب رفته اند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو نوه ی بزرگوار بیدار کرد. یکی را روی ران راست و دیگری را روی ران چپ نشانید.

و حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را در پیش خود و دست های مبارک را بر گردن حسنین (علیهما السلام) حمایت ساخت. و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز از پشت سر دست بر گردن او انداخت. چون آن برگزیدگان خدای تبارک و تعالی مانند گل و لاله بر گرد آن حضرت جمع شدند. آن حضرت به جانب آسمان نظر کرده عرض کرد: الهی و سیدی و مولای، اینان اهل بیت منند رجس و آلودگی را از ایشان دور گردان، پس فاطمه ی زهراء برخاسته بخانه ی دیگر (اطاق دیگر) دو رکعت نماز خواند و دست ها را به سوی آسمان برداشته بدین مضمون که الهی و سیدی، اینک پیامبر و علی پسر عم پیغمبر تو و حسن و حسین دو نواده ی پیغمبرت خدایا نازل فرما بر ما مائده ای چنانکه بر بنی اسرائیل فرودستادی. ایشان خوردند و بدان کافر شدند (ناسپاسی کردند) بر ما فرو بفرست که ما بدان ایمان آورده ایم. هنوز دعاء تمام نشده بود که کاسه ی بزرگی دید و بوئی خوش تر از مشک از فراز آن می آمد. پس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آن کاسه را برداشته در نزد آن مهمان عزیز از همه و سرای دو عالم گذاشت. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسید که: این طعام از کجاست؟ [ما که در خانه غذا و طعامی نداشتیم] رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بخور و میسر یا ای الحسن - حمد خدائی را که مرا از دنیا نبرد و نمی راند. تا فرزندی داد مثل مریم بنت عمران که هرگاه زکریا نزد او می رفت در محراب پیش او رزقی آماده می یافت و می گفت: یا مریم این طعام از کجاست؟

ص: ۲۲۳

۱- .الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۲، ص ۶۲، داستان راستان، ج ۲ ص ۶۲.

۲- .بحار ج ۱۸، ص ۲۳۳.



او گفت: از نزد خداوند است. هر که را خواهد روزی دهد. او را بی حساب می رساند. (۱)

پس همگی از آن طعام تناول فرمودند و چون فارغ شدند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف بردند. (۲)

### ۱۴۴- خصوصیت و ویژگی: شکوه حضرت خدیجه (علیها السلام) در عالم برزخ

در جهان هستی شش عالم وجود دارد:

۱- عالم صُلب ۲- عالم رحم ۳- عالم دنیا ۴- عالم برزخ ۵- عالم قیامت ۶- بهشت و یا جهنم.

عالم برزخ حد فاصل بین آغاز مرگ تا برپا شدن قیامت است. چنانکه در فرازی از آیه ی ۱۰۰ سوره ی مؤمنون آمده است:

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ وَ پشت سر آن ها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت»

در عالم برزخ مؤمنان خالص مشمول الطاف و نعمت های خداوند هستند ولی کافران و مجرمان در عذاب الهی به سر می برند. چنان که آیات و روایات متعدد بر این مطلب دلالت دارند. در رابطه با حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) در عالم برزخ روایات متعددی نقل شده است که به مواردی در این کتاب اشاره شد حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید:

«فاین و الدنی خدیجه؟»

«مادرم خدیجه (علیها السلام) در کجاست»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«فی قصر له اربعة أبواب الی الجنة». (۳)

«او در قصری است که در آن قصر دارای چهار درب است و آن درب ها به بهشت گشوده می شوند» این پاسخ بیان گر مقام ارجمند حضرت خدیجه (علیها السلام) در عالم برزخ است.

ابوبصیر می گوید:

«در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم. آن حضرت پای خود را بر زمین زد و حرکت داد، ناگاه دریایی را دیدم (مکاشفه ای شد و خود را در عالم برزخ یافتم) در آن جا کشتی هایی از نقره مشاهده کردم آن حضرت سوار بر کشتی شد. من نیز سوار شدم و کشتی حرکت کرد تا به محلی که در آن جا خیمه هایی از نقره

- ۱- «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَحَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَيْدًا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» سورة ی آل عمران، آیه ی ۳۷.
- ۲- . تحفه المجالس، ص ۱۷۲ - معجزه ی هشتم.
- ۳- . امالی شیخ صدوق، ۳۷۸، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۹.

وجود داشت رسید. آن حضرت به یکی از خیمه ها وارد شد پس بیرون آمد آن گاه به من فرمود: آیا آن خیمه ای را که نخست وارد آن شدم دیدی؟ عرض کردم: آری فرمود: آن خیمه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است (خیمه ای دیگری را نشان داد و فرمود: به آن خیمه ی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، خیمه ی سوم خیمه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) است، خیمه ی چهارم خیمه ی خدیجه (علیها السلام) است. خیمه ی پنجم خیمه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. خیمه ی ششم، خیمه ی امام حسین (علیه السلام) است. خیمه ی هفتم، خیمه ی امام سجاد (علیه السلام) است، خیمه ی هشتم، خیمه ی پدرم امام باقر (علیه السلام) است. خیمه ی نهم خیمه ی من است.

هر یک از ما که از دنیا می رویم، دارای خیمه ای هستیم که در آن سکونت می کنیم. (۱)

این الطاف الهی فعلاً موقت است نه دائمی مقامات اهل بیت از همه ی مخلوقین به مراتب بالاتر است. در بهشت جاوید که قابل وصف نیست برای ماها.

### ۱۴۵- خصوصیت و ویژگی: استقبال ملائکه در روز رستاخیز از حضرت خدیجه (علیها السلام)

حدیث نگاران شیعه در روایتی که از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) در فضائل حضرت خدیجه (علیها السلام) نقل نموده اند. این ویژگی برای آن حضرت بیان شده است که: «در روز رستاخیز، هفتاد هزار فرشته با پرچم های مزین به گلاوزه ی الله اکبر به استقبال حضرت خدیجه (علیها السلام) می شتابند». (۲)

### ۱۴۶- خصوصیت و ویژگی: دریافت نوید بهشت پر نعمت و زیبا

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امر خداوند تعالی بشارت داد. حضرت خدیجه (علیها السلام) را به خانه ای از «زبرجد» در بهشت که در آن رنج و ناآرامی نیست.

«... بشرها بیت فی الجنة من قصب - یعنی قصب - لا صخب فیه ولا نصب...» (۳)

«... به او [حضرت خدیجه (علیها السلام)] مژده بده که در بهشت پر طراوت و زیبایی خدا - سرایی شکوهار از گوهر برای او آماده است. سرایی که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود»

«صاحب بخاری که از سنی ها است» از عایشه نقل می کند که گفت: «درباره هیچ زنی به اندازه ی خدیجه (علیها السلام) حسادت نکشیدم و نبردم. وقتی که شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است» (۴)

ص: ۲۲۵

۱- بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار ص ۱۱۹ - بحار، ج ۴۷، ص ۹۱ و ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳- الاصابه ابن حجر عسقلان، ج ۴، ص ۳۷۵، بحار ج ۱۶ ص ۷ و ۸ روایت ۱۲، باب ۵، اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۴ المستدرک

علی الصحیحین حاکم نیشابوری - ج ۳، ص ۱۸۵، کشف الغمه ج ۱، ص ۵۰۸ و ۵۱۲ و ۳۶۰، مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۳ و ۲۲۴، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۹.  
-۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

«قاضی نعمان مغربی» از دانشمندان تسنن است. در شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام) در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) بانوی بزرگ تاریخ که رضوان خدا بر او باد. همان بزرگ بانویی است که مام ارجمند امامان نور (علیهم السلام) را به دنیا آورد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیام فرشته ی وحی بشارت بهشت پر طراوت و زیبای خداوند را به او داد. او ثروت بسیاری اش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هزینه کرد. و برستی محبوب ترین و برترین و گرامی ترین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر بود. او مام ارجمند دخت سر فراز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرامش بخش دل توفان زده او از فشار تاریک اندیشان و استبدادگران بود او بانوی قانونمند و حق شناسی بود که در همه ی زندگی مشترک با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفا جریان نیافت و کوچک ترین کدورت و آزرده گی پدید نیامد. و در حالی جهان را به درود گفت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خشنود. و سپاسگزار بود(۱).

او رو نیز از آن حضرت خشنود»(۲)

### ۱۴۷- خصوصیت و ویژگی: اشتیاق بهشت به حضرت خدیجه (علیها السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«اشتیاقت الجنة الی اربع من النساء مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون و هی زوجه النبی فی الجنة و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی فی الدنيا و الآخرة و فاطمه بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)»(۳)

بهشت مشتاق چهار زن است:

۱- مریم دختر عمران ۲- آسیه دختر مزاحم همسر فرعون که همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۳- خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت ۴- فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۲۲۶

۱- . و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را برتر از خدیجه (علیها السلام) جاز شد. در آن شرایط خانوادگی مترقی و بر معنویت خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدارها داد. در این مورد می تواند به آیه های ۱- ۴ سوره ی تحریم و ۲۸- ۲۹ سوره ی احزاب بنگرید.

٢- . شرح الأخبار في فضائل الأئمة الاطهار (عليهم السلام)، ج ٣، ص ٢٢.

٣- . بحار ج ٤٣ ص ٥٣، كشف الغمه، ج ٢، ص ٩٤.

در میان رجال الهی بهشت به پنج نفر عشق می ورزد. و مشتاق ولی صبرانه منتظر آنان است عن علی (علیه السلام) قال: قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) الجنة تشتاقُ الیک و الی عمار و الی سلمان و ابی ذر و المقداد. (۱)

امام علی (علیه السلام) از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمودند: بهشت به تو یا علی، عمار، سلمان، ابوذر، و مقداد مشتاق است.

## ۱۴۸- خصوصیت و ویژگی: جایگاه حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت

در مورد مقام منزلت و شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت. نیز روایات متعددی در دست است که نمونه هایی از آن احادیث را در این جا متذکر می شویم.

۱- جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

«سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عن خدیجه بنت خویلد - قال رایتها علی نهر من أنهار الجنة فی بیت من قصب - لا لغو فیه و لا نصب...» (۲)

«عن برید عن الصادق (علیه السلام) قال: لما توفیت خدیجه رضی الله عنها جعلت فاطمه (علیها السلام) تلوذ برسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و تدور حوله و تقول أبت این امی. قال: فنزل جبرئیل (علیه السلام) فقال له ربک یامرک ان تقری فاطمه السلام و تقول لها ان امک فی بیت من قصب کعابه من ذهب و عمدته تا قوت أحمر بین آسیه و مریم بنت عمران - فقالت فاطمه (علیها السلام) ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام» (۳)

«برید از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: زمانی که حضرت خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت، فاطمه (علیها السلام) به دور پدر اندیشه بود که جواب دخترش را چه بگوید: پس جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: همانا خدایت به تو امر می کند که به فاطمه (علیها السلام) سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خان های از زمرد است که دیوارهایش از طلا است و پایه هایش از یاقوت قرمز، او در میان آسیه (همسر فرعون) و مریم دختر عمران جای دارد. پس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) گفت: همانا خداوند خود سلام است و سلام از او است و به سوی او است.

۲- همچنین روایت شده است که وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر شهادت بود. فاطمه ی زهراء (علیها السلام) درباره ی جایگاه آن حضرت در قیامت سؤالاتی پرسید از جمله این که پرسید:

ص: ۲۲۷

۱- . خصال عدد پنج گانه

۲- . معجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان احمد طبرانی، ج ۲۳ ص ۹۹۸.





«در آن روز مادرم خدیجه ی کبری (علیها السلام) کجاست؟»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب فرمود: «فی قصر له اربعة ابواب الی الجنة» (۱). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

خدیجه در قصری است که چهار درب به سوی بهشت دارد» در این حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین لحظات جایگاه و مکان با عظمت و والای حضرت خدیجه (علیها السلام) را بیان می کند. رمز کامیابی حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت عدن - همانا وعده ی حتمی خداوند است که به بشارت بهشت را به صابران داده است و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» آیه ی ۳۰ سوره ی فصلت

«در حقیقت، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست. سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آن فرود می آیند [و می گویند]: هان، بیم مدارید و غمین مباشید. و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید»

حضرت خدیجه (علیها السلام) که زندگی سخت و دشواری را در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذراند و صبورانه تا مرز شهادت پیش رفت و همه مصیبت ها را در راه خدا و رسولش تحمل کرد. استحقاق چنین وعده ی؟؟ الهی را دارا بود که سرایی در بهشت داشته باشد که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود.

### ۱۴۹- خصوصیت و ویژگی: طعام مخصوص حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت

حضرت خدیجه (علیها السلام) در قیامت نه تنها از بهترین مکان ها بلکه از خوراکی ها و نوشیدنی های که مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و فرزندان آن ها تهیه و آماده شده استفاده می کنند که در این زمینه هم روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتب حدیث ذکر شده است، از جمله:

«عن ابی جعفر (علیه السلام)، عن أبیه عی بن الحسین (علیه السلام)، عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: قوله عزوجل: و مزاجه من تسنیم. قال و أشرف فی الجنة یشربه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هم المقربون السابقون رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن أبی طالب و الاثمه و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریتهم الذین اتبعهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم و روی عنه (علیه السلام) انه قال تسنیم

أشرف شراب فی الجنة یشربه محمد و آل محمد صرفاً و یمزج لاصحاب الیمین و لسائر اهل الجنة» (۲)

- 
- ١- . بحار، ج ٢٢، ص ٥١٠، امالي شيخ صدوق مجلس ٩٢، روضه الواعظين ج ١، ص ٧٤.
  - ٢- . بحار، ج ٢٤، ص ٣، روايت ٧، باب ٢٣.

«امام محمد باقر (علیه السلام) از امام سجاد (علیه السلام) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند که در مورد قول خداوند عزوجل در قرآن کریم «وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» سوره ی مطففین آیه ی ۲۷ سؤال کردند.

حضرت فرمود: آن بالاترین شراب و نوشیدنی در بهشت است که آن را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان او می نوشند. آل محمد (علیهم السلام) کسانی اند که در ایمان به خدا و تصدیق رسولش از همه سبقت گرفتند و تقرب به خدا پیدا کردند و آن ها علی و فرزندان او و فاطمه (علیها السلام) و خدیجه (علیها السلام) هستند که صلوات خداوند بر آنها باد و ذریه و فرزندان آنهايي که در ایمان پیروی از پدرانشان نمودند و این شراب از آسمان بهشت بر آنان فرو می ریزد»

بنابراین از احادیث فوق و احادیثی که در این زمینه وارد شده است به دست می آید که حضرت خدیجه (علیها السلام) از نعمت های وسیعی در بهشت برخوردار می باشد و از آن ها استفاده می کند. این احادیث مقام و منزلت حضرت خدیجه (علیها السلام) را حکایت می کند. زیرا که خداوند متعال بی جهت نعمت های بهشتی را که در اختیار کسی قرار نمی دهد. بلکه قرار دادن نعمت براساس کمال و درجات انسان می باشد هر انسانی که درجاتش بیشتر و از کمال بالاتری برخوردار باشد خداوند متعال امکانات بهتر و بیشتری در اختیارش خواهد گذاشت.

روایاتی که حاکی از استفاده ی طعام بهشتی حضرت خدیجه (علیها السلام) در دنیا می باشد.

الف) «قال أنس أطمع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه من عنب الجنة»<sup>(۱)</sup>

ب) «بهترین زنان بهشت، خدیجه (علیها السلام) خدیجه دختر خویلد است و برای خدیجه مانند مریم مائده ی آسمانی نازل می شد. چنان که نجاری در صحیح خود از ابوهریره روایت کرده است که جبرئیل بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و ظرفی از بهشت آورد که طعام و شراب بهشتی بود و گفت: ای رسول خدا این مائده، مال خدیجه (علیها السلام) است از طرف پروردگارش و من، به او سلام برسان و به او مژده بده به یک قصری در بهشت که در آن جا سر و صدا و مشقت نیست»<sup>(۲)</sup>

### ۱۵۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) برترین بانوان اهل بهشت

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الاصابه» از «ابن عباس» روایت کرده که گفت:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چهار خط روی زمین ترسیم و نقشه کشید و فرمود: «أفضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۲۹

۲- . الطرائف سيد رضى الدين على ابن طاووس، ص ۴۴۲.

۳- . الاصابه، ج ۴، ص ۳۶۶، اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۷، مستدرک على الصحيحين، ج ۲ ص ۲۹۷، خصال ج ۱، ص ۹، بحار ج ۴۳ ص ۹.

برترین زنان اهل بهشت: خدیجه فاطمه دختر گرامی پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مریم و آسیه می باشند.

خداوند در قرآن درباره ی آسیه همسر فرعون می فرماید:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» سوره ی تحریم، آیه ی ۱۱

«برای کسانی که ایمان آورده اند، خداوند همسر فرعون را مثال زده، آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات بده، و مرا از دست مردم ستم گر برهان»

در تفسیر آیه ی مذکور روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت همسرش خدیجه (علیها السلام) را برترین زنان بهشت معرفی نموده است.

«... قال الحسن و الحسين جدا رسول الله سيد المرسلين و جدتهما خديجه بنت خويلد سيده نساء اهل الجنة...» (۱)

«... فرمود: حسن و حسین (علیهما السلام) جدشان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است و جده ی آن ها خدیجه (علیها السلام)، دختر خویلد، سرور بانوان اهل بهشت می باشد»

### ۱۵۱- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشاپیش فاطمه (علیها السلام) در درگاه بهشت

امام باقر (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد برای رسولان و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منبرهایی از نور نصب می گردد. و منبری در قیامت بلندترین منبرها است... و همچنین برای اوصیا، منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از همه ارجمندتر است و همچنین برای فرزندان پیامبران منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به فرمان خداوند خطبه می خوانیم.»

سپس منادی خدا جبرئیل فریاد می زند کجاست فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجاست. خدیجه دختر خویلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟

همه بر می خیزند خداوند خطاب مردم می فرماید: ای مردم محشر، امروز بزرگی مقام و بزرگواری آن کیست؟

ص: ۲۳۰

پیامبر، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) می گویند: از آن خدای یکتا و توانا است. خداوند می فرماید: ای مردم محشر من مقام ارجمندی را برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (علیه السلام) حسن و حسین (علیهما السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) قرار دادم. سرها را در گریبان کنید و چشم ها را فرو خوابانید. که اینک این فاطمه (علیها السلام) است که به سوی بهشت عبور می کند. جبرئیل شتری شکوهمند از شترهای بهشت را می آورد فاطمه (علیها السلام) بر آن سوار شده در حالی که صد هزار فرشته در جانب راست او و صد هزار فرشته در جانب چپ او و صد هزار فرشته پرهای خود را در زیر پای آن شتر قرار می دهند. تا این که آن حضرت را به درگاه بهشت می رسانند. در آن جا فاطمه (علیها السلام) به درگاه خداوند عرض می کند: مقام مرا به اهل محشر بشناسان خداوند به او می فرماید: بنگر که هر کس که از دوستان تو و دوستان ذریه ی تو است، دست او را بگیر و وارد بهشت کن»

امام باقر (علیه السلام) افزود:

«سوگند به خدا فاطمه (علیها السلام) شیعیان و دوستان خود را مانند پرنده ای (مرغی) که دانه های نیک را از میان دانه های گوناگون بر می چیند، جدا می کند و از آن ها شفاعت کرده و آنها را وارد بهشت می نماید.» (۱)

در حدیث آمده، آسیه، مریم و خدیجه (علیهن السلام) در پیشاپیش حضرت زهراء (سلام الله علیها) همانند پیش قراولان و حاجبان به سوی بهشت روانه می گردند. (۲)

چگونگی آوردن محسن بن علی (علیهما السلام) در زمان رجعت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نماید. آن گاه حضرت امام حسین (علیه السلام) در حالی که آغشته به خونس است بر می خیزد پس به سوی دوازده هزار صدیق حرکت می کند که همه در راه خدا شهید شدند و از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا از شیعیان و دوستان و یاران ایشانند. و همه آغشته به خوشان هستند.

در این حین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را می بیند و سخت می گرید. اهل آسمانها و زمین و هر آنچه بر آن است از گریه ی حضرت می گریند در این لحظه فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فریادی بر می آورد که زمین و زمینیان به لرزه در می آیند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) در طرف راست حضرت می ایستند. و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در طرف چپ ایشان، حسین (علیه السلام) می آید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به سینه اش می چسباند و می فرماید: فدایت

ص: ۲۳۱

شوم حسین جان، چشمانت روشن باد چشمان من به خاطر تو روشن باد. و از طرف راست حسین (علیه السلام) حمزه ی شیر خدا در زمین و از طرف چپ او جعفر بن ابی طالب طیار. و در جوی روی او ابو عبیده بن حارث، فرزند عبدالمطلب می آید.

و محسن صلوات الله علیه را در حالی که آغشته به خورش است، خدیجه ی کبری بنت خویلد (علیها السلام) و فاطمه بنت اسد مادر بزرگوار امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که دو جده ی او هستند می آورند. و نیز ام هانی و جمانه عمه هایش، دختران ابی طالب (علیهم السلام) همراه اسماء بنت عمیس، خثعمیه در حالی که همه فریاد می کشند و دستانشان را بر گونه ها می خراشند و از شدت اندوه و غم موهایشان پریشان گشته و ملائکه با بالهایشان آن ها را می پوشانند آنها را همراهی می کنند.

فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) یک طرف و همه ی این ها یک طرف می گرید و فریاد می زند. «این همان روزی است که شما وعده داده شدید». «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۳ و جبرئیل فریاد بر می آورد و می گوید: [مظلوم است پس یاریش فرما] یعنی محسن را و محسن صلوات الله علیه می گوید: من مظلوم هستم یاریم فرما. (۱)

## ۱۵۲- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در اعراف

«اعراف» منطقه ی مرتفع و گذرگاه مهمی حد فاصل میان بهشت و دوزخ که به بیان قرآن گروهی بر آن قرار دارند و بر بهشتیان و جهنمیان اشراف داشته هر یک از آنان را به چهره می شناسند و بر اصحاب بهشت درود فرستاده اصحاب دوزخ را سرزنش و ملامت می کنند. حضرت خدیجه (علیها السلام) از جمله افرادی است که به عنوان اصحاب اعراف معرفی گردیده است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال از آیه ی ۴۶ سوره ی اعراف که خداوند می فرماید: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ...» ۴۶ اعراف در میان آن دو «اهل بهشت و اهل جهنم» حجابی قرار دارد... فرمود:

«سورُ بین الجنه و النار، قائم علیه محمد و علی و الحسن و الحسين و فاطمه و خدیجه فینادون این محبوبنا، این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم بأسمائهم و أسماء آبائهم ذلک قوله تعالی: یَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِمَائِهِمْ فِیأخذون بأیدیهم فیجوزون بهم علی الصراط و یدخلونهم الجنه». (۲)

«حصاری است بین بهشت و دوزخ که بر آن محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه (علیهم السلام) ایستاده اند پس ندا می دهند که کجایند محبان ما؟ کجایند شیعیان ما؟ آنگاه به سوی ایشان رو می آورند، و آنان را به اسمشان و اسم پدرانشان می شناسند. و این است معنی سخن خداوند که فرمود: هر کس را به سیمایش می شناسند. پس دست آنان را گرفته و بر صراط گذر داده، و وارد بهشت می کنند» «متقی

ص: ۲۳۲

۱- الهدایه الکبری للخصیمی ص ۴۱۸، بحار ج ۵۳ ص ۲۳ - ۲۴.

۲- تأویل الآیات الظاهره. سید شرف الدین حسینی استرآبادی، ص ۱۸۲، قم انتشارات جامعه ی مدرسین، ص ۱۴۰۹ ق کنترل الفوائد، ص ۸۹.

هندی» در «کنز العمال» در رابطه ی با تفسیر آیه ی شریفه: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَيِّمَاهُمْ» می گوید: «خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) بر اعراف بودند». (۱)

از عبدالله بن الکوا نقل شده است که گفت: (به نقل از اصبع بن نباته که گوید من روزی در حضور امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بودم که ابن کوا باین گفت: مرا یا امیر المؤمنین آگاه کن از آیه ۳۶ سوره ی اعراف، «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَيِّمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» فرمود: آگاه باش که ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم. فردای قیامت زمام اختیار بدست ما دهند و خطاب حق تعالی رسد که آن کس که اهل دوزخ باشد او را به دوزخ بفرستید و آن که از اهل جنت و بهشت است. او را در بهشت درآید «فمن يضرنا عرفناه بسيماء و ادخلناه الجنة و من ايغضا عرفناه بسيماء ما دخلناه النار» یعنی آن کسانی که در دنیا نصرت ما را کرده باشند. و در محبت ما کوشیده و شراب مودت ما را نوشیده، ایشان را به علامت و دوستی بشناسیم و تعظیم تمام در حقشان کنیم و در بهشت عنبر سرشت در آوریم و آن کسانی که در این جهان با ما عداوت ورزند. و ایذاء و آزار به محبان ما رسانیده ایشان را به علامت بغض و نفاق بشناسیم و به عذاب الیم و عقاب جحیم رسانیم. (۲)

از امام باقر (علیه السلام) مرویست که فرمود «هم آل محمد (علیهم السلام) لا يدخل الجنة الا من يعرفهم و عرفوه و لا يدخل النار الا من انكرهم و انكروه و امام صادق (علیه السلام) فرمود که: اعراف تپه هائی باشد میان بهشت و دوزخ - هر پیامبری و خلیفه ی او را در آن جا بدارند با گناه کاران امتش چنان که امیر لشکر با لشکر پس آنانکه محسنان باشند. سبقت گرفته در بهشت درآیند و خلیفه ی آن پیغمبران با گناه کاران امت او گویند کهک بنگرید برادران نیکوکاران خودتان را که سبقت گرفته اند در بهشت. بر شما اینان برایشان سلام کنند. (۳)

### ۱۵۳- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) با هفتاد هزار فرشته ی پرچم دار

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: روزی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و او را اندوهگین یافت. از علت آن پرسید؟ عرض کرد: به یاد قیامت و وقوف عریان در محشر افتادم برای سختی آن روز غمگین شدم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری، آن روز، روز بزرگ است، ولی جبرئیل به من خبر داد که خداوند، اسرافیل را با سر حُله (لباس فاخر) از نور نزد تو (ای فاطمه) می فرستد. و او به تو می گوید: برخیز و این لباس ها را بپوش. آن را می پوشی هفتاد هزار حوریه نزد تو آیند و با دیدار تو خرسند شوند. تو همراه آن ها و فرشتگان بسیار از قبر خارج شدن و به سوی بهشت روانه می شوی.

ص: ۲۳۳

۱- بحار ج ۲۲، ص ۵۱، آیه ی ۴۶ سوره ی اعراف.

۲- منهج الصادقین ج ۴ ص ۳۲.

۳- منهج الصادقین ج ۴ ص ۳۲ به نقل از برهان و مجمع البیان



در مسیر راه حضرت مریم (علیها السلام) با هفتاد هزار حوریه ی دیگر نزد تو آیند او به تو سلام کند و همراهانت می پیوندند. ثم تستقبلک امک خدیجه بنت خویلد اول المؤمنان بالله و برسوله و معها سبعون الف ملک بایدیهم الویه التکبیر سپس مادرت خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد همان نخستین زنی که ایمان به خدا و رسولش آورد. همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آن ها پرچم های تکبیر «الله اکبر» است به استقبال تو می شتابند.

سپس حوا (علیها السلام) و آسیه همراه هفتاد هزار حوریه (بانوان بهشت) به صحرای محشر می رسید. منادی حق در زیر عرش ندا می کند چشم های خود را فرو خوابانید تا فاطمه زهراء (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عبور کند، آن ها چشم های خود را فرو خوابانند، در آن روز، جز ابراهیم خلیل (علیه السلام) و علی (علیه السلام) کسی به تو نمی نگرد. حضرت حوا همراه خدیجه (علیها السلام) مادرت در پیشاپیش تو هستند. سپس منبری از نور نصب می گردد و تو بر قراز آن قرار می گیری. جبرئیل نزد تو می آید و عرض می کند. چه حاجت داری؟ آن گاه تو حق خود را از ظالمان به خاندان نبوت طلب می کنی. و خداوند نیز همه ی آن ها را به دوزخ اندازد... جبرئیل بار دیگر می گوید: باز حاجت خود را بگو: می گویی پروردگارا به داد شیعیانم و شیعیان فرزندانم و شیعه ی شیعیانم برس. خطاب می رسد، آن ها را بخشیدم هر کسی که به تو توسل نمود و به درگاه تو چنگ زد، همراه تو با شکوه و جلال وارد بهشت می شود». (۱)

### ۱۵۴- خصوصیت و ویژگی: مقام شفاعت حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام)

یکی دیگر از منزلت هایی که در روایات برای حضرت خدیجه (علیها السلام) در آخرت ذکر شده این است که آن حضرت نه تنها مشمول شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می گیرد. بلکه خود در مقام شفاعت و دستگیری دوست داران و شیعیان گنهکار در روز قیامت قرار خواهد گرفت.

«عن حذیفه و ابن عمر قال رضی الله عنه: أول نساء العالمین ایماناً خدیجه بنت خویلد و أول من أشفع یوم القیامه أهل بیتی، ثم الأقرب فالأقرب، ثم الأنصار، ثم من آمن بی و إتبعنی، ثم أهل الیمین، ثم سائر العرب، ثم الأعاجم، و من أشفع اولاً- فهو أفضل». (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خدیجه دختر خویلد از نظر ایمان، اولین زن عالم است و در میان اهل بیت من. او اولین کسی است که مورد شفاعت من قرار خواهد گرفت. و بعد از او، نزدیک ترانم، و بعد نزدیکان را و سپس انصار را و بعد آن ها هر کس را که به من ایمان آورد. و از من تبعیت کرد و سپس اهل یمین و بعد از آن ها سائر عرب و سپس غیر عرب. را شفاعت می کنم. و هر کسی را که من اول از همه او را شفاعت کنم. برتر از همه خواهد بود».

ص: ۲۳۴

۱- بحار، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۵.

۲- ینابیع الموده، ج ۵، ص ۲۶۹، کنز الالهال ج ۱۲ ص ۹۴ حدیث ۳۴۱۴۵ با اندکی تفاوت، ذخائر ال؟؟؟، طبری، ص ۲۰.

حضرت خدیجه (علیها السلام) با این جایگاه رفیع که اولین و برترین شخص مورد شفاعت حبیب خدا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. خودشان شفاعت کننده ی محبان و شیعیان خواهند بود.

«مرحوم شیخ طوسی رحمه الله تعالی علیه نقل می کند که از اباعبدالله (علیه السلام) در مورد قول خداوند عزوجل که فرمود: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ» سوره ی اعراف آیه ی ۴۶ سؤال شد. و آن حضرت در جواب فرمود: «سورین الجنة و النار، قائم علیه محمد و علی و الحسن و الحسين و فاطمه و خدیجه (علیهم السلام) فینادون این محبوبنا دین شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم بأسمائهم و ذلك قوله تعالی يعرفون کلا بسماهم فیأخذون بأیدیهم، فیجوزون بهم علی الصراط و یدخلونهم الجنة».(۱)

«بین بهشت و جهنم، دیواری است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و خدیجه (علیها السلام) روی آن ایستاده اند و صدا می کنند. کجایند دوستداران ما؟ کجایند شیعیان ما؟ پس صورت های خود را به طرف مردم بر می گردانند و آن ها را به اسم هایشان و اسم های پدرانشان می شناسند و این همان قول خداوند تبارک و تعالی است که می فرماید، آن ها را به سیمایشان می شناسند.

پس اهل بیت (علیهم السلام) دست های آن افراد را می گیرند و از پل صراط عبور می دهند و داخل بهشت می کنند»

## ۱۵۵- خصوصیت و ویژگی: حضور معنوی حضرت خدیجه (علیها السلام) با کاروان اسرای کربلا

هنگامی که حضرت سکینه (علیها السلام) دختر امام حسین (علیه السلام) پس از ماجرای کربلا، به صورت اسیر با همراهان وارد شام شد، در عالم خواب طولانی دید که پس از بیدار شدن، خواب خود را چنین نقل کرد «ناگاه دیدم پنج سراپرده از نور از آسمان به زمین نشست و پنج زن ارجمند از میان آن ها خارج شدند و به سوی من آمدند. پرسیدم: این بانوان کیستند؟ شخصی که معرفی می کرد گفت: اولی حوا، مادر بشر، دومی آسیه دختر مزاحم، سومی مریم دختر عمران، چهارمی خدیجه دختر خویلد است.

پرسیدم این زن پنجم کیست که دست هایش را بر سر نهاده، گاهی (از شدت ناراحتی) بر زمین می افتد و گاهی بر می خیزد. گفت: این فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مادر پدرت می باشد. با خود گفتم: سوگند به خدا به حضورش می روم و تمام حوادثی را که برای ما پیش آمد، به اطلاع او می رسانم با شتاب و سرعت نزد او رفتم تا به او رسیدم و در پیش رویش در حالی که گریه می کردم ایستادم و گفتم:

یا أُمَّتَاهُ! جَحَدُوا وَاللَّهِ حَقَّنَا، یا أُمَّتَاهُ! بَدَّدُوا وَاللَّهِ شَمَلَنَا، یا أُمَّتَاهُ! اسْتَبَاحُوا وَاللَّهِ حَرِيْمَنَا، یا أُمَّتَاهُ! قَتَلُوا وَاللَّهِ الْحُسَيْنَ أَبَانَا

ص: ۲۳۵

۱- بحار، ج ۲۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۹، باب ۶۲، مستدرک سفینه البحار علی نمازی شاهرودی، ج ۳ ص ۳۴، تأویل الایات الظاهر، ص ۱۸۲. البرهان سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۵۴۹.

ای مادر جان سوگند به خدا حق ما را انکار کردند، ای مادر جان سوگند به خدا جمع ما را پراکنده ساختند. ای مادر جان سوگند به خدا حریم حرمت ما را شکستند و مباح نمودند، ای مادر جان سوگند به خدا پدرمان حسین (علیه السلام) را کشتند.

حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: کفی صوتک یا سکینه فقد قطع نياط قلبی و اقرحت کندی هذا قمیصُ ابيک الحسين لا يفارقنی حتی القی الله و ربه

سکینه جانم دیگر سخن نگو. زیرا رگ قلبم را پاره کردی، و جگرم را شعله ور نمودی، این پیراهن پدرت حسین (علیه السلام) است که از من جدا نخواهد شد تا به آن خدا را ملاقات کنم» (۱)

### ۱۵۶- خصوصیت و ویژگی: ورود شکوهمند حضرت خدیجه (علیها السلام) با همراهان به کربلا

«مرحوم محدث خیبر محمد بن جعفر مشهدی (از علمای قرن ششم ه.ق) در کتاب «المزار الکبیر» «در کوفه همسایه ای از اهل تسنن داشتم با او زیاد محشور بودم، روزی به او گفتم: نظر تو در مورد زیارت مرقد شریف حضرت امام حسین (علیه السلام) چیست؟

او در پاسخ من گفت: بدعت است و بدعت موجب گمراهی و دخول در جهنم می باشد. از پاسخ ناروای او بسیار ناراحت و خشمگین شدم با همین حال از نزد او برخاستم و رفتم، و با خود گفتم: فردا صبح زود نزد او می روم و فضائل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را بیان می کنم که با بیان این فضائل خداوند چشم های او را اندوهگین کند. (یعنی قلبش را پر از غم کند تا آثار آن در چشمانش پیدا باشد) (در بعضی نسخها دارد که اگر او قبول نکرد وی را می کشم)

بامداد فرا رسید به در خانه ی او رفتم، کوبه ی در را زدم، ناگاه صدایی از پشت در شنیدم که می گفت: آن شخص (همسایه ام) اول شب به قصد زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) حرکت کرده است.

«در بعضی دیگر نسخها آمده است که او عیال آن مرد بود»

من با سرعت حرکت کرده خود را به کاروان زائران رساندم. همان همسایه را در میان آنها دیدم که مشغول نماز بود [در بعضی نسخ دارد که او را در حرم دیدم مشغول دعا و زیارت و گریه و توبه است) پس از نماز به او گفتم: تو شب گذشته می گفتی زیارت مرقد شریف امام حسین (علیه السلام) بدعت است. ولی چه طور اکنون به زیارت مرقد او می روی؟

گفت: [بیش از رفیق مرا ملامت نکن] من تا آن هنگام که با تو سخن گفتم به امامت امامان خاندان رسالت (علیهم السلام) اعتقاد نداشتم. اما وقتی از نزد رفتی، و من خوابیدم، در عالم خواب چیزهایی دیدم که وحشت زده شدم، و از عقیده ی قبلی خود باز گشتم.

ص: ۲۳۶

گفتم: چه خوابی دیدی؟

گفت: در عالم خواب شخصی شکوهمندی دارای اوصافی چنین و چنان سواره دیدم. و در پیشاپیش او، شخص شکوهمند دیگری سوار بر اسب بود، پرسیدم: این کیستند؟ در جواب من گفتند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و دیگری وصیش علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. در این هنگام چشم خود را کشیدم و منظره ای در فضا دیدم، در آن منظره شتری از نور بود، و سراپرده ای بر پشت شتر نهاده بودند. پرسیدم: این شتر و سراپرده ی آن از آن کیست؟

و سرنشینان سراپرده کیانند؟ به من چنین پاسخ داده شد.

خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) این سراپرده و شتر مال خدیجه دختر خویلد (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

جوانی همراه آن ها دیدم، پرسیدم: این جوانی که همراه آن ها می باشد، کیست؟ گفتند:

حسن بن علی (علیه السلام) است.

پرسیدم: این ها کجا می روند؟ گفتند: این ها به زیارت قبر مظلوم و شهید کربلا حسین بن علی (علیه السلام) می روند.

به طرف آن سراپرده رفتم، ناگاه دیدم نامه هایی (مانند ورق درخت) از فضا به زمین ریخته می شود و آن نامه ها امان نامه از سوی خدا، برای زائران امام حسین (علیه السلام) در شب های جمعه از آتش جهنم بودند. [در بعضی نسخ ها آمده است که آن مرد گوید من خواستم یکی از آن اوراق را بردارم از روی زمین که به من خطاب شد تو که اعتقاد به زیارت حسین (علیه السلام) نداری و بدعت می دانی پس نباید برداری]

در این هنگام ناگاه شنیدم منادی ای چنین ندا کرد. آگاه باشید ما و شیعیانمان در درجه ی عالی بهشت هستیم.

ای سلیمان پس از این خواب، هرگز زیارت کربلاء را تا آخر عمر رها نمی کنم و از این مکان مقدس جدا نخواهم شد.<sup>(۱)</sup>

## ۱۵۷- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) الگویی تکرار ناپذیر در طول تاریخ به خصوص در عصر علم و صنعت و ارتباط

تجربه ثابت کرده که استعمارگران در هر کجا که پا نهاده اند از عضو حساس جامعه، یعنی زن، سوء استفاده ی بسیار نموده اند. و با الگوسازی و الگوتراشی زنان هرزه ی جهان به عنوان هنرپیشه گان ممتاز و دختران

ص: ۲۳۷

۱- المزار الکبیر، محمد جعفر مشهدی، ص ۱۰۷ بحار ج ۱۰۱ - ص ۵۸، عوالم العلوم ج ۷ ص ۷۱۵ منتخب طریحی ص ۱۸۹ - تحفه المجالس ص ۲۱۲.

شایسته جاده ها و میدان ها را برای جاسازی فرهنگ استعماری خود، صاف نموده اند و از این راه بر پیکره ی انسانیت، ضربه های مهلک زده اند و فرهنگ مبتذل خود را جایگزین فرهنگ اصیل ملت ها نموده اند.

در این فرهنگ زنانی را به عنوان الگو معرفی کرده اند که همه هنرشان خود عریان نمایی و تحریک غرایز نفسانی و هوس های انحرافی است. و در این کره راهه هم کرامت و شخصیت زن را که نیمی از اعضای حساس و عمیق جامعه است. پایمال کرده اند و هم موجب زدودن فضایل اخلاقی و ارزش های والای معنوی از جامعه شده اند و سپس با پتک استعمار و استثمار محکم ترین ضربه را به جامعه وارد ساخته اند. اسلام که یک آیین سازنده و هشدار دهنده است به این مطلب توجه عمیق کرده. و با معرفی الگوهای راستین و دروغین از زنان پیروان خود را از هرگونه همسویی با الگوهای کاذب و بی محتوا، برحذر داشته است. خداوند در قرآن چنین می فرماید:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» سوره ی تحریم، آیه ی ۱۱ و خدا برای همه اهل ایمان (چه مردان و چه زنان) همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: ای پروردگار من برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده. «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» سوره ی تحریم آیه ی ۱۰ «خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح (علیه السلام) و همسر لوط (علیه السلام) مثل زده است. از دو تحت سرپرستی در بنده ی از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند (با دشمنان آن دو عبد صالح، پیامبران الهی، همراه و هم فکر بودند)

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ» سوره ی تحریم، آیه ی ۱۲ این هم یک نمونه عالی، در مقابل آن دو زن بد عمل.

«و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون (آسیه) و همچنین به مریم دختر عمران مثل زده است که دامان خود را پاک نگه داشت»

از این آیات فهمیده می شود:

زنانی باید الگو باشند که؟؟ محکم و استقلال پرتوان و ایمان قوی باشند، زنانی مثل آسیه زن فرعون را که تمام قالب ها و تار و پودهای اطراف خود را از بین می برند. و از تقلید کورکورانه بیزارند، قالب شکن هستند، نه قالب پذیر، و با اراده ی استوار، حق را می پذیرند و از آن دفاع می کنند. و مثل مریم (علیها السلام) که وجود پاکش کانون ارزش ها، کرامت ها و مربی انسان ممتازی هم چون عیسی (علیه السلام) بود. این گونه بانوان، الگوهای راستین هستند که باید زندگی شان سرمشق قرار گیرد. نه زنانی که هم چون همسر حضرت نوح (علیه السلام) و همسر لوط (علیه السلام) با این که دارای شوهران ممتاز و صالح بودند. در عین حال

خیانت کردند و بر اثر تقلید کورکورانه از شرایط آلوده ی محیط خود، راه کفر و نفاق را پیمودند. و به جای آن که قالب شکن باشند. قالب پذیر بودند. آیات مذکوره در حقیقت به زنان مسلمان هشدار می دهد که هرگاه آنان دارای اراده ی قوی نباشند و به جای قالب شکنی قالب پذیر باشند، آن چنان در سرازیری سقوط قرار می گیرند که اگر حتی همسران ممتاز و صالحی مانند حضرت نوح و حضرت لوط (علیهما السلام) داشته باشند، گمراه خواهند شد. آری در محیطی که زن به عنوان موجودی بین انسان و حیوان، تعریف می شد. و از هر جهت در نهایت سقوط و ذلت قرار داشت. اسلام اعلام کرد که زنان مانند مردان باید ناظران جامعه باشند و با نظارت دقیق خود، جامعه را از هرگونه فساد حفظ کنند [نه این که خودشان در مراکز فساد قرار گیرند و دیگران را هم به فساد بکشانند، چنین زنانی اصلاً در جامعه نباشند بهتر و بهتر است] واضح است که مقام نظارت بیان گر آن است که آنها باید الگوی شایسته ی دینی باشند و به عنوان مدیر ناظر فرهنگ جامعه را حفظ کنند. مانند حضرت زینب (سلام الله علیها) حضرت ام کلثوم (سلام الله علیها) حضرت خدیجه (علیها السلام)، حضرت مریم (سلام الله علیها) آسیه زن فرعون رضوان الله تعالی علیه و زنان متدینه و متشرعه، سرشار از تقوای الهی، عفت، خداترسی، تعبد و... از این جهت قرآن می فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» سوره ی توبه، آیه ی ۷۱

«مردان و زنان با ایمان نسبت به (حفظ) یکدیگر حق نظارت و سرپرستی دارند، به همین دلیل همدیگر را به نیکویی ها، سفارش، و از مفاسد جلوگیری می نماید»

از جمله بانوان عزیزه که باید همه ی قشرهای جامعه ی اسلامی، به ویژه بانوان محترمه، در همه ی مراحل زندگی، او را الگوی خود قرار دهند. تا لذت انسانیت را آن گونه که هست بچشند. و آن را با هیچ چیز دیگر مصالحه نمایند. حضرت خدیجه (علیها السلام) است که به راستی زندگی سراسر درخشان او، عالی ترین الگو برای همه ی طبقات خصوصاً بانوان با شخصیت است، ولی با کمال تأسف در تاریخ نگای اسلام، پس از غضب خلافت، سعی شده است که شخصیتی مبهم و اجمالی و غیر مؤثر از حضرت خدیجه (علیها السلام) ترسیم شود تا کارکرد الگویی ایشان از جامعه ی اسلامی و به ویژه برای بانوان و دختران جوان گرفته شود.

در صورتی که در زیارات اهل بیت (علیهم السلام) همه جا، نام حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار نام حضرت زهراء (سلام الله علیها) آمده است. و این بیان گر نقش تاریخی و شخصیت الگویی و مقام و منزلت آن حضرت می باشد. و این بانوی معظمه در آغازین روزهای بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه ۱۵ سال قبل از آن به هنگام ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان یکی از الگوهای نورانی مطرح گردیده است بانویی که از هر لحاظ مظهر کمالات انسانی و ایثار و مقاومت بودند.

همسری خردمند - مدیر و مدبر - دل سوز و مهربان مادری آزموده و فضیلت پرور، مجاهدی مقاوم و صبور، ایثارگری مخلص و بی نظیر، راست قامتی عزتمند و نستوه، ام المؤمنین، ام الأئمه المعصومین، ام الصعاليك، طاهره قریش و دیگر اوصاف جامع و کم نظیر، برای یک زن که تنها در صورتی می توان این همه را باور کرد



که تاریخ بشر چندین سده به قهقراء باز گردد و ما را نظاره گر زندگانی بانوی نمونه حجاز گرداند. به راستی زندگی درخشان حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها)، بانوی نمونه و عالی ترین الگو برای زنان با شخصیت و با فضیلت خواهد بود. بانویی که وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قصد ستودن شیر زن کربلاء حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) را دارند، می فرماید:

«حرمت این دختر را پاس دارید که او همانند حضرت خدیجه (علیها السلام) است». قنذاقه ی را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طلبید او را به سینه ی مبارکش چسبانید و بوسید و نامش را زینب نهاد و فرمود: وصیت می کنم حاضرین و غائبین امت را که این دختر را به حرمت پاس بدارند همان اوی به خدیجه ی کبری مانند است. بعضی ها گفته اند: که فرمود: به خاله اش ام کلثوم مانند است (۱).

(دختر خود حضرت)

براستی که با مقایسه ی آغاز و پایان زندگی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) باید گفت که: ایشان الگوی تکرار ناپذیری و نابغه هستند و در همه ی تاریخ، بانویی جز دختر خودشان حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و حضرت زینب (سلام الله علیها) سراغ نداریم که در کوران های شدید حوادث با ایثار، مقاومت و استقامتی عجیبی هم چون ایشان به میدان زندگی وارد شود و همه ی هستی خود را در طبق اخلاص (مانند امام حسین (علیه السلام)) نهاده و فدای حق کند و سخاوت مندانه و با شهامتی وصف ناپذیر به دفاع از حق پردازد. حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) کانون پر خروش محبت و صمیمیت، وفا و شجاعت، ایثار و اخلاص ایمان و مقاومت و همه ی فضائل ملکوتی و انسانی و در یک کلمه الگوی تکرارناپذیر تاریخ بوده اند. بانوی دانشمند عرب «سینه قراعه» تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به کار برده است، او می نویسد

«تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) سر تعظیم فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد و نمی داند که نام این بانو را در کلام فهرست بزرگان ثبت نماید». (۲)

«دکتر خانم عایشه بنت الشاطی» نیز در این باره می نویسد: «آیا دیگری غیر از خدیجه (علیها السلام) را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آن که اندک تردیدی به دل راه بدهد. یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگ داشت همیسیگی خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بکاهد، دعوت دین خدا را از آغاز حراء پذیرا شود. آری تنها خدیجه (علیها السلام) بود که دست سرنوشت او را برای پر کردن جاهای خالی زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پدید آورد و او را مایه ی امید و آرامش و سلامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد». (۳)

«قدریه حسین» در این باره می نویسد:



- ١- . ناسخ التواريخ حضرت زينب (عليها السلام) ص ٤٤ رياحين الشريعة، ج ٣، ص ٣٨.
- ٢- . نساء محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) سنه قراعه، ص ٣٨
- ٣- . نساء محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) سنه قراعه، ص ٣٨

«سرور زنان، خدیجه ی کبری (علیها السلام) نمونه ای از پاک ترین و با شکوه ترین والا مقام ترین نمونه های زنان اسلام است» (۱).

بدین ترتیب در عصر حاضر فوق العاده اهمیت و ضرورت دارد که روش و منش به سیره و زندگانی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) از دیدگاه های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و الگویی قابل ارائه و زبان روز از سیمای نورانی آن بانوی بزرگ برای نسل کنونی بشر، خصوصاً دختران و زنان مسلمان ترسیم گردد. تا با شناخت ارزش انسانی خویش از مرداب های متعفن غرب زدگی و شرق زدگی، دوری گزینند. زن مسلمان باید از حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاموزد که چگونه مشعل درخشان مهر و ایثار مهر و ایثار و معنویت را بیفزود و با سلاح عفت و ایمان، ریشه های فساد را بسوزاند و نسل آینده را آن چنان که بایسته و شایسته است بسازد. انسان های جویای کمال، به ویژه زنان و دختران نواندیش و روشن فکر (اسلامی) و معنویت خواه، باید از زندگانی این بانوی خردمند و بزرگوار، و این مادر ارجمند، درس ایثار، ایمان، خودسازی و پایداری در راه هدایت هم نوعان و نظارت بر جامعه را قرار گیرند، ایشان را در پیشتازی ها و پیشگامی ها و انتخاب های تحسین برانگیز در گیر و دار زندگی سرمشق خویش سازد. تا فرزندان شایسته ای برای «ام المؤمنین» گردند. و مایه ی مباحث ایشان باشند.

### ۱۵۸- خصوصیت و ویژگی: تقاضای عفو از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

بدون شک هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. و اگر چنانچه این درخواست های معقول زن، در محیطی محبت آمیز، و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد. امری پسندیده و جذاب خواهد بود، به خصوص که این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد. که در این صورت تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت، تأثیری فوق العاده خواهد داشت. حضرت خدیجه (علیها السلام) خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود. از این رو، به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد اما او هیچگاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد، بلکه سعی می کرد آن ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مبهم، و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در آستانه ی وفات خویش، هنگامی که وصیت های خود را بیان می کرد، آن ها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت آمیز، مطرح نمود وی خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: «یا رسول الله من در حق شما کوتاهی کردم. تقاضای من آن است که مرا عفو نمایید» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم، تو نهایت

ص: ۲۴۱

درجه ی تلاش خود را به کار گرفتی، او در خانه ی من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی. و تمام دارایی خود را در راه خدا صرف کردی» (۱).

او به هنگام شدت یافتن بیماری و احساس فراق رو به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش های مرا بشنو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با مهر بسیار به او آرامش خاطر بخشید، و برایش دعا کرد و فرمود: آماده است تا سخنان یار با وفای زندگی اش را با جان و دل بشنود. و خدیجه (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تا دعای خود را بدرقه ی راهش سازد و آن گاه که جهان را بدرود گفت: و خواستند در آرامگاهش قرار دهند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آرامگاهش فرود آید و با نماز و نیایش آن جا را فروغ بخشید. آن گاه افزود وصیت دیگری دارم که آن را به وسیله ی فروغ دیدگانم. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به آگاهی شما خواهم رساند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه (علیها السلام) و دخت گرامی یگانه اش را تنها نهاد. و او به دخت ارجمندش گفت:

«يا حَبِيبَتِي! وَ يَا قُرَّةَ عَيْنِي! قَوْلِي لِأَبِيكَ إِنَّ أُمَّي تَقُولُ أَنَا خَائِفَةٌ مِنَ الْقَبْرِ أُرِيدُ مِنْكَ رِدَائِكَ الَّذِي تَلْبَسُهُ حِينَ نَزُولِ الْوَحْيِ تُكْفِنُنِي فِيهِ.»

«محبوبه ی دل مادر، نور دیده من، به پدرت بگو: مادرم می گوید: من از خانه ی قبر ترسانم، از شما تقاضا دارم یکی از جامه های آن را که به هنگام فرود وحی و راز و نیازهای شبانه در بر می کردید. به من هدیه کنید تا پس از مرگ، پیکرم را با آن کفن کند.»

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حق شناس نیز خواسته ی یار و فداکارش را به جان پذیرفت و بی درنگ ردای مورد نظر را به فاطمه داد. و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

هنگامی که آن بانوی با ایمان، جهان را بدرود گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مراسم غسل او پرداخت و آن گاه که خواست بر بدن نازنین او جامه ی آخرت بپوشاند به ناگاه جبرئیل فرود آمد و پس از رساندن سلام خداوند، پیام خدا را رساند که جامه های آخرت خدیجه از سوی ما می باشد چرا که او ثروت و امکانات خویش را در راه دین ما هزینه نمود. آن گاه آن جامی بهشتی را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و آن حضرت هم آن نازنین بدن را نخست با ردای خویش، آن گاه با آن جامه های اهدائی کفن کرد، و در آرامگاه «معلی» در دامنه ی کوه «حجون» که بر فراز شهر مکه است به خاک سپرد.

ص: ۲۴۲

«یا محمد ان کَفَنَ خَدِيجَه مِن عِنْدِنَا فَانْهَآ بَدَلَتْ مَالَهَا فِی سَبِيلِنَا، فَجَاءَ جَبْرِئِلُ بِكَفْنٍ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا كَفَنُ خَدِيجِهِ وَهُوَ مِنْ اَكْفَانِ الْجَنَّةِ اَهْدِيَ اللَّهُ اِلَيْهَا، فَكَفَّنَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِرَدَائِهِ الشَّرِيفِ اَوَّلًا وَبِمَا جَاءَ بِهِ جَبْرِئِلُ ثَانِيًا، فَكَانَ لَهَا كَفْنَانٌ، كَفَنَ مِنْ اللَّهِ وَكَفَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.» (۱)

تقاضای از پیامبر حق شناس (صلی الله علیه و آله و سلم) بانوی خردمند حجاز واپسین دقیقه ها را در این جهان پشت سر می نهاد. او در اندیشه ی پرواز بود و به مرگ و پس از مرگ و مهر و پاداش خدا به شایستگان و به هشدار و کیفرش به حق ناپذیر، آن می اندیشید. او برای ساختن این جهان و آن جهان، کارهای بزرگی کرده بود، از آن جمله کسب دانش و بینش، تواندیشی و نوگرایی، تلاش در راه خودسازی و خود شکوفایی، هدفمندی و هدفداری در همه ی زندگی، کوشش در راه حق طلبی و عدالت خواهی، آزادی و آزادگی، آراستگی به ارزش های انسانی و اخلاقی، دقت بسیار برای انتخاب شایسته بر سر دو راهی های زندگی، پاک، پاک روشی و پاک منشی، خداجویی و یکتاپرستی، دگر دوستی و مردم خواهی، پیشتازی تحسین انگیز در اسلام، پیشگامی پر شکوه در ایمان، پیش قدمی شگفت آور در برپایی نماز و فرهنگ نماز، سبقت در بیعت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آزادی و معنویت در آن شرایط تیره و تار، کسب افتخار هم فکری، همراهی، همدلی و هم رازی افتخار مقام وزارت، و مشاورت او از عالم زنان، در آن شرایط دشوار، مام راستین مؤمنان شدن، شریک دغدغه های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودن. پناهگاه او گردیدن. حمایت گر بر اعتبار او شدن، مایه ی آرامش روح او عنوان یافتن، و در همه ی فراز و نشیب ها برای رسانیدن پیام خداوند متعال و نجات و رستگاری مردم و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه ها و منش ها با او هماهنگ شدن و ثروت و امکانات و عمر و جوانی و آسایش و آرامش را در راه خشنودی خدا و آرمان های بلند پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) در طبق اخلاص نهادن، رنج ها و تبعیدها را به جان خریدن بر اثر ایمان و شایستگی بسیار به افتخار مادری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و نسل پاک او، نایل آمدن و از پیامبر راستی نوید بهشت و نعمت های ماندگار آن و سلام و خشنودی خدا را دریافت داشتن و.. این ها فهرستی از کارهای بزرگ و سترگ بانوی آزادی و عدالت حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) است. با این وصف، او از فرط فروتنی، نه خود را از خدا طلبکار می نگرد و نه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نه از مردم به همین جهت او بخشایش می خواست و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا می نمود:

۱- دعای خویش را در راه سفر آخرت بدرقه ی راه او سازد.

۲- برای او از بارگاه خدا آمرزش و بخشایش بطلبد.

۳- به هنگام خاک سپاری بر او منت نهد و پیش از قرار دادن پیکرش در آرامگاهش - خود لحظاتی در آن جا فرود آید و آن جا را با عطر نماز و نیایش پربرکت سازد.

ص: ۲۴۳

آن گاه فرمود: تقاضای دیگری دارد که آن را به وسیله ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) طرح خواهد نمود، که چنین کرد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نظر او را پس از شنیدن از ریحانه اش به جان پذیرفت و عمل نمود. (۱)

«هم چنین دختر بزرگوارش حضرت صدیقه کبری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که در دامن چنین مادری پرورش یافته است. وقتی که در بستر شهادت قرار می گیرد. مانند مادر بزرگوارش، ضمن بیان وصایای خود، همین جمله را به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) عرضه داشت و گفت:

«اگر در خدمت تو تقصیری کرده باشم یا امری از من صادر شده باشد که از آن غباری به خاطر مبارک تو رسیده باشد، آن را عفو کن و مرا حلال فرما.» (۲)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

ای بضعه احمدی و ای بضاعت محمدی حاشا و کلا که از شما (پاک و معصومه) چیزی صادر شده باشد که باعث ملال خاطر من باشد. غیر از نیکوکاری و وفاداری و ملاطفت و دلداری، دیگر از شما چیزی ندیده ام و همیشه خواهش و رضای مرا بر خواهش خود اختیار کردی.» (۳)

حال باید گفت:

اگر حضرت خدیجه (علیها السلام) و دختر بزرگوارش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که جزو چهار بانویی هستند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را مهتر بانوان دو جهان معرفی کرده و در زندگی زناشویی خود ابداً باعث رنجش خاطر همسرانشان نشدند. بلکه موجب تسکین و تسلی خاطر آن ها بودند. ولی در نهایت اظهار تقصیر نمایند و تقاضای عفو از همسرانشان را داشته باشند. پس در این صورت بعضی از بانوان، جامعه ی اسلامی ما که نه تنها در صدد تحصیل رضایت شوهران خود بر نمی آیند، بلکه مرتب آن ها را اذیت و آزار نموده و باعث رنجش و ناراحتی آن ها را می نمایند.

در روز رستاخیز و در پای منبر محکمه ی عدل الهی چه جوابی خواهند داد و چگونه از عقاب این گناه بزرگ برخوردارند آمد؟»

## ۱۵۹- خصوصیت و ویژگی: جامه ی آخرت از طرف خداوند متعال

حضرت خدیجه (علیها السلام) در نهایت تواضع و فروتنی، در آخرین لحظات زندگی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد که برای او دعای خیر کند. او را به دستا خود در خاک قرار دهد، پیش از دفن، در قبر وارد شود و عبائی را که هنگام نزول وحی بر دوش داشت، کفن او قرار دهد و جای شگفتی است که خدیجه (علیها السلام) که همه ی اموال منقول و غیر منقول را به حبیب خود بخشیده بود در مقابل فقط

۱- الوقایع و الحوادث / ج ۱ / ص ۱۳۲.

۲- الله اكبر از این تواضع پاره ی تن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳- محرق القلوب، ملا مهدی نراقی، مجلس دوم ص ۸۸،؟؟امواج البكاء، فاضل بسطامی، ص ۶۷، روضه الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی، ص ۱۴۰.

یک عبا مطالبه نمود و آن را هم مستقیماً طلب نکرده بلکه به وسیله ی حضرت فاطمه ی زهراء (علیها السلام) تقاضا کرد. (۱)  
به پاس ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهی و همگامی خالصانه ی با آن حضرت و پس از حدود ۶ دهه زندگی انسانی و لبریز از اخلاص و بندگی حق [در سنین ۵۰ تا ۵۳ سالگی] «ثم بلغت خدیجه خمساً و ستین سنه و يقال خمسين سنه هو أصح» (۲)

هنگامی که خدیجه (علیها السلام) در آستانه ی رحلت قرار گرفت. گروهی از فرشتگان فرود آمدند و جامه ی ویژه ای (کفن بهشتی از سوی خداوند) برای سفر آخرت او آوردند. (۳)

و این لطف الهی علاوه بر این که مایه ی برکت برای حضرت خدیجه (علیها السلام) بود. مایه ی تسلی خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیکر مطهر حضرت خدیجه (علیها السلام) را با عبا ی خود کفن کردند و آن گاه کفن بهشتی را بر روی ایشان قرار دادند. (۴)

سپس جنازه ی آن حضرت را به سوی قبرستان مصلی (قبرستان ابوطالب (علیه السلام)). (۵)

در مکه بردند و در کنار قبر حضرت آمنه و با فاصله ای نه چندان زیاد، با قبر حضرت ابوطالب (علیه السلام) به خاک سپردند.

## ۱۶۰- خصوصیت و ویژگی: اعلان یک سال عزای عمومی توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماتم حضرت خدیجه (علیها السلام)

با ارتحال حضرت خدیجه (علیها السلام) غم و اندوه فراوانی به وسعت دریاها و سنگینی کوه ها بر دل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرو ریخت. تا جایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سال را «عام الحزن» سال غم و اندوه نام نهاد و در واقع یک سال عزای عمومی اعلام نمود.

ص: ۲۴۵

۱- . شجره ی طویبی، ج ۲، ص ۲۳۵، الأنوار الساطعه من الغرا الطاهره - ص ۳۳۷ - متن وصیتنامه حضرت خدیجه (علیها السلام) چقدر مؤدبانه و خاضعانه است که خودش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگفت بلکه به دختر پنج ساله اش حضرت فاطمه (علیها السلام) گفت: به پدرت بگو بر من منتی بگذار. من که از دنیا رفتم، خواهشی دارم و آن این که من را در عبا ی خود کفن کند، عجباً! گوئی که خدیجه ی کبری (علیها السلام) می گوید: آن قدر دلبنده حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم که می خواهم در قبر هم با پیراهن یوسفم باشم. و در قبر هم بوی او را استشمام کنم و ملتسمانانهم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهش می کند که منت بر من بگذار و من را با دست خودت کفن کن.

۲- . دلائل النبوه بیهقی، ج ۲، ص ۷.

۳- . شجره ی طویبی - مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵ «... هبط الامین جبرئیل و قال: یا رسول الله یقرئک السلام و یخصک بالتحیه و الإکرام و یقول: لک یا محمد ان هذا کفن خدیجه و هو من اکفان الجنه، أهدی الله الیها» انوار الساطعه ص ۳۷۵ - ریاحین الشریعه ج ۱۲ ص ۲۷۱.

۴- . شجره ی طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵، «فکفنها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بردائه الشریف أولاً و بما جاء به جبرئیل ثانیاً فکان له کفنان: کفن من الله و کفن من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه (علیها السلام) را با ردای شریف خود کفن کرد و سپس او را با کفنی که جبرئیل (علیه السلام) برایش آورده بود، کفن نمود. پس برای خدیجه (علیها السلام) دو کفن مهیا شد. کفنی از طرف خداوند متعال و کفنی از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»

۵- . قبرستان معلی، قبرستان حجون در دامنه ی کوهی در مکه است و امروز این منطقه در کنار خیابان و پلی است که به نام قبرستان ابوطالب (علیه السلام) معروف است.



«و روی مسلم فی صحیحہ... و توفیت خدیجه (علیها السلام) بعده [ابوطالب (علیه السلام)] بثلاثه ایام فسمى ذلك عام الحزن» (۱).

«تا هنگامی که ابوطالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) زنده بودند هرگز غم و اندوهی بر من مستولی نشد» (۲).

### ۱۶۱- خصوصیت و ویژگی: رجعت حضرت خدیجه (علیها السلام) به هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)

مطابق روایات بسیار هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جمعی از اولیاء خدا و یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و... به دنیا رجعت نموده و در عصر درخشان ظهور از دشمنان انتقام می گیرند. در این راستا به روایتی از مفضل که از شاگردان امام صادق (علیه السلام) نقل کرده. توجه کنید «پس امام حسین (علیه السلام) در حالی که به خونش رنگین است همراه با سایر شهیدان کربلا ظاهر می شود. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را با آن وضع می نگرد، گریه می کند، اهل آسمان ها و زمین از گریه ی آن حضرت، می گریند... در جانب راست امام حسین (علیه السلام) حمزه و در طرف چپ او جعفر حرکت می کنند در این هنگام حضرت خدیجه (علیها السلام) می آید در حالی که محسن (علیه السلام) را در آغوش گرفته است [در حال نالان و همراه با فاطمه بنت اسد می آیند و بلند بلند گریه می کنند. فاطمه (علیها السلام) مادر محسن (علیه السلام) پشت سر آنها می آید و فریاد می زند: «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعِدُونَ» (۳).

سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۳.

ص: ۲۴۶

۱- مناقب ج ۱ ص ۱۵۰، بحار، ج ۲۲، ص ۵۳۱، انوار الساطعه، ص ۳۸۱، منتهی الامال ج ۱ ص ۱۰۸، دلائل النبوه بیهقی ج ۲ ص ۳۵۲ شجره ی طوبی ج ۲ ص ۲۳۶.

۲- دلائل النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶ «لما توفیت خدیجه (علیها السلام) اشتد البلاء علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و تراکمت علیه الهموم و الغموم بحيث احتجب عن الناس مده مدیه و سمي ذلك العام عام الحزن. ثم هاجر الی الطائف و رجع الی مکه ليقیم بها فلم یستطیع لان مشرکی قریش هموا بقتله و اجتمعوا فی دار الندوه... و... أراد الهجره الی المدینه» «وقتی که خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت، زندگی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت شد و غم ها و بلاها بر سر ایشان فرود آمد و مدتی از پیش مردم رفت و آن سال را سال حزن نامیدند. پس به طائف هجرت کرد و پس از آن دوباره به مکه برگشت تا در آن جا اقامت کند ولی نتوانست زیرا مشرکان قریش قصد داشتند که آن حضرت را بکشند. و برای این منظور در دارالندوه (محل مشورت مشرکین) مخفی شده بود... روی این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اراده فرمود که: به مدینه هجرت کند» «النبی (صلی الله علیه و آله و سلم). قال: ما زالت قریش کاعه عن حتی توفی ابوطالب و یقول: ما بین ذلك ما نالت منی قریش شیئاً اکرمه حتی مات ابوطالب و کانت خدیجه و زیره صدق علی الاسلام - کان یسکن الیها» السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ج ۱ ص ۴۱۶. فلما هلکنا نالت قریش من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من الأذی مالم تکن تطمع به فی حیاة ابی طالب (علیه السلام) حتی اعترضه سیفه من سفهاء قریش...» «وقتی که ابوطالب (علیه السلام) و

خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفتند. قریش نیز شروع کردند به آزار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن چه تا آن زمان نکرده بودند کردند. حتی به او تهمت زدند که دیوانه ای از دیوانه ای قریش است» کشف الغمه - ج ۱، ص ۱۶.

۳- . این همان روزی است که به شما وعده داده می شد آن گاه امام صادق (علیه السلام) گریه کرد. به نحوی که محاسنش از اشک چشمش خیس شد. مفضل نیز گریه ی طولانی کرد.. روایت بسیار مفصل است. بحار، ج ۵۳، ص ۲۳.

## ۱۶۲- خصوصیت و ویژگی: نصب چادر فرماندهی در کنار قبر حضرت خدیجه (علیها السلام)

«طبری» در «تاریخ الامم و الملوک» نقل می کند: «در روز فتح مکه که بیش از ۱۰ سال از درگذشت حضرت خدیجه (علیها السلام) بود و بعد از آن همه سال های پر حادثه و سخت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که وارد مکه شد. منطقه ای نزدیک قبر خدیجه (علیها السلام) را انتخاب کرد و در آن جا خیمه زد تا از کنار قبر آن حضرت فتح مکه را سرپرستی و فرماندهی کند و از برکات و جودی حضرت خدیجه (علیها السلام) بهره ببرد»

من اذا خر حتی نزل با علی مکه و ضربت هنالك قبته...

«و زبیر را در پی آنان گسیل داشت و بیرق را به دست او سپرد... و او را فرمان داد که بیرقش را بر فراز بلندی های مکه در حجون بر افرازد. هم چنین به زبیر فرمود: از آن جایی که به تو گفته ام که بیرقم را بر افرازی - به جای دیگر نرو تا خودم نزد تو آیم... و آن گاه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از منطقه ی اذخر وارد مکه شد تا آن که بر فراز بلندی های مکه قرار گرفت. و خیمه ی آن حضرت در همان جا برپا شد...»

امتاع الأسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۱، ص ۳۸۸.

«و لما أشرف رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی اذا خر فنظر بیوت مکه وقف فحمدالله و أثنی علیه و نظر الی موضع قبه. فقال: هذا منزلنا یا جابر، حیث تقاسمت علینا قریش فی کفرها - و کان أبورافع قد ضرب لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بالحجون قبه من أدم، فأقبل حتی انتهى الی القبه فی یوم الجمعه لعشربقین من رمضان و قیل لثلاث عشره مضت من رمضان، فمضی الزبیر بن العوام برایتة حتی رکزها عند قبه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و کان معه أم سلمه و میمونه رضی الله عنهما و قیل یا رسول الله ألا تنزل منزلک من الشعب؟ فقال: و هل ترک لنا عقیل منزلاً؟ و کان عقیل بن ابی طالب قد باع منزل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و منزل اخوته و الرجال و النساء بمکه فقیل: یا رسول الله، فأنزل فی بعض بیوت مکه فی غیر منازلک، فقال: لا- أدخل البیوت فلم یزل مضطرباً بالحجون لم یدخل بیتاً و کان یأتی المسجد من الحجون لکل صلاه» «وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اذخر [نام منطقه ای است بفتح همزه اذخر چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سال فتح مکه به مکه رسید داخل در اذخر شد تا به بالاترین مکه رسید در آن جا قبه ی به پا کرد معجم البلدان] مشرف شدند به خانه های مکه نگاه کردند و خدا را ستودند. سپس به مکان قبه ی خود نگاه کردند و گفتند: ای جابر این منزل ما است و قریش در این جا سوگند خوردند در وقتی که کافر بودند، ابو رافع نیز جایگاهی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از چرم در روی کوه حجون درست کرده بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تا قبه ی خویش رفت، گفته اند که: روز جمعه بود و ده روز از رمضان باقی مانده بود و برخی هم گفته اند: که سیزده روز از رمضان گذشته بود. زبیر بن عوام رفت - تا آن که پرچمش را در کنار قبه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زمین گذاشت و ام سلمه و میمونه پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتند»

علیه و آله و سلم) بودند. گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند گفتند: ای رسول خدا. آیا به منزل خود که در شعب است نمی آید؟ آن حضرت فرمود: مگر عقیل منزلی هم برای ما گذاشته است؟ عقیل منزل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برادرانش را خریده بود و نیز منزل اهل مکه را. گفتند: یا رسول خدا بیایید در منزل های اهل مکه که برای دیگران است فرمود: به منزل آنان نمی روم. زیرا که آن ها همواره در حال سختی و نگرانی بودند و به خانه ی هیچ کس نرفتند. و فقط برای نماز از کوه حجون پایین می آمدند دوباره به قبه ی خود باز می گشتند»

علت و منشأ این همه اکرام و احترام و لطف پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق حضرت خدیجه (علیها السلام) چیزی جز وجود کمال و ایثار و فداکاری های آن بانو گرامی در راه خدا نیست که همه ی این ها در واقع تشکر و قدردانی از زحمات و تلاهای ایشان می باشد. بنابراین حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به خاطر کمال ذاتی و به پاس فداکاری ها و ایثارها در راه دین و اسلام، مورد علاقه ی شدید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و این از ویژگی های برجسته ای است که فقط اختصاص به ایشان دارد.

«محمد علی دخیل در کتاب «خدیجه (علیها السلام)» می نویسد:

«بانویی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را چه در حال حیات و چه بعد از ممات گرامی می دارد. سزاوار آن است که تاریخ یاد و نام او را جاویدان نموده و پژوهندگان برای مطالعه ی سیره و مزایای او زانو بزند تا از او عقیده ی راستین و ایمان استوار و نمونه های عالی را الهام بگیرند»<sup>(۱)</sup>

«احمد خلیل جمعه» از علمای تسنن در این باره می نویسد: «هل توقفت حياه ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) بانتقالها الی رفیق الاعلی؟»

آن ذکری الطاهره خدیجه رضی الله عنها و صورتها لم تکن تبرح خیال رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] أبدا، و کیف تبرح صورتها ذهنه و هوا و فی الأوفیاء و سید الأصفیاء؟! اعتقد ان الحياه الحقیقه للسیده خدیجه رضی الله عنها ما زالت مستمره الی ماشاء الله، لقد رافقت ذکریاتها مسیره حياه بناتها و احفادها، ثم فی حياه کل امرأه تؤمن بالله و رسوله، و فی ضمیر کل مؤمن یحب الله و رسوله. ان الثناء لا- یکتسب بالمال، و اما بما یتروک الانسان فی دنیاه من فضائل ببقی أریجها مدی الدهر، ینتفش بذکره الأحياء، و تصفو بذکریاته النفوس، و تتغذى بسیرته العقول، قل لی برُبک الیست هذه قمه السیاده فی الحیاه و فی الممات؟! ان صدیقه المؤمنات الأولى خدیجه رضی الله عنها لم تکن ام المؤمنین فحسب، و انما كانت ام کل فضیله، و لها فی عنق کل موحد فضل و حق الی یوم یبعثون، فهل تستطيع أن نفی أمنا جزء من حقها؟!...»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۴۸

۱- . خدیجه (علیها السلام) محمد علی دخیل، ص ۲۶ - ۲۷.

۲- . نساء اهل البيت (علیهم السلام) احمد خلیل جمعه، ص ۶۷.

«آیا زندگانی ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) با رفتن به عالم اعلی متوقف می شود؟ همانا یاد خدیجه طاهره که خشنودی خدا بر او باد و صورتش هرگز این گر نبوده که از خیال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پاک شود. و چگونه صورت او پاک و محو شود که او با باوفاترین وفاداران و سرور خالص شدگان است؟»

من معتقدم که زندگانی حقیقی بانو خدیجه که خشنودی خدا بر او باد تا جایی که خدا بخواهد همیشه استمرار خواهد یافت. چرا که یاد او در مسیر زندگی دحتران و نسل او همراه بوده و ادامه دارد و نیز با زندگی هر زنی که به خدا و رسولش ایمان آورده و در ضمیر هر مؤمنی که خدا و رسولش را دوست دارد. قرین است. همانا سپاس و ستایش چیزی نیست که با مال خریده شود. بلکه با فضایی به دست می آید که انسانی در دنیای خود به جای گذاشته و ارزش آن تا پایان روزگار باقی می ماند. فضایی که زنده ها از آن بهره برده و به یادش، نفس ها صفا یافته و به سیره اش عقل ها ارتزاق یابند. از جانب من به پروردگارت بگو: آیا اوج بزرگواری در زندگانی و در مرگ نیست؟

همانا صدیقه ی زنان مؤمنه ی صدر اسلام خدیجه رضی الله عنها. تنها ام المؤمنین نبوده، بلکه ما در تمام فضیلت ها است و بر گردن هر موحدی تا روزی که همگی برانگیخته شوند فضیلت و حق دارد. و آیا می توانیم قسمتی از حق مادر خود را نفی کنیم؟...»

هنگامی که حضرت خدیجه (علیها السلام) در بستر رحلت قرار گرفت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دخترش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) همواره در کنار بالین آن حضرت بودند و از او پرستاری می نمودند.

از «معاذبن جبل» نقل شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بالین حضرت خدیجه (علیها السلام) آمد. و دید که او در حال جان سپردن است. فرمود: «اُکره ما نزل بک یا خدیجه و قد جعل الله فی الکره خیراً کثیراً فاذا قدمت علی ضرائک فاقراهن منی السلام» «ای خدیجه برای آن چه از رنج و اندوه که برای تو پیش آمده نگران و اندوهگین هستم ولی خداوند در رنج رانده خیر بسیار قرار داده است. هنگامی که به نزد همشوها همدم های خود، وارد شدی. سلام مرا به آن ها برسان.

حضرت خدیجه (علیها السلام) عرض کرد: ای رسول خدا آن همدم ها کیانند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آن ها عبارتند از: مریم دختران آسیه دختر مزاحم - کلیمه (کلثم) خواهر موسی حضرت خدیجه (علیها السلام) عرض کرد: بالرفاء و البنین(۱)

یا رسول الله گوارا و مبارک باد ای رسول خدا(۲)

وداع با فرشته ی مهر

ص: ۲۴۹

۱- جمله ی «بالرفاء و البنین» اصطلاحی است که در آن عصر در عروسی ها به عنوان مبارک باد گفته می شد. تقریباً معادل

فارسی آن چنین است، به به از این دیدار، مبارک و پرثمر باد».

۲- . تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۱۰، ص ۳۰، بحار، ج ۱۹، ص ۲۰ و ۲۴.

حضرت خدیجه (علیها السلام) برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه‌ی یک همسر فداکار و ایثارگر بود. از همان آغاز زندگی مشترک تا آخرین لحظه‌ی حیات پر ثمر خویش در تمام مدت بهترین یار و یاور و مهربان‌ترین مونس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محسوب می‌شد. از آن حضرت که حدود ۲۵ سال ستاره‌ی پرفروغ آسمان زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. نگاه‌های جاذب و غم‌زدایش‌مایه‌ی تسلی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) در محیط خانه بود و با ارتحال جان‌گدازش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت متأثر شد. این حادثه‌ی جان‌گداز و فاجعه‌ی توان‌فرسا - در دهم ماه رمضان همین سال بعثت سه سال پیش از هجرت به فاصله‌ی اندکی (به قول ۳ روز و به قولی ۳۵ روز بعد) از رحلت حضرت ابوطالب (علیه السلام) عمومی گرامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفت. پس از وفات حضرت ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) مصیبت‌های پیاپی و فراوانی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و کافران و مشرکان صبورتر شده و جرئت بیشتری پیدا نمودند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیش از گذشته اذیت و آزار نمودند.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در یکی از کوچه‌های مکه عبور می‌کرد. ناگاه یکی از مزدوران قریش ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت. هر وقت چنین حوادث تلخی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ می‌داد به خانه باز می‌گشت و خدیجه (علیها السلام) با کمال مهر و محبت سر و صورت آن حضرت را می‌شست. و بر خوردهای پر عطوفت خدیجه (علیها السلام) مرهمی بر زخم‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. اینک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه بازگشته ولی جای خالی خدیجه (علیها السلام) را می‌نگرد. به راستی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این حال بسیار رنجیده خاطر شد. حضرت فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) در حالی که گریه می‌کرد. به جای مادرش حضرت خدیجه (علیها السلام) آب آورد تا سر و روی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بشوید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود:

«دخترم! گریه نکن. خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد...»<sup>(۱)</sup>

فقدان ابی طالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) سخت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را محزون و مغموم ساخت. زیرا که این دو شخصیت بزرگ دو تکیه‌گاه توانمند و دو اهرم قدرتمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیشبرد اهداف اسلام دوبار پر نفوذ و راستین اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دو پشتیبان و کمک‌کار نیرومند و با وفا برای پیشرفت اسلام بودند. خدیجه (علیها السلام) با دلداری دادن و بذل ثروت و دلگرم کردن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوطالب (علیه السلام) با نفوذ و سیادت‌ی که در قریش داشت. آن حضرت را از آزار دشمنان محافظت می‌نمودند.

ص: ۲۵۰

۱- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۵۸.

لذا رحلت این دو یار دیرین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به شدت آن حضرت را تحت تأثیر قرار داد.

مرحوم طبرسی در این باره می نویسد:

«ورد علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أمران عظیمان و جزع جزعاً شدیداً» «با رحلت ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام) دو فاجعه ی عظیم برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ داد، به طوری و به نحوی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شدت بی تاب و اندوهگین گردید». مرحوم مجلسی در این باره می نویسد:

«لما توفی ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام) و کان بینهما شهر و خمسه ایام اجتمعت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مصیبتان. فلزم بینه و أقل الخروج»<sup>(۱)</sup>

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فاجعه ی وفات جان سوز حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه (علیهما السلام) که به فاصله ی یک ماه و پنج روز اتفاق افتاد. به گونه ای متأثر شده که برای مدتی خانه نشین گردید و کمتر بیرون می آید»<sup>(۲)</sup>

بلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فراق حضرت خدیجه (علیها السلام) بسیار اندوهگین شد. زیرا که این بانوی معظمه در طول ۳۵ سال زندگی مشترک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره در شب و روز همدم و مونس و یار مخلص و شریک غم های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و از سوی دیگر افرادی بودند که به خاطر حضرت خدیجه و ابوطالب (علیهما السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آزار نمی رساندند. ولی بعد از وفات این دو بزرگوار دست آزارشان به آن حضرت بازگردید.

و به راستی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آن وقت خردسال بود. چه حالتی داشت و چگونه می توانست جای خالی حضرت خدیجه (علیها السلام) را پس از ۲۵ سال ایثار و مقاومت بنگرد؟ عظمت این مصیبت و فاجعه را جز خدای بزرگ نمی داند و شاید بتوان گفت که: در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ مصیبت و حادثه ی تلخی برای آن حضرت همانند رحلت جان سوز حضرت خدیجه (علیها السلام) نبود که به حق جگرسوز و کمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه (علیها السلام) عامل مهمی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حیات و پیشرفت اسلام. در سال های آغاز بعثت بود. اگر وجود حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای این تأثیر عظیم نبود. فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر

ص: ۲۵۱

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۱.



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شد و مرگ او موجب بی تابی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی گشت. و سال مرگش را «سال حزن» اعلام نمی نمود.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول سال هایی که بعد از رحلت حضرت خدیجه (علیها السلام) زنده بود. از او به عظمت یاد می کرد. و سهم او را در پیشرفت اسلام همواره یادآوری می نمود. و در سوگش و یاد خاطراتش اشک می ریخت. آیا آن همه تأثر و یادآوری بیان گر چیست؟ موضع گیری های حضرت خدیجه (علیها السلام) در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از عوامل مهم تحکیم و گسترش اسلام بود. او اولین بانوی مسلمان بود. و ایثار و مقاومتش هم طراز شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به حساب می آمد. چگونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن همه فداکاری او را فراموش کند و رحلت جان سوز را یک حادثه ی معمولی تلقی نماید؟

اندوه جانکاه در فراق او، بیانگر عظمت، ایثار، فداکاری ها و مقاومت های حضرت خدیجه (علیها السلام) است. چرا که رحلت آن حضرت، یکی از ستون های استوار و محکم اسلام را ویران ساخت. و وفات دلخراش ابوطالب (علیه السلام) چند روز قبل از او نیز فاجعه ی کمرشکن دیگری بود. از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با از دست دادن این دو یار استوار و پر صلابت دیگر نمی توانست به زندگی خود در مکه ادامه دهد. به همین دلیل ناگزیر به هجرت به سوی مدینه شد. در این باره هرچه بگوییم. کم گفته ایم و نمی توانیم یک هزار مطلب بلکه ده هزار مطلب را ترسیم نماییم. چگونه می توان تأثر و اندوه عمیق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فراق خدیجه (علیها السلام) را با زبان و قلم بیان کرد؟ آیا می توان با یک لیوان معمولی آب مثلاً آب دریا را برداشت؟

اندوه حضرت زهراء (سلام الله علیها) در فراق مادر:

وقتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) نزد پدر بزرگوارش آمد و به دست به دامان آن حضرت آویختن و با دیده ی گریان سراغ مادر را از پدر گرفت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اندیشه بود که جواب دختر بزرگوارش را چه دهد؟

پس جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد:

«ربك یا مرک ان تقری فاطمه السلام و تقول لها ان امک فی بیت من قصب لعا به من ذهب و عمدہ یاقوت احمر بین آسیه و مریم بنت عمران، فقالت فاطمه (علیها السلام) ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام»<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۵۲

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۱، و ج ۴۳، ص ۲۷، امالی شیخ صدوق ص ۱۷۵، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۷۷، کشف الغمه ج ۱، ص ۵۰۸، الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۲، ص ۵۲۹.

«همانا خدایت به تو امر می کند که به فاطمه (سلام الله علیها) سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خانه ای از زمره است که دیوارهایش از طلاست و پایه هایش از یاقوت قرمز، او در میان آسیه، همسر فرعون و مریم، دختر عمران، جای دارد پس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: همانا خداوند سلام است و سلام از اوست و به سوی خود اوست»

اندوه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در رحلت ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام): امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در سوگ پدر بزرگوارش حضرت ابی طالب (علیه السلام) و نیز رحلت جانسوز حضرت خدیجه (علیها السلام) که از کودکی در خانه ی او و تحت تربیت وی قرار داشت بر این حقیقت چنین گواهی می دهد:

«۱- أَعْيَنِي جُوداً بَارَكَ اللهُ فِيكُمَا

عَلِيَّ مَالِكِينَ لَا تَرَى لِهَمَّا مَثَلًا

۲- عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِيهَا

وَسَيِّدَةِ النَّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى

۳- مُهَدَّبِيهِ قَدْ طَيَّبَ اللهُ خِيَمَهَا

مُبَارَكِهِ وَاللَّهِ سَاقَ لَهَا الْفَضْلَا

۴- لَقَدْ نَصَرَا فِي اللَّهِ دِينَ مُحَمَّدٍ

عَلَى مَنْ يُعَافِي الدِّينَ قَدْ رَعَى إِلًّا

۵- فَبِتُّ أَقَاسِي الْهَمِّ وَالشُّكْلِي

مُصَابُهُمَا أَدْجَى لِي الْجَوِّ وَالْهَوَا»

۱- ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فروبارید، خدا این باران اشک را در سوگ دو از دست رفته (و دو یار فداکار اسلام و قران و دو پشتیبان بی همانند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شما مبارک گرداند، چرا که آن دو به راستی بی نظیر بودند)

۲- ای دو چشم من، در سوگ غم بار سالار مکه و فرزند رئیس آن (حضرت ابوطالب (علیه السلام)) در رحلت جان گداز سالار

بانوان اولین زنی که (به همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند باران اشک فرو بارید)

۳- بر همان بانوی خود ساخته و پاک منشی که خداوند خیمه و سرای او را پاک و پاکیزه ساخت بانوی پر برکتی که خدا او را [به خاطر ایمان و کردار شایسته اش] به شاه راه فضیلت ها، رهنمون نمود.

۴- این دو شخص، آیین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای یاری کردند و با ستمکاران و باغبان، با آخرین توان، مبارزه نمودند

۵- شب کردم در حالی که دچار اندوه جانکاه رحلت این دو بزرگوار و فراق آن ها شدم و مصیبت جان سوز آن ها، شبانه روز مرا تیره و تار ساخته است. (۱)

گریه و راز و نیاز امام حسین (علیه السلام) در کنار قبر حضرت خدیجه (علیها السلام): امام حسین (علیه السلام) ۲۵ مرتبه پیاده از مدینه به مکه، برای انجام مراسم حج و عمره مسافرت کرد. روایت شده که در یکی از سفرها «انس بن مالک» همراه آن حضرت بود. او می گوید:

امام حسین (علیه السلام) کنار مرقد شریف حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر بزرگ آن حضرت آمد و در آن جا (به یاد خاطرات فداکاری های حضرات المؤمنین خدیجه (علیها السلام) و ظلم هایی که به او شد) گریه کرد، سپس به من فرمود: از من فاصله بگیر، من کنار رفتم، و در نزدیک او در کناری پنهان شدم.

آن حضرت مشغول نماز شد و نمازش طول کشید شنیدم او در نماز خود، چنین با خداوند متعال مناجات می کرد:

۱- یا ربِّ یا ربِّ یا ربِّ أَنْتَ مَوْلَاهُ

فَارْحَمْ عُيْبِدًا إِلَيْكَ مَلْجَأَهُ

۲- یا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي

طُوبِي لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

۳- طُوبِي لِمَنْ كَانَ خَادِمًا أَرْقًا

يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بُلُوَاهُ

۴- وَمَا بِهِ عَلَّهُ وَلَا سَقَمٌ

أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

۵- إِذَا اشْتَكَيْ بَنُوهُ وَغُصَّتْهُ

أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ

---

١- . ديوان امام امير مؤمنان علي (عليه السلام) ج ٤، ص ٧٠ قم انتشارات پيام اسلام، ١٣٦٩ ش، ص ٣٥٩ مناقب ابن شهر آشوب

۶- إِذَا ابْتَلَا بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا

أُكْرِمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ

۱- ای پروردگار و خدایی که تو مولاه و سرور هستی، پس به بنده ی کوچکی که پناهگاهش تو هستی رحم کن

۲- ای خدای بزرگ و صاحب صفات کمال و جلال بر تو تکیه می کنم، خوشا به حال کسی که تو مولا و سرورش هستی

۳- خوشا به حال کسی که در درگاه تو ترسان و شب زنده دار است و شکایت گرفتاری های خود را به سوی تو آورده و از تو تمنای رفع آن را دارد

۴- چنین کسی گرفتاری و بیماری اش بیش از محبتش به مولایش نیست.

۵- هرگاه رفع رنج و گرفتاری هایش را از درگاه خدا می طلبد خداوند خواسته ی او را به اجابت رسانده و به تمنای او جواب مثبت می دهد.

۶- هنگامی که به ستم ستمگران گرفتار و دچار شد با تضرع رو به سوی تو آورده، آن گاه خداوند او را گرامی داشته و سپس او را به درگاه خود، نزدیک سازد پس از آن که مناجات امام حسین (علیه السلام) در کنار قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) به این جا رسید ندائی در پاسخ او شنیده شد که از درگاه الهی به او چنین گفت:

۱- لَبَّيْكَ عِبْدِي وَ أَنْتَ فِي كَنَفِي

وَ كَلَّمَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ

۲- صَوْتُكَ تَشْتَاؤُهُ مَلَأَ كِنْفِي

فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ

۳- دُعَاكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حُجْبِي

فَحَسْبُكَ السُّرُّ قَدْ سَفَرْنَاهُ

۴- لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ مِنْ جَوَانِبِهِ

خَرَّ صَرِيحًا لِمَا تَغَشَّاهُ

۵- سَلْنِي بِلَا رَغْبَةٍ وَ لَا رَهْبٍ



۱- بلی بلی تو در کنار و پناه من هستی. و هرچه را که گفتمی به آن آگاهی داریم.

۲- فرشتگان به صدای تو اشتیاق دارند. برای ارزش راز و نیاز تو همین بس که ما آن را می شنویم

۳- دعایت در درگاه من در میان حجاب ها (نور) جولان و گردش می کنند. و همین تو را بس که ما آن را از میان حجاب ها آشکار می کنیم.

۴- هرگاه آن دعاها، در گردش خود، در مقامی قرار گیرند که اگر در آن مقام مردی باشد همان گونه که در پرتو انوار شکوه و عظمت الهی مدهوش شوند. او مدهوش بیفتد (یعنی آن دعا در درون انوار درخشان الهی قرار گرفته و آن انوار آن را در بر می گیرد، و موجب ارزش آن می شوند)

۵- بدون ترس و وحشت و حساب از درگاه من تقاضا کن منم خداوند برآورنده ی حاجات

یاد بود حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها به عنوان همسری باوفا و مادری مهربان بلکه محبوبه ی همسر بزرگوار خود بود. و اگرچه بعد از وفات ایشان همسران دیگری به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پا نهادند ولیکن هیچ یک نتوانستند جای خدیجه (علیها السلام) را پر کنند و یا چون او از هر نظر محبوب حضرتش واقع شوند زیرا که سکان دار کشتی دل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که حتی بعد از مرگ هم هر وقت که ذکری از حضرت خدیجه (علیها السلام) به میان می آمد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با تمام وجود به او اظهار عشق و علاقه می نمود و لحظه ای از یادآوری ارزش های وجودی اش غافل نمی شد و حق شناسانه خدمات و زحمات او را یاد می کرد و در ستایش او، و ذکر فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی اش دریغ نمی نمود و آمرزش و مغفرت و سعادت اخروی محبوبه اش را پیوسته از خداوند منان خواهان بود.

«وقد أثنى النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) على خديجة (علیها السلام) لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجة (علیها السلام) فيحسن الثناء عليها فذكرها يوماً من الأيام، فأخذتني الغيرة فقلت: هل كانت الا عجزاً؟ قد ابد لك الله خيراً منها فغضب ثم قال: «لا والله ما ابدلني الله خيراً منها...» (۲)

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان خدیجه (علیها السلام) را می ستود که دیگران را هرگز چنین ستایشی نمی کرد و این ستایش در خبر عایشه نمایان است. عایشه گفت: هر بار که رسول خدا (صلی

- ١- . مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام) مشير الدين ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ٤، ص ٦٩، بحار، ج ٤٤، ص ١٩٣.
- ٢- . الاصابه، ج ٨، ص ١٠٣، رياحين الشريعه ج ٢، ص ٢٠٦.



الله علیه و آله و سلم) از خانه خارج می شد. اسم خدیجه (علیها السلام) بر زبانش جاری بود. و مدام او را می ستود، روزی از روزها باز هم او را ستود و نام برد - غیرت من گل کرد و گفتم: خدیجه یک پیر زن بیش نبود؟ خدا بهتر از آن را به تو داده است - رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمناک شدند و فرمودند: هرگز به خدا سوگند که برتر از او نیست»

خاطرات تلخ و شیرین ایام زندگی مشترک حضرت خدیجه (علیها السلام) هرگز در بایگانی حافظه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کم رنگ نشد و او هرگز از خانه بیرون نرفت، جز این که از خدیجه (علیها السلام) یاد می کرد. با یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) موجبات رشک و حسد دیگر همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با این که وی را ندیده بودند. فراهم می شد و گاهی با طوفان اعتراض آن ها مواجه می شد. (۱)

ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با قطعیت از خدیجه (علیها السلام) حمایت می کرد و می فرمود: آری، خدیجه این گونه بود و خداوند نسل مرا از او قرار داد. (۲)

«و ان كان مما تذبح الشاه يتبع بها صدائق خديجه (عليها السلام) فيهديهن لهن» (۳)

و هنگامی که گوسفندی در خانه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ذبح می شد برای دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) از آن می فرستادند و می فرمود: «انی لاحبّ حبیها» (۴)

من دوست خدیجه را دوست دارم و از «ام رومان» نقل شده است که «حضرت خدیجه (علیها السلام) همسایه ای داشت که سفارش او را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده بود. از آن پس هرگاه برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غذا می آوردند. دستور می داد، بخشی از آن غذا را برای آن همسایه می بردند» (۵)

ص: ۲۵۷

۱- . اسد الغابه، ج ۶، ص ۸۴ بحار، ج ۱۶، ص ۸. كشف الغمه ج ۱، ص ۵۰۸، قاموس الرجال ج ۱۲، ص ۲۴۸ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵۸ و ج ۷، ص ۷۶ و ج ۸، ص ۱۹۵، الاصابه ج ۸، ص ۱۰۳ «و عن علی (علیه السلام) قال: ذکر النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه یوماً و هو عند نسائه فبلی فقالت: عائشته مایبکیک علی عجز حمرء من عجائز بنی اسد...» [المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۸۶، الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۲۹۱]

۲- . بحار، ج ۱۶، ص ۱۲، كشق الغمه ج ۱، ص ۵۱۲، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۴ «قال ما ابدلنی الله خیراً منها - لقد آمنت بی حین كفر بی الناس، و صدقتنی حین کذبنی الناس، و أشرکتنی فی مالها حین حر منی الناس، و رزقنی الله ولدها و حرمنی ولد غیرها، فقلت و الله لا أعابتک فیها بعد الیوم

۳- . اسد الغابه ج ۶ ص ۸۶ صحیح بخاری، ج ۴ ص ۱۳۱ باب تزویج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاییه الأرب ج ۱۸ ص ۲۶۱ «... و ان كان لیذبح الشاه فیهدیهها الی خلایئها...» داریاحین الشریعه، ج ۲ ص ۲۰۶.

۴- . زوجات النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) سعید آیوب، ص ۵۰ الاصابه ج ۸، ص ۱۰۳، ینایع الموده، ج ۲، ص ۳۳۵، «عن

ابى نعيم كان النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) اذا أوتى شىء يقول: إذهبوا به إلى فلانه فانها كانت صديقه خديجه، فانها تحب خديجه (نهايه الارب فى فنون الأرب - شهاب الدين احمد النويرى، ج ١٨، ص ٢٦ و ٢٦١)

٥- . زندگانی فاطمه ی زهرا (عليها السلام) حسين عمادزاده ص ٣٦

حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته ی مهر بودند هدایی می فرستادند

«عن أنس عنه - قال: كان النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) إذا أتی بهديه، قال: اذهبوا بها الی بیت فلانه فإنها كانت صدیقه لخدیجه انها كانت تحب خدیجه (علیها السلام)» (۱)

تمجید پیاپی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت خدیجه (علیها السلام):

«عایشه» می گوید: «هرگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) می افتاد همواره او را می ستود. و برای او طلب رحمت می کرد. و در این جهت خسته نمی شد. روزی او را می ستود، رقابت و حسادت هووگری موجب شد که به آن حضرت گفتم: به جای او که زن سالخورده بود. خداوند زن جوانی به تو داده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این سخن (که اهانت ضمنی به مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) شده بود) سخت خشمگین شد.

من از گفته ام پشیمان شدم و با خداوند عهد کردم که اگر خشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرو نشانم. دیگر بار هرگز چنان سختی را تکرار نکنم.

در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمودند: چگونه این سخن را گفتی؟ سوگند به خدا خدیجه (علیها السلام) هنگامی به من ایمان آورد که همه ی مردم کافر بودند. مرا هنگامی پناه داد که همه مردم مرا ترک و طرد کرده بودند. مرا هنگامی تصدیق نمود که همه مرا تکذیب می کردند و از او دارای فرزندان شدم. در حالی که شما زنان دیگر - مرا از داشتن فرزند محروم گردانید» (۲)

و جالب این که در ذیل این روایت آمده است که عایشه گفت: «فعدا و راج علی بها شهراً» (۳)

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شبانه روز یک ماه تمام این سخن را به من می گفت:»

به اقرار عایشه - هرگاه که می خواست دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دست آورد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تقرب جوید از یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) استفاده می شود. «قالت عائشه فما زلتُ تقرب الی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بذكرها» (۴)

ص: ۲۵۸

---

۱- .المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۱۷۵، نهاییه الأرب، ج ۱۸، ص ۲۶۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸ ص ۱۰۸ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۳۵ «عن ابی نعیم کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) إذا أوتی شیء یقول: اذهبوا به، الی فلانه فانها كانت صدیقه خدیجه فانها تحب خدیجه»

٢- . بحار، ج ١٦، ص ١٢، كشف الغمه، ج ٢ ص ٧٩٠.

٣- . بحار ج ١٦، ص ١٢.

٤- . اسدالغايه، ج ٦ ص ٨٥ بحار، ج ١٦، ص ٨ قاموس الرجال ج ١٢، ص ٢٤٨، كشف الغمه، ج ١، ص ٥٠٨.

نام خدیجه (علیها السلام) در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین وسیله ای بود که انسان را به آن حضرت نزدیک می ساخت. و مشمول لطف سرشار او قرار می داد.

به اعتقاد عایشه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گونه ای از حضرت خدیجه (علیها السلام) یاد می کرد که گوئی در دنیا زن دیگری نبود. مگر خدیجه (علیها السلام) «ان عائشه - فاقول كأنه لم یکن فی الدنیا امرأه الا خدیجه (علیها السلام)»<sup>(۱)</sup>

حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته ی مهر بودند، هدایایی می فرستاد.

«عن انس قال: کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا أتى بهدیة قال: اذهبوا بها الی بیت فلانه فانها کانت صدیقه لخدیجه انها کانت تحب خدیجه»<sup>(۲)</sup>

و به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) و به خاطر استمرار بخشیدن الطاف و مهربانی او و تجدید نمودن خاطره ی پر مهر او، دوستان وی را مورد لطف قرار می داد.

حتی در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مجلس عروس حضرت زهراء (سلام الله علیها) با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) اشک ریختند. آن هم در شبی که باید شادمانی می کردند. و از این ازدواج خجسته ی آسمانی شاد می بودند.<sup>(۳)</sup>

چشم اشکبار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیدن گردنبنده حضرت خدیجه (علیها السلام): پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گاه با دیدن وسایل حضرت خدیجه (علیها السلام) چشمان مبارکش اشکبار می شد. مانند آن هنگام که گردنبنده یادگاری ایشان را در اموال «زینب» ربیبه ی خویش به عنوان فدیة برای «ابوالعاص» مشاهده کرد. به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش، سرازیر شد و مورخین موضوع فوق را بدین گونه نقل کرده اند: «هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت کرد - «زینب» و «رقیه» که فرزندان خواهر حضرت خدیجه (علیها السلام)<sup>(۴)</sup>

بودند. در مکه ماندند - وقتی که جنگ بدر (در سال دوم هجرت)

ص: ۲۵۹

۱- تذکره الخواص ابن جوزی، ص ۲۷۳ - الطرائف ج ۱ ص ۲۹۱.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۱۷۵، نهاییه الارب ج ۱۸، ص ۲۶۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸ ص ۱۰۸ ینابیع الموده، ج ۲ ص ۳۳۵، عن ابی نعیم کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) اذ أوتی شیء یقول: اذهبوا به الی فلانه فانها کانت صدیقه لخدیجه فانها تحب خدیجه

۳- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰، بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۰-۱۳۱ «نساء النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): فاجتَهَن عند رسول الله

(صلی الله علیه و آله و سلم) وَ كَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ فَأَحْدَقَنَ بِهِ وَقُلْنَ فَدَيْنَاكَ يَا أَبَانَا وَأُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدِ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنُهَا قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَلَمَّا ذَكَرْنَا خَدِيجَةَ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) - ثُمَّ قَالَ خَدِيجَةُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ...» «همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند در نزد آن حضرت و این جلسه در خانه ی عائشه بود. و اطراف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حلقه زدند و گفتند: پدر و مادرهایمان به فدای شما ای رسول خدا برای کاری پیش شما آمده ایم که اگر خدیجه (علیها السلام) زنده بود چشمش روشن می شد، ام سلمه می گوید: وقتی که نام خدیجه (علیها السلام) به میان آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریست و فرمود: آری، خدیجه اما کو مثل خدیجه؟!»

۴- . علی اختلاف مر و مسئله مشکل است بهر حال گذشت توضیح آن

بین سپاه اسلام و سپاه مشرکان رخ داد. ابوالعاص. شوهر زینب جزء لشکر دشمن بود و یکی از هفتاد نفری بود که به اسارت سپاه اسلام درآمد. پس از مدتی وقتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت. اسیران کفار را با گرفتن فداء (با فدیة که مبلغی تعیین شده بود) آزاد کند. ابوالعاص، برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به عنوان فدیة به مدینه بفرستد تا با دادن آن آزاد گردد.

زینب اموالی را فراهم کرد. و گردنبندها را که حضرت خدیجه (علیها السلام) در شب عروسی بر گردنش آویخته بود بر سر آن اموال نهاد و برای ابوالعاص فرستاد ابوالعاص آن اموال و گردنبندها به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد به عنوان فداء تقدیم کرده و خود را آزاد سازد.

همین که چشم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن گردنبندها افتاد، به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

رَحِمَ اللهُ خَدِجَةَ هَذِهِ قَلَائِدُ هِيَ جَهَنَّمُ بَهَا.

خداوند خدیجه را رحمت کند. این گردنبندها است که خدیجه (علیها السلام) آن را برای زینب فراهم کرده (و جزء جهیزه ی او قرار داده) بود.

مسلمانان وقتی که این حالت را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدند، عرض کردند: ای رسول خدا ما از حق خود گذشتیم، اختیار آن گردنبندها با شما اگر می خواهید، آن را برای خود نگه دارید. و اگر نمی خواهید آن را برای زینب بفرستید»<sup>(۱)</sup>

آیا صاحب نظران از این واقعه چیزی جز ادای احترام و علاقه ی وافر می توانند برداشت کنند؟

در این جا مناسبت آن چه که ابن ابی الحدید سنی معتزلی گفته است، آورده شود «من این حکایت را با استادم نقیب ابو جعفر یحیی بن ابی زید مصری در میان گذاشتم - و او در جواب گفت: در جایی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از فدیة ی ابوالعاصی صرف نظر نماید. و گردنبندها (علیها السلام) را به زینب برگرداند. آیا سزاوار نبود که ابوبکر و عمر، تیر به احترام فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به او بر می گردانند. بر فرض که بگوییم که آن حضرت وارث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده. و از آن حضرت ارثی نمی برده است (بر فرض محال). ولی از مسلمانان خواهش می کردند که فدک به یگانه دختر باقی مانده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردد. آیا قدر و منزلت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمتر از زینب بود. در حالی که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) سرور بانوان دو جهان بود. و اگر ابوبکر

ص: ۲۶۰

الأستغاثه فى يدع الثالثه ابوالقاسم كوفى ج ١ ص ٦٦.



و عمر می گذاشتند محققاً مسلمانان فدک را به عنوان هدیه در اختیار فاطمه (سلام الله علیها) قرار می دادند» (۱).

بلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علاقه ی فراوانی به همسرش حضرت خدیجه (علیها السلام) داشت، از این رو همیشه به یاد آن حضرت بود. و روایات متعددی که حاکی از اشک و اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ذکر نام و یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. موجود است. (۲).

به شهادت تاریخ و روایات زیادی از عایشه حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و نزد آن حضرت چنان محترم و محبوب بود که تا مادامی که ایشان زنده بودند. در طول ۲۵ سال زندگی مشترک، به سبب شخصیت، صفات، کمال و اکرام و تعظیم وی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همسر دیگری اختیار نکرد. (۳).

و مؤید این مطلب روایاتی است که در این زمینه وارد شد از جمله:

۱- «عایشه قالت: ما غرت علی امرأه لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ما غرت علی خدیجه (علیها السلام) مما کنت أسمع من ذکره لها، و ما تزوجی الا بعد موتها بثلاث سنین». (۴)

«عایشه گوید: به هیچ یک از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مثل خدیجه (علیها السلام) حسادت نمی کردم. از بس که ذکر او را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می شنیدم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا سه سال بعد از فوت او، به زنی گرفت»

۲- «أزواج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) أولهن خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبدالعزی بن قصی و ولدت أولاده أجمعین، خلا ابراهیم، و لم یتزوج عیها حتی ماتت». (۵)

«اولین همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بود. و همه ی اولاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را او بدنیا آورد. مگر ابراهیم را تا خدیجه (علیها السلام) زنده بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با زنی ازدواج نکرد.

۳- «و قال ابو عمر: لا یتخلفون أن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لم یتزوج فی الجاهلیه غیر خدیجه، و لا تزوج علیها احداً من نساءه حتی ماتت، و لم تلد له من المهاری غیرها». (۶)

ص: ۲۶۱

۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰، مستدک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۶.

۳- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۹۳، شماره ی ۳۷۷۷.

٤- . دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعه، ابوبار احمد بيهقي، ج ٢، ص ٣٥١.

٥- . تاريخ يعقوبي، احمد بن واضح يعقوبي، ج ٢، ص ٨٢.

٦- . الاستيعاب، ج ٤، ص ١٨١٩، نهايه الارب، ج ١٨ ص ١٧١ زوجات النبي سعيد ايوب ص ٤٠ - مجمع الزوائد ج ٩ ص

٢٢٠.

«ابوعمر گوید: اختلافی در این نیست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در عصر جاهلی فقط با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و تا خدیجه (علیها السلام) زنده بود. با زن دیگری ازدواج نکرد، و از زنان دائم - کسی جز او - برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند نیاورد»

۴- «أول امرأه تزوجها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) و لم يتزوج غيرها حتی ماتت» (۱)

«اولین همسری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برگرفت. خدیجه (علیها السلام) بود و تا خدیجه (علیها السلام) زنده بود - با زن دیگری ازدواج نکرد».

۵- «خدیجه بنت خویلد اول زوجه کانت له - لم یجمع قط معها غیرها» (۲)

«خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد اولین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و تا خدیجه (علیها السلام) بود. آن حضرت با زن دیگری ازدواج نکرد»

۶- «و من کرامتها علیه (علیه السلام) أنه لم يتزوج امرأه قبلها - و جاءه منها عدة اولاد - و لم يتزوج علیها قط - و لا تسرى الی ان قضت نجبها - فوجد لفقدها - فانها کانت نعم القرین - و کانت تنفق علیه من مالها» (۳)

«از فضائل خدیجه (علیها السلام) آن بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اولین بار که ازدواج کردند، خدیجه (علیها السلام) را انتخاب کردند و برای او، اولاد فراوانی آورد و تا خدیجه (علیها السلام) بود، با زن دیگری ازدواج نکردند و پس از وفات خدیجه (علیها السلام) دیگر شادی نمودند - زیرا که او بهترین همشین بود و مالش را برای او، انتقام می کرد»

۷- «كان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لم یتمتع بحره و لا أمه فی حیاة خدیجه (علیها السلام) و كذلك كان علی (علیه السلام) مع فاطمه (علیها السلام)» (۴)

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هیچ زن آزاده و کنیزی در زمان حیات حضرت خدیجه (علیها السلام) ازدواج نکرد و حضرت علی (علیه السلام) هم این گونه بودند، نسبت به فاطمه ی زهراء (علیها السلام) با آن که در زمان شرایط خاص زمانی و مکانی و سنت های قومی و منطقه ای تعدد زوجات را به صورت امری کاملاً عادی می نگریست و مردان بسیاری در یک زمان چند همسر در خانه داشتند و با آن که قوانین اسلام نیز با تحقق شرایط لازم این اجازه را در اختیار هر فرد عادی هم می گذاشتند چه رسد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ولی در عین حال آن حضرت هرگز در طول حیات حضرت خدیجه

ص: ۲۶۲

۱- اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰، المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۸۶.

۲- الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۴.

٣- . امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع - تقى الدين احمد مقریزی، ج ٦، ص ٢٤.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٩، مستدرک سفینه البحار ج ٤ ص ٣٣٥.

(علیها السلام) از این حق خود استفاده نکرد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) طی ۱۳ سال، ۱۴ همسر از جمله صفیه، ام سلمه، عایشه و... که به دلایل سیاسی و اجتماعی اختیار نمود. (۱)

ولی باز هم در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، از خدیجه ی کبری (علیها السلام) به شایستگی یاد می کرد و نام او را با احترام می برد و به دوستان او هم احترام زیادی می گذاشت. (۲)

از عایشه نقل شده که «پیر زنی پیش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به واسطه ی آمدن پیر زن سر حال آمد و او را اکرام کرد. من به او گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد. احترام زیادی به این پیر زن نمودی که برای هیچ کس این گونه احترام به عمل نیاوردی، حضرت فرمودند: این پیر زن در زمان خدیجه (علیها السلام) به خانه ی ما می آمد» (۳)

گاهی از اوقات - دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمدند و حضرت احترامشان می کردند و گاهی از اوقات به یاد همسر مهربانش گریه می کرد و وقتی از گریه ی حضرت و احترام او به دوستانش سؤال می شد؟ به بیان فضیلت های آن حضرت و امتیازهای ایشان می پرداختند. (۴)

مظلومیت حضرت خدیجه (علیها السلام)

تا اینجا مطالبی به اختصار پیرامون شخصیت جلالت عظمت شأن ایثار و خدمات بسیار ارزشمند حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عنوان شد. و در یک کلام باید گفت: سخن راندن از حضرت خدیجه (علیها السلام) هم سهل است و هم صعب - سهل است - چرا که کدام مسلمان است که نام این بانوی بزرگوار و حکایت ایثار بی مانند او - و تأثیر آن در احداث - ابقاء اقامه ی دین اسلام را نشنیده باشد؟ و صعب و دشوار است. چون با شخصیتی عظیم روبرو هستیم که مات و مبهوت عظمت و جلالت او بیم در مورد چنین بانویی سخن گفتن کار ساده ای نیست و با این قلم های سرشکسته و درمانده نمی توان قلم زد.

اما نکته ای که در خور اهمیت است. آن است همان گونه که شخصیت و عظمت آن حضرت در افق اعلی می باشد و بیان از وصف آن عاجز است. مظلومیت آن حضرت نیز چنین است. در مظلومیت و غربت آن حضرت همین که بس که با این که آن حضرت برترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و

ص: ۲۶۳

۱- . بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۱۳۹ خصال ج ۲، ص ۴۱۹.

۲- . الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳، اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۴ «عن عائشه، قال: ما غرت علی امرأه ما غرت علی خدیجه و ما بی ان اکون أدرکتها ولا کن ذلک لکثره ذکر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایاهاو ان کان لیدبح الشاه فیتبع بذلک صدائق خدیجه یهدیها لهن... قالت کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لا یکاد ینخرج من البیت حتی ینذکر خدیجه (علیها السلام)»

السلام) فيحسن الثناء عليها فذكرها يوماً».

۳- . کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۹۱، روایت ۳۷۷۶۴. الاصابه، ج ۸ ص ۸۵.

۴- . بحار، ج ۱۶، ص ۲-۸. «... ذکر خدیجه بنت خویلد ام المؤمنین و تقدم اسلامها و حسن مؤازرتها و خطر فضلها و شرف منزلتها...» «از خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) - ام المؤمنین - نام برد و نیز از تقدم اسلامش و خوش رفتاری اش و برتری اش و شرافت و منزلتش»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به این مطلب تصریح نموده است. ولی در عین حال عده ای از اهل سنت آن گونه که از عایشه تحلیل می کنند از سایر همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه حضرت خدیجه (علیها السلام) تجلیل به عمل نمی آورند. گویی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همسری جز عایشه نداشته است. و دلیل آن بغض و عداوت عایشه نسبت به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می باشد. زیرا که در طول تاریخ اسلام به ویژه بعد از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر کسی که طرفداری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) کرد. مغبوض و مطرود غاصبان خلافت و پیروان آن ها گشت و هر کس که دشمنی و عداوت با آن حضرت نمود. مورد احترام و تجلیل قرار گرفت. لذا در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تجلیل بی اندازه از عایشه توسط پیروان اصحاب سقیفه دلیلی جز این ندارد. کما این که در میان همه ی برادران هایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته است. فقط به «معاویه» «خال المؤمنین» می گویند. در صورتی که چنین لقبی را حاضر نیستند که به «محمد بن ابوبکر» بدهند با این که او نیز برادر زن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. اما چون که طرفدار و مدافع امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بوده، نه تنها حاضر نشدند او را «خال المؤمنین» بگویند. بلکه فرزند خلیفه ی اول خود (ابوبکر) را به فجیع ترین شکل به شهادت رساندند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز به همین دلیل در طول تاریخ مورد بی مهری عده ای از خوارج نواصب و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته اما بالعکس از عایشه همیشه به نیکویی و عظمت یاد می کنند. در صورتی که عایشه نه فرزند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته که منشأ خیرات و برکات شده باشد و نه ثروتی که در راه اسلام خرج کرده باشد و نه اخلاق شایسته ای که موجب خوشایندی و دلگرمی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده باشد. تا جایی که بنا به نقل خود سنت به طور مکرر اسباب ناراحتی و خشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم آورده است که در چندین مورد که پدرش ابوبکر شاهد جسارت ها و اهانت های او به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. طاقت نیاورده و سیلی محکمی به صورت دخترش عایشه زده به طوری که خون از صورت او جاری شده است. (۱)

عایشه اسائه ادب نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جایی رسانید که وقتی که آن حضرت مشغول نماز می شد. روبروی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می نشست و پاهایش را می گشود و به مسخره گی می پرداخت. (۲)

«تویی آن کسی که ادعا می کنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی؟» (۳)

ص: ۲۶۴

- ۱- . احیاء العلوم غزالی، ج ۲، ص ۴۳۵، فیض القدر، مناوی ذیل حدیث ۴۱۰۰ مسند ابی یعلی ج ۸ ص ۳۰ ح ۴۶۷۰ سبل الهدی و الرشافی سیره خیر العبادة محمد بن یوسف صالح شامی، ج ۹، ص ۷۱.
- ۲- . صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۶۱، صحیح مسلم ج ۲، ص ۶۰، تفسیر ثعلبی، ج ۳، ص ۳۱۵، سنن نسائی ج ۱، ص ۱۰۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۱۸. السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۲۸ و...

٣- . احياء العلوم، ج ٢، ص ٢٩، كتاب الأربعين محمد طاهر قمى شيرازى ص ٦٢٥ المرجعات، ص ٣٢٦، الغدير فى الكتاب و  
السنه ج ١١ ص ١٦٣.



پناه می بریم به خدای منان از این جسارت های رکیک و مغرضانه.

مگر عایشه آن حضرت را پیغمبر بر حق نمی دانست که چنین گستاخانه بی ادبی می نماید؟

او با حفصه قرار گذاشت که هرگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک ما آمد فوراً بگوییم «آیا مغافیر(۱) خرده ای؟»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مقید بودند که هرگز بوی نامناسبی از دهان مبارکشان یا از لباسشان استشمام نشود بلکه بالعکس همیشه اصرار داشتند تا خوشبو و معطر باشند به این ترتیب، روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد حفصه آمد و او این جسارت را به حضرت کرد و گفت: «من از تو بوی صمغ را استشمام می کنم و جلوی بینی خود را گرفتم(۲). نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت ناراحت شدند که سوره ی تحریم نازل گردید و آن دو را توبیخ شدید نمود(۳).

و این حکایت بیان گر این است که تا چه حد عایشه و رفیقش حفصه نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کینه و حسادت و باعث شدند تا قلب پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و روح عظیم الشان او را جریحه دار نموده و این گونه حضرت را مورد اهانت قرار دهند.

اذیت و آزار «عایشه و حفصه» نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به جایی رسید که آن حضرت تصمیم گرفت که زن را بر خود حرام کند و دیگر با کسی ازدواج نکند که در این رابطه از طرف خداوند خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خداوند خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره ی تحریم، آیه ی ۲)

«ای پیامبر چرا حلال خداوند را بر خود حرام می کنی، مگر می خواهی خشنودی همسرانت را (بیش از اندازه) بدست آوری»

ولی سرانجام عایشه و حفصه نه تنها از محضر مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره ای نبردند، بلکه کار را به جایی رساندند که منجر به شهادت آن حضرت گردید.

امام صادق (علیه السلام) در زمینه ی شهادت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از رحلت، مسموم شدند و آن دو زن (عایشه و حفصه)

ص: ۲۶۵

۱- مغافیر: نوعی صمغ درخت است که بوی نامطبوع دارد.

۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶۷، و ج ۷، ص ۲۳۲، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۹۱، سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۵۱. السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۵۳، صحیح ابن حیان ج ۹، ص ۴۸۹، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۱۳ تفسیر

روح المعاني، محمود آلوسي، ج ٢٨، ص ١٤٦.

٣- . صحيح بخارى، ج ٦، ص ٧١ و ١٤٧. صحيح مسلم، ج ٦، ص ١٩٢، سنن الترمذى محمد بن عيسى بن سوره ترمذى، ج ٥، ص ٩٣. سنن الكبرى، ج ٧، ص ٣٥٣. سنن النسائى، احمد بن شعيب النسائى، ج ٥، ص ٣٦٦ و...

حضرتش را مسموم نمودند. (۱) «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مسموم شدن به من فرمود: وای از این زن، اگر می توانست چنین نمی کرد». (۲)

قابل توجه این که در کتاب «صحیح بخاری» و دیگر کتب معتبره اهل سنت از «ابن عباس» نقل شده است که گفت: «از عمر بن خطاب پرسیدم. آن دو نفر از همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که بر ضد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که بر ضد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به دست هم داده بودند چه کسانی هستند؟ عمر گفت: عایشه و حفصه بودند». (۳)

عایشه و حفصه نه تنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد اذیت و آزار قرار دادند. بلکه از ظلم و ستم نسبت به خلیفه و جانشین به حق آن حضرت یعنی: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز کوتاهی کردند و در مناسبت های مختلف کینه و عداوت خودشان را نسبت به آن حضرت اظهار می نمودند.

از جمله در جنگ جمل که بنا به نقل مورخین در این جنگ، عایشه، نامه ای به حفصه نوشت و در آن نامه چنین مرقوم داشت:

«چون علی (علیه السلام) از وضع لشکر) منظم ما باخبر شد. در ذی قار توقف کرد. پس او همانند اسب قرمز رنگی است که اگر جلو بیاد دست و پایش بریده می شود و اگر به عقب باز گردد کشته می شود.

پس «حفصه» با خوشحالی تمام کنیزان خود را گرد آورد تا دف بزنند.

و یا آواز چنین شعر بخوانند:

«ما الخبر - ما الخبر - علی فی السفر - کالفرس الأشقر - ان تقدم عقر و ان تأخر نحر»

«چه خبر است؟ چه خبر است؟ علی (علیه السلام) در سفر است - مانند اسب قرمز رنگ که اگر جلو بیاید - دست و پایش بریده می شود - و اگر باز گردد. کشته می شود. [نعوذ بالله]

حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) دختر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وقتی که از این جریان مطلع گردید. چادر بر سر انداخت و با دسته ای از زنان و خویشاوندان خود به طور ناشناس به منزل حفصه وارد گردید و در گوشه ای نشست. پس از مدتی چادر خود را از صورتش کنار زد. وقتی که چشم حفصه به صورت حضرت زینب (سلام الله علیها) افتاد، از شدت ترس، لرزید و سخت خجالت زده و شرمند شد.

ص: ۲۶۶

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۰. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۸۹، تسی قمی، ج ۲، ص ۳۷۶.  
تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۰۱ و ج ۵، ص ۳۶۷، تفسیر کترالدقائق ج ۲، ص ۲۵۱، بحار، ج ۲۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۶ و ۵۱۶ و ج

٢٨، ص ٢١ و ٩٧ و ج ٣١، ص ٤٤١، غايه المرام، ج ٤، ص ٢٢١ و ج ٦ ص ٤١ ارشاد القلوب، ج ٢، ص ٣٣٠ و ٣٣١ ف معالم  
الزلفى، ج ١، ص ٤٢٦ صراط المستقيم، ج ٣، ص ١٦٨، الاربعين محمد طاهر قمى شيرازى، ص ٦٢٧ اغتيال النبى (صلى الله  
عليه و آله و سلم) نجاح طائى، ص ١٣٦.

٢- . طبقات الكبرى، ج ٢، ص ٢٠٣.

٣- .

حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمود:

«ای حفصه از تو و عایشه دور نیست که امروز در عداوت و دشمنی با پدرم علی (علیه السلام) همکاری و پشتیبان هم باشید. همان طور در آزار و ظلم به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همکاری و پشتیبان هم بودید تا آن جا که در ملامت و نکوهش شما سوره ای از قرآن نازل شد.» (۱)

حفصه گفت: ای ام کلثوم، خدا تو را رحمت کند معذورم بدار و بیش از این ملامتم مکن.

سپس دستور داد تا در مقابل حضرت زینب (سلام الله علیها) نامه ای را که عایشه برایش فرستاده بود پاره کرد. (۲)

از جمله مظلومیت های دیگر حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که با وجود این که ذکر شد که حضرت خدیجه (علیها السلام) «محدثه» بود و اولین بانوی راوی حدیث است ولی در عین حال در مجامع روایی اهل تسنن آن اندازه ای که از عایشه روایت نقل شده، از حضرت خدیجه (علیها السلام) آن مقدار روایت نقل نشده است.

تحریف احادیث فضائل و مناقب حضرت خدیجه (علیها السلام):

در مجامع روایی عامه و خاصه - روایات متعددی در باب فضائل و مناقب حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) وارد شده است. اما از جمله مظلومیت های آن حضرت آن است که دشمنان - بعضی از آن احادیث مربوط به این بانوی معظمه را مورد تحریف قرار دادند. از جمله این حدیث را که به تواتر رسیده و سنی و شیعه، آن را نقل کرده اند و «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» این حدیث را از «صحیح مسلم» نقل کرده که ابوموسی گفت: از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: «خیر نساء العالمین أربع: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد.» (۳)

«بهترین زنان چهار نفرند - مریم دختر عمران: آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) خدیجه دختر خویلد - فاطمه دختر محمد»

ص: ۲۶۷

۱- مقصود سوره ی تحریم است که در آن «عایشه» و «حفصه» به شدت مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفتند.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴ ص ۱۳، الدرجات الرفیعه سید علی خان الکافئه فی ابطال توبه الخاطئه - شیخ مفید ص ۱۶ - موافق الشیعه، علی احمدی میانجی ص ۳۸۹ ج ۲ ص ۲۳۷. الجمل شیخ مفید ص ۱۴۹، الروض التفسیر فی شرح حدیث الغدیر فارس حسون کریم، ص ۲۸۴، بحار ج ۳۲ ص ۹۰ - الجمل، ضامن ابن شد قم ص ۳۳ - شرح منهاج الکرامه، ج ۱ ص ۴۵۵، سید علی میلانی.

۳- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴.

اما این روایت در چاپ های بعدی «صحیح مسلم» مورد تحریف قرار گرفته و بدین صورت نقل شده است «از زنان جز مریم و آسیه کامل نشدند و همانا فضل عایشه بر سایر زنان مانند فضل نزید (ابگوشت) بر سایر غذاهاست»<sup>(۱)</sup>

که این هم از بغض و حسادت آنها است. در این حدیث اسمی از حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) برده نشده و دلیل تحریف آن سه چیز است.

۱- این حدیث در «صحیح مسلم» در باب فضائل حضرت خدیجه (علیها السلام) نقل شده است و تمام روایات این باب پیرامون فضائل و مناقب حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. پس به چه دلیل در این حدیث، اسمی از حضرت خدیجه (علیها السلام) برده نشده است؟

۲- اهل سنت این حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که حضرت فرمود: «سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران»<sup>(۲)</sup>. «سرور بانوان جهان چهار بانو هستند که عبارتند از: از خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم»

طبق حدیث، فوق حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت زهراء سرور بانوان عالمیان هستند و در خصوص حضرت زهراء (سلام الله علیها) روایت به تواتر نقل شده است، حال چه طور ممکن است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برخلاف آن چه که خود قبلاً فرموده دچار تناقض گوئی شود و اسمی از حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت زهراء (سلام الله علیها) نبرد. بلکه بالعکس عایشه را بر همه زن های جهان برتری دهد؟

۳- عایشه برخلاف دستور خداوند که همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر کرده که در خانه خود بمانند. «وَقَوْنٌ فِي بُيُوتِكُنَّ» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

«و در خانه هایتان بمانید» عمل کرد و سوار شتری شد و فرماندهی جنگ شوم «جمل» را به عهده گرفت.<sup>(۳)</sup> و این در حالتی بود که پیامبری (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از شهادتشان به عایشه هشدار این موضوع را داده بودند و فرمودند:

ص: ۲۶۸

---

۱- صحیح مسلم، مسلم حجاج، ج ۷، ص ۱۲۳.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۶، الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۴، ص ۸۳.

۳- «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» سوره ی احزاب آیه ی ۳۰. «ای همسران پیامبر، هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود. عذابش دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است» امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه ی شریفه فرمود: آیا می دانی فاحشه ی مبینه چیست؟ راوی عرض کرد: نه، فرمود: فاحشه ی مبینه یعنی جنگ با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و مقصد خداوند کسانی اند که جنگ جمل را به راه انداختند»، نور ثقلین، ج ۴ ص ۲۶۸، تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۹۳ - تفسیر صافی ج ۴ ص ۱۸۶، بحار ج ۲۲ ص ۱۹۹، تأویل



کدامیک از شما سوار بر شتری می شود و سگ های خوئب بر او پارس می کند» (۱).

ولی در عین حال - عایشه هشدارهای خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد استهزاء قرار داده و نه تنها چنان کرد - بلکه فرماندهی این جنگ را یک تنه به عهده گرفت و تا آن جا پیش رفت که به نقلی بیست و پنج هزار (۲)

و طبق نقل دیگر - سی هزار نفر (۳) را به کشتن داد؟

حال آن چه که مهم است. آن است که تعداد کشته شدگان در جنگ جمل بیشتر از کشته شدگان در تمام غزوات و جنگ های هابی بود که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ داد. «نجاح طائی» در این باره می نویسد: «تعداد کشته شدگان تمام جنگ های اسلام، از بدر، أحد، خندق، بنی نضیر، موته، فتح مکه، حنین، تبوک، الیمن، بنی قیقاع، بنی قریظه، حدیبیه، طائف، بنی حنیفه، شام، فارس، آذربایجان و مصر، مجموعاً به ده هزار نفر می رسد و این در حالی است که فقط در جنگ جمل، سی هزار نفر کشته داده بود؟»

«عدد مقتولین در جنگ جمل به تنهایی تعدادشان بیشتر از مقتولین، پنجاه غزوه ی اسلامی می باشد» (۴).

«ابن عبد ربه» که از دانشمندان معروف سنی است، در کتاب «عقد الفرید» می نویسد: «بعد از ماجرای جنگ جمل زنی بنام ام اوفی نزد عایشه رفت و از وی پرسید: ای مادر تمام مؤمنین (محل تأمل) اگر مادری فرزند کوچک خود را به قتل برساند، حکمش چیست؟ و چه مجازاتی در انتظار این مادر است؟

عایشه که هنوز از نیت و هدف اصلی ام اوفی بی خبر بود. در پاسخ وی گفت: چنین مادری به خاطر قتل فرزندش مستحق آتش جهنم است. ام اوفی پس از گرفتن اقرار از عایشه از او پرسید: اگر مادری بیست هزار فرزند خود را بکشد حکمش چیست؟

عایشه فهمید که منظور آن زن خود اوست که در جنگ جمل باعث کشته شدن بیست هزار نفر شده است. لذا ناراحت شد و گفت: این زن دشمن خدا است او را دستگیر کنید» (۵).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خود پیش بینی جنگ جمل را نموده بود و او را از مشارکت در چنین جنگی منع کرد و فرمود:

ص: ۲۶۹

۱- مسند احمد بن حنبل ج ۶، ص ۹۷، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۴، المعیار والموازنه، عبدالله الاسکافی، ص ۲۸، اصلاح غلط المحدثین الخطابی، ص ۴۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۲۱۷ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۳، انساب الاشراف بلاذری ص ۲۲۴ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۸۵.

۲- تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۵۳۶، تاریخ خلیفه بن خیاط خلیفه بن خیاط العصفری، ص ۱۳۹، انساب الاشراف، ص



٢٦٥ جواهر المطالب احمد باعوني، ج ٢، ص ٢٢.

٣- . كتاب الفتوح ابن اعثم كوفى، ج ٢، ص ٤٨٧، تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ١٨٣ الفصول المهمه ابن صباغ مالكى، ج ١، ص ٤٣٨، نهج الحق علامه حلى، ص ٣٦٩.

٤- . سيره عائشه، نجاح طائى، ج ٢، ص ٢٦٣.

٥- . «دخلت ام اوفى العبدية على عائشه بعد وقعه الجمل فقالت لها: يا ام المؤمنين ما تقولين فى امرأه قتلت اثنا لها صغيراً؟ قالت: وجبت لها النار، قالت: فما تقولين فى امرأه قتلت من اولادها الأكاير عشرين ألفاً فى صعيد واحد؟ قالت: خذوا بيدعدوه الله، العقد الفريد ابن عبد ربه، ج ٤، ص ٣٣١.

«یا حمیراء کأنتی بک تبحک کلاب الحوآب تقاتلین علیاً و أنت له ظالمه»<sup>(۱)</sup>

«ای عایشه گویا تو را می بینم که در مسیر جنگ سگ های منطقه حوآب به روی تو و همراهانت پارس می کنند ای عایشه گویا تو را می بینم که در مسیر جنگ جمل، سگ های منطقه حوآب به روی تو و همراهانت پارس می کنند که ظالم هستی و در حق علی (علیه السلام) ظلم می کنی، به جنگ او می روی»

و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانست که عایشه با به راه اندازی این جنگ چه فتنه بزرگی را به پا خواهد کرد. لذا از همان ابتداء اشاره به خانه ی عایشه کردند و فرمودند: «این جا جایگاه فتنه است، این جا جایگاه فتنه است، این جا جایگاه فتنه است و از این جا که شاخ شیطان بیرون می آید»

حال با توجه به آن چه که گذشت چگونه ممکن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سر کرده جنگ جمل، عایشه را که در این جنگ هزاران نفر را به کشتن داد را به عنوان برترین زنان جهان معرفی کند؟

عایشه حتی بعد از جنگ جمل - توبه نکرد و دست از عداوت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر نداشت تا جایی که وقتی که خبر شهادت آن حضرت را به او دادند به سجده رفت و خدا را شکر کرد.

مورخین اهل تسنن می نویسند:

«هنگامی که عایشه خبر شهادت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را شنید - از شدت خوشحالی سجده ی شکر به جا آورد و آن چنان مسرور بود که نمی توانست در پوست خود بگنجد. سپس شادمانه این شعر را به زبان جاری کرد: عصاها.<sup>(۲)</sup>

و استقرت بها النوی کما قرّ عینا بالایاب المسافر علی (علیه السلام) جان سپرد. برای وی دیگر بازگشتی وجود ندارد. با رد گذشت وی آن چنان غرق در شادی هستم - و خیالم آسوده و سینه ام باز و فکرم راحت شد. چون پیوسته انتظار هم چون خبری را داشتم مانند کسی که انتظار بازگشت مسافر خود را داشته باشد که با آمدن مسافر چشم هایش روشن و قلبش آرام گردد. مرگ علی (علیه السلام) دیدگان مرا روشنی بخشید.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۷۰

---

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۶، فتح الباری ج ۶ ص ۱۴۷ معالم الفتن، سعید ایوب، ج ۱ ص ۲۰۰، صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۲۹ ح ۴۸.

۲- القاء عصاه. کنایه از اطمینان قلب و آسودگی خاطر می باشد یعنی وقتی که انسان در مکان معین قلبش آرام و فکرش آسوده شد گفته می شود «القاء عصاه» و مقصود عایشه از گفتن این شعر آن بود که خواست بگوید: از بابت علی (علیه السلام) خیالت راحت شد.

۳- تجارب الامم ابن مسکویه. ج ۱، ص ۳۶۹، جواهر المطالب باعونی، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ - الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۴ حوادث سال ۴۰ - تذکره الخواص - ص ۱۶۵ - طبقات الکبری (کاتب واقدی) ج ۳ ص ۲۹ - مقاتل الطالبین - ص ۲۶

- المعيار و الموازنه - ص ٢٦ - الجمل - ضامن بن شد قم - ص ٢٦ - العلل - احمد حنبل ج ١، ص ١٣، ابوهريره - ابوريه،  
ص ١٧٢، انساب الاشراف - ص ٥٠٥ تاريخ الامم و الملوك - ج ٤، ص ١١٥ - امتاع الاسماع - ج ٨ ص ٢٠ الجمل شيخ  
مفيد ص ٨٤ جواهر المطالب، ج ٢ ص ١٠٤. بحار، ج ٣٢، ص ٣٤٠ - قاموس الرجال، ج ١٢ ص ٢٦١.

و این در حالی است که از خود عایشه نقل شده است که گفت: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که علی (علیه السلام) را در برگرفته و می بوسد و می گوید: پدرم فدای آن تنهای شهید» (۱).

عایشه علاوه بر این، نام غلام خود را «عبدالرحمان» نامید، به خاطر اظهار علاقه و بزرگ داشت نسبت به «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را شهادت رسانده بود. همان کسی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شهادت رسانده بود. همان کسی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را «اشقی الآخِرین» «شقاوت پیشه ترین فرد امت های پسین نامیده بود». (۲)

از «مسروق» روایت شده که گفت:

«بر عایشه وارد شدم و نزد او نشستم و او برایم سخن می گفت: سپس غلام سیاهش را که به او عبدالرحمن می گفتند - صدا زد غلام آمد و ایستاد - عایشه به من گفت:

مسروق می دانی چرا اسم او را عبدالرحمن گذاشته ام؟ گفتم: خیر. گفت: به خاطر علاقه ای که به عبدالرحمن بن ملجم دارم. (۳)

«محمد بن جریر طبری» در تاریخ الأمم و الملوک «ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ و ابن کثیر در «البدایه و النهایه» از عایشه نقل می کنند که گفت: «والله ما كان بيني وبين علي في القديم الا ما يكون بين المرأه و أحمائها». (۴)

به خدا قسم هم چون زنی که از هووی خویش نفرت دارد. از حضرت علی (علیه السلام) نفرت داشتم.

شگفتا اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نفرموده بود: «اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه». (۵) خدایا دوست بدار هر کس که علی (علیه السلام) را دوست می دارد و دشمنی کن با هر کس که علی (علیه

ص: ۲۷۱

۱- مجمع الزوائد - ج ۹ - ص ۱۳۷ مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۵۵، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۹ المناقب خوارزمی، ص ۶۴، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۹۷ مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیهما السلام) شهر آشوب، ج ۲، ص ۶ بحار، ج ۳۸، ص ۲۹۸، کشف الغمه، ج ۱، ص ۹۶ - سیرتنا و سنتنا عبدالحسین امین نجفی، ص ۴۵، احقاق الحق، ج ۲۲ ص ۲۵۲.

۲- ذخائر العقبی، ص ۱۱۵، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۶، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۶۰، المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۸، ص ۳۸ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۷، تفسیر السمرقندی ج ۳ ص ۵۶۳ تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۲۵۸، شواهد التنزیل ج ۲، ص ۴۳۴ مسند ابی یعلی، الموصلی، ج ۱، ص ۳۷۷. تفسیر روح المعانی، ج ۸، ص ۱۶۸، اسد الغابه ج ۵، ص ۳۵.

۳- الجمل شیخ مفید، ص ۸۴، شرح الأخبار، امغربی، ج ۲، ص ۷۰ جواهر التاریخ - علی الکورانی، ج ۱، ص ۴۷۱ - الشافی فی الامامه - سید مرتضی، ج ۴، ص ۳۵۶ - الجمل - ضامن بن شدقم ص ۲۷. بحار، ج ۲۸، ص ۱۵۰، مستدرک سفینه

البحار، ج ٧ ص ٥١٢.

٤- . تاريخ الأمم و الملوك - ج ٣، ص ٦٠-٦١ - حوادث سال ٣٦ هجرى قمرى.

٥- . صحيح ابن حبان - ج ١٥، ص ٣٧٦ - السنن الكبرى ج ٥ ص ٤٥. المستدرک على الصحيحين - ج ٣، ص ١٠٩ - مسند احمد - ج ٥ ص ٣٧٠ - فضائل الصحابه ص ١٥ - مجمع الزوائد - ج ٧ - ص ١٧ - مسند ابى يعلى ج ١ ص ٤٢٩. المعجم الاوسط طبرانى، ج ٢، ص ٢٤ - تفسير ثعلبى، ج ٤، ص ٩٢ - الاستيعاب ج ٣ ص ١٠٩٩. فيض القدير، ج ٤، ص ٢٨٢ - شواهد التنزيل - ج ١ - ص ٢٠١ و ج ٢ ص ١٠٤ و ١٠٥ باب ٩٥. الكامل ابن اثير - ج ٣، ص ٣٩٤، حوادث سال ٤٠. تذكره الخواص، ص ١٦٥ باب ٧، طبقات الكبرى ج ٣، ص ٢٩.

السلام) را دشمن می دارد. مگر این زن [عایشه] نشنیده بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«من آذی علیاً فقد آذانی»<sup>(۱)</sup>.

«هر کس که علی (علیه السلام) را اذیت کند مرا اذیت کرده است»

«إِنَّ الدِّينَ يُؤَدُّونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» سوره ی احزاب، آیه ی ۵۷

«آنهایی که خدا و پیامبرش را آزار و اذیت می کند خدا در دنیا و آخرت آن ها را لعنت کرده و عذاب خوار کننده ای برای آن ها آماده ساخته است» بنابراین با توجه به آیه و حدیثی که ذکر شد. هر کس امام علی (علیه السلام) را از اذیت کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت کرده و هر کس که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت نماید، لعنت خدا در دنیا و آخرت شامل حال او می شود و گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

حال جایگاه عایشه که اقدام به جنگ با امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نموده و همیشه بغض و عداوت خودش را نسبت به آن حضرت اظهار می کرده و بدین وسیله موجب ایذاء آن حضرت و در نتیجه خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم آورده چه خواهد بود؟

امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در ضمن یکی از خطبه هایش به گوشه ای از این دشمنی ها و عداوت های عایشه اشاره کرده و می فرماید:... و اما او - عایشه - خوی زنان دیده ی عقل و خردش را سخت فرو بسته و شراره های کینه و دشمنی با من در دلش چون کوره ی آهن گران زبانه می کشد، اگر از او می خواستند تا آن چه را که با من کرده است به شخص دیگری روا دارد. هرگز زیر بار نمی رفت و نمی پذیرفت.<sup>(۲)</sup>

«ابن ابی الحدید از استاد خود «شیخ ابویعقوب» در شرح این خطبه ی حضرت می نویسد:

«و از آن زمان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مدتی کوتاه به دنبال پدر در بستر خاک آرام گرفت - مرتب از ناحیه ی عایشه به فاطمه (علیها السلام) سخنان، نیش دار زده می شد که علی و

ص: ۲۷۲

---

۱- . مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲، ریاض البقره ج ۳ ص ۱۰۹ مسند - احمد حنبل - ج ۳ - ص ۴۸۳ - تاریخ مدینه دمشق ج ۱ - ص ۳۸۹ - ج ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۲ شواهد التنزیل، ج ۲ - ص ۹۸ - ح ۷۷۷ و ۷۷۸، کفایه الطالب گنجی شافی، ص ۲۷۶. مناقب ابن مغزلی - ص ۵۲ ح ۷۶ - مناقب خوارزمی ص ۹۳ مجمع الزوائد - ج ۹ - ص ۱۲۹ - نور الابصار - ص ۷۳ الاستیعاب - ج ۳ ص ۳۷ - ذخائر العقبی - ص ۶۵ صواعق الحرقه - ص ۷۳ و ۷۴ - أنساب الاشراف بلاذری ج ۲ - ص ۱۴۶، ح ۱۶۷، تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۷۳ - الاصابه، ج ۲، ص ۵۴۳، تذکره الخواص ص ۴۴ - ینابیع الموده - ص ۱۸۱ و ۱۸۷ و ۲۰۵ و ۲۷۲ و ۲۸۲ و ۳۰۳، اسعاف الراغبین - ص ۱۵۶ - کنوز الحقائق ص ۱۴۴

- كنز العمال ج ١٥ - ص ١٢٥ ج ٣٦٠ - جامع الصغير، ج ٢، ص ١٣٥ - سيره النبويه (صلى الله عليه وآله وسلم) زيني  
دحلان - مطبوع بهاش السيره الحليه، ج ٣، ص ٣٣٢، فرائد السمطين، ج ١، ص ٢٩٨ ح ٢٣٦ و...  
٢- . نهج البلاغه، خطبه ١٥٦، ج ٢، ص ٤٧.

زهراء (عليها السلام) چاره ای جز صبر و شکیبایی نداشتند و اندوه دل و شکایت رنج های خود را جز با خدای خویش با کسی در میان نمی گذاشتند. (۱)

«ابن ابی الحدید» در ادامه به نقل از استادش می نویسد: «بالاخره فاطمه (عليها السلام) در گذشت و در این حال تمام همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مجلس سوگواری او شرکت کردند - جز عایشه که نه تنها خود را به کسالت زده و از حضور در مجلس عزای دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودداری نمود. بلکه از جانب او سخنانی که دلالت بر شادمانی و سرور او داشت به علی (علیه السلام) رسانید. (۲)

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد.

منافقین با این کار دو هدف اساسی را بدنبال می کردند. اول آن که بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند و دوم آن که خدمات مال حضرت خدیجه (عليها السلام) در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند. اما این ادعا به دلایل متعددی بی اساس است که جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود.

دلیل اول: ابوبکر فرزند ابی قحافه از طائفه «تیم» یکی از طوایف قبیله ی قریش می باشد پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بود و از ره شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذارند. (۳)

وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر تو تائی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت. لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه ی خود به خدمت عبدالله بن جدعان که یکی از اشراف مکه بود. درآمد و بر سر سفره ی او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بابت این کار از عبدالله بن جدعان به اندازه ی قوت لایموت خود مزد می گرفت. (۴)

این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام - معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت. و گذران امور می کرد و بعد از

ص: ۲۷۳

۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - ج ۹، ص ۱۹۲.

۲- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۲.

۳- التعجب، ابوالفتح کراجکی ص ۴۹، ۵۰.

۴- بحار ج ۳۰ ص ۶۶، الطرائف - ج ۲، ص ۴۰۵ تا ۴۰۷ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۰.



اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دست رنج خود را به مسجد الحرام می برد و در آن جا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آن جا می آمدند می فروخت. (۱)

این وضعیت مالی ابوبکر در مکه اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت زیرا به اعتراف اهل سنت وی در مدینه برای امر معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود. حال چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می دهد؟ سؤالی است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند.

در حالی که خود سنی ها روایات زیادی در کتب خود مبنی بر فقر مالی ابوبکر - در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه ی گذران زندگی وی در مکه آورده اند - با این وجود دیگر جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟

در کتاب «الجمع بین الصحیحین» روایتی از «ابوهریره» نقل شده است که گفت: «روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی. (۲)

این روایت در کتب روایی خود اهل تسنن وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن و همچنین به بافته های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند. دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی ماند.

البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است. بلکه سؤال دیگری نیز در این جا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می ماند و آن این که کمک های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کلام گره از کار مسلمین با این کمک ها باز شد و چه آثار و نتایجی که برای آن ذکر می شود.

تأثیر آن در رفع گرفتاری های سه سال حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عده ی زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در «شعب ابی طالب» می باشد. زیرا در طول این سه سال - ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عُسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامه ی حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می کرد.

اما ثروت ابی بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟

ص: ۲۷۴

٢- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سيد بن طاووس ج ٢، ص ٤٠٧

در مکه یا در مدینه در چه برهه ی از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی حضرت خدیجه (علیها السلام) که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محتاج ثروت ابوبکر بود و یا در مدینه که خداوند به واسطه ی غنائم به دست آمده از جنگ با کفار از اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟

مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سؤالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محکم بزرگی برای شناسائی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و هم چنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه ی آنان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد. آیه ی «نجوی» می باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش روی مسلمین قرار می دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد. (۱)

قبل از نزول این آیه صحابه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقت و بی وقت به خدمت ایشان می رسیدند و حتی گاهی با مراجعه های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می کردند. اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسیدند. زیرا حاضر نبودند که برای رسیدن به حضور اشرف کائنات رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روائی شیعه و اهل تسنن. فقط امام امیر مؤمنان علیه سلام و ملائکه و رسله و جمیع خلقه علیه هر روز صدقه می داند و به حضور ایشان می رسیدند. (۲)

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره ای که از آن به جای ماند - این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها یک عاشق یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز امیر مؤمنان علی مرتضی (علیه السلام) همان بزرگوار که در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نو پای دین باور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم: ما در کمک مالی ابوبکر درست همین آیه و جریانات بعد از نزول این آیه می باشد. زیرا اگر فرض کنیم که ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد (علی فرض محال) پس می بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) احتیاج به صرف مال و دادن صدقه دارد. وی را از اولین کسانی بینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می رسیده و تا زمان نسخ این

ص: ۲۷۵

۱- . سوره ی مجادله آیه ی ۱۲.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۸، بحار ج ۱۷ ص ۲۸ و ج ۳۱، ص ۴۳۵، و ج ۳۵، ص ۳۷۷ و ۳۷۹

آیه بر آن مداومت داشته باشد. زیرا کسی که آن قدر شجاعت و از خود گذشتگی دارد که در مکه و در زمان غربت اسلام و غلبه ی کفر - ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دل بازی برنداشته و برای رسیدن خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صدقه نه این که به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند: که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را نداشته است. که در جواب آنان باید گفت که: اولاً فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نیز در آن ایام دستشان از دارائی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قرض می گرفتند و صدقه می دادند و به خدمت ایشان می رسیدند. دلیل: خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام، از جان و مال خود - مایه گذاشته اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده اند یاد کرده است. مثلاً برای تقدیر از کمک های بی دریغ مالی حضرت خدیجه (علیها السلام) در سوره ی «الضحی» و در آیه ی «وَوَحَّيْدَكَ عَائِلًا فَاغْنَى» آیه ی ۸ سوره ی ضحی - از ثروت ایشان و بی نیازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به واسطه ی آن ثروت یاد می کند. (۱)

و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که در نماز انگشتی را به فقیر صدقه داده بودند. آیه ی ۵۵ سوره ی مائده «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ الَّذِينَ يَتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است. حال سؤال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده به گونه ای که این نثار مال سبب در پیشرفت اسلام گردیده پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سؤال هایی است که منافقین می بایست جواب گوی آن باشند. بلکه برعکس قضیه روایت شده است - در ذیل همین آیه ی شریفه که راجع به فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) می باشد و برای بخشیدن خاتم آن بزرگوار همین آیه ی شریفه (آیه ی ۵۵ سوره ی مائده) نازل شد. در روایت آمده است که و روی عن عمر بن الخطاب - أنه قال: والله لقد تصدقت بأربعين خاتماً و انا راعع لينزل في ما نزل في علي ابن ابی طالب فما نزل. (۲)

از عمر بن خطاب نقل شده که گوید: به خدا قسم من چهل انگشت بخشیدم در حال رکوع، که همانند علی بن ابی طالب - آیه نازل شود بر من، آیه نازل نشد. همان گونه که در روایت نبوی شریف (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است که ایشان فرمودند:

«اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید»

ص: ۲۷۶

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۷، به نقل از امالی شیخ صدوق مجلس ۲۶ ص ۱۰۸

در حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمود: اسلام با غربت آغاز شد و با غربت نیز باز می گردد. پس خوشا به حال غریبان. (۱)

هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می نمودند و تنها در میان بزرگان قریش - دو عموی گرامی ایشان - یعنی حضرت ابی طالب (علیه السلام) و جناب حمزه ی سیدالشهداء رضوان الله تعالی علیه و همچنین حضرت خدیجه (علیها السلام) در تمامی لحظات تبلیغ دین - در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه مانند ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب و... سعی در سنگ اندازی و گند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت. گاهی تصمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام - بیشتر از خانواده های فقیر و تنگ دست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می کردند. و زمانی هم با تحریم همه جانبه ی ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به «شعب ابی طالب» فراهم نمودند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بعثت به مدت ۱۳ سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه ی آن با سختی ها و مرارت های زیادی همراه بود. اما وجود ذی جود ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار ایشان و همچنین کمک های مالی آن حضرت در آن ایام به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین حمایت های بی دریغ دو عموی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرائط سخت را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میسر نمود. به گونه ای که بعد از رحلت جناب ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) دیگر مکه برای آن حضرت جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) از زحمات همسرش تقدیر کردند و سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه های کفار و منافقین را، یکی دارایی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) و دیگری شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیان نمودند «ما قام و لا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه» (۲)

«دین اسلام برپا و مقاوم نشد مگر به دو چیز اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) علل تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) توسط دشمنان:

ص: ۲۷۷

۱- قال (صلی الله علیه و آله و سلم): ان الاسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً كما بدأ فطوبی للغرباء، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳۸ شماره ی ۱۱۹۲.

۲- تنقیح المقال ج ۳ ص ۷۷، الانوار الساطعه من الغزء الطاهره ص ۱۶۴ شجره ی طوبی، مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

دشمنان و غاصبان خلافت به دلایلی اقدام به تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) نمودند از جمله:

۱- انتساب ایشان با حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و همچنین با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین و مهمترین علت این امر به حساب می آید. زیرا که این انتساب یکی از افتخارات ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و باعث سرافرازی ایشان در مقابل دشمنان بوده است. به گونه ای که در مفاخرت های اهل بیت (علیهم السلام) در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار داشتن مادری مثل حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) بوده است. (۱)

اما در مقابل آن چه همیشه باعث سرافکنندگی و مایه ی ننگ دشمنان ایشان بوده است. حَسَب و نَسَب پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می باشد. به عنوان مثال «هند» مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی در تاریخ به ثبت رسیده است. همچنین «صحاك» جده ی عمر بن خطاب نیز آن گونه بود تا جائی که مشاهده می کنیم گاهی در مجادلاتی که افراد با وی داشتند. برای آن که وی را شرمنده و سرافکننده کنند. به حسب و نسب وی اشاره می کردند و او را با عنوان «الصحاك الحبشیه» نام می کردند. (۲)

البته این مسأله ای مخفی و پوشیده نبود. بلکه حتی خود غاصبان خلافت هم در مواردی به آن اعتراف نموده اند. چنان که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می بوسید:

روزی عمر بن خطاب در ایام خلافت (غاصبانه اش) وارد مسجد شد و مشاهده کرد که سخن مردم حاضر در مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سر انتساب آنان به اجداد خویش است. در این میان برخی نسب، برخی دیگر را مورد خدشه قرار می دادند. و آنان را به پدرانی غیر از پدران ادعایی شان نسبت می دادند. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسی را بیان کنید و ریشه ی انساب را جستجو کنید که اگر من امروز بگویم کسی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده. هیچ کس از درب این مسجد خارج نشد که ناگهان از قریش برخاست و گفت: اما ای عمر من و تو استثنا هستیم. هنوز حرف او تمام نشده بود که عمر به او گفت: بنشین ای قین بن قین که دروغ گفتی. (۳)

عمر بعد از آن صحبت بر سر این گونه مسائل را ممنوع اعلام کرد.

۲- علت دوم این امر به ورود زنانی مانند عایشه و حفصه به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مربوط می شود. زیرا که آنان به این امید پا به خانه ی آن حضرت گذارده بودند که از ایشان صاحب اولاد شوند و به واسطه ی این فرزندان بعد از درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارث مقام

ص: ۲۷۸

- ۲- . بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۲ و ج ۲۹، ص ۱۲۴، در مورد صحاک - مادر بزرگ عمر وی کنیز «هاشم بن عبد مناف، و عبد العزی ابن ریحاح با وی زنان کرد - تفیل عمر به دنیا آمد
- ۳- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱ ص ۶۷ و نسخه ی دیگر ص ۷۴.

خلافت و جانشینی بشوند. اما خداوند با عقیم قرار دادن آنان تمامی نقشه هایشان را نقش بر آب نمود و سعی شان را باطل کرد. به همین خاطر است که وقتی از امام صادق (علیه السلام) در مورد علت باقی ماندن نسل پسری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند. آن حضرت علت این امر را آماده بودن زمینه ی جانشینی و خلافت برای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیان نمودند. (۱)

ولی خداوند عوض فرزند پسر، کوثر یعنی حضرت زهراء (سلام الله علیها) را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عنایت کرد که نسل ایشان از آن طریق امتداد پیدا کند. که این کوثر فرزند حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) می باشد که این مسأله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود.

۳- سومین علت تحریف زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) در محبت بی حد و حصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان دارد. محبتی که عرصه را حتی سال ها بعد از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) بر زنان حسودی مانند عایشه و حفصه تنگ کرده بود. به حدی که از قول عایشه نقل شده که گفت:

«بر هیچ کدام از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه ی خدیجه (علیها السلام) حسادت نبردم. با اینکه اصلاً او را ندیده ام». (۲)

حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می شود. مضافاً بر این که فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام «ام المؤمنین» را بیشتر فراهم می ساخت و در سایه ی فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین، زمینه ی رشد بهتری برایشان فراهم می آمد، تا بدین وسیله راحت تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان خلافت تأویل و تفسیر نمایند. و با سوء استفاده از عنوان ام المؤمنین حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردید.

۴- علت چهارم تحریف زندگی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) را می توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت آن حضرت دست می یافتند شأنیت حقیقی همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنان روشن و آشکار می گردد و دیگر برای امثال عایشه با آن همه ی فجایعی که خود اهل تسنن برای او نقل کرده اند. اعتبار و ارزشی قائل نبودند. این چهار علت از مهم ترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. زیرا درست تمامی انتظاراتی که آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند. یعنی جلب

ص: ۲۷۹

۱- . عبدالله بن سنان نقل کرده که از امام صادق (علیه السلام) پرسید: به چه علتی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پسری باقی نماند؟ فرمود: به آن علت که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نبی و علی (علیه السلام) را وصی



کرد. در این صورت اگر پسری برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از ایشان باقی می ماند. آن پسر اولویت داشت بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از علی (علیه السلام) پس در این صورت وصایت آن حضرت ثابت نمی شد. بحار، ج ۲۲، ص ۱۵۲ روایت ۶

۲- . اسد الغابه، ج ۶ ص ۸۴ بحار، ج ۱۶، ص ۸ کشف الغمه - ج ۱، ص ۵۰۸ - قاموس الرجال ج ۱۲، ص ۲۴۸، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵۸ و ج ۷، ص ۷۶، و ج ۸، ص ۱۹۵ الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۳.

علاقه‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان و همچنین ادامه‌ی نسل ایشان از طریق آنان تا بدین وسیله به اهداف شوم خود برسند - نه تنها برآورده نشد. بلکه در عین ناکامی، آن را در شخصیتی همچون حضرت خدیجه (علیها السلام) جلوه‌گر یافتند. خدیجه که نه تنها همسری فداکار برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین مادری پر افتخار برای اهل بیت آن حضرت است بلکه از نظر معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت معرفی نمودند. (۱)

این مقامی است که تنها همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودن تضمین‌کننده‌ی آن نمی‌باشد. بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد. و مهم‌ترین دلیل ما بر اثبات این مطلب کتاب خدا می‌باشد. که در آن همسر لوط و همسر نوح از «غابرین و خیانتکاران» به حساب آمده‌اند. (۲)

اما آسیه، زن فرعون از صالحین خوانده می‌شود. با این حساب مقام دست‌نیافتنی حضرت خدیجه‌ی کبری (علیها السلام) فقط به واسطه‌ی همسری یا نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام قرین قلمداد کنند.

البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود - دست به چنین نقشه‌های شومی می‌زدند. بلکه قبل از آن هم برای توجیه عمل کرد خود در عرصه خلافت و پرده پوشی اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدائی دین بود.

دست به تخریب شخصیت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زده و آن حضرت را در نزد عامه‌ی مردم تا حد یک انسان معمولی که نعوذبالله. دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی فاسد می‌باشد. تنزل دادند. آری منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار حضرت خدیجه (علیها السلام) چاره‌ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند:

اقدامات منافقان برای تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام)

۱- منافقان تا آن جا که توانستند برای عایشه فضیلت و منقبت جعل کردند. تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند به عنوان مثال روایتی مانند روایت چهار زن برگزیده‌ی بهشتی که سابقاً نیز به آن اشاره شد جعلی بودن او را و در آن به نقل از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند. (۳)

ص: ۲۸۰

---

۱- . بحار ج ۱۶، ص ۲ و ۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۰، ص ۲۶۶، الجامع لأحكام القرآن - قرطبی ج ۴ ص ۸۳ مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی - ج ۳ - ص ۳۲۲ - الاستیعاب ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۷۲۰ - تفسیر روح المعانی - آلوسی ج ۴ ص ۱۵۵ ذخائر العقبی ص ۴۴، تفسیر در المنثور، ص ۲۰۴، ذیل آیه‌ی ۳۲ و ۳۳ سوره‌ی آل عمران، ابن بطریق.

۲- . سوره ی عنكبوت، آیه ی ۳۲ و ۳۳. سوره ی تحریم آیه ی ۱۰. سوره ی حجر، آیه ی ۶۰. سوره ی نمل، آیه ی ۵۷  
توضیح مطالب گذشت راجع به این زن.

۳-

حال آن که آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقییح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) مانند بسیاری از افراد بشر - برگرفته از امیال مادی و غرائز بشری نمی باشد. بلکه این تعریفات و ابراز محبت ها و یا تقییحات و اظهار ناخشنودی ها تنها و تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار تقی است. زیرا به واسطه ی آیه کریمه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳)

معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می باشد و با توجه به آیه ی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره ی نجم، آیه ی ۳ و ۴)

می بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره ای از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است، لذا با کنار هم قرار دادن دو مقدمه ی فوق بسیار واضح است که امکان ندارد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معیاری به جز تقوی را در تأیید یا رد افراد داشته باشند.

حال در این مورد آیا عایشه ای که به تصریح اکثر علمای اهل تسنن، بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم کرد. عایشه ای که بعد از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها سفارشات آن حضرت را در مورد مودت نسبت به ذوی القربی رعایت نکرد، بلکه به جنگ با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برخاست. عایشه ای که بعد از شهادت سبط اکبر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسن مجتبی سوار بر قاطر شد و آمد و دستور تیرباران نمودند. بیکر مطهر آن حضرت را داد.

آیا با این همه جنایات دارای معیار تقوی است و آیا هیچ انسان صاحب عقل و خردی باور می کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان گونه که ما اطلاع از گذشته داریم، او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیده ی زنان عالم معرفی و از او به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد؟

۲- در چنین زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) دست بردند و آن به نحو دل خواه خود عوض کردند و آن گونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند.

۳- تا آن جا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند، یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جلوات ایشان در نزد عامری مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند.

این سه مورد از مهم ترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) می باشد.

نتیجه ی این اقدامات ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می باشد و باید به این نکته نیز اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیاری زیادی در تاریخ در تاریخ صدر اسلام بر جای گذارد. زیرا که قدرت

خلافت و سیطره ی بر تمامی ارکان حکومتی از یک طرف و ممنوعیت نشر و نقل و کتابت روایات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف دیگر راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و با جزئی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچک ترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفا و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آنان را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارایی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتی عبدالله بن عمر هم این مسأله اقرار نموده است که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی نماز هم خطر تحریف مصون نماند. (۱)

در یک چنین شرائطی منافقین دست به تحریف در تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج مخربی توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار این چنین وانمود کنند که:

اولاً: حضرت خدیجه (علیها السلام) محبوبترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده زیرا که او بیوه و عجوزه ای از عجائز قریش بوده و تفاوت سنی زیادی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته که سابقاً گذشت، در جلد اول و توجه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر معطوف عایشه جوان بوده و او را در خاطر خود عزیز می داشته است.

ثانیاً حضرت خدیجه (علیها السلام) در سن چهل سالگی در حالی که قبلاً دو بار با دو کافر ازدواج نموده به نکاح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمده است. (۲)

ثالثاً: پشتوانه مالی اسلام در سیزده سال حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه ثروت ابوبکر که اتفاقاً پدر عایشه هم بوده است. (۳)

و ثروت ابوبکر که اتفاقاً پدر عایشه هم می باشد بوده است (۴)

و ثروت ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) در راه پیشرفت اهداف دین تأثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی آید. (۵)

آنان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ - سعی در مخدوش کردن چهره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) داشتند و به گونه ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله ی نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می آورند. اما غافل از این مسأله ی بودند که اولاً برخی از این تحریفات، با مسلمات اعتقادی مغایرت دارد و پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به علت اتصال به ائمه اطهار (علیهم السلام)،

ص: ۲۸۲

۱- . متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- . حضرت خدیجه (علیها السلام) به غیر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با فردی دیگری، ازدواج نکرد، به جلد

اول رجوع شود.

۳- . قبلاً ثابت شد که ابوبکر ثروتی نداشت که در راه خدا خرج کند و این از جمله موارد تحریفی است که دشمنان در تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) نموده اند.

۴- . اسلام با ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر و مجاهدت های امام علی (علیه السلام) پیش کرد.

۵- .

از چنان استغناى اعتقادى برخوردارند که اگر هزار دليل تاريخى برخلاف اعتقادات آنان وجود داشته باشد. کنار زدن آن را آسان و سهل مى بينند. پس در نظر آنان اين گونه نمى باشد که تنها ورود يك مطلب در تاريخ دلالت بر حقيقت آن مطلب نيز داشته باشد، بلکه پيروان مکتب اهل بيت (عليهم السلام) در مرز تعاليم آن بزرگواران حرکت مى کنند، و هرچه با آن موافق بود را مى پذيرند و هرچه مخالف بود.

تحريف مزار حضرت خديجه (عليها السلام) وفات جان گداز ام المؤمنين (عليها السلام) و کفن آوردن از جانب حق تعالى و تخريب قرآن بزرگوار توسط وهابيه سابقاً گذشت که وفات اين بانوى معظمه در دهم ماه رمضان سه سال قبل از هجرت بوده است.

در ناسخ التواريخ گويد: سنه ي ۶۲۱۳ بعد از هبوط آدم (عليه السلام) خديجه (عليها السلام) وفات کرد و رحلت او بعد از رحلت ابوطالب (عليه السلام) به ۳ روز، و به قولى سى و پنج روز و بقولى يك سال بوده و چون خديجه (عليها السلام) مريض شد رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: اى خديجه خداى تعالى ترا با مريم دختر عمران و آسيه بنت مزاحم برابرى داده است.

و در خصائص فاطمه (عليها السلام) گويد در روايت مشهور است که ملائکه ي رحمت از جانب حضرت عزت کفن از برای خديجه (عليها السلام) آوردند و بعد از بلوغ و زمان فراق و توجه به عالم اعلى از مبداء مراحم خاصه الهيه و تفقدات و تملطفات لا تغدو لا تحصي که منحصر به خديجه ي طاهره بوده اظهار شد و آن ها باعث تسلى خاطر آن پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) مهربان گرديد. و رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) به همراه جنازه اى با کمال حزن و اندوه همى رفت تا در حجون مکه در قبرستان معلی برابر قبر آمنه بنت و هب والده ي ماجده و مکرمه ي رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قبرى برای او حفر نمودند. و رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) در میان قبر خوابيدند، پس بيرون آمدند و آن گوهر پاک را گرفته در زير خاک مدفون ساختند و در سال ۷۲۷ از هجرت قبه ي بر سر قبر ام المؤمنين (عليها السلام) بنا کردند و مردم مکه در حضور آن تربت زاکیه و بقعه ي ساميه، اظهار خلوص و ارادت مى نمودند. و به حسب تجربه - رفع هم و کشف غم و رفع مصائب و نوائب دينويه و اخرويه مى شد از ايشان و قصايد فصيحه شعراى عرب که در مدح آن مخدره انشاء کرده بودند و در آن بقعه آويخته داشتند و روز ميلاد حضرت رسول (صلى الله عليه و آله و سلم) از خانه خديجه (عليها السلام) به مزارش مى آمدند و اظهار نشاط و انبساط مى نمودند و حال بر اين منوال بود تا اين که در سنه ي ۱۳۴۴ آن بقعه ي مبارکه را که با ساير بقاع متبرکه خراب کردند.

و اين کار وهابى ها خزلهم الله بود که جنایات و خیانات آنها از حد فزون است و آن بقعه و بقاع ديگر و قبرستان بقیع همه را تخريب کردند به بهانه ي اين که تعمير قبور بدعت است جنایات اين ها همه جمع آوری شده است که در اين جا محل ذکر آنها نيست: رباحين الشريفة ج ۲ ص ۲۷

فضیلت زیارت قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) زیارت قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) مورد توجه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان رسالت (علیهم السلام) بوده است. و به توصیه ی آنان، شیعیان نیز قبر آن حضرت را زیارت نموده و می فرماید:

مرحوم سبزواری در این باره می نویسد:

«و يستحب زیارة قبر خدیجه المعروفه بالمعلی، لأنها أم المسلمین و من برّ الأولاد بأُمَّهم زیارة قبرها بعد ارتحالها، مع أنّها بذلت نهایه جهدها فی خدمه سید المرسلین إلى غیر ذلك من مفاخرها التي ملأت کتب الفریقین، فمن شكّ بعد ذلك فی رجحان زیارتها فهو عاقٌّ لأمّه» (۱).

«زیارت قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) در قبرستان مستحب است. چرا که او مادر مسلمانان است و از جمله نیکی های فرزند لایق و حق شناس در حق مادرش این است که پس از رحلت او قبرش را زیارت نماید. او افزون بر حق مادری بر مردم با ایمان از هیچ تلاش و فداکاری در یاری و همراهی سالار پیامبران و خدمت خالصانه به اهداف آن حضرت فرو گذار نکرد و ثروت و امکانات خویش را در راه پیشرفت و استواری دین خدا و پیامبرش در طبق اخلاص نهاد. او دارای ویژگی ها و امتیازات و افتخارات بی شماری است که در انبوه کتاب های معتبر شیعه و اهل تسنن موج می زند. و با این وصف اگر کسی در رجحان زیارت او تردید کند، در حقیقت به مادر خودش، ستم روا داشته است»

ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) از دیدگاه بزرگان شیعه و سنی:

۱- حضرت ابوطالب (علیه السلام) به هنگام خواستگاری حضرت خدیجه (علیها السلام) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصف او ورا گزینش وی به عنوان برترین ها در قاموس روی سخن را به خاندان او نمود و چنین فرمود:

«ان ابن أخینا خاطب کریمتکم الموصوفه بالسخاء و العفه و هی فتاتکم المعروفه المذکوره فضلها الشامخ خطبها...» (۲).

«اینک برادرزاده ی ما، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به خواستگاری دخت گرامی شما آمده است. آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و پاکی و پروا و شایستگی آراسته است. همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره ی آفاق است و برترین زبانه زد همگان و مقامش بسی ارجمند باشد»

۲- ام المؤمنین حضرت ام سلمه رضوان الله علیها ام المؤمنین جناب ام سلمه رضوان الله تعالی علیها که از بانوان برجسته ی تاریخ اسلام و همسر گرانقدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از حضرت

ص: ۲۸۴

۱- مهذب الأحکام، سبزواری، ج ۱۴، ص ۴۰۰.

۲- بحار، ج ۱۶، ص ۶۹.



خدیجه (علیها السلام) است به هنگام وصف درایت و شایستگی آن بانوی کمال به وسیله ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «یا رسول الله انک لم تذکر من خدیجه أمراً الا وقد کانت کذلک»<sup>(۱)</sup>.

«ای پیامبر خدا راستی که خدیجه همان گونه بلند مرتبه و با اخلاص و درست اندیش و شایسته کردار بود که شما همواره او را وصف می کنید.

۳- جناب اسماء رضوان الله تعالی علیها

این بانوی بزرگوار از بانوان تاریخ ساز عصر رسالت در وصف حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) خطاب به او گفت:

«أنت سیده نساء العالمین»<sup>(۲)</sup>.

«راستی که تو سالار زنان عصرها و نسل ها هستی»

۴- جناب صفیه رضوان الله تعالی علیها این بانوی بزرگوار دختر جناب عبدالمطلب (علیه السلام) و عمه ی مکرمه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بانوان کمال جو و شجاع تاریخ اسلام در وصف حضرت خدیجه (علیها السلام) چنین سروده:

۱- ثم السعود لأحمد +و السعد عنه ما برح

۲- بخدیجه نبت الکمال +و بحر نائلها طفح

۳- یا حسنها فی حلیها +و الحلم منها ما برح<sup>(۳)</sup>.

۱- و به طفیل وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد.

۲- خوشبختی که به خدیجه (علیها السلام) دختر کمالات و ارزش ها پیوست. خدیجه (علیها السلام) همان دریای فضیلت است که دستیابی به او موجب لبریز شدن ارزش ها و کمالات است.

۳- براستی خدیجه (علیها السلام) چقدر بانوی شکوهمند و آراسته است و حلم و آرامش او چقدر تابان و چشمگیر می باشد.

ص: ۲۸۵

۱- . بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۱، الانوار الساطعه - سیلاوی، ص ۳۷۴.

۲- . بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

۳- . بحار، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۶.

۵- جناب محمد بن عبدالله بن حسن این بزرگوار از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) سبط اکبر می باشد که از دانشمندان ژرف و عمیق نگر و پروا پیشه در تاریخ اسلام بود. وی در مورد حضرت خدیجه (علیها السلام) می گوید:

«و من نسائه افضلهن خدیجه الطاهره...»<sup>(۱)</sup>

«از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برترین آن ها (از نظر بینش و منش و جمال و کمال) خدیجه ی کبری پاک سرشت و پاک منش بود که درود خدا بر او باد»

۶- علی بن عیسی اربلی

جناب علی بن عیسی اربلی حدیث نگار نامدار در کتاب خود به نام کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) در وصف حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«و کانت خدیجه امرأه حازمه نبیله شریفه و هی یومئذ أوسط قریش نسباً و اعظمهم شرفاً و أكثرهم مالاً. و کل قومها قد کان حریصاً علی تزویجها، فأبت و عرضت نفسها علی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و قالت: یا بن عم انی رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک من قومک و أمانتک عندهم و صدق حدیثک و حسن خلقک»<sup>(۲)</sup>

«به راستی که خدیجه (علیها السلام) بانویی خردمند و خردورز و بسیار با شرافت و درایت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود. و از نظر شرافت و شکوه - پر شکوه ترین، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمندترین آنان به شمار می آید. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار وی بودند. اما او به آنان پاسخ منفی داد. و در همان حال با هوشمندی و آینده نگری عجیب خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مطرح نمود و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیش گامی بیان نمود و گفت:

«من به خاطر خویشاوند و هم فکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته است. دل در گرو تو دارم و بر آن هستم که اگر بپذیری با تو ازدواج نمایم»

۷- مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف مرحوم مجلسی شیخ محمد باقر در کتاب بحارالانوار درباره ی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) یاور راستین و پر اعتبار اسلام بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش از هدف های بلند و آزادی بخش خود آرامش و آسایش می یافت. و شاید در پاداش این کار بزرگ او است که جبرئیل (علیه السلام) نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

١- . عبقات الانوار، ج ١، ص ٤٧٧.

٢- . كشف الغمه فى معرفه الأئمه (عليهم السلام) على بن عيسى اربلى ج ١، ص ٥٠٩.

می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر به خدیجه (علیها السلام) از سوی پروردگارش سلام برسان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رو به آن بانوی معظمه می نماید و می فرماید: ای خدیجه این فرشته وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند. و آن بانوی محترم پاسخ می دهد که:

ذات بی همتای خدا سرچشمه ی؟؟سلام و ارزانی دانه ی؟؟سلامت و سلامت و امنیت از سوی او است و سلام و درود به درگاه او باز می گردد»<sup>(۱)</sup>.

و نیز در بحار می نویسد:

«و کانت خدیجه و زیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله یسکن الیها»<sup>(۲)</sup>.

«راستی که خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین اسلام، مشاور خردمند و شجاع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حمایتگر پر اعتبار او بود. آن حضرت به یاری وی و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد. و با مهر و صفای وصف ناپذیر او، آرامش خاطر می یافت»

۸- ابن شهر آشوب

«این شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) پیرامون شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه بیداری و آگاهی مردم هر روی داد ناخوشایندی را که می دید. و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه (علیها السلام) همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند، در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیله ی آن بانو، رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پر معنویت پیامبرش، خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند، و با مهر و درایت وصف ناپذیری دردها و رنج های اجتماعی او را برطرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی تازه می بخشید.

نقش خدیجه ی کبری (علیها السلام) در همراهی و همفکری و پشتیبانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت و افسوس لحظه های زندگی پر برکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جان سوز او، نه تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و آن گاه مسلمانان بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پر اعتبار و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یار و مشاور وزیری پر مهر و توانمند و مردم مسلمان، پناهگاهی استوار را از دست داده اند»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۲۸۷

٢- . بحار، ج ١٦، ص ١١.

٣- . مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ١ ص ١٧٥.

«مرحوم سید شرف الدین موسوی جبل عاملی رضوان الله تعالی علیه در این باره می نویسد: خدیجه ی کبری (علیها السلام) همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین کسی بود که بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به طور مطلق تصدیق کرد»<sup>(۱)</sup>

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه (علیها السلام) در تمامی طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید. و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود و به او آن چه را که<sup>(۲)</sup>

از عذاب و درد، کافران در راه رسالت نصیبش می کردند. تسلی می داد»

۱۰- مرحوم مامقانی:

«مرحوم شیخ عبدالله مامقانی قدس سره در کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال» در این باره می نویسد: «بذلت أموالها فی رواج الإسلام و تحملت فی سبیل الله ما تحملت و هی فوق مرتبه التقوی و الوثاقه»<sup>(۳)</sup> «حضرت خدیجه (علیها السلام) اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه ی سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوی و وثاقت - در مرتبه ی بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است».

و نیز می نویسد: خدیجه (علیها السلام) همسر جاودانه و همواره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به راستی مادر شایسته کردار، و پر معنویت مردم با ایمان است» و نیز می نویسد: «برای حضرت خدیجه (علیها السلام) این شرافت و شکوه که برترین افتخار و شکوه است. بس که راه و رسم عادلانه و بشر دوستانه ی اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور در پرتو جاذبه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و منش او، جهاد خالصانه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و درایت و ثروت بی کران خدیجه (علیها السلام) و جهاد مالی او، قامت بر افراشت و گسترش یافت. که این واقعیت در روایات آمده است.

کفاها یشرفاً فوق شرف ان الإسلام لم یقم الا بما لها و سیف علی بن ابی طالب (علیه السلام) كما روی متواتراً»<sup>(۴)</sup>

۱۱- آقای خوئی قدس سره

مرحوم سید ابوالقاسم خوئی اعلی الله مقامه الشریف در این باره می نویسد:

ص: ۲۸۸

٢- . تنقيح المقال، ج ٣، ص ٧٧.

٣- . تنقيح المقال، ج ٣، ص ٧٧.

٤- . همان مدرک.

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل اموالها فی سبیل الإسلام و خدمتها للنبی الاکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) أغناناً عن الاطاله فی المقال».(۱)

«جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمات به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره ی آن نیست»

۱۲- عبدالله بن زبیر:

عبدالله بن زبیر با این که دشمن خاندان رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) است و سابقه ی نیکی ندارد. مع ذلك به وجود ارزشمند حضرت خدیجه (علیها السلام) مباحث می نمود. به گونه ای که در یک رویارویی که با معاویه داشت. به او گفت: «از افتخارات من این است که عمه ی گران قدرم خدیجه (علیها السلام) آن بانوی بزرگ دارای ریشه و تباری نیک و رفتار و کرداری والا است، اما عمه ی تو، ام جمیل است.»(۲)

که خدا در نکوهش و بد اندیشی و رفتار ظالمانه اش فرمود: «وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» آیه ی ۴ سوره ی مسد. «فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»، آیه ی ۵ سوره ی مسد.

«وزنش نیز که هیزم کش است، و در گردنش ریسمانی بافته شده از لیف خرما است، به آتش می شود»

۱۳- قاضی نعمان مغربی:

«قاضی نعمان مغربی، در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار (علیهم السلام) در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) بانوی بزرگ تاریخ که - رضوان خدا بر او باد - همان بزرگ بانویی است که ما ارجمند امامان نور (علیهم السلام) را به دنیا آورد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیام فرشته ی وحی بشارت بهشت پر طراوت و زیبای خداوند را به او داد. او ثروت بسیارش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هزینه کرد. و به راستی محبوب ترین - برترین و گرامی ترین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر آن حضرت بود، او مام ارجمند دخت سرفراز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرامش بخش دل توفان زده ی او از فشار تاریک اندیشان و استبداد گران بود. او بانوی قانونمند و حق شناسی بود که در همه ی زندگی مشترک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفا جریان نیافت و کوچک ترین

ص: ۲۸۹

۱- . معجم الرجال، الحدیث و تفصیل طبقات الرواه سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲۴، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲- . العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی ج ۴ ص ۱۶.



کدورت و آزرده‌گی پدید نیامد. و در حالی جهان را بدرود گفت که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خشنود و سپاسگزار بود. (۱)

و او نیز از آن حضرت خشنود. (۲)

#### ۱۴- سُبکی

«سُبکی» که از بزرگان اهل تسنن می باشد. در این باره می نویسد: «و الذی تحتاره و ندین الله به أن فاطمه أفضل من خدیجه...» (۳)

«آن چه که در مورد بانوی بزرگ اسلام خدیجه (علیها السلام) بر ما گزینیم بدان عقیده داریم. این است که او برترین زنان گیتی می باشد. اما فاطمه (علیها السلام) برترین زن تاریخ بشر است، و پس از او خدیجه (علیها السلام)، برترین عصرها و قرن هاست»

#### ۱۵- محمد بن احمد قُرطبی

«محمد بن احمد قُرطبی» یکی از مفسران اهل تسنن است. در ترسیم جایگاه حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد: «خدیجه بنتُ خویلد اولُ من آمن بالله و رسوله و صدقَ محمدَ فیما جاءَ به عن ربه و آزره علی أمره...» (۴)

«خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد. و آن برنامه‌ی اوج بخش آسمانی را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود. با همه‌ی وجود، گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانه‌ی ای به نمایش نهاد.»

#### ۱۶- ابن حجر عسقلانی

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الاصابه فی تمیز الصحابه» در این باره می نویسد:

«و کانت خدیجه أول من آمن بالله و رسوله و صدق بما جاء به...» (۵)

«خدیجه (علیها السلام) اولین کسی بود که به خدا و رسول او، و آن چه را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خدا آورده بود ایمان آورد و تصدیق کرد»

ص: ۲۹۰

گر سیاست بر آن ند که پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را برتر از خدیجه (علیها السلام) جا زنند. در آن شرایط خانوادگی مترقی و پر معنوی خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها به این پاره از رشد معنوی و انسانی نرسیدند. بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش. مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدار داد. در این مورد به آیه های ۱-۴، سوره ی تحریم و آیه ی ۲۸-۲۹، سوره ی احزاب رجوع شود.

۲- . شرح الاخبار فی فضائل الأئمه (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۲.

۳- . دلائل الصدق شیخ حسن مظفر، ج ۳، ص ۴۵، انوار الساطعه، ص ۳۷۵.

۴- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۰۴.

۵- . الصابه فی تمیز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج، ص ۱۰۰.

و نیز می نویسد:

«و من مزایا خدیجه (علیها السلام) أنها مازالت تعظم النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدق حدیثه قبل البعثه و بعدها»<sup>(۱)</sup>

از مزایای حضرت خدیجه (علیها السلام) پیوسته بزرگ داشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق ایشان حتی قبل از بعثت بود»

۱۷- ابن مغزلی شافعی

«ابن مغزلی شافعی» در کتاب مناقب علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می نویسد:

«أنزل الله علی رسولہ القرآن و الهدی و عنده خدیجه»<sup>(۲)</sup>

«خدا قرآن را در حالی بر پیامبرش فرو فرستاد که خدیجه (علیها السلام) در کنار آن حضرت و همسنگر و همراه و مشاور و وزیر او بود»

۱۸- ابوبکر احمد بیهقی

«ابوبکر احمد بیهقی» در کتاب «دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه» در این باره می نویسد: «ثم ان خدیجه و أباطالب - ما تافی عام واحد فتتبع علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) المصائب بهلاک خدیجه و کانت خدیجه و زیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله یسکن إلیها»<sup>(۳)</sup>

«خدیجه و ابوطالب (علیهما السلام) دو یار پر نفوذ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در یک سال، جهان را بدرود گفتند و با رحلت آن دو، امواج گرفتاری و مصیبت بر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باریدن نمود. چرا که خدیجه (علیها السلام) وزیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. او یاری و حمایت بی دریغ و شهادت مندانه ی خدیجه (علیها السلام) از سویی بر مشکلات و موانع چیره می شود. و از سوی دیگر با مهر و صف ناپذیر او، آرامش خاطر می یافت»

۱۹- فضل بن روزبهان

«فضل بن روزبهان» از اهل تسنن در این باره می نویسد:

«اما فضل خدیجه (علیها السلام) فهی کثیره لا تحصی»<sup>(۴)</sup>

«اما برتری ها و والایی های خدیجه (علیها السلام) بی شمار و بسیار است»

- ١- . همان مدرک، ج ٨، ص ١٠٢.
- ٢- . مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابن مغزلی شافعی، ص ٣٣٦.
- ٣- . دلائل النبوه - احمد بیهقی، ج ٢، ص ٣٥٢.
- ٤- . دلائل النبوه، بیهقی، ج ٣، ص ٦٤٥.

«ذهبی» که از مورخین اهل تسنن است. در کتاب «سیر اعلام النبلاء» در این باره می نویسد: «خدیجه ام المؤمنین و سیده نساء العالمین فی زمانها... و مناقبها جمه، و هی مَمَّنْ کَمَل من النساء، کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه، من اهل الجنة، و کان یثنی علیها، و یفضّلها علی سائر امّہات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث انّ عائشه کانت تقول: ما غرتُ من امرأه ما غرتُ من خدیجه، من کثره ذکر النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] لها. و من کرامتها انه لم یتزوج امرأه قبلها، و جاءه عدّه اولاد، ولم یتزوج علیها قطّ، ولا تسری الی ان قضت تحبها، فوجد لفقدها، فاتنا کانت نعم القرین»<sup>(۱)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) ما در مؤمنان، و سرور زنان عالمیان زمان خود بود... و مناقبش بسیار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر، خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است. به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی هم چون خدیجه رشک نبردم به جهت آن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار او را یاد می کرد. او از جمله کراماتش این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد و تا او زنده بود با کسی دیگری ازدواج نکرد. و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با نبود خدیجه (علیها السلام) خودش را تنها دیده بود». و چه خوب همنشینی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

#### ۲۱- ابن کثیر دمشقی

«ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی» در کتاب «البدایه و النهایه» در این باره می نویسد: «... کانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمن شرفاً و اکثرهن مالاً...»<sup>(۲)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) در نسب و قبیله متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و مُکنت از همه ثروتمندتر»

#### ۲۲- تقی الدین احمد مقریزی

«تقی الدین احمد مقریزی» در تاریخ قرن نهم هجری، در این باره می نویسد:

و مناقبها جمه و هی مَمَّنْ کَمَل من النساء کانت عاقله، جلیله، دینه مصونه، کریمه من اهل الجنة، و کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یثنی علیها، و یفضلها علی سائر امّہات المؤمنین، و یبالغ فی تعظیمها»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۹۲

٢- . البدايه و النهايه، ج ٢، ص ٢٩٤.

٣- . رياحين الشريعه، ج ٢، ص ٢٠٤.

«ابن عبدالله در الاستیعاب، در این باره می نویسد: «وَاتَّفَقُوا عَلَى أَنَّ خَدِيجَةَ (عليها السلام)، اول من آمن بالله ورسوله وصدقته فيما جاء به، ثم علي (عليه السلام) بعدها» (۱).

«علمای اسلام اتفاق نظر دارند به این که حضرت خدیجه (عليها السلام) نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق کرد و پس از او علی (عليه السلام) بود»

#### ۲۴- قندوزی حنفی

«قندوزی حنفی - در کتاب ینابیع الموده» - در این باره می نویسد:

«خدیجه سابقه نساء العالمین - الی الایمان من کل الامه» (۲).

«حضرت خدیجه (عليها السلام)، سبقت گرفت بر همه ی زنان عالم در ایمان در بین تمامی امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)»

#### ۲۵- سبط بن جوزی

«سبط بن جوزی» در کتاب «تذکره الخواص» در این باره می نویسد:

«خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته فضیلت و معنویت که حق گرایی، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود. از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نام دار و با فضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب، نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه، شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد. به گونه ای که نام بلند او، در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام، نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است:

او در کار تجارت و مدیریت خویش براساس همان بینش منش برجسته اش که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم بیشتری بود. گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و درآمد نمی خواست.

او هرگز بسان برخی زورمداران و زورپرستان روزگار ما، تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار اما حرام و ظالمانه و غیر شرافت مندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به

١- . الاستيعاب، ابن عبدالبر، ج ٣، ص ١٠٩٢

٢- . ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، ج ٢، ص ٣٨١.



بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگونسازی مردم خویش نبود. بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گاهی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش.

از این زاویه بود که برخلاف رسم رایج بازار روزگارش او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست و کار پر شرافت خویش را به این گناهان بزرگ، آلوده نمی ساخت. و به کارگزاران و کارمندان و مدیران تحت فرمایش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع و عادلانه ی تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهد و تخصص بجویند. نه از هر راهی. او به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود. و آنگاه موفقیت بود که از پس موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسد و کاروان تجاری او بود که مرد استفاده بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت» (۱).

۲۶- ابن اثیر، در کتاب الکامل فی التاریخ می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) زنی دور اندیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او، بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود» (۲).

۲۷- ابن هشام

«ابن هشام» در کتاب «السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد، و آن چه که از طرف خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده بود تصدیق کرد.

پس پروردگار توسط او بارانده را از پیامبرش سبک کرد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جوابی ناخوشایند و تکذیبی، از برای رسالتش که او را غمگین کند. نشنید مگر این که خداوند آن را توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) برطرف ساخت» (۳).

۲۸- حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی:

«حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی» در کتاب «المعالم العتره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این باره می نویسد:

ص: ۲۹۴

٢- . الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٤.

٣- . السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، ج ١، ص ٢٥٧.

«حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دوراندیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نَسَب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنها بود.

همه ی قومش سخت بر ازدواج با او حریص بودند. ولی او خودارای ورزید و ازدواج خود را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد کرد و گفت: ای پسر عمویم، من به تو میل و رغبت دارم. به خاطر خویشاوندی تو از من، و شَرَف تو در قومت و امانت داری ات نزد آن ها و خوش اخلاقی ات و راستی گفتارت»<sup>(۱)</sup>.

۲۹- زینب بنت علی فواز عاملی:

«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی خردمند، دوراندیش و شریف و از لحاظ نَسَب شریف ترین قریش و ثروتمندترین آنها بود»<sup>(۲)</sup>.

۳۰- دکتر موسی شاهین لاشین

«دکتر موسی شاهین لاشین» نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر، در این باره می نویسد:

«لاینکر مسلم و لا متشرق اثر خدیجه (علیها السلام) فی حیاة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل البعثه و بعدها، فقد أزلت عنه كل نصب، و انسته من كل وحشه، و هونت علیه كل مکروه، و اراحته بما لها من كل کدو نصب، و مکتته من التحت فی غار حراء الأيام واللیالی، فاذا جاء لیتزود هیأت له زاده، و شدت ازره، و قوت من عزیمته ليعود الی محرابه فارغ البال من شواغل الحیاة مخلصاً نفسه لعباده ربه کفته مؤنه التفكير فی نباته و تربیتهن، و افسحت صد رها لابن عمه علی بن ابی طالب (علیهما السلام) لیتربی فی بیتها و لبنال من البر و العطف اکثر مما تعطیه ابناءها، استجابت لرغبه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و میوله و فتحت بیتها مثابه للمضطربین و أماناً فقصدته الأيامی و بشعت منه الیتامی...»<sup>(۳)</sup>.

«هیچ مسلمان و مشرقی تأثیر خدیجه (علیها السلام) در زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند. او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت. و هر مشکلی را بر او آسان نمود. و با آن چه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حراء فراهم ساخت. و وقتی که می آمد تا زاد و توشه بردارد. آن را برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی بازگردد. و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره برد. میل و رغبت محمد

ص: ۲۹۵

۱- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۳۳.

۲- موسوعه آل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۲۳۰.

٣- . ازواج النبی (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)، دکتر موسی شاهین لاشین، مکتبه المعارف، ریاض، ص ٣٤ و ٣٥.

(صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت می کرد و خانه اش را بر روی مضطربین باز می نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد. و لذا مستمندان آن جا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند...»

۳۱- شیخ عبدالله علایی:

«شیخ عبدالله علایی» در کتاب مثلهن الأعلى، خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه مبارزه متحمل می شد. استقبال می کرد. و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او، در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت. بی آن که سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد. آن چنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه ی باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد. بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر و با اضطرابی چون صاعقه داشته باشد. (۱)»

۳۲- عبدالعزیز شناوی:

«عبدالعزیز شناوی» از دانشمندان تسنن مصر، در این باره می نویسد:

«کانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجلیله، علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بقیة معه خمساً و عشرين سنه، تحن علیه ساعه فلقه و تؤازره فی اخرج اوقاته و تعینه علی ابلاغ رسالته و تشارکه فی مغارم الجهاد المر، و تواسیه بنفسها، مالها...» (۲)»

«خدیجه ی طاهره (علیها السلام) از نعمت های با ارزش خداوند متعال بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. که با آن حضرت ۲۵ سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری نمود و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش، او را پشتیبانی می نمودن.

۳۳- عمر ابونصر

«به خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بانوی جلیل القدر و عرب شرف نسب و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزت عشیره و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهی دستان را برآورده می کرد. و گرسنه گان را اطعام می نمود. و برهنه گان را می پوشانید. پس خدیجه (علیها السلام) و اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همانند خود، یگانه و منحصر بود.» (۳)»

۳۴- قدریه حسین

ص: ۲۹۶

- ١- . مثلهن، الأعلى، خديجه بنت خويلد (عليها السلام) عبدالله علايى، ص ٩٨.
- ٢- . سيدات نساء اهل الجنه، عبدالعزيز شناوى، مكتبه التراث الاسلامى، قاهره ص ٩٥.
- ٣- . فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ٦.

«قدریه حسین» در این باره می نویسد:

«سرور زنان، خدیجه ی کبری (علیها السلام)، نمونه ای از پاک ترین، و با شکوه ترین و والامقام ترین نمونه های زنان اسلام است».<sup>(۱)</sup>

۳۵- خانم سنیه قراعه:

«خانم عرب سنیه ی قراعه» در کتاب «نساء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) به کار برده است و می نویسد:

«تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) سر تعظیم فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد. و نمی داند که نام این بانو را در کلام فهرست بزرگان تاریخ ثبت نماید».<sup>(۲)</sup>

۳۶- دکتر علی ابراهیم حسن

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می گوید:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند، نشان دهیم. بهتر از خدیجه (علیها السلام) ام المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد. و در هر دوره از منزلتی ممتاز بهره داشت. تا جایی که طاهره نامیده شد».<sup>(۳)</sup>

و نیز می نویسد:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند، نشان دهیم، بهتر از خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام) نمی توانیم پیدا کنیم».<sup>(۴)</sup>

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه (علیها السلام)، مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرد. و این صفات سه گانه، هرگاه در یک جا جمع شوند، که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند. و خدیجه (علیها السلام) نیز این چنین بود».<sup>(۵)</sup>

۳۷- عمر رضا کحاله

«عمر رضا کحاله» در این باره می نویسد:

- ١- . شهيرات النساء فى العالم الاسلامى، ص ٢-٥.
- ٢- . نساء محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) سنه قراعه، ص ٣٥.
- ٣- . نساء لعن فى التاريخ الاسلامى نصيب دكتور على ابراهيم حسن، ص ٢١-٢٣.
- ٤- . همان مدرک، ص ٢١.
- ٥- . همان مدرک، ص ٢١-٢٣.



«خدیجه (علیها السلام) به سال ۶۸ هجری در خانه ی مجد و سروری متولد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت. و به دور اندیشی و خرد و پاکدامنی متصف گردید. تا این که قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند.» (۱)

۳۸- سید احمد سایح:

«سید احمد سایح» از دانشمندان تسنن، در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء (علیها السلام) در این باره می نویسد:

«لقد اکرم الله عزوجل ام المؤمنین، السیده خدیجه سیده نساء العالمین رضی الله عنها، باکرم خصوصیته و هی ان الله تعالی جعل ذریه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) منها، و لقد کانت رضی الله عنها نعم الزوجه الصالحه التي اعانت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بنفسها و مالها...» (۲)

«خداوند عزوجل ام المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت، تکریم کرده است. و آن این که خداوند متعال ذریه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ذریه ی او تعیین نموده است و او رضی الله عنها بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمک نمود...»

۳۹- خانم بنت الشاطی

«خانم عایشه بنت الشاطی» در این باره می نویسد:

«خدیجه دختر خوبلد (علیها السلام) اشرف امهات مؤمنین است، و نزدیک ترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عزیزترین آنها نزد آن بزرگوار هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است ۲۵ سال به تنها مورد مهر و احترام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست. در سال های نخستین اسلام. سال های رنج و مشقت در کنار آن حضرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشواری های را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می دید. آسان می کرد... خدیجه (علیها السلام) ایمان آورد. و پیامبری آن وجود مقدس را گردن نهاد. و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارانه در کنار آن حضرت می کوشید. نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد. و آماده نابود شدن بود. انکار قریش، بر اطمینان خدیجه (علیها السلام) و ایمان او که چون کوه استوار بود. لرزشی وارد نساخت. سران ایل و تبادر خدیجه (علیها السلام) به آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدگمان بودند و او را جادوگر و دیوانه می خواندند. ولی خدیجه (علیها السلام) به یکتا مردی که دوستش می داشت و راستگویی می دانست معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت. زمانی

ص: ۲۹۸

۱- اعلام النساء عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- الأضواء فی مناقب الزهراء (علیها السلام)، سید احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲.

که خدیجه (علیها السلام) در چنان موقعیت تاریک و پیچیده در شعب ابی طالب از دنیا رفت. آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنگ شد و نتوانست بماند. و هجرت به مدینه که تاکنون بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است رخ داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود. و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه (علیها السلام) آمدند. حتی عایشه نتوانستند، این یادگارنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آن را فرو نشانند» (۱).

و نیز می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال های نخستین مظلومیت او، مانند یاری غمخواری و مبارز قرار گرفت. و مقاومت کرد. و رنج و عذابی را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود» (۲).

و نیز می نویسد:

«آیا دیگری غیر از خدیجه (علیها السلام) را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آنکه اندک تر دیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگ داشت همیشگی خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بکاهد، دعوت دین خدا را از غار حراء پذیرا شود. آری تنها خدیجه (علیها السلام) تنها بود که دست سرنوشت او را برای پر کردن جاهای خالی زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدید آورد و او را مایه ی امید و آرامش و سلامت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» (۳).

۴۰- محمد علی قطب:

«محمد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد (علیه السلام)» در این باره می نویسد:

«و كانت امّ المؤمنین تهوّن علیه کلّ عسیر، و تخفّف عن قلبه و بدنه و طأه الأذى الكثير. كانت كلماتها كالبلسم لجراحات نفسه، و بَسْمَتُهَا الهادئة الحنون اشعاعاً ينعكس علی صفحہ قلبه، فاذا بالعنا يزول، و اذا بالعزيمه تشتت و تقوی...» (۴).

«ام المؤمنین (علیها السلام) همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود. و تبسم آرام همراه با مهربانی اش، شعاع هایی بود که بر صفحہ ی قلب

ص: ۲۹۹

- ٢- . بطله ی کربلاء عایشه بنت الشاطی، ص ١٣.
- ٣- . نساء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی قطب، ص ٨١.
- ٤- . خدیجه بنت خویلد (علیها السلام)، محمد علی قطب، ص ٨١.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منعکس می شد. و ناگهان غصه زایل و عزم او شدت و قوت می گرفت.

و نیز می نویسد:

«فای کلمه - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک حقک؟ و ایّه عباره مهما رقت و لطفت تبلغ مقامک الأسمى؟ و ایّ قلم لا ترتعش، و ایّه ید لا تهتزّ و ترتجف، و هی تخطّ سیر تک الطاهره؟ بكلّ الاعزاز و الاکبار، بكلّ القدسیه، بكلّ الخشوع، و الحجیّه، نستأذنک کی تأتیک فی محراب الأسنی، و ننقل الی ابنائنا و احبائنا بعض الملامح عنک، لتکون لهم و لنا نبراساً، به نهتدی، و من دؤابه شعاعه نستضیء... عزیزى القارئ!»

لیس الحدیث عن السیده (خدیجه بنت حویلد) ام المؤمنین رضی الله عنها، بالهین السهل فان فی جوانب حیاتها و موافقها و عظمه شخصیتها. معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللهم الا لمساً رقیقاً رقیقاً. ولکننا نستعین الله تعالی و نسأله العون و المدد، أن یوفقنا لجلاء ما خفی و دق، و ابراز ما لطف و رق و من مکنون هذا الکنز العظیم...» (۱)

«پس کدامین کلمه - ای سرور زنان عالمیان از دنیای ما بر خواسته و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رقیق و لطیف باشد می تواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم ریشه نگیرد. و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد. در حالی که می خواهد سیره ی تو را به رشته ی تحریر در آورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن، با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی از مقامات ت را منتقل سازیم. تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد، شعاعش بهره ی روشنائی ببریم...»

خواننده عزیز من، سخن درباره ی بانو خدیجه دختر خویلد، ام المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست. زیرا اطراف زندگی و موقف ها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است. ولی ما از خداوند متعال استعانت می جوئیم و از او کمک و یاری می طلبیم که ما را در جلا دادن آن چه مخفی و دقیق است. و ابراز آن چه که لطیف و رقیق می باشد. از درون این گنج بزرگ، موفق دارد...»

۴۱- احمد خلیل جمعه:

«احمد خلیل جمعه» که از دانشمندان تسنن است. در کتاب «نساء اهل البیت (علیهم السلام) در این باره می نویسد در البدایه العطره: من این نبداً أيتها السیده الکریمه؟ من این أيتها الأم التي لا یدانی فضلت فضل؟ ان سیرتک کلها فضیله فی فضیله. ان حیاتک من اول یوم عرفت فیه سیدنا (رسول الله (صلی الله علیه

ص: ۳۰۰

و آله و سلم)) کله‌ها برکات نشری. فالحدیث عنک سیدتی بل امی واسع الآفاق عمیق المدی، ندی العطاء فیہ سبحات مبارک فی بحار انوار صفائک و کرمک الذی کان قبله النساء فی المجال. ان تاریخ النساء فی دنیا تاریخ لم یحفظ فی اوراقه ان امرأه من فضیلات النساء فی دنیا النساء قد فاحت سیرتها بالعطاء کما کنت انت. لقد تناول تاریخ سیر نساء کثیرات.

اشتهرت بجانب او اکثر، ولکنه لم یحدثنا - کما حدثنا عنک - انهنّ بلغن قمم المکارم فی کلّ الفضائل کما بلغت انت. وقد حفظ تاریخ کثیراً من فضائلک و لکنه - علی رغم ذاکرته الواسعه - لم یستطع أن یحصر تلك الفضائل بین دفتیه.

لقد کنت واسع العقده فی نساء اهل البيت الذی اذهب الله عنه الرجس و طهره تطهیراً. لقد کنت عنوان کل فضیله فی نساء ذلک البيت الحمید الذی بارک الله فیہ و علیه، فهل تسمحن ایتها الأم الرؤوم ان نتفیاً بظلام سیرتک بعض الوقت کما تكون سیرتک زاداً لنا فی هذه الحیاة التي نحياها و لتكون سیرتک جواز مرور الی مرتبه الفضل و سده العطاء؟ فما أحلی تلکم الاوقات التي نحياها مع امننا ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد زوج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ام الذریه الطاهره، و سیده نساء العالمین و قدوه نساء المسلمین.

اذن، فلتکن الرحله سعیده - ان شاء الله - مع سیرتک المعطار، و مع وقفات نبیله کریمه من حیاتک، من عطائک المُسْتَمَدَّ من شخصیه النبی الرؤف الرحیم و حبینا محمد[صلی الله علیه و آله و سلم]». (۱)

«شروعی عطر آگین: از کجا شروع کنیم ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پا نمی‌گردد؟ همانا سیره ی تو تماماً فضیلتی است - در فضیلت - در فضیلت، همانا زندگی تو از روزی که سرور ما، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شناختی تماماً برکاتی بوده که پیاپی می‌رسد.

پس سخن درباره ی تو، ای سرور من، بلکه ای مادر من - افقی گسترده و وادی عمیق و عطایی تازه دارد که در آن تسیحات مبارکی است در دریاها ی انوار صفا و کرم تو که قبله ی زنان در این جهت می‌باشی.

همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ در او را قش حفظ نکرده زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد.

تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی، مشهورند. ولی آن گونه که از تو سخن گته از دیگر زنان سخن نگفته است. نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها، در تمام فضیلت ها، رسیده اند. آن گونه که تو رسیده ای تاریخ، بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی به رغم حافظه ی گسترده ای که دارد، نتوانسته فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند.

ص: ۳۰۱

تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آن ها و بر آنان، برکت قرار داده است. آیا اجازه می دهی، ای مادر، نوازش گر، تا از سایه ی سیره ی شما در برخی از اوقات استفاده کنیم. تا سیره ی شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما - در آن زندگی می کنیم. و سیره ی شما موجب گذر به مرتبه ی فضل و عطا باشد.

چه قدر زیبا است، آن اوقاتی که با مادرمان زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادر ذریه ی پاک و سرور زنان عالمیان و الگو زنان مسلمین است.

در این حالت پس باید کوچی با سعادت باشد، اگر خدا بخواهد، همراه با سیره ی مفطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو، از عطاء تو که برگرفته از شخصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مهربانی و محبوب ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۴۲- سلیمان کتانی:

«سلیمان کتانی» نویسنده مسیحی - در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد. بلکه این احساس را داشت که از وجود گران مایه ی او هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه ی گنجینه های گیتی برتری دارد به دست آمی آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه می کند. و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد»<sup>(۱)</sup>.

### ۱۶۳- خصوصیت و ویژگی: خدیجه ی کبری (علیها السلام) جده ی حسین (علیه السلام) در بهشت است

او به نوبه ی خود، از کسانی که در بهشت است و او مادر بزرگ حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد.

روایت از این جا شروع می شود

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده است: روزی نزد جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شدم. در حالی که ابی بن کعب نزد ایشان بود. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا دیدند. فرمودند: مرحباً بک یا زین السموات و الارض.

خوش آمدی. ای زینت دهنده ی آسمان و زمین ابی بن کعب پرسید ای رسول خدا، آیا کسی غیر از شما، زینت دهنده ی آسمان و زمین است؟ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود:

ص: ۳۰۲

فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): يا ابي بن كعب، والذي بعثني بالحق نبياً ان الحسين بن علي اعظم مما هو في الأرض و اسمه مكتوب عن يمين العرش ان الحسين مصباح الهدى و سفينه النجاه.

فرمود: ای ابي بن كعب، بلی. به آن خدائی که مرا به حق برسالت فرستاده. براستی که مقام و منزلت فرزندم حسین بن علی (علیهما السلام) نزد اهل آسمان و فرشتگان نسبت به اهل زمین، بهتر است و براستی که در طرف راست عرش، چنین نوشته شده است: حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است»

ابن بن كعب گوید: سپس پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) دست حسین (علیه السلام) را گرفت و قال (صلى الله عليه وآله وسلم): يَا أَيُّهَا النَّاسُ، هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ؛ أَلَا فَاعْرِفُوهُ وَفَضِّلُوهُ، فَإِنَّهُ لَجَدُّهُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ جَدِّ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ؛ جَدُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَجَدَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَأُمُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُوهُ فِي الْجَنَّةِ وَعَمَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَخَالَهُ فِي الْجَنَّةِ وَخَالَتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَأَخُوهُ فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ وَمُحِبُّوهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَمُحِبُّوهُمْ فِي الْجَنَّةِ (۱)

و فرمود: ای مردم این حسین بن علی (علیهما السلام) آگاه باشید او را بشناسید. بر مخلوقین و کائنات ترجیح و فضیلت دهید. کما این که خدای عزوجل او را ترجیح و تفضیل داده است.

سوگند به خدا که جدا و در نزد خداوند گرامی تر است از جد یوسف بن یعقوب این حسین است که جد او محمد مصطفی (صلى الله عليه وآله وسلم) در بهشت است و جدی او خدیجه ی کبری (علیها السلام) در بهشت است. و مادر او فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در بهشت است و پدر او علی مرتضی (علیه السلام) در بهشت است. و برادر او امام حسن مجتبی (علیه السلام) در بهشت است. و عم او جعفر طیار در بهشت است. و عمه ی او، ام هانی در بهشت است. و خال و دایی او، ابراهیم در بهشت است. و خاله ی او، رقیه و... در بهشت است و دوستان او، و دوستان دوستان او در بهشت اند.

و گذشت که حضرت از چهار بانوانی است که در بهشت است. و گذشت که در میان مردان به حد کمال رسیده اند، ولی در میان زنان به حد کمال نرسیده اند مگر این چهار بانویان.

و نیز گفته شد که رتبه ی دوم را دارد. بعد از دختر بزرگوارش فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

## ۱۶۴- خصوصیت و ویژگی: دارای این امتیاز بود

مؤلف کشف الغمه می نویسد: احمد بن حنبل نقل می کند در مُسندش از عبدالله بن جعفر که روایت کرده از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود که: بهترین زنان دنیا، خدیجه است و مریم بنت عمران. و ابن عباس روایت کرده که اول کسی که با رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نماز خواند بعد از خدیجه (علیها السلام) علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و احادیث در باب تقدم اسلام و خیریت او زیاد است که سابقاً گذشت (کشف الغمه)

١- . مدينه المعاجز، ج ٢، ص ١٥٣، مؤسسه دار الحجه (عجل الله تعالى فرجه الشريف) للثقافه منتخب طريحي ص ١٩٨



ابو هریره روایت کرده که روزی جبرئیل (علیه السلام) آمد بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عرض کرد: اینک خدیجه می آید و با او طرفی هست سرپوشیده که در او نان خورش هست با طعام یا نوشیدنی، وقتی که بیاید، او را سلام حق را بر او برسان. و سلام مرا هم نیز به او برسان. و او را بشارت ده خانه ای در بهشت. از قصب [مروارید] که در او نه رنج باشد و نه تعب و خستگی از شریک سؤال کردند از قصب که چه چیز است؟ گفت: ذهب و طلا است - و جوهری گوید: که انبوه از جوهر است، و غیر او گوید که لؤلؤ است، و صاحب نهاییه گوید که: قصب لؤلؤ مجوف (تو خالی) واسع است مثل قصر بزرگ.

و روایت کنند که پیر زنی نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، آن حضرت او را لطف و مهربانی بسیار فرمود: چون بیرون رفت عایشه از او پرسید که: چه کسی بود این پیره زن؟

فرمود که: این زنی است که در زمان خدیجه به پیش ما می آمد و بدرستی که حسن عهد از ایمان است.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) مرویست که یک روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد فرمود حضرت خدیجه (علیها السلام) را در پیش زنان خود و گریست، عایشه گفت: چرا گریه می کنید بر پیر زن سرخی از پیر زنان بنی اسد؟

آن حضرت فرمود که: او تصدیق کرد مرا وقتی که شما تکذیب می کردید، و ایمان آورد. به من در محلی که شما کافر بودید. و فرزند آورد از برای من و شما همه عقیم و ناز بودید، عایشه گوید که: ما دائم تقرب می جستیم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ذکر خدیجه.

ابو محمد عبدالعزیز بن الاخضر الجنابذی الحنبلی گوید: در کتاب معالم العتره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) که: حضرت خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد. ام مؤمنین است و سمت به تقدم اسلام دارد. و حسن معاونت او بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار بوده و مصاحبه ی قدر و شرف و منزلت است. و آورده اند در آن جا نقل از محمد بن اسحاق که حضرت خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد، زنی بود تاجره، ذات شرف و مالدار بود و مال خود را به مردم به طریق مضاربه می داد. و ایشان تجارت می کردند و حصه ی از ربح و سود آن مال را به معامله می داد. و قریش جماعتی بودند از اهل تجارت. پس چون به خدیجه (علیها السلام) رسانیدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی است. صادق القول با امانت و حُسن اخلاق دارد.

خدیجه (علیها السلام) نزد آن حضرت فرستاد و بر او عرض کرد که: چیزی از مال خدیجه بستاند و به آن تجارت نماید. به جانب شام، و به وی بدهد (مبالغی را) به زیاد نزاز آن که به دیگران می داده است. از آن تجارت و علام خودش، میسر نام را همراه او کرد.

آن حضرت این سخن را قبول کرد، از مال او چیزی ستاده و با میسر بیرون رفت به طرف شام تا رسید به آن جا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پای درختی فرود آمد که در آن جا بود، و نزدیک صومعه

ی راهبی مسیحی بود. راهب، آن حضرت را دید، از میسره پرسید که این مرد چیست که در پای این درخت نزول کرده؟ میسره گفت: این مردی است قریش از اهل حرم محترم راهب گفت: در پای این درخت فرود نمی آید مگر پیغمبری بعد از آن حضرت متاعی که داشت، فروخت و آن چه خواست خرید و با قافله به جانب مکه روان شد، به همراهی میسره و با این علامات گمان پیامبری در او می کردند. میسره گوید که در نیم روز که گرما به اوج سختی رسید، دو ملک نازل شدند و بر سر او سایه می کردند. تا حرارت آفتاب در وی اثر نکند، و او بر شتر خود سیر می فرمود. چون به مکه آمد و مال تجارت را آورد. دو چندان فایده و سود، کرده بود. با نزدیک به آن، و میسره نیز آن چه شنیده بود و میسره نیز آن چه شنیده بود. از قول راهب و آن چه دیده بود. از سایه کردن دو ملک، به خدیجه (علیها السلام) گفت: آنگاه فرستاد نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و گفت آن چه زعم و گمان ایشان بود، در باب او که ای پسر عم من به تو راغبیم از جهت قرابت من به تو و شرافت تو، در میان قوم و امانت تو، در نزد ایشان و حُسن خُلق و راستی گفتار. و بعد از آن، خود را به او عرضه کرد. و خدیجه (علیها السلام) زنی بود حازمه ی لیبیه ی شریفه و در آن روز، اوسط قریش بود از روی نسب و اعظم و اکثر ایشان بود. به شرف مال و هر یک از آن قوم، حریص و راغب بود. بر خواستن او، اما قادر نبودند بر آن، چون آن پیغام به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید با اعمام و عموهای خود، مصحلت دید. حمزه بن عبدالمطلب از آن میان بیرون آمده با او، قدم در این کار نهاد و رفت نزد خویلد فرزند اسد و او را از جهت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست کرد. و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تزویج فرمود.

و جنابذی باسناد خود، روایت کرده از ابن شهاب که او روایت کرده از زهری که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حد بلوغ رسید، و او را چندان مالی نبود. خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد، قسمتی و پاره ی از مال خود به آن حضرت داد و با وی مرد دیگر از قریش به اجیری گرفت که در بازار حباشه، خرید و فروخت کنند. و آن بازاری است در تهامه و آن حضرت فرمود که: من بهتر از خدیجه ندیدم، از برای اجیر - هرگز نبود که من و آن که با من بود، نزد وی برویم که او تحفه ی از طعام، پیش من نیاورد. دولابی از رجال خود، روایت کرده که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابتدای امر نبوت، واقعه ی دیده بود و بر او شاق و سخت می نمود. به خدیجه (علیها السلام) گفت: خدیجه او را بشارت داد به آن واقعه و گفت: حق تعالی بر تو چیزی نیاورد مگر آن چه که خیر تو باشد، آن حضرت در آن واقعه دیده بود که شکم مبارکش را شکافتند و احشای اندرونش را بیرون آورده و شستند و تطهیر کردند و پاک گردانیده دیگر به جای خود نهادند آن چنان بود چون به حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت. او گفت: این خبر است برای تو، بشارت باد بعد از آن جبرئیل (علیه السلام) بر وی ظاهر شد و آن چه خواست به وی گفت. او را به رسالت بشارت داد. از جانب پروردگار تا او را اطمینان حاصل شد. آن گاه جبرئیل گفت: بخوان (اقرأ..)) گفت: چه بخوانم؟ گفت: بخوان که «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ»

پس آن حضرت قبول فرمود. رسالت پروردگار خود را و بیرون نمود آن چه جبرئیل از نزد حق تعالی آورده بود. آنگاه آن حضرت بازگشت به اهل و عیال خود. و گفت: به حضرت خدیجه (علیها السلام) که من دیدم آن کس را که به تو می گفتم. و آن که در خواب دیده بودم که شکم مرا شکافت. و جبرئیل بود که بر من ظاهر شد و دست بر شکم من نهاد بشدت فشار داد که بخوان. و خدیجه (علیها السلام) را خیر داد به آن چه که در خواب از نزد پروردگار جلیل آمده بود. در مورد او و آن چه از وی شنیده بود، خدیجه (علیها السلام) گفت: بشارت باد ترا، یا رسول الله به خدا سوگند که حق تعالی نمی خواهد به تو مگر آن چه خیر تو در آن است. و این سعادت است که روی به تو آورده، بشارت باد ترا که تو رسول خدائی بحق.

زهری گوید که: اول کسی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. خدیجه (علیها السلام) بود و ابن شهاب گوید که: حق سبحانه و تعالی قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و هدایت نمود. و غیر خدیجه (علیها السلام) پیش وی دیگری نبود.

و ابن حماد گوید که: به من رسیده که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را تزویج فرمود، بر صدق و مهر دوازده اوقیه. (۱)

و در آن روز آن حضرت ۲۸ ساله بود و ابن برقی روایت می کند از ابی عمرو بن علا، که آن حضرت در وقت تزویج خدیجه (علیها السلام) ۲۵ ساله بود. و قتاده بن دعامه گوید که: پیش از آن که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را تزویج کند او زن عتیق بن عابد بن عبدالله ابن عمرو بن مخزوم بود از وی دختری داشت که مادر محمد بن صیفی المخزومی بود.

بعد از او، ابو هاله هند بن زراره ی یتیمی او را خواست و تزویج کرد و هند بن هند، از او متولد شد. بعد از آن، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تزویج فرمود. (۲)

محمد بن اسحاق گوید که خدیجه (علیها السلام) اول کسی بود که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و تصدیق او کرد و معاون او بود در این امر تا حق سبحانه و تعالی، آن امر گران را به آن حضرت سبک گردانید. و هرگز آن حضرت از او چیزی نشنید که او را بد آید و بر او مکروه بود و کسی که در سخنان آن حضرت راهی کرد و تکذیب وی می نمود و او به غایت از این امر محزون و غمناک می شد. تا حق تعالی فرج می فرستاد و چون آن حضرت به وی رجوع می کرد، باین سخنان او را دل دار می داد. و امر مردم را بر او آسان می ساخت و نوازش می فرمود تا وفات کرد. حمهما الله تعالی

اسماعیل بن ابی حکیم مولای آل زبیر روایت می کند که خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت که: ای ابن عم آیا می تانی مرا خبر دهی، وقتی که صاحب تو، جبرئیل بر تو نازل

ص: ۳۰۶

مایعات برابر دوازده اوقیه یا ۸۴ مثقال. فرهنگ عمید.

۲- . سابقاً در جلد او - در رابطه ی این موضوع مفصل بحث شد که محل اختلاف است والله العالم

می شود؟ فرمود که: بلی گفت وقتی که بیاید من تو را خبر خواهم داد. بعد از آن که جبرئیل آمد. آن حضرت فرمود که ای خدیجه اینک جبرئیل آمده خدیجه (علیها السلام) گفت: برخیز ای پسر عم. و بر ران چپ من بنشین. آن حضرت برخاسته بر آن جا نشست. گفت: تو آیا می بینی جبرئیل را؟ گفت: بلی گفت: بگرد بر ران راست من بنشین. چون نشست. گفت: می بینی؟ فرمود که: بلی، گفت: بر کنار من بنشین. چون چنین کرد گفت: می بینی؟ فرمود که: نه. گفت: ای ابن عم - این زمان مرا یقین حاصل شد بشارت باد تو را که این ملک است نه شیطان.

و ابن اسحاق گوید که: عبدالله بن حسن روایت کرده به همین حدیث که من از مادرم فاطمه بنت حسین (علیه السلام) شنیدم که او حدیث می کرد از خدیجه (علیها السلام) الا- آن که من شنیدم می گفت که: در وقت نزول جبرئیل خدیجه (علیها السلام) آن حضرت را در میان خود گردانید و جامه اش، آن گاه جبرئیل رفت. خدیجه (علیها السلام) گفت: به آن حضرت که البته این ملک است نه شیطان. و عروه بن زبیر گوید که: خدیجه (علیها السلام) وفات کرد. پیش از آن که نماز فرض گردد. و ابن هشام گوید که: مردم با وثاقی مرا حدیث کردند که جبرئیل (علیه السلام) بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت: ای محمد سلام مرا به خدیجه برسان. آن حضرت فرمود:

به خدیجه (علیها السلام) که: اینک جبرئیل آمده و می گوید که: پروردگار تو، به تو سلام رسانید. خدیجه (علیها السلام) گفت که. الله تبارک و تعالی سلام است (سلام یکی از نام های خداوند است) و از او سلام است، و بر جبرئیل سلام باد و روایت کنند که آدم (علیه السلام) گفت که: من سید بشرم در روز قیامت - مگر مردی از ذریه ی من که او پیامبر باشد. از جمله ی پیامبران که او را احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گویند. که او را فضیلت است بر من، بدو چیز: یکی زوجه ی او، او را یاری کند و معاونت و مددکار او باشد. و زوجه ی من بر من عون و کمک کند که مرا به فتنه اندازد (بر در خوردن درخت نهی شده کمک کند که هر دو خوردند که آیه ی ۳۵-۳۸ بقره و آیه ی ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ سوره ی اعراف)

و دوم این که حق سبحانه و تعالی اعانت فرمود:

خداوند متعال او را بر شیطانش یاری داد پس اسلام آورد و مسلمان شد و شیطان می کافر شد.

عایشه روایت می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گاه و بی گاه ذکر و یاد خدیجه (علیها السلام) را می گفت و او را ملول نمی ساخت از دعا و استغفار و ثناء بر او.

یک روزی او را یاد کرده مرا غیرت دست داد. گفتم که: خدای تعالی، زن پیری بزرگسالی را بُرد. و عوض او را به تو داد دیدم که آن حضرت را غضب سختی مستولی شد. من خود را از ملامت و سرزنش کردم و خود را نگه داشتم. و گفتم: بار خدایا اگر تو این غضب را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفع کنی. من هرگز دیگر آن بانو را به بدی یاد نکنم. تا زنده ام. چون آن حضرت آن را مشاهده فرمود: گفت: چه گفتی؟ والله که او به من ایمان آورد. وقتی که مردم کافر بودند. و جای داد مرا، وقتی که مردم مرا وا گذاشتند و رها

کردند. و تصدیق کرد مرا در وقتی که مردم، قول مرا دروغ می پنداشتند. و روزی کرد خداوند، فرزندان را برای من از او به دیگران (زنان) از ولد و فرزند محروم و نازاد بودند، گفت: تا یک ماه در صبح و شام، این مطلب را می فرمود. و روایت می کنند که کنیه ی ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) ام هند بوده. و ابن عباس روایت کرده که عم خدیجه (علیها السلام) عمرو بن اسد، او را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تزویج کرد. زیرا که پدرش مرده بود و خدیجه (علیها السلام) ۲۸ ساله بود. و مهریه ی او، دوازده اوقیه طلا بود و مهریه های دیگر زنان همین بود.

و گویند که: ولادت حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از عام الفیل بوده به ۱۵ سال و وقتی که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تزویج فرمود. چهل ساله بود خدیجه (علیها السلام) و آن حضرت ۲۵ ساله و الله اعلم. و ابن سعد روایت می کند از حکیم بن حزام که او گفت: وفات خدیجه (علیها السلام) در ماه رمضان بود. در سال دهم نبوت و او در آن وقت ۶۵ ساله بود.

و او را از منزلش بیرون بردیم و در حجون (مکه) دفن کردیم. و آن حضرت در قبر او رفت برای دفن و هنوز نماز جنازه واجب نشده بود. و در آن وقت گفتند: یا اباخالد این عمل کی بود؟ گفت: پیش از هجرت به سال یا مانند آن، و بعد از خروج بنی هاشم بود. از شعب باندکی و او اول زنی بود که آن حضرت خواسته بود و همه اولاد آن حضرت از او بود الا ابراهیم که از ماریه ی قبطیه بود. این آخر آن است که مؤلف از کتاب جنابذی نقل کرده. والله العالم بالصواب و الیه المرجع و المآب. (۱)

### ۱۶۵- خصوصیت و ویژگی: فضیلت حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (علیهما السلام) مشترکاً

در صحیح بخاری و مسلم و ترمذی - از عبدالله بن جعفر نقل می کنند که می گوید: من از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: خیر نسائها خدیجه بنت خویلد و خیر نسائها مریم بنت عمران. بهترین زنان، خدیجه دختر خویلد و بهترین زنان مریم دختر عمران و ترمذی از انس و ابن عباس نقل کرده و این حدیث حسن است (این سخن ینابیع الموده است) و در بخاری و مسلم از ابی زرعه نقل کرده اند که گوید: من از اباهریره شنیدم که گفت: جبرئیل به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله این خدیجه است که آمده و همراه او ظرفی از طعام و خورش و نوشیدنی آورده پس وقتی به نزد تو آمد سلام از جانب خدا و از طرف به او برسان و بشارت او را که جایی او در بهشت است که از جنس مروارید و غیره - نه رنج و ملائمت است در او و نه بانگ و فریاد.

و ترمذی از انس نقل کرده که او از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که حضرتش فرمودند: حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه امراه فرعون. هذا حدیث صحیح که زنان عالم چهار زن می باشند. مریم دختر عمران و خدیجه



(علیها السلام) دختر خویلد و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم زن فرعون. و این حدیث صحیح است و در جمع الفوائد اسماعیل بن ابی خالد گوید: به عبدالله بن ابی اوقی. گفتم: آیا نبی خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه را بشارت بهشت داده است؟ گفت: بلی او را به خانه ی در بهشت بشارت داده نه بانگ و فریاد در او هست و نه ملالت و خستگی و رنج و در کتاب موده القربی از مهاجرین میمون از فاطمه رضی الله عنها (علیها السلام) روایت کرده که گفت: به پدرش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر، کجاست مادرم؟

فرمود: در خانه ای از مروارید که نه دروغ و فساد و درماندگی و سستی است و نه رنج و خستگی و ملالت و خانه ی او بین (خانه ی) مریم و آسیه زن فرعون است گوید: گفتم: ار چه قصبی [جنشش چیست؟] فرمود: از قصب و مروارید که منظوم و رشته ی به در و یاقوت است.

و در کتاب عمل الیوم و اللیله للنسائی گوید: جبرئیل نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و در نزد او خدیجه (علیها السلام) بود و گفت: خدای عزوجل به خدیجه سلام می رساند خدیجه (علیها السلام) گفت: ان الله هو السلام خدا خود سلام است (یکی از اسامی خداوند سلام است) (پس سلام بر او معنا ندارد) و علیک السلام و رحمه الله و برکاته و بر تو سلام و رحمت و برکات خداوند و در کتاب الاصابه ابن حجر عسقلانی شافعی.

از علی رضی الله عنه (علیه الصلاه و السلام) نقل کرده که می گوید: من از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: بهترین زنان، خدیجه دختر خویلد و بهترین زنان مریم بنت عمران و خدیجه را بشارت بده به خانه ی در بهشت که از مرواریدی است که به داد و فریادی است در آن و نه خسته و رنج و ملالت و جبرئیل به سوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد. پس گفت: خدای تبارک و تعالی سلام می رساند بر خدیجه و می فرماید: رحمت و برکات خداوند بر او باد و در سنن ابن ماجه از فاطمه بنت حسین (علیهما السلام) روایت کرده است که گوید قاسم پسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فوت کرد. خدیجه (علیها السلام) عرض کرد. یا رسول الله - قاسم شیر کامل نخورده بود. پس اگر خدای متعال او را باقی می گذاشت تا رضاع و شیر خوردن او کامل می شد (چه خوب بود) پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در بهشت شیر خوردن او کامل می شود. خدیجه (علیها السلام) عرض کرد یا رسول الله اگر این مطلب را می دانستم این امر بر من آسان می گشت. پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر بخواهی خدا را بخوانم او صدای تو را بشنود (در بهشت) گفت: یا رسول الله برای من همین کافی است صدق الله و رسوله و در صحیح بخاری و مسلم از عایشه نقل کرده اند. که گفت: من (هرگز) بر زنی غیرت نورزیدم، مگر بر خدیجه (یعنی حسادت) و سه سال قبل از این که من شوهر کنم او از دنیا رفت و خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر کرده بود تا به خدیجه بشارت بدهد به خانه ی در بهشت از جنس مروارید.



و در صحیح بخاری و مسلم از عایشه نقل کرده اند که گفت: همین حدیث را و ترمذی همین را نقل کرده و در جمع الفوائد از عایشه نقل کند که می گوید: اذن گرفت، هاله خواهر خدیجه دختر خویند، بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و من حسادت بردم به هاله [بخاطر خدیجه] پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا این هاله بنت خویند است خواهر خدیجه، عایشه گوید: من حسادت بردم و غیرتم بجوش آمد که چرا یک پیر زن را مدام یاد می کند یک پیر زن قریشی را این هم بیاد می آورد.

و خیر و نیکی او را مطرح می کند، با این که از او بهتر، خداوند برای او قرار داده است (که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و او را مجاب کرد)

و در اصابه نقل می کند از عایشه که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یک گوسفندی ذبح کرد. و فرستاد رفقاء خدیجه (علیها السلام) از زنان که سابقاً با او معاشرت داشتند دعوت کرد و به کام من این عمل خیلی بد آمد. و گوید: از خانه خاج نمی شد مگر این که او را به نیکی یاد می کرد. پس غیرت و حسادت مرا گرفت. پس گفتم: غیر این که یک پیر زن بود و خدا برای تو بهتر او را قرار داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غضب و خشم کرد. و فرمود: به خدا قسم عوضی برای من بهتر از او را نداده است او ایمان آورد. در حالی که مردم کافر بودند او مرا تصدیق و باور کرد در حالی که مردم مرا تکذیب کردند و او مالش را در اختیار من قرار داد. در حالی که مردم مرا محروم کردند خداوند به وسیله ی فرزندان را عطاء کرد که زنان دیگر من عقیم و نازاد بودند وفات خدیجه و ابی طالب (علیهما السلام) در یک سال قبل از هجرت بود، به سال و وفات او در ماه رمضان که ده روز به آخر مانده بود از رمضان و او در حالی از دنیا رفت که ۶۵ ساله بود.

حکیم بن خرام گوید او ده ساله از بعثت گذشته بود آن وقتی که بنی هاشم از بعثت ابی طالب، بیرون آمدند. و در حجون دفن شد و صلاه میت آن موقع شریعت نداشت و هنوز واجب نشده بود.

و در قبر او - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد و برای او دعاء کرد. و اولاً نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه این ها بودند: قاسم عبدالله که این دو ملقب به طیب و طاهر بودند. و زینب که بزرگترین دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. سپس رقیه بعد ام کلثوم و بعد فاطمه (سلام الله علیها) که کوچک ترین [از نظر سن] اولاد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و اما ابراهیم پس مادرش ماریه ی قبطیه بود. و ابن ماج از ابن عباس نقل می کند که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ابراهیم در بهشت مرضعه ی دارد و اگر ابراهیم زنده می ماند - پیامبر صدیقی بود.

همین مطلب را مناوی در دقائق خود نقل کرده که لوعاش ابراهیم لکان صدیقاً نبیاً و ابن ماجه و ابن عساکر همین را هم نقل کرده اند اما فاطمه (علیها السلام) و در صحیح بخاری از مسور بن محزمه نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند فاطمه بضعه منی فمن أغضبها أغضبی. فاطمه پاره ی تن من است، پس کسی او را به غضب آورد مرا به غضب آورده است.

و در صحیح مسلم نقل کرده از آن حضرت که فرمود: انما فاطمه بضعه منی، یؤذینی من آذاها و یسرنی و یسرنی ما أسرها. همانا فاطمه - پاره ی تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که او را خوشحال کند مرا خوشحال نموده.

و در سنن ترمذی و ابن ماجه از صحیح مولای ام سلمه و زید بن أرقم - نقل کرده که آن دو گفتند: بدرستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) فرمود: أنا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم من با کسی که با شما سر و جنگ داشته باشد - می جنگم و با کسی که با شما در صلح و آشتی باشد - در صلح و آشتیم.

و در صحیح بخاری نقل می کند از آن حضرت که فرمود: فاطمه سیده نساء اهل الجنة.

فاطمه سرور زنان اهل بهشت است و در جمع الفوائد از انس نقل می کند که او از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: (به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)) حسبک من نساء العالمین - مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه امراه فرعون.

برای تو کافی است که تو از چهار زنان دو عالمی - مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و آسیه بنت مزاحم - زن فرعون (تو از همه ی زنان دو عالم برتری)

ابن عباس گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطی کشید روی زمین، چهار خط، پس فرمود: می دانید این خط ها چیست؟ گفتند: خدا و رسولش عالمند. فرمود: أفضل نساء الجنة خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امراه فرعون. برترین زنان بهشت. خدیجه دختر خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم - زن فرعون.

و در ترمذی از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمودند:

كان أحب النساء الى رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه و من الرجال علی محبوب ترین زنان در نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) و از مردان - علی (علیه السلام) در مشگاه از عایشه نقل کرده است:

که گفت من ندیدم احدی را بهتر از فاطمه (علیها السلام) وقتی که بر پدرش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را می گرفت و او را می بوسید و در جای خودش می نشانید و هنگام هم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد بر فاطمه (علیها السلام) می شد. بلند می شد و دست پدر را می گرفت و او را می بوسید و در جای خود می نشانید... (۱)

ص: ۳۱۱

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که از پدران بزرگوارش تا امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ان ربك یقرأ علیك السلام و یقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفلک از سلمان فارسی نقل شده که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که حضرتش فرمودند: یا سلمان من أحب فاطمه ابنتی فهو فی الجنة معی و من أبغضها فهو فی النار، یا سلمان حب فاطمه ینفع فی مائه من المواطن أیسر تلک المواطن القبر و المیزان و الصراط و الحساب، فمن رضیت عنه أبتی فاطمه، رضیت عنه و من رضیت عنه رضی الله عنه. و من غضب علیه ابنتی فاطمه غضبت علیه و من غضبت علیه، غضب الله علیه یا سلمان ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. (۱)

ای سلمان کسی که فاطمه دخترم (علیها السلام) را دوست داشته باشد، پس او در بهشت است و کسی که او را دشمن داشته باشد پس او در جهنم است ای سلمان حب و دوستی فاطمه (علیها السلام) در صد جای قیامت سود می دهد که آسان ترین آن موطن و جایگاه ها، قبر و میزان و صراط و حساب است. پس کسی که دخترم فاطمه (علیها السلام) از دست او راضی باشد. من از دستش راضی ام و کسی که من از دست او راضی باشم خداوند از دست او راضی و خشنود خواهد بود و کسی که دخترم فاطمه (علیها السلام) از دستش خشمگین و ناراحت باشد، من بر او خشمگین و خشمناکم، و کسی که من از او خشمگین و غضبناک باشم، خداوند از او غضب و خشمناک خواهد بود. ای سلمان وای بحال کسی که شوهر او علی (علیه السلام) را ظلم کند و وای به حال کسی که به ذریه و شیعیان او ستم نماید.

### ۱۶۶- خصوصیت و ویژگی: فدک مهریه ی حضرت خدیجه (علیها السلام)

پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت - حدود چهار سال قبل از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و دستور فتح مکه توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را آورد. آن دو بزرگوار در تاریکی شب با اسلحه ای لازم به سرزمین فدک آمدند، و حسب دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر المؤمنین بر کتف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت و آن حضرت برخاست و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را با خود بلند کرد به معجزه ی الهی مولی الموحدین امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در حالی که شمشیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همراهش بود. از دیوار قلعه ی فدک بالا رفت و بالای دیوار صدای مبارکش را به اذان بلند کرد. یهودیان قلعه ی فدک، گمان کردند که مسلمین حمله کرده اند و روی دیوارها هستند. خواستند از قلعه فرار کنند، ولی بیرون قلعه مقابل در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در برابر خود، دیدند، و از طرفی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پایین آمد. و با آنان - درگیر شد و ۱۸ نفر از بزرگان آنان را کشتند و بقیه تسلیم شدند.

زنان و فرزندان آنان را اسیر کردند، و غنایم را همراه خود آوردند - امر بر این قرار گرفت که هر کس از اهل فدک مسلمان شود. خمس اموال او را بگیرند و هر کس بر دین خود باقی ماند. همه ی اموالشان را بگیرند.



این گونه بود که بدون لشکرکشی و کوچک ترین دخالت مسلمین قلعه ی فدک فتح شد. و طبق آیه ی شریفه ی ۶-۷ سوره ی حشر، سرزمین هایی که بدون لشکرکشی مسلمین فتح شود. حتی اگر اهل آن جا خودشان به عنوان تسلیم نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیایند. این مناطق و غنایم و اسرای آن ملک خاص حضرت است و مانند اموال شخصی خود می تواند هر تصمیمی، درباره ی آن ها بخواهد بگیرد. و مسلمین هیچ حقی در آن ها ندارند. بعد از این ماجرا، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد. «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» آیه ی ۲۶ - بنی اسرائیل.

حق خویشان را به آنان بده. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: منظور از ذی القربی چه کسانیند؟ و این حق کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند متعال - عرضه داشت: فدک را به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، عطا کن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت زهرا ی مرضیه (سلام الله علیها) فرمود: «خداوند، فدک را برای پدرت فتح کرد، و چون لشکر اسلام آن را فتح نکرده مخصوص من است، خداوند سبحان دستور داده آن را به تو بدهم، از سوی دیگر مهریه ی مادرت خدیجه (علیها السلام) برعهده ی پدرت مانده و پدرت در قبال مهریه ی مادرت و به دستور خداوند فدک را به تو عطا می کند. آن را برای خود و فرزندان بردار، و مالک آن باش. حضرت زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: تا شما زنده اید... بر من و مال من صاحب اختیار هستید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ترس آن را دارم که نااهلان تصرف نکردن تو را در زمان حیاتم، بهانه ای قرار دهند، و بعد از من، آن را از تو دریغ کنند. حضرت صدیقه ی کبری (علیها السلام) عرض کرد: آن گونه که صلاح می دانید، عمل کنید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را فراخواندند و فرمودند: «سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنویس و ثبت کن» امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آن را نوشت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یکی از غلامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ام ایمن شهادت دادند. و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ام ایمن زنی از اهل بهشت است. و تا زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و کلای حضرت زهرا ی مرضیه (سلام الله علیها) در آن سرزمین بودند. (۱)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را در منزل حضرت زهراء (سلام الله علیها) جمع نمود و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه (سلام الله علیها) است. و از درآمد فدک، به عنوان اعطایی فاطمه (علیها السلام) بین مردم تقسیم کرد. درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه ی طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند، هر سال چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسیدن درآمد فدک بود.

بعد از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - مأموران ابوبکر - به دستور او، نماینده ی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را از فدک اخراج کردند. و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور

ص: ۳۱۳

---

۱- . کافی، ج ۱، ص ۵۴۳، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۸۷، بحار، ج ۲۹، ص ۱۰-۱۱۵، ۱۸ و ج ۴۸، ص ۱۵۷ و نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۵۷.

کامل برای مخارج حکومت غاصبانه ی خود، صرف کردند. حضرت صدیقه ی طاهره (سلام الله علیها) همان نوشته و سند فدک را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند و آن حضرت هم ثبت کرد. عیناً نزد ابوبکر آورد ولی ابوبکر نه سند را قبول کرد و نه شاهدان را. (۱)

بعد از ۱۵ روز که از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته بود. حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) همراه با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد تشریف بردند. و خطبه ای ایراد فرمودند که، دریایی از معارف، حقایق، بلاغت و فصاحت و شرایع اسلامی در آن است. (۲)

ابوبکر نامه ای دال بر باز گرداندن آن به حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) نوشت. ولی هنگامی که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آن سند را در دست داشت و به منزل باز می گشت، با عمر روبرو شد و او نوشته ی ابوبکر را با جسارت به ساحت ملکوتی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از او گرفت و پاره کرد.

### ۱۶۷- خصوصیت و ویژگی: خیمه ای در بهشت از نقره

در بصائر الدرجات می نویسد: ابوبصیر گوید: در خدمت مولایم امام صادق (علیه السلام) بودم حضرت با پای مبارکش بر زمین زد و ناگاه دریایی پدیدار شد. که در آن کشتی هایی از نقره بود. من به همراه مولایم - سوار یکی از آن کشتی ها شدیم - کشتی حرکت کرد. رسیدیم به جایی که در آن خیمه هایی از نقره برافراشته بود.

حضرت وارد یکی از خیمه ها شد. آن گاه بیرون آمد و به من فرمود:

نخستین خیمه ای را که داخل شود؟ دیدی؟ عرض کردم: آری

فرمود: آن خیمه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است آن یکی از آن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است سومی خیمه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) است چهارمی خیمه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) است پنجمی خیمه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. ششمی خیمه ی امام حسین (علیه السلام) است. هفتمی خیمه ی امام سجاد (علیه السلام) است. هشتمی خیمه ی پدر بزرگوارم امام باقر (علیه السلام) است و نهمین خیمه ی از آن من است.

و لیس أحد منا يموت الا و له خیمه يسكن فيها. هر کدام از ما که بمیرد - خیمه ای از این خیمه ها دارد که در آن ساکن می شود. (۳)

البته این خیمه - یک قطره ای از دریای نعمت هایی است که حضرات معصومین (علیهم السلام) دارند و خداوند آن قدر نعمت های بزرگ و بی کران از هر نوعی قرار داده است برای آنان که قابل قیاس با دیگران

ص: ۳۱۴

- ۲- . در این باره شرح مفصلی راجع به خطبه ی فدک نوشته ایم، انشاءالله تعالی خداوند از پرتوی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، قبول کنند، رجوع شود که در دو جلد است.
- ۳- . بصائر الدرجات، ص ۴۰۵ بحار، ج ۴۷، ص ۹۱، حدیث ۹۷.

نیست. و خداوند آن قدر کریم و قدرتمند است که برای درجات آنان - نعمت های بزرگی و بی کران قرار داده است. چون افضل مخلوقات و موجودات اند، اعم از انس و جن و ملائکه

## ۱۶۸ - خصوصیت و ویژگی: علاقه خاصی به علی (علیه السلام)

یک مقدمه:

عن زاذان قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَنَا رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَمَا أَزَالَ أَحِبُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَيُّ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَضْرِبُ فِخْذَهُ وَيَقُولُ مُجِبُّكَ لِي مُجِبٌّ وَ مُجِبِّي لِلَّهِ مُجِبٌّ وَ مُبْغِضُكَ لِي مُبْغِضٌ وَ مُبْغِضِي لِلَّهِ تَعَالَى مُبْغِضٌ. (۱)

زاذان روایت کرده است که از جناب سلمان شنیدم که فرمود: من همواره علی (علیه السلام) را دو دست داشتم - همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که به ران مبارک علی (علیه السلام) می زد و می فرمود: دوست دارند، دوست دار من است و دوست دار من، دوست دار خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداوند است. (۲)

البته این حدیث یک مقدمه بود برای میزان دوستی و دشمنی با علی (علیه السلام) روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جای علی (علیه السلام) را خالی دید، و از این موضوع شدیداً محزون گردید.

چون حضرت خدیجه (سلام الله علیها) مشاهده کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محزون است (محزون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محزون بودن ام المؤمنین هم هست) عرض کرد: یا رسول الله - الان می روم و از او برای شما خبری می آورم - افسار مرکبش را محکم گرفت و بر آن سوار شد و علی (علیه السلام) را در میان راه دید - به او عرض کرد: علی جان سوار شوید. برویم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دوری شما اندوهگین است.

علی (علیه السلام) فرمود: من در جایی که همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته باشد نمی نشینم (شاید بخاطر احترام بوده است والا داماد ایشان و محرم ایشان بوده) بلکه خودم می آیم. شما بروید و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دهید. حضرت خدیجه (علیها السلام) می فرماید: من رفتم و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادم. دیدم حضرت برخاست و گفت: اللهم فرج همی باخی علی (علیه السلام) بار خدایا، اندوه مرا با برادرم علی (علیه السلام) برطرف فرما.

در این هنگام علی (علیه السلام) وارد شد و آن دو یکدیگر را در آغوش گرفتند و با هم معانقه کردند. حضرت خدیجه (علیها السلام) می فرماید: عادت من این بود که تا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نشینند

ص: ۳۱۵



نمی نشستیم. و آن روز آن دو زمانی دست از آغوش یکدیگر برداشتند که من به نشانه ی اینکه می خواهم بنشینم به پاهای خود اشاره کردم و زدم (یعنی بسیار معانقه آن دو بزرگوار طول کشید). (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) تربیت شده ی همین خاندان نبوت و وحی است، علاقه ی این سه بزرگوار نسبت به هم، قابل توصیف نیست گرچه خودش هم قبل ازدواج و معاشرت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانا بوده و خبر از اوصاف حضرت داشته است و اهل مطالعه و فضل و امتیاز بوده است و یک چیزهای هم از پدرش و عمویش و پسر عموش فراگرفته است که به عنوان نمونه نصیحتی است که در این جا ذکر می کنیم و آن نصیحت این است:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سفارش و رقه بن نوفل به خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، که سلام خدا بر او باد - این بود هنگامی که بر او وارد شد، این چنین بود: که ای دختر برادرم، با نادان و دانا ستیزه مکن پس همانا تو هر زمان که با نادان جدال کنی تو را می آزارد، و هرگاه با دانا جدال کنی، دانشش تو را [از رسیدن به مقصودت] باز می دارد. و همانا کسی به واسطه ی دانشمندان، رستگار می شود که از آنان پیروی کند، دختر عزیزم، همانا هیچ جدالی دورتر از مرگ و هیچ اندوهی طولانی تر از (گرفتار شدن به) زنان (نابکار) نیست گاه یا کسی ملاقات می کنی که مرگ سرخ (قتل) نیز رایت سودی نمی بخشد. دخترم عزیزم، از هم صحبتی با کودن دروغ پرداز، دوری کن، پس او سود تو را می طلبد و به تو ضرر می رساند، دور ابرایت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد، اگر او را امین بر شمری و بدانی به تو خیانت می کند و اگر او تو را امین بر شمرد - تو را خوار کند. اگر با تو سخن بگوید، دروغ می گوید. و اگر تو با او سخن بگویی، سخنت را دروغ و تو را نسبت به او هم چون سرابی را که تشنه به آن گمان آب می برد و زمانی که به آن می رسد، چیزی نمی یابد)

«يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» سوره ی نور - آیه ی ۳۹ و بدان که جوان نیک رفتار کلید نیکی ها و نقل بدی ها است، و جوان بداخلاق و بخیل قفل نیکی ها و کلید بدی ها است، و بدان که آخر اگر بشکنند، دوباره به هم نمی چسبند، و گل به حساب نمی آید [کنایه از این که آب رفته را نمی توان به جوی باز گرداند و برخی اشتباهات قابل جبران نیست]. (۲)

## ۱۶۹- خصوصیت و ویژگی: تجارت آخرتی

در قرآن لفظ تجاره ۹ مورد آمده است:

قرآن در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» آیه ی ۱۰ سوره ی صف.

ای آنان که ایمان آوردید، آیا راهنمایی نکنم شما را به سود و تجارتی که برهاند شما را از عذابی دردناک.

ص: ۳۱۶

۱- . بشاره المصطفی، ص ۶۰۰، شماره ی ۴۴۶.

۲- . امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۶۶۸ انتشارات اندیشه هادی، چاپ اعتماد، اول / ۱۳۸۸.

در ذیل شریفه از مالک بن أعین نقل کرده که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مردم را بر جنگ معاویه ملعون در صفین تحریر کرد، پس فرمود:

خدای عزوجل تجارتی برای شما قرار داده است که از عذاب الیم و دردناک، نجات پیدا می کنید و اشرف خیر را کسب می کند، و ایمان به خدا و جهاد در راه خدا (این ها تجارتی اند که شما را از عذاب الهی نجات می دهند) و ثواب آن را مغفرت و آمرزش برای گناه قرار داده و مساکن طیبه و پاک در بهشت عدن و جاوید در آن جا. (۱)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

اگر مردم بدانند که چه ثوابی در قبال بذل و بخشش مال، در راه خداوند وجود و صرف و بذل اموال و نفس ها و اولاد، در راه خدای عزوجل اگر بدانیم از بذل و انفاق در راه خداوند چه فوایدی دارد کوتاهی نکنیم (۲)

خدای متعال می فرماید:

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» آیه ی ۱۱ سوره ی صف

ایمان آورید به خداوند پیامبرش و کوشش کنید در راهش به اموال و جان هایتان، این بهتر است برای شما اگر بدانید و اندیشه نمائید این معنای تجارت آخرت و معنوی می باشد که فرموده است.

یک نمونه عالی - تجارت حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد که هم تجارت معنوی است و اخروی و هم تجارت دنیوی که مربوط به آخرت است، دنیا وسیله ی آخرت است چون دنیا تجارت الاخره دنیا تجارت آخرت است، یا دنیا مزرعه الاخره - دنیا کشت و زار آخرت است. «حضرت خدیجه (علیها السلام) ۱۵ سال قبل از عامل الفیل و شصت و هشت سال قبل از هجرت از نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) در شهر مکه، دیده به جهان گشود. ایشان پس از شصت و پنج سال زندگی با شرافت و فضیلت سرانجام در تاریخ دهم ماه مبارک رمضان، سال دهم بعثت و سه سال قبل از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه منوره به لقاء الله پیوست. نام او «خدیجه» (۳) لغت حَدَج - به معنای غیر کامل است از نظر لغت و ظاهری و کم بارانی و مرد ناقص دست آمده است. که این مهمی نیست و به صفی (لرزیدن، ترسیدن، تحمل ضرر آسیب کردن) و کنیه اش ام هند، نام پدرش «خویلد ابن اسد» و نام مادرش «فاطمه دختر زانده بن الامم» می باشد»

ص: ۳۱۷

۱- نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۸.

۲- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۹۷، تفسیر نور الثقلین ج ۲، ص ۳۱۸.

۳- نامی است از نام های زنان، در عرف، خدیج هم گویند.

خدیجه ی کبری (علیها السلام) این بانوی بزرگوار و آگاه و پاک سشت و این دل باخته ی فضیلت و معنویت - که اعتقاد به حق و حقیقت و تمایل به فضایل و کمالات، از خصایص ذاتی او بود، از همان دوران جوانی نیز یکی از مشهورترین زنان حجاز و عرب، به شمار می رفت. آن بانوی معظمه که نخستین زن تاجر عرب و یکی از بزرگ ترین شخصیت های تجاری حجاز بود. حتی پیش از ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از شهرتی شایسته برخوردار بود.

چنان که نام وی نه تنها در تاریخ اسلام بلکه در تاریخ اعراب و قبایل عرب و در آثار و نوشته های مورخین غیر اسلامی نیز به عظمت و تجلیل، یاد شده است. خدیجه ی کبری (علیها السلام) در کار تجارت خود براساس همان خصوصیات و خصلت های برجسته ی انسانی اش، گام بر می داشت. هرگز تجارت را به عنوان وسیله ای برای کسب درآمدهای سرشار، به هر طریق و به هر شکل که باشد، نگاه نمی کرد. هرگز در پی سودجویی و منفعت طلبی های شخصی و بی رویه نبود، از این رو، همواره سعی داشت که تجارت خود را به دور از آلودگی ها و عاری از درآمدهای ناصحیح انجام دهد. و از عوایدی که از راه هایی چون احتکار و کم فروشی و گران فروشی و رباخواری و نظایر آن ها که به دست می آید. مصون دارد، بر این اساس حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) هرگز تجارت خود را به این گناهان نابخشودنی آلوده نکرد و داد و ستدهایش را جز از راه های مشروع و اصولی، انجام نداد.

همین خصوصیات انسانی و روش و رفتار و منطقی، باعث شده بود که اطمینان و اعتماد گروه ها و طبقات مختلف مردم، به او جلب شود و راه پیشرفت و ترقی از راه های مشروع و افزایش درآمدهای حلال، برای او هموار گردد. تا جایی که درباره ی موفقیت های تجاری او و ثروت سرشاری که از این راه بدست آورده بود، در تواریخ و متون مختلف، نوشته اند «هزاران شتر در دست خدمه و کارکنان خدیجه (علیها السلام) بود که در اطراف کشورهای چو مصر، شام و حبشه در راه تجارت مشغول رفت و آمد و داد و ستد و نقل و انتقال کالاهای تجاری بودند»<sup>(۱)</sup>.

این هم یک نمونه تجارتهی آخرتی و الهی از علی (علیه السلام)

روایت شده است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای نیازمندی که داشت وارد مکه شد، عربی را دید که به پرده ی خانه ی کعبه چسبیده و نیایش می کند و می گوید: ای خدائی که مکانی از تو خالی نیست و در مکانی هم جای نداری و هیچ مکانی ترا کفایت نمی کند. چهار هزار درهم مرا روزی فرما، سپس امیر المؤمنین علی (علیه السلام) جلو آمد و فرمود: بخواه ای مرد عرب هرچه می خواهی

عرض کرد: یک هزار درهم برای مهریه زن می خواهم یک هزار درهم، می خواهم برای خریداری خانه، یک هزار درهم قرض دارم، یک هزار درهم، زندگی ام را با آن اداره کنم. حضرت فرمود: ای مردی عرب انصاف دادی هرگاه از مکه بیرون آمدی، آدرس خانه ی مرا پیرس در مدینه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۳۱۸

سلم) اعرابی یک هفته تمام در مکه ماند، سپس به جستجوی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بیرون آمد. به سوی مدینه وارد مدینه شد. و گفت: کیست که مرا به سوی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) راهنمایی ام کند.

در این میان حسین بن علی (علیهما السلام) مرد عرب را ملاقات کرد و فرمود: من ترا به سوی خانه ی امیر المؤمنین راهنمایی می کنم. سپس مرد عرب از آن حضرت پرسیدند، پدرت کیست؟

فرمود: امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و پرسید: مادرت کیست؟ فرمود: فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بزرگ زنان جهانیان، عرب گفت: جدت کیست؟ گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند عبدالله بن عبدالمطلب جد من است، عرب پرسید جداه ات کیست؟ فرمود: خدیجه ی کبری (علیها السلام) دختر خویند است. عرب گفت: برادرت کیست؟ فرمود برادرم حسن بن علی (علیه السلام) ابن ابی طالب است مرد عرب گفت: تمام خوبی های دنیا را تو گرفته ای برو به سوی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و باو بگو: همان عربی که در مکه ضمانت او را کردی، بر در خانه است.

پس حضرت امام حسین (علیه السلام) وارد خانه شد و عرض کرد: ای پدر، مرد عربی بر در خانه ایستاده چنین پندارد که او صاحب ضمان در مکه است که شما ضمانت کرده اید، خواسته ی او را تأمین کنید. سپس حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از خانه بیرون رفت، سلمان فارسی رضی الله عنه را خواست و فرمود: همان باغی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهال ها را بیش برای من کاشت بر خریداران و تجار عرضه کن. سپس سلمان وارد بازار شد باغ را در معرض فروش قرار داد بعد آن را به مبلغ دوازده هزار درهم فروخت، پول ها را خدمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آورده، مرد عرب را حاضر کرد و مبلغ چهار هزار درهم به وی بخشید و نیز چهل درهم برای خرج سفرش داد. پس مستمندان مدینه خبردار شدند گرد علی (علیه السلام) جمع شدند. پول ها در مقابل امام علی (علیه السلام) ریخته شده بود سپس حضرت شروع کرد. مشت مشت پول ها را بر می داشت و به مستمندان یکی یکی می داد تا اینکه برای خودش حتی یک درهم از آن پول ها باقی نماند سپس وارد منزلش گردید.

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: پسر عمو باغی را که پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهال هایش را کاشته بود فروختی؟ فرمود: بلی، به خیر دنیا و آخرت فروختم. فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: خداوند تو را در این روش و سنت پاداش نیک بخشاید. بعد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: من گرسنه ام، دو فرزندم نیز گرسنه اند. و شکی نیست که تو هم مانند مائی، امام علی (علیه السلام) از خانه بیرون رفت، تا چیزی قرض کند. برای خرجی اهل و عیال و بچه اش بیاورد. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و فرمود: ای فاطمه، پسر عمویت کجاست؟ فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد. ای رسول خدا، پسر عمویم از خانه بیرون رفته، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این دراهم را ببر. هر گاه آمد باو بگو: با این پول ها برای شما غذا خریداری کند. سپس رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون رفت و علی (علیه السلام) وارد خانه شد و گفت: پسر عمویم آمده، من همانا بوی خوشی می یابم، فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: آری بعد هم پول ها را به علی (علیه السلام) داد و مبلغ آن ها هفت درهم سیاه هجریه بود و آن چه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود. خاطرنشان علی (علیه السلام) کرد. علی (علیه السلام) فرمود: ای حسن بلند شو با من بیا. هر دو وارد بازار شدند، ناگاه دیدند مردی ایستاده و می گوید: کیست قرض دهد به خداوند بخشنده؟ سپس امام علی (علیه السلام) به فرزندش فرمود: درهم ها را به این مرد بدهیم؟ حسن بن علی (علیهما السلام) عرض کرد: آری. به خدا پدر پول را به او بدهیم، امام علی (علیه السلام) پول ها را به آن مرد داد و رفت به سوی خانه ی مردی که از او چیزی قرض کند.

در این میان عربی را ملاقات کرد که شتری با او بود، عرب به حضرت عرض کرد: این شتر را از من خریداری کن. حضرت فرمود: پولش را ندارم. مرد عرب عرض کرد: پولش را به شما مهلت می دهم. امام علی (علیه السلام) فرمود: قیمتش چه قدر است؟ عرض کرد: یک صد درهم، حضرت فرمود: ای حسن، شتر را بگیر. حضرت از او گذشت، سپس عرب دیگری را ملاقات کرد، مرد عرب عرض کرد: یا علی این شتر را می فروشی، حضرت فرمود: با این شتر چه می کنی؟ عرض کرد: اولین جنگی که پسر عمت، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برود من با این شتر به جنگ می روم. حضرت فرمود: اگر پذیری این شتر مفت و مجان از تو باشد.

مرد عرب عرض کرد: بها و قیمت شتر همراه من است. به چه مبلغ خریده ای؟ حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: به مبلغ یک صد درهم، مرد عرب عرض کرد: من یک صد و هفتاد درهم خریدارم. حضرت به امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: پول ها را بگیر و شتر را به او بده. یک صد درهم مال صاحب شتر و هفتاد درهم هم برای ما باقی می ماند که چیزی خریداری کنیم. سپس امام حسن مجتبی (علیه السلام) پول ها را گرفت و شتر را به آن مرد تحویل داد. امام علی (علیه السلام) فرمود: من رفتم پس مرد عربی که شتر را از او خریده بودم تا این که پولش را بدهم، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در جایی دیدم که بیش از آن، در آن مکان او را ندیده بودم. تا چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من افتاد، لبخندی بر لب هایش نقش بست و فرمود: ای علی در جستجوی عرب هستی که شتر به تو فروخته است تا پولش را بدهی؟ عرض کردم: آری به خدا، پدر و مادرم به قربانت، سپس فرمود: ای ابوالحسن آن کسی که شتر به تو فروخت، جبرئیل بود و آن که شتر را خرید از تو، میکائیل بود و شتر از شتران بهشت بود و پول ها از طرف پروردگار جهانیان است. (۱)

غلامان و کنیزان آن حضرت

تعدادی به طور فشرده و خلاصه مانند میسره گذشت در جلد اول

ص: ۳۲۰

اما غلامان و خدمت گذاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را این گوشه نوشته اند، گرچه غلامان فراوانی داشت از جمله:

۱- سلمان فارسی که ابتدا او را خرید و سپس او را آزاد نمود

۲- زید بن حارثه

۳- اسامه بن زید

ابورافع اسلم که نام اصلی او بندویه عجمی (یا ابراهیم یا اسلم یا ثابت و یا هرمز) بود. و عباس او را به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید و چون او بشارت مسلمان شدن عباس را به آن حضرت داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد کرد و سلمی به همسری او درآمد و فرزندى از او به نام عبیدالله به دنیا آمد که بعدها کاتب امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شد

۵- بلال حبشی

۶- صهیب رمی

۷- سفینه نام اصلی او مفلح الاسود بود.

۸- رومان بلخی به عقیده ی عده ای از غلامان آن حضرت بوده است. او قبلاً غلام ام سلمه بود و ام سلمه او را آزاد نمود. مشروط بر آن که خدمتگذار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد.

۹- ثوبان حمیری، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را خریداری نمود و سپس آزاد کرد. او پس از آزادی، تا زمان معاویه، در خدمت آن حضرت و فرزندانش بود.

۱۰- یسار نوبی که در جنگ بنی ثعلبی اسیر گردید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد نمود. وی همان غلامی است که عرنیون او را کشتند.

۱۱- شقران، نام اصلی او صالح بن عدی حبشی بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را از پدر خود، به ارث برده بود. بعضی گفته اند: او از دهقان زادگان ری بوده است.

۱۲- مدغم خثمی، او را فروه، دختر عمرو جذامی به آن حضرت هدیه نمود.

۱۳- ابو مویهبه، وی از قبیله ی مزینه بود که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد کرد

۱۴- ابو کبشه. نام اصلی او سلیم بود و در سرزمین دوس و یا مکه متولد شده بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او

را خرید و سپس آزاد کرد. و در نخستین روز خلافت ناحق عمر، از دنیا رحلت کرد.

۱۵- ابوبکره ثقفی و نام اصلی او نفع بود

ص: ۳۲۱

۱۶- ابو ایمن، نام اصلی او رباح و از سیاهان بود. هنگامی که یسار، خادم آن حضرت کشته شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را نگهبان خود قرار داد.

۱۷- ابو لبابه قرظی، وی را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خریداری نمود و سپس آزاد کرد

۱۸- فضاله، او را رفاعه بن زید جذامی به آن حضرت بخشید.

و در وادی القرای کشته شد.

۱۹- انبسه بن کردی: وی ایرانی بود که در جنگ بدر کشته شد و بعضی گفته اند که: وی در زمان خلافت ناحق ابوبکر از دنیا رفت.

۲۰- کرکره، وی یکی دیگر از غلامان اهدایی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که آن حضرت او را آزاد نمود و بعضی گفته اند: که او در زمانی که غلامی آن حضرت را می کرد. از دنیا رفت.

۲۱- ابوضمره، وی از انفال عرب به آن حضرت رسید و ابو ضمیره نیز به او می گفتند: گفته شده که ام سلمه او را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خریداری کرد و آن حضرت او را آزاد نمود و نیز بعضی گفته اند: او روح بن بشیر زاد از فرزندان گشتاسب ملوک بوده است.

۲۲- نبیه، وی از منطقه سرراه بود

۲۳- اسلم یا اصغر رومی

۲۴- حبشه حبشی

۲۵- ماهر، او را مقوس به آن حضرت اهداء کرد.

۲۶- ابو ثابت

۲۷- ابو بیزر

۲۸- ابو سلمی

۲۹- ابو عسیب

۳۰- ابو رافع اصغر

۳۱- ابو لقبط



٣٢- ابو البشر

٣٣- مهراز

ص: ٣٢٢

۳۴- عید

۳۵- افلاح

۳۶- رفیع

۳۷- یسار الأكبر

کنیزهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱- ماریه دختر شمعون، وی را پادشاه حبشه به آن حضرت اهدا کرد.

۲- سلمی

۳- رضوی

۴- ام ایمن، نام اصلی او برکه

۵- اسلمه

۶- انسه

۷- مویهبه(۱)

اسامی خدیجه:

مرحوم آقای خوئی رحمه الله تعالی علیه، در رجال خود می فرماید: خدیجه بنت خویلد، اول زنی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با او ازدواج کرد و اول زنی بود که اسلام آورد و یکی از چهار زن بهشتی است که افضل آنان می باشد. طبق روایت شیخ صدوق و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سر نهمین زن، از دنیا رفت، به نقل از خصال باب تسعه و جلالت و عظمت شأن و بذل مالش در راه خداوند و خدمت او به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همه کس واضح و آشکار است.(۲)

و خدیجه بنت عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) از عموی خود، محمد بن علی روایت می کند و عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری از او روایت کرده است. کافی ج ۱، باب ما یفصل به بین دعوی المحقق و المبطّل فی امر الامة

ص: ۳۲۳

۱- . مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۷۲

۲- . معجم الرجال، ج ۲۴، ص ۲۱۶.

خدیده بنت محمد بن علی بن حسین (علیهم السلام) از اصحاب امام باقر (علیه السلام) بوده به نقل از رجال الشیخ (۱).

دهخدا در لغت نامه ی خود چنین آورده است

خدیده، مؤنث خدیج است.

۱- خدیجه بنت جعفر، او دختر جعفر بن نصر لثیمی شاعره ای بوده است اندلسی که هم در اب دستی داشته و هم در... اما از نتایج افکار او چیزی بدست نیامده [الحمد لله چون زن شاعره ی موسیقی الحان و اشعار او بدلا ویزی و طرب انگیزی و صفا نموده اند]

۲- خدیجه نامی است از نام های زنان، در عرف خدیج هم گویند.

۳- خدیجه دختر علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) است که بنا بر قول صاحب حبیب السیر نام مادر او معلوم نیست.

۴- خدیجه دهی است از دهستان کرطا بخش رامهرمز شهرستان اهورا، واقع در پانزده هزار گزی شمال خاوری رامهرمز کنار راه شوسه ی هفتگل به گنبد کران، این ناحیه کوهستانی و گر مسیر و مالا ریایی و دارای ۱۶۰ تن سکینه ی فارسی زبان می باشد (الان که فوق این تعداد است) آب آن از رودخانه ی رامهرمز و محصولاتش غلات و برنج است، اهالی به کشاورزی گذران می کنند و راه آن جا شوسه است.

۵- خدیجه الکبری مشهور به ام المؤمنین اول زن پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی از اشراف قریش بود.

مادر مشارالیه فاطمه بنت زائده الأصبم از اولاد عامر بن لوی است، به زمان جاهلیت. خدیجه را طاهره می گفتند و حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) لقب «کبری» به او داد. قبل از بعثت این زن به ازدواج پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد و حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهراء (علیها السلام) و قاسم و طیب و طاهر از بطن او است. خدیجه ی کبری (علیها السلام) پیش از همه ی زنان، قبول اسلام و ایمان نمود و مدت ۲۴ سال و اندی دوره ی زندگی او با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و بعد از آن به سرای دیگر شتافت. از وسائل ظاهری که موجب پیشرفت کار نبوت شد. ثروت خدیجه را ذکر کرده اند، عایشه روایت می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره خدیجه (علیها السلام) وصف و ثناء می گفت تا روزی، غیرت بر من عارض شد و رشک بردم و گفتم: خدیجه بیش از پیر زنی نبوده است. خداوند عالمیان تو را بهتر از آن عنایت کرده پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دل تنگ شد و گفت: نه و الله به بهتر از خدیجه تا کنون نایل نشده ام، در وقتی که تمام مردم کافر بودند. او مرا تصدیق می کرد. در اوانی که هیچ کس به معاونت من نمی پرداخت، او به ثروت خود با من مؤاسات کرد و خداوند، از بطن او

١- . معجم الرجال، ج ٢٤، ص ٢١٧.

چند فرزند به من عطا فرمود، عایشه گفت: چون این کلمات را از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استماع کردم بر خود عهد کردم که من بعد از خدیجه بد نگویم، خدیجه سه سال قبل از هجرت در سن شصت و پنج سالگی، در مکه ی معظمه به دار بقا شتافت. بنابراین تاریخ مزاجت او با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیست و هفت سال و چند ماه قبل از هجرت اتفاق افتاده است. خدیجه الکبری (علیها السلام) زنی عاقل و با ثروت بود و پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق او، گفته است: خدیجه خیر نساء عالمها:

۶- خدیجه: النویری، مکنی به ام الفضل، وی دختر فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن قاسم بن حسین بن عبدالله نویری و از محدثات اواسط قرن ششم هجری است که در مصر عمر گذراند، پدرشان به سال ۶۴۸ ه.ق در جنگ دمياط بدست فرنگان کشته شد و جدش قاسم معروف به جز ولی بود و پدر قاسم را که حسین باشد. ابن الحارثه می گفتند و پدر حسین، یعنی عبدالله به ابن القریشه اشتها داشت. این خاندان هم صاحب فضل و از رئیسان بودند و سید مرتضی در تاج العروس در ماده ی «ن و ر» نام آن ها را برده و حسب حالی برای هر یک آورده است.

۷- خدیجه - ام القاسم - دختر هارون الرشید (ملعون) هارون الرشید را از کنیزان (امهات) چهارده دختر بوده که یکی از آن ها خدیجه است.

۸- خدیجه: بنت ابی محمد عبدالله بن سعید شنجالی، از فضلا و زنان محمد محدثه بود که از شنجاله برخاست و کنجاله از شهرهای اسپانیا است. در ۲۹۸ هزار گزی محریط قرار دارد.

۹- خدیجه: بنت بدران معروف به ام سلمه دختر بدران الحسینی است. او زنی محدثه و از اشیاخ سوطی می باشد. در سال هفتصد و نود و هشت متولد و در دو سالگی وی را به مجلس جوهری و منصفی که هر دو محدثی معتبر بوده اند. حاضر نموده اند چه در آن ایام علم حدیث بیش از حد معتابه بود و اطفال کوچک خود را خاندان اهل علم. در مجالس تدریس محدثین کرام حاضر می کردند و بعدها این فقره اسباب مفاخرت آن طفل بوده و از تلامذه ی آن شخص شمرده می شد و می گفت: من در مجلس درس فلان محدث حاضر شده ام. و فیضی و سعادتی از این راه شامل و عاید او می گردد. سیوطی (سنی) از این زن اجازه گرفت.

۱۰- خدیجه: بنت الحسن بن سهل معروف به بوران. حسن بن سهل، وزیر مأمون است بوران به زوجیت مأمون درآمد خراک بورانی منسوب به نام او است شرح تزویج آنان در کتاب چهار مقاله ی عروض به زیباترین عبارتی آمده است. رجوع به عقید الفرید و چهار مقاله ی و بوران و این لغت نامه شود.

۱۱- خدیجه: بنت حسن بن علی بن عبدالعزیز او عم زاده قاضی محیی الدین بن الزکی و خاله ی پدر معین الدین القرشی است. این زن از زنان دانشمند زمان خود و بسیار به اصلاح و ورع و حافظ قرآن بود و در تجوید دستی داشت و بیشتر عمر خود را در علم فقه گذراند. از احمد بن الموازینی کسب علم کرد و همو به او اجازه داد. مرگش به سال ۶۴۱ ه.ق اتفاق افتاد. و تا روز واپسین دست از روایت حدیث و درس فقه نکشید.



۱۲- خدیجه: بنت الرشید - این زن که دختر هارون الرشید (ملعون) است مولایی داشته بنام محمد بن ابراهیم که محمد بن داود بن الجراح در کتاب خود، مسمی به کتاب الوزراء، داستانی از او نقل از پدرش راجع به سیاست فضل بن الربیع درباره ی برا مکه نقل می کند

رجوع به کتاب الوزراء ص ۲۰۰ و کتاب جهشیاری، عقد الفرید ج ۵، ص ۳۹۶ و حبیب السیر چ کتابخانه ی خیام ص ۲۴۶ شود

۱۳- خدیجه: بنت الزبیر بن العوام که مادرش اسماء دختر ابوبکر است از زنان معروف عرب بوده، زبیر بکار او را از جمله اولاد زبیر بن العوام شمرده و او را خدیجه الکبری(۱)

نام برده من (صاحب اصابه) می گویم: از آن چه طبرانی در ترجمه ی حال مادر او، ذکر کرده بر می آید که ولادت خدیجه، قبل از احزاب بوده است و او ادراک زمان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به پنج سالگی یا بیشتر کرد. طبرانی از طریق ابن لهیعه از ابوالاسود از جابر بن عبدالله بن زبیر از اسماء دختر ابوبکر اخراج کرد و گفت: وقتی بود که من در سرزمین بودم که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را اقطاع ابی سلمه کرده بود و زبیر نیز بدین وقت در ارض بنی نضیر بود. به همسایگی مازنی یهودی می زیست، روزی او گوسفندی کشت و آن را پخت. من بوی آن را شنیدم و حالی بحالی شدم، در این ایام من خدیجه را حامله بودم، چون بوی پخت را شنیدم؛ صبر نکردم بسوی منزل آن زن یهودی روان شدم و بر آن زن وارد گردیدم و از او آتش خواستم، به این گمان که او، مرا از آن پختنی سهمی دهد. چه مرا به آتش حاجتی نبود. آن به من آتش داد و من به خانه ام آمدم. چون بوی پختنی را باز شنیدم و آن را دیدم. آتش را خاموش کردم و برای مرتبه ی دوم به پیش زن یهودی آمدم و التماس آتش کردم. او به من آتش داد و من به همان ترتیب سابق عمل کردم. و سپس برای مرتبه ی سوم آمدم و بعد نشستم و شروع به گریستن نمودم. و خدا را خواندم، در این بین مرد آن زن یهودی آمد و به زن گفت: آیا بر شما کسی وارد شد؟ زن گفت: بلی، زن عربی وارد شد و آتش گرفت. پس از آن، آن مرد گفت: من دیگر از این پخت تو نمی خورم تا تو از آن چیزی برای آن زن نفرستی، آن زن قدحی از آن پخت برای من فرستاد و من از آن گرفتم و شاید بتوانم که بگویم آن بهترین خودرنی بود که در عمر خود تناول کردم. ابن سعد می گوید: اسماء برای زبیر پسرانی آورد که اسم آن ها عبدالله بود و دخترانی آورد که بزرگترین آن ها خدیجه بود از (الاصابه - قسم ۱ حرف خاء ص ۶۲)

۱۴- خدیجه: بنت زین الدین، وی دختر زین الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن ابراهیم بن احمد مقدس و خواهر حبیبه محدثه و زوجه ی شرف الدین بن الشیخ شمس الدین الحنبلی است، او محدثه ای با قدس و تقوی (ولی عُمَری) بود. علم الدین البرزالی که استاد صلاح الدین صفدی است گوید: خدیجه بنت زین الدین از خطیب مرداد بر امر ما روایت حدیث نمود و از ابن ابی الفهم البلدانی و محمد بن عبدالهادی و

ص: ۳۲۶



ابراهیم بن خلیل و ابن عبدالدائم استماع حدیث کرد. سبط سلفی و سایر اعیان اجازه داده اند. ولادت مشارالیه در سال ۶۴۷ ه.ق بود و وفات او در ۷۰۲ ه.ق. اتفاق افتاد.

۱۵- خدیجه: بنت زین الدین، پدر وی امام زین العابدین (علیه السلام)، امام چهارم شیعیان است که به سال ۷۴ ه.ق. به مدینه در گذشت. و بنابر قول شیعیان، مرگش به دستور ولید بن [ملعون] و به سم و زهر او بود، به وقت مرگ [شهادت] بنابر روایتی، هشت پسر و پنج دختر داشت به اسامی زیر:

خدیجه، ام موسی، ام حسن، ام کلثوم، ملیکه. بنا به قول دیگری او را ۹ دختر و یازده پسر بوده است (از تاریخ گزیده، چ قزوینی ص ۲۰۴)

۱۶- خدیجه: بنت عبدالوهاب بن هبه الله الصوفی، زنی بود، صاحب نظر و دراب و حقایق و معارف دست داشت و نیز صاحب مقام- شیخ محیی الدین در مسامرات خود از او روایت ها دارد.

۱۷- خدیجه: بنت عبیده بن الحارث المطلب المطلیبه - ابن سعد، نام او را در ترجمه ی حال پدرش برده است و می گوید: پدرش در نزدیکی بدر شهادت یافت و مدت کمی زیست.

۱۸- خدیجه: بنت العبیری زنی محدثه بوده است. و معروفی به فخرالنساء، این زن از زنان معروف قرن ششم هجری است و از مشاهیر علمای عصر خود اخذ علم استماع حدیث نمود و بسیاری هم از او فقه آموختند و روایت کردند، زیاده از نود سال عمر کرد. و در پیری باز به تعلیم علم حدیث پرداخت و به سال ۵۷۰ ه.ق. درگذشت.

۱۹- خدیجه: بنت عثمان بن عروه بن الزبیر وی زوجه ی محمد بن عبدالله عمرو است که از فاطمه بنت الحسین به وجود آمد. سلمه بنت محازب می گوید، در بین قریش مردی کامل تر و زیباتر از محمد بن عبدالله عمرو نیافتم. او مردی مطلق بود و خدیجه را طلاق گفت. (۱)

و بعد از او - ابراهیم بن هشام بن اسماعیل المخزومی از او تقاضای ازدواج کرد و برای او این دو بیت را نوشت

اعیذك بالرحمن من عیش شقوه

و ان تطعمی یو ما الی غیر مطمع

اذا ما بن مظعون تحدر رشحه

علیک فبونی بعد ذلک اودعی

او این ازدواج را رد کرد.

عقد الفرید ج ۷ ص ۱۰۱ و ۱۳۴

۱- . پس معلوم شد بی تقوایی او

۲۰- خدیجه: بنت القیم معروف به امه العزیز از بغدادیان بود. پدرش حمام قیمی (ناطوری) چون وی را دارای استعداد علمی دید، اسباب تحصیل او را فراهم آورد. و خدیجه را نوشتن و تجوید یاد داد. پس از آن خدیجه خود نیز شوقی حاصل کرد و به کسب علوم متنوعی پرداخت. چند گاهی مجلسی منعقد ساخت و برای زنان وعظ نمود و بعد ترک موعظه گفت و در خانه ی خود، عزلت اختیار کرد.

تولد مشارالیها به سال ۶۰۸ ه.ق وفاتش به سال ۶۹۹ ه.ق در سن ۹۱ سالگی اتفاق افتاد. خدیجه در بغداد به مجلس درس این شیرازی و کریمه ی محدثه و سایر مشاهیر آن شهر حاضر می شد. و در مصر نیز از علی بن مختار عامری و ابن الخمیزی، کسب علم می کرد. او در دمشق و تبوک به تعلیم حدیث پرداخت و در ادب مترد زمان خود بود و مقامات حریری را با حسن وجوه تدریس می نمود و بسیاری از معاریف آن عصر کتاب مذکور را نزد او درس خواندند. اگر چه علم تجوید را نیز از اساتید این فن اخذ کرده بود ولی آن تبصری نداشت.

۲۱- خدیجه: بنت مأمون عباسی از فصحای شاعران بود وقتی جاریه ی مغینه مسماه به شاریه ابیات ذیل که از نتایج افکار مشارالیها در مجلس متوکل عباسی (ملعون) ده خدا... (در لغت دهخدا ذکر شده است)

۲۲- خدیجه: بنت الملقن - او دختر شیخ نور الدین و نواده ی علی الانصاری است که از علمای شافعی بود. و علی انصاری معروف به ابن الملقی است، خدیجه منسوب به جد خود شده، مشارالیها نیز از ایشاخ سیوطی و از محدثه های مشهور می باشد.

تولد او به سال ۷۸۸ ه.ق. اتفاق افتاد و او به درس ابوالیمن الکوفی حاضر می شد.

۲۳- خدیجه: بنت موسی الکاظم - امام موسی بن جعفر (علیه السلام). امام هفتم شیعیان را به وقت موت سی و یک پسر و بیست و هشت دختر بود که از پسران، نام ۲۵ نفر آنان در تاریخ گزیده آمده است با ذکر مدفن بیشتر آن ها و از دختران نام شانزده تن در آن تاریخ مذکور افتاده بدین اسامی: خدیجه، فاطمه ی کبری، فاطمه ی صغری، زینب، حلیمه، اسماء، محموده، امامه ی میمونه، ام کلثوم کبری، ام کلثوم صغری، ام عبدالله، ام فیروز، ام قاسم، ام فاطمه (که به قم مدفون است) از تاریخ گزیده چ عکسی ص ۲۰۶)

۲۴- خدیجه الست: وی دختر معتصم بالله خلیفه ی عباسی (ملعون) است و اعراب در سیاق خود - او را «ست خدیجه» می گوید: مستعصم بالله آخرین خلیفه ای (ناحق) است از خلفای بنی عباس که در ۶۵۶ ه.ق. به حکم هلاکوخان مقتول گردید و [به جهنم واصل شد] بیست سال بعد از پدرش زندگانی کرد و در تشییع جنازه ی او اعیان دولت و ارکان مملکت حاضر شدند و جسد او را با دبدبه ی زیاد برداشتند و به خاک سپردند.

۲۵- خدیجه السلجوقیه: دختر داود بن میکائیل بن سلجوق، برادرزاده ی رکن الدوله طغرل بیک، از سلسله ی سلاجقه ایران است، این زن معروف به ارسلان خاتون است، و در سال ۴۴۸ ه.ق خدیجه ی سلجوقیه را به

زنی به القائم بامراللهبن القادر بالله العباسی دادند، و القائم صد هزار دینار مهریه داد در جهاز مشارالیهها اوانی مرصع و طلا بسیار و اسباب تجمل بی شمار بود و ارباب سیر و تواریخ. شرح این مزاجت را نگاشته اند...

۲۶- خدیجه الشاهجانیه: شانی از اهل بغداد بود و در وعظ مهازنی داشت. از ابن سمعون کسب و اخذ علم کرد. او املاء علم می کرد و مشارالیهها آن را می نوشت. این زن در سال ۴۶۰ ه. ق. وفات اتفاق افتاد.

۲۷- خدیجه بیگم: وی خواهر ابوالنصر حسن بیگ و بنت امیر علی بیگ بن امیر قرا عثمان است که به ازدواج سلطان خلیل جد شاه اسماعیل صفوی اول درآمد. حسن بیگ برادر او حاکم دیار بکر بود. و چون سلطان خلیل با جمعی از مریدان راه دیار بکر در پیش گرفت و در حصن کیفی (حصن کیف) رحل اقامت افکند. حسن بیگ که با میرزا جهان شاه، پسر خلاف داشت. از ورود سلطان خلیل مبتهج شد و سر ارادت بر آستانش فرود آورد. و خواهد خود، خدیجه بیگم را به زنی به او داد.

۲۸- خدیجه خاتون (خاتون آباد).

دهی است جزء دهستان اراضی نیز از بخش حرم شهرستان قم، واقع در ۳۰ هزار گزی جنوب باختری قم و چهار هزار گزی باختر راه شوسه ی قم به اصفهان این ناحیه در جلگه ی کنار رود واقع و آب و هوایش معتدل است.

۲۹- خدیجه ی سجاسی: وی دختر رکن الدین سجاسی، شیخ ابوالغنائم، عارف معروف قرن هفتم هجری است. شیخ رکن الدین از شیوخ سلسله ی شیخ صفی الدین اردبیلی بود و شیخ اوحد الدین کرمانی و شمس تبریزی و شیخ شهاب الدین محمود اهری و بزرگانی دیگر از ارداتمندان او بودند. شیخ شهاب الدین محمود اهری چون در سجاس (قصه ی است از مجال زنجان در شش فرسنگی جنوب شرقی زنجان و چهار فرسنگی مغرب سلطانیه و یک فرسنگی شمال شهرورد)

به خدمت شیخ رکن الدین رسید و منظور نظر او افتاد. دختر او، خدیجه را به زنی گرفت و از طرف شیخ رکن الدین به اهر آمد و به ارشاد پرداخت. (۱)

## ۱۷۰- خصوصیت و ویژگی: وی جده ی حضرت امام زمان (علیه السلام) است

در دعای ندبه آمده است: **أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنِ عَلِيٍّ الْمُؤْتَصِي، وَابْنِ خَدِيجَةَ الْعَرَاءِ، وَابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى**

ص: ۳۲۹

۱- ج ۷ صفحه ی ۹۶۰۹ - ۹۶۱۱ این اسامی که از شیوخ برد، این ها شیخ های تصوف است که از نظر ما همه مردودند این دهخدا عقاید عجیبی دارد از این طرف ذوق تصوفی دارد، از طرف دیگر تعریف خلفای ناحق را می کند. از یک طرف هم خود را شیعه مطرح می کند. از یک طرف به معصوم که می رسد (علیه السلام) نمی گوید.

کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی (علیه السلام) پسندیده و فرزند خدیجه سفید رو و فرزند فاطمه ی کبری؟

آری این بانوی بزرگوار، جده ی اعلی ائمه ی معصومین (علیهم السلام) - سیما جده ی بزرگوار حضرت بقیه الله (علیه السلام) است که زندگی او همه مملو از امتیاز و فضائل است. خصوصاً در همکاری و همیاری و دوشادوش با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بدو امر ازدواج تا ختم عمر، همه در خدمت آن حضرت و اسلام و مسلمین بود. ابن زبیر گوید: عایشه همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به وی گفت: در ابتدای وحی [یعنی بیش از آغاز وحی] پیامبر - خوابهای صادقی می دید و این خواب ها مانند صبح صادق - روشن و واضح بود. سپس خلوت را محبوب آن حضرت قرار داد. لذا به غار حراء پناه می برد. و شبهایی را در آن جا به عبادت پرداخت و سپس به سوی خدیجه (علیها السلام) می رفت تا زاد و توشه ای بگیرد و شبهای دیگری را در غار، به عبادت پردازد. تا آن که در آن جا حق به سراغ او آمد. و فرشته ای نزد آن حضرت نازل شد و عرض کرد: بخوان

«أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» ۱

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» ۲

«أَفْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» ۳

«الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» ۴

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» ۵

سوره ی علق

گفتم: چه بخوانم من خواندن نمی دانم پس بار دیگر مرا گرفت و تکان داد آن چنان که زندگی برایم دشوار نمود. سپس مرا رها کرد. و گفت: بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از خون بسته آفرید. بخوان و پروردگارت تو از همه بزرگوارتر است، کسی که به وسیله ی قلم آموخت و به انسان آن چه را نمی دانست یاد داد. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که قلبش می لرزید. از غار فرود آمد و بر خدیجه (علیها السلام) وارد شد و فرمود: مرا بیوشانید. مرا بیوشانید. پس ایشان را پوشاندند تا آن که ترس و خوف از آن حضرت رفع شد (از عظمت وحی الهی) سپس به خدیجه (علیها السلام) فرمود: خدیجه، مرا چه می شود؟ آن گاه [از آن چه دیده بود] به خدیجه (علیها السلام) خبر داد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من بر جانم می ترسم. خدیجه (علیها السلام) به آن حضرت دلداری داد. و عرض کرد: هرگز تو را بشارت باد. به خدا قسم، خداوند هرگز تو را ذلیل و خوار نمی کند به خدا قسم تو، صله رحم بجای می آوری و سخن راست می گوئی و از دیگران دستگیری می کنی عریان را می پوشانی و مهمان را گرامی می داری و در مشکلات یاور دیگرانی، سپس خدیجه (علیها السلام) ایشان را نزد ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی برد

وی در جاهلیت، دین مسیحیت را برگزیده بود. و به خط عربی می نوشت و انجیل را به زبان عربی می نگاشت، خدیجه (علیها السلام) به وی که در آن زمان پسر مردی نابینا بود، گفت: ای پسر عمو از پسر برادرت بشنو، ورقه گفت: ای پسر برادر چه دیده ای؟ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را از آن چه دیده بود باخبر ساخت، پس ورقه عرض کرد: این ناموس الهی است که بر موسی (علیه السلام) نازل شد، ای کاش من نیز در آن نقشی داشتم، و ای کاش در آن زمان که مردم تو را بیرون می کنند زنده بودم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا ایشان مرا اخراج می کنند؟ ورقه عرض کرد: آری، هیچ کس مانند آن چه تو آورده ای، نیاورده است، اگر آن روز تو را، درک کنم، به طور ختم از تو حمایت و پشتیبانی کرده و تو را یاری خواهم کرد. (۱)

### ۱۷۱- خصوصیت و ویژگی: اشعاری در مورد مدح و منقبت حضرت خدیجه (علیها السلام)

۱- ای خو گرفته با نَفَسْتِ عِطْرِ اَحْمَدِی

ای پیش تر ز بعثت احمد محمدی

۲- ای بارها سلام تو را بر رسول خود

ابلاغ کرده ذات خداوند سرمدی

چون شمع با فروغ نبوت گداختی

پیش از نزول وحی نبی را شناختی

۳- ای بر تو لحظه لحظه سلام پیمبران

خاک در تو سجده گه خیل سروران

۴- پیش از پیمبری پیمبر به روی او

چشم تو دید آن چه ندیدند دیگران

در قلب تو کتاب کمالش نوشته بود

سر خط مادریت به آتش نوشته بود

۵- بی دامن تو ختم رسل کوثری نداشت

نخل بلند آرزوی او بری نداشت

---

١- . كفايه الطالب في مناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام) محمد بن يوسف گنجي شافعي، ج، ص ٦٠١-٦١٠، مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه ١٤٣١ هـ. ق ١٣٨٩ هـ. ش

۶- حتی علی که جان عزیز محمد است

در مُلک بی حدود خدا، همسری نداشت

ای همدم رسول خدا در نزول وحی

ای دامن تو هرگز نور بتول وحی

۷- تو وصل بر رسول وز هستی جدا شدی

تو آفتاب بیت سراج الهدی شدی

۸- نیز از وحی مثل تو کی شیر مرد داشت

ای شیر زن تو تالی شیر خدا شدی

دارایی تو هدیه به پروردگار شد

در جنگ اقتصاد نبی ذوالفقار شد

۹- تو دیگر و زنان جهان جمله دیگرند

سادات عالمت پسرانند و دخترند

۱۰- داری تو، تیغ علی خُلقِ مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)

در پیشبرد فتح نبوت برابرند

دامان پاک تو ثمرش یازده ولی است

این رتبه ات بس است که دامن تو علی (علیه السلام) است

۱۱- در دور بت پرستی و تاریکی حجاز

بودت رخ نیاز به درگاه بی نیاز

۱۲- پیش از نزول وحی الهی تو و علی (علیه السلام)

خواندید با رسول خدا در حرم نماز



چون تو که با رسول خدا همسری کنی؟

دُرّ یتیم آمنه را مادری کنی؟

۱۳- ای تکیه گاه خواجه ی «لولاک» شانه ات

ص: ۳۳۲

ای لحظه لحظه ذکر محمد ترانه ات

در بیت آفتاب مه نام کیست؟ تو

اول زن مجاهد اسلام کیست؟ تو

۱۴- پیغمبر خدا به تو عرض ارادتش

زهراست هم کلام تو پیش از ولادتش

۱۵- گویی که با تو گرم سخن بود فاطمه (سلام الله علیها)

حتی به لحظه های غروب شهادتش

با آنکه سال ها ز جهان چشم بسته ای

انگار دور بستر زهرا نشسته ای

۱۶- ای ام پاک دخت نبی، ام مؤمنین

ای مادر بزرگ امامان راستین

۱۷- روزی که یار هر دو جهان یآوری نداشت

روزی که آن معین بشر بود یعنی بی معین

مردانه ایستادی و کردی حمایتش

تا ماند جاودانه چراغ هدایتش

۱۸- ای قامتت به قائم توحید قائمه

دشمن شدند با تو دغل دوستان همه

۱۹- از هست خویش دست کشیدی و ذات حق

بخشید گوهری به تو مانند فاطمه

الحق تویی تویی تو که کفو پیمبری

شایسته ای که بهر نبی کوثر آوری

۲۰- آزرده ای فرشته ی حق اهرمن تو را

زخم زبانزدند به هر انجمن تو را

ص: ۳۳۳

۲۱- از بس که ریخت عطر قداست ز پیکرت

آورد جبرئیل ز جنت کفن تو را

از بس بلند بود مقام و جلال تو

گردید سال حُزن نبی ارتحال تو

۲۲- روح مقدست چو به پرواز می شود

درهای غم به قلب نبی باز می شود

۲۳- در فصل خردسالی و آغاز زندگی

بی مادری فاطمه آغاز می شود

اشک نبی برای تو ای جان پاک، ریخت

با دست خویش بر تن پاک تو خاک ریخت

۲۴- با رفتن تو یا محمد ز دست رفت

خورشید روزگار محمد ز دست رفت

۲۵- شد حمله ور به گلبن دین لشکر خزان

تو رفتی و بهار محمد ز دست رفت

زبید که با هزار زبان در ثنای تو

«میثم» دُرّ قصیده بریزد به پای تو. (۱)

راجع به ابوطالب (علیه السلام) یار وفای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و یکی از دو یار مخلص و با وفای او:

۱- ای سراپا صفا، ابوطالب + یاور مصطفی ابوطالب

۲- پای تا سر، حقیقت ایمان + حامی دین، مروج قرآن

۳- بوی عطر بهشت در نفست + صلوات خدا به هر نفست

۴- مصطفی متکی به ایمانت + جان خلق جهان به قربانت

ص: ۳۳۴

---

۱- . نخلستان، میثم، ص ۶۵.

- ۵- ای تو آرامش دل احمد + همه جا شمع محفل احمد
- ۶- چون پدر در کنار پیغمبر + عم ختم رسل، ابوالحیدر
- ۷- پدری پاک چون تو می باید + تا که از صلب او علی آید
- ۸- در ثنای تو ای به حق ناطق + این چنین گفت حضرت صادق
- ۹- «گر به خلقت کنند میزانت + باز سنگین تر است ایمانت»
- ۱۰- به خلوص پیامبر نازد + شیر حق بر چنین پدر نازد
- ۱۱- خط و مشیت مرام و ایده ی ما + خاک پایت شفای دیده ی ما
- ۱۲- تو به چشم رسول، محترمی + پاک مانند پرده ی حرمی
- ۱۳- عقل اول، محمد محمود + از تو و از عقیده ات خوشنود
- ۱۴- مصطفی یار و یاورت خواند + کافر است، آن که کافرت خواند
- ۱۵- چار نخل تو، چار نور جلی است + جعفر و طالب و عقیل و علی ست
- ۱۶- جعفرت را ز اقتدار و جلال + ذات حق در بهشت، داده دو بال
- ۱۷- تا به امر خدای بنده نواز + در جنان با ملک کند پرواز
- ۱۸- طالبت طالب محمد بود + غرق در نور پاک احمد بود
- ۱۹- از عقیل تو عقل، مفتخر است + یاور عترت پیامبر است
- ۲۰- پسران عقیل تو همه پاک + «بابی انت روحنا لفداک
- ۲۱- تو نبی را به هر بلا سپری + تو تمام ائمه را پدری
- ۲۲- افتخارات به کل خلق خداست + که عروس تو حضرت زهراست
- ۲۳- پسران همه بحار علوم + دختران تو زینب و کلثوم
- ۲۴- روزها روز یادواره ی توست + سال ها سر به سر هزاره ی توست

۲۵- شیخ اصحاب خواجه ی لولاک + باز هم گویمت در جعلتُ فداک»

۲۶- داغ تو سوخت قلب احمد را + خیز و بین گریه ی محمد را

۲۷- سال حُزن رسول شد آن سال + کز بدن زد هما روحت بال

ص: ۳۳۵

۲۸- ای سلام همه به جان و تنت + کرد شیر خدا، علی گفت

۲۹- پیکرت را علی نهاد به خاک + ای تنت همچو روح مؤمن، پاک

۳۰- بر پیمبر غم تو مشکل شد + خاکت از گریه ی علی گِل شد

رحمت حق به روح پاکت باد

اشک، «میثم» نثار خاکت باد. (۱)

۱- یگانه حامی قرآن و پیغمبر - ابوطالب - (علیهم السلام)

به ایمانت سلام از خالق داور - ابوطالب - (علیه السلام)

۲- سلام الله بر اخلاص و صدق و دین و توحیدت

که ایمانت بود از کوه سنگین تر - ابوطالب - (علیه السلام)

۳- تو آن دریای نوراستی که پروردی به دامانت

همانند امیر المؤمنین گوهر - ابوطالب - (علیه السلام)

۴- سزد خاک رهت را توتیای دیده گردانم

که عمّ المصطفایی و ابو حیدر - ابوطالب - (علیه السلام)

۵- عجب نبود شفاعت گر کشد ناز تو را فردا

چو آیی با علی (علیه السلام) در عرصه ی محشر - ابوطالب - (علیه السلام)

۶- تو در امواج سختی یار گردیدی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را

تو بودی مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را بهترین یاور - ابوطالب - (علیه السلام)

۷- رسول الله خرسندت - ولی الله فرزندات

عروست حضرت صدیقه ی اطهر - ابوطالب - (علیه السلام)

۸- کیم من تا کنم وصف تو را ای حامی احمد (صلی الله علیه و آله و سلم)



تو را باید خدا گردد ثناگستر - ابوطالب - (علیه السلام)

۹- وفات توست عام الحُزن شخص اول خلقت

ص: ۳۳۶

---

۱- . نخل میثم، ج ۵، ص ۵۸۰.

ز بس بودی گرامی نزد پیغمبر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۰- به غیر از تو که چون جان پرورش دادی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را

نگردد کس در این عالم علی (علیه السلام) پرور - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۱- سرم خاک کف پاید که در یاری پیغمبر

ز یاران بودی ای پاکیزه طینت سر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۲- تو از قرآن و از اسلام و از پیغمبر اکرم

حمایت کرده ای تا لحظه آخر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۳- نه تنها خود، که شد یار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چار فرزندات

عقیل و طالب و مولا علی (علیه السلام) - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۴- سزد کافر ترم خوانند از هر کافری فردا

نخوانم دشمنانت را اگر کافر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۵- رسول الله - دشمن شاد با رفتنت آری

غمت زد بر دل ختم رسل آذر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۶- تو تا رفتی علی (علیه السلام) گرد یتیمی ماند بر رویش

ز جا خیز و بگیر او را چو جان دربر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۷- تو گویی جان برون شد از تن اصحاب پیغمبر

که بودی جمله را چون روح در پیکر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۸- اگر چه نیست قبرت را رواق و قبه و صحنی

مزار شهر دل ها راست روشن گر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۹- عجب نی گر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار تربت پاکت

فشانده اشك ماتم از دو چشم تر - ابوطالب - (عليه السلام)

۲۰- سزد در سوز هجرات بسوزد آن چنان ميقم

كه سوزد در عزایت صفحه و دفتر - ابوطالب - (عليه السلام)

ص: ۳۳۷

دنباله اشعار مدی و منقبتی ام المؤمنین

حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها)

۱- کیستم من؟ بانوی اسلام ام المؤمنینم

مادر کوثر - امید رحمه للعالمینم

۲- آسمان معرفت - بر روی دامان زمینم

بانوی باغ جنان - محبوبه ی جان آفرینم

مثل زهرا دخترم آئینه ی حق الیقینم

بارها از حق سلام آورده جبرئیل امینم

۳- پیش تر از روز بعثت مصطفی را همسر من

از نزول وحی، تنها حامی پیغمبرم من

۴- همسرش نه، همدمش نه، بهترین هم سنگرم من

مؤمنین را، بلکه ایمان را، گرامی مادرم من

بحر ایثار و وفا و معرفت را گوهرم من

در جلالت هاجر و حوا و مریم را قرینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۵- پیش تر از بودنم دل برد از دستم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

در حقیقت روشنی بخش وجودم بود، احمد

۶- گشته بودم هم چنان مشتاق آن روح مجرد

بی خبر بودم که از لطف خدای حی سرمد

روزی آن یار تمام خلق با من یار گردد

می کند حق با نخستین شخص خلقت همنشینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

ص: ۳۳۸

- ۷- دختری دارم که خورشید و مه و گردون  
شوهری دارم که قرآن گشته نازل در کمالش
- ۸- دختری دارم که می آید سلام از ذوالجلالش  
حیدری گردیده دامادم که نبود کس مثالش  
حجره ی دارم که جبرئیل امین روید به بالش  
نی عجب گر چرخ گردون سجده آرد بر زمینم  
من خدیجه همسر و هم گام ختم المرسلینم
- ۹- گرچه هستم زن، ولی مردانه حق را یاورم من  
مصطفی را در شهادت بعد حیدر، حیدرم من  
۱۰- در دل یک شهر دشمن، حامی پیغمبرم من  
زن، ولی مردانه با ختم رسل، هم سنگرم من  
اولین بانوی خلقت را یگانه مادرم من  
بلکه مام یازده عیسای عیسا آفرینم  
من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم
- ۱۱- گرچه در ثروت کلید گنج ها بودی به دستم  
گشت تقدیم محمد، روز اول بود و هستم
- ۱۲- جز محمد از خلائق رشته ی الفت گسستم  
جان به کف بگرفتم و دل بر رسول الله بستم  
هم به مالم هم به جانم پشت دشمن را شکستم  
آری آری دست پیغمبر بود در آستینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۳- من تمام هست خود دادم به راه حتی ذوالمنن

تا خدا هم از کرامت هست خود بخشد بر من

ص: ۳۳۹

۱۴- ریخت دامن دامنم گل، دست لطف حق به دامن

بضعه ی ختم زُسل، زهرا مرا شد پاره ی تن

با جمال روی آن گل جان من گردید گلشن

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۵- می دهد تاریخ در هر عصر در عالم شهادت

من خدا را کرده ام پیش از شب بعثت، عبادت

۱۶- داشتم بر خواجه ی «لولاک» از اول، ارادت

با وصال عقل اول یافتم از نو ولایت

در همه زن های عالم شد نصیبم این سعادت

تا سر دستم گل رخسار زهرا را بینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۷- من خروشان بحر عصمت، مادر مُلک نجاتم

در کنار خضر رحمت روح را عین الحیاتم

۱۸- فاطمی خو، مرتضا تو حیدرم و احمد صفاتم

دین حق شد متکی بر همت و صبر و ثباتم

سال عام الخُزن شد بر مصطفی سال وفاتم

ریخت بر خاک لحد اشک امیر المؤمنینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۹- الغرض تا زنده بودم، مصطفی را یار بودم

بهر حفظ جان او شب تا سحر بیدار بودم



۲۰- جانِ آفرینش را ز جان، غمخوار بودم

لحظه لحظه بین مردم، مورد آزار بودم

با جنایت پیشگان پیوسته در پیکار بودم

ص: ۳۴۰

نظم «میثم» شاهدهی باشد ز عزم آمینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم. (۱)

\*\*\*

۱- السلام آورده جبرئیل از خداوندت، سلام

وی محمد برده نامت را به لب با احترام

۲- همسر و همسنگر و همکارم با خیر الأنام

سایه ات تا صبح محشر بر سر دین، مُستدام

ای شده وقف خداوند تعالی هست تو

وی تمام هستی خالق به روی دست تو

۳- پاک تر از پرده ی بیت الهی دامت

خلقت زیبای ام المؤمنین بر تنت

۴- بوی عطر عصمت مریم دهد پیراهنت

نقش لبخند نبی در «یا محمد» گفتنت

کیست تا مثل بانو کفو طاهایش کنند؟

کفو طاهایا، مادر ام ابیهایش کنند؟

۵- ای بُود شأنت که حق، روح مطهر خواندنت

می سزد پیغمبر اسلام، همسر خواندنت

۶- نی عجب گر حیدر کرار، مادر خواندنت

یا که جبرئیل امین، زهرای دیگر خواندنت

بین امت با وجود آن همه نعمت و سپاس

۷- ذات حق، داننده ی اسرار داند کیستی

هر که هستی، احمد مختار داند کیستی

ص: ۳۴۱

---

۱- .تحل میثم ج ۵، ص ۵۷۴.

۸- بعد احمد، حیدر کرار داند کیستی

فاطمه، آن عصمت دادار داند کیستی (داد از دادور، داور، دادگر، دادر آسمان، خدای تعالی)

ای درود آفرینش بر تو و بر شوهرت

وی سلام الله بر دامان زهرا پرورت

۹- در مقام زن، ولی مردانگی قانون توست

تا قیامت هر کجا مؤمن بود، ممنون توست

۱۰- بردباری، صبر دین داری همه مَرهون توست

هر که از اسلام دارد، بهره ای، مدیون توست

مصطفی ز آغاز، یاری جز تو و حیدر نداشت

در مقام و منزلت مانند تو همسر نداشت

۱۱- این سه اصل آمد از اول باعث ترویج دین

هست تو، خُلق نبی، تیغ امیر المؤمنین

۱۲- از تمام هست خود یکسر فشانندی آستین

راستی این است در اسلام، دین راستین

با علی همگام در احیای قرآن بوده ای

پیش تر از بعثت احمد مسلمان بوده ای

۱۳- مؤمنین از چون تو مادر تا قیامت سرفراز

مسلمین آرند بر خاک درت روی نیاز

۱۴- بر تو می بالد محمد، بر تو می نازد حجاز

با محمد خوانده ای پیش از شب بعثت، نماز

مادر زهرا سلام الله بر جان و تنت

یازده خورشید سرزد از سپهر دامنیت

۱۵- کرد در ماه خدا روح تو پرواز از بدن

ص: ۳۴۲

گشت مهمان در جوار قرب حی ذو المنن

۱۶- بود سال رحلت - سال غم و رنج و مَحَن

جامه ی ختم رسالت شد بر اندامت کفن

گشت عام الحزن بر ختم رسل - سال غمت

شد روان از دیده اش بر چهره اشک ماتمت

۱۷- ای در امواج بلاها با محمد رهسپر

در هجوم سنگ ها جان محمد را سپر

۱۸- بر محمد از همه زن های عالم خوب تر

مصطفی را سوز داغت ماند عمری بر جگر

بارها زین غصه چشم سید بطحا گریست

بلکه در شام زفاف حیدر و زهرا گریست

۱۹- ما به تو گریان، تو را لب در جنان پر خنده باد

همچو جان در قلب باران، خاطرات زنده باد

۲۰- شوکت و جاه و جلال و عزت پاینده باد

منطقت تا حشر، بر بو جهل ها کوبنده باد. (۱)

\*\*\*

۱- مادر زهرا - سلام حق به تو مادر

فاطمه آورده ای برای پیمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- سبب نبوت خداست در کف دستت

کآید از او بوی ذات خالق اکبر

۳- بیت نبوت نداشت مثل تو بانو

مادر گیتی نزاده مثل تو دختر

ص: ۳۴۳

---

۱- . نخل میثم، ج ۵، ص ۵۷۷.

۴- عقل به حیرت فتاده این که تو زادی

حضرت زهراست یا محمد دیگر

۵- دسته گل آورده اند خیل ملایک

بهر تو از آیه های سوره ی کوثر

۶- مخزن غیب خدای عزوجل را

گوهر نابی نبودی از این بهتر

۷- این که تو زادی بود تمام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

وین که تو داری بود بتول مطهر

۸- لیله ی قدرت مبارک است خدیجه (علیها السلام)

قابله اش مریم است و ساره و هاجر

۹- سینه ی موساست طور معرفت او

روح مسیحا کشد به محضر او پر

۱۰- جبل متین نجات ماست همانا

رشته ای از چادرش به عرصه ی محشر

۱۱- فاطمه یعنی تمام صورت قرآن

فاطمه یعنی کمال احمد و حیدر

۱۲- هرچه فشاند دُر کم است به وصفش

خواجه ی اُسرار مگر فشاند گوهر

۱۳- کوثر و طاها و قدر و نور بخوانید

کآمه در شأن او ز حضرت داور



۱۴- شك نكند كس، حقيقتي ست مسلم

اين كه به او متكي ست، فاتح خبير

۱۵- گردون، بي نام اوست، پايش در گل

ص: ۳۴۴

خلقت بی مهر اوست، خاکش بر سر

۱۶- تا که شود جای پای فضه ی زهراء (سلام الله علیها)

رشک برد بر مدینه وادی مشعر

۱۷- دخت پدر پرور است و ام اییها

بلکه فداها به صف اوست مکرر

۱۸- احمد گوید مراست، روح دو پهلو

حیدر گوید مراست، همدم و همسر

۱۹- خالق گوید مراست، گوهر مکنون

قرآن گوید مراست سوره ی کوثر

۲۰- حوا گوید مراست فاطمه بانو

مریم گوید مراست فاطمه رهبر

۲۱- بر در بیت الولاش برده توسل

جن و مَلَك سر به سر ز اَیْمَن و اَیْسَر

۲۲- قدر و شرف بین که پنج بار، شب و روز

احمد مرسل کند زیارت این در

۲۳- دل برد از صد هزار یوسف مصری

گر نظری افکند به صورت قبر

۲۴- ملک الهی پر از ذراری زهراست (علیها السلام)

تا که شود کور، چشم دشمن اَبتر

۲۵- کیست به جز او که زینب آرد و کلثوم

کیست که چون او شُبَّیر زاید و شَبَّیر

۲۶- ای صلوات خدا و خلق، هماره

بر تو و نسل مطهر تو سراسر

ص: ۳۴۵

۲۷- دختر پیغمبری و مادر بابا

ای پدر و مادرم فدای تو دختر

۲۸- عطر بهشت خداست در نفس تو

روح محمد ز بوی توست معطر

۲۹- تو ز علی هستی و علی بود از تو

ختم رسل عاشق شما زن و شوهر

۳۰- گر همه هفت آسمان شوند صحیفه

مدح تو ناید ز خلق اول و آخر

۳۱- ملک وجود از قدوم توست مصفا

باغ جنان با تبسم تو منور

۳۲- عالم هستی فنا و نور تو باقی

صادر اول خدا، وجود تو مصدر (۱)

\*\*\*

۱- من پسر خون خدا خون خداست + طالب خون شهدا مهدی ام (علیه السلام)

۲- مادر من، مادر خون خداست

مادر من ائمه را مقتداست

۳- مادر من «ام اییها» بود

مادر من حضرت زهراء (علیها السلام) است

۴- مادر من «ام اییها» بود

مادر من حضرت زهراء (سلام الله علیها)

۵- مادر من بهشت احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بُود

مادر من حضرت زهراء (سلام الله علیها) بود

ص: ۳۴۶

---

۱- . نخل میثم، ج ۵، ص ۷۷.

۶- مادر من بهشت احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود

روح دو پهلوی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود

۷- مادر من سیده الأنبياءست (صلی الله علیه و آله و سلم)

دائرة المعارف کبریاست

۸- مادر من اسوه ی صبر و رضاست

آئینه ی پیمبر و مرتضاست

۹- عصمت حق، همسر جبل المتین

ام نبی، ام کتاب، ام دین

۱۰- مادر من روح نماز شب است

حاصلی از ترتیش زینت است

۱۱- مادر من حسین (علیه السلام) می پرورد

دامن پاک او حسن (علیه السلام) آورد

۱۲- مادر من دست یدالله (علیه السلام) بود

دست مگنو، هست یدالله (علیه السلام) بود

۱۳- مادر من بود و نبود علی است

مادر من یاس کیبود علی است (علیه السلام)

۱۴- مادر من فدایی حیدر (علیه السلام) است

شاهد او ناله ی پشت در است

۱۵- مادر من کیست؟ امید علی است

مادر اولین شهید علی است (علیه السلام)

۱۶- مادر من چو مرغ بی بال شد

مثل کتاب وحی، پامال شد

۱۷- حیف از آن نخل که بی برگ شد

ص: ۳۴۷

اول زندگی جوان مرگ شد

۱۸- حیف که ناموس خدا را زدند

مادر مظلومه ی ما را زدند

حیف از آن سینه که در خون نشست

حیف از آن دست که دشمن شکست

\*\*\*

۱- خدیجه اولین بانوی اسلام

کز او زن را به نامم زنده شد نام

۲- یگانه همسر پیغمبر است او

به قدر ورتبه از مردم سر است او

۳- خدا را بین زنها او یگانه است

که در تاریخ نامش جادانه است

۴- ز ایثارش کرم شرمنده گشته

کرم پیش سخایش بنده گشته

۵- به سهم خویش دین خود ادا کرد

تمام ثروت خود را فدا کرد

۶- شریعت را قوام از ثروت اوست

حقیقت را دوام از ثروت اوست

۷- بود او زینت آئین احمد

که از او زنده شد دین محمد



۸- چو شد ایثار او در حد وافی

سرآمد لطف حق بهر تلافی

۹- هر آن چه جود بود در کان وجودش

ص: ۳۴۸

بر او بخشید از دریای جودش

۱۰- تلافی گذشتن را خدا کرد

به او زهرای اطهر را عطا کرد

۱۱- چه زهرایی که هستی گشته مستش

بود هستی عالم پای بستش

۱۲- چه زهرایی که او را نیست مانند

به همسر داری و تعلیم فرزند

۱۳- چه زهرایی طلوع صبح روشن

نبی را روح ریحان پاره تن

۱۴- چه زهرایی خدا را اصل ناموس

به پیش نور او خورشید فانوس

۱۵- چه زهرایی کلام بی نهایت

شکوه شکر حق بهر ولایت

۱۶- چه زهرایی نبی را ناز دختر

همان دختری که او را هست مادر

۱۷- چه زهرایی سرود باور صلح

بسرای حفظ قرآن مادر صلح

۱۸- چه زهرایی که آرد مجتبی را

زمینه ساز جنگ کربلا را

۱۹- چه زهرایی که شمس مشرقین است

ز شیر جوشش خون حسین است

۲۰- گل از شرمش گلاب ناب گردد

گلاب از بوی عطرش آب گردد

ص: ۳۴۹

۲۱- اصالت صورت زهرا

جلالت قطره و دریاست زهرا

۲۲- ولی با این همه جاه جلال

به جای دادن مزد رساله

۲۳- نمک خواران نمکدان را شکستند

دل احمد ز راه کینه خستند

۲۴- شکسته استخوان پهلویش را

سیسه کردند از کین بازویش را

نکرد از مصطفی شرمی عدویش

میان کوچه زد سیلی به رویش. (۱)

مقام مادر:

بی چاره مادر

۱- پسر رو قدر مادر دان که دایم

کشد رنج پسر بی چاره مادر

۲- برو بیش از پدر خواهش که خواهد

تو را بیش از پدر بی چاره مادر

۳- ز جان محبوب تر دارش که داردت

ز جان محبوب تر بی چاره مادر

۴- نگهداری کنند نه و نه روز

تو را چون جان به بر بی چاره مادر

۵- از این پهلو به آن پهلو نغلتد

شب از بیم خطر بی چاره مادر

ص: ۳۵۰

---

۱- ای چشم ها بگریید، ص ۱۲۵، ژولیده نیشابوی، چاپ احمدی، ۱۳۹۶.

۶- به وقت زادن تو مرگ خود را

بگیرد در نظر بی چاره مادر

۷- بشوید کهنه و آراید او را

چو کمتر کارگر بی چاره مادر

۸- تموز(۱)

و دی تو را ساعت به ساعت

نماید خشک و تر و بی چاره مادر

۹- اگر یک عطسه آید از دماغت

پرد هوشش ز سر بی چاره مادر

۱۰- اگر یک سرفه ی بی جا نمایی

خورد خون جگر بی چاره مادر

۱۱- بر ای این که شب راحت بخوابی

نخوابد تا سحر بی چاره مادر

۱۲- دو سال از گریه ی روز و شب تو

نداند خواب و خور بی چاره مادر

۱۳- چو دندان آوری رنجور گردی

کشد رنج دگر بی چاره مادر

۱۴- سپس چون پا گرفتی، تا نیفتی

خورد غم بیشتر بی چاره مادر

۱۵- تو تا یک مختصر جانی بگیری

کند جان، مختصر بی چاره مادر

۱۶- به مکتب چون روی تا بازگردی

بود چشمش به در چاره مادر

ص: ۳۵۱

---

۱- . تموز بفتح تا و میم و ضم و واو مشدد. موج دار شدن موج زدن آب

۱۷- اگر یک ربع ساعت دیر آبی

شود از خود بدر بی چاره مادر

۱۸- ببیند هیچ کس زحمت به دنیا

ز مادر بیشتر، بی چاره مادر

۱۹- تمام حاصلش از زحمت این است (اینست)

که دارد یک پسر بی چاره مادر(۱)

\*\*\*

قلب مادر

۱- داد معشوقه به عاشق پیغام

که کند مادر تو با من جنگ

۲- هر کجا بیندم از دور کند

چهره پُر چین و جبین پر آژنگ(۲)

۳- با نگاه غضب آلود زند

بر دل نازک من تیر خدنگ

۴- از در خانه مرا طرد کند

همچو سنگ از دهن قلما سنگ(۳)

۵- مادر سنگ دلت تا زنده ست

شهد در کام من و تُست شَرَنک(۴)

۶- نشوم یک دل و یک رنگ ترا

تا نسازی دل او از خون رنگ



- ۱- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۳۸ چاپ «امین»، ۱۳۸۹
- ۲- آژنگ: چین و چروک که در چهره یا ابرو پیدا می شود از پیری یا خشم
- ۳- به فتح قاف. فلاخن
- ۴- زهر، هر چیز تلخ، حنظل

- ۷- روی و سینه ی تنگش بدری  
دل برون آری از آن سینه ی تنگ
- ۸- گرم و خونین به مَنَش باز آری  
تا بَرَد ز آینه ی قلبم زنگ
- ۹- عاشق بی خرد ناهنجار  
نه بَل آن فاشق بی عصمت و ننگ
- ۱۰- حرمت مادری از یاد بُرد  
خیره از باده و دیوانه ی ز بنگ
- ۱۱- رفت و مادر را افکند به خاک  
سینه بدرید و دل آورد به چنگ
- ۱۲- قصد سر منزل معشوق نمود  
دل مادر به کَفَش چون نارنگ
- ۱۳- از قضا خورد دَم در به زمین  
و اندکی سوده شد او را آرننگ [\(۱\)](#)
- ۱۴- و ان دل گرم که جان داشت هنوز  
رُو افتاد از کف آن بی فرهنگ
- ۱۵- از زمین باز برخاست نمود  
پی برداشتن آن آهنگ
- ۱۶- دید کز آن دل آغشته به خون  
آید آهسته برون این آهنگ

---

۱- . بفتح را، آرنج، مرفق و به معنی و گونه ننگ و رنج و اندوه

آخ پای پسر خورد به سنگ (۱)

\*\*\*

۱- رنج کشد مادر از جفای پسر لیک + آن چه کشیدست هیچ رنج ندارد

۲- رنج پسر بیشتر کشد پدر، اما + چون پسر آدم نشد ز خویش براند

۳- مادر بی چاره هرچه طفل کند بد + راندن او را ز خویش نتواند

۴- شیره ی جان گر بود به کاسه ی مادر + زان نچشد تا به طفل خود نچشانند (۲)

\*\*\*

مادر

۱- گویند مرا چو زاد مادر

پستان به دهن گرفتن آموخت

۲- شب ها بر گاهواره ی من

بیدار نشست و خفتن آموخت

۳- دستم بگرفت و پا به پا بُرد

تا شیوه ی راه رفتن آموخت

۴- یک حرف و دو حرف بر زبانه

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

۵- لبخند نهاد بر لب من

بر غنچه ی گل شکفتن آموخت

۶- پس هستی من ز هستی اوست

تا هستم و هست دارمش دوست (۳)

- ۱- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۴۲.
- ۲- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۲۱.
- ۳- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۰۶.

- ۱- جوانی سر از رأی مادر بتافت + دل درد مندش بآذر بتافت
- ۲- چو بیچاره شد پیشش آورد مهد + که ای سست مهر فراموش عهد
- ۳- نه در مهد نیرو و حالت نبود + مگس راندن از خود مجالت نبود
- ۴- تو آنی که از یک مگس رنجه ای + که امروز سالار و سر پنجه ی (۱)

\*\*\*

- ۱- تاج از فرق فلک برداشتن  
تا ابد آن تاج، بر سر داشتن
- ۲- در بهشت آرزو، ره یافتن  
هر نفس، شهدی به ساغر داشتن
- ۳- روز، در انواع نعمت ها و ناز  
شب بُتی چون ماه در بر داشتن
- ۴- جاودان در اوج قدرت زیستن  
مُلک عالم را مسخر داشتن

۵- بر تو ارزانی که ما را خوش تر است

لذت یک لحظه مادر داشتن (۲)

\*\*\*

- ۱- مادر، به من مگیر، که سرمایه ی حیات  
در گیر و دار عشق، به مستی گذاشتم
- ۲- کوتاه شد ز دامن مهتر چو دست من  
مستانه پای بر سر هستی گذاشتم

١- . ديوان سعدي

٢- . اشك شفق، ص ٢٥٣.

۱- مادر به من مگیر، که در موج خیز اشک

عمری حباب ورطه ی تشویش بوده ام

۲- نقش هزار واهمه بر آب بسته ام

تا پایبند سلسله خویش بوده ام

\*\*\*

۱- مادر، به من مگیر، که از رنگ نام رنگ

در پیشگاه مهر تو آلوده دامنم

۲- بینم چو روی خویش در آئینه ی ماد

پیچم به خود ز درد، که: ای وای، این منم؟

\*\*\*

۱- مادر، به من مگیر، که یک چند همچو شمع

در خنده گریه کردی از این سوز و سازها

۲- اینک منم به سوی تو برگشته، شرمسار

کوبیده، سپرده نشیب و فرازها

\*\*\*

۱- مادر مرا به خاطر رنج گران خویش

از در مَران، که پای امیدی نمانده است

۲- از روز گار رفته و دور جوانیم

جز شام تار و موی سپیدی نمانده است

\*\*\*



۱- زین تنگنای حادثه باز سپید بال

بگشود بال همت و پر باز کرد و رفت

۲- آن شعله ی گرفت به جانم، ز پا نشست

ص: ۳۵۶

و آن مرغ نغمه، یکسره پرواز کرد و رفت

\*\*\*

۱- مادر، به من مگیر، که گور امیدهاست

در سینه، مانده گر دل حسرت کشی مرا

۲- هر چند، با گذشت زمانه بجا ماند

از کاروان رفته به جز آتشی مرا

\*\*\*

۱- مادر بمن مگر، که در بزم روزگار

چون دور من رسید، شکستند ساغرم

۲- گر بر کنم دل از تو و برادرم از تو مهر

این مهر بر که افکنم این دل کجا برم

\*\*\*

اینک، منم به سوی ت برگشته شرمسار

مرغ شکسته بالی، در بند غم اسیر

گر، هر چه کرده ام من، هر چه بوده ام + بر من مگیر مادر، به من مگیر (۱)

\*\*\*

۱- مادر گناه زندگیم را به من ببخش

زیرا اگر گناه من این بود از تو بود

۲- هرگز نخواستم که ترا سرزنش کنم

اما ترا، به راستی، از زادانم چه سود؟

۱- در دل مگو که از تو و رنج تو آگهم

ص: ۳۵۷

---

۱- . اشک شفق، ص ۲۵۵، مشفق کاشانی

هرگز مرا چنانکه خود سستی گمان مدار

۲- هرگز فریب چهره ی آرام من مخور

هرگز سر از سکوت مدامم گران مدار

\*\*\*

۱- من آتشم که در دل خود سوزم، ای دریغ

من آتشم که در تو نگیرد سزار من

۲- در دم یکی نبود که زودش دوا کنی

آن به که دل بندی از این پس به کار من

\*\*\*

۱- مادر من آن امید ز کف رفته ی توام

کز هرچه بگذری نتوانی بدو رسید

۲- زان پیشتر که مرگ تنم در رسد ز راه

مرگ دلم زمردن مردن صد آرزو رسید

\*\*\*

۱- هر شب که در به روی من آهسته واکنی

در چشم خو انباک تو بینم ملامت

۲- گوئی به من که باز چه دیر آمدی، چه دیر

بس کن خدای را که تبه شد سلامت

\*\*\*

۱- از بیم آن که رنج ترا بیشتر کنم

من خدمت به روی و نمی گویمت جواب

۲- مادر چه سود از این که بهم ریزم این سکوت؟

مادر چه سود از این که بر اندازم این نقاب

ص: ۳۵۸

\*\*\*

۱- تا کی بدین امید که ره در دلم بری

بندی نگاه خود به نگاه خموش من؟

۲- تا کی همین که حلقه بدر آشنا کنم

آهنگ گامهای تو آید به گوش من؟

\*\*\*

۱- مادر من آن مید ز کف رفته ی توام

درد مرا مپرس و گناه مرا ببخش

۲- دائی خطای بخت من است آن چه می کنم

پس این خطای بخت سیاه مرا ببخش

\*\*\*

۱- مادر تو بی گناهی و من نیز بی گناه

اما سزای هستی ما در کنار ماست

۲- از یک گرمیده و بیگانه مانده ایم

وین درد در زندگی و روزگار ماست(۱)

\*\*\*

۱- بشنو سخنی چو در و گوهر + از دُر و گهر گرانبهاتر

۲- از قدرت کردگار داور + گویند مرا چو زاد مادر

پستان بدهن گرفتن آموخت

۳- کردم چو به مهد آه و شیون + بنشانند مرا بروی دامن

۴- از هر خطرم بداشت ایمن + شبها بر گاهواره ی من

بی دار نشست و خفتن آموخت

ص: ۳۵۹

---

۱- .اشک شفق، ص ۲۵۷.

۵- بَرَمَه چو بریخت کوکب من + دانست ز گریه مطلب من

۶- بوسید ز مهر، غبغب من + لبخند نهاد بر لب من

به غنچه ی گل شکفتن آموخت

۷- چون دید ضعیف و ناتوانم + در بر بگرفت همچو جانم

۸- بوسید رخ و لب و دهانم + یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

۹- در زحمت من چه رنجها برد + من راحت و او، ز من جا برد

۱۰- با من زوفا، بسر وفا برد + دستم بگرفت و پا پیا برد

تا شیوه ی راه رفتن آموخت

۱۱- از اوست مرا هر آن چه نیکوست + ور قامت همچو سرود دلجوست

۱۲- گر مغز بودم مرا و گر پوست + چون هستی من ز هستی اوست

تا هستم و هست دارمش دوست

\*\*\*

۱- مادرم، روی مها روح و روان است مرا

مهر تو قوت تن، قوت جان است مرا

۲- در دل اندیشه ی تو گنج نهان است مرا

یک نگاه تو، به از هر دو جهان است مرا

فارغم با تو ز هر خوب و بد، ای پاک سرشت

زیر پای تو نهاده ست خدا باغ بهشت

۳- مهتر ای ماه به من نفخه ی جان می بخشد



سخنانت به روان تاب و توان می بخشد

۴- رای پیر تو به من بخت جوان می بخشد

آن چه دل می طلبد، لطف تو آن می بخشد

ص: ۳۶۰

ای مهین مادرم، ای خام رخت افسر من

سایه ی لطف تو کوتاه مباد از سر من

۵- آن چه دارم همه از دولت پاینده ی تست

دیده ام نور و راز چهره ی تابنده ی تست

۶- تا نهران در دل من مهر فزاینده ی تست

هرچه باشد دل و جانم بخدا بنده ی تست

جان چه باشد، که به از جان و جهانی باشی

ز آن چه پندارم، صد ره به از آنم باشی

۷- دل ز رُخساره ی تابان تو روشن دارم

خاطر از گلبن خندان تو گلشن دارم

۸- جان ز یمن نفسی پاک تو در تن دارم

از تو دارم همه نعمت ها، کان من دارم

همه آثار وجودم ز وجود تو بود

به خدا بود من از پرتو بود تو بود

۹- فارغم از غم ایام، چو غمخوار توئی

نشوم خسته به کاری که مدد کار توئی

۱۰- نیستم رنجه ز تنهائی، چون یار توئی

دور تو گردم، تا مرکز پرگار توئی

کوشش روز و شبم از پی آسودن تست

نی، که من هیچ نیم، بودنم از بودن تست

۱۱- هر زمان که غم ایام جگر خون باشم

در خط از خوی نکوهیده ی گردون باشم

۱۲- سخت در شش در غم بسته و مسجون باشم

ص: ۳۶۱

خاطر آشفته و دل خسته و محزون باشم

چون برویت نگریم جمله فراموش آید

لبم از شکوه، فرا پیش تو خاموش آید

۱۳- این چه لطفی است که در چهره ی ماه تو بود

وین چه حالی است که در چشم سیاه تو بود

۱۴- وین چه رمزسیت که در حال نگاه تو بود

از خدا خواهم پیوسته پناه تو بود

تا که همواره دلم را بنگه شاد کنی

و ز غم و رنجش، وارسته و آزاد کنی (۱)

\*\*\*

۱- کسی که ناز مرا می کشد، مادر بود

کسی که حرف مرا می شنید، مادر بود

۲- کسی که گنج بدستم سپرده، بود پدر

کسی که رنج پیام کشید، مادر بود

۳- اگرچه موجب پیدایشم پدر بودست

ولی کسی که مرا پرورید، مادر بود

۴- کسی که شیره ی جان می مکید من بودم

کسی که روح به تن می دمید، مادر بود

۵- کسی که در دل شب از صدای گریه ی من

سپندوار ز جا می جهید، مادر بود

۶- کسی که خاری اگر پیش پای من می دید

چو غنچه جامه به تن می درید، مادر بود

ص: ۳۶۲

---

۱- اشک شفق، ص ۲۶۰

۷- کسی که دور، اگر می شدم ز دامانش

برهنه پا، ز بیم می دوید مادر بود

۸- کنار بستر بیماریم، پرستاری

که تا به صبح نمی آرמיד مادر بود

۹- به روزگار جوانی کسی که قامت او

به زیر بار محبت خمید، مادر بود

۱۰- کسی که در غم و اندوه و در پریشانی

به دردهای دلم می رسید، مادر بود

۱۱- گهی خشونت و تندی، گهی نوازش دهد

نشان و مظهر بیم و امید، مادر بود

۱۲- غرض کسی که ز دنیا و آرزوهایش

برای خاطر من دل بُرید، مادر بود(۱)

\*\*\*

۱- چون در گوشم به گهواره فرو خواندند نام تو

گشودم چشم و اول در رُخ مادر ترا دیدم

۲- ز طفلی تا شدم با کودک همسایه هم بازی

بهر دم سر بر آوردم به بام و در، ترا دیدم

۳- چو عاشق تر شدم کم کم به بوم و بر ننگجندی

سفرها کردم و هر سو، به بحر و بر، ترا دیدم

کنونم در همه عالم، نمی گنجی ز والائی

۴- کنون صحرا و کوه و آسمان و جنگل و دریا

همه دار ماه رخسار تو می بینم

ص: ۳۶۳

---

۱- . اشک شفق، ص ۲۶۶.

۵- به سیمای سحر لبخند نوشین تو می یابم

به شبهای سیه زلف نگون سار تو می بینم

۶- شفق جام شراب لعل میگون تو می دانم

فلک خمخانه ی چشمان خمار تو می بینم

دگر هر جا که می بینم توئی ای درست است شوخ هر جائی (شوخ به معنی شاد خوشحال زنده دل خوشگل تعریف است اینجا)

۷- نماز شام، مرغ حق، ره دیر تو می جوید

سحرگه مریم از شبنم تن از بهر تو می شوید

۸- سپیده کوکب لرزنده، در پای تو می میرد

شبانگه، باد سرگردان بدنبال تو می بوید

سرافکنده ببر، نرگس همه خواب تو می بیند

۹- سکوت شب همه افسانه ی عشق تو می گوید

زمان با چنگک فرتوتی که دارد درهم آوایی

۱۰- چه پیدایی که در پشت هزاران پرده پنهانی

چه پنهانی که از پشت هزاران پرده پیدایی

۱۱- نگویم کز پس آئینه طوطی وار دارندم

که ما گویای خاموشیم و خود خاموش گویایی

۱۲- تو آن نایی جادو دم، که در ما می دمی چون نی

تو هم چنگی و هم چنگی، تو هم نایی و هم نایی(۱)



۱- ای مادر عزیز، که جانم فدای تو

قربان مهربانی و لطف و صفای تو

۲- هرگز نشد محبت یاران دوستان

ص: ۳۶۴

---

۱- . اشک شفق، ص ۲۶۷، از حسین شهریاری

هم پایه ی محبت و مهر و وفای تو

۳- مهرت برون نمی رود از سینه ام که هست

این سینه خانه ی تو و، این دل سرای تو

۴- آن گوهر یگانه ی دریای خلقتی

کاندر جهان کسی نشناسد بهای تو

۵- مدح تو واجبست، ولی کیست آن کسی؟

کاید برون ز عهده ی مدح و ثنای تو

۶- هر بهره یی که برده ام از حسن تربیت

باشد ز فیض کوشش بی منتهای تو

۷- ای مادر عزیز که جان داده ای مرا

سهلست اگر که جان دهم اکنون برای تو

۸- گر جان خویش هم ز برایت فدا کنم

کاری بزرگ نیست که باشد سزای تو

۹- خشنودی تو مایه ی خوشبختی من است

زیرا بود رضای خدا در رضای تو

۱۰- گر بود اختیار جهانی بدست من

می ریختم تمام جهان را به پای تو (۱)

\*\*\*

۱- شنیده ام پسری را جنایتی افتاد

از اتفاق که شرحش نمی توان دادن

۲- قضاات محكمه دادن حُكم قتلش را

كه رسم نلست بئچاره گان امان دادن

ص: ۳۶۵

---

۱- . اشك شفق، ص ۲۷۹.

- ۳- بدست و پای در افتاد مادرش که مگر  
توان نجاتش از آن مرگ ناگهان دادن
- ۴- بُود علاقه ی مادر به حالت فرزند  
حکایتی که محال است شرح آن دادن
- ۵- از آن که بود مقصر جوان و دشوار است  
رضا به فاجعه ی مرگ نوجوان دادن
- ۶- به صورتش دم تیغ آشنا نگشته جفاست  
گلویش را بدم تیغ خون فشان دادن
- ۷- بهار زندگیش ناشکفته، حیف بود  
گلشن بدست جفا کاری خزان دادن
- ۸- ولی دریغ که قانون حرام می دانست  
چنان شکار حلالی به رایگان دادن
- ۹- فقیر بود زن و ناله اش نداشت اثر  
کجا به ناله توان سنگ را تکان دادن
- ۱۰- همه رسوم و قوانین نوشته بر فقرست  
به جز مراتب احسان و رسم نان دادن
- ۱۱- گرفت رخصت و در حبس گه پسر را دید  
چه مشکل است تسلی در آن مکان دادن
- ۱۲- بگفت: غم مخور ای نور دیده، کآسانست  
ترا نجات از این بحر پیکران دادن

۱۳- به رهن داده ام اسباب خانه را امروز

که لازمست تعارف به این و آن دادن

۱۴- ز پای دار، به آن غرفه ی بلند نگر

ص: ۳۶۶

مرا به بینی آن جا به امتحان دادن

۱۵- گرم سپید بود رخت، مطمئن گشتن

وگر سیاه، به چنگک أجل عنان دادن

۱۶- شبی گذشت پسر در امید و گفت: رواست

زمام کار به اشخاص کاردان دادن

۱۷- صباح مرگ یکی دار دید و میدانی

پر ازدهام، چو لشگر به وقت سان دادن

۱۸- به غرفه مادر خود دید و در لباس سفید

دلش قوی شد از آن عهد و آن زبان دادن

۱۹ نشاط کرد و بشد شاد ما نه تا در مرگ

چو داد باید جان، به که شادمان دادن

۲۰- فتاد رشته ی دارش به گردن و جان داد

بر غم مادر و آن وعده ی نهان دادن

۲۱- یکی به گفت به آن داغدیده مادر زار

به وقت تسلیت و تعزیت نشان دادن

۲۲- چرا تو وعده ی آزادی پسر دادی؟

مگر نبود خطا وعده یی چنان دادن

۲۳- جواب داد: چو نومید گشتم، این گفتم

که بچه ام نخورد غم به وقت جان دادن

۱- مادر نگاه خسته و تاریکت

با من هزار گونه سخن دارد

\*\*

ص: ۳۶۷

۲- با صد زبان به گوش دلم گوید

رنجی که خاطر تو ز من دارد

\*\*

۳- دردا که از غبار کدورتها

ابری بروی ماه تو می بینم

\*\*

۴- چشمی که پُر ز خنده ی شادی بود

تاریک و دردناک و غم آلود

۵- جز سایه ی ملال به چشمت نیست

آن شعله ی نگاه، پُر از دود است

\*\*

۶- آرام خنده می زنی و دانم

در سینه ات کشاکش طوفان است

۷- لبخند دردناک تو ای مادر

در اندورن پاک تو، پنهان است

\*\*\*

۸- تلخ است این سخن که بلب دارم

مادر، بلای جان تو من بودم

۹- اما تو ای دریغ گمان بردی

فرزند مهربان تو من بودم



۱۰- دانه شکنجه می کشی از هستی

چون زندگی برای تو زندان است

ص: ۳۶۸

۱۱- هم چون خدا عزیزی و جای تو

در خلوت بهشت خدایان است

\*\*\*

۱۲- یا چون فرشته یی تو و این دوزخ

جان فرشتگان و خدایان نیست

۱۳- جز دیو و اهرمن نبود این جا

با دیو همنشین شدن آسان نیست

\*\*\*

۱۴- درد است در صدای غم آلودت

وقتی که از گذشته سخن گویی

۱۵- زان دردها که در دل و جان داری

هر شب یک از هزار بمن گویی

\*\*\*

۱۶- باید گذشته را ببری از یاد

زیرا دواى توست فراموش

۱۷- تنها چراغ عمر منی مادر

زود است از برای تو خاموش

\*\*\*

۱۸- رنجور و ناتوان پدرم چون مُرد

اشک ترا بماتم او دیدم

۱۹- آن چهره ی شکسته ی غمگین را

از پرده های اشک نکو دیدم

\*\*\*

ص: ۳۶۹

۲۰- او مُرد و من به مهر تو دل بستم

او رفت و من به سوی تو رو کردم

۲۱- مادر تو دوست باش و بمان با من

هرچند با تو کار عدو کردم

\*\*\*

۲۲- تنها شدی تو مادر و می گفتمی

«گر رفت شوهرم پسری دارم»

۲۳- «بی برگ و بی نواز چه خواهم شد»

«کز شاخ زندگی ثمری دارم»

\*\*\*

۲۴- من زاده ی تباهی این قرنم

قرنی که کور و ناخوش و نادان بود

۲۵- قربانی فساد زمانم من

چون من در این زمانه فراوان بود

\*\*\*

۲۶- از دیگران نصیب به من دادند

این روزگار تلخ پریشان را

۲۷- پیشینان ز جهل گنه کردند

من می دهم غرامت ایشان را

\*\*\*

۲۸- در محیط ننگ که ما بودیم

خود خواهی و پلیدی و پستی بود

۲۹- کی رسم زندگی به کسی آموخت؟

ص: ۳۷۰

آیین ما، که مُرد پرستی بود

\*\*\*

۳۰- تنها نه من اسیر جنون گشتم

دیوان تر ز من به جهان کم نیست

۳۱- اما دل منست و خطا گفتم

دیوانه یی که در همه عالم نیست

\*\*\*

۳۲- زین لانه ی فساد بسی چون من

آلوده با هزار پلیدی شد

۳۳- بس پاک دل که عرق پلیدی ها

مانند من چنانکه تو دیدی شد

\*\*\*

۳۴- مادر گناه این دل شیدا بود

هر کار ناپسند که من کردم

۳۵- گشتم من این پلید بد اختر را

او را به خون خیش کفن کردم

\*\*\*

۳۶- اما بدان که دور پلیدی ها

مانند شام تیره بسر آید

۳۷- بشنو صدای مرغ سحرخوان را

فریاد می زند که سحر آید

\*\*\*

۳۸- دیروز اگرچه تلخ و غم افزا بود

ص: ۳۷۱

فردای بهتری پس امروز است

۳۹- گم کن گذشته های پریشان را

آینده را بجوی که پیروز است

\*\*\*

۴۰- مادر مرا ببخش که می دانی

آواره یی پلید و گنه کارم

۴۱- رنج مرا مجوی که رنجورم

درد مرا مپرس که بیمارم

\*\*\*

۴۲- بگذار از برای سیه کاران

افسانه ی عذاب قیامت را

۴۳- زیرا که سخت تر من از آن دیدم

در جان خود عذاب ندامت را

\*\*\*

۴۴- شرمنده من به پای ت می افتم

چون بر دلم ز شرم گنه باری است

۴۵- مادر، بالای جان تو من بودم

این اعتراف تلخ گنه کاری است

\*\*\*

۱- باور نمی کردم که روزی پیش آید



کز مادر آن آرام جانم دور باشد

۲- در کنج غربت بگذرانم عمر خود را

افسرده و دل مرده و مهجور باشم

ص: ۳۷۲

\*\*\*

۱- باور نمی کردم که روزی، روزگاری

افتد میان ما دو تن، اینسان جدایی

۲- شب تا سحر با یاد او بیدار مانم

یاد آورم از روزگار آشنایی

۳- مادر اگر فرزند خود را دوست داری

هر نیمه شب او سوی درگاه خدا کن

۴- با آن خلوص نیت اندر گنج خلوت

نشین برای بازگشت او دعا کن (۱)

\*\*\*

۱- شیر مادر که شیره ی جان است

چشمه یی به ز آب حیوان است

۲- دامن ماددران نیکوکار

مهد آسایش عزیزان است

۳- الفت مادران به فرزندان

هرچه گویم هزار چندان است

۴- مادر از نور دیده پندارد

دولت سرمدش به دامن است

۵- تا نکو گوهری به یار آرد

مهر مادر چو بحر عمان است

۶- هر قدر خون دل خورد مادر

باز طفلش چو راحت جان است

ص: ۳۷۳

---

۱- . اشک شفق، ص ۲۹۰

۷- خرم آن کودکی که در این مهد

دامن مادرش دبستان است

۸- مادر از من هر آنچه رنجه شود

با منش باز لطف و احسان است. (۱)

\*\*\*

۱- ای مادر مهر پرور من

ای مایه ی عشق و زیور من

۲- هرگز نکنم ترا فراموش

ای کان عطا و گرهر من

۳- مادر تو عزیز جسم و جانی

ای در همه حال زیور من

۴- بی تو سر و جان من نباشد

ای روح بزرگ انور من

۵- بگذار به چشم من تو پا را

ای خاک ره تو افسر من

۶- شبها چه بسا تا سحرگاه

بیدار نشسته ئی بر من

۷- تا آن که بخواب ناز گردد

آلوده دو دیده ی تر من

۸- مادر تو فرشته ی زمانی

یا رحمت پاک داور من

۹- ای کشور جان فدای جانت

ص: ۳۷۴

---

۱- دیوان شکیب اصفهان ۳۷

چون دامن تست کشور من

۱۰- قدر تو فزون ز آن چه گویم

همواره بود برابر من

\*\*\*

۱- اگر خواهی بهشت جاودانی

نگوئی کن به مادر تا توانی

۲- رضای والدین خویش را جو

که هرگز در دو عالم در نمایی

۳- به ایشان دائماً بنمای احسان

بحکم حق ز امر آسمانی

۴- بر آورده نما حاجاتشان را

همیشه هرچه خواهند تا توانی

۵- مباد بر روی آن ها اُف بگوئی

ز فرط جهل و ایام جوانی

۶- بروی آن دو بنگر با ترحم

سخن گو نزدشان با مربانی

۷- مبادا آن که بنمائی تو محزون

پدر یا مادر خود را زمانی

۸- که گردی عاق در نزد خداوند

دچار آتش قبر از ندانی

۹- تحمل کن همه زحماتشان را

که بهتر از جهاد است بدانی

۱۰- ادا بنما دیون والدین را

ص: ۳۷۵

اگر باشد ترا از دین نشانی

۱۱- تواضع کن به خدمت بهر ایشان

اگر چه خسرو و صاحب قرانی

۱۲- نما اتفاق اول بهر آنان

ز نعمت های خود از میهمانی

۱۳- ز بعد فوتشان بنمای احسان

ز اعمال نکو هر چند توانی

۱۴- حقوق والدین را گر که آری

نمائی در دو عالم کامرانی

۱۵- نمائی گر عمل بر این نصیحت

کنی جا در بهشت جاودانی

\*\*\*

۱- پسر جان تا توانی قدردان باش

گرامی مادر و والا پدر را

۲- ولایت با پدر باشد در اسلام

خدا دادش این جاه و خطر را

۳- بهشت در زیر پای مادرانست

که باشد این سخن پیغامبر را

۴- ولی شرطش رضای حق باشد

پدر اصل است، در واقع پسر را



۵- دهد از شیرہ ی جان مادرت شیر

پدر ہم آورد شہد و شکر را

۶- رخ زیباش گردد رخسار از رنج

ص: ۳۷۶

بکف آسامی نیارد سیم و زر را

۷- ترا ناپروواند راست چون شیر

کمان آسا دو تا سازد کمر را

۸- پدر از صبح تا شب می کند کار

نخوابد مادر از شب تا سحر را

۹- بخوان (بالوالدین احسان) ز قرآن

اطاعت کن خدای دادگر را

۱۰- اگر خواهی بعالم سرفرازی

پس تعظیمشان خم ساز سر را

\*\*\*

۱- ای مادر عزیز که جانم فدای تو

قربان مهربانی و لطف و صفای تو

۲- هرگز نشد محبت یاران و دوستان

همپایه ی محبت و مهر وفای تو

۳- مهرت برون نمی رود از سینه ام که هست

این سینه خانه ی تو و این دل سرای تو

۴- تو گوهر یگانه ی دریای خلقتی

کاندر جهان کسی نشناسد بهای تو

۵- مدح تو واجیست ولی کیست آن کسی

کاید برون ز عهده ی مدح و ثنای تو

۶- هر بهره‌ی که برده‌ام از حسن تربیت

باشد ز فیض کوشش بی‌منت‌های تو

۷- گر جان خویش تو مایه‌ی خوشبختی منسبت

ص: ۳۷۷

زیرا بود رضای خدا در رضای تو

۸- گر بود اختیار جهانی بدست من

می ریختم تمام جهان را به پای تو

\*\*\*

۱- ای مادر خجسته ی شب زنده دار من

ای سرور عزیز به محنت دچار من

۲- هر صبح من بیاد تو خیزم ز خوابگاه

بودی مدام قوه ی قلب فکار من

۳- ای آن که روز و شب همه با لطف و مرحمت

بودی ز مهر و شوق تو خدمت گذار من

۴- خود تشنه و گرسنه بسر بردی تا سحر

بودی چراغ و رونق شبهای تار من

۵- از داغ مرگ تو شده ام زار و ناتوان

رحمی خدا کند بدل داغ دار من

۶- آیم کنار تربت تو بوسه می زنم

چون بوسه می زدی به رُخ گل عذار من

۷- در هر بلا و غم تو سپری شدی مرا

بودی بهر غمی ز وفا غم گسار من

۸- حق ترا یقین نتوان آرم بجا

ای آن که بوده ئی ز خدا یادگار من

۹- ناز مرا به جز تو دگر کسی نمی کشید

بودی انیس و مونس شبهای تار من

۱۰- دارم به پا از تو دعاها و ذکرها

ص: ۳۷۸

گشتی سبب به ذکر خداوند یار من

۱۱- هر گه بیاد آورم آن حالت ترا

از ذکر و از نماز نماند قرار من

۱۲- چون عاجزم که حق پدر را ادا کنم

از بهر او به خیر، دعا گشته کار من

\*\*\*

۱- مادر دمی بیا که به بینم لقای تو

از بعد رفتن تو شدم مبتلای تو

۲- هر لحظه آورم بنظر صورت ترا

ریزم چو ژاله اشک روان در عزای تو

۳- هر شب به وقت خواب بیاد تو می شوم

با گوش دل همی شنوم لای لای تو

۴- هر بام داد چونکه بخیزم ز جای خواب

قلبم بیاد تست و چشمم به جای تو

۵- در دامن ز مهر مرا بوسه می زدی

دادی مرا سخن به فدای صدای تو

۶- پرورده ئی ز شیر ی جانم مرا بناز

جا داشت تا شود سرو جانم فدای تو

۷- آرم همیشه مهر وفای ترا بیاد

هر گز زیاد من نرود آن وفای تو

۸- رفتی اگرچه گشته ئی غایب ز دیده ام

اما نمی رود ز سر من هوای تو

۹- شرمنده ام ز تو، نتوانسته ام کنم

ص: ۳۷۹

خدمت ترا از آنکه بجویم رضای تو

۱۰- گر عمر خویش را بدعایت بسر برم

ای مادر عزیز نگردد جزای تو

۱۱- عقوم نما برای خدا تا ترا دهد

خلد برین و جنت و رضوان خدای ت

۱۲- باشد پدر اصیل من و هستم از اوست

از سعی و از لایت او بد صفای تو

۱۳- خواهم ز حق برای پدر عفو و مغفرت

از آن که بود سایه ی مرا رهنمای تو

\*\*\*

۱- ما را ز شیریه ی جان دادی تو شیر مادر

در پای نوجوانان گشتی تو پیر مادر

۲- کانون زندگانی گرم از محبت تست

آغوش گرم خود را از ما مگیر مادر

۳- گر کودک عزیزت خاری رود به پاش

دیگر ز زندگانی گردی تو سیر مادر

۴- پای محبت تو از دست ما نیاید

چون مهر مادری نیست حیران پذیر مادر

۵- در زیر پای مادر باشد بهشت آری

در منزلت ترا نیست هرگز نظیر مادر



۶- تا کودکان خود را آزاد پرورانی

خود را به محنت کردی اسیر مادر

۷- سیلاب اشک گردد جاری ز دیده ی تو

ص: ۳۸۰

گر نور چشمت آید در خانه دیر مادر

۸- کودک به روز مادر با هدیه های ناچیز

سر را ز شرمساری افکنده زیر مادر

۹- بر لوح آفرینش نام تو جاودانی است

از صدق دل بگویم هرگز نمیر مادر

۱۰- شعر رسا ندارد ارزش به پیشگاهت

این ارمغان ناچیز از ما پذیر مادر

\*\*\*

۱- تو تا مرا به جهان پروریدی ای مادر

چه رنجها که به پایم کشیدی ای مادر

۲- توئی فرشته ی رحمت که از سر رحمت

مرا به شیره ی جان پروریدی ای مادر

۳- به غیر خون جگر خوردن و جفا دیدن

زندگانی دنیا چه دیدی ای مادر

۴- به کودکی به تو گر راز خویش می گفتم

تو حرفهای مرا می شنیدی ای مادر

۵- برای خاطر من دل ز جمله لذتها

ز ابتدای جوانی بریدی ای مادر

۶- مدار چرخ اگر بهر من بلایی داشت

به جان بلای مرا می خریدی ای مادر

۷- اگر که آتش تب می گداخت جان مرا

بِتَن تو جامه ز غم می دریدی ای مادر

۸- کسی که شد سبب پیری تو من بودم

ص: ۳۸۱

که من جوان شدم و تو خمیدی ای مادر

۹- بود بیاد من آن شامهای ظلمانی

که هر طرف ز بیم می دویدی ای مادر

۱۰- چگونه شکر تو گویم که خوش بلا مانت

مرا به مهر علی پروریدی ای مادر

۱۱- چه شد که با همه ی مهربانی و الفت

ز آشیانه بناگه بریدی ای مادر

۱۲- نبود آرزویت غیر جان فدا کردن

کنون به آرزوی خود رسیدی ای مادر

\*\*\*

۱- مادر پیر و پریشان احوال

عمر او بود فزون از پنجاه

۲- زن بی شوهر از حاصل عمر

یک پسر داشت شرور و خودخواه

۳- روز و شب در پی او باشی خود

بی خبر از شرف و عزت و جاه

۴- دیده بود او بپر مادر خویش

یک گره بسته ای زرگاه بگاه

۵- مادر از دادن زر کرد آبی

گفت رو رو که گناهست گناه

۶- این ذخیر است مرا ای فرزند

بهر دامادیت ان شاء الله

۷- حمله آور پسر تا گیرد

ص: ۳۸۲

آن گره بسته ی زر خواه نخواه

۸- مادر از جور و پسر شیون کرد

بود از چاره چو دستش کوتاه

۹- پسر افشرد گلوی مادر

سخت چندانکه رخس گشت سیاه

۱۰- نیمه جان پیکر مادر بگرفت

بر سر دوش و بیفتاد براه

۱۱- برد در چاه عمیقی افکند

کز جنایت نشود کس آگاه

۱۲- شد سرازیر پس از واقعه ی او

تا نماید بسته چاه نگاه

۱۳- از ته چاه به گوشش آمد

نالہ ی زار حزینی ناگاه

۱۴- آخرین گفته ی مادر این بود

آه فرزند نیفتی در چاه

\*\*\*

۱- پاکی ز لالی مثل دریائی خدیجه

تاج سر زن های دنیائی خدیجه

۲- تو همسر محبوب من بودی و هستی

هم خانه ام در عرش اعلائی خدیجه

۳- من بارها با دیدن تو جان گرفتم

از بس که آرام و شکیبائی خدیجه

۴- تو هستی خود را برایم خرج کردی

ص: ۳۸۳

در آسمان ها عشق یک تائی خدیجه

۵- شایسته تر از تو زنی بین عرب نیست

تو مادر ام ابیهائی خدیجه

یک بار دیگر باز کن آغوش خود را

در بر بگیر این دختر خاموش خود را

۶- ای در میان موج غمها غمگسارم

بعد از تو غیر از فاطمه یاری ندارم

۷- حسش می کنم وقتی که جای خالیت را

بر روی پای کوچکش سر می گذارم

۸- شعب ابی طالب تو را از من گرفته

همراه زهرا در عزایت سوگوارم

۹- آرام می گرید که من آرام بگیرم

آرام می گرید که من طاقب بیارم

۱۰- طاقب ندارم اشک زهرا را بینم

از گریه هایش عاقبت جان می سپارم

ای کاش عالم قدر زهرا را بداند

ای کاش صدها سال بعد از من بماند

۱۱- قلبم ز چشمان ترش آتش گرفته

بر حال و روز مضطرش آتش گرفته

۱۲- می آید آن روزی که یاسم در گلستان



گلبرگهای پرپرش آتش گرفته

۱۳- قرآن ناطق بین کوچه دست بسته است

در صحن خانه کوثرش آتش گرفته

ص: ۳۸۴

زینب به چشمان خودش می بیند آن جا

دار و ندارش، مادرش آتش گرفته

۱۴- گر دردها به سینه ی عاشق وطن کنند

باید ز غصه های دل پنج تن کنند

۱۵- باید علی و فاطمه و احمد و حسن

خود را کفن به خاطر یک شیر زن کنند

۱۶- این بوریا ز مهر پسر بود بر پدر

ورنه قرار نیست حسین را کفن کنند

\*\*\*

۱- مادر مظلومه ی من، میمون بستر رمق نداری

با این همه غصه و غم چرا بابامو تنها می ذاری

مادر، بی تو زهرا می میره

۲- کنار بسترت ببین، نشسته ام پریشون

شاهد جون داد تنم (دادنم)، با دیده های گریون

مادر، بی تو زهرا می میره

۳- نفس نفس می زنی و، قبله پا کشیدی

برای زنده موندنت، نموده هیچ امیدی

مادر، بی تو زهرا می میره

\*\*\*

مقام مادر

۱- مکن هرگز تو مادر را فراموش

پسر ای میوه ی بُستان مادر

۲- به اشک دیده و خونابه ی دل

ص: ۳۸۵

شدی پرورده در دامان مادر

۳- محبت کن که جز شیر محبت

نوشیدی تو از پستان مادر

۴- تبسم کن ز لطف و مهربانی

چو گل بر چهره ی خندان مادر

۵- ز مهر مادر بشنو که پایان

ندارد مهر بی پایان مادر

۶- بی خدمت گذاری روز و شب باش

بیجان آماده ی فرمان مادر

۷- خروشد گر سر خاری ترا پای

برآید از جگر افغان مادر

۸- ترا هم دم چو جان گیرد در آغوش

که شیرین تر تویی از جان مادر

۹- غباری گر به رخسارت نشیند

بشوید دیده ی گریان مادر

۱۰- چه کوکب ها که در پای تو شبها

فشانده تا سحر مژگان مادر

۱۱- خدا را در کتاب آسمانی است

سخن در حرمت و در شأن مادر

۱۲- بشر را زندگی از اوست هرگز

نمیرد نام جاویدان مادر

۱۳- وطن با نام مادر یافت عنوان

چه عنوانی به از عنوان مادر

ص: ۳۸۶

۱۴- پیاموز ای پسر حب الوطن را

ز قلب پاک و با ایمان مادر

\*\*\*

۱- ما را ز شیر ی جان دادی تو شیر مادر

در پای نوجوانان گشتی تو پیر مادر

۲- کانون زندگانی گرم از محبت تست

آغوش گرم خود را از ما مگیر مادر

۳- گر کودک عزیزت خاری رود به پایش

دیگر زندگانی گردی تو سیر مادر

۴- پاس محبت تو از دست ما نیاید

چون مهر مادری نیست جبران پذیر مادر

۵- در زیر پای مادر باشد بهشت آری

در منزلت ترا نیست هرگز نظیر مادر

۶- تا کودکان خود را آزاد پرورانی

خود را به بند محنت کردی اسیر مادر

۷- سیلاب اشک گردد جاری ز دیده ی تو

گر نور دیده آید در خانه دیر مادر

۸- کودک به روز مادر با هدیه های ناچیز

سر را شرمساری افکنده زیر مادر

۹- بر لوح آفرینش نام تو جاودانی است

هرگز نمیر مادر هرگز نمیر مادر (۱)

\*\*\*

ص: ۳۸۷

---

۱- قاسم رسا

۱- الا ای محرم اسرار مادر

تو هستی مظهر ایثار مادر

۲- ز تو روشن شده بزم محبت

فروغ دیده ی خون بار مادر

۳- سفر کردی به سوی ملک عقبا

مرا شد و غم بسیار مادر

\*\*\*

۱- کجایی ای مرا آرامش جان

سر از خاک لحد بردار مادر

۲- شده تاریک بی تو خانه ی دل

توئی نور دل و دل دار مادر

۳- پس از تو ای امید زندگانی

شدم از زندگی بیزار مادر

۴- به چشم من جهان تاریک شد

کجائی شمع شام تار مادر

۵- دلم تنگ ز هجران جدائی

نظر کن بر دل غم بار مادر

۶- شدم مجنون ز دوری رخ مو

مرا هجرت دهد آزار مادر

بگو ای جعفری با چشم خون بار



بیا ای چشمه ی ایثار مادر

\*\*\*

۱- مادر به زیر خاک چه خوشی آرمیدی

ص: ۳۸۸

ای باغبان ز گلشن خود دل بریده ای

۲- قدت خمیده گشت بشد موی تو سپید

تا یک پسر به خون جگر پروریده ای

۳- مادر چه شد که با همه آن مهر مادری

دست از من و ز نو ثمرانت کشیده ای

۴- ای مادری که هم چو پدر اندر این جهان

بگسسته ای ز ما و به جنت پریده ای

۵- با آن همه محبت و آن مهر مادری

بگسسته ای ز ما و به جنت پریده ای

۶- هر دم که جای خالی تو بنگرم ز غم

خون بارم از بصر چو سر شک دو دیده ای

از کربلائی و سخن مهر مادری

بر گو بروز ماتم محنت رسیده ای

\*\*\*

۱- گل بی خار مادر بود مادر

مرا غم خوار مادر بود مادر

۲- یگانه دل نواز مهربانم

به هر غم یار مادر بود مادر

۳- پدر سرمایه پیدایش من

امانت دار مادر بود مادر

۴- سر گهواره ام در پاس داری

به شب بیدار مادر بود مادر

۵- به فرزندان خود در خانه داری

ص: ۳۸۹

چو خدمت کار مادر بود مادر

به زیر مقدمش مادر بود مادر

\*\*\*

۱- گرچه یک سال گذشت از سفرت ای گل ما

روشنی نیست نه در دیده نه در محفل ما

۲- مطمئن باش که مهرت نرود از دل ما

مگر آن روز که در خاک شود منزل ما

۳- بیاد شمع رویت هم چنان پرواز می سوزم

تو رفتی ما به جایت اندر این کاشانه می سوزم

غم مرگ تو آتش بر دلم زد مادر خوبم

من خونین جگر از داغ تو جانانه می سوزم (۱)

\*\*\*

مقام پدر

۱- کنار همدیگر یاران بمانید

خداحافظ که شد وقت جدائی

۲- شب جمعه کنار قبرم آیید

گل و ریحان سر قبرم بکارید

\*\*\*

۱- ز داغ دیده ام دریاست، بابا

دلم چون لاله ی صحراست، بابا

۲- بپاخیز و بین کاشانه ما

ز هجرت ساکت و تنهاست، بابا

ص: ۳۹۰

---

۱- . گلچین احمدی، ۵ ص ۳۱۸

\*\*\*

- ۱- همیشه مونس و یارم پدر بود  
به وقت رنج غم خوادم پدر بود
- ۲- چو پروانه پر و بالم اگر سوخت  
ولی شمع شب تارم پدر بود
- ۳- طریق زندگی آموخت بر من  
به هر سختی مددکارم پدر بود
- ۴- شبم دل سوز مادر بود لیکن  
رفیق روز در کارم پدر بود
- ۵- به راهم داد جان و مال و هستی  
بیک عمر عاشق زارم پدر بود
- ۶- سفید از غم شد آن موی سیاهش  
جوان بودم گرفتارم پدر بود.

\*\*\*

- ۱- جان فدا کن ولی فدای پدر  
گر که خواهی پسر رضای پدر
- ۲- در جهان کیست بهتر از مادر  
هست بهتر ولی دعای پدر
- ۳- مقدمش را همی گرامی دار  
بوسه زن دمیدم به پای پدر

۴- عمر طولانی از که می خواهی

با ادب رو تو از قفای پدر

۵- گر شوی ذره ای تو ناراحت

ص: ۳۹۱

غصه و غم بود برای پدر

۶- به امیدی کشید رنج تو را

که به پیری شوی عصای پدر

۷- به جهان او گره گشای تو بود

باش اینک گره گشای پدر

۸- بهر هر درد تو دوائی هست

گر که حاصل کنی رضای پدر(۱)

\*\*\*

۱- فریضه است ز حق بر تو احترام پدر

پس از خدا او پیغمبر بود مقام پدر

۲- اگرچه حرمت مادر نگاه باید داشت

بحکم شرع بود واجب احترام پدر

۳- به کوش تا که نرنجد ز تو پدر یکدم

بگوش جان بشنو، جان من کلام پدر

۴- به کسب علم و هنر کوش و راه تقوی پوی

که تا ز سعی تو گردد بلند مقام پدر

۵- پدر به تربیت رنج بی شمار بُرد

برای تنت شب و روز اهتمام پدر

۶- پدر براحت خود یک نفس نیندیشد

ز بهر تست همی کوشش مدام پدر



\*\*\*

۱- باورم نیست پدر رفتی و خاموش شدی

ص: ۳۹۲

---

۱- . گلچین احمدی، ج ۵، ص ۲۹۸

ترک ما کردی و با خاک هم آغوش شدی

۲- خانه را نوری اگر بود ز رُخسار تو بود

ای چراغ دل ما گرچه تو خاموش شدی

۳- جای خالی تو را با چه نگاهی نگرم

ای همای دل و جانم تو چرا دور شدی (۱)

\*\*\*

۱- یک عمر علی گفت و در این دار مکافات

با عشق علی شاه ولایت به جنان رفت

۲- او ذکر حسین داشت به دل در همه احوال

با عشق حسین بن علی او ز جهان رفت

\*\*\*

رباعیات

مقام مادر

۱- حدیث از خاتم پیغمبران است

که جنت زیر پای مادران است

۲- بزن بر پای مادر بوسه از شوق

که خاک پای او رشک جنان است

\*\*\*

۱- اگر خواهی بهشت جاودانی

نکوئی کن به مادر تا توانی

۲- رضای والدین خویش را جوی

که هرگز در دو عالم در نمائی

ص: ۳۹۳

---

۱- . گل چین احمدی، ج ۵، ص ۲۹۸

\*\*\*

۱- از آن نالم که مادر در برم نیست

صفا و سایه ی او بر سرم نیست

۲- مرا اگر دولت عالم ببخشند

برابر با نگاه مادرم نیست

\*\*\*

۱- مادر ای چشم و چراغ دل ما

بی تو خاموش شده محفل ما

۲- رفتی و از غم جان فرسایت

دامن اشک شده محفل ما

۳- دیده با اشک غمت دریا شد

زد شرر داغ تو بر حاصل ما

۴- شد چو خاموش چراغ عمرت

شمع سان سوخت به یادت دل ما

\*\*\*

۱- به شبهای جدایی گاه بی گاه

دلم بر می گشاید سوی مادر

۲- به چشم جلوه ای دارد شبانگاه

جمال مادر و رویای مادر

۳- به هرگاه در چمن دل می سپارم

که از گلها بجویم بوی مادر

خداوندا میان پندگانت

کسی هرگز نگیرد جای مادر

ص: ۳۹۴

\*\*\*

۱- این حدیث از مصطفی اندر مقام مادر است

ای پسر جنت نهران در زیر گام مادر است

۲- گرچه در عالم پدر دارد مقامی ارجمند

لیکن افزون از پدر قدر و مقام مادر است

۳- گر که می خواهی سعادت از کلامش سر میبچ

رستگار در اطاعت از کلام مادر است

۴- تا توانی از پی تکریم او کن جد و جهد

احترام هر کسی از احترام مادر است

۵- مادر دانا کند فرزند دانا تربیت

هر که بر هر جا رسد از اهتمام مادر است

۶- افکنند کی در خطر بهر کسی جان را کسی

این گذشت و این فداکاری مرام مادر است

۷- او نهال آرزو را باغبانی می کند

هستی ما حاصل رنج مدام مادر است

۸- عزت دنیا و عقبا را بدست آورده است

هر که چون خسرو در این عالم غلام مادر است

\*\*\*

۱- بنازم همت والای مادر

به قربان قد و بالای مادر

۲- تن و جان و سر و پایم فدا باد

به راه صبر جان فرسای مادر

۳- نمی رفتم به خواب راحت و خوش

ص: ۳۹۵

نبود از نغمه ی والای مادر

۴- فروغش روشنایی بخش جانست

رخ مهربان آرای مادر

۵- وجود من که بعد از حق ازویست

فدای سیرت و سیمای مادر

۶- ادا نتوان کنم حقش اگر سر

بریزم همچو زر در پای مادر

۷- به کودک بوی مادر می دهد جان

نگیرد دایه هرگز جای مادر

۸- همه شب دیدگان من بود باز

که باشد اندر آن مأوای مادر

\*\*\*

۱- ندیدم عاشقی همتای مادر

بدل ها مهربان تر جای مادر

۲- خدا از بارگاه آفرینش

بهشت انداخت به زیر پای مادر

\*\*\*

۱- چهل روز است که رویت را ندیدم

شدی خاموش ای شمع وجودم

۲- چهل روز است دم در می نشینم



که شاید روی ماهت را بینم

۳- تو کل بُدی چه وقت چیدنت بود

چه وقت زیر خاک خوابیدنت بود

ص: ۳۹۶

\*\*\*

۱- بنال ای نی که قلبم بی شکیب است

دلم محتاج درمان و طیب است

۲- خداوندا چه آمد بر سر من

ز کف رفت آن گرامی مادر من

۳- تو ما در رفتی و از ما بریدی

به سوی آسمان ها پر کشیدی

\*\*\*

۱- مادر به خدا ماه در این خانه تو بودی

روشن گر این کلبه ویرانه تو بودی

۲- از خاطر دل ما نرود یاد تو هرگز

ای آن که به نیکی همه جا نام تو بودی

\*\*\*

۱- مادر ای گلبوته ی مهتاب من

مادر عطر گل شاداب من

۲- مادر ای سازنده ی فردای من

مادر ای خون تو در رگهای من

۳- مادر ای شاخ گل نسرين من

مادر ای پروانه ی پروین من

\*\*\*

۱- مادر ای روشن گر شبهای تار

مادر ای صبح گل افشان بها

۲- مادر ای دریای بی پایان مهر

ص: ۳۹۷

مادر ای نیلوفر باغ سهر

۳- مادر ای خورشید اقلیم وجود

مادر ای افسانه ی بود و نبود

۴- مادر ای آموزگار مهربان

تا غروب زندگی با من بمان(۱)

\*\*\*

ختم شد جلد دوم این کتاب به یاری و توفیق پروردگار متعال، دسته گل و هدیه ناقابلی باشد محضر مقدسه ی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) الاحقر فیض الله ویسی

ص: ۳۹۸

---

۱- . گل چین احمدی، ج ۵، ص ۲۹۷-۳۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

